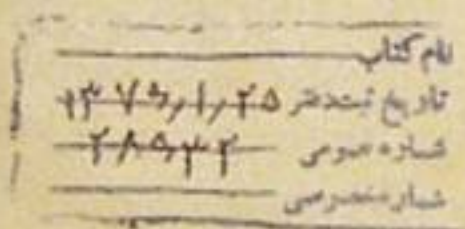




بسم الله الرحمن الرحيم



۱۱۹۹



الحمد لله على ما فعل في الدنيا من عبادته التي اسطق سبيل على به المصطفى واعلى بته اعلام الهدى صلواته
عليه ما دام السموات والارض انما عديت كبريت احقر محمد حسين بن علي اكبر عني الله
عن جرائعها وجعل ما قبلها خبر آمن اولها ما كان مقصودا من آفرينش جنانجه زواهل دانش ویش
واضح و مبرهن است نه عین عشرت قلیل بجز و زنگانی و انذار مشوب بالام جیبانی این جهان
فایست * ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار * بلکه غایه و فائده خلقت تحصیل
معرفت و بندگی و عبادت باری جل ذکره است تا بدان وسیله تخلص از عذاب ابدی حاصل و باصناف
نعم سرمه و اصل گردد * ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین
فیها * و مقصود از ارسال رسل و ازال کتب هم تعلیم و ارشاد عباد است باینده و مطلب عظیم و مهم
جسم لیکن تسویلات شیطان و کثرت جهل و نادانی بدیده و دل حقیقت وین المسانی چنان جیبانی
کشیده که بی اعتباری و باطلی این دنیای فانی را که واضحا از همه چیز است و جمع علیه جمیع عقلا و
اخیار است از وی غفلت ورزیده خود را مشغول مضمون آیه بلاغت مشحون * و لقد زرانا لهم
کثیرا من الحین و الانس لهدی قلوب لا یفقهون بها و لم اعین لایبصر و نه بها و لم آذان لایسمعون اولئک
کالا نعام بل هم اضل اولئک هم الفاقون نه از رویه بصیری و نه از شنیدن عبرتی بلکه امر اصل و ثابت و باقی
اخر تر از کلیه بکنار گذاشته عمر عزیز خود را بامر باطل و ناجیز و فانی دنیا مصروف میکنند آنکه
نامل نماید که حیات دنیا ممت و توانگری دنیا فقر و شادی بوی آید و موهبتش بیاری و عزتش خواری میباشد
و او مرگ است سرکش و بدرگه و مصاحبی است خائن و بی وفور است لغزنده و منزلیست در غایت گودی

و یستی

دفتر ستیخان مسجد اعظم قم
دفتر تحریر کلام امامی شیخ محمود امینی نجفی

و یستی و اگر لذتی مرقسرا از چیزهای تازه دنیا و دیده را از امور خوش آیند دنیا و دست را از جمعیت
و فراهم آمدن اسباب دنیا حاصل آید هنوز کامی از او شیرین نکرده ناگهان مرگ در میرسد و دست خالی میباید
و دیده خشک میشود و گدشتنی میگردد و باطل شدنی باطل میشود و هلاک میشود آنچه هلاک میشود و
دنیا جوی را که هلاک کرد دیگر آزار جوش ایشان میگردد و هر کس بدل هر کسی راضی میشود و از رفیق
کسی پروا ندارد گروهی را در خانه های گروهی جامیده و وامانده جوی را بجای میخوراند و از اهل ایمانی
افضل و عاجزان را در مکان دور اندیشان عاقل میشوند و گروهی را از تنگی عیش بفرستی نعمة میکنند
و از پیاده روی بر مرکب میشوند و از شدت بنعمة و از تنب به استراحت می رسند پس وقتی که ایشان را
غریق این نعمتها و راحتها گردانید منقلب می سازد احوال ایشان را و لباس نعمة را از ایشان می کند و
قوت ایشان را به جز بدل میگردد و ایشان را از مرتبه خوشحالی بنهایه بد حالی و فقر و احتیاج مبتلا
میگرداند همین در سرفاقی و غداری وی کفایتست که هر کس در اندک مدت عمر و زمان خود چه قدر
خانه ها را بی صاحب دیده و چه قدر تغییرات اتفاق افتاده که ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کرم
و نعمة کثوفاها کهین * نظم (به یمن چون گرفته از ما کتار) (رفیقان پیرا و یاران
یار) (برقتند و وقت از جهان نامشان) (نیارد کسی یاد از ایامشان) (شب و روز پنا بیاید
بسی) (که از روز میاید ندارد کسی) (بسی دوستان بر زمین پلیند) (که بیاید پیر سرمانند
بیاید بسی در جهان سوک و سور) (که ما خفته باشیم در خاک گور) (جهان را بسی بگذرد صبح و شام)
(که از ما باشد در ایام نام) (درینا که تاجیم بر هم زنی) (درین عالم از ما نیستی) لهذا
بر همه کس لازم و مشتم است بمضمون کلام هدایه انتظام حضرت ابن الاثمة الکرام علیه و علیهم السلام *
ندارک فی آخر العمر ملائک فی اوله * ندارک زمان ماضی و جبران مافات را بعمل کردن در حال و استقبال
نمود بناعلیه این بی بضاعت و ضریق بحر معصبت اندک زمانی از عمر فرصت یافت بجز بر محصری مشتمل
بر ذکر مصائب خامس آل عبا اعنی حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء میذول نمود * مرجو آنکه
اینهده محقر بالینهم عیوب مقبول آن درگاه گشته در روز عشره موجب مغفرت احقر و والدین و ناظرین
و سایر اخوان دین گردد * رب اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب * و چون مصنف
شریف و مکتوب لطیف العالم العامل و الناقل الکامل و حید عصره جناب الحاج شیخ جعفر القسری
نعمده الله بفرانه در میان سایر کتب مقاتل کالدربین الانجم امتیاز نام و مقبول علما اسلام بود و بدین
طرز عجیب و اسلوب غریب مجموعه بنظر نه رسیده و بجهة عربی بودن استفاضة از وی محض بکسانی بود
که عربی دان باشد نه فارسی زبان از اینجهت هم بر این گماشته که این مختصر را بمنزله شرح بر او قرار داده
و بطرز و منوال وی رفتار نماید و آنچه احیانا از اخبار یا کلمات اخبار که خارج از مطالب انکتاب مذکور
شود مستندش را بیان خواهد کرد و مابقی مذکورات حاصل مضمون انکتاب یا تفصیل بحالات و بیان
اشارات او است که بفهم قاصر و ذهن قاصر رسیده و از آنجا که عمدة الامر الامام المؤید بتوفیق الملك
العلام مقرب الحضرت الحقیقه حاجی میرزا حسن خان سرتیب اول قورخانه مبارکه و رئیس ذخیره و

عزیز نظامی آذربایجان زاداده عزه و توفیق همواره بر جمع صنوف خیرات و میرات و تحصیل انواع بقیات
 سالحت سی بلوغ وجه کبیری و بلیق داشت و مخصوصاً اخلاص و ارادت خاص بخامس آل عبا علیه
 السلام داشت * لهذا بعضی ملاحظه انتشار این نسخه شریفه در بلدان و امصار متکفل خارج زبور طبع
 وی گردید * امید آنکه از درگاه رب جلیل * مستحق فیض جلیل و اجر جزیل باشند و قرار
 ترجمه را بر این نهاد که آنچه از اخبار است اول بینما نقل نموده بعد آنچه بنظر قاصر آید ترجمه نماید و در
 مابقی اکثراً ترجمه نماید پس بهتر آنکه عنوان کلام را بدیباچه ایشان منفتح ساخته به مقصد آغاز
 نموده و بگویم و بنیکه در سر ظاهر گشت علامت پیری و شب و ظرف وجود مملو شد از عیب و
 دیدم که عمر به شصت رسیده و تا حال از وی خبری نچیده نه از عمر فائده نموده و نه از ایام گذشته
 حاصل آشکارایی بین دانستم که مایق هم خواهد گذشت همین قرار خطاب نمودم بنفس زبان کار معصیت
 کار و بشر کاوی در این کردار وای بر تو گذشت بهار جوانی و پرورش او مگذران خزان پیری را و فوت
 گشت از تو زیادت و منفعت پس فوت نشود باقی مانده از زراعت و تحقیق در تنصیع مقصد های کثیر از
 نفع و بذرا احد گذشتی پس تلف مکن از او باقی مانده بقدر مشتی را و به تحقیق ضایع کرده نقدهای
 زبانی از رأس المال پس ضایع مکن کمی از متاع کاسد با تو را پس از آن ندا کردم او را که ایضا فریتوشه
 و زاد وای کوچ کننده بی اسب و جواد وای زارع مشرف به زمان درو و حصاد وای مرغ بمرگ
 مید شونده وای متاع بد تجارت کشته وای بنفس خود و دیگران ظلم کشته آبا بگوشت رسیده
 فرمایش رب العباد (ان ذلک لالمصاد) بدرستی که پرورد گارت در کین گاه است بعد بیدار
 نمودم او را که متنبه باش متنبه باش ب تحقیق نزدیک شده ب عقبه سخت در حالیکه بایاده و نیست برای تو
 مرگمی پس از آن ترساندم او را که با حذر باش با حذر باش با حذر باش تحقیق رسیدی بمنزلهای هولناک که در آنها
 مهاجرت هاجرت بالیکه دست خالی و طریق خوفناک بعد او را از جایش حرکت دادم باینکلام العجل
 العجل الوالحا تا یکی خود را بکوری خواهد زد (ان قدامک یومأ لوبه) (هددت شمس الضحی
 عادت ظلاماً) (قائمه من رفعت الیه ووفی) (واتم عن عین تادیك الماما) بدرستی که در پیش روی تو روزی
 هست هرگاه بترسانند بوی آفتاب ظهر را بر میگردد از ترس آن روز تار یک و ظلمانی میشود پس بیدار شو
 از خواب لموع و بربخیز از خود دور کن چشم بر خواب را بعد سیحه زدم او را به قسرمایش امام
 المتقین علیه افضل صلوات المصلین * ابوالیقین الکبیر الذی قد طره القبر و کیف انت اذا التهمت اطواق
 النار بظام الاعناق و نشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد * یعنی ایشیخ کبریکه مخلوط گشته به پیری
 چگونه میشود حالت تو زمانیکه پیچیده شود طوفهای آتشین بایستخوانهای گردنها و فرورود زنجیر های
 جوامع تا اینکه بخورد و فروریزد گوشتهای بازوهارا پس از آن خبر مرگش را بوی دادم و مصیبت زده شدم
 بجهت وی بعد نوحه کردم بر او هر زبان نوحه گشته تنهائی عزیزی نوحه کردنی بکمر تبه برفوت صبر
 و مرتبه دیگر بر روزهای جوانی و مرتبه بر ایام پیری باندیه و زاری و فغان و سوگواری در حالتی که گوینده
 بودم (در معاصی شد هم عمرت نباه) (قامت خم گشت از بار گناه) (موی تو در رویایم شد سفید)

(یعنی از در قاصد مرگت رسید) بعد از وی طلب رحم کردم بخودش و گفتم آبا رحم نمی
 کنی بنفس خودت بقدر رحمت به دیگران پس از آن استغاثه و طلب یاری نمودم برای انعام خودش پس
 گفتم بوی * الفوت الفوت لنفسک * یاری غایت خودت و آماده باش به رحلت و درک کن بقیت را و اخذ نما
 فرصت را و غنیمت شمار مهلت را پیش از آمدن غایب منتظر و قبل از اخذ کردن قهار مقدر بعد
 مخاطبه و گفتگو نمودم با وی هر کتانی و بزبان هر پیغمبر و امام و موعظه کردم او را هر زبان حتی به زبان
 اطفال و حیوانات بلکه بزبان حال جمیع مخلوقات و بعد از همه این مقالات حاصل شد برای من * تنبیه
 پیری و تذکر قبلی * و عزم قاری بر مداوای نفس علیل پس زمانیکه برگشتم در سدد اصلاح و تدبیر
 در امر خود وارد شد بر من حالات خوفی نزدیک کشته ب مقام یأس و حرمان که تابع میشد هر حالتی از آنها را
 حالت رجائی که مورت بود بسکون و اطمینان باین تفصیل و بیان *
 حالت اول تحقیق نظر کردم بایمان انجینی که او است مدار قبول شدن اعمال و مناط حصول نجات از
 مهالك و احوال نیافتم در خود علامتی از عملهای او و نه اثری از آثار وی و نه آثار عام ایشان را و نه
 ناقص او را و نه کمترین در جانش را که عبارت از تاختوش داشتن معصیت و وسوسه باشد و نه اعلی درجات او را
 که عبارت از ایست که شخص بالنسبه به ذکر خدا مثل کسی باشد که در حالت زرع است * قل الله تعالی
 اله یا للذین آمنوا ان نخضع قلوبهم لذكر الله * و نیافتم از اجزای وی که متقدم است بر قلب و اعضا و
 جوارح نه در قلب و نه در عضوی از اعضا حتی ترسیدم از اینکه نبوده باشد از ایمان بقدر ذره که انقلابات
 دهد مرا در غلغل بودن در آتش بعد از طول عذاب در وی پس از آن نظر کردم باعمال حسنه و بطاعت و قربات پس
 پسندیده پس دیدم در نفس خود اضداد آنها را پس از آن نظر کردم باعمال حسنه و بطاعت و قربات پس
 دیدم برای صحت و قبول شدن آنها شرایطی هست که موفق نشده ام تاحال باوردن آنها اگر چه بکشد فیه
 باشد پس در اینوقت محقق شد بیم و خوف و نزدیک شد بمن غلبه یأس و قنوط بعد عارض شد *
 حالت دوم و آن ایست بدرستی امان نظر و وقت نمودم در وسایل مقربه بسوی خدا تعالی که در من
 موجود است دیدم که از امت مرحومه نبی امی صلوات الله علیه و آله و از شیعیان امیر مؤمنان و از دوستداران
 اهل بیت علیه السلام هستم و آنها بید سیل اعظم و صراط اقوم و کف حصین و عروة وثقی و کشتیهای
 آنجانی که هر کس در آنها قرار گرفت نجات یافت پس حاصل شد بمن رجا و امید پس از آن محقق گشت بمن
 حالت سیم و آن این بود که ملاحظه کردم دیدم داخل شدن در امت پیغمبر صلی الله علیه و آله محتاجست به
 ایثار و اقتدا و متابعت باحضرت پس تاحال درجه جبر اقتدا کرده ام با و بدرستی جید فکر دن شبعه مر
 علی علیه السلام محتاجست بمتابعت او در صفی با عملی پس در کدام چیز متابعت کرده ام او را و متابعت نمودم
 بوی صدق نمودن اینکه شخص محب و موالی است باهل بیت محتاجست اقلای تحقیق یکی از علامت محبت و آثار
 ولایت و نیافتم یکی از آنها را در خود پس در اینجا محقق شد اضطراب و غلبه کرد بمن خوف بعد
 طاری و عارض گشت *
 حالت چهارم و آن این بود که امان نظر نمودم در وسایل متعلقه بانه علیه السلام و دیدم اجل آنها را در

فائده واعظم آنها را در جزا و ثواب و اکثر آنها را در دفع و ارفع آنها را در دفعه و اخف آنها را در شرایط و اسهل آنها را در حصول و اکثر آنها را در طرق و ایسر آنها را در شرایط و اخف آنها را در مؤنث و اعم آنها را در معونث آتوسیه است که تعلق دارد بسید جوآن اهل بهشت و والد الاثمه السید المظلوم ابو عبدالله الحسین علیه السلام پس بدین برای وی خصوصیت است در وسیله بودن بسوی پروردگار که منفرد است باو و عزت است در آن حتی از آنکه که او افضل است از آن بجهت آنکه تفاوت در فضیلت را مقامی است و وحدت نور و طبیعت آنها را مقامیست دیگر و خصوصیت را هم مقامیست علاحد پس در حضرت حسین علیه السلام بدین خصوصیتی در وسیله بودن بسوی خداوند عالم که متصف و منفرد گشته بسبب او باینکه او است مخصوصاً باقی از ابواب بهشت و او است کشتی نجات و چراغ هدایت پس بیغمه و ارائه علیه السلام همه آنها ابواب چنان اند لکن باب حسینی مسلک و سبعت است و همه آنها کشتیهای نجاتند لکن کشتی حسینی جریانش بر طبعهای عمیق سربلندیست و قرار گرفتن او بر سواحل نجات آسان تر و همه آنها جراحهای هدایتند لکن عملهای استفاضه بنور حضرت حسین علیه السلام اوسع دائره است و همه آنها بنانه گاهند محکم لکن مناج کف حسین مساعده بردار و سهولت است پس در اینوقت خطاب کردم بپس خود و بشریکهای وی در این امر خوفناک بپایید بسوی من و قصد نمایند ایندهای رحمت حسینی را و داخل آنها باشید بسلام در حالتی که مأمون و مطمئنید و عزیمت نماید بقرارگاه این کشتی حسینی و سوار شوید در او پس اینه مجربها و مرسلان ربی لغفور رحیم و نظر نمایند بانوار حسینی که آنجناب نظر نمیداد بسوی شما و اقتباس یاری کردن غایت از نورش پس عزم مصمم شد به دخول در آن باب و زیاده گشت شوق بسوی آنجناب بسبب آنکه پیدا نمودم در نفس خود از او مخصوصاً آنچه را که سابقاً از وی مأیوس شده بودم که عبارت از اعلامهای ایمان باشد و مطلع شدم باعمالی که بودم مفقود کننده آنها اما تفصیل ادراک اعلام ایمان پس از وجود چند میباشد

اول آنکه آن بزرگوار فرموده: **« انا قیل العبره ما ذکرک عند مؤمن الا بکی و انعم لصابی »** یعنی من کشته شده اشک چشم مذکور نمی شوم زده هیچ مؤمنی مگر اینکه گریه میکند و معنوم میشود بصلابت من تحقیق احوالات حزن و بکا در حین ذکر سید الشهدا از صفات جمیع انبیاء بوده پس باقم احوالات را در خود در وقت ذکر اسم شریف او و از این علامت استدلال نمودم بوجود قدری از ایمان اگر چه بقدر ذره باشد که اقل نجات دهد مرا از خلود در آتش

دوم آنکه باقم از حالت خود و فیکه داخل شود شهر عشق را عارض میشود برای من صکرت و حزن و تانر و هزینت اینهم از صفات ائمه علیهم السلام بود پس استدلال نمودم از این هم بوجود اتیری از آثار ولایت و محبت ائمه علیه السلام که بدین سستی ایشان فرموده اند: **« شیعتا خلقوا من قاضل طینتا و عجبوا بنور ولایتنا یصیبهم ما سابتنا ما و اخبار کثیره هم دلالت کرده بر اینکه وقت داخل شدن محرم ظاهر میشد در هر یک از ائمه علیه السلام آثار حزن و مصیبه و حضرت صادق از حالتش این بود که در ایام عاشورا ضاحک و خندان دیده نمیشد ابد و همچنین**

حضرت و شاد همه این دهه کثیف و غمناک و حزین بود و رنگ مبارکش گرفته در مجلس عزای نشست و مخدرات حر مراد پشت برده می نشاند و هر کس که بان حضرت وارد میشد اگر شاعر بود امر میفرمود و ارباب شاعر در مصیبه جده مظلومش حضرت امام حسین چنانکه در فقره ذیل خزان است و الا فتن شریف خود ذکر میفرمود از مصائب آن بزرگوار چنانکه در روایت ریان بن شیب است میگوید اول محرم بود که خدمت آن حضرت مشرف شده و بوی فرموده: **« یان شیب ان کنت باکی لشی قاتلک لالحسین علیه السلام فانه ذبح کا ذبح الکبش و قتل معه ثمانیه عشر من اهل یته »** یعنی ای پسر شیب هرگاه بوده باشی گریه کننده بر چیزی گریه کن بر حسین علیه السلام که بدین سستی که او ذبح شده چنانچه مذبح میشود قوج گوشت و کشته شده بوی هیجده نفر از اهل یتش (مؤلف گوید) وجه مشابعت و مناسبت مابین مشبه و مشبه به لازمست در مقام بیفانی که در ذبح قوج گوشت ملاحظه است بسیار است از جمله آنها تأثر و عززون نشدن ناظران است بر ذبحش و منکرند داشتن آنهاست و بر اینجهت مباح بودن ذبحش و اجتماع مردم و نظاره کنند هاست در ذبح قوج گوشت و منفصل نمودن اعضا و فیسه وی است از قیل سرو دست از بدن و جدا کردن پوست از جسد و شکستن استخوانها و قطعه قطعه کردن اعضا و غیر اینهاست پس اگر شخص با فطانه ملاحظه مصائب وارده بر آنحضرت را بتفصیل بنظر آورد از کیفیت ذبح و اجتماع اشقیای کوفه و شام و جراحات نرزه و شمشیر و نیز و بیرون آوردن پیراهن خون آلوده چسبیده بان بدن نازنین مشتمل بر زخمهای عید و حرکت شیع ساربان و جلولان اسبان و غیر اینها از مصائب وارده بر آن سید انس و جان یقین میداند که تصور اطراف مصیبت آنحضرت در ساحت وسیع خیال نمیکند و اینها که برشته غریب و غریب میاید بیان مناسبت فی الجمله است العرض این حالت ناله و این وقت دخول محرم از عادت و آب سایر ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بوده پس عارض شدن آنکسار بر قلب وقت رؤیت هلال محرم استدلال میشود بر نبوت علاقه و ارتباط با آنها و بتفاوت حزن و تأثر به تفاوت درجات ایمان و بعارض نشدن حزن و اندوه با عارض شدن خلاف وی مثل بعضی کسانی که قرار میدهند این ایلد مصیبت را ایام سرور و زهت استدلال می شود بر سلب ایمان و بتنافر و دوری وی از اولیای حضرت منان الیاذ باقه

(سیم) ملاحظه مهمومیت است که وقت داخل شدن در کربلا عارض می شود و هر آینه از صفات بدر بزرگوار آن حضرت وصفت خواهر مکرمه اش بود در زمین دخول ایشان بر زمین کربلا و همچنین ملاحظه آنکه سارق قلب و شکستگی دل در وقت نگه کردن بقبر مطهر آن جناب و قبر نور دیده آن سرور اعنی جناب علی اکبر که در باین بای او واقع شده چنانکه در روایت است

(چهارم) جاری شدن اشک چشم است وقت استنهام تربت مقدس آن حضرت سلام الله علیه که تحقیق احوالات هم از صفات خود آن جناب و جدش حضرت حتی ماب بوده و همچنین ملاحظه سایر حالات غیر از مذکورات از آنچه متعلق است بانحضرت که بزودی اشاره میشود به بیان بعضی از آنها انشاء تعالی (و اما دوم) که عبارت از وجدان اعمال مفقوده باشد پس بدین ملاحظه میکنم اعمال خود را و می بینم از غالب آنها سلب اسم میتوان نمود بجهت نبودن شروط و اقبال در آنها پس غلام من میدانم ایمان از است یا نماز نیست و روز من نمیدانم آیار و زماست یا نه و همچنین سایر اعمال که تحقیق مبدل شده نامهای آنها در زبان بی امی سلوات الله علیه و آله و لکن ملاحظه کردم گریه

کردن را بر صاحب دمه ساجه دیدم سلب بکوتی گریه از او نمیتوان کرد و همچنین از آنکه و گریاندن من و لا اقل
 از نیکی من آنچه حاصل میشود یقیناً حقیقه نیکی است و در حدیث آمده . ان من یکی او ابکی او نیکی و جبت له الجنة
 مفاد حدیث آنکه بدرستی هر کس گریه کند یا بگریه آورد یا خود را بشیه گریه کند گمان نماید در مصیبت حضرت
 حسین علیه السلام واجب است برای وی بهشت پس و قسبه که در خود همین علامات ایمان را دیدم محکم شد
 رجای من و اطمینان یافت نفس من پس از آن عارض گشت
 (حالت نهم) و او این بود که بدرستی تأمل نمودم عاقبت امر را و با خود گفتم این کلمات علامت وجود جزئی از ایمان
 است پس شاید او همان مقداری باشد که نجات دهد و نور از غلظت بودن در آتش بعد از داخل شدن بوی و بعد از مقامات
 عذاب روز محشر و بعد از تحمل عذاب طولیل روز رنج و حال آنکه تو علم می بینی ضعف خودت از تحمل نعمت و ملال و
 عقوبات بوی و آنچه از مکار و موشداید او که بر اهانش وارد و جاری میشود بلکه ضعف خودت از تحمل نعمت و ملال و
 غیر آنها در مداومت آنها علاوه بر اینکه اغیر ضعیف از ایمان شاید او هم زایل و خاموش شود بادی صدمه و میل قلب
 و عروش و بلاها و طوفان و وقت مرگ پس باینهمه احوال کی باقی میماند اطمینان تو بر بقای ایمان و در این حال مضطرب
 شدم پس از آن عارض شد برای من (حالت ششم) و آن این بود که در وسایل آنحضرت پیدا نمودم آنچه را که
 باعث است بر کمال ایمان و استقرار و قوت وی مثل آنکه در فضل زیارتش وارد گشته . ان من زاره کان کن زار الله
 فی عرشه بدرستی که زیارت کنندان حضرت را مثل کسیست که زیارت نموده خدا را در عرش و زیارت کردن
 خدای تعالی کتاب است از نهایت قرب بوی و اینهمه میسر نمیشود برای صاحب ایمان مستودع و معتزل و صاحب
 قلبی که دانه خدا را از او میل باطل را بعد از یافتن هدایه و مثل آنچه وارد شده بدرستی که زائر و قبیله اراده مراجعت
 نمودن ملک از جانب حق تعالی بسوی وی میباشد و بوی گوید که برورد گارت سلامت میرساند و میفرماید از سر گری
 حمل ترا که تحقیق گذشته هایت بخشیده شد پس زمانیکه شخص از کسانی شد که خداوند عالم بوی سلام فرستاد دیگر
 نمکن نیست که او را السلام بگرداند از اعظم مصائب که عبارت از رفتن ایمان باشد بلکه از کفرین آنها هم پس بن روداد
 حالت اطمینان بعد از آن عارض شد برای من (حالت هفتم) و آن این بود که دیدم همه اینوسایل مذکور را اعمالی است
 حسنه و شاید در اعمال سیه بوده باشد چیزی که ضبط و نابود کنند آنها را پس از آنچه حالت اضطراب بمن روداد
 پس از آن عارض شد بمن (حالت هشتم) و آن این بود زمانیکه تأمل نمودم دیدم آنچه عارض میشود بوی ضبط و
 ناجیزی همین اعمال و افعال خود شخص است و در وسایل حسنیه اعمال صالحه هست که در نامه عمل مکلفین نوشته
 میشود و حال آنکه از اعمال بوی نیست تا آنکه منطبق شود و راه باید بوی ضبط مثل آنکه در فضل زیارت آنحضرت
 وارد شده که برای زیارت نوشته میشود حجه از حجهای پیغمبر صوات الله علیه و آله پس حجبیکه حضرت
 پیغمبر او را بعمل آورده باشد از اعمال خود شخص نیست تا آنکه ضبط و نابود شود باینکه ضبط نمی شود
 عمل آنحضرت یقیناً و از عجایب این روایات روایتی است که شیخ صدوق بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
 روایت نمود . قال حککان الحسین علیه السلام ذات یوم فی حجر اثی مسل الله علیه و آله یلاعبه و یضاحکه
 فقلت غایبه ما شد اعجابک بهذا الصبی فقال لها و کیف لاجبه و لا اعجب به و هو ثمره فؤادی و قره عینی الا ان
 امی سقته فن زاره بعد وفاته کتب الله له حجه من حججی قلت یا رسول الله حجه من حججک قال نعم و

حجبتین من حججی قلت حجبتین من حججک قال نعم و اریه قال فلم یزل تزاده و یزید و یضعف حتی بلغ
 تسعین حجه من حجج رسول الله صلی الله علیه و آله باعمارها . حاصل مفادش قریب پانچصنون است که
 حضرت حسین روزی در آغوش حضرت رسول خدا بود یا او ملاعبه میفرمود و او را میبختاند پس غایبه
 عرش کرد چه بسیار است دوست داشتن تو این طفل را حضرت فرمود چگونه دوست ندارم او را و بوی
 خوشدل باشم و حال آنکه او است میوه قلب من و نور دیده من آگاه باش بدرستی است من زودی او را
 به قل رسانند و هر کس زیارت کند او را بعد از وفاتش میتوبد برای وی خدا تعالی یک حجه از حججهای
 من غایبه از روی تعجب عرش کرد یا رسول الله یک حجه از حججهاست فرمود بل دو حجه از حججهای من
 عرش کرد دو حجه از حججهای تو فرمود بل چهار حجه حضرت صادق علیه السلام میفرماید هر قدر مکرر
 مینمود غایبه سؤال را آنحضرت مضاعف و زیاده میفرمود عدد حجرا تا اینکه رسید بنود حج از حججهای
 حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باعمره هایش بعد عارض شد بمن (حالت نهم) و او حالت خوف بود
 از اینکه شاید همه عمل مراد مقابل حقوق تاس بر نذر ای آنکه در اخبار وارد است که در روز قیامت محشور
 میشوند کسانی اعمال آنها نورانیت و روشنائی دارد لکن اخذ میکنند آنها را اهل مظالم و حمل میکنند بر آنها
 معصنهای کسانی را که بر آنها ظلم کرده اند پس بعد امر میشود که ببرد آنها را بانش پس از اغالت روداد
 بن (حالت دهم) و او مورد رجاء و موجب امید گردید و حصول آن بجهة ملاحظه اخباری شد که
 وارد شده در وسیله بکا و گریستن بر آن حضرت مثل اینکه مترتب میشود بر آنکه چشم نوایی که برای وی
 حدی نیست و تحقیق آنچه که او را حدی نیست تمام نمیشود هر چند اخذ شود از او آنچه اخذ شود پس از آن
 عارض شد بمن (حالت یازدهم) از حالات خوف و او برای این بود که دیدم در روایات کثیره وارد
 است که شرط قبول شدن اعمال صالحه قبول شدن نماز است و پیش نفس خود گفتم شاید نمازهای من غیر
 مقبول باشد و زمانی که او در شد ردم میشود ماسوای او پس چگونه مقبول میشود این اعمالی که عبارت از
 وسیله های حضرت حدیث باشد پس در اینوقت متشکل شد بمن امر و نزدیک شد اینکه غالب شود بمن
 یأس و قنوط از وارد شدن اغتالات مترادفه و غلبه کردن این احتمالات متعارضه پس از آن منت گذاشت
 باری تعالی بمن به حاصل شدن مرتبه رجاء و امیدی که منتهی شد بامر و ختم نمودم بوا احتمالات متعارضه را و او
 حالت دوازدهم بود و آن حالتی است که مؤکد شده در او مرتبه رجاء بجهة آنکه پشت سر هم آمده در او انواع
 اطمینان قلب و بالای هم آمده در او وجوه امن دل و اقسام سکون خاطری درونی و حصول اغتالات ملاحظه نمودن
 خواص عجیبه است که ناپست بر اینوسایلی که از خصایص آنحضرت حسین است پس از آنها یکی آنکه بدرستی
 شرط قبول شدن نماز که او است شرط قبول شدن سایر اعمال توحه و اقبال است و نایب مناس اقبال توافل روایت
 میشود پس این توافل اثر میبخشد در قبول شدن نماز و احی و وقتیکه این روایت مؤثر شد در قبول شدن فرایض پس
 اینوسایل حسینی که وارد شده در فضل آنها اضعاف آنچه وارد شده در روایت اثر میبخشد در قبول بطریق اولی
 و از آنها یکی آنکه بدرستی شرایط قبول و ضبط نابودی جز این نیست واقع میشود در اعمال و عباداتی که صادر میشود
 از شخص با اختیار و ارادتها و ملاحظه تقرب باینها و در وسایل حسینی هست چیزی که مترتب میشود بر او آثار

هر چندی که صادر نشود از روی قصد و اختیار بلکه بملایم تقرب بسوی پروردگار پس او عملی نیست که مردود
 با حیطه و با وجودش گرفته شود ملازمت و دلسوختگی بر مصائب آنحضرت و گریه کردن بروی گاهی از
 روی قصد و نامل و ملاحظه ایمنی میشود که بدستی آنجناب امامی بوده مقرر الطاعة مع هذا ایستد مصائب
 او وارد آمده و این قسم محسوب است از اعمال صالحه و گاهی حاصل شود رقت و گریستن بروی بملایم ملاحظه آنطلب
 مثل اینکه هرگاه از جانی شنیدی ماجرا و شرح مصیبتی او را بعدم معرفت تو بشخص وی همین قدر بدانی که
 اوسته مؤمنی بوده از سندگان یا اینکه یکسلی بوده از مسلمانان نه بلکه هرگاه بنوحکایت نمایند که
 بخاطری از اسلام انجصاب وارد آمده و آینه غالب آید بر تو دلسوختگی و گریستن افلا از جهة ملاحظه
 مصائب که وارد آمده باطلال کوچک او از کیفیت مردن از تشنگی و کشته شدن با شمشیر بر روی سینه او یا
 بزخم تیر در بالای دستش در حالتی که استسفا و طلب آب میفرموده بقدر سیراب شدن بجه شیر خواره نه بلکه
 بملایم حال آنجناب نهادن شخص کباب میشود بجه آنکه بدستی نهایت آنچه مانعست از رقت و ترشح
 بر کافراحتی است و نهایت آنچه تشنگی و تسلی خاطر حاصل میشود بدشمن اینست جز این نیست که اوضربتی
 است با جراحاتی است با کشتن است با هانت و خواریت بعد از کشتن بطرح و حیث و بر روی زمین انداختن
 و اما شکن استخوانهای سینه و بدن و جوب تازیانه بر سر بریده زدن و او بختن او را در مکان های متعدد
 و بیش کردن فربعد از دویت سال پس همه اینها چیز است منکر و مستحکم که سبب حصول رقت
 و باعث جاری شدن اشک چشم است بی اختیار و موجب تأسف است از روی اضطراب و این رقت
 و گریه باعث شمول رحمت خدا میشود از هر کس باشد حتی اینکه قارون و قحکه گذشت بوی جناب یونس
 که در میان شکم ماهی بود و قارون هم در بطن زمین معذب بود که صدای جناب یونس را شنید
 و بوی بقیع منگله آمده از احوال حضرت موسی و هارون و کلام و آل عمران تخلص نمود زمانی که خبر
 مرگشان را بوی داد عزرون شدو اسفا بر آل عمران گفت پس از اینچه خداوند عالم جزای خیر بوی مرحمت فرمود
 و از آفت از او عذاب دنیا برداشت حال که قارون بسبب رقت بال عمران مجبور و متاب شود پس چگونه
 میشود که من خائب و ناامید باشم با اینرف و تأسف من بر آل ابرهیم و آل عمران و آل محمد صلوات الله
 علیه اجمعین و از آنخواص یکی هم آنکه به درستی مؤثرات کلیه که در تأثیر مرتبه اعلی و قوت رسیده اند
 هرگاه موجود شوند بیودن مانع از تأثیرشان جز این نیست که آن مانع منع میکند آنها را از تأثیر کلی و لابد
 باقی میباشد جزئی از تأثیرشان و در وسایل حسنی علیه السلام تأثیرات عظیمه هست که اگر مانع و صفات
 من و اعمال من از تمام تأثیرش پس قناعت میکنم بتأثیر جزئی از آنها و اینقدر قلیلی هم بمن کفایت میکند
 پس میگویم که تحقیق وارد شده در فضل زیارت آنحضرت که بدستی زائر آنحضرت از شافعیان روز محشر
 میشود در حق ده نفر یا صد نفر شفاعت او مقبول میشود یا گفته میشود باو که بگیرد از دست آنکس که او را دوست
 میداری و داخل کن او را به بهشت پس و قحکه نظر میکنم بنفس خود می بینم که تحقیق مفتوح گشته بروی
 درهای مشکاته آتش بلکه می بینم آتش را که بزنجیرها و اغلال بدن مرا احاطه نموده بلکه ظاهر گشته
 علام و امورات غلظت بودن در آتش پس در اینصورت طمع نمیکنم از اینکه بوده باشم از شافعیان روز محشر

بلکه قناعت میکنم باینکه بگیرد کسی از دستم و خلاص نماید مرا از هولهای روز قیامت یا قناعت میکنم باینکه
 بیرون آیم از آتش اگر چه بعد از مدتی باشد و نجات یابم از عذبت شدن در آتش و همچنین در فضیلت زیارت
 آنحضرت وارد شده که زائر آنحضرت از جمله حدیث گوینده گان یا خدا میشود در بالای عرش وی منکه
 صاحب این مرتبه و مقام بیستم پس از این مرتبه قناعت میکنم باینکه منکم و هم کلام شود با من ملکی از ملائکه های
 رحمت و از جمله تأثیرات اینست که مقام زائر آنحضرت بجائی میرسد که باو میگویند تو هم از ساقیای کون
 باش خودت سیراب شو و دیگر ابراهیم آب یده بنده کجا و این قابلیت کجا بلکه میبینم خود را در میان
 کسانی که میگویند در میان آتش باهل بهشت • ان اقبضوا علینا من الما • بجام آب بدهید همین قدر
 امیدوارم از این وسیله که در زیارت آنحضرت است اینقدر آب بمن بدهند که تشنه نباشم در قیامت از اینبه
 گذشتم بیشتر قناعت میکنم چون در قیامت جائیت که آدمی را می میشود به تشنگی چون بعضی هستد از
 بحرین که ماضی این آیه واقع میشوند • وان یستقیوا بغنائنا کالمهل • که اگر عرض کنند تشنه ایم
 آب برای ایشان میاورند از مس گداخته حال قائم ان آبریاورند و تشنه بنام و از جمله تأثیرات اینست
 که درجه بعضی در زیارت بجائی میرسد که برخوان طعام و مائده که بیغمبر صلی الله علیه و آله از او تناول میکند
 می نشیند منکه اهل این مقام بیستم حال قناعت میکنم که مرا از زقوم جهنم ندهند پس این مؤثرات عظیمه
 که دارای قوت زیادند هر قدر آن بجه موانع اگر کشوند جزئی باقی مانده مرا کفایت و از جمله خواص
 آنها اینکه بدستی وسائل کثیره که منسوب با آنحضرت است چنانکه مذکور خواهد شد ممکنست اجتماع آنها
 در یک آن حتی آنها بیکه و قناعت گذشته و آلهائی که هنوز وقتش نه رسیده و آنچه که ممکنست آوردن و آنچه
 ممکن نیست از جمیع مراتبش پس ممکنست بر آن شخص در یک آن تحصیل کردن همه وسایل و از آفتی بیهوش
 گرفته که عبارت از نیاکی و تشنه بگریه کنندگان باشد تا بمرتبه اعلاش که عبارت از ادراک فیض شهادت
 باشد در پیش روی آنحضرت و بحاصل شدن این وسایل حاصل می شود جمیع عبادات در یک آن بیان آنطلب
 آنکه هرگاه منعقد شود مجلسی مثلا برای ذکر مصائب حضرت حسین علیه السلام و ذکر شود در آن مجلس
 مصائب که بان حضرت وارد شده پس حاصل شود در او ایضا و نیاکی یعنی گریاندن و گریه کردن و خود را
 شبیه به گریه کنندگان نمودن و محزون و مهمومی و رقت و توجه خاطر بسوی آنحضرت در حالتیکه سلام
 کنند و یا و صلوات فرستند بوی بادانتق مرتبه جلالتش و حصول معرفت بحقیقتش و تصور حالانش
 و گریه کردن برای وی و غمی وارزون نمودن نصرت و یاری او را و شهادت در پیش روی آنجناب را پس در
 این حال قانر گشته بتواب همه وسایل آنحضرت و عبادت نموده خدا را بجه عبادات حتی بقیع شهادت در
 پیش روی آنحضرت و به زودی ذکر میشود اخباریکه دلالت میکنند باینچه بیان شد و با همه اینها و علاوه
 از اینها منصف میشود این گونه مجلس همه صفاتهای مشاهد مشرفه بنا باینچه مستفاد میشود از اخبار و منصف
 میشود بجهارده صفت (اول) آنکه این مجلس محل صلوات خداوند عالم است بر اهلس (دوم) آنکه
 مشهد و محل حضور ملئکه مقربین است (سیم) آنکه محل شمول دعای حضرت رسول و امیر المؤمنین
 و صدیقه طاهره و حضرت حسن است صلوات الله علیه (چهارم) آنکه محل نظر حضرت حسین است

(بنجد) آنکه محل مخاطبه آنجناب است به اهل مجلس و مکالمه فرمودنش بآنها (ششم) آنکه محبوب حضرت امام جعفر صادق است (هفتم) آنکه عرفه است (هشتم) آنکه مشعر الحرام است (نهم) آنکه حطیم است و حطیم عبارت از آن دکن کعبه است که میان حجر اسود و باب کعبه واقع شده و محل استجاب دعاست (دهم) آنکه محل طواف خانه کعبه خداست (یازدهم) آنکه قبه حسینی است علیه السلام (دوازدهم) خاموش کننده آتشیهای مشتعل است (سیزدهم) آنکه منبع آبی است در جنان که مسمی است باب حیوان (چهاردهم) آنکه بر میگردد تالی مجلسی میشود که اولش عرش است قبل از خلقت و آخرش عرش و زودی تفصیل اینها مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و زمانی که تصور کردی آنچه گفته شد پس چگونه احوال میدی که خارجشوی از اینها شاهد بادست خالی و مأیوس با احوالات و حصول عبادات واجتناب صفات پس هرگاه موافق مانع باشد از تاثیرات کلیه اینها پس کمی از ادنی اثری از اقل تاثیرات یکی از اینها محالست که نباشد (قلیل منك یكفی فی ولكن) (قلیلك لا یقال له قلیل) اگر چه كُت را نتوان گفت کم و بعد از تحصیل یقین باین مطلب ختم نمودم مکالمه را بانفس و محقق شد امید وافر و رجاء واقعی خالص بوسایل حبیبیه پس توجه نمودم بصاحب آنها و عقد نمودم باو عقد و سایل را بتالیف کردن کتبی که جامع باشد مرخصیهای او را آنجنابیکه امتیاز یافته بانها از جمیع مخلوقات حق از انبیا و ائمه علیهم السلام و اکامیدم او را بخصایص حسین علیه السلام و مزایا المظلوم چنانکه این حقیر تأمید اینجموعه را بوسایل الحسین فی شرح خصایص الحسین امید از فضل پروردگار آنکه قرار دهد او را در تاریکی قبر روشنائی و نور و از خوفهای فرع اگر مایه امن و سرور و در وقت دادن کتب برای من کتاب حسنائی شود که ملاقات نمایم او را مشور و در خیزها و هلاکتهای آن روز باعث و سول بکرامت و حیور و در طول اعصار موجب ذکر موفور بحولته و قوه و مانوفیق الا بالله علیه توکلت و الیه انیب و اینکتاب مشتمل است بر مقدمه و مقاصد چند اما مقدمه در بیان فهرست خصایص است و اصول آنها زیاده از سیصد است لکن جمع میکند آنها را سی عنوان عنوان اول عنوان خصوصیات آنحضرت است در عوالم وجودش و بیان محلهایش از اول خلقت او که قبل از خلق باشد و بعد از خلق تا اقصای ایام و در او مقاصد هفتگانه میباشد

مقصد اول در بیان آنچه مختص او است در ابتدا خلقت نور شریفش

مقصد دوم در بیان آنچه مختص او است در انتقالات نور آنجناب در عوالم در عالم ذر و اشباح و در عالم انعکاس انوار در ظاهر آدم علیه السلام برای مشاهده کردن او و در عالم انتقال نور او بدرختی در بهشت و در انتقال او در دنیا و خصایص حل بوی

مقصد سیم در ذکر محضات آنحضرت در زمان ولادت و خصایص حالنش و بیان مجلس در حین طفولیت

مقصد چهارم در بیان خصایص محل آنسرور در وقت شهادتش

مقصد پنجم در ذکر خصایص مجلس بعد از قیام شدن بدرجه شهادت نسبت بروح مقدس و سرانور و جسد اطهر آنسرور

مقصد ششم در خصایص محل آنحضرت در روز قیامت

مقصد هفتم در ذکر خصایص مجلس بعد از روز قیامت

عنوان دوم در ذکر خصوصیت او و صفات و اخلاق و عبادات دائمه مطلقه آنجناب که ثابت بود برای وی در تمام مدت عمرش

عنوان سیم در ذکر خصوصیت صفات و اخلاق و عبادات آن زبده کاینات که ظاهر شد از او روز ما شورا مخصوصاً نسبت بخصویات چند از جهات عدیده از جمع کردن آنجناب مابین عبادات ظاهری و باطنی و مکارم اخلاق و جمع کردنش مابین آنچه ممکن بود از آنها در آرزو و جمع کردن مابین آنچه ممکن نیست جمع او از عبادات و صفات حسن و جمع کردنش مابین جمیع اقسام بلا و تحمل آنها و شکر نمودن آنها و از جمع نمودنش همه عبادات را در یک عبادت محصنه بآنجناب که عبادت تکرده خدا را باین عبادت احدی بیش از او

عنوان چهارم در ذکر الطاف و احترامات مخصوصه که بآنحضرت از جانب جناب احدیت بعمل آمده و در او هشت مقصد است

اول در بیان خصوصیتی است که مرا و راست در تعبیر از افاضه نهایه لطف الهی نسبت بآنجناب

دوم در بیان آنچه عطا فرموده او را از کلام مجیدش و تکلیفانش

سیم در بیان آنچه عطا فرموده او را از افضل مخلوقاتش

چهارم در بیان آنچه عطا کرده او را از اعظم مخلوقاتش

پنجم در بیان آنچه عطا فرموده او را از احسن مخلوقاتش

ششم در بیان آنچه عطا فرموده او را از افضلای سایر مخلوقاتش

هفتم در بیان احترامات معموله و تشریفات مخصوصه برای آنحضرت از خداوند عالم در ایام حیاتش

هشتم در بیان تشریفات مخصوصه آنجناب که از جانب پروردگار بعمل آمده بعد از شهادتش

عنوان پنجم در بیان اظهار کننده آنچه مذکور شد از لطف مخصوص ربانی

عنوان ششم در خصوصیات آنجناب که متعلق است بجنوع از جنه تذکر آنجناب و رقت و گریه بر او

عنوان هفتم در ذکر خصوصیات زیارت آنحضرت

عنوان هشتم در خصوصیات او که متعلق است بقرآن مجید و در او چند مقاصد است

عنوان نهم در ذکر خصوصیات آنجناب که متعلق است به بیت الله الحرام و در او چهار مقصد است

اول در بیان آنکه او بیت الله است حقیقه

دوم در بیان آنکه آنجناب تعلیقی مخصوصی بکعبه نمود پس قرارداد و خداوند عالم بوی بجهت این تعظیم فضیلتی بر صفات وی مخصوصاً و صفات چندی هم مقابل صفات کعبه لیکن تفاوت کمی که موجب رقت است بر آنحضرت

سیم آنکه قرارداد زیارت آنحضرت تاثیر خاصی در معادله شدن با حج و عمره بجهت نکته مخصوصی

چهارم آنکه قرارداد خداوند عالم برای وی احترامی مخصوص باینکه قرارداد او را بیت الحرام و قده علی

الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا * و از برای خدا است بر ذمه مردم حج و قصد خانه خدا هر کسی که استطاعت
 رفیق داشته باشد بخواهد و قرار داد برای وی حجاج چند مخصوص پس از برای انتخاب آنجناب حجبی است خاص و
 از برای اهلیش حجبی است خاص و از برای ملائکه و انبیاء حجبی است مخصوص و از برای شیعه وی حجبی است مخصوص
 عنوان دهم در ذکر خصوصیات آنجناب که متعلق است بملائکه الله و در اوست مقصد است *
 عنوان یازدهم در ذکر خصوصیات آنحضرت است که متعلق است بانبیاء عظام و در او مقاصد عامه است و ابواب
 عامه و هر باب مختص میباشد به پیغمبری از پیغمبران *

(باب جناب آدم علیه السلام) (باب جناب نوح علیه السلام) (باب جناب ادریس علیه السلام)
 (باب جناب ابرهیم علیه السلام) (باب جناب اسمعیل علیه السلام) (باب جناب یعقوب علیه السلام)
 (باب جناب یوسف علیه السلام) (باب جناب صالح علیه السلام) (باب جناب هود علیه السلام)
 (باب جناب شعیب علیه السلام) (باب جناب ایوب علیه السلام) (باب جناب زکریا علیه السلام)
 (باب جناب یحیی علیه السلام) (باب جناب اسمعیل صادق الوعد علیه السلام) (باب جناب موسی علیه السلام)
 (باب جناب داود علیه السلام) (باب جناب سلیمان علیه السلام) (باب جناب عیسی علیه السلام)
 عنوان دوازدهم در بیان آنچه متعلق است بتمام انبیاء صلی الله علیه و آله از آنجهز هائی که داخل است تحت
 عنوان انبیاء علیهم السلام و خصوصیت عنوان بر این خصوصیت آنحضرت است و بتحقیق قرار داده شد این عنوان
 خاتمه جلد اول * حتامه مسك وفي ذلك قليلا من المتناقص * پس شروع میشود بتفاسیل بعنوان الملك
 الجليل وهو حسي ونم الوكيل *

عنوان اول در بیان محلهای وجود مبارك آنحضرت از ابتدا خلقت نورش تا بعد از روز قیامت و در او
 چند مقاصد است *

مقصد اول بدانکه بدرستی اختلاف کرده اند حکما از یونانیین و غیر آنها از علما در اول آنچه صادر شده از
 اول و در تعیین اول مخلوقات و اختلاف کرده اند متکلمون و ملیون هم در این مطلب و اختلاف در میان اخبار هم
 واقع است در تعیین وی پس اکثر حکما رفته باینکه اول مخلوقات عقل اول است بعد از آن عقل اول خلق
 نموده عقل دوم را و فلك اول را و همین قرار تا منتهی شده بعقل دهم و او خلق نموده فلك نهم و هیولای
 عناصر را بیان این مطلب به این تقریر است که عقل اول آنجناب که مخلوق خدا بوده در وی سه جهة ملحوظ است
 اول جهة وجود است از مبدأ اول *

دوم جهة وجوب است نظیر مبدأ اول *

سیم جهة امکان است از حیثیت ذات پس با نجه وجود سبب گفته مرابطه عقل دیگر را و با نجه وجوب
 سبب گفته مرابطه نفس فلك را و بجهة امکان سبب گفته ایجاد جسم فلك را و همین طریق صادر میشود از
 عقل دوم تا عقل دهم و انیس ملطی رفته باینکه بدرستی که اول مخلوقات آیت و بیّنات حکیم و قه باینکه
 بدرستی خدای تعالی زمانی که اراده فرمود خلق فرماید مخلوقات را تکلم فرمود بکلمه پس شد این کلمه
 علت خلق و حادث شد بعد از این که عقل پس دلالت نمود بفعل بر حرکت و دلالت کرد بر حرارت

اما انجیزی که دلالت دارد بر او روایات کثیره و صحیحه ایست که اول مخلوقات نور مبارک سید کائنات است و باطل هم
 عقل سلیم دلالت دارد بر این آنکه علت در اشرفیت و کثرت اعتناء و محبیت در نزد خداوند احدیت موجب تقدم
 در خلقت است و در بعضی از روایات وارد شده نور آن بزرگوار و نور اشته اظهر علیهم السلام یکی است و وقتی که محقق
 گشت که بدرستی حق اینست که اول مخلوقات نور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میباشد با نور آن بزرگوار با نور
 سایر اشیاء پس هر دو تقدیر میگوئیم بدرستی اول مخلوقات نور شریف حضرت حسین است بجهة اینکه پیغمبر صلی الله
 علیه و آله فرموده * حسین منی و ائمن حسین * و در روایت دیگر است * ائمن حسین و حسین منی * یعنی
 من از حسینم و حسین از منست پس او اول مخلوقات و اول آنجناب است که صادر شده از اول و هر مخلوق تابع
 او است پس هیچ جای تعجب نیست اینکه گریه کند بانحضرت هر چیز که او داخل مخلوقات است پس و قتی که میگوئیم
 گریه میکند بوی هر مخلوق گمان نکند که از راه مبالغه است یا ستاره تشبیه است یا خیال است بگریه کردنت بزرگان
 حال یا فرض و تقدیر است نه اینهاست بلکه گریه حقیقی است در همه گریه کننده گان از جمیع موجودات از پیغمبران
 و ملائک و افلاک و انس و جن و شیطان و بهشت و جهنم و سنگ و معدن و نبات و حیوان و افساد و ماضیات
 میگوئیم گریه کردن اینها منحصر باین عالم است بلکه آفتابهای جمیع عوالم و ماههای آنها و آبهای آنها و زمینهای آنها
 و ساکنان آنها و در روایت * خلق الله الف الف عالم و الف الف آدم و اتم آخر العوالم و الادمین *
 یعنی خلق فرموده خدایتعالی هزار هزار عالم و هزار هزار آدم و شایه آخر عالمها و آدمهای و همچنین گریه کردن
 هر چیز گریه حقیقی است هر يك نسبت بحال خود و نیست مراد من از گریه کردن هر چیز گریه کردن آنها همین بعد از
 قتل آنحضرت و پس که از برای بیان این بابهای علیحدہ هست ذکر خواهد شد بعد از باب شهادتش با کلام مراد
 گریه کردن هر چیز است بر او قبل از قتل او چنانکه در زیارت سیم شعبان که از حضرت حجت محل الله فرجه نقل
 شده مذکور است * بكنه السماء و من فیها و الارض و من علیها و لما یطالاینها * یعنی گریه کرده بر آنحضرت
 آسمان و ساکنان او و زمین و آنچه بالای او است و هنوز آنحضرت قدم نروده بود میان کوههای مدینه و نیست مراد
 از گریه کردن هر چیز بر او پیش از شهادتش حصول گریه از آنها فی الجملة بلکه میگوئیم از آنوقت که خلق شده اول
 مخلوقات اظهار کنند خضوع و خشوع بوده و هر خضوع و انکساری که در عالم هست از برای اوست و بسبب
 او است چنانکه بعضی حکما محققین فرموده هر انکسار و خضوع بسبب او است و هر صدا که هست توحه هو است
 و نیست مراد من از گریه کردن هر چیز بر قتل او اینکه آن اسلحه که آنحضرت با وی کشته شده خارج است از
 گریه کننده گان بجهة بودن آنها از افراد آنچه گریه بر او واقع میشود بلکه میگوئیم چنانکه ایچکم در قصیده خود
 فرموده (السیف یفری نحره باکیا) (والرع یفری قاتنا و انفی) (القلب یصیه و یبکی) (والرع شابی
 للراس بیبکی) یعنی شمشیر میریزد گوی نازنین او را در حالتیکه گریان بود و نیزه در حالت قیام خیم مرگ
 مبداد و خم میگشت و تیر میخورد معطر او میرسید و گریه میکرد و نیزه بلند میکرد سرا گریه کنان و
 نیست مراد من از گریه کردن هر چیز بر قتل او اینکه قاتلان او خارج اند از اینها بلکه آنها هم بوجود
 عامشان و ماهیانشان میرسید بانها انکسار و گریه میکردند بر او بحقیقتشان و فطر نشان ولیکن
 بمقتضای صفات و افعال اختیاریه خودشان که بسبب وی در آتش محمد میانشند گریه نمیکردند مگر در آن

و فیکه غفلت میکردند پس در آن جن گریه میکردند گریه ظاهری و احتیاری مثل معرفت باری تعالی نسبت
 بکسانی که * جسد و ابواب و استیقاتها انفسهم ظلموا و علوا * انکار کرده اند بمعرفت خدا باینکه چنین کرده
 بوقتیهای آنها و انکار آنها از روی ظلم و علو می باشد پس چنانکه طایفه زمانه و دهر به و فیکه غفلت کردند
 از مقتضای عباد و انکارشان متکلم میشوند بتوحید پس هم چنین اعدای آنحضرت و قاتلانش و فیکه غفلت
 کردند گریه میکردند بر او بلکه زمانی که غافل نبودند و ملاحظه نمیدادند عداوت او را و اراده نمیدادند
 قتل او را و غارت خیمه و عریان نمودن عیال او را غلبه نمیدادند بآنها گریه بی احتیاج چنانکه ظاهر شد از حالت
 عربین سعد و فیکه اراده نمود امر بقتل آنجناب را و آن زمانی بود که زینب اخواتون از خیمه گاه روبرو قلعه گاه
 آمده و الاطعمه و اسباده گویان رو کرده بمرین سعد و فرمود * ایقل ابو عبد الله و انت نظر الیه * یعنی
 ای سر سعد امام حسین علیه السلام را میکشند و نوازش داده و نظر میکنی در آنوقت آب از دیده های آن سنگین دل
 روان شد و رو گردانید و چنانکه از حالت غارت گشته دو گوشواره باطلخال فاطمه دختر حضرت سیدالشهدا
 علیه السلام ظاهر شده بخوبی که از خود آنحضره نقل شده که فرموده من کودک بودم و دو باطلخال طلا در پای
 من بود و نامردی خالها را از پای من برون میکرد و میگرفت گفتم ای دشمن خدا چرا گریه میکنی گفت
 چگونه نگریم باینکه دختر حضرت رسول اصل الله علیه و آله غارت میکنم گفتم هرگاه میدانی که من دختر
 پیغمبرم چرا متعرض غارت من میشوی گفت اگر من از تو اخذ کنم دیگری خواهد گرفت و چنانکه از
 حالت زینب ظاهر شده زمانی که دید حالت اسیران را اظهار رفت کرد بآنها و گفت * قبح الله این مرجانه *
 خدای قبیح کند روی پسر مرجانه را *

مقصود دوم در بیان محل نور آنحضرت بعد از آفرینش و ذکر انتقالش تا زمان ولادتش بدانکه بدرستی
 خداوند جل جلاله بود متفرد و بیگانه که نه مخلوق بود و نه زمانی و نه مکانی پس و فیکه ایندافرمود بحق
 کردن افضل مخلوقات و مشتق فرمود از نوری نور علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و فرار داد
 برای آنها عیالهای متعدده و عیالهای مختلفه چنانکه ظاهر میشود از مجموع روایات معتبره پس از آن عوالم یکی
 قبل از ایجاد عرش بود و یکی بعد از ایجاد عرش و قبل از خلقت آدم و دیگری بعد از خلقت آدم و در او انوار
 بودند گاهی و اشباح نور بودند گاهی و ظلال بودند و ذرات بودند و گاهی نورهای بودند در بهشت و گاهی
 نمود نور بودند و گاهی در ظاهر جناب آدم علیه السلام قرار گرفتند و گاهی در اینکشتان دست وی و گاهی
 در حین شرفش و گاهی در پیشانی هر جدی قرار گرفته بود از اجداد از جناب آدم علیه السلام گرفته تا و الله
 ماجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که عبدالله بن مطلب باشد و گاهی به پیشانی جدات منتقل شده از
 آنکسی که آن بزرگوار در صلب او بوده از حضرت حوا علیها السلام گرفته تا مادر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 که جناب آمنه بنت وهب باشد بعد بدرستی از برای انوار مقدسه آنها عیالهای متعدده میباشد گاهی پیش روی
 عرش و گاهی بالای عرش و گاهی در زیر عرش و گاهی در اطراف عرش و در هر حجابی از حجابهای
 دوازده گانه و در دیوهای نورها و در سادات و از برای اقامه آنها در هر محل مدیست مخصوصه پس مدت وجود
 مبارک آنها قبل از خلق شدن عرش چهار صد و بیست و چهار هزار سال بود و زمان بودن آنها در اطراف عرش بازده

هزار سال بوده پیش از آفرینش جناب آدم علیه السلام و زمان توقف آنها در زیر عرش دوازده هزار سال بوده قبل از
 حضرت آدم علیه السلام و بیست این مقام مقام بیان این تفاضیل که بدرستی ذکر آنها محتاج است بکتاب مستقل بلکه
 مقصود بیان خصایص حضرت حسین است در عالم نورانیت و ذکر امتیاز نور آنحضرت است از انوار در همه اینعوالم
 و حالات در عالم ظلال و اشباح و ذرات و وقت نجم او بشجره در بهشت و به گوشواره در گوش حضرت زهرا
 علیها السلام و حال آنکه آنحضره در بهشت بود در یکی از اینعوالم مذکوره پس میگوئیم بدرستی این انوار مقدسه در
 اینعوالم متعدده مصدر آنها نور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و امتیاز نور حضرت حسین این بود که نور
 آنجناب پاره از نور حضرت خضی ماب بود * فانه من حسین و حسین منه * بدرستی او از حضرت حسین است
 و حضرت حسین از او است و وقت افتراق این دو نور خصوصیتی داشت نور حسین در اینکه رؤیه و ملاحظه او
 موجب حزن و اندوه بود چنانکه اتفاق افتاد عزیزی برای جناب آدم زمانی که ظاهر گشت انوار مقدسه در
 انگشتان وی و انگشت ابهام مقرر و مظهر نور حضرت حسین بود و تحقیق ناحال این تأثیر باقی است پس برای هر کسی
 که شجک و حقد و بر و غالب آید و فیکه به پشت ابهام نظر نمود غلبه میکند بر وی حزن و اندوه هم چنین از برای
 جناب ابر هم هم اتفاق افتاد حزن و اندوه زمانی که دید اشباح را و شبیه آنجناب را که در انعوالم بود چنانکه تعلق و
 زبان آمدن اسم آنجناب بپشتیدنش موجب اندوه است بلکه در غیر این از چیزهایی که نسبت داده میشود بنور آنجناب
 این آریید است چنانکه در حدیث مبارکهای بیگانه که جبرئیل آورد آنها را بنحضر توح که بزرگواران را بطراف کثی
 خود هر مبارک آنها را بسم یکی از انوار خسته طویه پس وقتی که برداشت مبارک متشب به نور حسین را نوری از وی نمایان
 گشت و از او طوبی پیدا شد برنگ خون سر اینرا بر سید و جواب بپشتید باینکه او مبارک حضرت حسین است و سبب
 ظهور خون از او شهادت او است به کیفیت خاصه * و از جمله خصوصیات نور آنجناب اینکه بدرستی نورهایی که
 ظاهر میگشت بر پیشانی مادرها و فیکه حامله میگشتند یکی از اجداد پیغمبر صلی الله علیه و آله و علیهم و بر پیشانی جناب
 آمنه وقت حامله گشتن آنحضره به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت این بود که اینها خودشان صاحب انوار بودند زمانی که
 حامل آن نور مبارک میگشتند ظاهر میگشت از او در پیشانی آنها و مادر صورتی که مادر هم اسلا و اللهات از افراد
 همین انوار مقدسه شد پس وجهی نیست از برای ظهور نور و ظاهر نمیشود بر روی وی نوری دیگر زاید بر نور
 خودش چنانکه ظاهر نگشت بر پیشانی صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها در حین حامله شدن آنحضره
 بنحضر حسن نوری علاوه بر نور در خشنده روی آنحضره لکن از خصوصیت حضرت حسین این بود زمانی که
 آنحضره حامله گشت بنحضر حسین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بان مخدوم فرمود * انی اری فی مقدمه وجهک
 ضوء نور اوستلین حجة لهذا الخلق * که بدرستی میدیم در پیش روی تو روشنی و نوری و زودی متولد
 میشود از تو حجتی مرا بخلق را بعد حضرت فاطمه عرض کرد * انی لما حلت به کنت لا احتاج فی البیة الظلمة الی
 مصباح * یعنی بدرستی از آنوقت که حامله گشتم ام بوی محتاج نگشتم ام بچراغ در شبهای تاری پس از خصوصیت
 نور حسین علیه السلام است که ظاهر میگشت بالای نور هم نور و از جمله خصوصیات نور مبارک آنسرور این بود که
 غلبه میکرد بر سایر نورها هم و از این جهت گفت آنکسی که دیده بود او را در قلعه گاه افتاده در مقابل آفتاب
 وقت ظهر زمان شهادت آنحضرت * والله لقد شغلتی نور وجهه عن النظر فی قله * یعنی قسم بخدا به تحقیق

مشغول کرده بود مرا ملاحظه نور جلالش از ملاحظه کیفیت شهادتش و باز از جهت خصوصیات آن نور مبارک این بود که مانع و حاجب او نیست هیچ حاجی چنانکه باز همین شخص گوید * انی ما رأیت قبلاً مضطرباً بالدم والرباب انور وجهاً منه * یعنی بدرستی ندیده بودم کشته شده آغشته بخون و خاک که نورانی تر باشد در نور رخ از وی پس حاجب نکسته بود خاک و خونیکه بالای رخ مبارکش نشسته بود از بر نور جمال مبارکش که به بلندی داشت بر همه نورها *

مقصود سیم در ذکر خصوصیات آنحضرت بعد از ولادت و بیان اول محلیکه حلول فرموده در او بعد از ولادت و او عبارت از بالای دودست پیغمبر صلی الله علیه و آله بود بجهت آنکه آن بزرگوار ایستاده بود در حجره و انتظار میکشید ولادت آنحضرت را آنکه مثوله گشت در حالتی که سجده کنان بود بر خدای منان و در آن آن خاتم پیغمبران ندا نمود با اسماعیلی این فطالت انا من نطفه بعد * یعنی ای اسماعیل بپار نور دیدم مرا پس جواب عرض کرد که هنوز یا کزیم نکرده ایم او را * فقال انت نطفه انا الله قد نطقه و طهره * آن بزرگوار فرمود تو میخوای که او را یا کزیم کنی یا که بدرستی خدایتعالی یا کزیم و مظهر فرموده او را پس او را بالای پاره پشته گذاشته خدمت آن بزرگوار آورده و او را گرفت بالای دست خود و نگاهی بوی نموده بعد شروع بگریه نمود و فرمود * عزیز علی بابا عبدالله * گران است بر من کشته شدن تو یا بابا عبدالله پس از آن بود محلهای او گاه دوش جبرئیل و گاه دوش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گاه کتف پیغمبر و گاه پشت آنسرور و گاه سینه انور و گاه بالای دستش میگرفت و بلند میکرد تا بپوسد دهانش را و گاه بلند میکرد تا بچسباید و سقاوش و برانسانید و گاهی بر پشت مبارک آنحضرت قرار میگرفت و او مشغول سجده بود و گاهی بر دودست و الله خود محل علیه السلام قرار میگرفت و او را نگه میداشت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله میبوسید جمیع اعضای او را و آخر محل او صدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در وقت اختصارش که در آن حالت او را میبوسید و میفرمود * مالی و ایزید لبارک الله فی زید * یعنی مرا بایزید چه کار است خدا مبارک نکند در امر یزید *

مقصود چهارم در بیان خصوصیات محل شهادتش و ذکر خصوصیات محلش بعد از شهادت قبل از دفن اما خصوصیات محل شهادت آنحضرت نسبت بمکان شهادت هر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام شهید آنکه هر مقتول از آنها که بتبع ظلم کشته شده و یا زهر جفا مسموم گشته یا در خانه خودش بوده یا در شهر خود یا در محراب عبادت یا در طشت و اتفاق نیفتاده برای احدی از آنها که کشته شوند بالای خاک گرم با حراحت بسیار * فیالها من مصیبة ما اعظمها * پس چه قدر مصیبة آنظلوم اعظم بوده و از برای آنجناب خصایصی هست در محل بدن نازنین وی و او این است که زمانی که او را شهید کردند جسد مظهر او را بردند با سنان بجهت و از آنجا مرا حجت دادند زمین کربلا و باقی ماند بر روی زمین افتاده سه شبانه روز و همچنین از برای سر او آنسرور هم خصایصی است و آن اینست که از برای وی مکان و محلهای بسیار است از بودن او در دست دشمنان و بر روی خاکستر و بر بالای سنان و از درخت آویزان گشتن و از در خانه یزید پلید معلق شدن و بر دروازه دمشق آویخته گشتن و بر طبق گذاشته شدن نزد ابن زیاد و بالای طشت بودن پیش روی یزید و گردیدنش در شهرهای بسیار از کربلا تا شام و بنا بقولی از شام هم تا شهر مصر و بقولی هم از شهر مصر تا شهر مدینه و از شهر شام تا کربلا یا اینکه از شهر شام با سنان *

مقصود پنجم در خصوصیات محل آنحضرت در عالم برزخ در حدیث وارد شده آن بزرگوار * فی بین العرش وینظر الی مصرعه و من حل فیها وینظر الی معسکرة وینظر الی زواره و هو اعرف لهد و یا من آیتهم و بدرجته و منزلتهم عند الله من احکم وانه لیری من ینکبه فیستغفر له ویسئل آثوه ان یتغفر و اله و یقول یا الیائی لوتعلم ما عند الله لك الشکاک فحک اکثر من جزعك * یعنی در بین عرش است نظر میفرماید بمحل شهادت خود و بهر که حلول نموده بانجا و نظر میفرماید به لشکرگاه خود و نظر میفرماید به زوار خود و او اعرف است بانها و بنامهای پدران آنها و به درجات آنها و منزله آنها نزد خدایتعالی از هر یک شما و بدرستی او هر آینه میبندد کبریا که باو گریه میکند پس استغفار میکند برای وی و سؤال میکند از پدران خود اینکه استغفار نمایند مرا و او میفرماید ایگریه کننده هرگاه میدانستی آنچه را که میافرموده خدایتعالی برایت هراینه شادی نوزیاده میبود از جزع تو *

مقصود ششم در ذکر خصوصیات محل آنسرور در عرصة محشر در روایات آمده که بدرستی رای آنحضرت مجلسی میباشد در زیر سایه عرش که مخصوص ایشان است و برای آن خصوصیتی است که عبارت باشد از اینکه جمیع میثوند در آن مجلس از گریه کنندگان او و زیارت کنندگانش و در حالت امن و خاطر جمعی بخدایت آنحضرت استیانت و اشتغال میورزند و در آن حین که در خدمت آنحضرت مشغول صحبت اند از بهشت غیر سرشت از و اوج آنها رسولی میفرستد که ما مشتاق بنایم بیایید و آنها با و امتناع مینمایند از رفتن به بهشت و اختیار میکنند گفتگو و صحبت حضرت حسین و مقدم میدارند لذت مجلس او را بر لذت بهشت و از برای آنحضرت باز موفقی است در محشر که مخصوص آنسرور است که ملاحظه او باعث اضطرار همه اهل محشر است و شبیه میکند حضرت فاطمه و فاطمه نگاه میکند بحالت موقوفش که محسوس گشته آنحضرت در حالتیکه بر پا ایستاده پسر و از رگهای گردنش خون فواره میدهد و از برای وی تفصیلی است که در محل خود خواهد آمد *

مقصود هفتم در ذکر خصوصیات محلش در بهشت بعد از روز قیامت بدانکه از برای هر امام محل مخصوصی است در بهشت و از برای آنحضرت علاوه از آن مقام امامت درجات چندی است که مخصوص او است که خبر داده بانها حضرت رسول صلی الله علیه و آله بفرمایش خود * و انك فی الجنان لدرجات لا تسالها الا بالشفاعة یعنی از برای تو یا حسین در بهشت هراینه در جاتی هست که نایل و قایمیشوی بانها مگر فیض شهادت و با این مقام هم آن حضرت زینت همه جای بهشت است پس گویا آنحضرت در همه جای بهشت است و همه او را برای آن وجود شریف است *

عنوان دوم در ذکر صفات و اخلاق و عبادات عامه و مطلقه آنحضرت است و نیست مراد در این مقام بیان صفت امامت که بدرستی او از آنجهز هائینست که نمیرسد بکنه وی عقول و احاطه نمیکند به بیان او ارقام و افلام فحول و لازم است بر کل مکلف معرفت اجمالی امامت بجهت وجوب تحصیل معرفت بحق ائمه علیهم السلام بهمه عباد و نیست مقصود هم محض بیان صفاتی که ممتاز است در آنها بلکه مقصود بیان خصوصیتی است در صفات خاصه و عبادات مخصوصه آن جناب و او بزرگوار است *

اول صفات مطلقه و عبادات مطلقه او است در تمام عمرش *

دوم خصوصیت صفات آنحضرت و خصوصیت عبادت در بوم طف و روز عاشورا پس هر یکی از این دو امر را عنوانی است مستقل و این عنوان برای بیان خصایص دائم و خصوصیات است که برای انتخاب بود در ضمن صفات خاصه که ثابت مراد در تمام عمرش پس به ترتیب صفات اشاره بخصوصیات میشود اول ابطاف یعنی منع و دفع ظلم نمودن از خود و از غیر خود پس از برای انتخاب اختصاصی بود چنانکه معلوم میشود از فرمایش او و فیکه اراده کردند از او تمکین و نازل شدن بر اطاعت و حکم زید و ابن زیاد را فرمود • لا والله لا اعطى بيدي اعطاء القليل ولا اقرقر العبد • یعنی قسم بخداست به بیعت نمیدهم مثل دست دادن شخص ذلیل و اقرار بیکم مثل اقرار بندگان و در بعضی از نسخ • لا اقرقر العبد است • یعنی مثل بندگانم فرار بیکم بلکه گفته میشود که آن بزرگوار دفع ظلم را دست گذاشت و طریقه نهاد و بدرستی دفع کنندگان ظلم بر وی میکردند با انتخاب سلام الله علیه (دوم) شجاعت و از برای او کیفیتی است که عصب انتخاب است و از این جهت معروف گشته شجاعت حبیبیه و تحقیق ظاهر گشت در روز عاشورا از آنحضرت با محالتهای نهانی و دلشکستگی او شجاعتی که ظاهر نشده از احدی ابدأ و اتفاق نیافتاده مثل او نبوده • ماجدش جبر کرار و به پیر او از عمر و فین در این صفت و کردار (سیم) عبادت و از برای آنحضرت از اوم خصوصیتی است و آن اشتغال آنحضرت است بعبادت از زمانی که در بطن مادرش بوده که صدای ذکر و تسبیح از وی شنیده میشد تا وقتی که بلند شد سر او درش • نیزه شنیده میشد از او ذکر و قرائت قرآن و این مرتبه عبادت بکخصوصیتی زائده است بر آنچه حضرت سجاد علیه السلام فرموده و فیکه خدمت آن بزرگوار عرض کرد • ما اقل ولد ابيك • یعنی چه چیز باعث شده بکمی اولاد بدست • قال العجب كيف ولد كن يصولي في كل ليلة الف ركعة • جواب فرمودند تعجب است از اینکه چگونه اولاد از او شنیده و حال آنکه نماز میکرد در هر شبانه هزار رکعت (چهارم) مراعات حقوق است و فیکه تعلیم نمود سوره فاتحه را عبد الرحمن السلمي بولدش عطا فرمود هزار دینار و هزار حله و معلوم کرد دهانش را از در و فرمود • این بقیع هذامن حق • بکجامیرسد این عطای قلیل از حق آنمعلم (پنجم) عطا بر سائلین است و از برای آن سرور در این صفت هم خصوصیتی است که عبارت از شرم و حیای اوست در حین بذل و عطا پس مردم عارض میشود برای آنها محال شرمندگی وقت رد نمودن سائل و از برای آنجناب حالات عجیب بود که عارض میشد مراد را وقت سؤال کردن کسی از او مثل اینکه رقت دست می داد بر حالت سائل زمانی که اراده میفرمود مسؤول وی را عطا نماید و خواهش او را بجا آورد و رقت میفرمود بر سائل بسبب ذلتی که عارض سائل میگشت در حین عطا کردن وی و این رقت نه بجهت فقر و احتیاج و صعوبت عطا است بلکه بجهت سائل و حیا کردنش از وی بجهت عطایش و از این بابست قضیه اعرابی آنجنابی که از آن حضرت در ضمن ایاتی اظهار سؤال نمود و آن بزرگوار داخل خانه شد و چهار هزار دینار در گوشه عبا گذاشته از کنار در و او مرحمت فرمود در حالیکه حیا کننده بود در حین عطایش از وی بعد از انداختن این اشعار را (خدا هانی اليك معتذر) (و اعلم بانني اليك ذو شفقة) (لو كان في سيرة اللداء عسى) (است سنانا عليك مندقة) (لكن ريب الزمان ذو غير) (والصكف مني قابلة الحقة) • یعنی بگیر این عطای عظمی را و من بسوی تو معتذر و بدانکه من بسوی

ذو شفقه و مهربان هستم هرگاه میبود درین دستکرت میاد بر سر ما وقت صبحگاه عصائی بر میگشت آبان بخشش ما برش کنند بر تو لکن حوادث زمانه صاحب تغییرات است و دست من که خرج و قلیل التفه است و از این خصوصیت است و فیکه عطا فرمود بسائلی که خدمت آنحضرت آمده بود هزار دینار و گرفته آنها را و صراف می نمود خازن بوی گفت چیزی بماند و حقه که اینقدر دقت میکنی عرض کرد بلی آبرویم را فروخته ام • فقال الحسين عليه السلام صدق اعطاه الله الف الف الاول لسؤالك الف الثاني لما وجهك الف الثالث لانك آتيتا • یعنی حضرت فرمود راست میگوید عطا کن بوی هزار و هزار و هزار تا سه هزار باشد هزارا ولی برای سؤال کردند هزار و هزار و دوی برای آبرویت و هزار و سیصد بجهت آمدن بسوی ما • و هم چنین بخدمت آنحضرت کسی عرض داد حضرت در جواب او فرمود قبل از خواندن عرض او • حاجت مقصبت • یعنی غم خود را حاجت تو بر آورده است بخدمتش عرض کردند چرا ملاحظه نفرمودید عرض او • قال بئس الله عند وقوفه بين يدي حتى اقرها • یعنی فرمود سؤال میکند پروردگار عالم از من و فیکه بایستد در مقابل من تا بخواهم عرض او را و درین صفت خاصه آنحضرت رسیده بود بمرتبه که حیای نبود از ذلت جاهل هم و فیکه اراده میفرمود تعلیم و پرا نه نهان محصور بود به ذلت سائل و فیکه اراده میفرمود عطا بپرا • چنان که در روایت وارد گشته • انه رأى رجلا لا يحسن الوضوء فآذانه يعلمه فاستحي من ذلته حين يتعلم فقال لا خيه نحن نتوضأ قدما ثم نستهني الوضوء ثم احسن فعله فاذك قال الاعرابي كلا لا تحسن الوضوء وانا الجاهل الذي لا اعرف • که بدرستی آن بزرگوار مردی را دید که وضو را درست بجا نمیآورد خواست که بوی تعلیم فرماید از ذلت تعلیم آن جاهل حیا فرموده بپرا درش گفتند که مایش روی این مرد وضو بگیریم پس از آن از وی میرسیم که کدام يك از وضوی ما خوبتر است و همین نحو فرمودند اعرابی در جواب عرض کرد شما مرد خوب بجا میآوردید وضو را و منم جاهلیک وضو گرفتن را نمیدانم • مؤلف گوید کسی که جلالت شان و مراتب قوت و مروت و حیای باین درجه و مرتبه باشد که در مقام اعطاء سؤال ارباب حوائج از ذلت آنها حیا نماید و شرمساری رود دهد آبرو است که در مقابل شام فجرة کوفه و شام بایستد در حالیکه فو دافه طفل شیر خواره را بالای دست خود گرفته بفرماید بعد از آنکه از شرب آب خواسته باشد نماند کرده باشد و اذن بپا کنند خواسته مضایقه نموده باشند آخر الامر راضی باشد که از رعیت و عبید خود جرعه آبی برای طفل رضیع خود بخواهد باین نحو که خود نان بیاید ای طفل را بپرید سیراب نمائید • اما و نه بتلقی عطشا • یعنی آتانی بنسید از تشنگی در حالت احتضار است دست و پا میزند بی مرتبه تشنگی اهل بیت را و نه بر نمیتوان کرد در فقره بعضی احادیث وارد شده • اسودت الدنيا باعينهم • یعنی تارک گشته دنیا بچشمهای آنها از کثرت عطش و کفایت است آنچه در فقره محتاجات جناب موسی است • صبر هم بیه العطش • یعنی کوجکان آنها را تشنگی هلاک میکند باری با محالست جواب آتعدن سخاوت را بشربت تیری دادند که بگلوی نازنین آتقل آمد و مرغ روحش را سید نموده بعالم بالا عروج داد • و سقوط سهم بقی عوض المالمعين • سیراب کردند او را به تبر طلعه عوض آب ساق (ششم) از او ساق حیل آنحضرت این بود که رقت خاصی داشت بر اهل هموم و غموم حتی بمرتبه که

و قیقه داخل گشت بخانه اسامه تا عبادت فرماید او را و او در حالت احتضار بود پس آهی کشید پیش روی حضرت و گفت و الحمد حضرت فرمود برای چه چیز است عجبی تو عرض کردی شصت هزار درهم مقروض حضرت فرمود برومزه منست که قرض تو را دایم عرض کرد دوست میدارم که مدیون از دنیا نرفته باشم در همان حین حضرت امر فرمود که وجهی حاضر کردند و در فرمود بطایف کاران وی قبل از وفاتش (هفتم) صدقات و محقق شده از آنحضرت خصوصیت در این صفت حسنه که از غیر او مسموع نگشت و او این بود که در روز عاشورا دیدند در پشت مبارک او مواضع چندی که دیده داشت از حضرت سید سجاده علیه السلام جهة وی را سؤال کردند حضرت فرمود * ان ذلك مما كان ينقله في الليل على ظهره الى الارامل واليتامى * یعنی این علامت از آن بارهای اطعام است که نقل میکرد آنها را در آستان شب بر پشت مبارک خود برای بیوه زنان و یتیمان شمر * وان ظهر أعداً فليس بقوله * سر آلی اهل لیل لاکسور * بدرستی که بشی که شهابی احسان اهل میفرمود باهلای وی هر آینه شکسته گردید در فردایش (هشتم) شدت عزم و حزم خاص آنحضرت بود در تخلص از عذاب پروردگار و از اجبه احتیاج فرمود اند تکالیف را تا فایز شود بدرجه خاصه و مؤثر شود شفاعتش در حق کسانی که مستحق عقابت و نیست مقصود من بیان بودن این صفت مخصوصاً در وی بلکه غرض من کیفیت اهتمام او است باین امر حق در حفظ اعدایش بسببهای که در دفع عذاب آنها فرموده حتی بر توبه بود و قیقه آمد نزد وی آنکه قصه داشت که سر اطهرش را قطع نماید حضرت اول به روی وی بسم فرمود و بعد بکلمات هدایه آیات موعظه و نصیحت فرمود و قیقه میدید که فائده نداد در حق آنها تخلص کی از عذاب در تخفیف آنها سعی میکرد چنانکه در قضیه هر نه این ای سلسله و قیقه متاثر گشت از موعظه آنحضرت فرمود بوی * فامض حيث لا ترى ثاملاً ولا نسماً * یعنی برو جایی که نه بینی کشته شدن ما را و نشنوی صدای استغاثه ما را و هم چنان فرمود برای جنتی چنانکه تفصیلش خواهد آمد

(نهم) شدت خوف آن بزرگوار از پروردگار است که بتحقیق هنگام و مؤثر نگ مبارکش متغیر میگشت و مرتضی میشد اعضایش و میلرزید بدنش تا بحدی که گفته شد در حق آنسرور * حق لمؤمن يقف بين يدي الملك القهار ان يصفر لونه وترعد مفاصله * یعنی سزاوار است برای بنده مؤمنی که بایستد پیش روی ملک قهار اینکه زرد و زعفرانی شود رنگش و بلرزد بندهای بدنش و بتحقیق تعجب کردند کسانی که مشاهده نمودند حالتش را و شدت خوفش را حتی اینکه بخدمتش عرض کردند چه بسیار است خوف تو از پروردگارت در جواب فرمود * لا ايمان يوم القيمة الا من خاف الله في الدنيا * یعنی مأمون و خاطر جمع نمیشود در روز قیامت هیچکس از عذاب مگر آنکسی که در دنیا از خدا ترسیده باشد

مصنف گوید نظر قاطعاً سید الشهدا علیه السلام که اراده و مؤثر برای بندگی و عبادت خدا میباشد چگونه مضطرب میشود بندهای بدنش و زرد و متغیر میشود رنگ رخسار اما ماها مشغول میشویم بنگاهان کبریه مهلکه و حاصل نمیشود برای ما اضطرابی بوجه پس چگونه ادعا میکنیم که ناسی و پیروی داریم بحضرت حسین علیه السلام و حال آنکه او میلرزید هنگامیکه اشتغال داشت به افضل اعمال و ملاقاتی و اخلاص هم نمیکرد

در وقت اشتغال باشد معاصی و اعظم کبائر * و لاحول ولا قوة الا بالله * و از صفات مدوحه آنحضرت که نسبت بمدح کنند ها خصوصیت دارد اول آنها خدا بی تعالی است که در کتاب مبارک خود مدح میفرموده بمدایح چند *

یکی آنکه * انه النفس المملوثة * یعنی مرا و راست نفس مملوئ *

دویم آنکه * انه كفل من رحمة * یعنی بدرستی آنجناب از رحمة الله حطی و نصیبی بوده *

سیم آنکه آن بزرگوار از اعلی افراد و اله است که حکم فرموده پروردگار عالمان بجمع آید بآن باحسان کردن بوی پس با احسان کرده باین والد و روزی *

چهارم آنکه * انه قتل مظلوماً * یعنی بدرستی او است کشته شده مظلوم *

پنجم آنکه * انه ذی عظیم * به درستی او است مراد از ذی عظیم که در حکایت حضرت ابرهیم و پسرش خبر داده ششم آنکه که بعض اشاره بواقعۀ آن مظلوم است و تحقیق نمیدهد او را خداوند عالم بنامهای متعدد اولی طهر است دومی زینت است سیمی مرجان است و تحقیق نوشته مدح او را در ساق عرش به این عبارت ان الحسین مصباح الهدی وسفينة النجاة * بدرستی حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است و تحقیق مدح فرموده ویرا در احادیث قدسیه بمدایح چندی که از آنها است آنچه در حدیث وضع بد است که خدا بی تعالی میفرماید * یورث من مولود علیه صلواتی و رحمی و برکاتی * مبارک گشت از حیثیت مولود و بر او باد صلوات من و رحمت من و برکات من و تحقیق وصف نمود او را * باه نور اولیائی و حقیق علی خلقی و الفخيرة المعصاة * اینکه او است نور اولیائی من و حجت من بر خلقم و ذخیره شفاعت بر اهل معصیت و نزدی میاید تفصیل بعدیت در عنوان الطاف خاصه و تحقیق مدح فرموده او را رسول خدا صلی الله علیه و آله بمدایح عجبی از جمله آنها است که روزی آنحضرت فرمود * مرجأ بك يا زين السموات والارض * مرجأ بنوادی زینت آسمانها و زمین این کعب عرض کرد یا رسول الله آیا غیر از شما زینت آسمانها و زمین هست فرمودند یا ابی و الذی یثنی بالحق نیا ان الحسین بن علی فی السموات اعظم مما فی الارض وقد كتب الله فی بین العرش ان الحسین مصباح الهدی وسفينة النجاة * یعنی ای ای قسم بخدا اینکه بیعت فرموده مرا به راستی و نبی قرار داده که بدرستی حسین بن علی در آسمانها شانش بزرگتر است از آنچه در زمین است و تحقیق نوشته خداوند عالم در ساق عرش که حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است پس از آن گرفت دست او را و فرمود * ایها الناس هذا الحسین بن علی قاهر فوء و فضلاء کفایه الله * الحدیث یعنی ای مردم این حسین بن علی است پس بشناسید او را و تفصیل دهید او را بآنچه تفصیل داده او را خدا و تحقیق مدح فرموده او را جمیع پیغمبران و ملائکه ها و بندگان و صالحای خدا لکن آن بزرگوار در مدح و حجت خصوصیتی دارد که هم بمدوح اولیه و عین است و هم بمدوح اعدا و دشمنان دین پس تحقیق مدح فرموده او را معویه در ضمن وصیت خود که به یزدت نموده بود و مدح فرموده او را ابن سعد در بعض ایات خود و مدح نموده او را قاتلانش و قیقه ایستاده بودند در مقابل وی و آن بزرگوار از آنها بر نسب خود شهادت طلبیده و مدح کرده او را شمر لعین هم که قاتلش بود انجا که گفته * انه کفو کریم لبس القتل بیده عاراً * یعنی آن بزرگوار شخص کریم است کشته شدن در دست او عار نیست و مدح کرده

سکرده اورا ستان ابن انس هنگامی که مشغول بود بکشتن و میگفت (اقلک الیوم و نفسی تعلد) (علماً یقیناً لبس فیہ مکتم) (ان ابک خیر من تکلم) یعنی می کشم تورا امروز و بعلم البین میدانم که جای کتمان نیست اینکه پدر تو بهتر از همه متکلمین بود و مدح نموده اورا در اندیشه سرانوش زمانیکه آورده اورا زدن زیاد و گفته (املأ رکابی فضة و ذهباً) انی قلت السید المحجبا (قلت خیر الناس اما و اباً) (و خیرهم اذ یسبون نسباً) یعنی برکن رکاب مرا از طلا و نقره که پدر من کشم سید محجب را گفته ام سید و بهترین مردم را از جهة مادر و پدر و بهترین آنها است هنگام بیان نسب و نسبت و تحقیق مدح نموده اورا زید در مجلس خود هنگامیکه داخل گشت هند و وجه اش در مجلس عام سر رهنه و پوشانده اورا و گفته • اذهب و ابی و اعولی علی الحسین صریحه فریش • رو و گریه کن و فریاد نما در مصیبت حسین که فریاد رس فریش بوده (فقد عجل علی ابن زیاد) بتحقیق تعجیل نمود در گشتن او ابن زیاد و وقتی که بزید بید امر به گریستن نماید بان بزرگوار پس جراتها ساکت بنشینید و گریه نکنید و صدای فریاد بلند نکنید بر سید جوانان بهشت

خانه اینها قدر قلی بود از ذکر اوصاف و مدایح آن حضرت و تحقیق گردیده ام باطراف امر مشکلی و کجا نمکنت برای من تحصیل معرفت بحق کسی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق وی فرموده باشند بعد از بیان فضلی از اوصافش (اعرفوه و فضلوهم کافضه الله) یعنی بشناسید اورا و تفضیل دهید اورا چنانکه تفضیل داده اورا خدا تعالی پس اسکناف میکنم به ذکر یک صفت خاص از خصایص آنجناب که آنصفت از فروعات جمع نمودن اعداد صفات است و آن عبارتست از اینکه آن بزرگوار هم باعث حزن و هم مایه سرور است و اوسب اسف و غم و هم وسب فرح و شادی است بیان آن مطلب آنکه و تکیه آنحضرت سبب حزن گشت همه مؤمنان از اول خلقت تا روز قیامت بجهت اسباب کثیره که اشاره بسوی بعضی آنها گشته و بعد از این هم خواهد شد بلکه بتحقیق سبب گشته بحزن اهل آن نشأه و عالمیکه نیست خانه اندوه و حزن فرار داده خدای تعالی آن بزرگوار را سبب فرح و سرور برای همه مؤمنان بجز این حزن ایشان باینکه خلق فرموده بهشت و حورالعین را از نور مبارک حضرت حسین علیه السلام چنانکه در روایت انس است که از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده • قال ان الله خلقنی و خلق علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین قبل ان یخلق آدم حین لاسما مبنیه و الارض مدحیه و لاطلمه و لاناور و لاشمس و لافرق و لاجنه و لاناور فقال العباس کیف کان بدو خلقک قال یاعم لما اراد الله ان یخلقنا تکلم بکلمه خلق منها نور آمد تکلم بکلمه آخر فخلق منها روحاً ثم امزج النور بالروح فخلقنی و خلق علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین فکانا سببه حین لانا سبب و تقدس حین لا تقدیس فلما اراد الله تعالی ان ینشی خلقه فخلق نوراً فخلق منه العرش فالعرش من نوری و نور من نور الله و نور افضل من العرش ثم فخلق نوراً منی علی فخلق منه الملائکه قال الملائکه من نور علی و نور علی من نور الله و علی افضل من الملائکه ثم فخلق نوراً منی فخلق منه السموات و الارض و السموات و الارض من نور ابی فاطمه و نور ابی فاطمه من نور الله و ابی فاطمه افضل من السموات و الارض ثم فخلق نوراً منی فخلق منه الشمس و القمر فالشمس و القمر من نور و نور الحسن من نور الله و الحسن افضل من الشمس و القمر فخلق

نور و لدی الحسین فخلق منه الجنة و الحورالعین فخلق منه الحورالعین من نور و لدی الحسین و نور و لدی الحسین من نور الله و ولدی الحسین افضل من الجنة و الحورالعین انتهى الروایه

حاصل مفاد حدیث شریف آنکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که خدا تعالی آفرید مرا و آفرید علی و فاطمه و حسن و حسین را قبل از خلقت آدم و تکیه نه اسباب بنشده بود و نه زمین فرش شده بود و نه ظلمت بود و نه نور و نه آفتاب و نه ماهتاب و نه بهشتی بود و نه آتشی پس از آن عباس عرض کرد چگونه بود کیفیت ابتدا خلقت شما فرمود یاعم زمانی که اراده فرمود خدا تعالی اینکه خلق فرماید مرا تکلم فرمود بکلمه و خلق فرمود از وی نور و پس از آن تکلم فرمود بکلمه دیگر و خلق فرمود از وی روحی بعد از آن فرمود بانور روح را و خلق نمود مرا و خلق فرمود علی و فاطمه و حسن و حسین را پس بودیم ما که تسبیح می نمودیم اورا در حقیقه تسبیح نبود و تزییه و تقدیس میکردیم اورا در حقیقه تقدیس نبود پس زمانیکه اراده فرمود خدا تعالی اینکه انشاء و ایجاد نماید مخلوقا شرعاً فرمود نور مرا و خلق فرمود از وی عرش را پس عرش از نور منست و نور من از نور خدا و نور من افضل است از عرش پس از آن شق فرمود نور برادر من علی را و خلق فرمود از وی ملائکه را پس ملائکه از نور علی است و نور علی از نور خدا است و علی افضل است از ملائکه پس از آن شق فرمود نور دختر مرا و خلق فرمود از وی آسمانها و زمین را پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خدا است و دخترم فاطمه افضل است از آسمانها و زمین پس از آن شق فرمود نور فرزندم حسن را و خلق فرمود از وی آفتاب و ماه را پس آفتاب و ماه از نور فرزندم حسن است و نور حسن از نور خدا و حسن افضل است از مهر و ماه پس از آن شق فرمود نور فرزندم حسین را و خلق فرمود از وی بهشت و حورالعین را پس بهشت و حورالعین از نور پسر من حسین است و نور پسر من حسین از نور خدا است و نور فرزندم حسین افضل است از بهشت و حورالعین تمام شد مفاد روایت و از این تقریرات مستفاد گردید که حضرت حسین علیه السلام سبب اندوه و رنجته شدن اشک چشم هر مؤمن است چنانکه سبب شادی و فرح هر مؤمنست و از عجایب این خصوصیت آنکه سبب فرح و شادی که جنت و حورالعین است او سبب از نور حضرت حسین است بجهت همین بزرگوار عزیز گشته و بهشت گریه کرده بر او زمانی که بدن نازنین اورا بر روی خاک افکندند و حورالعین در اعلی علین بر روی شان لطمه و سیلی زدند و عجز بر از این آنکه همین بزرگوار که سبب حزن بهشت گشته سبب فرح و شادی او هم شده در آن حینیکه مشلت نموده از پروردگار عالمیان که زینت دهد او را پس زینت داده خدا تعالی ارکان بهشت را بحسن و حسین علیهما السلام • فاست کانتیمس العروس فسر حاً • پس صاحب زینت و تخت گشته مثل عروس از روی شادی •

عنوان سیم در ذکر خصوصیات این خصایص مذکور که ظاهر گشت از صفات و عبادات آنحضرت در روز عاشورا مخصوصاً و این عنوان برای بیان صفت خاصه آن بزرگوار است که او منشأ جمیع خصایص است و اینصفت عبارت از امثال و اطاعت آنحضرت است بیک خطاب خدائی که مخصوص وی بوده و تحقیق امثال او را نموده بیکبادت و بندگی مخصوص در بیکر و زود در مقابل اجزای عبادت نسبت بانحضرت محقق شده الطاف

خاصه و آئین نیست بعد نیامده از احادی قبل از وی و حاصل نمیشود برای احدی بعد از وی و آئین نیست
جامع همه آنچه تصور میشود از عبادت و بندگی و جمع نموده در آئینات ملین جمیع عبادات بدنی از قسم
واجب و مستحب و طواغیر آنها و بواطن آنها و صورت آنها و روح آنها و آئین نمود با کمال افسراد
هر يك از اینها و جمع نموده مابین عبادات قلبیه از واجبات و مستحبات و بی باطن افراد هر يك آنها و بندگی
نموده خدا را به مفرقات عبادت و مرکبات و بهشت اجتماع در طرف بکرو و اظهار فرموده در آن روز
باینترتبه عبادت جمیع مکارم اخلاق و صفات حسنه را منسلطه آنها را و متضاد آنها را با کمال افراد آنها و اضافه
فرموده باینها هم در آن روز تحمل اعظم شداند اینها را که حاصل میشود از برای هر مبتلی و مصیبت زده و
سیر فرموده بر آنها با کمال انواع صبر بلکه شکر نموده بر اختصاص و بلا یا بطن و جوده شکر و حائر و قار گرفته
در این عبادات از هر مزیه و خصوصیتی که موجب فضیلت است از کای و اعلا و اورا و زیاده فرموده بر اینها هم
خصوصیت عبادت را در مقدار شدتیکه او از خصوصیات بعضی آنها بوده اغنیایک مباحات فرموده خدایتعالی بآنها
علاصقه نمود بجهت این مرتبه و خصوصیت پس حاصل شده از همه اینها خصوصیت عبادت و بندگی از
المحضرت که نبوده مرا و اثر یکی در آن عبادت و بسبب همین اختصاص یافته به دای مخصوص * باینها
الفن المملوئه ارجی الی ربك * ای نفس که دارای مرتبه اطمینانی و خوشنودی و رضای پروردگارش
از وی برگرد بسوی پروردگار خود و مخصوص گشته بحصول مقام رضا و خوشنودی از پروردگار خود
مخطاب * راضیه مرضیه * یعنی راضی شونده از خدا و مرضی خدا و مختص شده بعبودیت خاصه و جبه
خاصه که منسوبست بسوی خدایتعالی به دلالت خطاب مستطاب * قادخلى فی عبادی و ادخلى جنی *
پس داخل شود در سلك بندگان خاص من و داخل شود به بهشت من
پس لازمست برای ما که شروع بنائیم در تفصیل این عبادات بعون خدایتعالی بدانکه بدرستی پروردگار عالم جل
جلاله مكلف فرموده بندگان خود را بحسب مراتب آنها و درجات و مصالح آنها پس قراردادده برای هر پیغمبری
شرعی و مناجی مشتمل بر تکلیف وی و امت وی و از برای هر يك آنها خصایصی قراردادده و همچنین نسبت
بأوصیای آنها هم و تحقیق قراردادده خدایتعالی ملت حنفیه سمحت و سهله را برای پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
ولكن قراردادده برای او خصایص كتیره که میرسد به پست و یکسدد باز یادتر و قراردادده برای اوصیای
آنحضرت نسبت باینجه متعلق است باملت و دعوت بر دین احکام مخصوصه که ثابتست * فی صحف مكرمه
مرفوعه مطهره قیادی سفره کرام برده * پس قراردادده بهر يك از آنها در این امر امامت تکلیف مخصوصی
که بیان فرموده او را برای آنها در صحیفه که محتوم است به دوازده خاتم از طلا بیکه آتش بوی رسیده که
آورده ابراهیم نیل بخدست پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از انحال او * وقال يا محمد هذه وصيتك الی
النجبة من اهل بئتك * یعنی عرض کرد یا محمد این وصیت است به نخبه و پیسندگان از اهل بیت تو * قال
وما النجبة * فرمود کیانند نخبه * قال علی این ابی طالب و ولده * عرض کرد علی این ابی طالب و اولاد
اوست * فدفعه الله الی سید الوصیین و امره ان یفك خاتمته و یعمل بما فیہ * پس داد او را حضرت
پیغمبر سرور اسیا و امر فرمود او را که بگشاید خاتمی را از او و عمل نماید باینجه در اوست بعد او را رد نمود

بفرزندش حضرت حسن علیه السلام پس گشود خاتمی را و عمل بنفادش نمود پس از آن داد او را برادرش حسین
و گشود آنجناب هم خاتمی را و یافت در او * ان اخرج بقوم للشهادة فلا شهادة لهم الا معك و اشركتک مع عزوجل
اینکه بیرون آید با قومی برای فائز شدن بشهادت و شهادت نیست برای آنها مگر با تو و بفروش نفس خود را بخدای
عزوجل پس از آن داد او را بجناب علی بن الحسین و گشود او هم خاتمی را و یافت در او * الطرق و اسمت و الازم
من ذلك و اعبد ربك حتی یأیک الیقین * الحدیث یعنی ساکت و صامت باش و در خانه نشین و عبادت پروردگار
خود نما نرسد بشو مرگ تا آخر حدیث و چون از تکلیفات محصیه بحضرت حسین عسکری فروختن نفسش بود
بخدا و مراد از او خصوص یوم قتال عاشورا بود پس لابد بایست جمع کند در این روز همه عبادات را از بدنی و قلبی
و فعلی و ترکی و واجبی و مستحبی همه انواعشان و اقسامشان و اشخاصشان و اشخاصشان از مشرکات و مختصات
تا محقق نماید معامله کتبه با خدایتعالی و مستحق شود بسبب این همه آنچه را که ممکن است داده شود بمخلوق
و تحقیق بجا آورده همه آنها را و حاصل شده برای آنحضرت در مقابل آنها الطاف خاصه جلیه و خفیه و تفصیل
ای معامله و بیان این عبادات محقق میشود باینکه عنوان نائیم عبادات و اخلاق را بخوبیکه در کتب فقه مسطور است
بعد ذکر نائیم کیفیت ادا و بجا آوردن آنحضرت آنها را بعد از آن ذکر نائیم بعض خصوصیات جمیع و ترکیب آنها را
* کتاب عبادات بدنیة واجبه و در او چند باب است *

باب طهارة ظاهره عامه پس تحقیق غسل فرمود در شب شهادتش بان آنی که آورده بود او را فرزندش علی
با اینکه عالم بود که مضطر و محتاج باب خواهد بود و این مطلب از خصایص آنحضرت بود پس مختص شده بجمع
نمودن مابین اقسام طهارات پس از آن طهارت گرفت بطور خاصی و آن خون دل مبارکش بود که وضو گرفت از
وی بشستن رویش پس از آن به خونهای خود غسل فرمود غسل تربیئی اول سرش را شست بعد بدنش پس
از آن غسل را تمامی نمود دفعه دیگر *

اما طهارات باطنیه خاصه آنحضرت پس تحقیق وضو گرفت در روز شهادتش بوضوی خاص و برگرد کتب
مبارکش را از بعضی خون جسد مطهرش و شست با او روی مبارکش را و خطاب نمود بوی پس از آن * تیمه
سعداً طیباً مبارکاً * یعنی تیمم فرمود خاک پاکیزه مبارک را و مسح نمود باو رویش را در حالی که گذارنده
بود به روی پیشانی مبارک خود را در زمان مهیا بودن به تسلیم آنچه فروخته بود برخدای عزوجل *

باب صلوة در زیارت جامعه مذکور است * واقم الصلوة * یعنی بر پا کردید شایان نماز را و در زیارت حضرت
حسین وارد گشته * واقم الصلوة * یعنی بر پا کردی نماز را و از برای او بر پا کردن نماز است که مختص اوست
بتحقیق نماز کرد در آن روز بجهار قسم از نمازها *

اول و داع نماز شب و آن نمازی بود که مهلت خواست از قوم برای وی در شب عاشورا *

دوم نماز ظهر بود در آن روز بر طریقه نماز خوف بخوبیکه مختص آنجناب بود غیر از صلوة عسکان و ذات الرقاع
و بطن النخل و نماز قصر بود اگر چه از بعضی اصحاب آنجناب نماز قصر از قصر بود بجهت آنکه بعضی آنها
اقتادند مقتول در آن نماز بر روی زمین *

سیم روح نماز بود از اسرار افعال نماز و اقوال نماز و کیفیات وی بان تفصیل که در کتاب اسرار صلوة مسطور است

چهارم نمازی بود مخصوص آنحضرت که بجا آورد آنرا با تکبیر خاص و قرائه خاص و قیام خاص و رکوع و سجود و تشهد و تسليم برای آن احرام بست زمانی که از اسب بزمین آمد و ایستاد و قیام آن نماز وقتی بود که ایستاد بیاده و رکوعش وقتی بود خم میشد و می افتاد و بلند میشد و قنوتش دعائی بود که میخواند * اللهم تعال المکان عظیم الحیروت شدید المهل غیا عن الحلابی انا عزرة نیک و ولد حبیبک قد غرونا و خدعونا و خذلونا و قتلونا الی آخره * یعنی ای خدا شیک بلند مکانی و صاحب قهر عظیمی و شدید عقوبتی و غنی از مخلوقاتی بدستی که مانع عزت پیغمبر تو و اولاد حبیب تو بخشیت مغرور گرداند ما را و خدعه و مکر نمودند بنا و ترک یاری ما کردند و کشتند ما را تا آخر دعا و سجده هایش گذاشتن روی نازنینش بود بر روی خاک و تشهدش و سلامش خروج روح مقدسش و رفع از سجده رفع سر مطهر بود بالای نیزه و تعقیبش بعضی اذکار و سوره کتف بود که شنیده میشد از سر مبارکش بالای نیزه بهیئت تعقیب کننده مرتازرا *

باب سوم بتحقیق واقع گشته تکلیف با و بانواع مختلف و اود و از ده قسم است ذکر نموده ام او را در فصل مستقل و اعلاى آن اقسام روزه حضرت حسین که آن روزه بود که امسال کرده در او از طعام و نوشیدن آب و اشافه فرمود به اینها امسال از همه علائق قلوب و ابدانرا و از انچه قرار داد خدای تعالی برای روز قافله افطار مخصوص بدست پیغمبر خود و او منتظر وقت افطار بود چنانکه خبر و بر اداد بانحضرت نور دیده اش جناب علی اکبر *

و قال له هذا تجدی بیده کاس مذخورة لك * یعنی عرض کرد بپا بزنگار خود این است جدم که در دست مبارکش کاسه هست که نگه داشته برای تو *

باب الحنان و احیست نهج و تفسیل و تکفین اموات و حنوط کردن آنها و نماز کردن بر آنها مگر اینکه شهید شده باشد در معرکه جهاد که واجب است نماز کردن بروی و دفن نمودن با رختپایش و همچنین مستحب است تشییع جنازه آنها و حمل جنازه و ترابری در محل آنها و غیر از این از احکام متعلقه باموات اما احکام واجبه متعلقه بر اجساد شهیدان پس متکلیف گشت حضرت سید الشهدا بوردن آنها و شاید آورده باشد به اقل واجب از نماز بخسده هر يك از شهیدان که متکلیف شده و اما دفن پس در روایت آمده که باشمیر خود برای طفل شیر خواره گوریده از زیر جنا گودالی کند و او را دفن فرمود و این شاید برای نكته های چند باشد *

اول متکلیف شدن آنحضرت است به دفن وی تنها دوم برای اینکه جدا نمایند سرشرا سیم اینکه سه شبانه روز روی زمین نماید چهارم اینکه مضمحل و یا بمال نگرزد از هجوم مردان و از دحام اسبان پنجم اینکه قدرت تحمل نظر بر آن نداشت خودش یا مادران طفل و سایر اهل بیت بی بجا آورد آنچه را که بومنه کن شد از جمع نمودن جسد ها و گذاشتن بعضی آنها را بالای بعضی دیگر و گاهی حل میفرمود اجساد شهیدان بفس نفیس خود و گاهی تشییع میفرمود اگر حاملی میدامی شد بجنازه و در صورت نبودن حامل خود انجناب حل میفرمود و خودش متابعت میکرد و خودش ترابری میفرمود *

كتاب الزکوة والصدقات

تحقیق ادا فرمود آنسر و زکوة بذرا و زکوة مال را نه عشر را چنانچه در غلالت و نه ربع عشر را چنانچه در نمود است بلکه همه مالشرا حتی رخت کهنه را هم که قیمتی نداشت و عطا فرمود مخصوصاً برای فک

رقاب و خلاص کردن اسیران در شب عاشورا اتوابی چند و رختپایی که قیمت آنها هزار اشرفی بود *

كتاب الحج

اما حج آنجناب امتیاز خاص داشت از سایر عبادات محصه او بخصوصیات متعدده و زودی ذکر میکنیم آنها را در عنوان آنچه متعلق است از او به بیت الله انشا الله *

باب الجهاد در فقره زیارت جامعه است * و جهادتم فی الله حق جهاده * یعنی جهاد کردید شما در راه خدا حق جهاد و در زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام است مخصوصاً * شهدائکم قد جهادتم فی الله حق جهاده یعنی شهادت میدهم که بدرستی توجیه کردی در راه خدا حق جهاد علی تحقیق این بزرگوار محض شده بخند و صبیح در جهاد و مأور شده بجهاد مخصوص در احکامش که مأور نگشته بانجهاد کسی قبل از آنجناب نسبت بان احکام بخند و چه *

اول از شرایط جهاد در اول امر حکم این بود که يك نفر از اهل اسلام مقابل ده نفر از کفار نه زیاد باید مقاومت نموده جهاد نماید پس لازم بود که هر نفری از اهل اسلام در مقابل ده نفر از کفار ایستد پس از آن تخفیف داد خدا باینکه بجای ده نفر يك نفر را از اهل اسلام و از اهل کفر مقابل ده نفر از کفار نماید پس وقتی که عدد دشمن زیاد میگشت بر صد نفر نسبت به ده نفر از اهل اسلام واجب میگشت جهاد و لکن نوشته شده بود در حق آنحضرت که بنفس نفیس خود مقابله و مقابله فرماید با سی هزار غر یازاده *

دویم آنکه جهاد بر اطفال و بر شیخ کبر نیست لکن در واقعه حایله آنحضرت جهاد شروع بود بر اطفال هم مثل جناب قائم و سریر مزن بلکه مثل عبدالله الحسن و بر شیخ کبر مثل حبیب بن مظاهر *

سیم از شرایط جهاد آنکه مظلون نشود هلاکت و کشته شدن اما در واقعه آنجناب چنین بود باینکه شهید خواهد شد و فرمود بانجناب خود * شهدائکم تقتلون جمیعاً و لا یخو احدکم الا ولدی علی * یعنی شهادت میدهم اینکه شما کشته میشوید تماماً و خلاص نمیشود احدی از شما مگر بر سر علی بعد بدرستی آن اشقیاء مخالفت کردند در سلوک بان جناب حتی از احکام سلوک و رفتاری که قرار داده بود خدا باینکه برای کفار در وقت جهاد با آنها و او چند چیز بود یکی آنکه جهاد را در شهر حرام بریانگشت لکن در کربلا بقتل کردند بقتل آنجناب در شهر حرام آنها مقابله فرمود با آنها *

دویم آنکه نکشتند در جهاد طفل کوچک را و نه زن را از کفار و بتحقیق کشتند اطفال را بلکه بچه های شیر خوار را از آنحضرت پس یکبار وقتیکه اراده فرمود که بقتل و بوسه و دایع نماید او را و يك بچه شیر خوار دیگرش را و قتیکه مطالبه آب نموده و از آنها خواست که سیراب نمایند او را *

سیم آنکه سوزانند کشت و زراعت آنها را و تحقیق سوزانند بعضی خیمه های آنحضرت را در حین حیات او و خواستند بسوزانند خیم را با اهالش و سوزانند آن خیم را بعد از شهادتش *

چهارم آنکه هرگاه در مبارزت شرط نمایند وحدت را یکمرتبه هجوم آور نشوند مبارزت هر چند با کفار باشد *

پنجم آنکه ابتدا نباید بجنگ قبل از ظهر بلکه وقت عصر شروع نمایند تا طول نکشد مقابله و حایل شود

شب میان آنها تا مستاصل نشوند (ششم) آنکه نقل نمایند سری را از مرکز قتل بخارج پس اصل بریدن سر کفار جایز است و نقل او در میدان هم جایز لکن از میدان و حریم جای دیگر نقل نمایند هر چند بیکه سر کافر باشد (هفتم) لباس بزرگ قوم را هر چند کافر باشد غارت نمایند و فیکه کشته شد و بدشرا عریان نگذارند حتی اینکه تمام ایمان یعنی امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام و فیکه کشت عمر و روحانی آنکه تمام کفر بود دروغ و زور او را که لباس بدن مدخلیت نداشت دریا آورد باینکه دروغ او نقل شده که در آن زمان نظیری نداشت از آنجناب سر او را سوال کردند فرمودند * انه کفر قومه و لاجب هک حرمت * یعنی بدرستی او بزرگ قومش است و من دوست ندارم هک نام حرمتش را و بیسبب شاد و فرحناک شد خواهرش و فیکه دید برادرش را با لباسهای خود غارت نشده و دانست که قاتل برادرش علی علیه السلام بوده و شادی و فرح او برای دوام بود یکی آنکه قاتل او کفر کریمست و شخص جلیل بوده و در آن حین گفت (لوان قاتل عمرو غیر قاتله) (یکه ابد امدت فی الابد) یعنی هرگاه قاتل عمرو کسی دیگر بود غیر از آنحضرت هرایه گریه میکردم او را همیشه مادامیکه زنده بودم دومی آنکه ملاحظه نمود که بدن او احترامی شده بجهت غارت نشدن دروغ و زور او در آن حین گفت * لارقت دمعی از اهرقها * یعنی بدرستی سرور من ملاحظه احترام تو فراموش کرده از من مصیبت قتل را پس گریه نمیکم بتو بلکه نقل نشده که در آن حین از شادی و فرح هلهله نمود و گفت یالخی * عشت طویلا جلیل مکرماً * و قتل بید جلیل محترماً * یعنی ای برادر عزیز طویلائی کردی جلیل مکرماً و کشته شدی در دست شخص جلیل با احترام پس از آن انشاد کرد شعر سابق الذکر را پس نیدام هرگاه میبود قاتل برادرش پسر داعیه معزی شبان بزاقع ابروس که برض برص گرفتار و از ارفل ناس بود چه مصیبتی بوی رو میداد وجه نحو اضطراب مینمود (هشتم) آنکه مثله نکند کشته را از کفار حتی اینکه امیر المؤمنین علیه السلام نمی فرمود از مثله نمودن شی ترین اولین و آخرین که عبارت از این ملجم باشد و فرمود * اذا مت لا تملوا به بعدی * یعنی زمانیکه من از دنیا رفم مثله نکند او را بعد از من و این حکم ثابت بود نزد کفار و بت برستان هم در ایام جاهلیت حتی بالنسبه بمسلمان که آنها میکشند چنانکه از ابوسفیان در جنگ احد نقل شده و فیکه آمد نزد شهید احد بعد از فرار کردن مسلمانان در اطراف و دید نعش جناب حمزه را آمد بسوی وی و گذاشت نیزه را بر دهان او و شات نمود بکشته شدنش و گفت * ذی یاشاق یا غاق * یعنی بخشام مصیبت را ایشاق و ای غاق لکن و فیکه نظر نمود بمله و قطع شدن انگشتهای او و پاره شدن شکم مبارک او و خارج شدن جگرش را دید بعدای بلند فریاد کرد ای تابان محمد بدرستی در میان مقتولین شما اینها که مثله شده * والله ما امرت بهذا ولا رضیت به * یعنی قسم بخدا که من امر نکردم باینکه عمل فیح و خشنودی و رضاهم ندارم باین کار و لکن حکم کرد بچیزی که بزرگتر بود از مثله کردن آن زاده زنا و پسر خوانده ای سفیان یعنی این زیاد خنیت و نوشت بسوی عمر بن سعد * اذا قتل حسیناً قاتل طوطی الخیل نظیره و صدره و لست اری انه بضر بمدا موت شیاً لکن علی قول قد قتلناه اذا قتلته قتلنا ذلك * یعنی و فیکه کشتی حسین را بالای سینه و پشت مبارک او اسب بگردان و نمی بینم این عمل را که بعد از مرگ بوی ضرری داشته باشد و لکن میگویم که بسبب آن حرف

و کلامی که از من سر زده اینکه زمانی که کشته ام او را این عمل را در حق او بجا آورم (نهم) آنکه زندهای کفار را و فیکه اسیر کردند عبور دهند آنها را از سر کشته های آنها و از آنجهت عتاب فرمود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیلال زمانیکه صفیه را اسیر نموده و از بالای سر کشته گان بهود آورده بود بمحض دیدن آنها روزه بر اندام وی افتاده و بدش لرزیده بود لکن مصیبت ازین عظیم تر است بامرای آل محمد واقع شد و او عبورشان از قلعه کشته گان بخون آغشته بوده بلکه مصاحبت آنها با قاتلان کشته ها مدتهای زیاد تر از ماهی باینکه بودن سرهای شهدا پیش چشم آنها بالاترین مصیبت بود (دهم) آنکه بدرستی از زندهای کفار زمانی که اسیر شدند و کتیر گشتند اگر از دخترهای پادشاهان باشند در بازارها آنها را معرض بیع نیاورند و نگذارند آنها را در مجلسها و رویشا ترا کشف نمایند مثل سایر زندهای کفار و فیکه کتیر میگردانند آنها را لکن نقل شده روایتی از حضرت باقر علیه السلام * انه اذا جاء بسباینا الی الشام مکشفات الوجوه فقال اهل الشام ما راينا سبایا احسن وجهاً من هذه السبایا * یعنی بدرستی زمانیکه آوردند ما اسیران را بسوی شام بارویهای گشوده پس اهل شام گفتند تا حال ندیده ایم اسیرانی خوب روایت اسیرها و در مجلس بزد کلام انشایی به یزد * که هب لی هذه الجارية * یعنی عطا کن بمن اینجاریه و کتیر زرا میسوزاند جگر شیعه را زیاد تر از آنکه آنها را معرض بیع نیاورند

باب امر معروف و نهی از منکر

از برای آنحضرت قسم خاصی بود از اینها که با قسم غیر او مکلف نبود بجهت مکلف بودن آنجناب بآنها با علم بضرر و از برای این امر کیفیاتی بوده حتی اینکه در وقت بریدن سر او و تقسیم فرموده بر روی قاتل خود و او را موعظه فرموده و هم چنین سر بریده اش امر فرموده راهب را باسلام و دعوت نموده او را بحق

کتاب عبادات مستحبه

باب استحباب سقی مأ و ثواب آب دادن ظاهر اینست که مستحب است حتی از برای کفار آب دادن در حال عطش و تشنگی و از برای بهائم و حیوانات و واجب میشود در بعض اوقات و احراز اول احرست که عطا میشود روز جزا و تحقیق بعمل آمد از آنجناب علیه السلام همه انواع سقی و آب دادن حتی آب دادن بمخالفان و آب دادن بمجاریان ایشان بنفس نفیس خود و آب دادن به ذوالجناح به اینکه خطاب فرموده بوی * اشرب و انا اشرب * یعنی ای حیوان بنوش ابراهیم منم می نوشم و حاصل گشت از آنحضرت جمیع اقسام استسقا و طلب آب حتی بادت مبارک خود جاه کردن و از آن اشرا از آب خواستن گاهی بفرستادن رسول و گاهی به زبان در بیان خود در حالتیکه بود قناعت کننده بمقدار قلیل تا بحدیکه رسید سؤال آن بزرگوار بیک قطره آب هم و مع هذا مضایقه کردند

باب اطعام قال الله تبارک و تعالی * فی يوم ذی مسغبة یا ایها الذمیرة اومسکیناً ذمیرة * و کفایت میکند در فضل و شأن اطعام اینکه خلاصی یکی از عقبه را منوط فرموده درایه مذکوره بوی و حضرت حسین علیه السلام متکفل شد از این عبادت بالخصوص باینکه بدرستی روز عاشورا علاوه بر اینکه روز تشنگی بوده روز گرسنگی هم بود بجهت آنکه در روز عاشورا طعام برای خوردن هم زده آنها موجود نبود چنانکه دال است

بر او کلام جناب سجاد علیه السلام که در روایت فرموده . قل این رسول الله جلیعاً قل این رسوالة عملشانی
یعنی گفته که در پیش رسول خدا گشته که در پیش رسول خدا نشسته لکن مرتبه عطش و تشنگی چون شدید تر بود
ذکر وی مکرر گشته و گوشت را بر کرده و محقق نگشته از آنها طلب طعام زیرا که خواستن وی مشتمل است بر مذلت
عظیمة که صاحبان طبایع عالی و نفوس اریه متحمل وی نمیشوند بلکه ابا و استکاف هم از قبول وی دارند
و تکیه حاصل شود اطعام بدون خواستن طعام در اعطال و مقام و از اینجا بود زمانی که اهل کوفه بکودکان
و اطفال اهل بیت خرما و جو میدادند صبیحه میزد به آنها علیاً مکرمة جناب ام کلثوم . یا اهل الکوفة
ان الصدقة علینا حرام . یعنی ای مردمان کوفه بدرستی صدقه بر ما اهل بیت حرامست و آن مخدوم
و خواهرش علیاً مکرمة جناب زینب خواتون آنها را از دهان کودکان بیرون آورد و بسوی ایشان
میانداختند زیرا طعام در اعطال صدقه مشتمل بر ذلت و اهانه بوده و بر آنها حرام بود هر چند که از
قسم زکوة نبود

باب ملاطفه و مهربانی از بزرگان به اولادها که مخصوصاً مستحب میباشد و تفریح و شاد کردن اولاد
دختر و افضلیت مخصوصی است و تحقیق بعمل آمد از الجناب اطفال با حسن و جود که اراده او را داشت از
تسل دادن به دختر صغیره اش سبکه خواتون و اراده تفریح و دلشادی او را از بوسیدن رویش و دست
کشدن بر سرش و تلبیه و آرام کردن او را باینکه نمیافزود بآنها مگر غصه و اندوه را

(باب رد العادیه و افاته الالهیه)

یعنی دفع کردن ظلم و فریاد مظلوم رسیدن از برای الجناب ازین دو مستحب آنچه اتفاق افتاده برای
هیچکس اتفاق نیفتاده از آنوقت که اینها از مستحبات شده تحقیق برگردانده تعدی کننده گان را زمانی که
فریاد کشیدند اهل بیت در حین احاطه اعدا با آنها با حسن رد بفرمایش خود خطاب به آنها . اقصونی بنفسی .
یعنی ای جماعت مشغول باشید بشمه زدن به بدن من و نشان تیر خوردن بدن مرا و ترک نمایند غارت حرم
مرا و تحقیق افاته ملبوف را بجا آورد در حق هفتاد و نه نفر از اصحاب خود و قتی که بخاک کر بلا می افتادند
و آن سرور را به فریاد خود میطلیدند تا بالای سر آنها حاضر شود پس فریاد همه آنها رسید و به فریاد بیست
و هفت نفر هم از اهل بیت خود آمد بلی خیلی گران بود بر آنحضرت اینکه بعضی از نصرت و فریاد می او
سب شدت مصیبه گردید بر آنکه او را بیاری طلبیده بود چنانکه اتفاق افتاد در بیاری آنحضرت به پسر
برادرش و تقصیل او خواهد آمد انشاء الله و از اینجا فرمود . عز و الله علی عملک ان تدعوه فلا یجیبک او
یحییک فلا یضعک . یعنی قسم بخدا خیلی سنگین است بر عمت اینکه بخوانی او را بیاری خود اجابت نکند ترا
باینکه اجابت نماید و نفع بدهد بتو و شواهد یاری را نماید

(باب اذخال سرور بر مؤمن و زیارت مؤمن)

و هر دو از افضل اعمال میباشد چنانکه در روایت وارد شده و تحقیق می فرمود الجناب در روز عاشورا
در شاد نمودن و اذخال سرور کردن به دلمای مؤمنین و مؤمنات بانواع تسلیات و اقسام ملاطفات و با صبر
فرمودن بصبر و ذکر مواظب شایسته و بخواه آنها لکن از آنجائی که زمین کر بلا زمین کرب و بلا بود بالذات

و روز عاشورا هم روز غم و الم و حزن و اندوه بود بالذات ممکن نشد اینکه در قلب آنها سروری حاصل شود
و اما زیارت پس حاصل گشت و تحقیق یافت از آن جناب بنوهای مختلفه . باب عبادت مریض . که در
خصوص وی وارد گشته بدرستی عبادت مؤمن بمنزله عبادت پروردگار عالم جل جلاله میباشد و تحقیق ظاهر
گشت از آن حضرت عبادت مریض و مجروحین و قتی که می طلیدند او را بسوی خودشان با عبادت نمایند
آنها را و آنرا کتفا میفرمود بعضی تشریف آوردن و در نزد آنها نشستن بلکه مخصوص میفرمود بعضی آنها را بملاطفات
خاصه مخصوص غریبای آنها را مثل آغلام سیاه را و آن غلام ترکرا که بیلای سرش تشریف آورد و او را
گفته یافت و اراده فرمود عبادت یکی از آنها را لکن محقق و ممکن نشد و آن نوجوان پسرش علی اکبر بود
که انجساب از کثرت ادب پدر را بیاری تطلید اما وقتی که پدر شایه سلام و داع نوجوانش را تشریف آورد
بر سر تخت پسر در حالتی که عالم بود باینکه زنده او را درک نخواهد کرد و صدای بلند فریاد کرد و فرمود یا بنی
قتلک یعنی ای نور دیده کشتند تو را بلی و اقصود از او عبادتی بفرزند خود جناب سجاد علیه السلام و
احوال برسی هم از وی نمود وقتی که اراده کارزار و مبارزت داشت اما همین عبادت آخری بود بجهت آنکه
عبادت کننده صحیح قبل از مریض عبادت شده بدرجه شهادت رسید و تقصیل این در عنوان شهادت مذکور
خواهد شد

باب تلاوة ذکر و دعا اما تلاوة باینکه خودش کتاب الله بود و باینکه تلاوت میشود کتاب الله را در اوقات شب
و اطراف روز و باز ایضا شوق آنحضرت بمرتبه بود که مهلت خواست از قوم اشقیاء یکشب عاشورا را برای امور
چند که یکی از آنها تلاوت بود و تحقیق در شب عاشورایی نفر از لشکر عربین سعد از ظلمت شلالت بشنیدن تلاوت
آنحضرت و مناجاتش به نور هدایت رسیده بجانب آنحضرت آمدند و در پیشروی الجناب شربت شهادت نوشیدند
و تلاوت فرمود قرآن را در روز عاشورا در مقامات مخصوصه یکی انوقت بود که نوجوانش در مقابل قوم اشقیاء
ایستاده بود و همیشه تلاوت میکرد تا زمانی که سر او بر سر ستان بلند کردند باز تلاوت قرآن می نمودند و
سوره کهف از زبان در بیان او شنیده میگشت و اما ذکر بدرستی جمیع حالات و افعال و اقوال و حرکات و سکانات
آن جگر گوشت زنده کائنات از عصر تا عصر عاشورا همه اش ذکر خدا بود و تذکر میثاق و تعاهد او بود باینکه
اذا فرمود امانت را و مشغول نگشت بچیزی از لوازم بشریت و جسدیت حتی بخوردن طعام و یا بهیچیک از آنها دائماً
رطب اللسان بود بذكر خداوند رحمن حتی در آن جنبه که از تشنگی خشکیده زبان بود و اما دعای پس تحقیق
مشغول بود بوی از اول شب عاشورا و اینهم یکی از چیزهایی بود که مهلت خواست برای آنها پس مشغول
بدعا شد در انشب ناطلوع صبح و خواند خدا را در اول صبح باینکه اللهم انت تقی فی کل کرب و رجائی فی کل
شدة وانت لی فی کل امر نزل فی ثقة وعدة کم من کرب یضعف منه القواد و قل فی الحیلة و یخذل فی الصدیق
و یشت فی العدو و اترک بک و شکوہ الیک رغبة منی الیک عن سواک ففرجته و کشفته فانت ولی کل نعمه و
صاحب کل حسنة و منتهی کل رغبة . مفادش قریب بر اینست که پروردگار آتو هستی بنام من در هر مصیبت و مایه رجا
و امید من در هر شدت و سختی و تو هستی بر این در هر مریضی و بر این آید بنام و داد در هر جقدرها از مصیبت و
گریه هائیکه ضعیف است از او قلب و گمشده در او پیاده و نصرت نکرده در او دوست و شهادت کرده در او دشمن

پس آورده ام و او شکایتش را بسوی تو کرده ام بجهت آن میل و رغبتی که از من بسوی تو هست و بغیر تو نیست پس مراقب و خلاصی داده از آن مصیبت و کشف و رفع فرموده او را پس توهستی ولی هر نعمه و صاحب هر حسنه و منتهای هر مسئول مطالب و راغب و بود آخر دعائی که تلاوت فرمود او را در حالتی که افتاده بود زمین کر بلا استندما اللهم معال المكان تالیف فقره اناعزة نیک و ولد حیدک محمد صلی الله علیه و آله و ترجمه دعا بجامه در آخر باب صلوة گذشت *

کتاب عبادات قلبیه و صفات حیده بدانکه آن بزرگوار در روز عاشورا اظهار فرمود مرتبه اعلی را از مکارم اخلاق پس ذکر میکنیم اولاً اخلاق حیده و صفات پسنده را و بتحقیق در روایت وارد شده که حضرت باری عزاسمه مخصوص فرموده انبیا و رسل خود را به دوازده صفت کریمه اول آنها صفت یقین است و بتحقیق حاصل شده بود برای انجذاب اعلی مرتبه او بر حقیقت یقین این است که نفس را متصرف نمائی از دنیا و نجافی و بی میل باشی از شهوت او و حاصل شده بود برای وی از آن روزی که حرکت فرمودند از مدینه طیبه و وقتی که بزمین کر بلا نزول اجلال فرمود نوشت به برادر خود و سایر بنی هاشم * من الحسین بن علی الی اخیه محمد بن علی و من قبله من بنی هاشم اما بعد فکان الدنیا لم یکن والاخرة لم یزل * یعنی این نامه از حسین بن علی است بسوی برادر خود محمد بن علی و کسان دیگر از طایفه بنی هاشم اما بعد پس بدرستی دنیا گویا نبوده اصلاً و خانه آخرت پیوسته نایب بوده یعنی دنیا را نبوده اگر قیم و آخرت را دائمی پس بدرستی قرار دادن دنیا را مثل اینکه نبوده از اصل عبارت از خالی کردن خانه قلب است از محبت دنیا بالکلیه دوم صفت رضا است و بود آنحضرت در اعلامی درجات مقام رضا چنانکه دلالت داشت فرمایش آنحضرت که وقت بیرون آمدن از مکه معظنه فرموده * کافی بوالصالی تعلما علان القلوات بین التواویس و کر بلا و رضا الله و رضا اهل الیت * میفرماید گویای بنم پندهای و رگهای بدنم را که قطعه قطعه میکنند اگر گویای بیایانها ما بین تواویس و کر بلا پس خوشنودی خدا خوشنودی ما اهل بیت است پس بدرستی آن بزرگوار را رضی شجاعظم مصائب که عبارت از قطع اوصال و تفرق اعضا باشد که ناشی بازگشت زخمای وارده بر بدن ما زین او و یا از جهة خورد شدن استخوانهایش سیم صفت سخاوت است و بتحقیق سخاوت که در انجذاب علیه السلام همه آنچه داشته و آنچه متعلق بوی بوده نه تنها مالش را چهارم صفت شجاعت بود و تحقیق او را حضرت پیغمبر و ارث فرموده بود در شجاعت چنانکه در روایت است و ظاهر گشت از او در روز عاشورا شجاعتی که میان مردم ضرب المثل گشته نیکویم که آن بزرگوار از بدر عالم بقدر خود حیدر کرار شجاعتر بود چنانکه بعضی گفته بلکه میگوئیم از برای بدر بزرگوار او و سایر شجاعان روزگار به این نحو جنگی و کارزاری اتفاق نیفتاده چنانکه عبدالله بن عمار گفته * ما رأیت مکتوراً قط قد قتل ولده و اهل بته و اصحابه اربط جاشأ منه یعنی ندیده ام حال مغلوب و فریدی را ابد آیینکه کشته باشند اولاد او را و اهل بیت و اصحاب او را قوی دل و ثابت قلب تر باشد از آن حضرت و به تحقیق جمله می فرمود بران قوم عنود که بیشتر از سی هزار بودند و منبرم و فرار میکردند از پیش روی آن حضرت مثل ملخ برآکنده و به تحقیق اصل جمله فرمودن آن حضرت پس هزاران شرار ناشی است از قوت قلب مبارک او که دلالت بر کمال شجاعت دارد علاوه از هیبت و صولتی که موجب انهرام و تفرق آنها و بیعت فرار و برآکنندگی ایشان مانند ملخ در بیابان میگشت

بجیم صفت وقار و طمأنینه و تحقیق ظاهر گشته فر د کامل این صفت از آن بزرگوار که متوجه گشته در او بجهت آنکه وارد گشته در اخبار * کما استند الامر علیه يوم عاشورا کان یکتز وقاره و یزید اطمینانه و یشرق لونه * یعنی در روز عاشورا هر قدری که شدت میافت امر بر آنحضرت بسیار میگشت وقارش و زیاده و افزون میشد اطمینانش و میدرخشید رنگ مبارکش ششم رقت قلب و دل سوزی است بر مظلومان و بیوت آنجناب رقیق القلب بود بر همه آن اشخاصی که خدمتشان بودند بجهت شدت ابتلای آنها و سعی و اهتمام میفرمود در رفع مصائب آنها و معالجه آنها و شدت دلسوزی که بکن بود مصائب آنحضرت پس کیسه بوده باشد رقت قلبش بدین مرتبه که بمحض ملاحظه برادر زاده اش که اراده کار زار دارد در حالتی که یتیم و حیران مکروب و عیشتان غلام جنگی است سخت رقت با دست دهد و شروع کند بگریه کردن در حالت او تا بحدی که نزدیک باشد غش نماید پس چگونه میشود حالت او و وقتی که به بیند استخوانهای حید او را خورد و شکسته شده از ضرب ناخفای اسبان و از اغیال از دار قتل از تحمل یافته هضم حلم است و کفایت می کند در جلالت حلم آنجناب که آن همه حالات متحمل انواع مصیبت از زخم و شمشیر و تبر و نیزه میگشت و زبان معجز بیان میفرماید اهل طغیان نمیگشود مگر از آن که بزم زبان که تا برش استند از زخم تیغ و سنان است خاطر مبارک او را مجروح کردند دیگر متحمل نگشته نفرین نمود حق اینکه بعضی آن اشقیای که او را هم بزم تیغ و هم بزم زبان مجروح کردند مثل مالک ابن یسر در حین ضرب شمشیر او را نفرین فرمود مگر در وقت سب و ناسزا گفتن و این مطلب هم منافات با حلم ندارد زیرا که تحمل استحقاق ذلت نفس است نه حلم و به انجمله خود آن بزرگوار فرمود * الموت خیر من رکوب العار * یعنی شربت مرگ را نوشیدن خوشتر است از تحمل عار هشتم حسن خلق است و به تحقیق ظاهر شد از آنحضرت در روز عاشورا و شب وی با انصاف او در مدت باینصفت کیفیات عجیبه چنانکه ظاهر میشود از ملاحظه سلوک و رفتار آن بزرگوار با هر یک از اصحاب و اهل عیال و خدمتکاران و غلام و کنیزان چنانکه هر کس ملاحظه نماید جزئیات حالات آنحضرت را بدانکه هم اسباب تفرقه خواهش فراموش بوده است یقین میکند به تفرق آن بزرگوار در این صفت حسن فهم و رقت و تحقیق ظاهر گشت از آنجناب با اهل عذاب از این صفت آنچه موجب تعجب است از آب دادن بانهای حضرت و برای حین و غیر از آنها و عجیز از این آنکه وقتی که اراده نمود یکی از اصحاب آنجناب قبل از اشتعال نایره قتل تیری بشمار اندازد زمانی که آمده بوده مکلنه نماید بانهای حضرت فرمود * لا ترمه فانی لا ابد بالقتال * یعنی میشد از تیر را که بدرستی من ابتداء بچنگ نمیکنم دهم صفت غیرت است نسبت بنفس و نسبت با اهل عیال اما بالنسبه به نفس پس اقوال آنجناب از شعر و نظم و نثر در اوقات حملات آن نوردیده اشرف مخلوقات معروف و افعال داله آن بر این مطلب کنیز است لکن قلب را مجروح میکند یکی از حالات آن و آن وقتی بود که آن بزرگوار صغیف گشته از سواری از ضربت صالح بن وهب و یابن امدد از اسب پالینکه بیتاب گشته اقدام بزمین کر بلا بطرف روی راست پس نگذاشت او را غیرت شهادت اعدا و غیرت عیال اینکه بر احوال افتادگی باقی نماند بلکه برخواست و ایستاد بعد از آن سد مانی که وارد آن وجود نداشتن کردید تا اینکه در وجود مبارکش ضعف پیدا شد از ایستادن پس از آن نشست بر زمین کر بلا و درین حین امر افراتش را گرفتند و درین مبارک حبه سخری داشت بعد از آن باز مندمه ها و زخما بر وی وارد آوردند که از نشستن هم عاجز ضعیف گردید پس میافتاد بزمین کر بلا دمی و بلند میگشت دم دیگر

تأدبشان او را بالای خاک افتاده نه بیند و شایسته نماید و اما بالنسبة بعیال پس تحقیق بذل فرمود سی خود را در این خصوص از کندن خندق و سوزاندن آتش در وی و چند دفعه التماس نمودن از اعدا اینکه دست از عیال بردارند و مرا قصد نمایند حتی بر تبه رسید که بخت آبی را که بر کف مبارک بر کرده و نزدیک به دهان خود نموده بود در حالتیکه عطشان بود وقتی که شنید قول انشق را که گفت غارت کردند حرمت را (یازدهم) قانعست و تحقیق قناعت فرمود از دنیا برای اتمام حجت بر آنها اینکه دست عیال خود را اگر بی سرحدی از سر حدت رود پس از آن قناعترا افزود تا بر تبه که قناعت کرد از همه دنیا و اموال وی بیک لباس کهنه پاره شده که نه احدی بر او رغبت نماید و نه قیمت داشته باشد (دوازدهم) صبر است و او است بیک لباس کهنه پاره شده که نه احدی بر او رغبت نماید و نه قیمت داشته باشد (دوازدهم) صبر است و او است مناط امامت الله و سبب جزا آنها بجهت قول باری تعالی و جعلناهم اقماً بهدون بامرنا ما صبروا و جزاهم بما صبروا جنة و حرراً حاصل آیه قریب باینکه قرار دادیم آنها را امامانی که هدایه میکنند بامر ما و قنیه بیا صبروا جنة و حرراً حاصل آیه قریب باینکه قرار دادیم آنها را امامانی که هدایه میکنند بامر ما و قنیه صبر نمودند و جزا میدهند آنها را در عوض صبر بهشت و حرر را و در مهیج الاحزان پسند معتبر از حضرت صادق روایت میکند که مضمونش قریب اینست که از جمله و حیثی که در شب معراج از حق تعالی به پیغمبر شد این بود ان الله یختبرک بثلاث لیظهر کیف صبرک بدرستی خداوند عالم بمقام اختیار خواهد آورد تو را به چیز تا معلوم نماید چگونه است صبر تو فقال اسم امرک و لا قوة لی علی الصبر الا بک عرض کرد پروردگارا تسلیم میکنم امر تو را و قوت و قدرتی نیست مرا بر صبر مگر بسبب تو قوای نه لایذ ان تؤثر فقرآ امک علی نفسك پس وحی فرمود اینکه لابد باید مقدم بداری استراحت قناری است را بر نفس خود فقال اسم ذک و اصبر عرض نمود تسلیم کردم امر تو را و صبر میکنم و لابد ان تحمل الاذی و التکذیب یعنی باید متحمل اذیت و تکذیب از کفار بوده باشد فقال اسم و اصبر عرض کرد تسلیم دارم و صبر میکنم و لابد ان تسلیم لا یصیب اهل یتک قائماً اخوک فیغصب حق و یظلم و یقهر و لابد است اینکه تسلیم غائی آنچه وارد آید باهل یت از مصائب اما برادرت پس حق او را غصب مینمایند و مظلوم و مقهور میشود و اما یتک قنایم و تحرم و تؤخذ و تضرب و می حامل و بدخل علی حرمتها بغیر اذن و اما دخترت پس مظلوم واقع میشود و محروم میگردد از حقش و مأخوذ و مضروب میشود در حالیکه حامله است و داخل میشود بر حرم وی و منزل وی بدون اذنش و اما ولدک فیقتل احدھا غدرآ و یسلب و یظمن و الاخر تدعوه امک ثم یقتلوه صبرآ و یقتلون ولده و من معه من اهل یتنه ثم یسبون حرمة فقال الله وانا الیه راجعون اسم امری الی الله واصله الصبر اما دو فرزندت پس کشته میشود یکی از آنها با حیل و غارت میکند او را و نیزه میزنند بلو اما آن دیگری میخوانند او را امت نویسوی خودشان پس از آن میکشند او را محصور آ و میکشند اولادش را و کسانی را که با او بودند از اهل یت او پس از آن غارت میکنند حرم او را پس در الحال گفت الله وانا الیه راجعون اسم امر خود را بسوی خدا و سؤال میکنم از او صبر را مؤلف گوید هر آینه خبر فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله در جمیع اینها از هر چیز مگر در مرحله حضرت حسین که از گریه خودداری نمود زیرا که گریستن منافات بمقام صبر ندارد بلکه لازمه مشقت و رقت قلب است و از آن جناب صلوات الله علیه و آله شنیده شده که بخاطر آورد در روزی مصیبت خودشان را باینکه از اهل یت اشراو گریه نماید لکن بیوسته حالت

شریف آنحضرت این بود هر وقت بخاطر می آورد حضرت حسین را بامید بداورا که گریه بروی غلبه کرد دیگر در وی گریه می فرمود بحضرت علی علیه السلام که بگیر و نگه دار او را و او هم نگه میداشت پس از آن می پرسید گلوئی او را و میگرفت از جبهه گریه اش سؤال میکردند میفرمود اقبل موضع السیف منک و ابکی یعنی میبوسم جاهای شمشیر هارا از بدن تو و گریه می کنم و هم چنین زمایکه میدید او را مسرور و شادمان گریه می کرد بامید بداورا و همچنین گریه می نمود و زمایکه لباس ناز میبوسید گریه میکرد و همچنین حضرت علی و فاطمه و حسن علیهم السلام گریه می نمودند بر آنظلوم از اینجهت و تحقیق وصیت نمود اهل یت خود را بصبر و قنیه و داع میفرمود بآنها و موعظه فرمود بآنها و بی فرمود آنها را از خراشیدن رویها و چاک کردن گریهها و گفتن و بل لکن فرمود هر آینه منع نمیکند شمار از گریستن بل وقتی که منع فرمود دخترش برین زبان خود را گریه کرد در حال حیات خود تا سوزاند قلب مبارک اشراو فرمود خطاب ببلو (لا تحرقی قلبی بدمع حسرة) مادام منی الروح فی جناتی (فاذا قلت فانت اولی بالادی) تأیید باینکه السوان یعنی مسوزان قلب مرا باشکهای حسرت آمر خود مادامیکه روح در تن منست و قنیه مرا کشتند پس توفی اولی بگریستن ای بهترین زنان و امامت صبر آنحضرت بخوبی بود که عقل حیرانست چنانکه در خبر وارد شد و لقد عجبت من صبر ملائكة السموات یعنی تحقیق از صبر آن جناب ملائکه آنها را باینکه بآیدند پس اگر خواهی فی الجمله مقام صبر شرابانی ندید و تفکر عمار در حالش و تصور توافقی را که افتاده بود بر روی ریگهای گرم زمین که بلا بدین پاره پاره شده از تیرهای غیر محصور با سر مشق شده و چنین شکسته و سینه خور شده از زخم تیرها و از زخم تیر شمشیر و از زخم تیرهای شده تیری به نعر مبارکش خورده و تیری بر خنک شریفش رسیده و تیری دیگر بگلوئی نازنینش خورده زبان معجز بیان از صکرت عطش و گر داندن در دهان مجروح و جگر کباب شده و لبهای در فشان از تشنگی خوشگنده و قلب مبارکش از ملاحظه اجساد شهدا که در اطراف وی افتاده مسوزان و از ملاحظه حالات عیال که در یکطرف گریه میکنند و بر ایشان دست مبارکش از ضربت ذرعه بن شریک برده و نیزه پهلوی مبارکش خورده و سرانور و محاسن شریف بخون خضاب شده از یکطرف صدای استغاثه های عیال می شنوند و از یکطرف شایات اعدا را بلکه کاسرا و استحقاق از آنها را و هر وقت چشمهای مبارکش را میگشاید می بیند کشتگان شهدا را گذاشته شده لای هم با هم فاین مصائب در آن حال نه آهی می کشد نه از دیده های مبارکش قطره اشکی جاری می شود بلکه با برورد گار خود مشغول مناجات و عرض می کند صبر اعلی قضاک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین یعنی پروردگار اصر می کنم بر قضای تو و معبودی نیست غیر از تو ای پناهم استغاثه کنندگان

و در فقره زیارت است و لقد عجبت من صبرک ملائكة السموات و از حضرت سید سجاده علیه السلام روایت شده که کان یشتد الامر کان یشرق لونه و یطمئن جوارحه فقال بعضهم انظر و اکتف لایالی بلوت یعنی هر قدر بکه امر بان حضرت سخت و شدید میگشت رنگ رخسار مبارکش می درخشید و اعضای مبارکش مطمئن و آرامی میگرفت بعضی از آنها هم میگفتند نظر نمائید چگونه باینکه ندارد از مرگ بل گریه فرمود در کربلا در شش موضع و سر گریستن آن حضرت شاید یکی از وجوه باشد اول آنکه اصل گریستن بر مصائب اهل یت از طاعات و عبادات است (دوم) آنکه بدرستی گریستن او را آن چیز هائی بود که میدید از مشحول بودن دین و خاموشی وی (سیم) آنکه همین وجه اقوی است بدرستی طبایع بشریه موجود بود در آنها و عارض میگشت با آنها گریه و تشنگی در وقتشان و محترق

گشت و میسخت دلهاشان بجهت مصائب و آرد بر آنها چنانکه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در وفات
پیش فرمود بختر قلب و تدبیر العین و لا تقول ما یغضب الرب یعنی می سوزد قلب و جاری میشود داشتگ از چشم لکن
میگویم چیزی را که غضب آورد برورد کار را و هم چنین آن بزرگوار علیه السلام و کاش میدانستم آیا با تو ممکن بود اینکه
گریه نکنی حال آنکه فرمود چندان شده بعد از کثرت مصائب و یاران و اولاد و برادران و مظلوم و مغضوب در ساجد
ننگند بود بر او زمین بآن وسعت و محصور گشته بود مابین اهل دنیا در میان خیمه ها خورش و عیالش همه تشنه و نبود
در میان آنها مگر اطفال و زنان و بیا روزمانی که دید خود را با احوال فرید و دید اهل خود را افتاده و عیالش را باین
حالت از مصائب که تشنگی آنها را بخالک انداخته مابین محض و عین و در احوال اراده فرماید که آنها را گذاشته و برود و
بفرماید بانهما و لا لاسر یعنی میباشو بدیاسری و امر نماید آنها را بصبر و به تعب اندازد و خود را در اسکات آنها وجه قدر
متحمل زحمت باشد و در آرام نمودن آنها از گریه و فریاد کردن بعد از آن که اراده فرماید بیرون آید از خیمه از عقب سر
می آید و دختر خود رسال شیرین زبانش سر و پاره نه بآن شدت محبت که بوی دارد میگردد دامنش را و عرض می کند
مهلا مهلا توقف حتی از و دمن نظری الیک فها و داع لا تلاق بعده یعنی ای پدر جان آرام آرام قدری بایست میگویم
که نروید بدان بلکه استدعا دارم قدری توقف فرمائی تا نوشه از نظر کردن بجمالت بردارم پس این وداع آخرین است که
بانو دیگر در دنیا ملاقات نخواهد کرد بعد می بوسد و دستها و پاهایش را و آن بزرگوار می نشیند و او را در آغوش خود
می نشاند و گریه می کند گریه شدیدی و با شین خود داشتگ چشم خود را خشک کرده می فرماید (سعی طول بعدی یا سکیه
فاعلمی) (متك الکا اذا خاتم دهانی) یعنی بعد از من ای نور دیده که مرا که هجوم آورد شد بمن خیلی طولانی خواهد شد
گریه کردن نویس آقا قلی هست که تصور نماید احوال را و گریه بوی غالب نشود پس این یکی از مواضع گریستن آنجناب
است (دوم) و وقتی که رسید بر سر منش برادرش جناب عباس علیه السلام و دید او را از زمین افتاده بامشک باره شده و دستهایش
هر یکی بطرفی افتاده در آن حال گریه فرمود گریه شدیدی (سیم) زمانیکه دید جناب قاسم را را در اوده مبارزت دارد دست
مبارک بگردن او انداخت و گریه کرد تا اینکه نزدیک شد که غش نماید (چهارم) زمانیکه ایستاد بر سر منش جناب
قاسم و دید بدن نازنین او را که خورده شده از ناخنها ی اسبان (پنجم) و وقتی که نور دیده اش جناب علی
اصغر که اوده مبارزت نمود چشمهای مبارک را از اشک بر کرده و از محاسن شریف خود
بادست خود گرفته مشغول مناجات با خدا گشت

ششم و وقتی که تسلی میداد خواهرش زینب را از گریه و زاری غلبه کرد بروی گریه و چند قطره اشک از
چشمهایش جاری گشته بعد از آن خود را از گریه نگه داشت پس وقتی که تأمل کردی درین حالات میبایی
اینکه محالست برای صاحب قلب سلیم که رؤف و رحیم باشد اینکه گریه نکند در این مقامات و میبایی بدرستی
از برای هر يك از خصوصیات حساسه از آنجناب در احوالات حکمه خاصه داشته پس حالت او وقت وداع
دختر خود رسال و حالت برادر مواسات کننده که دستهایش فطمت شده باشد برای یکشک آب مقتضی شدت
بکا و گریه است و حالت جناب قاسم بجهت تذکر برادرش مقتضی گریه آنجنابی است که بمرتبه غش برسد و
همچنین باقی کیفیات خاصه زمانیکه تأمل نمودی در آنها موجب گریه است

خاتمه بدان بدرستی که عنوان سابق برین عنوان منعقد بود برای ذکر خصایص آنحضرت در طول خیانتش



و این عنوان منعقد است برای ذکر خصایص خصایص صفات آنحضرت در روز عاشورا و همین خاتمه منعقد است
برای ذکر خصایص خصایص صفات آن بزرگوار که از او ظاهر شده در روز عاشورا حاصل آنها دو صفت
عجیب است اولش اینست که جمعه بود اشهاد در صفات آنحضرت و از اینجهت از جهانیان احتیاج و بی
نظیر آمد پس بیان میکنیم هر يك يك از اوصاف را با ضدی و مجتمعا و میگوئیم بود حالت آنحضرت که مضطرب
میگشت برای بعضی امور و لکن هر زمانی که زیاده میشد اضطرابش مطمئن و آرام میشد قلب مبارکش و
ساکن میگشت اعضا و جوارحش پس او بود هم مضطرب و هم وقور و همچنین بود آنحضرت علیه السلام
گریه کثان در مواضع کثیره که سابقا ذکر گردید و لکن زیاده میگشت با احوال کمال و مقام سیرش مرتبه که
بشعب آمدند ملائکه های آسمانها از او پس او بود هم گریه کننده و بعد صبور بود آنحضرت مغلوبی که احاطه
کرده بود او را دشمنان از هر طرف مع هذا ضعف به قلب مبارکش راه نیافته بود پس او بود هم قوی القلب
و هم مغلوب و بود آنحضرت مونور و تها منده که همه اصحاب و اهل و اولاد و برادران وی گشته شده و
بود با احوالات خون خواه خود از قاتلانش پس او است هم خونخواه و هم تها منده و بود آنجناب فرد و حید
بی یار و یاور لکن کاه فرد و یگانه است در جلالت و حشم و بود آنوقتیکه حمله میکرد بر لشکر اعدا متفرق
میشدند از پیش روی آنحضرت مثل متفرق شدن گله گوسفند و قسبیکه حمله نماید بانها گرگ پس او هم فرید
و حید بود و هم صاحب لشکر و بود آنجناب علیه السلام در حالت احتضار ش غریب و حال آنکه اهل و عیالش
زردیک وی بودند پس او بود غریب نزد اهل و عیال و تحقیق بود آنجناب برای اتمام حجت که استغاثه و
طلب یاری میفرمود مع هذا یاری مینمود بهر کس که او را ندانید بادر کی یا بالعبداه پس او است هم یاری
کننده و هم یاری طلب کننده و بود آنحضرت که شهدا نفسایشان را بیکته شدن در پیش روی قسادی
آنحضرت نمودند و همچنین شیعیان و محبین تا روز جزا خود را فدای آنحضرت میکنند بآنکه آنجناب بتحقیق
فدا فرمود برای ایشان و هدایه و نجات ایشان نفس شریف خود را پس او است فدا شونده و فدا کرده
شده و بود آنحضرت در حالیکه به زمین کربلا مجروح افتاده بود سعی میکرد برای تخلیص اهل بیت خود و
آنکه میامد بسوی وی پس او بود معطروح و سعی و بود آنحضرت در شدت تشنگی بمرتبه که زبانش از گردیدن
در دهان مجروح شده بود با احوال برای سیرانی تشنه گان سعی میکرد حتی اینکه اراده فرمود سیرانی ذوالجناح را
قبل از نوشیدن خود آبرا و قبل از آنکه خود را آنجناب میل آب نماید پس او است تشنه کمال و ساقی و بود آنجناب
عربان در بیان افتاده لکن اشعه نوروی چشمها را میسخت بهر طرف که چشمها را میگرداندند خیال میکردند
انطرف مسدود است پس او است عربان مستور و بود آنجناب آغشته بخون و خاک و لکن میگوید آنکه دیده
بود او را با احوالات • مارایت قبلا مضمخا بدمه آورده و لقد شغلنی نور وجهه عن النظر الی کیفیه قله • یعنی
ندیده بودم کشته آغشته بخونی را از وی نورانی تر و تحقیقی مشغول کرد مرا نور رخس از نگاه کردن بکیفیت
کشته شدنش پس او است خالک الود نورانی و بود آنجناب که باقی نموده بود برای وی نه مأمی و نه مأوی و
نه پناه گاهی و با احوالات پناه میرد بسوی وی و مأوی میطلبید از او هر خافی چنانکه مأوی و پناه طلبید
از وی عبدالله بن الحسن و غیر او از اهلش پس او است مأوی دهنده بی مأوا و اوست پناه گاه بی پناه و بود

انجناب اعلی دهنده از گریه و حال آنکه خودش سبب گریه و زاری بوده چنانکه در روایت عبدالله و عبدالرحمن الغفاریان است و فیکه اذن مبارزت طلبیدند گریه میکردند حضرت فرمود * بانهایی ای مایه کجا و انار جو ان کونا بعد ساعة قروزی العین فقلنا ما علی انفسنا سبکی سبکی عليك نراک بهذه الحالة * یعنی قسر مود ای پسران بر ادم چه چیز باعث گریستن شماست من امید دارم اینکه بوده باشید بعد از ساعتی شاد و روشن چشم در جواب عرض کردند گریستن ما برای کشته شدن خودمان نیست گریه میکنیم بخواب نو که می بینیم تو را با محالته نهانی در میان لشکر اعدا و بود انجناب ساکت کشته از گریه و حال آنکه خودش میگریست و این وفقی بود که علیا مکرمه زینب خواتون شنید در شب عاشورا از خبر شهادت آنچه شنید شروع کرد به گریستن و فریاد کنان با رفته آمد نزد برادر و عرض کرد پاشی * هذا کلام من ایقن بالقتل * ای برادر این کلام کسی است که یقین کرده باشد به کشته شدن * قال نعم بالاحتاء لا یذهب حلدک واستعمل الصبر * فرمودند بی خواهر کشته شدن یقینی است لکن حلم و صبر از دست نرود بلکه صبر و ایش گیر پس از آن گریه غلبه کرد بر آن

امام علیه السلام و فیکه فرمود بخواهر این کلام را *

نهییه دوم از خصایص خصایص آن سرور جمع کردن او است مابین دو تکلیف که در ظاهر با هم ضد و متناقضند بیان این مطلب آنکه در محل خود ثابت گشته که از بر این حضرت رسول صلی الله علیه و آله در احکام تکلیفیه و وضعیه خصایصی است که مخالفت با احکام عامه که ثابتست مرجع امت را و هه چنین از برای هر يك از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین در احکام متعلقه با مامت و سلوک آنها با امت در خصوص دعوت بدین و حفظ شریعت سید المرسلین احکام مخصوصه داشتند مثبت در محقق مکرره مرفوعه مظهره بایستی سفره کرام برده و تحقیق هر يك از آنها سلام الله علیهم عمل فرمودند بمقتضای آنچه در هیئته خودشان بود آنچنانیکه محتوم بود بخاتمی از طایفه که آتش زده که آورده بود آنها را جبرئیل علیه السلام و سابق بر این اشاره بر آنها گردید و بیان شد که در هیئته انجناب احکامی بود مخالف آنچه ثابت بود در ظاهر شریعت بباقی ائمه علیهم السلام پس از این سزاوار نیست بکسی اعتراض نماید باین نحو که چگونه جایز میشود اقدام بر آنچه قطع و یقینی است ضرر او و مستلزم هلاکت نفس است چنانکه نسبت به بعضی ائیا و ائمه علیهم السلام اتفاق افتاده بجهت آنکه جز این نیست رسیدن آنها بدیقتسام و مرتبه برای تسلیم و رضای ایشان بود باین قسم تکلیف و تحقیق اختصاص یافته سید المرسلین در قضیه خود که جمع فرموده مابین دو قسم تکلیف یکی ظاهری که موافق است با تکلیف جمیع مردم و یکی واقعی که موافق است با تکلیف خاص خود و این هم از خصایص آن بزرگوار است اما تکلیف واقعی آن حضرت که داعی شد او را بر اقدام نمودن بمرگ و کشته شدن و تعریض عیال و اطفال خود را برای اسیری و ذبح شدن با وجود علم ایشان باین مصائب پس وجهش این بود که اشتیاقی بایامه مخصوصاً معویه امر را بر مردم مشتبه نموده بودند بخوی که میل و محبت مردم بسوی آنها منصرف بود و چنان اعتقاد کرده بودند که آنها بر حقند و حضرت علی بن ابی طالب و اولاد ایشان و شیعیان آنها بر باطل هستند حتی اینکه قرار داده بودند سب و ناسزا گفتن را بعلی علیه السلام از اجزاء نماز جمعه و رسید اهتمام آنها در استعمال قبیح بجدی که بعضی اشیاء آنها فراموش کرده بود او را در چنین خطبه و سفر کرده بود در انشای

راه متذکر شده بود و قضا کرده بود او را در محل مذکور که بیان بوده بعد در همان موضع مسجدی بنا کرده و نامیده بودند او را مسجد ذکر برای تأکید این امر پس باین حال هرگاه حضرت حسین بیعت می فرمود بانه از روی قییه و تسلیم امر آن هارامی نمود از حق آری باقی نماند بجهت آنکه کثیری از مردم اعتقاد کرده بودند اینکه مخالفی نیست برای آنها در ممانعت و آنهاست خلفای برحق بیغیر صلی الله علیه و آله اما بعد از آن که عمار به نمود حضرت حسین علیه السلام با آنها و صادر شد از آنها بغض نفیس آن حضرت و عیال و اطفال او و حرم حضرت بیغیر آنوقت متنبه شدند مردم بضلالت آنها و اینکه آنهاست سلاطین جور نه اینکه حجتی الهی و خلفای رسول الله پس ظاهر گشت مذهب شیعه با بجهت چنانکه مکرر بیان گشته و اما منطبق بودن تکلیف آن حضرت با تکلیف ظاهری بیانش بدین طرز است که تحقیق آن بزرگوار سی بلیغ فرمود در حفظ نفس خود و اهل بیت خود و هر وجه که ممکن بود لکن میسر نگشت بجهت آنکه تنگ گرفتند بر انجناب اطراف علل را و نگذاشتند که در جانی قرار بگیرد و نوشت یزید باید بمشامش که در مدینه بود اینکه هلاک نماید انحضرت را در مدینه بجدش پس درآمد از آنجا در حالیکه خائف و مترقب بود و از انچه وقت خروج از مدینه طیبه آیه * فخرج منها خائفاً تترقب * را تلاوت فرمود و از آنجا بناه برد بسوی حرم خدا آنچنانیکه قرار داده او را محل امن از قتل برای مردم حتی برای کافران و قاتلان نفس محترمه که نکشتند آنها را و محل امن از برای وحوش که سید نکشتند آنها را و از برای مرغان که رم ندهند و از برای درختان و نباتات که قطع نکنند مع هذا خواستند که در آنجا دستگیرش نمایند با خفیه او را بقتل رسانند و آن بزرگوار در احرام بود پس محل کشته و از آنجا هم درآمد و ممکن نگشت از اتمام جیش هم و نمائند برای وی در روی زمین قرار گاهی پس منحصر گشت برای وی تکلیف ظاهری باینکه متوجه شود بسوی کوفه بجهت آنکه اهل کوفه بخدمت آن سرور نامه ها نوشته بودند اظهار اتقاد و استماع بفرمایشات او کرده بودند و اتفاقاً حجت بوی نموده بودند تا آن زمان خلاقی از آنها ظاهر نشده بود خصوصاً بعد از آنکه مکتوب جناب مسلم بن عقیل که مشتمل بر اخبار بیعت مردم بود بوی رسید دیگر برای آنحضرت بر آنها حجتی نمائند بفرمانیکه بسوی ایشان تشریف فرما باشد بعد از آنکه آمد بسوی شان و نفس بیعتشان و شکستن عهد شارب دیگر نگذاشتند او را که مراجعت نماید و با همه آنها میگویم هر گاه مراجعت میفرمود بکجا مراجعت میفرمود هرگاه بسوی ایشان نیامد بکجا میرفت و تحقیق تنگ شده بود بروی روی زمین بآن و سفتش و بود انجناب مضطرب و حیران نموده بود بوی چاره و مفری و دلیل بر این فرمایش انحضرت است برادر خود محمد بن حنفیه و بیکه اشاره نمود بان جناب که برود بسوی شهر بن یاسر و با باده ها و بناهگاه کوهها * لودخلت فی حجر هامة من هواثم الارض لاسخر جونی حتی یقتلونی * یعنی هرگاه داخل میشدم و ما و میگویم در سوراخ ولانه جانوری از جانوران زمین هر آینه بیرون می آوردند و دست از من بر نمی داشتند تا میکشتم مرا و بلا دلالت باین مطلب دارد فرمایش آن بزرگوار بفرزدق بعد از آنکه در بیرون مکه معظمه داخل حرم بخدمت آن سرور عرض کرده بود * بانی انت و اتمی باین رسول الله ما العجک من الحج * یعنی پدر و مادرم فدای توبادای پسر رسول خدا چه چیز باعث تعجیل شما از اتمام حج * فقال لولم اعجل لأخذت * فرمودند هرگاه تعجیل در خروج نمی کردم هر آینه دستگیری شدم و همچنین فرمایش آن حضرت در تعلیه بانی مره الازدی که عرض

بدرستی خدای تعالی مباشر فیض روح آنجناب شد در وقت وفاتش و سلوات فرستاده بر وی پس همه این تعیرات کتابت از الطاف الهیه است که منصور نمیشود و یاد تراز آنها حاصل معنای آنها اینکه بدرستی عطا فرموده خدای تعالی بر حسین از الطاف آنچه ممکن بود که عطا نماید و ما شیعان هم بتوسل نمودن بانجناب امیدواریم اینکه بعمل آید از الطاف خدا که نسبت بوی دارد اسباب صلاح امرهای ما هم در دنیا و هم در آخرت بسبب آنحضرت و توسل بوی (قسم دوم) بیان خصوصیات عطاهای حضرت باری جل اسمع که بانجناب عطا فرموده و یاد تراز از خصوصیات عطایای ربانیه و زیاده بر آنچه عطا فرموده سایر مخلوقات را و او عبارت از عطا فرمودن چیزهاییست که مناسب صفات خاصه خودش است بمیکویم شبه صفات خودش است و نمیکویم مثل صفات خودش است بلکه میکویم عطا فرموده بانحضرت نمونه از صفات خود و مخصوص کرده آنها را بانحضرت و آنها هم بنحید وجه است (وجه اول) بدرستی از صفات خدای تعالی یکی * و آن من شی الا بسج مجده است * و از برای وی معانی خاصه ذکر شده و تحقیق عطا فرموده بر حضرت سید الشهدا * آنچه مناسب با اینصفت پس هیچ چیزی نیست مگر اینکه گریه کرده بصیبت آنحضرت و لکن مانعی فهمیم گریه مناسبیت را پس گریه هر چیز بحسب حال خودش است و منحصر بقدرات اشک نیست که از دیده جاری شود پس گریه آسمان قطرات خون ریختن بود و گریستن زمین جوشیدن خون بود از زیر هر سنگی که بر داشته میشد و گریستن ماهیان بیرون آمدن آنها بود از آب و گریستن هوا تارک شدنش بود و گریستن آفتاب کسوف بود و گریستن ماه خسوف و گریستن بود چنانکه وارد گشته همه اینها در روایات (وجه دوم) بدرستی اقرار بوجود صانع حکیم قادر علیم فطر یست فطر نیست که همه مردم بوی مفلور گفته پس اهل هر دین حتی بت پرستان اقرار بوجود پروردگار دارند و ملا حده و زنادقه در حین انکار شان او را اثبات میکنند و در خصوص حضرت سید الشهدا * هم نسبت بسوز دل و احراق قلب بهمین نحو است حتی اینکه کسیکه نیتش آن بزرگوار را باز گریه می کند و اقامه مینماید عزای او را مثل جنس طایفه هندویان که مخالف با اسلامند بلکه کسیکه دشمن میدارد او را و در وقت اظهار عداوت او گریه میکند بروی چنانکه این سعد گریه می نمود بحالت او و فیکه امر قتلش می کرد و متکلم میگفت بلوی علیا مکرمه زینب خواتون علیها السلام و چنانکه غارت کنندۀ فاطمه دختر حضرت حسین گریه می کرد و زیاده آن مرتبه شقاوت دلش بحالت اهل بیت رفت کرد و زما یک داخل گشت اسرا و سرها بمجلس وی چنانکه از فاطمه دختر حضرت سید الشهدا نقل شده و هم چنین سایر قاتلان آن امام انس و جان بودند که گریه کنان بر بعض حالات آن سرور و وزید در بعضی از شبها گریه می کرد بلی نیافتم در جانی که گریه و رفت و داده باشد نسبت باین زیادتی در هیچ حالتی از حالات لکن تغییر حالتی در یک وقتی بوی رود داده باشد و آن وقتی بود که امر کرده بود بکشتن سید سجاده و علیا مکرمه زینب خواتون عهده اش دست بگردنش انداخته و می فرمود ان قلک فقلنی معه هر گاه اراده کشتن او را داری پس مرا هم با وی بقتل رسان پس نگاهی باین حالت نمود و گفت دعوه فانی را ملاحظه یعنی بگذارد او را بحال خودش که من می بینم او را باین مرض که باو هست جان خواهد سپرد و او را احکاف است از قتل

و چه سیم * بدرستی صفات خدای تعالی جاری نمیشود در روی افعال التفصیل حقیقتاً هر چند در ظاهر جاری میگردد

میکرد و چنانچه شهادت میداد بانطلب فقرات دعا البها که میگویی اللهم انی اسئلك من بهائک و بهائم و کل بهائک بهی الخ و همچنین است حکم اسما الهی پس میکویند در ظاهر اسم اعظم یعنی نام بزرگتر خدا با اینکه در حقیقت همه اسما و نامهای حضرت باری اعظم است بر یکدیگر و در حضرت حسین علیه السلام هم هست آنچه مناسبست با آنها چنانکه گفته میشود در نزد آن تذکر اعظم مصائب و کل مصائب عظیمه یعنی اراده می نمایند اینکه ذکر کنیم اعظم مصائب او را و حال آنکه جمیع مصائب آن حضرت عظیم است پس وقتی که ناممل نمودی در کوچک ترین مصائب آن حضرت میبایی او را بزرگترین آنها و زمانی که نظری کنی با سهل و آسان ترین مصیبتهای وی میبایی او را سخت ترین آنها

و چه چهارم * اینکه بدرستی خدای تعالی قرار داده وسائلی تقرب بدرگاه خود را و اسباب خشنودی از بندگان و مغفرت از گناهان آنها را و کثیر و موثر قرار داده بهر یک آنها طرق و راههای چند در هر فعل و صفت و نیت و قرار داده در اصال فیض بعامة عبادت سببانی چند که ادراک نمیشود ضبط آنها و تحقیق عطا فرموده بحضرت حسین علیه السلام آنچه مناسبست با آنها پس قرار داده برای وی تسبیات زیادی و تعمیم داده در آنها و قرار داده بر آنها و ضوابط و بدلتی مثل عبادات خودش از این جهت که عمر و عمر فرموده باشد از آنها احدی را و قرار داده از برای هر عملی عوضی و بدلی حتی اینکه قرار داده برای نیت عمل در بعض اوقات ثواب عمل را و همچنین نسبت بحضرت حسین که از برای زیارت وی فضیلتی قرار داده و نخبه و مزو میا گشتن را بدل او قرار داده و از دور زیارت نمودن را بدل وی قرار داده و بهمین قرار و فیکه از برای گریستن بر آن جناب فضیلت بسیار قرار داده فرموده و اینکه محرم و نکر داند احدی را از این خبر پس قرار داده مصائب او را مختلف و اسباب گریه کردن را انواع و اقسام بجهت اختلاف قلوب و اختلاف اسباب رقت دها برای آنکه هر قلب بهر مصیبت رقت نمیکند پس می شود قلبیکه رقت نکند بر غریبی او لکن رقت می کند بر تشنگی و غریبی وی و قلبیکه بسوزد بر زخم بدنش لکن رقت می کند بر جراحت بالای جراحت و اگر قلبی باشد که بسوزد بر زخم وارد بر بالای زخم لکن رقت می کند بر شکستن استخوانهای بدن از رسیدن زخم بالای زخم و همچنین منهی نمیشود کلام در او پس ملاحظه کن هر مصیبت را و ملاحظه کن اعلائی آنها را و اشعار انواع آن مصیبت اعلا را بعد از آن آشنایان او را که در امام مظلوم علیه السلام جمع گشته و قرار داده اسباب حصول راز و زیاده و از برای آنها فصلی است و همچنین قرار داده دوا می حصول راز و زیاده و از برای آنها هم فصلی است جدا گانه و الله المستعان

(وجه پنجم) بدرستی در صفات خدای تعالی شریکی برای وی نیست پس هر چه نسبت داده می شود بسوی آنجناب هم و متعلق می شود بخواه همه آنچه ملاحظه می شود مخصوص است باو پس او ممتازی است در اوصاف خود که شریکی نیست مرا و در خصوصیاتش (وجه ششم) از صفات منسوبه بسوی باری تعالی اینکه محبت او محبتی است مختص باو که شباهت ندارد محبت محبت را و همچنین است محبت حضرت حسین حتی اینکه محبت آن حضرت از این جهت که محبت او است شباهت ندارد محبت آن کس را که با او برابر است در فضل و با فضل است از او چنانکه از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است ان للحسین علیه السلام فی بواطن المؤمنین حبه مکتونه بدرستی از برای حسین در دلهای مؤمنان محبتی است پنهان شده و همین مطلب از آن حضرت هم سؤال شده و فیکه ظاهر گشت از او کیفیت مخصوص در اظهار ملاطفت با حضرت حسین بنابر آنچه مقدار روایت نموده قال خرج رسول الله صلی الله علیه و آله یوم اقی طلب الحسن و الحسین فوجدهما تین فی حدیقه علی الارض میکویند در روزی بیرون آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله

و آله در طلب حسن و حسین پس یافت آن دو نور دیده هایش را که در باغی خوابیده اند. بعد بر آسالمین و بعلقه و
جبل برخی لسانه فی قه مرار احق بقطعه پس آن سرور اول شروع فرمود به برداشتن سرانور حسین و اظهار عطف و
می فرمود بوی و زبان معجز بیان خود را مکرر بدهان وی میگذاشت تا آنکه او را بیدار نمود فقال المقداد کان الحسین
اکبر قایم به صلی الله علیه و آله بنماز که پس مقدار عرض کرد گویا حسین بزرگ تر بود که بوی سبقت فرمود بدین
حضرت جواب داد بوی بان حدیثی که ذکر کردید پس تحقیق ظاهر گشت خصوصیتی از برای حسین و مکتومیت محبت
او در باطن آن حضرت زیاده از محبت برادرش با آنکه او از وی در شرف و مرتبه یا افضل است از وی یا مساوی است
این که شروع فرمود بسرو و برداشتن او را بیدار نمود او را به فرو بردن زبانش بدهان او مکرر و همچنین است
برای مؤمنین خالص در ایمان پس از برای مکتومیت محبت او و بایعالی مقدارش زیاده از وی بجهت بودن آنها افضل از او لکن
افضلیت این بود که بوده باشد محبت و جد بزرگوار و بایعالی مقدارش زیاده از آثار همین اختصاص است که قلوب شیعیان
از برای محبت آن حضرت خصوصیتی است دخل به زیاده بودن ندارد و از آثار همین اختصاص است که قلوب شیعیان
و دلهای محبان از محبت آن امام انس و جان ملو و حیران است اینست که میل مخصوص بزیارت وی دارند بلکه میل و
مبادرت میکنند بزیارت کسیکه غلظت زیارت آنحضرت با امر اجبت از زیارت وی نموده زیاده از ایشان بکسیکه
زائریه الله الحرام و سایر ائمه اند علیهم السلام است و از خواص محبت آنحضرت آنکه هر کسی که متوجه و عازم
به زیارت قبور ائمه علیهم السلام گردد او را زائر امام حسین میخوانند و پس باینکه زیارت حضرت امیر و کاملین و ائمه
سامره علیهم السلام هم مشرف شده یا خواهد شد بلکه و تکیه سوال کردند میگوید به زیارت امام حسین میروم و
پیام و از جمله خواص آنکه بدرستی از برای اسم شریف آنحضرت تأثیری است مخصوص در دلهای دوستان
پس او اینجاست که بدرستی مقدارش او را خواهد و فرموده * یا عبدة کل مؤمن * یعنی ای سبب گریه هر
مؤمن و چنانکه خود آن بزرگوار فرموده * انما قبل العبرة لا یذکر فی مؤمن الا بکی * یعنی من کشته اشک
جسمم بخاطر نیامورد مرا مؤمنی مگر اینکه گریه میکند بمن و از جمله خواص آنکه بدرستی دخول ماء مصیبت
او که شهر محرمست دلهای از حزن و اندوه ملو میکند و از جمله خواص آنکه کثرت استماع مصیبت آنحضرت و
رفت بر او تکرار آموخت ملال نمیشود مثلاً هرگاه عزای او را در هر روز هزار مرتبه بشنوند مع هذا بمجرد
اینکه شنیدند که آن بزرگوار کشته شده تشنه کام و سر نازنین او از بدن جدا شده یا تصور نمایند حالت او را که
در مقابل تمام اهل کوفه و شام ایستاده استغاثه میفرماید یا شنوند حکایه استغاثه او را هر اینه صدای ایشان
بگریه بلند میشود.

قسم سیم در الطاف مخصوصه آنجناب است که عطا فرموده او را خدای تعالی از کلام مجید خود و سایر کلمات
لطف الهی اما آنچه از کلام مجید و فرقان حمید که بوی عطا فرموده برای بیان وی عنوانی است مستقل در
عمل خود ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی و اما از سایر تکلیفات خداوند تعالی آنکه ذکر فرموده مصیبت آن
مظلوم آنحضرت آدم و سایر انبیاء که بعد از او بودند و در ضمن تکلیفات جناب کلام مکرر و بغیر او هم از پیغمبران
تا خاتم انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین ذکر فرموده چنانکه ذکر کردیم تفصیل او را در عنوان مجالس مرثیه و
به زودی هم ذکر میکنیم انشاء الله تعالی و اما تکلیفات خاصه ببری تعالی با آنحضرت بسیار است بعضی از آنها قبل

از شهادت آنحضرت است چنانکه روایت کرده او را انس بن مالک میگوید بودم با حضرت حسین که آمد
بزرگ قبر خدیجه علیها السلام و گریه نمود * ثم قال اذهب عنی * بعد بمن فرمود برو از نزد من * قال انس
فاستخفیت عنه فلما طالت وقوفه فی الصلوة سمعته قائلاً * انس گوید پس محنتی شدم از آن بزرگوار و تکیه
توقف آنجناب در نماز طول کشید شنیدم از او که مناجات با قاضی الحاجات مینمود و عرض میکرد (یا رب یا رب
انت مولاه) (یا رحم عید ایلک ملجاء) (یا ذا المالی علیک معتمدی) (طوبی لمن کنت انت مولاه)
(طوبی لمن کان نادماً راقاً) (یشکو الی ذی الجلال بلواه) (و ما به علة ولا سقم) (اکثر من حبه
مولاه) (اذا اشکیته وغصته) (احبه الله ثم لیه) (اذا ابتلی بالظلام مبتها) (اکرمه الله ثم ادناه)
حاصل مضمون مناجات آنکه ای پروردگار من ای پروردگار من توهستی مولای من رحم کن به بنده حقیر که بسوی
تست ملجأ و پناه گاه او ای صاحب معالی برتست اعهد من خوشحال کسیکه توهستی مولای او و خوشایرانکه
از کرده های بد خود پشیمان و نادم بوده و شبها بیدار مانده از بلوا و مصائب شکایت خود را بخدای ذی الجلال
خود نماید و در او دردی و سقمی نیست زیاده تر از درد محبت مولایش و زمانی که شکایت از غصه و حزن خود
نماید اجابت نماید او را خداوند تعالی و لیک گوید یا پروردگار من که مبتلی میشوی در ظلمت شب با تضرع و زاری
گرامی میدارد او را و بوقامد قرب میرساند پس ندرسید با آنحضرت علیه السلام * لیک عدی و انت فی کنتی
و کل ما قلت قد علمناه صوتک تشنائه ملائکتی فحبک الصوت قد سمعناه دعاک عدی بحول فی حجب فحبک
السر قد سفرناه لوجه الزیج من جوانبه خرصر بعلما تشاه سلفی بلا رغبة ولا رهف ولا تخف انی انا الله
حاصل معنی آنکه لیک بنده من تودر کنت حمایت منی و همه آنچه گفتی دانستم او را صدای تو را مشتاق ملائکه های
من پس است ترا از شرافت اینکه صدای تو را استماع نمودیم و دعای تو در حجابهای عظمت جولان میکند
و کافیت ترا که برده را از میان برداشتم هرگاه بادی وزد از اطراف بدعای او میافتد بجهت آنچه فرا گرفته
او را از انوار جلال و ایامراد خود آنجناب است و این مطلب کنایه از ضعف بدن آنجناب است میفرماید بخوان از
من بدون رعب و ترس و بدون حساب بدرستی منم معبود بحق و از الخطایات ندهای مخصوصی است که در
روز شهادت آنحضرت رسید اشرف آنها خطاب مستطاب باری غرامه است * بیاینها النفس المملوثة ارجی
الی ربک * یعنی اینجان امیدم باز گرد بسوی رحمت پروردگار خود

قسم چهارم در بیان آنچه عطا فرموده او را از افضل مخلوقات و سید کائنات محمد صلی الله علیه و آله و بیان
این مطلب در ضمن امور چند خواهد آمد (امر اول) در بیان آنچه عطا فرموده او را به طریق تعداد و تحدید
و تعیین بخواجمال (امر دوم) در بیان کیفیت و چگونگی این اعطاء معصود و محدود (امر سیم) در بیان
بالا تر آنها اما (امر اول) پس میگوئیم که از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عطا فرموده باو قلب باطنی
او را باینکه قرار داده او را محل علاقه مخصوصه بحسین و تحقیق عطا فرموده باو قلب ظاهری او را
چنانکه دلالت دارد فرمایش او که * انه مهجة قلبی * و همچنین عطا فرموده باو روح شریفش را بدلیل فرمایش
او که فرموده * انه روحی الی بنی جنی * و عطا فرموده باو فؤاد شرا و قرار داده او را ثمره و میوه فؤاد او
و عطا فرموده بوی عقلش را باینکه قرار داده او را برای وی طمأنینه و آرامی و تحقیق عطا فرموده باو چشم او را

باینکه فرموده . اذ انظرت الیه ذهب مانی من الجوع . یعنی هر وقت بصورت او نگاه میکنم گرسنگی از من زایل میشود و تحقیق و عطا فرموده بوی شامه او را که فرموده . هورجانی . و عطا فرموده بوی دوجشم او را که فرموده . هورجانی و عطا فرموده بوی دیدهایش را . فقال هو جلدة ماین عینی . و عطا فرموده بوی شانه او را بوقوت او را که فرموده . هوقوتی الذی اذ انظرت الیه ذهب مانی من الجوع . و عطا فرموده بوی شانه او را و قرار داده مرکب برای وی و عطا فرموده بویشت مبارک او را و قرار داد برای وی مرئجل و محل سواری و عطا فرموده بوی آغوش او را برای او مسکن و محل حصانت قرار داده و عطا فرموده بوی زبان او را باینکه او را محل شیر برای مکیدن او قرار داده و عطا فرموده بوی دست او را باینکه قرار داده انگشت ابهام شهادت او را غذای دهان او و عطا فرموده بوی سینه او را باینکه قرار داده برای وی مجلس و خوابگاه و عطا فرموده بوی لبهای مبارک او را قرار داده آنها را بوسه کننده او و عطا فرموده بوی کلام او را باینکه قرار داده کلمات او را مدح او یا مریضه او و عطا فرموده بوی پسر او را باینکه پسرش را بوی فدا قرار داده این بود که مکرر میفرمود . فدیت من فدیته بانی

ارهم فدای انکس باشم که فدا دادم بایسر ابرهم را
(امر دوم) در بیان بعضی تفاسیل مذکور است پس میگوئیم امامت از علاقه و محبت حضرت حتمی مرتبت با حضرت حسین ظاهر میشود از کیفیت ملاقاتش بوی و از ملاحظه رفتار آن بزرگوار با او وقت آمدنش و نشستنش نزد او پس بدستی هر چند علاقه و محبت آبا و اجداد در حال طفولیت آنها و استیلا با آنها و ملاجه با آنها امریست معناد لکن محقق شدن این کیفیت نسبت بان حضرت صلی الله علیه و آله با حضرت حسین خارق عادت است مثلاً حضرت حتمی ماب باینکه در نشان مثل این بود که در میان لشکر و خدم و حشم است در جلالت و بزرگی و با اینکه نشسته بود در میان اصحاب علاوه بر وقار ذاتی او که فوق داشت بر هر وقار و علاوه بر سبکی و تنگینی که خدایتعالی نازل فرموده بود بوی و ملقب بصاحب وقار و سبکی شده بود بان همه مراتب جلالت و وقار و تکیه میدید که حضرت حسین بسوی وی میاید در حالتی که مشغول بود با اصحاب بحدیث گفتن در همان حال قطع میفرمود کلام خود را و استقبال میکرد او را و بر شانه خود برمی داشت و میآورد یا در نزد خود میشاند یا در آغوش خود جا میداد و عجبت از این آنکه بالای منبر مشغول خطبه خواندن است بعضی بدین حسین از دور خطبه را قطع فرموده از بالای منبر نازل میشود و استقبال میفرماید او را و از سر این سؤال میکنند جوابی میفرمایند که چه قدر موجب تعجیب است و بیان وی در روایات این عمر آمده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده . و الذی نفسی بیده ما دریت انی نزلت من منبری . ظاهرش اینکه قسم بآنکه جان من در دست او است فهمیدم کی از منبر فرود آمدم و چگونه می شود اینکلام با ظاهر معنایش بلکه او کتابه و عبارت از شدت محبت و علاقه او است بجناب سیدالشهدا و عجبت از همه اینها روایتی است که ابن ماجه در سنن و زحمری در فایق نقل نموده . قال رأی اثنی الحسین علیهما السلام وهو يلعب مع الصبيان في السكة . یعنی حضرت رسول خدا دید حسین علیه السلام را در کوچه باطفال بازی می نمود . فاستقبل اثنی امام التوم فبسط إحدى يديه فعلق الصبي بقرصة مرة من هبتها ومرة من هبتها ورسول الله يضحك . پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تشریف آورده پیش روی قوم و دست

مبارک را گشوده و حضرت حسین گاهی از اینطرف فرار میکرد و گاهی از آنطرف و رسول خدا با او مضاحکه مینمود . ثم اخذه فجعل إحدى يديه تحت ذقنه والاخری علی قاس رأسه واقعه وجعل فاه علی قبه فقبله . پس از آن گرفت او را و یکدست زیر زنج او گذاشته و دست دیگر بر فرفش نهاده بشد فرمود او را و لبهای مبارک خود را بر لب وی نهاده و او را بوسید . وقال اما من حسین وحسین منی احب الله من احب حسیناً حسین سبط من الاسباط . و فرمود من از حسینم و حسین از من است دوست میدارد خدایتعالی آنکس را که دوست میدارد حسین را حسین سبط و فرزند زاده است از اسباط و غیر از این دو نفر هم این روایت نقل نموده . ((تفسیر)) این محبت از آن بزرگوار نه تنها بر حضرت حسین بود بلکه عین و دوستان او را هم دوست میداشت و خدا را شاهد میگرفت بر این مطلب و میگفت . اللهم انی احبهما واحب من یحبهما . پروردگارا من دوست میدارم حسین را و دوست می دارم آنکس را که دوست میدارد آنها را و همچنین از خدمتگاه مینمود که دوست دارد دوستان او را و میگفت . احب الله من یحب حسیناً . دوست دارد خدایتعالی کسی را که دوست دارد حسین را و تحقیق روزی میگذاشت طفلی را دید در راه نشسته آن بزرگوار نزد او نشسته و او را گرفته اظهار ملامت و مهربانی بوی نمود از وجه وی سؤال کردند در جواب فرمود . انی احب لانه یحب ولدی الحسین لانی رأیت انه یرفع الزراب من تحت اقدامه ویضعه علی وجهه و اخبرنی جبرئیل علیه السلام انه یكون من انصاره فی وقعة کربلا . بدستی من دوست میدارم او را بجهت آنکه او دوست میدارد پسر من حسین را زیرا دیدم او را که بر میداشت خاک از زیر قدمهای حسین و میآید بر رخسار خود و خبر داده مرا جبرئیل که این طفل از یاوران حسین خواهد شد در واقعه کربلا پس ما هم امیدواریم اینکه برای دوست داشتن ما حضرت سیدالشهدا علیه السلام دوست دارد ما را حضرت رسول خدا و بجهت دعای او دوست دارد ما را خدایتعالی و زمانی که دوست داشت ما را خدایتعالی می بخشد گناهان ما را و عفو میکند ما را و اما بودن پشت مبارک آنسرور مرکب برای نور دیدن اش حسین علیه السلام بتحقیق خیلی اتفاق افتاده بود و این امری بنور او رسومات و عادات چنانچه اتفاق می افتد برای کثیری از مردم بلکه خارق از عادت بود بجهت آن که گاهی آن حضرت در سجده بود که میآمد پشت مبارک آنحضرت می نشست و آن بزرگوار طول میداد ذکر سجده را با اینکه در نماز جماعت بود و سر از سجده بر نمی داشت تا اینکه با اختیار خود از پشت مبارک آنحضرت بر میخواست و اصحاب آنجناب از این مطلب تعجب می نمودند و از سر طول سجده سؤال میکردند . هل نزل وحی آیوی نازل شده بود . قال لا ولکن ابی ارغلی . میفرمود وحی نازل نشده لکن پسر مرا راحه خود قرار داده بود و اما قرار دادن شانه مبارکش را محل برای وی هر آینه کاری میکرد که شخص بزرگ نمیکند او را بر میداشت طفل مظلوم خود را بر دوش مبارک خود و راه میرفت در کوچه و بازارها و هر وقت از اصحاب اراده میکردند که بگیرند او را یا برادرش را از حضرت میفرمود . نعم انما کسان انما . یعنی چه خوب سوارانید شباهلی گاهی میگرفت از آن حضرت او را جبرئیل علیه السلام و گاهی بر میداشت او را در حالتیکه حضرت مشغول نماز بود و اما بودن آغوش مبارکش محل پرورش و حضانت او پس بدستی مباشرت فرمود از این باب کار بر آنکه مباشرت نمیکند او را مگر مطایفه نسوان و زنان و تحقیق حضانت و پرورش نمود بجز ولدش و ندا

فرمود . یا اسما! علمی الی یابی . ای اسما! بیاریسوی من پسر مرا . فقلت لم ننتقله . بعد عرض کرد هنوز با کیزه نکرده ایم او را . فقال انت تنقلیه ان الله قد نطقه و طهره . فرمود تو او را با کیزه خواهی کرد بدرستی خدایتعالی او را با کیزه و مطهر فرموده پس گرفت قدافه او را و مباحث حضانت او گردید و شیر داد باو از انگشت ابهام خود و بلوی ملاعبه میفرمود مثل زنها و او را مشغول میفرمود و مکالمه می نمود بزبان اطفال و امثال اینها از کارهاییکه غریب شمرده می شد در انتظار حتی اینکه بعضی اصحاب بتمام سؤال برآمدند حضرت فرمود . ما خلق علیک اکثر . یعنی آنچه بر تو خلقی مانده زیاده است از معلومات تو پس معلوم گشت که اینکار از امر پروردگار و حکم کردگار بود و تحقیق تصریح فرمود باین مطلب در حلقی که معتذر بود و فرمود ان الله قد امرنی بجمعها . بدرستی خدایتعالی مرا امر فرموده بدوستی آیندو فرزند پس از اینجا معلوم میشود که سر از سجده برداشتن در وقت بودن پشت مبارک او راحله برای حضرت حسین از امر الهی بود و برداشتن او را بالای دوش پسر الهی بود و در کوسه عقب او دویدن پسر الهی بود و برخاستن و استقبال ویرا نمودن پسر الهی بود و قطع نمودن خطبه را برای گرفتن او پسر الهی بود و وجه انطلب دو امر است که انشاء الله در مجلس مذکور خواهد شد و اما بودن لباسی نازنین وی که می پوشید با آنها حضرت حسین را پس جای در مجلس مذکور خواهد شد و اغوش خود می گرفت دو برادر را و می پوشید آنها را و می پوشید هر يك آنها را بقد نصف ساعت و میفرمود . هار بختای . یعنی آیندو تا رجاء متد و گاه میبوسید یکی از آنها را در نماز و دست مبارکش در دست او بود و تحقیق میان مردم مشهور است اینکه آن بزرگوار بوسید دهان امام حسن را و گوی امام حسین را پس امام حسین از انطلب متأم شده و شکایت بنادرش نمود لکن مطلع نشدم باین مطلب نه در روایتی و نه در کتاب معتبری علی آنچه دیده ام او را در روایات معتبره ایست که آن بزرگوار میبوسید امام حسین را گاهی از گویش و گاهی از پیشانی و گاهی از همه بدنش و گاهی میگوید شکم او را و از ناف تا قلب او را میبوسید و گاهی دندانهای او را میبوسید و گاهی میبوسید لبهای او را و اینها هم یکدفعه نبود بلکه بسیار میبوسید و تحقیق در تخصیص او باین نحو بوسیدن برای آنحضرت معجزه بود و در بعضی از اینها ذکر میشود سبب را و چنانکه میفرمود وقت بوسیدن همه بدنش را . اقبل موضع السیوف و ابکی . یعنی میبوسم جاهای شمشیرها را و گریه میکنم و لکن ذکر فرموده بود سبب بوسیدن دندان ها را و بوسیدن بالای ناف را و اینکه سبب آنها هم معلوم گشت بعد از وقوع آنچه واقع شد بدانکه اختصاص حضرت سیدالشهدا با احترامات خاصه را برای چند وجه است اول بیان شان و مرتبه او و بزرگی درجه و کرامت آنحضرت بود (وجه دوم) مقابل شدن هر یکی از خصوصیت احترام که با آنحضرت واقع شده بهر يك از هتك احترام اینها دلالت بوقوع وی نماید تا معلوم باشد بزرگی مصیبت واقعه بر انجذاب پس زمانی که ملاحظه کردی کسی را که رسول خدا او را استقبال نماید و حال آنکه در سن طفولیت است میدانی بزرگی مصیبت او را که بقای خواهد رسید از خذلان مردم که در نزد آنحضرت هم منزل نمیکردند هر گاه در راه با وی مصادف میشدند از ترس اینکه مبادا آنحضرت بیاری و نصرت خود بخواد آنها را چنانکه در روایت زهیر است و هم چنین حضرت در راه استقبال کرد کسرا تا از او احوالی پرسد انشخص راه را کج کرد در حالتیکه

از آنحضرت معرض بود چنانکه در قضیه اسد بن اقیان افتاد (وجه سیم) ادخال سرور بود بروی عوض محرومیت او و مکرومیت و مغلوبیت او پس زمانی که اراده میفرمود حیران نوع از محرومیت و مکرومیت را پس لابد از اینکه اینقدر از ملاطفت و مهربانی اظهار فرماید تا تلاقی بعمل آید پس هست از برای شما هم بیروی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اینکه حیران کشید قلب شکسته را و دل شاد نماید مکرومیت و محرومیت را به گریه کردن بر او و سلام نمودن و نعت فرستادن و لیک گفتن باستغاثه های وی (امر سیم) در بیان الطاف اعلی از مذکورات و ابلغ از آنها ککه بحضرت سیدالشهدا علیه السلام مرحمت شده باینکه میگویم خدایتعالی عطا فرموده بوی بیغمیش را پس بیغمیر از او است و میگویم اینکلام را از روی شعلط یا مبالغه بلکه خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرموده . حسین منی و انا من حسین . (قسم پنجم) در بیان آنچه عطا فرموده او را از اعظم مخلوقاتش اعنی عرش و از برای همین اعطاء دو کیفیت است کیفیت اولی در ذکر خصوصیات است از عرش که برای آنحضرت مرحمت شده پس ما میگویم بدرستی عطا فرموده او را از عرش سایه اشرا پس قرار داده او را برای وی مجلسی که می نشیند در آنجا روز قیامت و باو هستند زوار او و گریه کنندگان او و می فرستند بسوی آنها ازواج ایشان از بهشت که بیایند آنها از رفتن ابا و امتاع میکنند و اختیار میکنند مجلس او را و صحبت را و تحقیق عطا فرموده بوی چنین عرش را و قرار داده او را در عالم برزخ مقر و مسکن او و گذشت سابقاً در حدیثی که بدرستی آن بزرگوار در عین عرش قرار گرفته و نظر میکند دائماً بقتل خود و بهر کس که بجنب حلول کرده و نظر میفرماید بزوار خود و بگریه کنندگان خود و استغفار میفرماید برای آنها و خطاب میکند آنها را و مشلت میکند از جد بزرگوار و بدرعالی مقدارش اینکه استغفار نمایند برای آنها و تحقیق عطا فرموده فوق عرش را برای وی محل حدیث بجهت زوار او چه حدیثی که وارد شده در فضیلت بعضی از اقسام زیارتش . انه یكون من محدثی الله فوق عرشه . یعنی بدرستی زائر آنحضرت حدیث گوینده میشود با خدا بالای عرش خدا پس عرش مجلس حدیث میشود برای زوار او و ظل او مجلس آن کسی که خود آنحضرت حدیث گویند او است و فوق عرش مجلس آنکه خدایتعالی حدیث گویند او است و تحقیق عطا فرموده باو مثل عرش از اصناف ملائکه ها که در حول قبر وی طواف کنند و محدثین میباشد چنانکه بزودی تفصیلش خواهد آمد کیفیت دوم کیفیت است اعلی و ابلغ از آنها باینکه میگویم عطا فرموده بوی عرش را پس همه عرش کاه برای او است بجهت آنکه وقتی آنحضرت برادرش زینت و گوشواره عرش شدند و هر چیز هم عبارت است از زینت او پس اگر عرش مرآت بیکم میامد میگفت امان حسین قسم ششم در ذکر آنچه عطا فرموده باو از احسن مخلوقاتش که عبارت از بهشت باشد و از برای وی هم دو کیفیت است کیفیت اولی در ذکر خصوصیات او است پس میگویم عطا فرموده با آنحضرت از بهشت شجره مخصوصه و قصر مخصوص و قرار داده از حورالعین برای وی قایم و قرار داده آنها را عزرا دار و سیلی زنان بصورتشان در مصیبت وی و حوریه مخصوصی برای آنحضرت خلق فرمود و عطا فرموده از بهشت برای او باب مستفی نامیده او را باب حسین و او بزرگترین درهای بهشت است کیفیت دوم اعلی و ابلغ از سابق است و آن ایست میگویم که عطا فرموده باو تمام بهشت را زیرا که خلق فرموده او را از نور حسین پس بهشت

احترام و نور دیده حیدر میان ایشان جدائی نداشتند آسمان در او صفت الخطیب است و حضرت حسین علیه السلام از برای وی رأس الخطیب و وجه الخطیب و بدن الخطیب است سری از خون خضاب شده و روفی از خون خضاب شده و بدنی از خون خضاب شده و از این جهت مؤثر است در استجابة دعا آسمان در او سیارات سبعة است و کربلا در او سیارات هفتگانه از اولاد اجداد علی بن ابیطالب بود و هفتاد و دو نفر از غیر آنها که بسرهای مبارکشان سیر کردند آسمان در او ستاره های آشکار هزار و بیست و هجده معدود است و اما غنی های آنها بشماره نباید و از برای هر یک از آنها تاثیر خصوصی است و حضرت حسین علیه السلام در بدن مبارکش چهار هزار ازخند ظاهری داشت از شمشیر و نیزه و نیز و اما غنیات جراحاتش غیر محصور بود و از برای هر یک هزار تاثیر خاصی است که موجب الطاف خاصه است آسمان در او قلب است و نبات لعش به دور او میگردد آنها تاثیر خاصی است که موجب الطاف خاصه است آسمان در او قلب است و نبات لعش به دور او میگردد آنها تاثیر خاصی است که موجب الطاف خاصه است آسمان در او قلب است و نبات لعش به دور او میگردد

کربلا در او بدن اطهر قلب امامت بود و نبات طهاراتش به دور او بانوحه و عویل میکشند آسمان در او حامل رأس است کربلا در او سرهای محوله بود آسمان در او بیت المعمور است که در مقابل صراخ کعبه واقع شده طواف میکند انبار افتاد هزار ملک که در هر روز خلق میشوند بعد دیگر نوبه بانها میرسد و حضرت حسین علیه السلام از برای او هم از ملائکه هاست که طواف میکنند دور قبرش را و به زودی ذکر میکنیم تفصیلش را در عنوان ملائکه انشاء الله آسمان در او حجره و ککشان هست میگویند که او را از انزگوسفندی مانده که فدای جناب اسماعیل علیه السلام بوده و حضرت حسین در او هم حجره بوده که از تنش باقیست حتی اینکه در روز عشر بان از محصور خواهد شد و این کیفیت حشر از خصایص آنسرور است بر این حکمت خاص و تاثیرانی است درین کیفیت برای تخلف مصیبت کاران بواسطه السید مظلومان از عذاب نیران

(باب در بیان زمین) تحقیق عطا فرموده خدایتعالی بلا از زمین مکان مخصوصی که مشرف و مزین داده او را بقصو صیات چند بر همه زمین چنانکه ذکرش در باب احترام مدفن آنسرور خواهد آمد و تحقیق قرار داده برای وی مقابلی آنچه عطا فرموده به زمین از صفات و خصوصیات پس میگوئیم زمین در او معدن جواهر و طلا و نقره هست و حضرت حسین معدن قصور است از لؤلؤ و یاقوت و طلا و نقره زمین تحقیق خدایتعالی رویانده در او از هر زوج هیچ از برای مردم و حضرت حسین علیه السلام تحقیق رویانده برای وی چیزهای که میرساند مردم را هر قدر هیچ نماز چنانکه ظاهر میشود تفصیلش در عنوان انبیه زمین قرار داده او را خدایتعالی پس که قرار گیرد مردم در روی وی آتشی چند و مکان باشد از برای آنها در حیاطشان و عمارتشان و حضرت حسین قرار داده او را خدایتعالی برای قرارگاه دائمی مهد و مهد و قرار داده مدقش را محل استراحت برای شیعیانش هم در زندگی ایشان و هم در مردگی آنها

• (باب در ذکر آنچه عطا فرموده او را از هوا و فضا) •

تحقیق عطا فرموده او را از اینها مابین قبرش تا آسمان بلکه از مابین حایر و آسمان و قرار داده برای او اوصافی چند (اول) اینکه قرار داده انبار اهل آمد و رفت ملائکه ها و معراجیکه عروج میدهند در انجا اعمال زواریش را و قرار داده اسماعیل صاحب هوا را هم حاضر میشود در فضای منور هر روز و از ملائکه حایر احوال پرس میشود و آنها از وی احوال پرس میشوند (دوم) آنکه قرار داده او را اهل صعود و حلیکه صعود نکرده مثل او (سیم)

آنکه قرار داده او را محیط و محل زول رحمت خاصه که نازل نشده مثلش (چهارم) آنکه محل صعود و فیض است از زمین به اهل آسمان و بدرستی انجا معراج ملائکه است

• (باب در ذکر آنچه عطا فرموده بلا از آنها) •

بدانکه بدرستی انجناب و فیکه متنوع شد از ابی که برای او حق شرعی بود مثل سایر مردم عطا فرمود خدایتعالی بوی از اینها چهار نوع نوع اول آب کوثر بود که قرار داد حق آنحضرت بجبهه عطش او و عطش سایر شهیدان سیراب نمود آنها را از وی روز عاشورا وقت افتادن آنها به زمین کربلا بلکه قبل از خروج روح آنها چنانکه در روایت جناب علی اکبر باین کلام دلالت است که زمانی که به زمین کربلا افتاده خطیب سیاب بزرگوارش نمود اینست جدم که سیراب فرمود مرا بجایی که دیگر نشته کام نخواهم شد بعد از نوشیدن او ایداً و هم چنین قرار داده او را حق و مزد بر هر که گریه کند بر آنحضرت که سیراب میکند او را از کوثر در روز عطش اکبر چنانکه در روایت مسمع است و این سیرابی از آب کوثر هر چند در جزای کثیری از اعمال حسنه وارد شده لکن خصوصیت حضرت حسین آنکه کوثر اظهار سرور و فرح میکند وقت نوشیدن گریه کنندگان حضرت حسین از وی (نوع دوم) آب حیوانست در چنان که مزوج میشود با شک چشم گریه کنندگان او پس زیاده میشود شیرینی وی چنانکه در روایت معتبره است (نوع سیم) آب چشم دوستان است که قرار داده او را خدایتعالی برای وی زیرا که آنحضرت صریح الله معه و انه قیل العبرة • گفته شده اشک چشم است و اینست که اشک جاری میشود بر اثر اسم آن سرور و بر اثر ذکر مصیبت وی و بر اثر نظریه فیرویی و بر اثر استشهاد تربت آنحضرت چنانکه تفصیلش در فصول سابقه گذشت (نوع چهارم) هر آب سرد شیرین است که بحین آنحضرت بنوشند که بدرستی از برای حضرت حسین در حق او تذکری هست زیرا که آنسرور فرمود • شیعی ما شربتم عذب ما فاذا کروی • یعنی شیعیان من هر وقتی که آب شیرین خوردید پس یاد آرید مرا و قل الصادق علیه السلام • انی ما شربت ما باذ الا و ذکرک الحسنین علیه السلام • یعنی حضرت صادق میفرماید بدرستی من نوشیدم آب سردی را مگر اینکه عطا فرمودم حسین علیه السلام را و حکمت در چهار نوع بودن حقوق متعلقه بر اب انجناب ممکن است یکی ازین دو وجه بوده باشد (اول) آنکه بدرستی آنسرور متنوع شده از حقوق چهار گانه که از برای وی بود در اب اول حق انجنابیکه برای وی بود مثل سایر مردم در اب که بدرستی مردم کلا شرب کنند در اب علف بیابان و از انجبه جایز است نوشیدن از نهرهای مملو که هر چند تحصیل اذن از مالک آنها نموده باشد بلکه شاید از انجاست استجاب اب دادن یکبار از مایه نشته باشند چنانکه در روایت مصادقت از حضرت صادق علیه السلام در راه مکه که امر فرمود بنصر اینکه از تشنگی افتاده بود اب بدهند و فرمود • لکن کبد حراً اجر • یعنی هر چقدر تشنه را سیراب کردن اجری دارد (دوم) حق انجنابیکه از جهة اشتراك با سایر صاحبان روح در اب داشت زیرا که از برای هر صاحب روح حق است در اب و از انجبه لازمست نیم وقت خوف از عطش بر حیوانات مملو که و مثل اینها از صاحبان نفس محترمه که در انحال بایست ابراهیم داده و نیم نمود (سیم) از جهة حق اب دادن راحل کوفه مخصوصاً که آنسرور داشت زیرا که آنها را سه مرتبه سیراب کرده بود یکمرتبه در شهر کوفه که خشک المی بود و یکمرتبه

در جنگ صفین که آب را لشکر معاویه مانع بودند حضرت با ایشان جنگ نموده و شریعه را گرفت و بکمرتبه در قاصبه وقت ملاقات آنحضرت بالشکر حر علیه الرحمة و تفصیل در کتب مرانی مسطور است (چهارم) حق مخصوصی که از برای انجناب مخصوص از آب فرات بود زیرا که او از عطیه های پروردگار منان بود بر صدقه طاهره سلامه علیه در وقت نزوح آنحضرت به بی بی ابی طالب علیه السلام پس آنقوم دعا مراعات نکردند هیچیک را از حقوق برای آنحضرت حتی اینکه از ایشان خواست قطره ای نمود بر اطفال شیر خوار خود و ایشان نمود طفلش را که از تشنگی دست و پا میزد معنای رحمت نکردند بر او پس از آن بر این خود آب طلب نمودند و تشنه کام جام شهادت نوشیدند اما ما خلت قلبك بمرامات من ظمأ کلا ولا اسد زده اجالا گمان ندارم پیش از تو دریایی را که از تشنگی هلاک شود چه قدر جای تعجب است و نه شیری که هلاک نماید او را شتران وجه دوم اینکه بدستی تشنگی انسر و در چهار عضو تشنگی تأثیر تمام کرده بود اما بای نازنین وی از تشنگی خشکیده و افسرده گشته اما سبک تشنگی از تشنگی باره باره شده چنانکه خود انجناب فرموده اینکلام را و خیر داد باینو قیقه اظهار حالت تشنگی خود را فرمود و ما اوقت اظهار نکردیم بود و او وقتی بود که در مقابل لشکر ایستاده و از زندگی خود مأیوس گشته و بغین دارد که آنها هم میدانند که بعد از آن زندگی نخواهد کرد در آن جنین میفرماید الان استقونی قطرة من الماء فقد نكت كبدی من الظمأ یعنی حال که بغین دارید من بعد زندگی نخواهم کرد اقل بقدر قطره از آب بمن دهید که جگر از تشنگی باره باره شده و اما زبان مبارک از شدت تشنگی و گردیدن درد من بمرحمت گشته چنانکه در حدیث است و اما چشم مبارک از تشنگی تاریک گشته چنانکه در حدیث جناب جبرئیل است که بحسب آدم علی نبینا و علیه السلام عرض میکنند و لو تراء یا آدم و هو یقول واعطشاه حتی یحول المعطش ینه و ین السی کالدخان یعنی هرگاه به بینی او را آدم در حالتیکه میگوید واعطشاه بمرتبه که حایل گشته تشنگی مابین او و آسمان مثل دود گویا مراد این باشد که بقوت چشم از تشنگی بمرتبه رسیده باشد که دیابیش چشم او نیره و تاریک دیده پس از برای مرخصی که تشنگی بوی تأثیر تمام کرده در مقابل وی آبی عطاشده پس بخل نبایست کرد از پندل آبی که در دست ماست ابکو اشهدا بالله ما مر ملا یدم بکنه اعین المذنب ابکو الظام مدحه لم یحس لو کانت له حبرا میاه الا بحر یعنی گریه کنید شید بخون آغشته را با تشنگ خونین که گریه کرده بر او سید کونین گریه کنید بر لب تشنه که مدح و ثنیت او بشماره نیاید هر چند آبهای دریاها بر ابوی مرکب باشد

باب در بیان درختانست و افضل اشجار شجرة انجانی است که از وی خطاب مستطاب انی انا الله بجناب موسی کایم الله رسید و تحقیق در روایات وارد شده که او واقع شده بود در محل قبر حضرت حسین و افضل درخت خرما نخله جناب مریم بود که از جانب رب عزت بوی وحی رسید و هزی الیک یجذع النخله و متولد شد نزد اندرخت جناب عیسی و تحقیق وارد شده که او هم در کربلا بود

باب در بیان دریاها از برای آنحضرت از آنها خصوصیتی است زمانی که بدرجه شهادت فایز گشت ملک دریاها مادر دایر اهل دریاها یا اهل البحار البسواوب الحزن فان فرخ الرسول مذبح یعنی ای اهل دریاها بیوشید رخت حزن و الم را زیرا که پسر رسول خدا شهید شده

باب در بیان کوهها اشرف آنها طور سیناست و تحقیق روایت شده که آنجا محل قبر حضرت حسین بوده و او عبارت

عبارت از کوه جودی است که قرار گرفت بروی کشتی اهل عالم پس زمانی که تأمل نمودی حالات ما را می بینی او را مصداق فرمایش امیر المؤمنین که فرموده ان الدنيا تمید بکم میدان السفينة تعصفها العواصف فی لحجج البحار فاما غرق منها فلیس بحدرك و مانعی منها فالی مهلك بدرستی دنیا میگرداند شمار مثل گردانیدن کشتی در حالتی که او را بادهای تند در لجه های دریاها کشیده باشد پس آنچه غرق شده از آنها دیگر درك نخواهد شد و آنچه نجات یافته از آنها بسوی هلاکت است و مانعی از آن نیست زمانی که غرق شدیم از کسانی خواهیم شد که مشمول انصرقوا قد خلو کوارا هستند یعنی غرق شوید پس از آن داخل آتش شوید و این کشتی رو به هلاکت زمانی که امر با شهادت رسید نمیدانیم چه حالت خواهد داشت لکن و قیقه قرار گرفت بر کوه جودی حضرت حسین بیکی از وجوه استقرار اهد و ابریم سلامتی و نجات را

باب در بیان جن و انس اما انس پس تحقیق عطا فرموده بلوا از نوع انسان مخصوصاً اصحابی چند که خود ان بزرگوار و وصف فرموده آنها را غرماش خود و قیقه شب عاشورا از قوم اشقیای برای تلاوت و دعا است هال گرفته و خطبه با کمال فصاحت و بلاغت باصحاب بیان فرموده و در فقرات او فرمود اما بعد فانی لا علم اصحابی اوفی ولا خیر آمن اصحابی ولا اهل بیت ابر و اوصل من اهل بیی فجزا کما فیه عنی خیرا حاصل معنی آنکه بدستی من نمیدانم برای هیچکس از اصحابی که وفا دار و نیکو کار باشد از اصحاب من و نه اهل بیی که نیکو کار و صله رحمت کننده باشد از اهل بیت من پس جزای خیر دهد خدایتعالی بشما از من چنان که ظاهر میشود از ملاحظه حال آنها و عطا فرموده بلوا از آنها نیز شیعیانی که از برای آنها نسبت بان بزرگوار محبت مخصوصی است اضطراری که ظاهر میکنند او را با افعال مخصوصه اضطراری که داخل نمیشود با افراد افعال مقربه بسوی خدایتعالی هم بلکه هرگاه بکونی آنها بدستی ابتکار معصیت پروردگار است گوش باغیر نداده و دست از عمل خود بر نمیدارند چنانکه ظاهر میشود از ملاحظه بعض حالات آنها در لطمه و سبلی و جراحت و زخم بریدن خود زدن در روز عاشورا و تحقیق بعضی از معتمدین حکایت کرده که در بعضی از شهرهای مابین طایفه هست از شیعه از برای آنها کیفیت مخصوصی هست در سبلی بصورت زدن و سینه زدن در عاشورا و انبابت است از اینکه آنها هرگز را حفر میکنند او را از هیزم بعد آتش زده مشعل میکنند پس از آن در حین سرگرمی سینه زدن خودشان را مکرر بان آتش میزنند و عبور میکنند و میگویند مائمی یایم حرارت آتش را و اما طایفه جن پس عطا فرموده از آنها برای حسین انصاری که آمدند بخدمت انسرور وقت بیرون آمدن از شهر مدینه حضرت با آنها فرمود الموعده حفری و بقعی قلذا وردنا قاتونی یعنی وعدگاه محل قبر و بقعه گاه من است و قیقه وارد انجاشدم بیاید نزد من و یاوران چندی هم از طایفه جن آمدند بخدمت آنحضرت در روز عاشورا با آنها دیگر چون اختیار فرمود لقای خدا را بر بقای در دنیا از انجبه اذن نداد با آنها بیارزت و جنگ کردن و یاوران چندی نیز از آنها آمدند بخدمتش در شب یازدهم پس دیدند او را شهید شده و عطا فرموده باحضرت از آنها مرتبه خوان از مر دانسان و زنهاشان و دخترانشان که نوحه خوان و مصیبت گویان بودند از نظم و نرگامی در کربلا دور جسد شریف اش و گاهی در بصره و گاهی در کوفه و گاهی در بیت المقدس و در تحت عوسجه و عطا فرموده باحضرت از آنها خبر دهند به شهادتش در هر اطراف عالم و قرار داده زنهاش جن را نوحه خوان دور بدن اطهرش در شبیهائیکه عربان بر روی خاک

نزدیک بلا افتاده بود و از آنها این نحو توحه شیده شد
 (لَسَا الْحَن بِيَكُنْ مِنَ الْحَزَن شَجِيات) (واسعدن لَسَا الْحَشَمِيات)
 (وَبَدَن حَسْبَا عَظَمَتْ تِلْكَ الرِّزِيات) (وَيَلْعَنُ خَدُّوهُ كَالْهَنَاءِ بِرِثَقِيَات)
 * ولبس الثياب السود بعد التضييات * یعنی رزهای جن بایست گریه کشید از روی حزن و اندوه و یاری
 نمائید مرزهای هاشمیه را و ندبه و توحه نمائید حضرت حسین را که بزرگ گشته انحصار و رزیت و سبلی
 و طله زبید بر صفحه های رخساری که مثل دینارهای صافی است و بوشید رخساری سیاه را بعد از بوشیدن کتان
 سفید لطیف (باب در بیان خصائص و حوش) تحقیق قرار داده خداوند تعالی و حوش را مرثیه خوان آنحضرت
 در کربلا قبل از دفن آنحضرت چنانکه در روایت آمده است که متکلم گشت با جناب عیسی بن مریم در کربلا و در
 حکایت سبعه دید او را عیسی چنانکه تفصیلش خواهد آمد که در شبهایی که جسد مبارکش بالای خاک افتاده بود
 آنچنان گردن را کشیده در نزد آن جسم بگفت و تاصح گریه مینمود (باب در ذکر خصائص آنحضرت
 باب و شتر) تحقیق مخصوص فرمود بود او را با سبب پیغمبر که مسی بود بر نجر و شاید همین سبب بود که بدو الجناح
 هم مسی بود مرکبی بود که تاسی داشت صاحبش در تشنگی مقدم دارنده نفس صاحبش را بنفس خود در سیراب
 شدن بجهه آنکه و تکیه بعد از کثرت قتال آن یادگار ولی ذی الجلال و ارد شریعه فرات گردید گذاشت ذوالجناح
 دهان خود را باب پس حضرت باو فرمود * انت عطشان و الله لا اشرب حتى تشرب * یعنی
 اینچنان توهم نشسته و من هم نشسته ام بخدا آب نمی نوشم تا تو سیراب نشوی * فرقع راسه * پس آنچنان بی زبان
 برداشت سرش را یعنی ایولای من سیراب نمیشوم تا تو میل فرمائی و سیراب نشوی * فقال الحسين اشرب فانما
 اشرب * یعنی بنوش من هم مینوشم * ثم مد يده الى الماء * پس از آن دراز کرد دست مبارکش را بسوی آب
 پس واقع شد آنچه واقع شده که در محل خود خواهد آمد و قرار داد او را منتظر از قاتلان آنحضرت در حالتی که گوینده
 بود * اللهم انقلني من امة قتلان بنت نينا * یعنی اظهار تعظم میکنم از امانی که کشتند پسر دختر پیغمبرش را
 و او را ای و خبر مرگ دهنده او قرار داد باهل بیتش در حالتی جهاد گشته بود بعد از شهادت آنسور و چنانکه
 در روایت و مخصوص فرموده بود او را از شتر یک آقه که سوار شده بود او را در صبح روز عاشورا و خطبه فصیح
 بلوغ بالای وی انشاء فرموده پس از آن باین آمده به عقبه بن سمان فرموده که بپند او را پس آنچنان با آنحال بود
 تا وقتی که آنحضرت را شهید کردند پس آنقدر سرش را بر زمین زد که هلاک گردید * باب در بیان آنچه مخصوص
 فرموده باو از اوضاع دنیوی * باینکه خداوند تعالی اراده فرموده دنیا را با ولای خود و لکن تخصیص داده
 حضرت حسین را از آنجهه که منع نمودند او را از آب و طعام و گذاشتند او را افتاده بر روی خاکهای دفن باینکه
 عطا فرموده بلوسه چیزی را از جنس آن چیزهاییکه او را منع نموده بودند از آنها پس قرار داد برای آنحضرت آب
 دادنی و اطعمای و عمارتی متصله دائمه تا روز قیامت اما آب دادن بدرستی خداوند تعالی قرار داده توابع مخصوصی
 برای آب دادن نزد قبرش در شب عاشورا و در غیر آمده که بدرستی هر کس که آب دهد در شب عاشورا نزد قبر
 سیدالشهدا مثل آنکسی باشد که آب داده باشد لشکر حضرت حسین را و از آنجهدیت استباط میشود که آب دادنی
 که اجر او اول اجرها است که عطا میشود در روز قیامت زمانی که در راه حضرت حسین عطشان باشد

اجر و توابش زیاده میشود و از اینجاست که شیعیان آن امام انس و جان در هر شهر و مکان آبی که سبیل
 واحسان میکنند باسم مبارک حضرت حسین آب بر دم میدهند و قرار داده سبیل آبر را گویا اینکه محض است
 بآنکه در راه حضرت حسین باشد و هم چنین اطعامات واحسانات در تفرقه آن پاره تن سید کائنات مستمر است
 دائماً خصوصاً در شهر محرم پس اگر شخص ملاحظه بنماید مصارف تفرقه آن بزرگوار در عرض سال
 و قسمت بایم نماید بعید نیست در هر روز قریب بیست کرور بوده باشد و اما عمارت و تکیه بدن نمازین او را
 در بیابان عربان انداختند عوضی باو عطا فرمود چنانچه جبرئیل از جانب رب جلیل خبر داده و روایت نموده
 او را علیا مکرمه زینب خواتون بسید سجاد علیه السلام پس قرار داده عوض او را قبه عالی که دائماً علو
 و رفعتش در کثرت و تزیاید است تا روز قیامت آیات بی مکه معظمه و سایر مشاهد مشرفه را که معمور
 میشود زمانی و تمام میشود تعمیراتش لکن حرم محترم سید مظلومان از روزیکه بنا شده تا زمانی که منهدم
 ساخت او را متوکل بعد از آن خود خراب گشته آباد نمود من بعد الايام خلفاء و سلاطین بتعمیرات وی اشتغال
 نام دارند و نهایت ندارد و متصل بناها و نقاشها و زینت دهنده ها بطلا و بلور مشغولند دائم الاوقات بتعمیرات
 و بدرستی من از اول زمان توقفم در عتبات که بحسب الله بودم تا حال که عمر بهشت سال رسیده ندیده ام
 و شنیده نشده که يك روز مشغول نشوند در کربلا بعمارت و زینت و حسن و حرم و هم چنین مترجم گوید
 که در سده هزار دوست و نود و پنج که اول زمان تشرف من بزیارت عتبات عرض در جات بوده و عمر
 قریب به ست و شش سال بود تا بارسال که عبارت از سده هزار سیصد و شش باشد که از آن صفحات
 مراجعت باذریحان نموده قریب بده سال متفرقا زمان اقامت حقیر گشته در همه اوقات امکان عرض نشان را
 مشغول بتعمیرات دیده بلکه سرداب های حسن شریف و فرش سنگ و کاشی کاری حسن کوچک و بعضی
 از درهای حسن و توسعه حسن حضرت عباس و تعمیرات کلیه انجا و تعمیر گنبد مطهر انسور در زمان توقف
 احقر بعمل آمده و ظاهراً استمرار اینست تا روز قیامت بجهه همان نکت که ذکر نمودیم (قسم هشتم) در بیان
 احتراماتی است که مخصوص است بائجناب و بمتملقات انجناب از زمان حمل بودنش تا بعد از روز قیامت
 پس اول آنها احترام خاصی بود که از حالات والده اش سدیقه طاهره سلام الله علیها ظاهر میگشت بجهه بودن
 آنحضرت در حمل آنمخدره چنانکه دلالت دارد باخطب و فرمایش حضرت رسول که باو فرموده * انی
 اری فی مقدم وجهك ضوء * و سلبین حجة لهذا الخلق * یعنی بدرستی من مبینم در پیش روی تو نوری
 و ضیائی و به زودی متولد شود از تو حجتی برای اینخلق و فرمایش خود آنمخدره * کنت لا احتاج الیهم
 حملی فی الیوم المظلم الی مصباح * یعنی بود از حالت من اینکه محتاج نمی شدم در ایام حامله بودنم با آنحضرت در خانه
 تاریک بپیراغ و باز فرمایش آنمخدره * کنت اسمع التقدیس والتسبیح من فی بطنی * یعنی بودم که میشنیدم صدای
 تقدیس و تسبیح را از وی در شکم خود و فرمایش او نیز * انی کانت رأیت فی المنام شخصین نورانیین یقرآن علی
 * یعنی بدرستی من هر زمانی که می خوابیدم در خواب میشنیدم که دو شخص نورانی قرآن تلاوت میکردند بر من
 و هم چنین حضرت پیغمبر باو مکرر قرائه و تلاوت میفرمود و گاهی بر آب تلاوت فرموده بر او میپاشید دوم
 آنها احترام خاصی برای نهیت ولادت آنحضرت بود که تحقیق صادر شد در حین ولادت پنج قسم و سی از جانب رب

حضرت پس وحی فرمود خداوند متعال پسوی رضوان آنز خرف الجنان و طیبها کرامه مولود ولد محمد
 سلی الله علیه و آله اینک زینت بدنه بهشت و پاکیزه کنی او را بجهه کرامت مولودیکه متولد شده از برای محمد و وحی فرمود
 خدای تعالی بخور العین فریفتن و تراودن لکرامه مولود محمد که زینت دهد خودتان را و هم دیگر را بدین کنید
 برای کرامت مولودی که متولد شده برای محمد و وحی فرمود ملائکه قوموا صفوا بالتسبیح و التمجید و التکبیر و التکبیر
 التکبیر لکرامه مولود ولد محمد سلی الله علیه و آله یعنی صف صفت بر خیزید به تسبیح و تمجید و تکبیر گفتن
 برای کرامت مولودی که متولد شده برای محمد و وحی فرمود خدای جلیل مجید بیل اینکه ان ابطالی نبی محمد صلی الله
 علیه و آله فی الف قبل و الف قبل و الف قبل علی خیل ابلق مسرجه علیا قباب الدر و الباقوت معهم الروحانیون
 بادیه حراب من نور انوار محمد آلوده یعنی بچیریل نازل شود پسوی پیغمبر من محمد با هزار قبیل که هر قبیل هزار
 هزار ملکست که هر یک آنها بر اسبهای ابلق سوار شده و از قبه های درو قوت بالایشان زمین گذاشته شده و با آنها باشد
 روحانیون که در دست آنها خیمه های از نور است و باغالت اجتماع تبریک و تهنیت دهد محمد را بجهه تازم متولد شده او
 پس تأمل شادین کیفیت و جمیع خاصه از برای این تهنیت و ولادت سیم آنها احترام خاصی است برای اسم گذاشتن آن
 حضرت بجهه آن که خداوند جلیل بامین وحی چیریل فرمود در ذیل حدیث سابق و اخیر دانی سینه الحسین یعنی
 خبر دهید بجهه حبیب من محمد که بدستی نامیدم من آن مولود را حسین پس اسم گذاشتن او از جانب رب عزت بود
 مخصوص ساق و خنق در کتاب خود هم آورده و وصف فرموده و او را الوصف مخصوص و قرار داده برای وی در
 آنها نامهای مخصوص چنانکه در روایات است چهارم آنها احترام خاص است برای عزت آن حضرت زیرا که
 خداوند عالم در همان حدیث بعد از نامیدن آن امام مبین را بحسین چیریل امین فرمود که بعد از تهنیت بافتاب فلک نبوت
 عز و قله ان املاک مستطله تعزیه دما و او را بگویند که بدستی امت نو زودی او را می کنند بجم آنها احترام خاصی
 است برای قابله آن حضرت زیرا که خدای تعالی در وقت ولادت آن حضرت حوریه مخصوصی فرستاد که فائق بود
 بر حورین بهشت باجمی از حورین نالینکه قابله باشند برای آن حضرت ششم آنها احترام خاصی است برای گواره
 چنان آن سرور که بنام آورد ملک فطرس بگواره آن بزرگوار هفتم آنها احترام خاص است برای گواره چنان آن
 امام انس و جان که قرار داد حرکت دهند او را ملائکه و میکائیل هشتم آنها احترام خاصی است برای ذکر خواب گویان
 آن حضرت در گواره که قرار داده ذکر گویند را چیریل امین هم آنها احترام خاصی است برای رضاع و شیر آن
 حضرت که قرار داد او را از زبان پیغمبر و انگشت ابهام آن سرور باینکه برای پستان صدقه کبری فاطمه زهرا شرافتی
 است که بالاتر از آن تصور نمیشود و لکن از آنجا که حضرت رسول الله اشرف و افضل بود از این جهت محقق گشت برای
 حضرت سید الشهدا و لبست بختام انبیا مسدوق فقره که جابر در زیارت آن معلوم عرض می کند غدتک بد الرحمة و
 رضع من ندى الايمان و ریت فی حجر الاسلام یعنی غذا داده ترا دست رحمت خدا و شیر خوردی تو از پستان ایمان و
 پرورش یافته در آغوش اسلام دهم آنها احترام خاصی بود برای لباس آن حضرت پس هدیه فرستاد خدای تعالی لباسی
 پسوی و مخصوصاً که حضرت رسول الله بعد از آنکه پوشانید او را بوی فرمود هذه هدیه اهدیها ربی لحسین و انا
 البسه الیها و ان لمنهم من زغب جناح جبریل یعنی این لباس هدیه ایست که او را پروردگارم برای حسین عطا فرموده
 و من پوشاندم بوی او را بدستی بود این لباس از برای نازک چیریل می باشد باز دهم آنها احترامی خاصی است که بفر

مطهر آن سرور قرار داده شده که قبل از دفن او زیارت نموده آنجا را هم میبایست از حضرت آدم گرفته تا غم آنها و
 شنیده نشده قبری ابد که زیارت نمایند او را پیش از دفن ساحش در او دوازدهم آنها احترام خاص است که قرار
 داده برای اشک چشم آن حضرت چنانچه از روایت آهو و بیجه آوردنش معلوم می شود و زودی ذکر او خواهد آمد
 سیزدهم آنها احترام خاص برای خون آن حضرت است که ملکی از عالم بالا فرستاده که در دست شیشه سبزی هم برای
 اخذ و جمع کردن خون شریف آن حضرت آورده چهاردهم آنها احترام خاص است برای اشکی که در مصیبت او
 جاری شود و قرار داده ملائکه را که جمع نمایند او را و تسلیم نمایند بخازنان بهشت تا غلوط و مزوج نمایند او را باب
 حیوان باز دهم آنها احترام خاصی است برای محل سیلان اشک چشم قرار داده که نمی رسد بروی نمکی و نه ذاتی
 شان دهم آنها احترام خاص برای مجلس او قرار داده چنانکه معلوم خواهد شد وقت ذکر خواص مجلس هفدهم آنها
 احترام خاص در شفاعة او قرار داده که او را شفیع ملائکه نموده در حین ولادتش اما شفاعة غیر او از سایر آن
 مخصوص بنوع انسان است در روز قیامت پس عطا فرموده بان حضرت این فضیلت را علاوه بر او هیچ دهم آنها
 احترام خاص برای تربت دور قبرش قرار داده و هر قدر نزدیک تر باشد قبر مطهر فضیلتش بیشتر است از دست و تنج
 ذراع گرفته تا چهار فرسخ و تحقیق اختیار فرموده آن زمین پاک را برای مدفن خویش و وقت خلق زمین چنانکه خبر
 داده خود آن جناب وقت بیرون آمدن از مدینه مدینه پس از برای آن تربت پاکیزه خصوصاً بیانی است چند اول آنکه
 بکعبه شرافت دارد چنانکه از حدیث مفاخره کعبه با کربلا معلوم می شود و معلوم می شود که کربلا
 افضل است از نجف اشرف اگر چه از اصل مرقد مطهر امیر المؤمنین افضل نباشد دوم آنکه بسنده های معتبره از
 حضرت امام محمد باقر وارد شده که بدستی خلایق عالم زمین کربلا را بیست و چهار هزار سال قبل از کعبه خلق فرموده
 و آن زمین را پاکیزه و مبارک گردانیده سیم آنکه باز از همان بزرگوار با سند بسیار روایت شده که زمین کربلا قبل از
 آفرینش خلایق بود مقدسه و مبارک و همین نحو خواهد بود تا اینکه قرار دهد او را خدای تعالی افضل زمینهای بهشت و
 افضل منزله او مسکنها و خدای تعالی در او مسکن می دهد و ایای خود را در بهشت چهارم آنکه قرار داده این تربت
 پاکیزه را نلی و روضه از روضه های بهشت پنجم آنکه از جناب سید سجاده علیه السلام نقل شده زمانی که زلزله و آتار قیام
 قیامت برپا شد بر داشته می شود زمین کربلا آن تربت نورانی و صاف و گداز می شود در بهترین روضه از روضه های بهشت و
 بدستی او در خشنده میشود و در میان باغهای بهشت چنانکه در خشنده میشود ستاره های نورانی در میان ستاره ها و میزند
 نور آن زمین چشمهای اهل بهشت را و آن زمین فریاد میکند که منم زمین پاکیزه و مقدسه و مبارک که خدا که در برگزینام
 جسد مطهر سید الشهدا و سید جوان اهل بهشت را ششم آنکه تواب تسبیح و استغفار بکعبه های تسبیح خوانده
 شود که از تربت او ساخته شود هفتاد و هفتاد تواب آن تسبیح مضاعف میشود هفتم آنکه گرداندن تسبیح که از تربت او
 باشد بدون ذکر باعث تواب ذکر تسبیح میشود چنانکه سید بحر العلوم اعلی الله مقامه در منظومه خود
 میفرماید (ا کرم بهامن سبحة مسبحة) (عن حامل محملها مسبحة) یعنی گرامی دار آن تربت را از حیث تسبیح بودن که
 از جانب حامل خود تسبیح کنند است (هشتم) آنکه وقتی که تسبیح تربت را بدست گرفته و بگوید اللهم انی اسبحت
 اسبحتک و اعبدتک و اهلتک و احببتک عددها در به سبحت تواب همین ذکر در نامه عملش نوشته میشود
 مادامیکه آن تسبیح در دست او است و همچنین اگر در وقت خواب تسبیح تربت را به زیر سر خود گذاشته و

همین ذکر را بخواند تا صبح نواب ذکر در نامه عمل وی نوشته میشود چنانکه از حضرت سید سجاد علیه السلام روایت شده (نهم) آنکه در حدیث آمده * ان السجود علی ترابها تحرق الحبيب السبعة * ظاهر معنی آنکه بدرستی سجده نمودن بر خاک قبر آنحضرت بیشکافد بردهای هفتگانه زمین را یا مراد شکافتن آسمانهای هفتگانه است برای بالا رفتن یا مراد از حجب گناهان هفتگانه است که مانع میشوند از قبول شدن اعمال چنانچه در روایت معاذ بن جبل است و بدرستی سجده بر خاک قبر آنحضرت نورانی میکند هفت زمین را مستی آیین فضل و ثواب عظمیٰ سجده کردن بر خاک قبر است یا شامل این مهربانی متعارفه هم هست که از گل و خاک قبر مطهر درست میکنند معاویه بن عمار روایت کرده که از برای حضرت امام جعفر صادق کیسه از خاک قبر مطهر بود که فرش میفرمود الخاکی را و سجده مینمود بر او و این خبر دلالت بر افضلیت خاک میکند و همچنین غیر از سایر عموماً دانه بر استیجاب سجده بر خاک قبر مطهر دلالت بر افضلیت خاک دارد (دهم) آنکه خوردن هر گلی حرام است و از حضرت صادق روایت شده که بمنزله گوشت خوگست و هر کس بخورد و ببرد نمازین میت خوانده نمیشود مگر خوردن طین قبر حضرت حسین علیه السلام بجهت شفا یافتن و از برای او و خوردن او ویت او و عسله آنهاست است و در حدیثیست از ابن ابی یعفور رستند های متعدده میگردد خدمت حضرت صادق عرض کردم * یا خدا انسان من طین قبر الحسین علیه السلام بقیع به و یاخذ غیره فلا ینفع به * یعنی بر میدار شخصی از گل قبر حضرت حسین و متع به میشود بجهت او و بر میدارد غیر آن شخص و متع نمیشود بسبب وی * قال لا والله الذی لا اله الا هو ما یأخذ احد و هو یری ان الله یشتمه به الا نفعه الله * حضرت فرمود چنین نیست قسم خدایتکه معبود بحق نیست مگر او بر نداشته او را کسی با اعتقاد بر اینکه خدایتعالی باو نفع خواهد داد مگر اینکه نفع داده خدایتعالی او را بسبب وی و همچنین اثرش میبرد هرگاه محتوم نشود زیرا که مسح میکند باو حین و شیطا طین و زایل میشود اثر او چنانچه در روایاتست و مهر کردن او هم طریقی دارد (یازدهم) آنکه بدرستی نگه داشتن طین قبر او را در نزد خود تعویذ و حرز از عاف و فست و قتیکه این بیت نگه دارد چنانکه در حدیثیست (دوازدهم) آنکه گذاشتن طین قبر آن بزرگوار در دریا و دریا و دریا و دریا باعث برکتست در وی چنانکه در روایت است (سیزدهم) آنکه در خبر آمده * حکوا اولادکم بترابه قبر الحسین علیه السلام فلها امان * یعنی کام درون دهان اولادتان را با خاک قبر حسین بر دارید یعنی طفلیکه متولد شد اول بسق دهن او ترابه بخالد زیرا که او امانت از بیایات (چهاردهم) آنکه و قتیکه او همراه میت باشد از برای میت در قبر سبب امان از عذابست تحقیق در خبر آمده که زنی بود زنا کار و اولاد هایش را میسوزاند و قتیکه وقت کرد خواست دهن نماید زمین او را بیرون انداخت مگر آخر الامر بتعلیم یکی از ائمه علیهم السلام قدری از تربت باوی گذاشتند دیگر زمین او را قذف و بیرون نیانداخت (پانزدهم) آنکه بدرستی مستحب است مخلوط کردن خوط ترابه کر بلا (شانزدهم) آنکه بدرستی دفن در کر بلا موجب دخول بهشت است بحساب (هفدهم) آنکه بدرستی حورالعین ترابه را هدیه میطلبند برای تبرک از هر ملکی که به زمین فرود آمده باشد (هجدهم) آنکه بدرستی این ترابه را برداشته هر ملکی و هدیه آورده بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آن بزرگوار هم با نفس نفیس خود او را اخذ فرموده و گاهی حضرت سیدالشهدا از او اخذ

مینمود چنانکه عنقریب مذکور میشود (نوزدهم) آنکه بدرستی دفن شده در آن خاک پاک قبل از دفن آنحضرت دو دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و دو دست وصی و دو دست سبط و فرزند زاده پیغمبر صلی الله علیه و آله که همه اینها از ظلم اعدا شریف گشته اند چنانکه در روایت معتبره است (بیستم) آنکه بدرستی استنشام او باعث جریان اشک چشم است و تحقیق این تأثیر بوده قبل از دفن او هم چنانکه اخلاق افتاد نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و نسبت بخبر حضرت حسین علیه السلام چنانکه ذکرش میاید در میان اسباب بکاء (یست و یکم) آنکه بدرستی اشک پاک منقلب بخون شده در هر جا که بوده وقت ریخته شدن خون حضرت حسین چنانکه در روایات کثیره ظاهر میشود از جمله آنها روایت ترمذی است که در نزد ام سلمه بوده که او را عامه و خاصه روایت نموده که او را جبرئیل و قتیکه آورده بود خدمت پیغمبر و و قتیکه خود آن بزرگوار را دست مبارک خود در شب معراج از کر بلا برداشته بود و عطا فرموده بود او را ام سلمه و او ترمذی بود مایل بر سرخی و فرموده بود باو که حفظ نما اشک را و زما میکه مبدل بخون شد اشک انوقت نوردیده ام گشته شده ام سلمه گوید پس گذاشتم او را در شیشه و هر روز نگه میکردم با اشک و گریه مینمودم تا اینکه روز عاشورا شد از ماه محرم وقت صبح باو نظر نمودم دیدم در حال خود باقیست پس از آن بعد از زوال اعاده نظر نمودم دیدم اشک را که خون تازه شده پس صدای ناله بلند نمودم و فریاد کشیدم سلمی گوید دیدم شیشه را در پیش روی او و خون از او میجوشید (یست و دوم) آنکه بدرستی داخل شدن به زمین کر بلا مورت حزن و باعث آندوه است چنانکه او مشاهده و محسوس است بوجدان خصوصاً و قتیکه نزدیکش میاید به قبر مطهر خصوصاً و قتیکه نظر کردی بقبر نوحیوان پسرش علی اکبر در پیش پای او چنانکه در روایتست * انه برحه من نظری قبره عند رجله یعنی بدرستی رحم میکند بانحضرت هر کسی که نظر نماید بقبر نوردیدم اش در پیش پایش پس آیتا هم رحم میکنی بانحضرت و قتیکه تصور کردی حالت پدر و پسر را بدین نحو (یست و سیم) آنکه بدرستی این تربت پاکیزه برداشته شده دست هر ملکی است که به زیارت حضرت پیغمبر آمده چنانکه در روایت آمده * ان کل ملک انی الی الله صلی الله علیه و آله کان معه شی من ترابه کر بلا * یعنی بدرستی هر ملکی که به زیارت حضرت پیغمبر آمده باو بوده قدری از خاک کر بلا و همچنین مقبوض و برداشته شده دست هر پیغمبری است که زیارت نموده کر بلا را که تحقیق از آن برداشته و استنشام از وی نموده و بدن خود را با آن خاک پاک مالیده پس او مقام هر پیغمبر است تا روز قیامت (چهاردهم) از احترامات آنحضرت احترام خاصی بود که مقدور نموده بود خدایتعالی او را مقارن باهتک حرمت آنحضرت که بعمل میاید از هر هتک کننده که اراده اذلال اتولی ذی الجلال را میکرد پس خداوند عالم مقارن میفرمود آن هتک را با احترام یا از جانب خود هتک و یا از غیر او در حین هتک وی بمرتبه که ان اعزاز و احترام غلبه مینمود بر هتک او و تحقیق ملاحظه کردم انجمنی را از قضیه های متعدده که قریب بجهل قضیه میشود و الحمد لله علی الهامه ذلك و هرگاه اراده نمائی تصدیق این مطلب پس ملاحظه نما تفصیل این قضیه های هتکین حرمت آنحضرت و جرئت کتندگان بر وی را پس میگویم بدرستی اذلال و هتک حرمت عنوانی است و مقنول و مجروح شدن از دست دشمنان عنوانی است جدا و از انجانی که از الطاف و احبه برخدای تعالی آنکه ذلیل نماید اولیای خود را بذاتی که دغا از وی متفر باشد پس تحقیق قرار داده بود آنها را با آن ضعف و فقر

و احتیاج ظاهری چشمهای عالم بر کرده بودند از غنی و صولت و هیبت و وقار و تمکین در دلهای و قرار داده بود بجهت مولای مظلومان درین صفت خصوصیتی پس اول کسیکه دوست داشت کشته شدن او را که عبارت از معاویه باشد امر با احترام انسر و نمود و این زمان بود که به یزید وصیت مینمود و میگفت « ای اخاف علیک من الحسین بن علی لکن انا ظفرت به راع حقه فانه فکرة کبد رسول الله صلی الله علیه و آله » معنی آنکه بدرستی می ترسم بر تو از حسین بن علی لکن زمانی که ظفر یافتی بروی و غالب آمدی بر او مراعات نمائید و او را که بدرستی او یار و جگر رسول خدا است صلی الله علیه و آله و همچنین اول کسی که امر بقتل انسر و نمود که عبارت از ولید حاکم مدینه باشد گفت اعوذ بالله ان ابتلی بدمه یعنی بنده می برم بخدا از اینکه من مبتلا بشم بر یحیی خون انمظلوم و بتحقیق احترام نمود بان بزرگوار این سعد زمانی که انشق قرار گرفت بمحاربه نمودن با عزت رسول و انشاد نمود ایاتی چند که از آنها است ایندو بیت

(انزلک ملک الی والری منینی) (او اصبح مانوماً بقتل حسین)

(وفی قله الشارقی لیس دونهما) (حجاب ولكن فی الی قره عین)

معنی آنکه ای پادشاه غایب ملک ری را و حال آنکه حکومت ملک ری منتهای آرزوی من است یالینکه برگردم گناه کار شوم بکشتن حسین و در کشتن او آتشی است نیست از وی حجابی و لکن برای من در ملک ری روشنائی چشم است و بتحقیق احترام نمود او را شمر زمانی که امر کرد لشکر را که بسوی انسر و هجوم آور شوند باینکه گفت ایه کفو کریم لیس القتل بیده عاراً یعنی بدرستی او شخص کریم است نیست کشته شدن در دست او و همچنین احترام نمود و تکیه مشغول بکشتن انسر و بود بکلماتی چند از آنها یکی اینکه اقلک واعلم ان الحکم العلی الاعلی یعنی بیکم تو را و حال آنکه یقین دارم خصم من علی اعلی خواهد بود و بتحقیق احترام نمود او را آورنده سرانورش به نزد این باینکه گفت

(املا رکابی فضة اودعها) (انی قلت السید المحجبا) (قلت خیر الناس اما وایا)

یعنی برکن را حله مرا از قره باطلا که بدرستی من کشته ام سید محبوب را کشته ام بهترین مردم را از طرف بدر و مادر این زیاد از شنیدن این بغضب آمده امر بقتل نمود و بتحقیق احترام نمودند او را آنهایی که مباشر شدند خورد کردن و شکن استخوانهای بدن نازنین او را ایامیانی چند که مشغول بر تعظیم انسر و بود و بتحقیق احترام نمود او را بیزید باینکه مدح نمود او را و سرانورش را که در پیش روی خود گذاشته بود اینها احترامانی بود که از خود هاتکین حرمت انسر و سر زده و اما احترامانیکه مقارن هتک حرمت از غیر هتک بعمل آمده پس در قضایای کثیره اتفاق افتاده از کسانی که هتک نمودند حرمت او را بکلماتشان از انجمله حرف انکسی بود که روز عاشورا انمظلوم جسارت کرد گفت یا حسین ایشرا بنار یعنی یا حسین بشارت ده به آتش پس در آن حین مقارن نمود خدا بتمالی هتک او را باینکه پای اسبش لغزید و از اسب افتاد و پای وی از رکاب آویزان بود و کشید او را اسب بخندق آتش انداخت او را در همان ساعت و از انجمله حرف انکسی بود که در همان روز عاشورا جسارت کرد و گفت یا حسین ای حرمة لک من رسول الله یعنی یا حسین چه حرمت داری تو از جهة رسول خدا پس در همان ساعت مبتلا شد باینکه برای حدت بیرون آمدن او را از در حائیکه مشغول تعوط بود و بخواست ظاهری هم علاوه بر کفر

معنوی مثلث کشته فی الفور بجهنم و اصل گشت و از انجمله حرف انکسی بود که بانسر و عرض کرد « انظر الی المأفلا تذوق حق موت عطشاً » یعنی نظر کن بسوی آب که چگونه فراوان و جاری است لکن تو نخواهی چشید تا اینکه از تشنگی هلاک شوی پس آنحضرت زبان مشک گشوده عرض کرد اللهم اینه عطشاً یعنی پروردگارا هلاک فرما او را از تشنگی پس عارض گشت بلو حالیکه ندا میکرد العطش و یک مشک آب می نوشید باز صدای العطش از او بلند میگشت تا شکم نخش و دم کرد و از تشنگی هلاک شد پس آنحضرت با احترامی خاص بود برای طعام وی که از برای وی از میوه های بهشتی تحفه فرستاده زمانیکه خواهش کرد آنها را و او در چند مواضع اتفاق افتاد از جمله آنها حدیثی مطلب و آبی و سبب که از بهشت آوردند بلکه هر طعامی که از بهشت برانجید بزرگوارش محمد مصطفی و پدرش علی مرتضی و مادرش فاطمه زهرا و برادرش حسن عجبی هدیه آوردند عمده استعاضای آن طعام یا از او بود یا بجهت او بود بیست و یکم آنها تشریفات خاصه بود برای لباس آنحضرت و بتحقیق که مخصوص فرموده خدا بتمالی حضرت حسن و حسین علیهما السلام را باینکه مکرراً لباسهای بهشتی برای آنها هدیه فرستاده و اختلاف رنگ لباسهای اندو بزرگوار مشهور و سر او در السنه مذکور است لکن مخصوص فرموده خدا بتمالی سید مظلومان را بلباس خاصی که حضرت خنمی ماب بدست مبارک خود او را بوی پوشانده چنانکه جناب ام السالمه گوید دیدم که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رختی به برو قامت حضرت حسین پوشانید که در دنیا مثل او را ندیده بودم پس سؤال کردم از آنحضرت فرمود این لباس هدیه ایست که پروردگارم عطا فرموده او را بر اینچنین و من خودم پوشاندم او را بوی و بدرستی بود وی از برای نازک جبرئیل است و پوشانده باز خداوند فی نیاز انمظلوم را از مانی که عربان در میان کر بلا افتاده بود از حله های بهشتی بدست ملائکه چنانچه خواهد آمد تفصیلش انشاء الله عنوان پنجم در بیان محل ظهور انجبه ذکر گردید از لطف خاص ربانی که تعبیر آورده شد از وی بوضع و گذاشتن خداوند عالم دست رحمتش را بر سر حضرت حسین و چون این فقره گنایه است از شمول نهایت نظر رحمت با آنحضرت پس ظهور این لطف در دو چیز بعمل آمده چنانکه در روایات مسجبه اولی ان فیض است که بخود ان جناب رسیده دومی ان فیضی است که بسایران رسیده بسبب ان حضرت اما اولی پس او مرتبه مخصوصی است از قرب حق که ما قادر نیستیم بر تقریر ان مقام بلکه بر تصور او هم و از متفرعات ان مرتبه است اینکه قرار داده امامت را در ذریه او و امامدویمی پس امور بسیار است و از آنها است که قرار داده شفا را در تربت مطهر او و احایات دعا را در تحت قبة او و عمده آنها و اعظم آنها و آجل آنها اینکه مخصوص فرموده او را باینکه بکافه بندگان او را سبب عام رحمت خود قرار داده و بتحقیق خلق فرموده آنها را تا افاضه رحمت نماید بآنها و عمده سبب و واسطه وصول رحمت خود آنحضرت را قرار داده و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود قرار داده حضرت حسین را از حضرت پیغمبر و قرار داده پیغمبر را از او و از انجمله فرمود « حسین منی و انا من حسین پس ان مظلوم محل وضع دست رحمت خداست و او از رحمت است و رحمت از اوست و غذا داده او را دست رحمت و تربت داده شده در آغوش رحمت و شیر خورده از زبان رحمت و پرورش یافته گوشت و خون او از رحمت و نور دیده رحمت است و پرده مایه دو چشم رحمت است و بر حائنه رحمت است و محل جلوس و نشستن او سینه رحمت است و مرکب او دوش رحمت است و راحه

او ظهر رحمت و برگشت او بسوی رحمة است و معدن خاص رحمة است و مجتمع اسباب رحمة است و جامع
وسائل رحمة است و منبع چشمه های رحمة است و مشرع و آردین رحمت است و محل غرس حدیقه های
رحمت است و مبنای شاخهای رحمت است و محرک ماده های رحمت است و ابرهای فیوضات رحمت است
و بسبب او حاصل میشود رسیدن بموضع غفو و رحمت و داخل شدن در دایره واسعة رحمت و بسبب رحم
کردن بر انعام محقق میشود مندرج شدن بملکوت واسع الرحمة و او است رحمت موصوله و رحمت مرحومه
پس آیا در دل تو هم رحمی بلو هست تا بوده باشی از گریه کشندگان آنحضرت از روی رحمت تا صلوات
فرستی بنو پروردگار رحمت و گفته شود بر تو * صلی الله علیه و آله صاحب الرحمة صلی الله علیه و آله
راحم الرحمة * یعنی صلوات فرستاد خدای تعالی بنو ای صاحب رحم و صلوات فرستاد خدای تعالی بنو ای
رحم کننده بر حمت خدا و این عنوان برای بیان وسائل رحمتی است که بسبب انجذاب است بنحو اجمال یا آن
کثرش و عمومش و بیان معادل و مقابل بودن آنها با هر یک از اعمال شرعی و صفات دینی موقوف است بر اینکه
ذکر کنیم اولاً دو مقدمه را اولش آنکه * قال الله تعالی ان احسب الانسان ان یرثک سدی * ظاهر معنی آنکه
ای گمان میکند انسان اینکه و اگر گمانته شده مهمل و سر خود و بی فایده پس گمان نکن ای انسان که تو
آمده مهمل و گمان نکن که تو مهمل گذاشته میشوی و گمان مکن اینکه بخود و مهمل از دنیا میروی زیرا که
خالق تو حکیم و قادر و غنی است منزّه است از عیب و هو و تحقیق نامل نما در خلقت خود و بین که اول
موجود شده بخطایات تکوینی بعد از آنکه نبودی چیزی مذکور پس بیکخطاب خلک گشتی پس از آن بخطابی
نیات شدی پس از آن بخطابی غذا گشتی پس از آن بخطابی نطفه شدی پس از آن بخطابی علقه و لحنه خون
گشتی پس از آن بخطابی مضغه شدی پس از آن بخطابی استخوانها شدی پس از آن بخطابی پوشیده گشتی
بگوشت پس از آن بخطابی انسان شدی پس از آن افاضه شد بنو عقل و سایر قوی و همه اینها از خطاب
پروردگاری و خطایهای تکوینی و ایجاد است که از جانب رب عزت بشکون تو تعلق گرفته پس وقتی که
بمقتضای الخطایات کامل گشت بشکون تو متوجه شد بر تو اقسام خطایات تکلیفی و متفرع گشت بر اینخطایات
تکلیفی اقسام خطایات دیگر که متوجه است و اقسام خطایات علاحده که متوجه است نسبت بنو بیان مطلب
آنکه بدستی تو مخاطب هستی الان با عقائدانی و صفاتی و فعل و احوالی و مندوباتی متعلق بر بدن و یا مال و هم
چنین مکلف هستی بترك صفاتی و افعالی و اقوالی و اموالی و بخطایاتی که اول یادگیری بعد عمل نمائی بعد بدستی
متوجه شده بنو بعد از اینها خطایات ارشادیه و دلالت و ترغیب کننده بر طاعات و بازتاب و سرعت بر خیرات
و طلب وسیله بسوی خدا و باخذ سیل بسوی خدا و اجابت دعوت کننده بسوی خدا و بقرض دادن بخدا و تقوی از
خدا و مجاهده در سیل خدا و بمسارعت بمغفرت خدا چنانکه در فرقان حمید و قرآن مجید همه مذکورات اشاره
میفرماید مثل * فاستبقوا الخیرات * پس سبقت و مبادرت نمائید بسوی خیرات و مبرات * و ابستقوا الیه الوسیلة
* یعنی طلب نمائید وسیله را بسوی وی * و ادع الی سبیل ربک * یعنی دعوت کن بسوی راه پروردگارت *
احیوا داعی الله و آمنوا به * یعنی اجابت کنید دعوت کننده بسوی خدا را و ایمان آورید بوی * و تروا و اتقوا
خیرا از الدنوی * و نوبه بگیرد پس بدستی بهترین نوشته هاتقوی و برهیزکاری است * و اقرضوا الله قرضاً حسناً

• وقرض دهد خدا و اقرض حسن • وجاهد و اقی سبیل الله • یعنی جهاد نمائید در راه خدا و بتعالی و غیر اینها از آیات دیگر • بعد از توجه با خطابات بسوی تو متوجه میشود بسوی تو خطابات علاسه که همه آنها تکوینی است یا معنی تحقق و وجود پیدا میکند مفاد و مؤدای آنها بمجرد توجه آنها بسوی تو که وقت انقضا اجل و انتهای مدت تو باشد این تفصیل که خطاب از قادر و اول الجلال متوجه میشود بروح تو که مفارقت از جسد نماید و خانه تیر را خالی نماید و بحدت که بی روح بیفتد و بجمع قوای تو که از قوت ساقط گردد و بجمشت که ظلمانی شود و بگوش که کر گشته از شنیدن باز ماند و بزبان که لال باشد و خطاب میشود بشو که بگذار و ترک کن همه اینها را که در دست و تصرف تو است از قنود و اموال و املاک و آنچه می بینی و اوست با چشم خود همه آنها را بیکدفعه و اگذار پس بمجرد خطاب همه آنها واقع میشود و قادر نمیشوی بر ترک اجابت این داعی الهی و و فیکه محقق شد اینها پس از آن بمرش خطابات دیگر میانی که اینها از آثار آن خطابات تکلیفیه است که متوجه شده بود بشو و مختلف میشود حالت تو در آن خطابات پس از آنها خطابانی است بعد از تفرق اجزائو از روح تو و جسم تو باینکه مجتمع شود اجزای حیدت و معاود نماید روح تو چنانکه الان هستی و با خطاب هم محقق میشود اجابت بداعی وی بمجرد ندا با خطاب و از آنها خطابانی است که متوجه میشود بسوی تو بر مایش بار بتعالی • اقرأ کتابك کفی بنفسک الیوم علیک حسياً • ظاهر معنی آنکه بخوان نامه عمل خود را کفایت نفس خود را و زرخودت از حساب کشنده پس میگبری نامه عملت یا بدست راست خود یا بدست چپ خود یا به پشت سرت پس میخوانی او را یا اینکه میگوئی • یا الینی لم اوت کتابیه و لم ادر ما حسابیه • ظاهر معنی آنکه کاش بدست من ندادند نامه عمل مرا و ندانست بدم حساب مرا یا اینکه میگوئی • هاؤم افرؤا کتابیهانی طلت فی ملاقی حسابیه • یعنی بگیرد بخوانید نامه مرا بدرستی من نمیدانستم که ملاقات میکنم حساب خود را و از آنها خطابا نیست که باز متوجه است بسوی تراز پروردگار عالم پس بعضی از مردم مخاطب است بخطاب • لا خوف علیکم و لا انتم تخزون • ظاهر معنی آنکه ترسی هست بر شما و نه اینکه شما محزون و اندوه ناک میباشید و بعضی دیگر مخاطب میشود بخطاب • و اما ناز و الیوم ایها المجرمون • یعنی جدا شوید امروز ای گناه کاران و از اینها خطابانی است که متوجه است بملائیکه های عشر متعلق باهل عشر و بالنسبه بانها از آنها قول خدا بتعالی است • و قنوه هم اتم مسئولون • یعنی نگه دارید آنها را که بدرستی آنها بایست سؤال کرده شوند و از آنها نسبت بعضی مؤمنین زمانی که ملاقات میکند با آنها ملائیکه های رحمت میگویند • ایشروا الجنة انی کنتم توعدون بشارت بادشمارا بهشت آنجا نیست که بودید شما موعود آنجا و از آنها خطایست نسبت به بعضی از معصیت کاران خذوه قتلوه • ظاهر معنی آنکه بگیرد او را پس از آن بخل و توخیر بکشید او را پس و ای محال گرفتار یک خلاص نمیتواند بکند او را اهل و عیال و عشیره و اقربای او و از آنها است نهما الحجم صلوه پس از آن بدوزخ اندازد او را و از آنها است خطاب نمی سلسله فقر عباسیون فقر اعا فاسلکوه بعد در زنجیری که ذر عش هفتاد فقر است پس بکشید او را و نمیدانی معنای فاسلکوه را بدرستی معنای او این است که شخص منسلک و کشیده شود در میان حلقه های سلسله مثل متعارف که شخص را بسلسله و زنجیر به بندند و از آنها خطابانی است بملائیکه ها نسبت بشو و او یا خطاب قال لهم خزنها سلام علیکم طمئن فادخلوها خالدين است یعنی گوید مرا ایشان را خازنان بهشت سلام بر شما خوش باد شما را پس داخل شود بدلو جاویدان و یا خطاب خذوه فاعلوه الی سوا الحجم • هم صبا فوق راسه من عذاب الحیم ظاهر معنی آنکه

او ظهور رحمت و برگشت او بسوی رحمة است و معدن خاص رحمة است و مجمع اسباب رحمة است و جامع وسائل رحمة است و منبع چشمه های رحمة است و منشع و اردین برحت است و محل غرس حدیقه های رحمت است و مینب شاخهای رحمت است و محرك ملاءم های رحمت است و ابرهای فیوضات رحمت است و بسبب او حاصل میشود رسیدن بموضع غفو و رحمت و داخل شدن در دایره واسعة رحمت و بسبب رحمت کردن بر اطفال محقق میشود مندرج شدن بکتوبت واسع الرحمة و او است رحمت موصوله و رحمت مرحومه پس آیا در دل تو هم رحمتی باو هست تا بوده باشی از گریه کنندگان انحضرت از روی رحمت تا صلوات فرستد بنو پروردگار رحمت و گفته شود بر تو صلوات الله عليك یا صاحب الرحمة صلی الله عليك یا راحم الرحمة یعنی صلوات فرستاد خدایتعالی بنو ای صاحب رحم و صلوات فرستاد خدایتعالی بنو ای رحم کننده بر حمت خدا و این عنوان برای بیان وسائل رحمتی است که بسبب انجذاب است بنحو اجمال با آن کز تن و عموش و بیان معادل و مقابل بودن آنها با هر یک از اعمال شرعیه و صفات دینیّه موقوف است بر اینکه ذکر کنیم اولاً دو مقدمه را اولش آنکه قال الله تعالی اعصم الانسان ان یتک سدی ظاهر معنی آنکه ای گمان میکند انسان اینکه و اگر گمانش شده مهمل و سر خود و بی قایده پس گمان نکن ای انسان که تو آمده مهمل و گمان نکن که تو مهمل گمانته میشوی و گمان مکن اینکه بخود و مهمل از دنیا میروی زیرا که خالق تو حکیم و قادر و غنی است منزّه است از عیب و طو و تحقیق تأمل نما در خلقت خود و بین که اول موجود شده بخطایات تکوینیه بعد از آنکه نبودی چیزی مذکور پس بیکخطاب خاك كشتی پس از آن بخطایات نبات شدی پس از آن بخطایات غذا گشتی پس از آن بخطایات نطفه شدی پس از آن بخطایات علقه و لحته خون گشتی پس از آن بخطایات مضغه شدی پس از آن بخطایات استخوانها شدی پس از آن بخطایات پوشیده گشتی بگوشش پس از آن بخطایات انسان شدی پس از آن افزوده شد بنوع غفل و سایر قوی و همه اینها از خطاب پروردگاری و خطایات تکوینی و ایجابی است که از جانب رب عزت بکنون تو تعلق گرفته پس وقتی که مقتضای انخطایات کامل گشت بکنون تو متوجه شد بر تو اقسام خطایات تکلیفیه و منفرع گشت بر انخطایات تکلیفیه اقسام خطایات دیگر که متوجه است و اقسام خطایات علائمه که متوجه است نسبت بنو بیان مطلب آنکه بدستی تو مخاطب هستی الان با عقائدانی و صفاتی و فعل و اجباتی و مندوباتی متعلق بر بدن و یا مال و هم چنین مکلف هستی بترك صفاتی و افعالی و اقوالی و اموالی و خطایاتی که اول یادگیری بعد عمل نمائی بعد بدستی متوجه شده بنوع بعد از اینها خطایات ارشادیه و دلالت و ترغیب کننده بر طاعات و استباق و سرعت بر خیرات و طلب وسیله بسوی خدا و بخندیل بسوی خدا و باجابت دعوت کننده بسوی خدا و بقرض دادن بخدا و تقوی از خدا و بجهاده در سبیل خدا و بمسارعت بتغفر خدا چنانکه در فرقان حمید و قرآن مجید همه مذکور است اشاره میفرماید مثل فاستبقوا الخیرات پس سبقت و مبادرت نمائید بسوی خیرات و مبرات و استبقوا الیه الوسیلة یعنی طلب نمائید وسیله را بسوی وی و اذع الی سبیل ربك یعنی دعوت کن بسوی راه پروردگارت احیو ادعای الله و آمنوا به یعنی اجابت کنید دعوت کننده بسوی خدا را و ایمان آورید بوی و تزود و اوقات خیر از لذت تقوی و نوشته بگیرد پس بدستی بهترین نوشته ها تقوی و برهیز کاری است و اقرضوا الله قرضاً حسناً

و قرض دهید خدا را قرض حسنه و بجاهدوا فی سبیل الله یعنی جهاد نمائید در راه خدایتعالی و غیر اینها از آیات دیگر و بعد از توجه بخطایات بسوی تو متوجه میشود بسوی تو خطایات علائمه که همه آنها تکوینی است یا غنی تحقیق و وجود میدهد امیکند مفاد و مؤدای آنها بمجرب توجه آنها بسوی تو که وقت انقضای اجل و انشای مدت تو باشد این تفصیل که خطاب از قادر ذوالجلال متوجه میشود بروح تو که مفارقت از جسد نمائید و خانه تن را خالی نمائید و محسوسات که در بدن است بقیه و محسوسات که از قوت ساقط گردد و محسوسات که ظلماتی شود و بگوشش که در دست

آنچه را که در دست
فته و اگر گذار پس بجز
د اینها پس از آن بمرض
نائب میشود حالت تودر
شع شود اجزا جسد
ری بجزر ندا یا خطایات
کفی بفسك اليوم عليك
دست از حساب گذشته پس
نوائی او را یا اینکه میگویی
ما عملنا و ندانست بودم
بخوانید نامه مرا بدرستی
سوی تو از پروردگار عالم
که نه ترسی هست بر شاهونه
اليوم ایها المجرمون یعنی
متعلق باهل محشر و بالنسبة
سعی آنها بایست سؤال کرده
ویند و ابشروا الجنة التي
نسبت به بعضی از معصیت
ای بحال گرفتار که خلاص
بدوزخ اندازید او را و از
دفع عست پس بکشید او را

و نیدانی معانی فاسلکوم را بدستی معانی او این است که شخص متسلك و کشیده شود در میان حلقه های سلسله نه
مثل متعارف که شخص را بسلسله و زنجیر به بندند و از آنها خطایاتی است بلاما که هائسبت بنو او یا خطاب قال لهم خزنها
سلام عليكم طیبم فادخلوها خالدين است یعنی گوید مرا ایشان را خازنان بهشت سلام بر شما خوش بدارا پس داخل
شود و باو جاویدان و یا خطاب خذوه فاعملوه الی سوا الجحیم ثم صبا فوق رأسه من عذاب الجحیم ظاهر معنی آنکه

تاریخ ۹ ماه مرداد
شماره ۱۳۰
محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

بلیط سفید

تاریخ ۹ ماه مرداد

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

تاریخ ۹ ماه مرداد

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

تاریخ ۹ ماه مرداد

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

محل مهر اداره آله کوی

بگیرد آن را پس بکشید بسوی وسط دوزخ پس از آن بریزید به بالای سر آن از عذاب آب جوشان و از آنها خطابات
 تمجیدیه است که برای اظهار عجز و توبه می شود بسوی تومثل قول باری تعالی یا معشر الجن والانس ان شطعنتم ان
 تفتدوا من اقطار السموات والارض فانفذوا ظلمهم معنی آنکه ای جماعت جن و انس اگر بتوانید بگریزید و بیرون
 روید از اقطار آسمانها و زمین پس بیرون روید و از آنها است اخراج و انقضای عذاب الهمون یعنی بیرون
 آرید بدنهائی خود تا از امروز مرداده شود بدعذاب خواری و از آنها خطابات تحکیم است و از آنها است قول باری
 تعالی اصلوها صبروا ولا تصبروا سوا آتعلیکم انما تجزون ما کنتم تعملون یعنی داخل شوید بانش پس صبر کنید یا صبر
 نکنید یکسان است بر شما جز این نیست جز ادا دهی شود بقیه بودید عمل می کردید و از آنها است باز ذق انک انت العزیز
 الکرم یعنی بخش که بدستی تو غلبه گشته و بزرگواری پس این خطابات هفتگانه اخیره تابع و از مفرات آن دو
 خطاب اولی تکلیفی و ارشادیه است پس ملاحظه تا حالت خود را اگر اطاعت و امتثال آنها را نود آسوده هستی و الا
 میبای این خطابات قهر آمیز بوده باشی **مقدمه دوم** بدانکه بدستی الان گرفتار هستی و مصائبی بمصیبتهای
 عظیمه هرگاه تصور کنی که بچند جهات است اول اینکه نشانه مصائب وارده و بلاهای عارضه هستی اسیر بلاها و هدف
 مصیبتها و در گلوئی آسای هستی که متصل در گردش است و می کشد ترا بطرف مرگ و در هر ساعت در حالت نزعی و در
 کشی طوفانی هستی و نمیدانی که در کدام ساعت غرق خواهی شد و تحقیق احاطه نموده بشو اخلاط چهارگانه و لا بدی
 از اینکه گشته شوی ببله بیکی از آنها و در دورتر اگر دشمنان و هر یک از آنها می کشد ترا بطرفی دوم آنکه مصیبتی
 است برای تو که هیچ منته و ملتفت او نیستی و لکن مولای متقیان امیر مؤمنان علیه صلوات الملك المثلان زمانیکه
 مذکر آن مصیبت میگشت بتخلل غلغل السليم و بیکی بکا الکلی یعنی مثل مار گریده بخود می پیچید و مضطرب میگشت
 و مثل زن داغ فرزند دیده می نالید و آن مصیبت عبارت است از اینکه بدستی سقرت دور و منازل خلی خوقا کو
 هولك و مورد توخیلی بزرگ و خطرناك و زاد تو شهادت قلیل و کم تر و پیاده هستی و نیست برای تو مری و دست خالی
 و راحت خوف سیم آنکه تحقیق بالای تو عظیم و سخت است و افراط کرده بدی حال تو پس توفی که سوخته آتشهای
 متعدد هستی و توفی که بشعله های مصیبت مشعل گشته قلب تو و بدن تو و زبان تو و شکم تو و پای تو و توستی گشته شده
 میدان مصیبت و گناه تو هستی اسیر و گرفتار نفس اماره و شیطان اعضا و جوارح مشغولست و آنها است که در دلت
 و شکم و ظاهرهای سوزد تحقیق اجزای اسباب از تو قطعه قطعه شده و مجروح گشته صد هزار جراحت از معاصی
 و تحقیق باطل اسبابی ضلالت گشته اعضای هدایه تو چهارم آنکه بله عظیمه را اگر قاری که از برایه جاریه مفر و
 خلاصی نیست و آن این است که هرگاه بمانی درین دار فانی پس خالی نیستی از اینکه با فقری و با غنی و ماله دار هستی و اگر
 احوال قبری زمانیکه بزرگ شدی و بزرگ گشتی و قوای ضعیف گشت پس حال تو معلوم است که چگونه معاش خود را
 تحصیل خواهی کرد و چگونه خواهی خورد و چگونه مصائب بر تو نشاند خواهد شد و اگر غنی و ماله دار هستی دیگر
 ملنگ میشوی از آنچه در دست تو است و بجمع می شود بر تو مصیبتهای احتیاج و فقر بر آن کسیکه محتاج بوده بشو و
 محبوب ترین مردم نزد تو از قوا و حیات تو متاخر و مثلاً می شود و آرزوی مرگ تو را می کشد کسیکه تو آرزوی حیات
 او را داری و فقر میکند همه از تو و در می شمارند وقت مرگ را پس اگر از این دار فانی رحلت غافل و بی روی بسوی
 قبری خواهی رفت که میماند که او را برای خوابگاه خود و یا عمل صالح فرست نکرده او را برای استراحت خود و

زمانی که داخل خانه تاریک قبر شدی هر قدری که آنجا هستی بازوی پر مرده و بپایند بسیده و اعضای بیکار و معطل و
 سیاه گشته و باموران و کرمان و عقارب و سایر حشرات زمین مصاحب شده و و قیقه از آنجا آمدی بسوی عسری
 خواهی رفت که زمین و آتش و بالای و آتش از حرارت آفتاب و اطرافهایش همه آتش از مصیبتها اگر در آنجا بمانی
 چگونه بمانی و اگر روی بکجا بروی پس اگر بدانی و یقین کنی که باین مصائب و بلیات مصیبت زده و مبتلی هستی و
 خواهی شد هر آینه سیاه می پوشیدی و بر خاکستر مینشستی و ترك اهل عیال و مال و اولاد می نمودی حضرت مولای
 متقیان علیه السلام میفرماید انکم لو تعلمون ما اعلم عظاموی عنکم غیبه اذ اخرجتم الی الصعدات تلتهون علی انفسکم و
 تبكون علی اعمالکم و ترکتم اموالکم لا حارس لها ولا خلف علیها و لم تملک کل امرئ نفسه فانتقلکم هذه المصیبه من کل
 مصیبه ولو کان فی نفسک و ولدک و اخوانک یعنی هرگاه شما میدانید آنچه من میدانم از آن چیزهایی که بر شما عینی است
 غایب بودند او در آنوقت بیرون میرفتید بکوچه ها و میزدید خودتان را و گریه میکردید بر عملهای خودتان و هر آینه
 میگذاشتید اموال خودتان را بی صاحب بی آنکه محافظی و یا جانشینی باو بگذارید و هر آینه قصد می نمودید هر کس نفس
 خود را و غصه خود را میکشید و مشغول میکردید شما را این مصیبت از هر مصیبت هر چندی که در خودت یاد او را
 خودت و برادرانت بوده باشد و زمانیکه عهد شد این مقدمات پس بدانکه خامس آل عبا یعنی جناب سید الشهدا ابی عبد
 الله الحسین علیه آلاف التحية و الثناء تحقیق امتثال فرموده خدای تعالی را در یک خطابی که مخاطب شده بود بانخطاب در
 يك صحیفه که مخصوصاً از برای آن حضرت نوشته شده بود و آورده بود او را جبرئیل از جانب رب جلیل و ودیه نهاده
 بود نزد خاتم پیغمبران و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم تسلیم فرموده بود او را بحضرت علی بن ابیطالب بعد
 آن حضرت هم تسلیم و تقویض فرموده بود بحضرت امام حسن بعد آن جناب تسلیم کرده وقت وصیتش رسید
 مظلومان پس آن بزرگوار امتثال و اطاعت فرموده خطاب خاصی را از تکالیف مخصوصه خود که بحجه او حاصل
 شد هر کسیکه متوسل شود بوسایل او اطاعت نکالیف ارشادیه و امتثال خطابات تکلیفیه و متحمل شد مصیبتی را
 در مقابل وی اجری باو داده شد که بحجه او حاصل شد ارتفاع جمیع مصائب از هر کسیکه متمسک بانخطاب
 باشد و مفرع شد بر این مطلب نجات از همه عقوبات و در وقت امتثال آن در و این تکلیف خاص مخاطب شده
 بانخطاب که مرفوع شد بسبب انخطاب از متوسلین او خطابات قهرامان تحکیم و تمجیدیه پس در وسایل آنحضرت
 حاصل میشود امتثال امر بطاعات و امر بعبادات از نماز و روزه و صدقات و حج و عمره و جهاد و ریاض و حاصل
 میشود ثواب اینها و حاصل میشود برای تو بالاترین افراد عباداتیکه تصور میشود وقوع او از تو بلکه زیاده
 از او هم حاصل میشود و او عبارت از بالاترین افراد آنچه تصور نمیشود وقوع او از تو مثل نماز و حج و جهاد
 باینهمه بلکه بالاتر از اینهمه حاصل میشود و او عبارت از اینکه حاصل میشود برای تو بحسب عدد و قدر آنچه
 محالست وقوع او از تو مثل اینکه حج ثانی سده دفعه و در وسایل حسینیه هست چیزی که برای تو ثواب صد هزار
 حج میدهند و تحقیق حاصل میشود برای تو در یک زیارت آنحضرت در مقابل هر قدم صد هزار حج میدهند
 و زیاده از اینهمه هست و او اینست که حاصل میشود برای تو آنچه محالست واقف شدن او بقاتل نه از تو تنها مثل
 کشته آغشته بخون شدن ممکن نمیشود مگر بگدغه و در وسایل او هست اینکه بوده باشی غزله کبک هزار
 مرتبه در راه خدا بخون خود آغشته گشته پس بسبب این فضیلت برداشته میشود مصیبتی که در تو محقق شده

الان و حال آنکه ملتفت نیستی باینکه تو در معرض ورود آنها هستی و بسبب او حاصل میشود
 تسوّل و آسانی عبادتی که مشرف هستی بر آنها و بسبب او حاصل میشود امن و خاطر جمعی از هولها و ترسهای که در
 جاده یشروی تو هست که الان مشغول رفتن آنها هستی و از او حاصل میشود امتثال و اطاعت خطابات
 تکلیفیه و ارشادیه و حاصل میشود پندهای صفات و برداشته میشود تأثیرات مهلکات صفات و باو حاصل
 میشود مغفرت عسبیه که حاصل گشته باز نگذار عیبات و منیات و مفتوح میشود آنچه مسدود کرده او را
 شخص بر روی خود از درهای بهشت و مسدود میکند آنچه مفتوح نموده بر روی خود از درهای جهنم و خاموش
 میکند آنچه بر او احاطه کرده از آتش و از او حاصل میشود تحصیل درجات و از او است پلندی درجات و از
 او است پلندی درج و در او است آنچه تصور نمیشود از درجات و از او است علی را واضح میکنیم با عباد
 و توضیحی که میشود او را گوش مستمع پس دل را مهیا کن و بشنود منته باشد که بدرستی پسوی توان
 متوجه گشت از ورود گارت خطابات کثیره که تو در عهده ادای آنها هستی هشیار باش هشیار باش که
 از برای بعد از چند روز حالی است که اوقیامت صغری است بر تو متوجه میشود نسبت به تو خطابات که
 جاری میکند بر تو چیزهای سب و سختی با حذر باش با حذر باش که از برای بعد از اینها حالی است و اوقیامت
 کبری است که از قیبر و ن آبی و متوجه میشود پسوی تو خطابات چه قدر عظیم تر است و درد ناله تر است و
 هولناک تر است پس از بر کن حضرت حسین حاصل میشود امتثال خطابات تکلیفیه که به تو متوجه شده و
 بسبب حضرت حسین آسان میشود جریان خطابات تکوینیه متعلقه بر تو و متوجه حضرت حسین داشته مدفوع
 میشود خطابات قهری که نسبت به تو متوجه شده یا خواهد شد پس در اینجا سه کیفیت است کیفیت اول
 در تفصیل و بیان تحصیل امتثال خطابات تکلیفیه است و او هم بر چند قسم است (قسم اول) خطاب
 بعبادت * قال الله تعالی یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبکم لعلکم تتقون * ظاهر معنی
 آنکه ای مردم عبادت کنید پروردگارتان را آنچنانیکه خلق فرموده شما را و کسانی را که خلق قبل از شما بودند
 شاید شما متقین و برهیزگار باشید و از خطاب و اراده بر زبان صدو پست و چهار هزار بیستم و اوصیای و صلحا
 و ملائکه و حکما و عمرا و جمیع اهل ملل پس ملاحظه کن خودت را بسین آیات بندگی کرده او را بیکجانبیکه
 مطابق باشد باینکه از ملل سابقه باین ملتی که الان مدعی هستی که با او متدین بعد از آن ملاحظه نما زمانی را که
 در او عبادت نموده و بسین آیات عبادت نموده و را تمام عمرت با نصف عمرت یا بعضی عمرت یا یکسالی از عمرت یا
 ماهی یا روزی یا ساعتی پس از آن ملاحظه کن خود را و بسین در کدام قسم از بندگان او هستی پس نیستی تو
 از بندگان مصطفین و نه از بندگان مخلصین و نه از بندگان آنچنانیکه در حق آنها فرموده * ان عبادی لیس لک
 علیهم من سلطان * ظاهر معنی آنکه بدرستی بندگان خاص مرا نیست برای تو بر آنها راهی و سلطنتی و نه از بندگان
 مؤمنین هستی زیرا که در توصیفی از صفات آنها نیست و نه از بندگان متقین هستی زیرا که علامتی از تقوی در
 تو نیست و نه از بندگان مسرفین هستی آنچنانیکه در حق آنها فرموده * لا تقنطوا من رحمة الله * ظاهر معنی
 آنکه نالید و مأیوس نشوید از رحمة خدا زیرا که فرموده * و انیوا الی ربکم * یعنی توبه و انابه و رجوع
 نماید پسوی پروردگار خودتان بعد ملاحظه کن عبادت خود را و بسین که عبادت تو عبادت از روی

اخلاص خاص نیست بلکه مثل عبادت غلامان هم نیست که از ترس آتش جهنم عبادت میکنند بلکه از عبادت
 احیران هم نیست که بقطع بهشت عبادت میکنند و کاش میبودیم از آنها نیکه هیچ عبادت نکرده بودیم او را
 بقسمی از اقسام و کاش اکتفا کرده بودیم بهینکه او را عبادت نکرده بودیم هیچ قسمی از اقسام لکن این اکتفا
 نکرده ایم بلکه بندگی و عبادت نموده ایم غیر او را که دشمن او دشمن او است و نیستیم ما اکتفا کننده
 بیک معبود غیر از خدا بلکه عبادت نموده ایم هوای نفس را و عبادت نموده ایم دنیا و دهر را و عبادت
 نموده ایم آنچه بشماره نماید و نموده ایم اکتفا کننده بیک قسم از اقسام عبادت آنها بلکه بندگی و عبادت
 نموده ایم آنها همه آنچه تصور میشود از اقسام بندگی آنها پس زمانی که شناختی حالت خود را نسبت بعبادت
 پروردگار خود پس بدانکه ممکن است اینکه قایم و نایل شوی بسبب حسین عمرت به دخول همه اقسام عبادت و
 بندگان و بندگی و عبادت تو همه اقسام عبادت را بلکه بقیض بندگی و عبادت همه مدت عمرت را و ممکنست
 اینکه برسی بسبب او مرتبه عبودیت و بندگی را بجمیع انواع و اقسام و بیان این در ضمن مطالبی مذکور میشود
 (مطلب اول) زمانی که زیارت نمودی حضرت حسین را حاصل میشود برای تو از مراتب عبادت مکررین
 که عبارت از ملائکه باشد زیرا که علو مراتب آنها بسبب مراتب عبادت آنهاست و تحقیق حاصل میشود
 برای زائر آنحضرت صلوات ملائکه و تسبیح آنها و قدیس آنها و طول عبادت آنها و وزیارت ملائکه بالاتر از
 اینها هم و به زودی ذکر میکنیم روایات را بعد از این انشاء الله تعالی و همین مطلب ظاهر میشود برای تو معنی
 بعضی از روایات که بدرستی هر کسی زیارت نماید حضرت حسین علیه السلام را از عبادات المکررین میشود و
 از بندگان گرامی خدا محسوب میشود (دوم) آنکه زمانی که زیارت نمودی حضرت حسین را حاصل
 میشود برای تو از مرتبه بندگان پسندیده خدا تعالی که آنها عبارت از بیغمیران باشد زیرا که از بعضی خواص
 زیارت هم نشین بودن بیغمیر و اوصیای آنسرور است در درجات آنها و از خوان طعام آنها با آنها میل
 کردن و مصافحه کردن آنها با تو و دعا کردنشان در حق تو و یا توهم هجت شدن و بر تو سلام دادن
 آنها است و بزوی تفصیل روایات مشتمله بر مذکورات خواهد آمد سیم آنکه از خصوصیات وسایل حضرت
 حسین بشخص حاصل میشود از مراتب بندگان سالحین و مخلصین و مؤمنین و متقین و زاهدین و خاقین چنانکه
 ظاهر میشود تفصیل اینها از روایات خاصه و چنانکه حاصل میشود برای تو بسبب وسایل آنحضرت از مراتب
 همه بندگان مخصوص خدا تعالی همچنین حاصل میشود برای تو نواب همه عبادات از خطابات نماز و زکوة و حج
 و عمره و جهاد و مرابطه و سرحد داری و وقوف و صدقات و آداب و مستحبات و نواب اعلی درجه از نیات و
 نواب عبادت و بندگی تمام عمره بلکه تمام دهر چنانکه بیان این خواهد آمد چهارم آنکه از وسایل حبیب
 حاصل میشود برای تو مخصوص سادات بندگان مسرفین متدین که مخاطبند بفرمایش باری تعالی لا تقنطوا من رحمة
 الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا زیرا که حاصل میشود در گریستن بمصیبت آنحضرت و زیارت او مغفرت جمیع
 ذنوب نه تنها گناههای گذشته بلکه تحقیق حاصل میشود مغفرت گناهان آینده هم نه تنها گناهان خودت بلکه
 حاصل میشود مغفرت ذنوب پدر و مادرت نه تنها آنها بلکه حاصل میشود مغفرت گناهان دوستان و برادران
 معلوم میشود همه اینها در ذکر روایات تفصیلا انشاء الله تعالی خطاب دوم یا ایها الناس اعبدوا ربکم یعنی ای مردم

بترسد و پرهیزد از ورود گریبان و مدلول این آیه مثل خطاب اول خلاصه کلام همه پیغمبران و مضمون همه کتاب منزل از آسمان است و تقوی هم افسامی دارد و حاصل میشود بوسایل حضرت حسین ثمرات و فوائد همه اقسام او و اعلائی آنها خطاب متین است در روز قیامت بخطاب با عباد لا خوف علیکم الیوم و لا اثم یغزنون یعنی ای پیندگان خشن من بخوفی است بر شما امروز تشاهعزونی میشود و مثل این خطاب مخاطب میشود کسیکه زیارت نموده حضرت حسین را و عارف بحق او باشد چنانکه تفصیل در عنوان آیه میاید خطاب سیم و انفقوا فی سبیل الله و اتفاق در راه خداست و تحقیق حاصل میشود بسبب حضرت حسین از این خطاب جمیع افرادش از اعطاء و اطعام و آب دادن و زکوة و صدقات و معروف بلکه حاصل میشود از قسم اتفاق در بوسایل مذکوره چیزیکه محالست حصولش بغير از اینها مثلاً در بعض خصوصیات و سبایل آنحضرت هست چیزیکه نوشته میشود برای ثواب سیراب کردن لشکر حضرت حسین در روز عاشورا و این فضیلت در حق آنکسی است که آب دهد نزد قبر مطهر آن بزرگوار در روز عاشورا پس آیا شاهم میل دارد که سیراب نماید لشکر عطشان مظلوم را الان اگر چه نزد قبرش نباشید و شب عاشورا هم نباشد فکلی موضع بری قیوم و کبر بلا کل مکان بری در هر مکان دیده میشود قبر او و کربلا هر مکانی است که دیده میشود پس زمانی که تصور نمودی انظالم را و سوخت دلت بر حال آتش قلب تود در اینحال موقف او و محل شهادت او و محل دفن او میشود پس سیراب نماید نزد قبرش یا ب دیده های خود که بتحقیق سیراب کرده او را و سیراب کرده لشکر او را و عیال او را و اطفال او را خطاب چهارم خطابات جهاد است مثل قول بر رینالی و جاهدوا فی الله حق جهاده و جهاد هم دو قسم است یکی اکبر و دومی اسغر و قاتل در هر دوی اینها سعید است و مقتول در جهاد اسغر که عبارت از جنگ با کفار باشد شهید است و مقتول در جهاد اکبر که نزاع با نفس اماره باشد مطرید و یلبد است پس تودر جهاد اولی نه قاتلی و نه مقتول و نه در دمی قاتلی و لکن ممکن است ادراک جمیع مراتب فیض جهاد را بسبب حضرت حسین و تفصیل این در ضمن مطلب مذکور میشود مطلب اول آنکه زمانی که آرزو کردی و تمنا نمودی اینکه در پیش روی اسرور بدرجه شهادت قایم میگشتی و گفتی یا لینی کنت معکم برای ثواب کسی را میدهند که در خدمت آنحضرت شهید شده باشد مطلب دوم زمانی که دوست داشتی و راضی شدی بعمل شهیدان بالپاشریک میشودی در اجر شهادت چنانکه در روایت جابر است میفرماید نعم اشهد لقد شارکناکم فیما خلم علیہ بلی شهادت میدهم که بتحقیق شریک شدیم با شما در آن امریکه شما داخل شدید براو مطلب سیم زمانی که زیارت نمودی حضرت حسین را در شب عاشورا و پیتونه کردی نزد قبر او و ناسح ملاقات میکنی خدا را در حالی که آغشته بخون مثل کسی که با آن حضرت شهید شده باشد مطلب چهارم آنکه این فضیلت فاقست بر فضل جهاد باینکه بدرستی جهاد گاه با او حاصل میشود شهادت و گاهی حاصل نمیشود اما در اینو سبایل حاصل میشود و فضیلت جهاد و شهادت و آغشته بخون خود شدن مطلب پنجم آنکه بتحقیق قایم گشته بر فیض شهادت هم باینکه آغشته بخون گشتن در راه خدا جز این نیست که محقق شود برای هر کسی که حاصل شود همین یکدفعه در بوسایل آنحضرت هست چیزیکه حاصل میشود ثواب شهادت دفعات مکرره خطاب پنجم زود و امان خبر ازادالتی توشه بگیرد که بدرستی بهترین توشه تقوی و پرهیزگاری است و خوب ترین توشه هانکه با کیزه بوده و بخول برساند و زیارت حضرت حسین چه خوب توشه است برای ان سفر طولی

زیرا که او نافع است در هر منزل و پاکیزه هم هست و تحقیق قائل گشته بر هر توشه‌ها زیرا که او زاد نویست تنها بلکه توشه غیر تو هم هست که بگیری دست هر کسی را که میخواهی و داخل نمایی به پشت خطاب ششم و اقرضوا الله قرضاً حسناً یعنی قرض دهید خدا را قرض حسنه و در وسایل آنحضرت قرض حسن است بخدا و قرض حسن است به رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرض حسن است بحضرت حسن و قرض حسن است بحضرت حسین و مضاعف میفرماید خدا یا تعالی در قرض هر يك از اینها اضافت کثیره نمیداند عدد آنها را مگر خدا یا تعالی خطاب هفتم است حیو الله و لرسوله اذا دعاکم لما یحکم ظاهر معنی آنکه احیاء نمایند خدا و رسولش زمانی که دعوت میکند شمار اینچنینیکه موجب حیات شماست و تحقیق دعوت فرموده ما را حضرت رسول خدا در آنچه متعلق است بحضرت حسین با سبایی که موجب حیات حقیقی است از محبت آنحضرت و نصرت و یاری و گریه و زیارت او بتفصیلی که سابق گذشته و خواهد آمد خطاب هشتم و قدموا الانفسکم ظاهر معنی آنکه مقدم دارید و پیش فرستید برای نفس خود دان و اینوسایل حسینیه هم پیش فرستادن است برای نفس و هم عقب گذاشتن رای او که لاحق و متجدد شود ثواب آنها برای تو بعد از مرگت خطاب نهم و سارعوا الی مغفرة من ربکم و استبقوا البخیرات یعنی سرعت نمائید با سبب مغفرت پروردگاران و سبقت بخیرات نمائید و حاصل میشود بسبب وسایل حضرت حسین سریعترین مغفرتها زیرا که در فضیلت گریه بر او هست که میبخشد گناهان را و بجز در گردن آتش چشم در حدقه چشم و در زیارت او بجز در نیت و عزیمت خطاب دهم خطابات دعاست خدا یا تعالی میفرماید دعوا بر یکم تصرعاً و خفیه * یعنی بخوانید پروردگار خود را بآزادی و پنهان و نایل و فائز میشوی وسایل آنحضرت ثمرات دعا را برای هر حاجتی که بخواهی او را و میرسی بسبب آن حضرت و تکیه زیارت کردی او را علاوه از قضای حاجت بقیض دعای رسول خدا و دعای حضرت علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم و دعای ملائکه ها و در روایت دیگر هست * ان زائرہ لایضع قدمه علی شیء الا دعاه * بدرستی زائر آن بزرگوار نیگدازد قدمش را بر چیزی مگر اینکه دعا میکند آنچه بجز برای وی و بدرستی آن بزرگوار خودش بپوش نفس خود از جد بزرگوار و باب عالی مقدارش مثلث مینماید که برای تو دعا نمایند و تکیه زیارت نمودی او را و گریه کردی بروی و تحقیق دعا نموده حضرت صادق در ایام حیواتش در حالتی که سجده کنان و اشک ریزان بوده بر آن کسی که بمالده روی خود را بر قبر حضرت حسین و از برای آنکه اشکش در مصیبت او جاری شود و از برای آنکه ناله و فریاد کند بر او (خطاب یازدهم) کونوا انصار الله * یعنی ای مردم باشید یاوران خدا یا تعالی و خدا یا تعالی اجل است از اینکه محتاج بیاری و نصرت غیر باشد پس نصرت دین او و اولیای او نصرت او است و هر قدریکه منصور و یاری شده از اولیای وی مستضعف و مغلوب و مظلوم باشد محقق بودن نصرت خدا در وی ظاهر تر است حضرت صادق فرموده * یا ای المستضعف الغریب بلا ناصر * یعنی پدرم فدای کسیکه مستضعف و غریب بی یاور بود پس زیارت اینغریب یاری او است و گریه کردن بروی یاری او است و بر پا نمودن عزای او یاری او است و آرزوی یاری کردن او نصرت و یاری او است بلکه میگویم سجده کردن بر تربت او و تسبیح خواندن با تسبیح تربت او یاری و نصرت است باو و بدرستی فضیلت مفرده در آنها از جمله عوשהای مخصوصه است که عطا فرموده او را خدا یا تعالی برای وی چنانکه ذکر میکنیم او را در عنوانش انشاء الله تعالی (خطاب دوازدهم) احیو ادای الله * ظاهر معنی آنکه

اجابت نماید خواننده و دعوت کننده بسوی خدا را و خواننده بسوی خدا عبارت از رسول خدا است که خواننده و دعوت نموده بسوی اسلام و تالی او است جناب سید الشهدا که او هم دعوت نمود بسوی ایمان و ظاهر نمود دعوت بسوی ایمان را و واضح کرد امر الزامی بودن آنچه اعتقاد کرده بودند او را مردم از خلافت اهل معصیت و همه وسایل آنحضرت اجابت است بدعوت او باینکه چنانکه ظاهر میشود باینکه نمودن در وسایل او حتی اینکه میگویم بدرستی است شایسته آنحضرت هم اجابت است مر دعوت او را پس تأمل نماید این مطلب نامعلوم شود (خطاب سیزدهم) خطاب باینکه وسیله است بسوی خدا و حضرت حسین بزرگترین وسیله هاست که ما طلب می کنیم او را زیرا که وسایل آنحضرت بزرگ و بسیار است و آسان و سهل الحصول است و در آنهاست منتهای آرزو و بالاتر از مأمول (خطاب چهاردهم) «من شئت الخدائی به سیلا» یعنی هر کسی خواهد فراگرفت بسوی پروردگارش راهی و حضرت حسین سبیل اعظم و صراط اقوم است و آشکارترین راهها و واضح ترین راهها و آسان ترین راهها و نزدیکترین راهها است و اینها همه که گفته شد غنای و وفات و قیاس کن بر اینها غیر اینها را از خطابات الهیه و همه آنچه در قرآنست از این قبیل از خطابات متعلقه بعبادت منجیه و نافع و همه آنها ظاهر میشود نمره امتثال آنها باین کیفیت پس قیاس کن بذكرات انچه را که ذکر نکردیم و تو هم نکن اشراق و مبالغه را (کیفیت دوم) تصور بر اینکه بدرستی بسبب حضرت حسین آسان و سهل میشود جریان خطابات تکوینیه که جاری میشود بر تو وقت قیامت صغری بر تو اعنی وقت مرگ و ایام او که عبارت از عالم برزخ باشد پس ما میگویم بدرستی از وسایل آنحضرت نباکی است بر او و تغییر احوال است در حین ذکر مصیبتی او و همچنین که گوارا نشود بر شخص طعام و نه آب و از خواص اینجورونی است آنکه در وقت مرگ حاضر میشود حضرت رسول و سایر ائمه زید شخص و بشارت میدهند او را و تحقیق باو اتفاق میکند که بسبب وی چنان شادی بلبو رخ میدهد که اثرش در دل او تا روز قیامت باقی میماند پس آسان میشود نتیجه آن فرح همه آنچه بلبو وارد آید از خطابات حالت احتضار و برزخ و غیر از اینها از کیفیات تسهیل بخوبی که بیان گردیده در تفاسیل (کیفیت سیم) کیفیت مرتفع شدن خطابات تحکیمت و تعجیزیه و خطابات گرفتن و کشیدن و زنجیر نمودن و منسلک در سلسله نمودن و غیر از اینها بوسایل حبسیه میرسد شخص را که تبدیل نماید اخطابات را بخطابات ملاطفت و مرحمت یا دفع نماید آنها را بیان این مطلب آنکه بدرستی پیغمبر صلی الله علیه و آله ضامن شده بر اینکه زیارت نماید در روز قیامت آنکسی را که حضرت حسین را زیارت نموده و فرموده «ضمنت علی الله وحق علی ان ازور من زاره فاخذ بعضه فلتجیه من احوال اللیمة وشدائد هاشمی اصبره فی الجنة» یعنی از جانب خدا میگویم و حق و سزاوار است بر من اینکه زیارت کنم کسرا که زیارت نموده او را پس بگیرم از بازوی او و نجات دهم او را از هولهای قیامت و شداید او تا اینکه برسانم او را بهشت و با همه این کیفیات و فضایل اکتفا باینها هم نمیشود بلکه زیاده از اینها آنکه باقیات صالحات و از اعمال مقبوله لاحقات است پس بسبب حضرت حسین بتحقیق خاموش میشود آنها و بسبب او مفتوح میشود در بزرگ بهشت و تحقیق نامیده شده ان در بیاب حسین و بسبب او حاصل میشود داخل شدن از هر دری از درهای بهشت پس او خودش باب بهشت و کلید ابواب بهشت است و قفل است مرطبقات آتش را پس بیاید بسوی وسایل حبسیه و بشارت دهد که بدرستی در آنها با آن خواصیکه گفته شد علاوه

عجیه هست و طرفه بشارتی است و تمت بزرگی است و منت عظیمی است از خدای تعالی و آن اینست که بدرستی در تسبیات حبسیه خصوصیت دیگری هم هست که تفوق دارد بر همه تسبیات و زیادتیی دارد بر همه اعمال صالحات از چند جهات (جهه اول) آنکه بدرستی نمره جمیع اعمال صالحه خلاصی است از آتش و نمره وسایل آنحضرت تفوق بر آنها دارد باینکه حاصل میشود بوسایل خلاص کردن غیر را هم از آتش (جهه دوم) منتهای نمره اعمال صالحه داخل شدن خود شخص است بهشت لکن وسایل آنحضرت بالاتر از اینست باینکه قائده اش داخل کردن غیر هم هست بهشت (جهه سیم) منتهای نمره اعمال اینست که آب کوثر بر شخص قسمت میشود و از او سیراب میشود لکن وسایل باو تفوق دارد باینکه شخص بسبب آنها از سابقان کوتر هم میشود (جهه چهارم) آنکه منتهای نمره اعمال صالحه اینست بنویسند اعمال را در کتاب حسنت و بدهند کتابت را بدست راست تو تا بخوانی او را لکن تفوق وسایل باینست که در کتاب حسنت تو مینویسند از اعمال افضل عبادت کنندگان بخدا که عبارت از اعمال رسول خدا و افضل مخلوقات باشد چه تخیم منتهای نمره اعمال صالحه این است که حایلی نشود میان تو و اشرف مخلوقات و آن بزرگوار شفاعت تو را بسوی پروردگار نماید لکن در وسایل آن مظلوم هست که حضرت رسول خدا تقصیر و طلب می کند تو را و میگرد بازویت را و نجات میدهد تو را از هولهای قیامت چه ششم اینست منتهای نمره اعمال بهشت و حور العین است و در فضیلت گریه بر آن حضرت وارد شده که شخص باکی در زبر عرش با آنحضرت نشسته و مشغول صحبت و حدیث گفتن می شود و از جانب حور بیان بهشت رسولی می آید که ما اشتیاق شمار داریم پس آنها از رفیقان با و امتناع میکنند و مقدم میدارند لذت حدیث و صحبت آنحضرت را بر لذت بهشت چه هفتم آنکه منتهای ارتضاع درجات این است که مرتفع شود در جمیع شخص بر بعض مؤمنان لکن وسایل حبسیه باعث میشود که شخص هم نشین حضرت ختم المرسلین و امیر المؤمنین علیهما السلام می شود در درجات آنها و از خوان طعام آنها با آنها تناول میکند چه هشتم منتهای اعمال صالحه حصول مرتبه ششوندی و روشن از حضرت ملک منان است که آن بزرگتر و اعظم از بهشت و جنانست لکن از خواص وسایل بالاتر از این وارد شده که عبارت از هم حدیث شدن و صحبت کردن با خداوند عالم باشد در بالای عرش چه نهم نهایت آنکه حاصل می شود برای تو در نتیجه بعد از مرگت این است که صالح حیران بنو غل دهند و بخالص مال حلال تو را بکفین نمایند و غار کنند بر تو آنکه ظاهرش حسن است از طایفه علما و صاحبان لکن در تسبیات و وسایل حبسیه هست آنچه موجب است که تا از خوانند بنو حضرت روح الامین باجمعی از ملائکه مقربین و کفین نمایند تو را از کفینهای بهشتی و خطوط نمایند تو را از خطوطهای بهشت چه دهم منتهای نمره آثار و اعمال لاحقه بعد از شخص و باقیات صالحات آنچنانیکه منقطع نمیشود بعد از مرگ شخص اینست که باقی می ماند مدت مدیدی بعد از موت او مثل اینکه نایب او عملی می کند از جانب او از نوع انسان یا عده از اعمال صالحه بسوی وی فرستاده میشود پس اگر آن عمل بسوی وی فرستاده می شود پس اگر آن عمل صحیح باشد بیک نواب بان میت نمیدی شود و یا اینکه منتفع می شود کسی از علم او یا درختی کاشته یا آبی در آورد یا مسکنی ساخته یا بلی تعمیر نموده یا اینکه او لاد صالحی از او مانده که برای وی طلب مغفرت نماید و این همه مذکورات بحسب عادات بقای وی از صد سال یا هزار سال متجاوز نمیشود زیرا که زمان و حالات او متبدل و متغیر است و لکن در خواص این وسایل هست که ملائکه بعد از مرگ تو

نیابت تو را می کنند و بنوعی می کنند عملشان را تا روز قیامت و همه تواب آنها بدون کسر بنوعی می شود و مبدل
 می شود و مبدل او ضاع زمان چه بازدم آنکه نهایت ترقی برای تو در اعمال صالحه این است که از جمله بندگان صالح
 خدامی شوی و در وسایل حسنی هست اینکه شخص را از ملائکه الله المقرین می کنند نه بلکه هرگاه تعجب نکنی
 میگویم از کرم و بین می شود و آنها سادات ملائکه های مقربین است چنانکه دلالت دارد بر این مطلب روایات معتبره و
 بزودی می آید تفصیل بعون الملك الجلیل چه بازدم نهایت اعمال نیوت اجری است بر او که محدود و متصور
 است و در وسایل حسنی اجریست که بتصور نمی آید زیرا که یکی بیان نشده حد او پس او درجه است که بلندترین
 درجه ها است و بالاتر ازین چیزی نیست پس در این مقام است غنای کنیم بذکر اجالی و از آنجا شروع می کنیم بتفصیل
 اینها و از آنجا که عمدتوسایل منار شدن قلب است بگرستن بر او و توجه قلب است بزیارت از آنجا که ذکر آنها را در
 ضمن دو عنوان مشتمل فرامی دهیم و از برای بقی وسایل هم عنوان سیمی پس میگویم بحول الله و قوته
 (عنوان ششم) در ذکر خصوصیات آن حضرت که متعلق است بخشوع و ناشی از تذکر و یاد نمودن آن جناب و
 رقت و گریه نمودن بر او و اقامه مجلس عز او و مرثیه بر آن بزرگوار است و در او یک مقدمه و چند مقاصد است (مقدمه)
 قال الله تعالی ایمان اللهین آمنوا ان نخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل من الحق ظاهر معنی آنکه آیت رسید وقت مرگ کافی را
 که ایمان آورده اند اینکه نوم شود دلایشان برای ذکر خدا و آنچه نازل شده از حق یعنی بعد از آنکه بشنا عطا شد قوه
 عقل و تدبیر و بعد از آنکه مشاهده کردید آیات توحید را در آفاق و در آسمانها و زمینها و در هر ذره و ورقه و
 بعد از آنکه دیدید اسباب عبرت و تعذیر را در غافلان و بعد از آنکه تلاوت شد بنها آیات هدایت امارات و بعد از آنکه
 عمر را که دیدید آنقدر که متذکر میشوید در او هر کس که بخواند مذکر شود و آمد بنها نذر از پیش روی شما و از پشت
 سر شما و خیلی بنها و صدهای متادیلان موعظه کنند متوجه شده و بعد از آنکه در هر روز و زمان طوبی بنها گذشته در اسلام با
 ادعای شما اسلام را و اخذ کردن او را بدین خود آیات وقت آن نشده که خضوع و خشوع نماید دلای شما بذکر خدا پس زمانی
 که تذکر و خاطر آوردید خدا را پس بوده باشید از مؤمنان آن چنانکه اذ ذکر الله و حجت قلوبکم زمانی که خدا تعالی
 ذکر کرد بدین سدهای شما و کف و مانع باشد شمار این ترس از ارتکاب معاصی و عمر مات آیات وقت نشده برای کسانی که
 ایمان آورده اند و شناخته اند عظمت خدا را اینکه خشوع نماید دلای آنها بذکر خدا زمانیکه میایستند نماز و خطاب
 میکنند او را بوده باشند از مؤمنین آنچنانکه در نماز شان خشوع کنند گانند پس تحقیق عمر با آنها رسیده و مدت
 منقضی شد و دور گشت نماز یا خشوع بجای آوردی پس بخوان برای رب خود یک نمازی شاید او نماز و داع باشد آیات وقت
 شده کسانی که ایمان آورده اند و شناخته اند اینکه نافی نیست مگر خدا و مایه و بنای نیست مگر او اینکه خشوع نماید
 دلای آنها برای ذکر خدا تا نبوده باشد برای آنها فکری و نه ذکری مگر خدا و ندانند بود باشند از کسانی که نمی بینند چیزی را
 مگر اینکه می بینند خدا را با او یا بعد از او یا از آن کسانی باشند که نه بینند چیزی را مگر اینکه به بینند خدا را پیش از او آیات وقت
 شده کسانی که ایمان آورده اند بعد از آن که فانی گشته عمرهای آنها در بعد و معصیت بخدا و ذکر و یاد نکردند او را
 نه روزی و نه ساعتی ذکری نافع اینکه خاشع باشد دلای آنها برای ذکر خدا يك آنی بغلبه خوف و اضطرار بنها باشد او
 نوبه باشد بر پروردگارشان و برگشتن باشد بر گام او بعد از انقطاع آنها از وی و بوده باشد برای آنها مایه و صلی بعد از
 امراض و قطع آنها از دنیا و نذر و حالیکه از پروردگارشان محبوب و ممنوعند آیات وقت نشده برای کسانی که ایمان

آورده اند بخدا و روزی فرموده آنها را خدای تعالی معرفت اولیای خود را اینکه خشوع نماید دلای آنها برای ذکر
 حسین و گریه نمایند بر او زیرا که خشوع بذکر او از اقسام خشوع قلب است بذکر خدا چنانکه وارد
 گشته هر کسی که دوست دارد او را دوست داشته خدا را و هر کسی که دشمن دارد او را پس تحقیق دشمن
 داشته خدا را و هر کسی که محبت داشته باو پس تحقیق محبت داشته بخدا و هر کسی که جنگ زده باو پس تحقیق
 بخدا متسلک شده و هر کسی که زیارت نموده او را پس تحقیق زیارت کرده خدا را و هر کسی که قلبش خاشع شده
 برای ذکر او تحقیق خاشع گشته قلب او بذکر خدا آیات وقت این خشوع نشده مخصوصاً که محرم داخل شود و
 حلال ناشوراً و ماء عزائیان شود ایمنی بی مرده را محزون که دلایشان از کثرت حزن و گریه گلوگیر
 شده پس ای آنکسانیکه ایمان آورده اید این زمان وقت خشوع دلهاست بذکر حضرت حسین که راجع است او هم
 به ذکر خدا پس ذکر نماید خدا را ذکر کنی بذکر کردن حضرت حسین که راجع است او هم بذکر خدا و
 البته خشوع کند دلایشان بگریه کردن حضرت حسین و اقامه عزای وی بخویند راجع بخشوع قلب برای
 ذکر خدا باشد و مراد از حرف من که راجع بذکر خدا باشد و از برای خدا است و فرد کامل او برای کسی است
 که خالص باشد ایمان وی و بوده باشد خشوع قلبش برای حضرت حسین از آن قسمیکه راجع است بخشوع قلب
 بجهة ذکر خدا نظیر اصل ذکر خدا و تدبیر بجهت وی و خضوع برای وی زیرا تحقیق هر حقوق تسبیح میکند
 بجمد پروردگارش و خضوع میکند بر او و سجد می نماید مرا و را سجد نکونی و لکن فضیلت مرعبات
 تکلیفی راست که جامع شرایط باشد و همچنین است خشوع قلب برای آن بزرگوار صوات الله علیه و مثلاً
 بطلان نماز بسبب گریه بر سیدالشهدا و حاکم او موقوفست بر تشخیص این اقسام پس هر گریه بر حضرت
 حسین که ناشی از خشوع قلب برای ذکر خدا باشد باطل نمیکند نماز او آنچه بوده باشد عضو از جبهه رقت بشریت
 پس در او اشک است باید تأمل کرد پس تفصیل میدهم کلام را در بیان اغطاب شریف بیان کردن اقسام
 خشوع قلب را برای حضرت حسین و بیان آنچه متعلقست بر ثبیه و عزای آنحضرت در ضمن مقاصد چند بعون
 الملك الوهاب (مقصد اول) در بیان اقسام خشوع و گریه است از جبهه منشأ و سبب باطنی (مقصد دوم)
 در بیان اقسام آنها است از حیث سبب واقع در خارج که باعث تذکر و رقتست (مقصد سیم) در بیان اقسام رقت است
 بر او از جبهه کیفیت (مقصد چهارم) در ذکر محاسنی است که منعقد شده بجهة مرثیه و عزای حضرت حسین قبل
 از شهادت آن حضرت و وقت شهادتش و بعد از شهادتش (مقصد پنجم) در بیان حقیقه های مرثیه او و مکتوبهایش
 (مقصد ششم) در ذکر خواص مجالس گریه و بکا (مقصد هفتم) در ذکر خواص بکا از جبهه مسلمات
 (مقصد هشتم) در فضایل گریه و تأثیر او و ثواب او (مقصد نهم) در ذکر خواص بکا و گریستن از اجز و
 ثواب (مقصد دهم) در ذکر خواص چشم گریان (مقصد یازدهم) در ذکر خواص اشک چشم (مقصد
 دوازدهم) در خاتمه مقاصد اما مقصد اول که در بیان منشأ باطنی گریه و سبب حصول وی بدانکه
 بدستی منشأ گریه گاهی سببی میشود که ملحوظ گریه کننده است و گاهی ملحوظ او نمیشود پس باین اعتبار
 گریه بر دو نوعست (نوع اول) آنچه بملاحظه سبب است و اقسام گریه از روی سبب ملحوظ هشت است
 (قسم اول) وجود علاقه و ارتباط است با صاحب عز و سیبیت او و اعظم و بزرگترین علاقه ها علاقه پدر

و فرزند است و از انجبه مقارن فرموده خلاق عالم حق و الهی را بنو حید و فرموده * و قتی ربك الان بعدوا
 الايام و بالوالدين احسانا * ظاهر معنی آنکه حکم کرد پروردگار تو که نرسید بجز او را و بنیکوی کنیدی باید
 و مادر بنیکوی بسیار و سبب وی اینکه بدرستی پدر و مادر علة ایجاد صوری هست تو را و زمانی که علة ایجاد
 صوری بدین مرتبه شد پس علة ایجاد صوری و معنوی سزاوارتر است بدین حق پس والد حقیقی پیغمبر و
 وصی اوست و حکم فرموده پروردگار تو با احسان کردن با نیاوشکی نیست که اقامه عز او گریه بر سید الشهدا
 احسان است بر پیغمبر و وصی و غلظه زهر آبلکه در بعضی روایات وارد شده در تفسیر قول باری تعالی *
 و بالوالدين احسانا * اینکه بدرستی والد حسن و حسین علیهما السلام است پس گریه بر آنحضرت احسان بوالد است
 ابتدا و بی واسطه و وجه اینکه گریه کردن احسان است اینست که بدرستی مراد از احسان ایصال و رساندن
 نعم است و عده دفع اعزاز و احترام است و گریستن اعزاز است برای اموات و مقتولین و از انجبه حضرت
 ابرهیم از حضرت احدیت مشت نمود که دختری بوی عطر نماید تا گریه کند بعد از مرگ او بوی و همچنین
 زمانیکه شید حضرت رسول خدا که زنهاى اضرارند و نوحه میکنند برشدهای احد فرمود اما جناب حمزه
 باو گریه کنند نیست پس اضرار به زنهاى خود امر نمودند اینکه نوحه و نذبه نمایند بر جناب حمزه و قتی که
 شید پیغمبر را بفرموده را دعا نمود آهوا (تکته) حزین شد الشهدا برای وی اجزای تجیه زاموات فراهم گشته بود
 از کفن و غلظ و دفن و تشیع و غیر از اینها مگر گریه کنند معذرت پروردگار و سوختن دل بر آن آمد که او را این نوحه گر
 بیند و لکن جناب حسین سید الشهدا چیزی از برای آنحضرت از اینها که ذکر گردید بعمل نیامد و میسر نشد
 مگر نوحه کنند با پس مخدرات حرم یکدفعه شروع بنذبه و نوحه نمودند و خواهر مظلومه اش زینب
 خوانون در نذبه اش حضرت رسول خدا را ندا میکرد که شاهد باشد بر نذبه آنها لکن مانع گشتند آنها از نوحه
 و نذبه بلکه از گریه هم و از رنجش آنک چشم هم پس بیایید گریه کنیم بر آنحضرت گریه کنیم بر آنحضرت
 گریه کردن از روی قرابت حقیقی هر گاه بوده باشیم از موالیان و محبان آنحضرت و هر کس که گریه نکند
 پس اوعق والد و قاطع الرحم است (قسم دوم) رقیبت که از جهة علاقه التحام است و او از اعظم
 قرابت است نظیر عضوی از بدن انسان زمانیکه عارض گشت بوی مرضی و دردی آتراض عضو مهمه بدن را متاثر
 میکند و از ایضا نیست گریه کردن حورالعین و طعمه و سلی زدنشان بر صورتهاى خود در عزای حضرت حسین
 در بهشت یا آنکه ایجاد سرور و روانه شادبست زیرا که از برای هیکل از مخلوقات ماده ایست و بدرستی خلق
 شده حورالعین از نور مبارک حضرت حسین پس آنها ملتمس اند بان بزرگوار و با اغمال چگونه میشود جسد
 نازنین آنظلوم بر روی زمین در زیر ناخهای اسبان افتاده و سر مقدسش بالای سان و خون مطهر بر زمین جاری
 و قلب مبارکش از نشان ترشکافه و جگرش از تشنگی مفروغ گشته و خاطرش محترق و سوخته باشد معذرت
 حورین در قصرهای جان با سودگی بال و احسن حال متمتع باشند و از جمله اقسام گریه شیعیان را آنست
 و جان اینقسم است همچنانکه در روایتی است از حضرت صادق * قال شیعتنا من اوقد خلقوا من فاضل طینتنا
 و عینوا بنور ولایتنا رضوا بتألفه و رضوانهم شیعة یصیهم مآصابنا و یحزنهم حزنا و یسرهم سرورنا
 و نحن نألم بتألمهم و نطلع علی احوالهم فهم معنا لا یفارقونا و نحن لا نفارقمهم * مفاد حدیث

انکه میفرماید شیعیان ما از ما هستند و تحقیق خلق شده اند از فاضل طینت ما و سرشته شده اند بنور ولایت ما را
 و خوشنود گشته اند لایا مامت ما و ما هم را رضی و خوشنود گشته ایم شیعه کی آنها مصیبت زده میکنند آنها را مصائب
 ما و بگریه میاورد آنها را مصیبت ما و محزون میکنند آنها را محزون و اندوه ما و شاد و مسرور میکنند آنها را شاد و سرور
 ما و ما هم متالم میشودیم بتالم آنها و مطلع میشودیم بر احوال آنها پس آنها با ما هستند جدا نمیشوند از ما و ما هم از آنها
 جدا نمیشویم بعد فرمود * اللهم ان شیعتنا منا فمن ذکر مصیبتنا و بکی لاجلتنا استجی الله ان یعذبه بالتار * یعنی
 پروردگار بدرستی شیعیان ما از ما است پس هر کس که ذکر کند مصیبت ما را و گریه کند برای ما حیا میکند
 خدا باری تعالی او را به آتش معذب فرماید مترجم گوید مراد از حیا در اینجا عذاب است که غایب حیا است نه معنی
 حقیقی وی و در حدیث از معانی از مولای متقیان و امیر مؤمنان منقول است * ان الله تبارک و تعالی احتارنا و
 اختار لنا شیعة یتعصروننا و یترحلوننا و یحزنوننا و یسروننا و یفرحوننا و یبذلوننا و یبذلوننا و یبذلوننا و یبذلوننا
 یعنی میفرماید بدرستی خداوند تبارک و تعالی پسندید و اختیار فرمود ما را و اختیار نمود برای ما شیعه هائی که حضرت
 و یاری میکنند ما و شاد و فرحناک میشودند بر خوشبختی ما و محزون میشودند بر محزون و اندوه ما و بذل میکنند
 جانهایشان را و ما را میباشان را در راه ما و آنها از ما هستند و بسوی ما خواهند برگشت پس این روایت دلالت دارد بر
 اینکه اختیار فرموده مختصین شیعه را چنانکه اختیار فرموده شهدا را قبل از شهادت آنها و از برای این علامتی است
 چنانکه استدلال فرمود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از محبت مخصوص اطفال بحضرت سید الشهدا
 که باوی مشغول بازی بود باینکه اطفال از یاوران آنحضرت خواهد شد در وقته کر بلا پس ملاحظه کن علامت دوستی
 و شبعه گری را در خود پس بیاید گریه کنیم بر آنحضرت بجهة اینعلاقه و هر کس گریه نکند باو از انجبه علاقه نیست
 مراد را باوی و او مقلوع است از آنحضرت پس بیاید متالم شویم بر آنحضرت تا او هم متالم شود بتالم ما و احسان
 نماید بتاد را باو تا ما را در عواقب ما و او را احسان ما قسم سیم رقت بر مصیبت است بجهة بودن صاحب مصیبت صاحب
 حق بر تو و حقوق بسیار است یکی حق ایجاد است و او حق و الهی و ایجاد است و حضرت حسین بر ما این حق را
 هم دارد زیرا که هستی ما و هستی پدران ما از برکت وجود مبارک آنحضرت است و از آنها یکی حق اسلام و ایمان
 است و مراعات هم دینی و هم مذهبی است و این حق ثابت است بر ذمه هر مسلم برای هر مسلم بجهة شرکتشان در
 اسلام و اگر اینصاحب حق سبب هدایه ما یا ایمان هم بوده باشد بجهة مراعات حق لازم خواهد بود زیرا
 که حضرت حسین تحقیق فدائیده جان شیرین خود را در راه دین و معنای این مطلب اینکه هر گاه آنحضرت متحمل
 اینگونه مصائب نمیشد دین شیعیان ظاهر نمیکشت زیرا وقتیکه مشغولی شدی بامیه بر بلاد و اظهار کردند در زمین
 شر و فساد و سعی نمودند در محقق نمودن حق بایر تبه که ب مردم امر را چنان مشتبه کردند که قرار دادند سب و باسزا
 گفتن را بر علی از اجزای نماز فریضه و بذهنهای مردم داخل کردند که در واقع بنی امیه ائمه اسلامند و این مطلب را
 در عقاید عامه ناس از زمان طفولیتشان محکم و راسخ نمودند حتی اینکه در مکتبها و مدرسه ها بعلمین قرار گذاشتند
 که باطفال تعلیم و یاد بدهند و از انجبه کافه مردم اعتقاد کردند که در حقیقت اینها بنی امیه و مخالفان اینها
 است ضلالت مین اما وقتیکه حضرت حسین را باین کیفیت خاصه بدرجه شهادت رساندند و عیال و اولادش را با بیطرفی
 مخصوصه اسیر کردند آنوقت مردم متبه گشتند و ملتفت شدند باینکه اینها اگر ائمه و پیشوایان برحق بودند اینهم

و ستم را باهل بیت پیغمبر وارد نمیکردند و دیدند که کارهای شیع ایشان این نحو مطابق نیاید با هیچ دین و مذهب و عدل بلکه با جور و جوران و ظلم نظامان هم مطابق نباشد و در آن حین از اعتقاد آنها عدول کردند و از آنها تبری جستند و هر کسی را که از جانب حق توفیق رقیق بود بصراط مستقیم شریعت هدایه یافته و در انوقت مذهب شیعه ظاهر شد و شیوع یافت و اما اهل سنت آنها هم عدول کردند از اعتقاد خلافت آنها و دانستند که آنها حکام جورند و تجویز نمودند لعن آنها را پس از گفته مامعوم شد که در حقیقت اهدا بدین مین ختم المرسلین از برکت حضرت حسین شده و از آنها یکی حق نان و نعل است پس بدرستی بسبب آنحضرت است حیوة هر چیز و بسبب او باران از آسمان نازل میشود و گیاه از زمین میرود پس همه طعام و شراب نواز برکت آنحضرت است و از آنها یکی حق حیوة است آیا نیست حیوة حقیقی برکت حضرت حسین آیا اعمال ماکلا نشده بهدایه آنحضرت ما را بسبب قبول و از آنها یکی حق اسلام است و سلامت حقیقی ما مرجو است از حسین و از آنها یکی حق دوستی و وداد است آیا کسی هست که دوست دارد شیعه اش را مثل حضرت حسین و حال آنکه آن بزرگوار در بین عرش است و نظر میکند بزوار خود و بگریه کنندگان خود و از آنها یکی حق الزحمة است و اگر کسی را در راه نودرد سری یا جراحت کمی وارد آید هر آینه داغ از او شرمند و خجیل می شود و در صدد تلافی احسان او میبایست و در خیال ندارد که تعب و زحمت او میبایست پس چگونه بصدد تلافی حق تعب حضرت حسین نباشی بآن همه مصائبی که با آنحضرت در راه نجات شیعیان وارد آمده و نمیدانم بچه چیز ندارد که تلافی حق او را و کاش میدانستم چه چیز است تلافی او پس این نظرات اشک چشم تلافی او میشود پس بیاید گریه کنیم بر آنحضرت گریه برای ادای حقوقی پس هر کس که این نحو گریه نکرد او را نه حقوق دارد و نه وفا (قسم چهارم) رقت است برای بزرگی و جلالت مصیبت زده زیرا که از برای صاحب مصیبت که شخص بزرگ باشد خصوصاً بلوی معامله کرده باشند که منافات با جلالت او داشته باشد خصوصیتی است که باعث رقت دها است بر او اگر چه آن شخص بیگانه باشد بلکه اگر کافر باشد بلکه از آن بالاتر دشمن هم باشد و با این طریق جاری شده سیر و طریقه پادشاهان پادشاهی خودشان همچنانکه در قضیه ذی القربین پادار این دارا و حقیق حکم شارع هم برین نحو جاری شده و از اینجهت اداخت حضرت رسول خدا رخت خود را بعدی بن حاتم در زمان کفر او بپوشید بالای وی و فرمود اگر موا عزیز قوم ذل یعنی گرامی دارید عزیز قوم را و فیک ذلیل شود و از اینباب بود که حضرت علی این ابطال است زمانی که عمرو بن عبدود را کشت زره و لباس او را برداشت باینکه درع او بی نظرمالی قیمت بود و بخدمت آنحضرت عرض کردند که چرا اخذ فرمودی رخت و زره او را در جواب فرمود آنکه کیری قوم و ملاحب هتک حرمت فی فقه عاری یعنی بدرستی او شخص بزرگ است در قومش و دوست نمیدارم هتک حرمت او را در اینکه عربان بنامد و همچنین شارع قرار داده زمانی که اسیر کردند دخترهای پادشاهان کفار را و کتیز کردند برای آنها حکم دیگر است از احترام و بدرستی آنها را محبر نمایند و نیازند بمرض خربد و فروش در بازارها پس بیاید گریه نماید بر او گریه کردن غلام بر سید خود و گریه بر او بجهت آنکه شخص بزرگ و مرد جلیل بود حرمت او را هتک نمودند و بدشرا عربان کردند و عیال و اولادشرا اسیر کردند شهر بشهر گردانند و بکنیزی خواستند پس هر که گریه نکند بان بزرگوار از این جبهه تفصاحت قدر کسیرا و برای وی مرنیه نیست (قسم پنجم) رقت و دلسوختگی است بر کس که

صاحب صفات حمیده باشد زیرا که حسن صفات و محمودیه وی باعث رقت میشود بر صاحبش هر چندیکه نشناسی او را بلکه بحقیق در شرع شریف با احترام او هم امر شده هر چندیکه کافر باشد چنانکه وحی رسید بجناب موسی علیه السلام لا تقتل السامری قاته سخی یعنی بقتل مرسان سامری را زیرا که او سخی است و هم چنین جبرئیل از جانب رب جلیل نهی از کشتن بعضی اسیران کفار آورده باینجهت که آنها اطعام طعام مینمایند پس مصیبت صاحب صفات حسنه مؤثر است در قلب خصوصاً مصیبتی که مقابل صفات حسنه او باشد پس زمانی که دیدی صاحب کرم را که هزار هزار مردم عطا میشود محتاج شده ببقیه آنی و سؤال میکنند او را دلت بر او رقت میکند مخصوصاً و کس که صاحب حیا بوده باشد زمانیکه او را در ملا عام و میان مردم خوار دیدی رقت قاب و سوختگی دل را بر وی خصوصیتی است علاحده پس زمانی که ملاحظه کردی صفات سید الشهداء و خصوصیات وی را و مطابق نمودی آنها را با خصوصیات مصائب او باعث رقت خاص و موجب گریه مخصوص گردد بر او پس بیاید گریه کنیم بر وی گریه کردن بر صفات حمیده آنحضرت پس مستمع باش بمصائب خاصه آنحضرت در مقابل صفات خاصه (اول) آنکه صاحب زمانی بود که ذکر خدا یستعالی را کرده قبل از ایجاد آسمانها و زمینها و تهلیل خدا را نمود پس ملائکهها یاد گرفتند از او تهلیل را و تسبیح نمود خدا را و حمد نمود او را پس یاد گرفت ملائکهها از او تسبیح و تحمید را بعد از آن یاد گرفت خدا مشغول بوده در عالم نور و اشباح و خلل بعد از آن در بطن مادرش شفیقه میشد از او تسبیح و تهلیل بعد از آن در زمان ولادتش بعد از آن در ایام طفولیت و جوانی و کبرشش پس از آن در حین شهادتش بعد از آن وقتیکه سر مبارکش بالای نیزه بود قرآنه قرآن می نمود ایا سزاوار این لب و زیانت بدست مثل یزید و این زیاد نشان خوب خیزوان شود در حالتی که آن دوشقی خندان و شادان کتان باشند در محضر اهل بیت آن امام الس و جان (دوم) آنکه عربی را دید که وضو را درست بجا نیامورد پس آنحضرت با برادرش حضرت حسن نشست و مشغول شدند در پیش روی وی وضو گرفتن و فرمود بالمشخص عرب اینا بحسن الوضو یعنی کدام یک از ما وضو را خوب میگیرد در جواب عرض کرد شما هر دو خوب میگیرید فدای شما شوم و لکن من خوب نمیگیرم وضو را پس گران بود بر آنحضرت اینکه بگوید بشخص جاهل تو جاهلی مبادا که دانش شکسته و محزون شود با اینکه او حقیقه جاهل بود پس چگونه بود حالت انجذاب زمانی که مخاطب شد بمخاطبانی که لایق نبود مگر بدشمنان خدا مثل اینکه ظلمی بوی گفت تعجلت بنار الدنیا یعنی تعجیل نمودی بآتش دنیا پیش از آتش آخرت و مثل قول حصین که وقتیکه حضرت اراده نماز نمود آتشی گفت آنها لا قبل منك یعنی بدرستی از تو قبول نمیشود (سیم) آنکه بخدمت آنحضرت شخصی رفته داد حضرت در جوابش فرمود آفرمود حاجتک مقضیه یعنی حاجت تو برآورده است عرض کردند چرا نخواستید عرضش را فرمود سؤال میفرماید خدا یستعالی از ذلت اقامت وی پیش روی من بقدری که بخوانم رفته اش را یعنی بدرستی وقتیکه ایستاد مابین خوف و رجاء اینکه بخوانم رفته اش را بوی ذلتی میرسد در پیش روی من و من دوست نمیدارم این را پس چگونه بود حالت آنسرور زمانی که مقابل روی اهل کوفه و شام و از آنها میخواست چیزی هائیکه میدانست که قبول نخواستند که پس از آنها را ضی گشت بهمینکه

گوش دهند بکلماتش و تکیه فرماید کند و آن اشقیای ساکت نگشته و صدای خود را بلند میکرد پس فرمود
 « و بکم الانسمون الانسمون » یعنی وای بر شما ای بعراف من گوش نمیکنید آیا ساکت نمیشوید چهارم
 آنکه حاضر گشت نزد اسامه بن زید و وقت احتضار او او ای کشید و یا غماه گفت فرمود ای برادر من بجهت آه
 کشیدی وجه جز است غم تو عرض کرد شصت هزار درهم قرض دارم فرمود بر ذمه من که ادا نمایم او را عرض
 کرد دوست دارم که در حال حیوة من ادا شود پس در همان مجلس قرض او را ادا نمود آیا سزاوار است بثلث این
 شخص رحیم و رؤف اینکه آه کشد و تلهف نماید و در حالت احتضار است دعا و التماس اموری نماید که همایش سهل
 و آسان باشد و هیچ پلش از آنها بر آورده نشود حتی اینکه طلب نماید قنطاری « و آسقاء علیک یا مولای بنجم
 آنکه شخص اعرابی پیش روی آنحضرت ایستاد و آنحضرت مشغول نماز بود و عرض کرد « لم یجب الان من
 رجلك ومن حركتك من دون بلك الخلقه » یعنی مایوس نشده ای الان هر کس که بتو امید گرفته و آن کس که حلقه باب
 کرم را حركت داده پس آنحضرت داخل خانه شده و چهار هزار دینار بگوشه ردای خود بست و از کثرت حیا
 بوی عطر فرمود از گوشت در و زبان اعتذار بذكر این اشعار شروع فرمود « خذها فانی الیک معتذر » تا آخر
 و گذشت در اوایل عنوان دوم ذکر آنها از جهات دیگر اعاده نمیکنیم پس اعرابی از ملاحظه ایحاط از آنحضرت
 شروع نمود بگریستن حضرت فرمود بوی « استقلت العما » یعنی ای مر بقلیل و کم شمردی عطا و بخشش ما را
 عرض کرد « لاولکن کیف یأکل التراب جودك » یعنی قلیل نشمر دم عطای تو را و گر بهام برای او نیست بلکه
 برای اینست که چگونه خاک این دست سخای تو را خواهد خورد پس گریه اعرابی بر دهن دست نازنین او بود در
 زیر خاک لکن ما گریه میکنیم بر اینکه حیای آنحضرت بر تبه بود که خجالت میکشید از شخصیکه بدون اضطرار بر
 سؤال از آنحضرت سؤال میکند و او وقت عطای بوی این مبلغ کثیر را خجالت میکشد پس بجه مرتبه میشود
 خجالت آنحضرت زمانیکه از او سؤال کند شخصی از روی اضطرار و حضرت متمکن نشود از عطای بوی پس با
 ایحال نمیدانم چگونه بود حالت آنحضرت زمانیکه دختر کوچک شیرین زبانش از او شربت آبی خواست و بانوی
 معتذر بر برای طفل شیر خوارش قنطاری خواست و بزرگ تر از اینها اینکه یادگار برادرش و تکیه از بالای اسب
 بر زمین افتاده او را بسیاری خود خواند تشریف آورد لکن فائده بخشید و از انجبه فرمود « یز علی علك
 ان تدعوه فلا یجیبك او یجیبك فلا یسمعك » یعنی خیلی سخت و گراست بر عمت که او را بسیاری خود بخوانی
 اجابت نگردد ترا و یا اینکه اجابت نماید تو را و قطعند هدیه ششم آنکه یافتند در ظهر مبارک آنحضرت در روز
 عاشورا آری و علامتی و از حضرت سجاده علیه السلام سبب او را پرسیدند در جواب فرمود که این آرا از حمل
 طعامها نیست که در شهادت خود حمل میفرمود بخانه پنهان و بیوه زنان و فقرا و مساکین پس آیا سزاوار است
 برای وی که طفل شیر خوارش را بالای دست خود بلند کرده و از آن اشقیای برای او قنطاری بخواند و متمکن نشود
 هفتم آنکه روزی عبور آنحضرت بمساکین افتاد و آنها خورده نانی بیرون آورده مشغول طعام خوردن بودند و آنحضرت را
 بطعام خود دعوت نمودند حضرت آنها را اجابت فرمود و نشست با آنها مشغول بطعام خوردن شد و او می فرمود
 ان الله لا یحب المستکبرین بدوستی خدای تعالی دوست نمیدارد متکبرین را پس از آن فرمود منکاجابت کردم شمارا
 شما هم اجابت نمائید دعوت مرا پس همه آنها بلی گفته بجز آنحضرت آمدند حضرت بکنیز خود فرمود حاضر نما

آنچه در خانه ذخیره و نگه داشته پس طعام با کوزه حاضر کردند و نشست با آنها مشغول طعام خوردن شدند آنها خوشدل
 شوند و تحقیق سی زیادی کرد در اینکه دلهای عیال و اطفال تشنه خود را بشربت آبی خوشحال نمایند و بکن
 نگذاشتند او را و مانع شدند قسم ششم گریه نیست است که به درستی محقق می شود گریه بتناهی گریه کشندگان
 با قطع نظر از ملاحظه آنکس که باو گریه میکنند پس گریه تا بجهت متابعت و پیروی حضرت رسول خدا فلكم قبه اسوة
 حسنة که از برای شهید رسول خدا پیروی و متابعت حسن است نه تنها باو بلکه متابعت تا همه آنها و او صیانه بر آنها
 بلکه بتناهی آنها و از میثاق و حشیان و مرغان و حیوانات و آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود و جن و ملکها
 یا گریه کن بتناهی درختان یا بتناهی سنگها پس کدام دلی است که او از سنگ سخت تر باشد یا بتناهی آهن زیرا که
 در قفسه مساکین کشتی نوح هست که گریست بر آنحضرت عوض اشک خون پس گریه کن تو هم بر سنگ بتناهی او
 قسم هفتم ترحم است بملاحظه هم جنسی که به درستی او هم باعث رقت است نظر از ملاحظه هر سفت و حق
 و علاقه مثلاً زمانی که شنیدی که شخصی بی قصیر آمده باشد بیابانی و همراه او باشد و لادهانی چند بعضی
 نوجوان و بعضی شیر خوار و زنهای و برادرانی و خواهرانی و امثالی و وارد آید بر او آنچه وارد آمد برای آن
 حضرت هر آینه دلش میسوزد بروی بلکه هر گاه بشنوی که مرد مقصری یا حلال کند حرام یا حرام کند حلال یا
 دشمن تو یا کافری را که بقتل مصائب او وارد کردند هر آینه بروی رحمت آید و حال آنکه آن زورگوار میفرمود
 هل تطالبونی بقتیل فلكه او بالاشک که او شریعه بدلتها یعنی آیا مطالبه می کنید مرا بسبب خون کشه که من او را
 کشته ام یا بجهت مالی که من بقتل او اموالک شده ام یا بشربتی که او را امید نمودم پس بجهت سبب دست از من بر میدارید
 بلکه میگویم چشم فدای تو هر گاه مرگت آنها بودی هم مستحق این نوع اذیت و اذیت بودی که بتو وارد آمد و حال
 آنکه نبود در نوجوانی که اینها عقوبت بوی باشند پس بیاید گریه کنیم بر او گریه تر هم بروی و هر کس که این گریه را بر او
 نکند مروتی برای او نیست قسم هشتم گریستن است برای همه این صفات پس جمع کن همه آنها را پس حضرت حسین
 و الدحقی است و تو با او ملحق می و او بزرگ است در آنها و زمین صاحب همه حقوق است بر تو صاحب صفات حمیده
 است و گریه نمود بر او همه مخلوقات و او از نوع بشر است و گناهی نداشت و جرمی نبود برای وی معذرت بقتل مصائب
 بر او واقع و وارد گردید پس گریه کنید بر آن حضرت برای همه این مصائب پس هر کس که گریه نکند او را از این راه
 پس او عاقبت بی وفاست و بی حقوق است و نمیشناسد قدر او مروتی از برای وی نیست و او خارج از حقیقت انسانیت
 است نوع دوم گریه کردن است بدون ملاحظه سبب و او هم چند نوع است اول آنکه هر خضوع و خشوع و انکسار
 و خزن و اندوه که عارض خلق می شود مرجع همه حضرت حسین و از برای این مطلب مقدمانی است که نیست اینجا عمل
 بیان آنها دوم رقت است بر آن حضرت بمقتضای فطرت اصلی که مخلوق شده خلق بر آن فطرتی اختیار بالصفات و اینکه
 این رفت بان حضرت است و این حالت رقت هم در دوستان او است و هم در دشمنان او زمانیکه از بغضشان غفلت
 می نمودند پس غلبه می نمود جانب رقت بر تبه که موجب غفلت از بغض و عداوت میگشت و این نوع رقت مثل گریستن
 برید بود زمانیکه دید او را از وجه اش همد و گریستن معاویه بود بر علی علیه السلام و درین قسم دیگر احتیاج نیست باینکه
 بگویم بیاید و گریه کنید بر چه چیز بلکه میگویم قطع نظر کن از همه چیز و فرض نما که تو نمیشناسی حضرت حسین را
 و نه در میان قرابتی است و نه حقوق و نه صفات حمیده و نه جلالتی و فرض نمائید که توانی هم برای گریستن بر آن حضرت

نیست و نه تیعق باحدی باهمه اینها ملاحظه نمایند آیا جاری می شود اشک بی اختیار یا به سیم فطرتی است که موجب رقت است بدون اختیار با کفایت بجهت بغض و منع نفس از رقت و گریه و تحریر و بر سر و با همه اینها گریه غلبه نماید مثل گریستن این سعادو گریستن اهل حق بن زید و گریه خولی و گریه غارت کننده زبور قاطعه دختر حضرت سید الشهدا و گریه همه لشکر اعدای حق تحقیق حالانی آنها غایب شده که آنها را بگریه آورده اینها که خودشان را از گریه منع می نمودند و التفات می کردند باین جهت عداوتشان و عدم میلشان بگریه و بلوغ و منافات گریه باین عملی که مشغول ببلوغ بودند و در سدد او بودند و لکن این گریه غالب آمد بهمه حالات آنها حتی بر شقاوت آنها و سخت طینت آنها و حال آنکه در آنها اولاد و نانا و کفر و فساد و شقاق بود پس اگر خواهی بدانی اینها را که بگریه می آورد دشمن او را با التفات وی بدو او نش و با منع نفس از گریه پس بشنو و نفس خود را هم مانع باش از گریه می بینی که غلبه می کند گریه بر نونی اختیار تو پس ماذکر می کنیم الان بعضی از مصائب آن مظلوم را و بگوئیم بیاید گریه کنیم بلکه میگوئیم نگذارید و مانع شوید خودتان را از گریه کردن و ضبط غایت نفس خودتان را و سر و بجهت در ایش خود بگریه با همه این بین که خود داری میتوانی بکنی از آن جمله ذکر می کنیم حالت وحدت و تنهایی او را که در میدان کربلا ایستاده و در بدن نازنینش از زخم شمشیر و نیزه و تبر و نیزه و پاره جراحات و سربازان منشق و قلب مبارک از ظاهر بزم تیره شعله بار باره و از باطن از ملاحظه حالت عیال و اطفال و از ظاهر محرق و سوخته شده از حرارت تشنگی و از باطن از سوختن و دوری و در اینحال که حنجر بجنحش گداز شده از آن قوم طلب آبی مینماید پس با ملاحظه اینحال نگذار خود را از گریه که تحقیق گریه کرد این سعاد بر این حالت و فطرات اشک از ریش آن شقی جاری گشته و از آن جمله آن حالتی را ذکر می کنیم که بمجلس بزرگوار داخل کردند زنهای اهل بیت و عیال و اطفال را با سرهای شهدا و گذاشتند سرها را پیش روی بزرگوار و ایستادند دخترها و زنهای همه دست بسته پس حاصل شد از این وضع هیئت شنیعه و غلبه کرد گریه بر بزرگوار و گفت

فیع اذان مرثیانه خدا قبح کند روی پسر مرا چاه را
 مقصد دوم در ذکر اسباب خارجی که باعث گریه است از چیزهایی که مختص آن حضرت است و از آنها ده تا را ذکر میکنیم (اول) رؤیت شیخ و ظل آنحضرت است در عالم اشباح و ظلال بلکه رؤیت او در عالم قدس همچنانکه از برای جناب ادم اتفاق افتاد زمانی که مشاهده فرمود ذر را در عالم ذر پس مثل فرمود خدایتعالی برای اوقصیه کربلا و گریه نمود از مشاهده او و همچنین زمانی که مشاهده نمود حضرت ابرهیم ملکوت آسمانها و زمین را دید اشباح همه را و بگریه آورد و در رؤیت جمعی از آن اشباح (دوم) شنیدن اسم آن مظلومست چنانکه خودش فرموده ماذکرت عند مؤمن و مؤمنه الابی و انتم لصابی یعنی مذکور نشدم از هیچ مرد مؤمنی و زن مؤمنه را مگر اینکه گریه کرده و معمود گشته بمصیبتی من پس شنیدن اسم او سبب گریه بر مؤمن است (سیم) تعلق و تکلم با اسم آنحضرت باعث گریه است چنانکه جناب آدم و زکریا علیهما السلام فرمودند فی ذکر الحسین علیه السلام تسلی عبرتی و بکسر قلبی یعنی در ذکر حضرت حسین اشک از چشمه جاری میشود و قلم شکسته میگردد (چهارم) نظر کردن به آنحضرت و اغتصاب تحقیق یافت نسبت بجد بزرگوارش از اول ولادتش و بعد از ولادت هر وقتیکه او را میدید بمحض نظر باو گریه مینمود و تحقیق بجد بزرگوارش هم وقتیکه باو نظر نمود و گریه فرمود یا عبرة کل مؤمن یعنی ای سبب گریه همه

مؤمنان عرض کرد یا شاه مرا میفرمائی قل تم یا بنی فرمود علی ای نوردیده پس آیشاهم نظر کرده اید پسوی انسر و نا اشک شجاری شود هرگاه مشاهده آنحضرت کرده اید پسوی انحضرت پس او نظر میکند پسوی شما چنانچه در حدیث صحیح است ان الحسین علی بن العرش بنظر الی مصرعه والی زواره و انه لینظر الی من بیکی علیه یعنی بدرستی حضرت حسین بر طرف راست عرش است نظر میکند بمقتل خود و پسوی زوار خود و بدرستی او هراینه نظر میکند پسوی آنکه گریه میکند بر او و هیچ جای تعجب نیست که این بعد مسافت و خانه و دیوار حاجب و مانع از مشاهده او نباشد (پنجم) نظر کردن به قبر و مدفن آنحضرت چنانکه در روایت است که حضرت صادق میفرماید الحسین غریب بارض غریبه بیکه من زاره و بحزن له من لم یزره و بحزن له من لم یسده و برحه من نظر الی قبر اینه عند رجلیه فی ارض فلاة و لاجم قریه و لا قریب قریه و بحزن و می شود یعنی حضرت حسین غریب است و در دیار غریب گریه میکند بر او و هر که زیارت کند او را و بحزن و می شود بوی هر که زیارت نکرده او را و دلسوخته گردد برای او هر که مشاهده نکرده او را و رحم میکند باو هر که نظر کند بقبر پدرش در پلین پای وی در زمین بیابان دوستی در نزد وی و نه خویشی در قرب او عارفی گفته و کل بلدة بها قریه و کربلا کل مکان یری (ششم) از اسباب گریه مس شدن مظلوم است و بوسیدن او پس بدرستی او هم موجب گریه است چنانکه اتفاق افتاده برای جدش در موضعی مخصوص پس گاهی میبوسید نحر او را و گریه مینمود و دندانهایش را میبوسید و گریه مینمود و گاهی همه بدنش را میبوسید و گریه مینمود پس آن مظلوم عرض کرد ایجد بزرگوار له تبکی برای چه گریه میکنی فرمود اقبل موضع السیوف ملک و ابکی یعنی میبوسم جاهای شمشیرها را از بدن تو و گریه میکنم و هرگاه از آن بزرگوار میرسیدند چرا گریه میفرمائی در حین بوسیدن دندانهای تنابلی او هراینه میفرمود میبوسم جاهای خوب خیزران را و میفرمود میبوسم دندانها را که در وقت رویت آنها این زیاد میخندد من گریه میکنم بر خنده کردن او و هرگاه میرسیدند چرا میبوسم روی دل او را و گریه میکنم هراینه میفرمود میبوسم جای تیره شعله را لکن خواهرش علیا جناب زینب خاتون وقتی خواست که بیوسد جاهای پوسه گاه حضرت حبیب اله را پس برای وی ممکن نگشت زیرا که اعضای بدن همه مجروح بود خصوصاً اگر خورد شدن در زبر ناخن اسبان است داشته باشد بلکه اگر او هم واقع شده باشد تحقیق خورد شده بود از زخم تیرها و شمشیرها و نیزهها و باره باره شده بود چنانکه خود آن بزرگوار فرموده کانی باوصالی تقطعها عسلان القلوات یعنی گویم بیدم بدنهای بدن خود را که قطعه قطعه میکنند آنها را دارند های بیابان و از اینجا است که زبانه حال از آن مظلومه گفته اند (خك عالم بصرم کراتیروستان) (جای یکپوسه من در همه اعضای تو نیست) علی بوسید موضعی را از بدنش که بیغمیر هم نبوسیده بود او را و او این بود که بوسید نحر منجورش را یعنی گوی بر دماش را و رگهای گردنش را و باطن آن موضعی را که بیغمیر صلی الله علیه وآله ظاهر او را میبوسید و از آنجمله بود که ندا کرد بیغمیر بر او فیکه روی خود را گذاشته بود بر گوی بریده اش و عرض نمود هذاحسین مقطوع الاعضاء یعنی یا جسد این حسین نواست که اعضای بدنش را قطعه قطعه نموده اند پس از آن باز خبر داد بیکه هذاحسین مجزوز الراس من التفاء یعنی این حسین نواست که سر نازنین اش را از قفا بریدند و من نمیدانم از کجا دانست آنحضرت که سر از قفا بریده شده

و شاید که یکی از این سه وجه باشد (اول) آنکه احوال دارد که در وقت ذبح خود آنقدر مشاهده نموده بود
 لیکن این وجه مخالف آنچه بیست که ظاهر میشود از روایت که آن حضرت امر فرمود او را که مراجعت نماید
 بخیار (دوم) آنکه شنیده باشد اخطاب را از کسی که حاضر بودند در قتلگاه و مشاهده نموده بودند که
 آنها قتل کرده باشند یا داده باشند و آن محذره شنیده باشد و این هم بعد است (سوم) آنکه استنباط فرموده
 باشد از ملاحظه جسد شریف و قبحه او را بآن کیفیت مشاهده نموده است که سر مبارک از قنبریده شده و آن
 کیفیت عبارت بود از اینکه بدو او را که بر روی خود زمین افتاده پس از ایجاد است و عظیم شد مصیبتش بسبب
 این قعره و بسبب عریان افتادنش در میان و از آنچه ندا کرد جد بزرگوارش را خبر داد بپایان افتادنش را و
 سر از قنبریده شد ترا (هفتم) از چیزهایی که اسباب گریه است و انساب با نجاست که موجب عزت و
 گریه حتی آنکه مسباری که منسوب به اسم آن سرور بود در میان مسبارهای بنگانه که باسم خسته طیه آمده بود
 برای وی تأثیری بود در گریه بیان اخطاب آنکه و قبحه جبرئیل حضرت نوح آورد مسبارهای چند که بکشتی
 بزند هر مسباری را باسم پیغمبری پس از آن پنج مسبار آورد برای اینکه پیش روی کشتی بزند پس گرفت یکی از
 آنها را بپشته زد دیدن روی از او سامع گشت جبرئیل عرض کرد این مسبار باسم خاتم انبیاء می باشد و همچنین به
 مسبار دیگر را بفرار نور سامع میگفت که باسم امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن بود و قبحه خواست مسبار
 دیگری را بزند دیدن روی خون ظاهر گشت و دست مبارکش از آن خون پاک آغشته گردید جبرئیل عرض کرد که این
 مسبار باسم حضرت حسین است و هنگامی که اهل حسینی خون بریزد پس جراحهای حسینی خونین نگردد و این
 امر عجیب آنکه اسباب فرح و سرور که منسوب به آنحضرت است اسباب گریه است مثل اینکه حوریه مخصوصه آنجناب
 در بهشت گریان است و روز عیدش و لباس نو پوشیدنش در وی موجب گریستن جوش خاتم انبیاء است و بازی کردنش
 باعث گریه است و قبحه و ظفرش در جنگ صفین سبب گریه پدرش امیر المؤمنین است و طلعام خوب خوردنش باعث گریه
 بلکه حمل بوی باعث گریه و ولادتش موجب گریه و نوبت او باعث گریه بلکه چنانکه همه اینها روایت آمده هشتم داخل
 شدن شهر شهادت آنحضرت است که ماه محرم باشد چه دخول او موجب اندوه و گلو گریه شدن اشک چشم است
 در دلهای دوستانش (اماری تأثیر فی شهره) (فص شرب الماء من رعی) آسانی یعنی تأثیر شهر مصیبتش را
 که آب گلو گریه میشود هر که مراعات و ملاحظه نماید هم وارد شدن زمین کربلا است که مدفن او است بدرستی
 او هم باعث حزن و گریه است و این تأثیر در حق هر پیغمبری که وارد از زمین گردید بعمل آمد و تحقیق وارد گشته
 مامن بی الاوقد زار کربلا یعنی هیچ پیغمبری نبوده مگر اینکه زیارت نموده کربلا را و فرموده فیک بدفن القبر
 الاثر یعنی در نو دفن میشود ماه در خشته و هر یک آنها و قبحه وارد میگشت ناخوش میشد و دلشک و غم رسیده
 بود و بلای بی میرسد پس سر او را از پروردگار میرسد و می رسد بوی که اینجا کربلا است و بدرستی حضرت
 حسین علیه السلام در این مکان کشته خواهد شد و تحقیق نسبت باهل بیت آنحضرت هم این تأثیر را بخشد و قبحه
 وارد کربلا گشتند و نازل شدند علیا مگر ما هم کلام رو کرد بحضرت حسین علیه السلام و عرض کرد یا اخی هذه
 بادیه مهوله یعنی ای برادر اینجاییان هو لاک می باشد حضرت فرمود ان اخی نام فی هذه الارض فاستقیظ با کباً
 بدرستی پدرم امیر المؤمنین در این زمین خوابید و بیدار گشت در حالتی که گریان بود و فرمود رأیت ولدی الحسین

فی بحر من السهر مضطرب یعنی دیدم پسر حسین را در دریای خونی دست و پا میزد بعد فرمود بن کف نکون اذا
 وقعت الواقعة هینا یعنی چگونه میشوی زمانی که واقعه در این مکان وقوع یافت دهم شنیدن اسم زمین مدفن
 او است و اینهم در حق خود افسوس و روع آمد هنگامیکه وارد زمین کربلا گشت از اسامی وی پرسید نامهای
 متعدد گفتند پس از آن که گفتند کربلا هم مینامند چشمهای نازنین آنظلوم پراز اشک شد و فرمود اللهم انی
 اعوذ بك من الكرب و البلاء هینا مناخ رکبتا و محط رحلتا و سفک دماثنا و مدیح اطفالنا یعنی پروردگارا
 بدرستی من از کرب و بلا این سرزمین است جای بار انداز ما و ریخته شدن خونهای ما و محل
 کشته شدن اطفال ما شعر
 (فها برانی فیها تری حرمی) (حسراً علی من یوب الذلة سربال) (فها قتل و تذیح اطفالی)
 (و تسعد الاحرار ارذال) (حطوا لرحالهم یا قوم و انصرفوا) (غنی فحالی غلبا قط رحال)
 یعنی در این سرزمین ریخته میشود خون من و در این سرزمین لباس عزت را از حرم من بر غارت می برند و لباس
 مذلت می پوشانند و در این سرزمین شجاعان مرا می کشند و اطفال مرا بقتل میرسانند و اراذل قوم آزاده هارا
 غلام و کنیز می خواهند بپندازید بارها را ای قوم و شما مراجعت نمائید و مرا بکندارید که از این سرزمین دیگر مرا
 رحلت نخواهد شد ایداً باز دهم آب سرد نوشیدن است و اینهم اسباب گریه بود هیت از برای حضرت صادق
 چنانکه از داود رقی نقل شده میگوید بودم خدمت حضرت صادق آبی میل نمود و چشمهای مبارکش پراز اشک
 گردید و فرمود ما انص ذکر الحسین علیه السلام للعیشانی ما شربت ماءً یا رداً الا ذکر الحسین الخ یعنی چند
 منفس و مکدر نموده عیش را ذکر و یاد حسین بدرستی من نمی نوشم آب سردی را مگر اینکه یاد میاورم حسین علیه
 السلام را و از خود حضرت سید الشهدا نقل شده (شیع ما شربتم عذب ما قد ذکرتم) یعنی شیعیان من هر وقتی
 که آب شیرین خوشگوار خوردید از من عطشان یاد آید دوازدهم استقامت و پویندن رت معطر آنحضرت است
 پس تحقیق جد بزرگوارش را بگریه آورده هنگامیکه وارد گشت بخندش امیر المؤمنین میفرماید دخلت علی
 رسول الله و عیناه فیضان فقلت یا ایت و امی یا رسول الله ما لعیبک فیضان اغضبک احد قال لایل کان غدی
 جبرئیل علیه السلام فآخبرنی ان الحسین یقتل بشارتی القرات فقال هل لك ان اشکم من تربت قلت نعم فقبیده فاخذ
 قبضة من تراب فاعطانیها فم املک عینی ان قاضیا و اسم الارض کربلا حاصل مضمون آنکه میفرماید بخندمت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدم دیدم اشک از دودیده حق بین آنحضرت جاری میشود عرض کردم
 پدر و مادرم فدای تو باد یا کسی ترا غضب آورده فرمود نه بلکه جبرئیل حاضر بود و خبر داد مرا که بدرستی حسینم
 در کنار فرات کشته خواهد شد و گفت بمن می خواهی که از تربت قبرش استقامت کنی گفتم بل پس دستش را دواز
 کرد و قبضة از خاک اشیا آورده بمن داد بمحض گرفتن دیگر خود داری نتوانسم بکم چشمهای خود را از گریه و
 اسم زمین کربلا است و همچنین بود حالت حضرت رضاعلیه السلام چنانکه از ابی بکار روایت شده میگوید زرت
 کربلا و اخذت من عند الرأس طیناً آخر فدخلت علی الرضا علیه السلام فمرضتها علیه فآخذها فی کفه ثم شهاهم
 یکی حتی جرت دموعه ثم قال هذه تربة جدی یعنی زیارت نمودم کربلا را و از جانب سر مظهر قدری گل سرخی
 برداشتم و داخل شدم بخندمت حضرت رضا و انگل را بمحضور ایشان گذاشتم پس آن بزرگوار گرفت او را بپشت

خود بعد از آن استنجام نمود و شروع بگریه کرد بعدی که قطرات اشک جاری شد و فرمود این تربت جدم است
 سیزدهم شیدن مصیبت شهید و یا غریب و یا مظلوم است که پدری او هم مذکر حضرت حسین علیه السلام است
 چنانکه خودش فرموده (اوسم برب اوشهید فاندونی) یعنی هرگاه شنیدید حالت غریبی را بشهید را
 پس بن ندیه و زاری نماید چهاردهم مصیبت آنحضرت است در وقت شیدن او یا تصویر و فکر در او و از برای
 تأثیر ذکر مصیبت کیفیت متعددی است و مختلف میشود باختلاف مستمعین و تفصیل اینها در مقصد آینده ذکر
 میشود انشاء الله تعالی (مقصد سیم) در کیفیات رقت و جزع و گریه بر آنحضرت است و او هم چند قسم
 می باشد اول گریه قلب است بخزن و اندوه و او اول مراتب است و ثمره او اینست که نفس مغموم را بمنزله تسبیح
 بخدا میکند چنانکه فرموده اند نفس المغموم لظلمتنا تسبیح دوم یوجع و درد آمدن قلب است و در حدیث آمده
 ان الموضع قلبه لا یفرح عند موته فرحة لا تزال تلك الفرحة فی قلبه حتی یرد علیها الخوض یعنی پدری کسی
 که دلش در مصیبت مایه درد آید هر آینه در وقت مرگ شادی بوی روی میدهد که آن فرح در دلش باقی است
 نایبکه در حوض میامیرسد سیم گرییدن اشک است در حدقه چشم بی آنکه خارج شود و این حالت موجب شمول
 رحمت پروردگاری است چنانکه در روایت است از حضرت صادق علیه السلام در نواب گریه کننده انه یرحمه الله
 قبل ان یخرج الیه مع من عینه یعنی پدری رحم میکند او را خدا تعالی قبل از آنکه اشک از چشم او بیرون آید
 (چهارم) بیرون آمدن اشک است از چشم با اتصال چشم و نواب یا غریبه آن است که در روایت وارد شده
 انه یوجب غفران الذنوب ولو كانت کربد البحر یعنی پدری آن اشک باعث مغفرت گناهان میشود هر چند بقدر
 کف در باشد (پنجم) جاری شدن قطرات اشک است از چشم و خاصیت این آنجاست که معصوم علیه السلام
 بیان فرموده او را (فاذا خرجت الدمعة من عینه فلو ان قطرة منها سقطت فی جهنم لاطفت حرها) یعنی زمانیکه
 بیرون آید اشک از چشم او پس هرگاه پدری قطره از آن اشک بجهنم افتد هر آینه خاموش میکند حرارت او را
 (ششم) سیلان اشک است بر روی و سینه و محاسن و این قسم گریه حضرت صادق علیه السلام است وقت استماع
 مرثیه و فرمود بعد از این قسم از گریه (لقد بکت الملائكة کما بکینا و اکثر) یعنی تحقیق گریه نموده ملائکه هم
 این نحو که ما گریه کردیم یا زیاد تر از این (ولقد اوجبا الله لك الجنة باسرها) و تحقیق واجب فرموده خداوند
 عالم برای تو بهشت را سراسر (هفتم) صراخ و غیج و شهنه کشیدن و بیرون آمدن روح از گریستن پس اولی
 که عبارت از آنکه و فریاد کردن باشد تحقیق حضرت صادق دعا کرده بچنین شخص بفرمایش خودش که در دعای
 عرض میکند (اللهم ارحم تلك الصرخة التي كانت لنا) یعنی پروردگار ارحم کن باین صداهایی که در مصیبت مایلند
 میشود و دومی که عبارت از شهنه و گریستن گلو است راه نفس را نشان صدقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام است
 در هر روز (فانها شقی کل یوم شهقة علی ولدها حتی یسکنها یوها) یعنی آنحضره شهقه میکشد هر روز بر فرزندش
 و ناله میکند نایبکه پدر بزرگوارش او را ساکت میکند و سیمی فرمایش ابو ذر است و قیبه بمرم خبر داد شهادت
 حضرت حسین را فرمود هرگاه میدانی صد بزرگی این مصیبت را هر آینه آندر گریه میکردید تا روح از بدن شما
 مفارقت مینمود هشتم عویل است که باوازی بلند گریستن باشد و این قسم را چگونه بیان کنم امر کشته باور که از
 عجب است پس میگویم پدری زید قاتل حضرت سیدالشهدا امر نمود که عویل عزای او را برانماید و زوجه

خود دهند گفت (اعولی علیه یا هندو ابی قاته صریحه قریش عجل علیه این زیاد) یعنی اینند باوازی بلند بروی گریه
 کن زیرا که او دادرس قریش است تعجیل نمود بر قتل او پس زیاد و این کیفیت در وقت مخصوص بود ذکر او زودی
 خواهد آمد انشاء الله تعالی (نهم) بر سر و روزن است و اینرا هم عبدالله پسر عمر کرد و قیبه خبر شهادت حسین
 علیه السلام بوی رسید و در آن حین فریاد میکرد (لا یوم یوم الحسین علیه السلام) یعنی نیست روز مصیبتی مثل روز
 مصیبت حسین نایبکه ساکت نمود او را زید بنحوه ساکت کرد (دهم) خود را شنید که کشته گان نمودن است که
 اسم او را نایب میگویند که در فضل وی مخصوصاً وارد گشته (اثن من نایبک فی الجنة) یعنی
 پدری هر که در مصیبت آنسرور نایبک هم کند پس از برای او است بهشت یعنی قیبه قلب قساوت
 گرفت و تسوخت بر آنحضرت اقتلا سر را کج کرده و خود را شیه نماید مصیبت زدگان
 در آنکسار و رقت و اظهار اندوه و تمیساتم چگونه قلب را قساوت میگیرد و تمیساتم بر مصیبت
 مظلومیکه صبر هم میگرداند هرگاه محقق شود صبر بر مصائب او و منشأ این قساوت دوا امر است اولش خوض
 و فرو رفتن است در طلب فضول و زیاده از ما محتاج دنیا پس پدری این قساوت از تاثیرات او است و تحقیق
 در ادعیه وارد گشته (اللهم انی اعوذ بك من قلب لا تخشع و عین لا تدمع و بطن لا یشبع) یعنی پروردگار ابناء
 آرم پدرگاه تو از قلبیکه خشوع نکند و چشمی که اشک نریزد و شکمیکه سیر نشود (دویم) کثرت و زیادتی
 کلام است در چیزیکه قایده بحال شخص ندارد چنانکه در روایت آمده و علاج این قساوت دست کشیدن
 بر سیم که تحقیق وارد گشته که او بر میدارد قساوت را علاوه بر فضلیکه در او هست (یازدهم) گریستن
 است بدون اشک بجهت خشک شدن چشم از اشک از بسکه آمده باشد و تحقیق اتفاق افتاد این حالت باهل بیت
 آنحضرت بعد از آنکه بمذبحه مراجعت نمودند و بر پا داشتند عزای را و معالجه کردند او را بسویق که قلاوت باشد
 که موجب زیادتی اشک چشم است (دوازدهم) گریه کردنست بجهتیکه اثرش بر شخص ظاهر شود و او را
 از طعام و شراب بگذارد و اینقسم هم وارد گشته در روایت مسمع ابن عبدالملک و قی که خبر داد حضرت صادق علیه
 السلام اینکه این حالت بوی رومی دهد وقت ذکر حسین علیه السلام و یاد آوردنش مصائب او را حضرت فرمود بوی (رحم
 الله دهم) یعنی خدا رحمت کند اشک چشم را پس از آن ذکر فرمود برای وی اجر او را که حاصل میشود برایش
 از اول زمان احتضارش تا انقضای روز قیامت و زودی بیان میکنم تفصیل او را وقت بیان خواص گریه انشاء الله تعالی
 (مقصد چهارم) در بیان مجالسی است که منعقد شده برای ذکر مصیبت آنحضرت و گریه بر او و آنها پنج نوع است
 (اول) آن مجلسی است که منعقد شده قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام (دوم) آن مجلسی است که منعقد شده
 بعد از خلقت آدم و قبل از ولادت آنحضرت و قبل از شهادتش (سیم) آن مجلسی است که منعقد شده بعد از
 شهادت آنحضرت در دنیا (چهارم) آن مجلسی است که منعقد میشود بعد از قیام دنیا در روز قیامت
 (اما نوع اول) دو مجلس است هر چند تمیز بمجلس هم مجاز است اول محل تقدیر او است زمانی که مقدر
 فرمود شهادت آنحضرت را ایزد تعالی و قضا نمود او را و نوشت او را قلم بر لوح پس عزون گشت بر او قلم و لوح
 دوم حول عرش است قبل از خلقت آدم علیه السلام (اذ قال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفة) و قیبه
 پروردگار تو فرمود بملائکه ها پدری من قرار دهنده ام در زمان خلیفه بر مخلوقاتی که قبل از آدم بودند

« قالوا العمل فيها من بفسد فيها ويسفك الدماء » در بعضی از تفاسیر آمده که بدرستی ملائکه ها ملاحظه کردند
 در این امر شهادت حسین را پس از روی حزن و حسرت گفتند ای اقرار میدی در روی زمین کسیکه افساد
 میکند در او و خون بریزی میکند خداوند عالم فرمود « انی اعلم ما لا تعلمون » بدرستی من میدانم چیزی را
 که نمیدانید شما (نوع دوم) و آن چهارده مجلس است اول عرفاقت زمانی که حضرت آدم نظر نمود بساق
 عرش و دید اسباب خسته طویه را و تلقین نمود او را جبرئیل اینکه بخواند این دعا را « یا حیدری بحق محمد یا علی بحق علی
 یا قاضی بحق فاطمة یا محسن بحق الحسن والحسین و منك الاحسان پس خواند و فیکه باسم حسین رسید اشکهایش
 جاری گشت و قلب مبارکش بدر آمد . فقال یا اخی فی ذکر الحامس ینکسر قلبی و ینیل عری . یعنی فرمود ای
 برادر من جبرئیل در ذکر نجیبی از این اسباب خسته قلم شکسته می شود و اشک چشمه جاری میگردد پس جبرئیل شروع
 نمود بذكر سبب و بیان مصیبت حضرت سید الشهدا و جناب آدم و ملائکه ها در اینجا حاضر بودند می شنیدند و گریه
 می کردند . فقال و لهذا هذا صاب بمصیبة تصغر عندها المصاب . یعنی جبرئیل عرض کرد یا آدم این سرتومصیبت
 زده می شود بمصیبتی که جمیع مصائب زردا و کوجک می شود حضرت آدم فرمود چه چیز است آن مصیبت عرض کرد
 یقتل عطشا تا فریب او جفا فرماید آیس له ناصر و لا معین و لو تراه یا آدم و هو قول واعطشاه و اقله ناصر احق یحول یینه
 و بین السبا کالدخان فلم یجده احد الا بالسیوف و شر الحتوف فیذبح ذبح الشاة من فقاء و ینهب رحله و یتشر رؤسهم فی
 البیدان و معهم النسوان کذلک سبق فی علم الواحد لثان . یعنی آن مظلوم کشته می شود در حالتیکه تشنه و غریب بکه و تنها
 است باز برای وی ناصری است و نه معین و هر گاه به یمنی او را و او میگردد و اعطشاه از تشنگی و واقعه ناصرا از وی
 باری بر تبه که حایل می شود تشنگی میان او و آسمان مثل دود و کسی با جواب نمیدهد مگر بشمشیر ها و شر از مرگها
 و کشته میشود مثل کشته شدن گوسفند از پشت سر و خیام او غارت می شود و سرهای آنها را در شهر هامیگر دانند و با
 آنها است زان اهل بیت چنان گشته در علم خدای واحد منان ﴿ مجلس دوم و سیم ﴾ بهشت است و در او متعقد
 گشته دو مجلس (مجلس اول) مرتبه خوانان و حوریه است و مستمع حضرت رسول خدا و جبرئیل علیهم السلام
 است و دومی مرتبه خوانان در وی جبرئیل و مستمع رسول خدا و حور العین اما اولی پس در بحار از حضرت رسول
 عتار علیه و علی آله صلوات الله علیهم اجمعین روایت شده . قال اما اسری فی الی السبا اخذ جبرئیل علیه السلام بیدی
 فادخلنی الجنة و اقام سرور فاذا انا بشجرة من نور مکلة بالنور فی اصلها ملک کان یطوی الی الخلی و الحلل الی یوم القيمة ثم
 تقدمت فاذا انا بتفاح لم ارا عظم منه فاحذت واحدة فقلت لها فخر جنت علی منها حورا کان احفانها مقادیرم اجنحة النور
 فقلت لمن انت فبکت وقالت لابنک المقتول ظلما الحسن بن علی بن ابيطالب علیه السلام . حاصل معنی آنکه میفرماید
 زمانی که معراج نمودم باسان جبرئیل از دستم گرفت و مرا داخل نمود به بهشت و من شاد و مسرور بودم که در آن حین
 درختی از نور دیدم که معطر بود از نور و در زیر آن درخت دو ملکی دیدم مشغول بودند باینکه حله ها و زینت باو
 می پیچیدند تا روز قیامت پس قدری پیش رفتم و سببی را دیدم که از او بزرگتر سببی ندیده بودم گفتم او را و شکستم از
 میان وی حوریه بیرون آمد و گویا از گانهای وی در سباهی بر های مرغ بود وی گفتم برای کی هستی تو گریه نموده
 و گفت برای بستر آنجنابیکه بکلم و عدوان شهید شده حسین بن علی بن ابيطالب و اما دومی پس در روایت آمده که
 ان الحسن لما دنت و فاته جری النعم فی بدنه و اخضر لونه فقال له الحسن مالی اری لونه ما یلا الی الخضر فبکی و قال یا اخی

لقد صدق جدی فی وقتک ثم اعتنقه و یکبا کتیرا ؟ یعنی بدرستی حضرت حسن علیه السلام هنگام حلقش چون اثر
 زهر همه بدن او رسیده و رنگ مبارکش سبز گشته بود مظلوم کر بلا بوی عرض کرد چه باعث شده که می بینم رنگ
 شریفش مایل بسبزی است پس گریه نمود و فرمود ای برادر تحقیق راست فرموده جدم در حق من و در حق تو پس از
 آن بوی معافه نمود و خیلی با هم گریستند بعد از آن از فرمایش جبرئیل رگوار خود پرسید و او هم فرمود . اخیری
 جدی قال لما دخلت لیلہ المراج الحینه رأیت قصرین عالین متجاورین علی صفة واحدة احدهما من الزر جیدا لا خضر
 والاخر من الیاقوت الاحمر فقلت جبرائیل فقال احدهما الحسن والاخر للحسین فقلت لم یکنوا علی لون واحد فکنت
 جبرئیل فقلت لم لا تکلم قال حیاً منک فقلت سئلتک بالله الا ما اخبرنی فقال اما خضره قصر الحسن فانه یوت بالسم و یخضر
 لونه و اما حمره قصر الحسین فانه یقتل و یحمر و جبهه بالدم فمعد ذلک بکما وضع الحاضر و انک و انک حبيب . یعنی میفرماید
 خبر داد مرا جدم و فرمود و فیکه داخل گشتم شب معراج به بهشت دیدم دو قصر بلند نزدیک بهم هر دو در یک صفت که
 یکی از زر جید و دیگری از یاقوت سرخ بود از جبرئیل پرسیدم از آنها گفت یکی از آنها برای حسن و دیگری برای
 حسین میباشد پس گفتم چرا هر دو اینها در یک رنگ نشده اند جبرئیل ساکت گردید گفتم چرا تکلم نمیکنی عرض کرد
 حیای کم از تو پس من گفتم بخدا از تو سوال می کنم تا اینکه خبر دهی مرا از سر این پس گفت اما سر سبزی قصر حسن
 این است که زهر گشته می شود و رنگ وی سبزی می شود و اما سرخی قصر حسین بجهت این است که او کشته می شود
 بشمشیر و نیزه و نیزه و رنگش سرخ می شود از خون پس در این حال گریه کردند و حاضرین هم بگریه و ناله صدای بلند
 نمودند ﴿ مجلس چهارم ﴾ مجلس آدم بود در کربلا هنگامیکه طواف می کرد و میگشت روی زمین را و فیکه
 رسید بمقتل حضرت سید الشهدا پای مبارکش لغزید و بر زمین افتاد و خون از پایش جاری گشت پس سر خود را بلند
 نمود و عرض کرد پروردگارا . هل حدث ذنب آخر فعاقبتی . آیا باز از من ترك اولائی سر زده که مرا معاقب
 میفرمائی پس وحی رسید بوی . لا ولكن یقتل فی هذا الارض و لهذا الحسین ظلما فسال دمک موافقه لدمه . یعنی
 ذنبی از تو سر زده ولیکن کشته می شود در این زمین پسرت حسین از روی ظلم پس جاری گشت خون تو و موافقت نماید
 بخون او پس آدم گفت . من القاتل له . کیست کشته داور . قاوی الیه یزد قاتله . پس وحی رسید بروی که او یزد
 است لمن کن براو . فاعطاه رما و مشی خطوات الی جبل عرفات . پس بروی چهار مرتبه لعن کرد و چند قدمی
 برداشت تا بکوه عرفات رسید ﴿ مجلس پنجم ﴾ کشتی نوح بود هنگامیکه رسید به لای زمین مقتل حسین و بمحل
 طوفان کشتی اهل بیت کشتی زمین گریه شد و حضرت نوح از غرق ترسید و عرض کرد . الهی طفت الدنيا و ما سابی
 فزع مثل هذا الارض . یعنی پروردگار اجمع روی زمین را گشتم و بمن صدمه رسید مثل صدمه این زمین پس نازل
 شد جبرئیل و خبر داد او را بقتضیه حضرت حسین و گفت که کشته می شود در این مکان پس حضرت
 نوح و اصحاب کشتی از استماع این خبر همه گریستند و بقتال آن مظلوم لعن کردند و گدشتند
 (مجلس ششم) جمیع بحرین است زمانی که حضرت موسی با جناب خضر ملاقات نمود و بوی خبر داد احوالات سید
 کائنات و عزت طاهره او را و از مصیبت های آنها تا اینکه رسید بمصیبت سید الشهدا پس صدا بگریه بلند
 نمودند چنانچه در روایتست (مجلس هفتم) بساط جناب سلیمان و لشکر او از جن و انس و طیر است و فیکه
 بساط وی که در هوا راه میرفت رسید بمحاذی مقتل آنحضرت باد هوا سه دفعه بساط را جرح داده بر زمین فرود

آورد پس حضرت بباد عتاب فرموده باد شروع کرده بذكر مصیبت آنحضرت و عرض کرد * ان هنا مقتل
الحسین الخ یعنی بدرستی اینجا مقتل حسین است تا آخر حدیث (مجلس هشتم) * کنار حذران است برای
حضرت ابرهیم زمانی که ملاحظه نمود ملکوت آسمانها و زمین را و بدید شیخ حسین را پس بوی گریست (مجلس
نهم) * مجلس دوم بود برای حضرت ابرهیم هنگامیکه خواست بنهار ایشکند * فقال انی سقیم یعنی بدرستی
من درد تا که برای آن مصیبتا اینکه حضرت حسین رسیده (مجلس دهم) * مجلس سیمی بود برای حضرت ابرهیم
من درد تا که برای آن مصیبتا که حضرت حسین عرض پرسش * قال الرضا امراة عز وجل ابرهیم علیه السلام ان
در کوه منی وقت فدا آمدن فوج گوسفند عوض پرسش * قال الرضا امراة عز وجل ابرهیم علیه السلام ان
بذبح مکان ابنه اسماعیل علیه السلام الکبش الذی زل علیه نخی ابرهیم علیه السلام ان یکون قد ذبح ابنه اسماعیل بیده و
انه لم یؤمر بذبح الکبش مکانه لوجع الی قلبه ما یوجع الی قلب الوالد الذی بذبح امره ولده علیه بیده فیستحق بذلك
رفع درجات اهل الثواب علی المناسبات قال وحی الله عز وجل یای ابرهیم من احب حنفی اثبت فقال یارب ما حلفت
خلقتهم احب الی من حبیبک محمد صلی الله علیه و آله * حاصل معنی آنکه از حضرت رضای وایت شده میفرماید
و قتی که امر فرمود خداوند عز وجل بنجاب ابرهیم اینکه بجای پرسش اسماعیل ذبح نماید قوی چیرا که بوی نازل
شده بود از زوکره ابرهیم که کاش میبود کسی که ذبح کرده بود پرسش اسماعیل را بدست خود و مأمور نشده بود
بذبح فوج جای وی تا برسد بقلب او از درد آنچه میرسد به قلب بدری که * کشته عزیزترین پرسش را بدست خود
نامستحق شود بجهت وی بدترین درجات اهل ثواب بر مصائب را پس وحی فرمود خداوند عز وجل پسوی
وی یا ابرهیم کیست محبوب ترین خلق به وی تو عرض کرد پروردگار خاکی فرموده خلق را که او محبوب تر
باشد نزد من از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله * قال وحی الله الیه انهوا احب الیک ام نفسک قال بل هواحب
الی من نفسی قال فوله احب الیک ام ولدک قال بل ولده قال فذبح ولده ظمأ علی ایدی اعدائه اوجع لقلبک او
ذبح ولده بیدک فی طاعتی قال یارب ذبحه علی ایدی اعدائه اوجع لقلبی قال یا ابرهیم فان طاعة زعم انهم امن امة
محمد صلی الله علیه و آله ستقتل الحسین ابنه من عده ظمأ و عدوانا کابذبح الکبش ویستوجون بذلك سخطی *
پس وحی فرمود خدای تعالی پسوی او یا اوراد و ستر میداری یا خودت را عرض کرد بلکه او دوست راست من
از خودم فرمود پس ولدا و محبوب تراست نزد تو یا ولد خودت عرض کرد بلکه ولدا و پس فرمود کشته
شدن ولدا و ظمأ در دست دشمنانش قلب تو اوجع است یا کشته شدن پسر بدست خودت در طاعت من
عرض کرد یارب کشته شدن او در دست دشمنانش اوجع و دردناکتر است بقلب من پس فرمود یا ابرهیم پس
بدرستی طایفه که گمان میکنند که آنها از امت محمد میباشند میکنند پسر او حسین را بعد از وی از روی ظمأ و عدوان
چنانچه کشته میشود فوج گوسفند و مستحق میشود بدیسی این عمل سخط و غضب مرا * فجزع ابرهیم بذلك و
توجع قلبه و اقبل بیک قوی الله عز وجل یا ابرهیم قد غدت جزعک علی ابنک اسماعیل لو ذبحته بیدک یجزعک
علی الحسین و قله و اوجیت لك درجات اهل الثواب علی المناسبات و ذلك قول الله عز وجل و قد بناه بذبح عظیم
پس ابرهیم از شنیدن این مصیبت جزع نمود و قلب مبارکش بدرآمد و شرع نمود بگریه کردن پس وحی فرستاد
خدای عز وجل یا ابرهیم تحقیق فدا عوض نمودم جزع تو را بر پسر اسماعیل که هرگاه او را بدست خود
میکنی یجزع نور حسین و بکشته شدن او و واجب کردم بنود درجات اهل ثواب بر مصائب را و ایست مفاد

فرمایش خداوند عز وجل که میفرماید فدا نمودم او را بذبح عظیم (مجلس یازدهم) * مجلس چهارم است
برای ابرهیم خلیل الله در کربلا زمانی که رسید بکربلا بای اسب لغزید و از اسب بر زمین افتاد و سر مبارکش زخم
شد عرض کرد پروردگارا * ما حدث منی چه چیز از من سرزده پس نازل گشت جبرئیل و گفت یا ابرهیم
از تو ترک اولانی سرزده و لکن در این مکان کشته میشود سبط خاتم انبیاء پس جاری گشت خون تو موافق خون او
فرمود یا جبرئیل کیست قاتل او عرض کرد * لعین اهل السموات و الارضین و القلم جاری افوح بلفه بفرادن
یعنی لعن شده اهل آسمانها و زمینها و قلم نوشت به لوح امن او را قبل از اذن خدا پس وحی فرمود خدایتعالی پسوی
وی که بدرستی تو مستحق ننگی بسبب این امن کردنت پس حضرت ابرهیم دست خود را بلند فرمود و بپزد
لعن زیادی کرد و اسب او آمین میگفت زمان فسخ او هم فرمود چه جز قیودی تا اینکه امن کردی بدعی من
عرض کرد یا ابرهیم تا حال فخر می کردم بسوار شدن تو بر من پس زمانی که بیم لغزید و از پشت من زمین افتادی
خجلت و شرمساری من بزرگ شد و بسبب این از بزداست (مؤلف گوید) * شاید محل افتادن حضرت
ابرهیم از اسب محل افتادن حضرت حسین باشد از اسب پس ملاحظه کن فرقی مابین این دو افتادن را (مجلس
دوازدهم) * مجلس اسماعیل ذبیح الله در شریعه فرات و ایشو قی بود که گوسفندان آنحضرت در کنار نهر فرات
جرا می کردند پس شبان خبر آورد که چند روز است که گوسفندان از این آب نمیخورند باز پروردگار خود سر او را
مشک نمود بوی وحی رسید که از گوسفند سوال کن رسید از گوسفندی که چرا آب نمیخوردی زبان فصیح گفت
که بخار رسیده بدرستی پسر تو حضرت حسین سبط حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله کشته میشود در این
مکان کشته کلام ما هم نمی شنویم از این مشرعه بجهت حزن و اندوه ما بروی (مجلس سیزدهم) * مجلسی بود برای
حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در کربلا که مرثیه خوان او آهوی بود و گریه کننده اشغاب و حواریین بود
چنانکه روایت نموده ابن عباس و زودی ذکر میکنم روایت را (مجلس چهاردهم) * طوریست بود مرثیه های
چند ذکر کننده مصیبت وحی بود از جانب پروردگار رب العالمین و مستمع حضرت موسی و از اینها یکی وقتی بود
که دید حضرت موسی را مردی از بنی اسرائیل که با تعجیل میروید در حالیکه رنگ مبارکش زرد شده و پندهای
بدنش می لرزد و بدنش مضطربست و چشمهایش گود گشته داشت که بتأجبات می رود عرض کرد * یا بنی الله قد
اذبت ذنبا عظیما فاستل ربک ان یفوعنی یعنی ای پیغمبر خدا تحقیق گناه بزرگی از من سرزده از پروردگارت
مشک کن چشد مرا و قتی که رسید بتمام خود مناجات نموده و عرض کرد (رب انت العالم قبل خلقی)
پروردگارا تو عالمی قبل از آنکه من * که بدرستی فلان بنده تو گناه بزرگی کرده و از تو سؤال عفو
کرده فرمود یا موسی * اغفر لی استغفرنی الا قاتل الحسین یعنی ای موسی میبخشم هر کی که
طلب مغفرت کند از من مگر قاتل حسین را عرض کرد یارب کیست حسین قال الله مر ذکره عليك بحجاب العلور
فرمود آنکسی است که گذشت ذکر او بر تو در جانب طور قال و من قتله عرض کرد کی میکند او را فرمود میکند
او را امت جدش که ظالمند و طاغیند در زمین کربلا پس میاید اسب او و صدا و شبیه میکند و در صدای خود گوید
الظلیعة الظلیعة من امة قتلت ابن بنت نبیها یعنی فریاد فریاد از امتی که کشته پسر دختر پیغمبرشان را فیتی
ملق علی الرمال بفر غسل ولا کفن و ینهب رحله و تنسب لسانه فی الیلان و یقتل ناسروه و تنشر رؤسهم مع
رأسه

الارواح النجسة التي حلت في
اسبغ الخمر و الخمر و الخمر
و الخمر و الخمر و الخمر
و الخمر و الخمر و الخمر

فمنهم من
لم یکن یؤمن
بالنار و النار
و النار و النار
و النار و النار و النار

رأسه على أطراف الزمان حتى ميان بدن اولای رنگهای بیغل و بیگن و خیمه های وی غارت میشود و
 زنهای او را اسیر و در شهر هامیگر دارند و او را میکشند و سرهای آنها را با سر انحضرت بر سر نیزه ها میزنند
 یا موسی سیر هم بپشته العطش و کیر هم جلد منکشی بستن فلانصر و استیجرون فلاخاف فیک موسی علیه
 السلام فقال سبحانه یا موسی اعلم انه من یکی علیه او ایکی او باکی حرمت جسد علی النار یعنی یا موسی اطفال آنها را
 تشنگی هلاک میکند و مردان آنها پوست بدنشان بهم جسته از تشنگی یا از کثرت زخم طلب یاری میکنند کسی آنها
 یاری نمیکند و فریاد میکنند کسی فریاد ایشان نمیرسد پس حضرت موسی گریست بعد خطاب رسید یا موسی
 بدانکه بدرستی هر کسی که با مظلوم گریه میکند یا کسی را بگریاند یا خود را شبیه گریه کنندگان نماید حرام میکم
 بدن او را بر آتش (مؤلف گوید) گوارا و خوش باد کسانی که بر ایمان ثابت قدم بود و با جناب موسی کلمه الله
 متافه بودند و همزمان آنها را حاجتی رو میداد با طلب مغفرتی میشوند از موسی مثلث میکردند تا در مقام مناجات
 عرض آنها بدرگاه قاضی الحاجات نماید لکن میگویم از برای ما کلمه اللهی چیست که صاحب بد و بیضوا و عوا آیات
 است و او ایستاده دائم الاوقات در مقام مناجات بر عین عرش به بطور سبنا و انحضرت طلب مغفرت مینماید برای
 ما اینکه از او مثلث نموده باشیم و لیکن کلمه ما را مثل او زردی نیوشیده بلکه سرخی فرا گرفته بندهای بدنش
 بلرزه نیامده بلکه بندها و اعضای وی از هم جدا شده **کلمه این کلمه در ذکر کلمه اللهی در حقیقت بسیار مهم است**
 مجلس یازدهم بیت المقدس است اشاره کتبه بر مصیبت بحواله اجمال خداوند متعال و گریه و ندبه کتبه جناب
 زکریا که روز و ذکر این در روایتی است که از حضرت حجة القام عجل الله فرجه نقل شده میفرماید : ان زکریا
 سئل به ان یعلمه اسم الحیة فاحبط علیه جبرئیل فعله ایاها و کان زکریا اذا ذکر محمداً و علیاً و فاطمة و الحسن
 علیهم السلام سری عنه هم و انجلی کر به و اذا ذکر اسم الحسین علیه السلام حقت له العبرة و وقعت علیه البهرة
 یعنی بدرستی جناب زکریا زبردگار خود مثلث نموده که اسم الحیة طیه را بوی تعلیم نماید جبرئیل نازل شده و
 بوی تعلیم داد پس جناب زکریا هر وقتیکه متذکر اسم مبارک محمد و علی و فاطمه و حسن میشد هم او زایل میشد و
 حزن و اندوه وی مرتفع میشد و زمانی که متذکر اسم حسین میشد گریه گلویش را میگرفت و حالت تنگی نفس و
 اضطراب بوی رو میداد پس روزی بدرگاه احدیت عرض کرد : الهی مالی اذا ذکرک اربعة منهم تسلیت
 باسماهم من همومی و اذا ذکرک الحسین علیه السلام تدمع عینی و تنور زفرنی قاله الله تعالی عن قصته فقال
 کومس قالکف اسم کر بلا و الحاملا العترة الطاهرة و الیا یزید لعهاته و هو ظالم الحسین علیه السلام و العین عطشه
 و الصاد صیره : یعنی زبردگار اسب چه باشد که هر وقت متذکر میشوم از این حصة طیه چهار نفرش را بسبب
 اسم آنها از هم و غم نسلی می بایم و زمانی که حسین را متذکر میشوم اشک چشمم جاری و اندوه من زیاده می شود
 پس خدایتعالی از قصه انحضرت بوی خبر داد باینکه فرمود : که بعضی پس کاف اشاره باسم کر بلاست و
 هایلان شدن عترة طاهره و یزید لعهاته و او است ظلم کننده بر حسین و عین عطش و تشنگی انحضرت و صاد
 صیر انحضرت پس وقتیکه شنید این را زکریا سه روز از مسجد خود بیرون نیامد و مانع شد از آمدن مردم بخندمتش
 و مشغول گریه و فریاد و ناله کردن شد بخامس آل عبا علیه آلاف التحية و التادیر مرثیه خود میگفت : الهی
 أفجع خبر جمیع خلقک بولده الهی انزل بولی هذه الرزية یقناه الهی انیس علیاً و فاطمة ثیاب هذه المصیبة الهی

انحل کر به هذه بساحتها یعنی زبردگار آید درد میاوری بهترین جمیع مخلوقات خود را بصیبت پسرش الهی
 آیا نازل میکنی بالای ابن مصیبت را بساحت او الهی آیامی و شانی بعل و فاطمه لباس انصیبت را الهی آیاراه میدی
 درد این مصیبت را بساحت آنها پس از آن عرض میکرد : اللهم ارزقنی ولداً تقر به عینی علی الکبر فاذا رزقته فافنی
 بحبه ثم افجینی به کما تفجع محمداً حیثک بولده فرزقه الله یحیی و یجمع به و کان حل یحیی سنة اشهر و حل الحسین کذاک
 یعنی زبردگار در این زمان پیری عطا فرما بمن پسری که بسبب وی چشم من روشن گردد و زمانی که روزی کردی
 بمن او را پس مفتون تمام را بحب و دوستی وی پس از آن دل مرا بصیبت وی بدر دار چنانچه بدر میاوری محمد
 حبیب خود را بصیبت فرزندش پس عطا فرمود خدایتعالی بوی یحیی علیه السلام را و بصیبت وی او را بدر آورد
 و بود زمان حل یحیی شهادت و زمان حل حسین علیه السلام هم شهادت **در حقیقت این مصیبت از عذابها بسیار است**
 مجلس شانزدهم مجلس دومی بود برای عیسی بن مریم در تبرکات مصیبت کتبه در بدنه بیابان و مستمع جناب
 عیسی و حواریین و بیان این مطلب آنکه زمانی که در سیاحت خودشان گذارشان بگری بلا افتاد شیر غشیا کی را دیدند
 که سر راه آنها را گرفت جناب عیسی یزد شیر آمد و فرمود چرا نشستی در سر راه ما و نیکنکاری که عبود کنیم
 عرض کرد : انی لا ادعکم ثم و حق تلغو ایزید قاتل الحسین سبط محمد التی الامی و این علی الولی سلام الله علیهم
 یعنی بدرستی من نمیگذارم شمار از اینجا بگذرد تا اینکه لعن کنید یزید قاتل حسین سبط محمد بیغمیرامی و فرزند علی
 ولی (نوع سیم) محاسنی است که منعقد شده برای ذکر مصیبت انحضرت بعد از ولادتش و قبل از شهادت او و آنها
 سی مجلسی است اول بالای آسمانها زرد سدره المنتهی در شب ولادت با سعادتش بیان کتبه مصیبت او خدای
 تعالی و مستمع جبرئیل با هزار قبیل از ملائکه هر قبیل عبارت از هزار و هزار ملک زمانی که امر فرمود آنها را که نازل
 شوند زمین برای تنبیه و تبریک به ختم المرسلین بجهة ولادت ابی عبد الله الحسین پس خطاب بجبرئیل در
 رسید : اذا هتبه فمره و قل له ان ولدک هذا یقتل مظلوماً یعنی هنگامیکه تنبیه دادی او را پس از آن
 تعزیت ده او را و بگو یا بدرستی این فرزند تو کشته می شود در حالی که مظلوم است دوم حجرة فاطمة زهرا است
 سیم حجرة های زنهای حضرت بیغمیر است چهارم مسجد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مرثیه
 خوان گاهی خود انسر و گاهی جبرئیل و گاهی ملک القطر و گاهی دوازده ملکی که بزیارت انحضرت آمده بودند
 بصورتهای مختلفه پس برای وی مرثیه خوان حضرت حسین را خواندند و ای ای همه ملائکه ها در حدیث
 آمده : لم یبق ملک الا نزل یعز به بالحسین یعنی نمانده ملکی مگر اینکه نازل شده زمین و تعزیت داده ختم المرسلین را
 بصیبت ابی عبد الله و اینگونه مجالس داخل نمیشود تحت عددی و هر وقتی که اراده میکنم شماره و ضبط این مجالس
 نبویه را از کیف و مکان و زمان و گریه کتبه و مرثیه گوینده قادر نمیشوم پس تحقیق ظاهر شده برای من از
 تتبع احادیث اینکه بدرستی از وقتیکه متولد شده حضرت حسین بلکه از زمانی که حامله شده بوی مادرش
 صدیقه طاهره مجالس حضرت بیغمیر همه اش مجلس مرثیه انحضرت بوده شب و روز خواه در مسجد و خواه
 در خانه ها و خواه در باغستان و خواه در کوچه های مدینه هم در سفر هم در حضر هم در بیداری و هم در
 خواب و بوده مرثیه خوانی انسر و گاهی به بیان خودش برای انجاش و گاهی بشنیدنش از ملائکه و گاهی
 خود انسر و متذکر گشته و آه میکشید و گاهی مثل میفرمود در نظر خود ان سرور حالانش را و میفرمود :

کافی به یسیت فلا بد است . یعنی گویا می بینم او را که استغاثه میکند و کسی او را یاری نمیکنند و گاهی میفرمود
 « کانی بالسبای علی اقباب المطایا » گویا می بینم اسیرانی را که بر بالای جهاز شتران سوارند و گاهی میفرمود
 کانی براسه و قد اهدی الی یزید لمت الله فن نظر الی راسه و فرج بذک خالف الله ین لسانه و قلبه . یعنی
 گویا که می بینم سران مظلوم را که هدیه فرستاده اند پیش یزید لعنه الله پس هر کس که سر بریده او نظر کند و فرحناک
 شود خداوند عالم مخالفت انداخته میان زبانش و دلتش گویا مراد این باشد که اقرار اسلام زبانی وی مخالف
 با اعتقاد قلبی او است و گاهی میفرمود « صبر یا ابا عبد الله » یعنی بر تو باد صبر ای ابا عبد الله بر مصائب و گاهی
 میدید قاتل انحضرت را پس متغیر میگشت روی مبارکش و بود سبب گریه انحضرت گاهی مجرد نظر با مظلوم
 و گاهی برداشتن او و گاهی بوسیدن او و گاهی آمدن او بسوی انحضرت و گاهی رفتن او از نزد انحضرت و پوشیدن او
 لیس نوبتی و باعث گریه بود او را و شادی او در روز عید باعث گریه انحضرت بود و بازی کردنش با وی باعث
 گریه بود و طعام لذیذ خوردنش گریه آور بود و گرسنگی او گریه آور بود و گریستن او گریه آور بود پس
 بود حالت انحضرت هر وقت که از در خانه قاطعه زهرا میگذاشت و صدای گریه او را میشنید گریه مینمود و بنزد
 قاطعه تشریف میآورد و میفرمود « سکتیه اما علمت ان بکاه یؤذنی » یعنی ای قاطعه ساکت کن نور دیده
 مرا آید انداخته که بدرستی گریه کردن او مرا بدرد میآورد و هم چنین استنجام تربت او گریه آور است و تحقیق
 هر ملکی بخندمت انحضرت از آنجا که آورد حضرت در هر دفعه گریه کرد و گاهی بخاطر میآورد قاتلش را و گریه
 مینمود این محل کلام بود در مجالس انحضرت و اما تفصیل پس بدرستی زمانی که نزدیک شد زمان محل قاطعه
 باحضرت منعقد شد مجلس مرتبه برای او زرد حضرت بیغم بر خویکه متعسر یا متعذر است شمردن آنها تا
 زمان وفاتش بیان اعیان آنکه زمانی که باحضرت خبر دادند که از قاطعه زهرا متولد میشود حضرت حسین خبر
 دادند پشادش هم پس گریه کرد پس از آن وقت که حامله گشت با قاطعه حضرت گریه کرد پس از آن زمانی که وضع
 حمل نمود و در همان حال در میان پارچه از ششم سفید بخندمت انحضرت آوردند بگوش راست او اذان داد و بگوش چپ
 او اقامه خواند پس از آن در آغوش مبارکش خود گذاشت و بوی نظر نمود و مرتبه گفت و گریست و فرمود « سیکون
 لك حدیث اللهم المن قاتله » یعنی بزودی حدیثی و واقعه ای تو اتفاق افتد پروردگار اقبال و لعنت کن چون هفت
 روز از مولودی گذشت يك گوسفند قوج املح عقیقه از آنحضرت فرمود و سرش را امر فرمود تراشیدند و هم
 وزن موهای سر کزین او تفره او در راه خدا تصدق داد و باخوفی که قسمی است از عطر سر او تراشیدند پس از
 آن باغوش مبارکش خود گرفت و مرتبه خواند و گریست و آنسرور میفرمود « یا ابا عبد الله عزیز علی » یعنی ای
 ابا عبد الله خیلی گران است بر من مصیبت تو پس از آن فرمود « اللهم انی اسألك فیما سألک ابرهیم فی ذریته اللهم انی
 احبها و احب من یحبها » یعنی پروردگار بدرستی من از تو مشتاقم می کنم در خصوص این دو نور دیده آنچه را که
 مشتاق نمود حضرت ابرهیم در خصوص ذریه خود پروردگار بدرستی من دوست میدارم آنها را و دوست میدارم
 آنکس را که دوست بدارد آنها را پس از آن زمانی که یکساله شد ملائکه ها نازل میشدند بخندمت انحضرت برای
 تعزیت پس اول آنها که نازل شدند دوازده ملکی بودند بر صورت های مختلفه یکی از آنها بصورت نبی آدم بود و آنها
 بر های خود را گشود و بودند و مرتبه میخواندند و تعزیت میدادند باحضرت و نازل گشت ملک قملر و تعزیت داد

بأنسور و بعد از آن بدریغ میآمدند تا اینکه تمام ملک مگر اینکه نازل شد بخندمت انحضرت و در مصیبت حسین او را
 تعزیت داد و ذکر کرد شهادت او را برای آنحضرت چنانکه در روایات معتبره وارد گشته و این محض برای قایم شدن
 آنها بود بشوای تعزیت بر رسول الله و گریه اخبار شهادت در دفعه اول بعمل آمده بود بعد بدرستی ملائکه تربت
 مقدس آنحضرت بخندمت جدیدتر کو ازش میآوردند و اول کسی که آورد بود جبرئیل بود چنانکه در روایت است که
 حضرت علی ابن ابی طالب میفرماید داخل شدم خدمت حضرت رسول خدا دیدم که از چشمان مبارکش اشک
 جاری است عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله یحه جبهه از چشمهای مبارکت اشک جاری میشود آیا
 کسی تو را بنصب آورده حضرت فرمود نه بلکه خبر داد مرا جبرئیل که بدرستی فرزندم حسین در زمین گریه
 کشته میشود و آوردن از تربت او و استنجام نمودم دیگر خود داری شواست غلام از جبرئیل اشک و نام آن زمین
 کر بلاست و زمانیکه آن مظلوم پس دو سالگی رسید حضرت رسول الله بسفری تشریف میرد پس ایستاد و راستا بعضی
 طریق و آیه و آله و ائمه را جمعون را تلاوت نمود و اشک از دیده های مبارکش جاری گشت از سر و ی رسیدند
 فرمود اینک جبرئیل مرا خبر داد از زمینی در کنار فرات که او را کربلا میگویند کشته میشود در آن زمین فرزندم
 حسین علیه السلام گویا من نظر میکنم بسوی او و به محل افتادن او و بجای مدفن او در آنجا و گویا من نظر میکنم بر
 اسیرانیکه بالای جهاز شترانند و تحقیق هدیه میرند سر فرزندم حسین را بسوی یزید پس قسم بخدا نظر نمیکنند کسی
 بر حسین در حالتی که از این مطلب شاد باشد مگر اینکه مخالفت انداخته خدا مابین قلب او و زبان او و عذاب میفرماید
 او را خدا تعالی عذاب دردناکی و زمانی که حضرت شاز سفر مراجعت فرمود غمگین و محزون و مهموم بود بالای منبر
 تشریف برده و حضرت حسن و حسین را هم بالای منبر برده و خطبه ای فرمود و مردم را موعظه و نصیحت نمود پس
 از آن که از خطبه فارغ گردید دست راست خود را بر سر امام حسن و دست چپ خود را بر سر حسین گذاشت و عرض
 کرد « اللهم انی محمداً و رسولك و هذان اطایب عترتی و خیار ارومتی و افضل ذریتی
 و من اخلطهما فی امتی » یعنی پروردگار بدرستی محمد بنده تو و رسول تو است و این دو نور دیده پاکیزه ترین
 عترت متدو پسندیدگان اصل متدو و بهترین ذریه متدو است که جانشین گذاشته ام آنها را در امت خود و تحقیق خبر داده
 مرا جبرئیل اینکه . ان ولدی هذا مقتول بالسم و الاخر شهید مضر ج بالدم اللهم فبارك له فی قتل و اجمعه من سادات
 الشهداء اللهم ولا تبارك فی قاتله و خذله و اسله حر نارک و اخره فی اسفل درك من الجحیم . یعنی بدرستی این نور دیده
 من حسن کشته خواهد شد بر سرم و این دیگری شهید آغشته بخون خواهد شد پروردگار ایس مبارک غباری وی
 در قتلش و قرار ده او را از سادات شهدا پروردگار ای مبارک کن در قاتل او و مخذول فرما او را و برسان بروی حرارت
 آتش غضب را و عذوبه دار او را در اسفل درك جهنم می فرماید پس مردم صدا بگریه و ناله بلند نموده پس حضرت
 بیغم بر آنها فرمود . ایها الناس انیکون و لا تنسرونه . یعنی ای مردم آبلو گریه می کنید و یاری او را نمیکنید . اللهم
 فکن انت له ولیاً و ناصرآ . پروردگار ایس تو خودت باش برای وی ولی و ناصر پس از آن فرمود . یا قوم انی مختلف
 فیکم التقلین کتاب الله و عترتی و ارومتی و مزاج مانی و نوره فؤادی و مهجی لن یفرق فاحقی بر داعی الحوض الاوانی لا
 استلکم فی ذک الاما امرنی ربی ان اسئلكم عنه اسئلكم عن الموده فی القری فاحذروا ان تلفوا فی غدا علی الحوض و قد
 ادینم عترتی و قتلتم اهل بیتی فظلمتموهم . یعنی ای قوم بدرستی من در میان شما دو چیز است بکن میگذارم کتاب خدا

احتضار هم مجلس مرثیه حضرت ابی عبدالله و این وقت بود که وقت آنحضرت نزدیک شده بود و مرض شدت یافته بود که حضرت حسین را بسینه مبارک خود چسباند و از عرق مبارک بروی میچسبید و در حال احتضار بود میفرمود « مالی و لیزید لا ینزلک الله فی زید اللهم العن زید ثم غشی علیه فافاق » یعنی مرا بیزید چه کار است خدام مبارک نکند امر بیزید را پروردگار العن کن بیزید بعد حضرت بحال افتاده پس از آن بحال آمد و مشغول شد بپوسیدن حضرت حسین در حالتیکه اشک از دودیده سیفان و جان مثل ناودان جاری میشد و میفرمود « الان لی و لقاتک مقام این بدی الله عزوجل . یعنی آگاه باش بدرستی مرا با قاتل تو مقام غاصمه حسرت در نزد خداوند عزوجل و همه این وقایع در مدینه بود (مجلس نهم) مجلس حضرت رسول خدا بود در کربلا چنانکه در روایتست که آن بزرگوار میفرماید بزرگوار منی که او را کربلا میگفتند و نشان دادند در آنجا قلعه حسین و اصحاب او را پس منعقد فرموده در آنجا مجلسی برای عزای وی (مجلس ششم) باز مجلس اسرور بود در جمع مدینه و کربلا و این زمانی بود که زمین فرو رفت و دید آنحضرت مقل حضرت حسین را و از تربت او برداشت و شاید آن همان تری بود که او را بجناب ام سلمه داد و بوی فرمود . احتفظی به فاذا ساردها فاعلمی ان الحسین قد قتل . یعنی حفظ نما غشاک را و زمانی که مبدل بخوشد بدانکه بدرستی حسین کشته شده و تحقیق حضرت حسین از غشاک بوی داد بدین کیفیت چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی (مجلس هفتم) مجلس علی است در مدینه و کوفه و غیر آنها پس بوزن حالت آنسرور که بالای منبر و در مسجد مرثیه بحسین میخواند به عنوانات کثرت مختلفه و خیلی گریه مینمود و وقت ذکر مصائب و ذکر مینمود حالات او را هم در نظم و هم در نثر و بعضی از کلمات خود فرموده (کانی بنسی و اعقابها) (و بالاکر بلا و عرابها) (فتنضب منالانی بالدماء) (غضاب العروس بانها) حاصل معنی آنکه گویا که می بینم خود مرا و اولاد خود را در کربلا و عراب او پس آغشته میشود و زینت یابد بخون خود محاسن مامل زینت یافتن عروس برخهای خود و از جمله این مجالس مجلس اوست در عراب مسجد کوفه در حالتیکه افتاده بود سربسار کش منشی از زخم شمشیر این ملجم در آنچنین فرمود یا ابا عبدالله . انت شهید هذه الامه . یعنی ای ابو عبدالله توهی شید این امت پس آنحضرت مرثیه خوان بود و حضرت حسین گریه کنند و مستمع اهل کوفه و از برای آنسرور مجلس دیگر هم بود که اواخر مجالس او بود که مرثیه خوان او خود آنحضرت بود و مستمع دخترش زینب کبری بود و قتی که خبر داد بدخترش در حالتیکه در بستر از ضربت این ملجم بستر شکافته افتاده بود و فرمود بوی . یا بنی کانی بک و بنی اهل بیتک اساری فی هذه البلد تخافون ان یخطفکم الناس الخ . یعنی ای نوردیده من گویا که می بینم نورا و زنهای اهل بیت تو را که درین شهر همه اسیر شده اند میترسید از اینکه شمار مردم بیخا غارت و اسیر کنند تا آخر و اما مجالس آنحضرت در مدینه طیه پس هر وقت که او را میدید گریه میفرمود و ندای میکرد او را . یا عبرة کل مؤمن . ای سبب اشک چشم هر شخص مؤمن و آن مظلوم عرض میکرد . انا یا ابتاه . یعنی من ای پدر بزرگوار سبب گریه هر مؤمنم میفرمود نم علی (مجلس هشتم) سه مجلسی است که باز برای آنحضرت اتفاق افتاده در کربلا اول آنها آن مجلسی است که روایت کرده اند او را بجای از ابن عباس میگوید بدو امیر المؤمنین در سفر جنگ صفین زمانیکه نازل گشت به نینوی و اوجانی است در کنار فرات حضرت فرمود بصدای بلند بمن یا بن عباس . اعترف بهذا الموضع . یعنی ای

پسر عباس آیا میشناسی این زمین را عرض کردم نمیشناسم یا امیر المؤمنین . قال علیه السلام لو عرفته کنت منی له تکن نجوزه حتی یبکی ککائی . حضرت فرمود هرگاه میشناسی اینجا را مثل شناختن من نمیکشتی از او نالبت که گریه مینمودی مثل گریه کردن من میگوید پس حضرت گریه زیادی کرد بمرتبه که محاسن شریف او زشت و اشک بسینه مبارکش جاری گشت و ما هم ما او گریه کردیم و او میفرمود . اوه اوه مالی و لال ابی سفیان مالی و لال حرب حزب الشیطان و اولی الکفر صبرا یا ابا عبدالله قنقدتی ابوک مثل الذی تلقی منه . یعنی آه مرا چه کار بود بال ابی سفیان مرا چه کار بود بال حرب حزب و طایفه شیطان و اولیای کفر صبرا بدین توای ابا عبدالله که تحقیق بدت هم ملاقات نموده و دیده مثل او را که بر تو میرسد از آنها پس از آن آبی خواست و وضو ساخته و خیلی نماز خواند بعد از آن مثل کلام اولی فرمایشی فرمود و اندکی بعد از آن قضا نماز و کلام خواب سبکی نمود و بعد بیدار شده فرمود یا بن عباس عرض کردم در خدمت حاضر فرمود آیا خبر بدیم تو را آنچه در خواب دیدم در ایستوفت عرض کردم چشمهای من زین تو خواهم دید و هر چه دیده خیر است یا امیر المؤمنین فرمود دیدم در خواب مردمانی چند از آسمان نازل شدند و بالها سپید و علمهای سفید و بند شمشیرهای خود را بگردن انداخته بودند و آنها سفید درخشان بودند و تحقیق خطی کشیدند اطراف این زمین خط کشیدنی پس از آن دیدم « کان هذا التحیل قد خربت باغصاتها الارض تضطرب بدم عیبط و کانی بالحسین سحانی و فرخی و مضفی و مخی قد غرق فی یسئفیت فلا یقات و کان الرجال الیض قد نزلوا من السماء بنادونه و قولون صبر آل الرسول فانکم تقولون علی ایدی شرار الناس و هذه الجنة یا ابا عبدالله مشافاة الیک ثم یزونی و يقولون یا ابا الحسن ابشر فقد اقر الله به عینک یوم یقوم الناس لرب العالمین » یعنی گویا که دیدم ایندوستان خرم را که شاخهای آنها را بریدند و خون تازه این زمین را بر کرده و گویا می بینم نوردیده ام حسین فرزند و اصل و مغزم را که در میان دریای خون دست و پا میزنند و طلب یاری میکنند کسی یاری او را نمیکند و گویا اینکه مردان سفید پوش از آسمان نازل شده و او را ندای میکنند و میگویند و صبر نمایند ای اولاد رسول که بدرستی شما کشته میشوید در دست اشرار مردم و ایست بهشت یا ابا عبدالله که بملاقات تو کمال اشتیاق را دارد پس از آن مرا تعزیت میدادند و میگفتند ای ابوالحسن بشارت باد تو را که روشن فرموده بوی چشم تو را در روز قیامت پس از آن از خواب بیدار شدم « و الذی نفس علی بیده لقد حدثنی الصادق المصدق ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله فی خروجی الی اهل البی علینا و هذه ارض کرب و بلا یدفن فیها الحسین و سبعة عشر رجلا من ولدی و ولد فاطمة و آنها فی السموات معروفة تذکر ارض کرب و بلا کا تذکره الحرمین و قعة بیت المقدس » یعنی بخدا شکی که جان علی در دست قدرت او است که هر آینه خبر داده مرا راست گو و تصدیق شده جناب ابوالقاسم در واقعه خروج من بسوی اهل بی که انجمازمین کرب و بلا است دفن میشود در او حسین و هفده نفر مرد از اولاد من و فاطمه و بدرستی که این زمین در آسمانها معروف است مذکور میشود بزمین کرب و بلا چنانکه ذکر میشود بقعة حرمین و بقعة بیت المقدس بعد از آن فرمود بر من ای پسر عباس طلب غدا اطراف این صحرا بشگی آه و قسم بخدا که دروغ نگفتم و بمن دروغ نگفته که آنها از طول زمان زرد گشته رنگ آنها رنگ زعفران است این عباس گوید پس طلب نمود آنها را و ایام آنها را بجمع در یکجا پس ندا کردم حضرت را که یا امیر المؤمنین رسیدم به آنها با همان صفاتی که بیان فرموده بودید برای من پس حضرت فرمود صدق الله و رسوله راست فرموده خدا و رسول وی

پس از آن حضرت برخاسته هر دو کفایت بسیار کرده و فرمود می بینید
 یعنی اینها همانهاست یعنی آیدانی این عباس چه چیز است این بشکلهای اینها را تحقیق استقام نموده جناب عیسی
 مردم و بیان او اینکه روزی جناب عیسی با جمعی از حواریین عبورش بر این صحرای آلوده دید آهوان صحرای آنجا که جمع
 گشته و گریه میکنند جناب عیسی نشسته و حواریین هم متابعت آنحضرت را نموده با وی نشستند پس جناب عیسی
 گریه کرده و حواریین گریه کردند و آنهاست که استند که آنجناب بجهت نشستن و بجهت گریه نمود عرض کردند
 یا روح الله و گفته چه چیز شما را بگریه آورد فرمود آیدانی چه زمین است این صحرای عرض کردند فرمود اینجا
 زمین است گفته میشود در وی فرزند رسول احمد و فرزند حره طاهره بنو لثیمه مادر من و دفن میشود در این
 زمین طینی که با کوزه را زمستگست زیرا که او طینی فرزندى است که بدرجه شهادت فائز گشته و هکذا یكون
 طینه الانیا و اولاد الانیا یعنی همین محو معطر میشود طینت پیغمبران و اولاد پیغمبران و این آهوان بامن متکلم
 شده و میگوشد که در این زمین جبرامیکیم بجهت اشتیاق ما بفرزند مبارک و در این سرزمین از سبب در آمدن
 میباشد پس از آن این بشکلهای دست زده و استقام نموده و گفته که این شکل آهوها که باطنظر است بجهت
 عطر علف اینهاست الله فایده ابدی آتی شده اید یعنی بروردگار ابدی بدار آهوا همیشه فایده استقام نماید
 آهوا را پدرش فیکون له عزرا و سلوة فایده از برای وی مایه سیر و تسلی باشد فرمود پس باقی مانده اند تا امروز
 و تحقیق زرد گشته بجهت طول زمان آنها و هذه ارض کرب و بلا یعنی این زمین کرب و بلاست بعد از آن حضرت
 امیر المؤمنین صدای بلند فرمود * یا رب عیسی بن مریم لا تبارک فی قتلته و المعین علیه و الحافظ له یعنی ای پروردگار
 عیسی بن مریم مبارک نگردان در قتلان وی و یاری کشنده بر ضرر او و محذول کننده او را پس از آن گریست گریه
 خیلی و مدام بلوی گریه نمودیم فایده بروی خود بزمین افتاد و بچال گشت زمان کثیری بعد بحال آمد و از آن بشکلهای
 قدری برداشته در گوشه ردای خود بسته و همراه امر نموده که از آنها بردارم بعد فرمود این عباس * اذاریتها
 تفجر دما عیضا و سیل منادم عیط فاعلم ان ابعدا الله قد قتل بها و دفن یعنی ای پسر عباس زمانی که دیدی اینها را
 که خون تازه میابد و خون تازه جاری میشود از آنها پس بدان که بدرستی ابعدا الله کشته شده در آن زمین و مدفون
 گشته این عباس گوید قسم بخدا هر آنکه محافظت میشود او را از زاده از بعضی واجبات خود و همیشه او را در طرف
 آسین خود بسته بودم و نمیگشودم فایده که شی خواسته بودم در خانه خود که از خواب بیدار شدم و دیدم که
 خون تازه از آنجا جاری می شود و آسین من از خون وی برگشته پس در جای خود نشسته مشغول گریه شدم و
 با خود گفتم قد قتل والله الحسین یعنی بخدا کشته شده حسین و قسم بخدا که علی دروغ نگفته ابدآ در آنچه بمن
 حدیث کرده و خبر نداده مرا بوقوع امری که مگر اینکه واقع گشته زیرا که رسول خدا خبر داده باو چیز هائی را که
 خبر نداده آنها را غیر او را پس فرغ زیاد نموده و از منزل خود بیرون آمدم در حالتی که وقت صبح بود پس دیدم قسم
 بخدا مدینه را چنان ظلمتی گرفته چشم چیزی را در آن نمیکند پس از آن آفتاب طلوع کرد دیدم گوشت من کشف و گرفته
 است و دیدم دیوارهای مدینه را اگر بار آنها خون تازه هست پس نشستم و گریه می نمودم و گفتم قد قتل والله
 الحسین تحقیق کشته شد قسم بخدا حسین و شنیدم صدای از ناحیه خانه که میگفت * اسیر و آل الرسول
 قتل فرغ البتول نزل روح الامین بیکاه و عویل یعنی صبر نمایند آل رسول کشته شده فرزند نبوت نازل گشته

روح امین بگریه و فریاد پس از آن صاحب صدا گریه نمود من هم گریه کردم و نیت نمودم نزد خود
 همین ساعت را و او در شهر محرم در روز عاشورا بود که ده روز از آن ماه گذشته بود و یاقم همان روز را روز
 شهادت حضرت حسین وقتی که خبر وی رسید و مطابق بود با تاریخ وی پس این واقعه را خبر دادم
 به کسانی که با حضرت بودند آنها هم گفتند * والله لقد سمعنا ما سمعت یعنی قسم بخدا به تحقیق شنیدیم
 آنصدا را که تو شنیده و ما در معرکه کربلا بودیم و ندانستیم صاحب ناله کیست لیکن چنان فهمیدیم
 که از جناب خضر بود مجلس دوم از هفتمین ابی مسلم روایت شده میگوید جسد میگردم در خدمت حضرت
 علی بن ابی طالب در جنگ سفین و قتیله برگشتم نازل کرد بلا شده و در آنجا آنحضرت نماز مسح را بجا آورد بعد برداشته
 از خاک لوی و استقام فرمود او را بعد فرمود * واهالك ايها الترياق حشر منك اقوام يدخلون الجنة غير حساب
 یعنی خوشبختان لوی خاک هر آنکه محصور میشود از تریاق خاصه که داخل بهشت میشوند بحساب پس هر آنکه آمده
 نزد وجه خود که او از شیعیان امیر مؤمنان علیه صلوات الله الملك الممان بود و با وی گفت که بیای تو حدیثی بیان کن از
 مولای تو ابی الحسن که نازل شد بر زمین کربلا و در آنجا نماز کرد بعد از آن از تربت وی برداشته و فرمود خوشبختان
 تو ای خاک که از توقو مهائی بر میخیزد که داخل بهشت میشوند بحساب آن ضعیفه خوش اعتقاد گفت ای مرد بدرستی
 امیر المؤمنین بخیر میاید مگر آنچه حق و واقع است پس از آن هنگامی که حضرت سیدالشهدا وارد عراق گردید
 هر آنکه گوید من هم میان جماعتی بودم که عید الله بن زیاد فرستاده بود آنها را بکشتن سیدالشهدا و قتیله دیدم آنرا
 و آنرا خنجر را بخاطر آوردم حدیث امیر المؤمنین را پس بر شتر خود سوار شده و آمدم خدمت حضرت حسین
 و سلام نموده و خبر دادم باو آنچه از پدر بزرگوارش شنیده بودم در همین منزل که حضرت در او نازل شده بود پس
 حضرت فرمود * معاننا ام علينا یا ماهی بیار ما عرض کردم نه یا تو نه بر تو دختری در کوفه دارم میترسم ضرری
 بروی از عید الله بن زیاد برسد حضرت فرمود حال که بیایاری نخواهی کرد * فامض حيث لا ترى لنا مقالا ولا نسمع لنا
 صوتا فوالله نفس حسین بیده لا يسمع اليوم و اعيانا احد فلا يعيننا الا اية الله وجهه في نار جهنم یعنی برو از اینجا بپاشی
 که محل شهادت ما را نه بینی و صدای ما را نشنوی پس قسم بآنکه کسی که جان حسین در دست قدرت او است نمیشود آن روز
 صدای استغاثه ما را احدی که بیایاری نکند مگر اینکه میکشاند او را خدا بپای تو بروی و بیجهت مجلس سیم روایت شده
 از حضرت امام محمد باقر فرمود * مر علي عليه السلام بکربلا فی اسنین من اصحابه یعنی گذشت علی باو و قرار
 اصحاب خود بزمین کربلا * فلما مر بها تفرقت عينا للبا * و قتیله بخنجر سید چشمه های مبارک کن اشکریز گشته
 بعد فرمود * هذا مناخر کاهم هذا ملق رحالهم و هی هنا نهر ارق دماهم طوی لک من تراب علیک نهر ارق دما الا حیه
 یعنی اینجا محل خوابیدن شتران آنهاست و اینجا باران از آنهاست و در اینجا ریخته میشود خونهای آنها خوشبختان تو
 اینجا که کربلا که بالای تو ریخته میشود خونهای دوستان خدا مجلس نهم مجلس صدیقه کبری فاطمه زهرا است در مدینه
 طیه و آنها از کثرت بشماره نمیاید زیرا که هر وقت باو خبر داده شد از جهات عیدیه واقعه کربلا را منعقد میفرمود
 مجلس گریه و مریه برای آنحضرت مجلس دهم مجلس امین بود در مدینه که او مریه خوان بود و منع علیا مکره
 جناب زینب کبری و هنگامی که ذکر نمود وی حدیثی را که از حضرت پیغمبر شنیده بود و او حدیث طویل است که در
 او است بیان شهادت حضرت حسین و محل افتادنش و کیفیت تخبیر وی و او همان حدیثی است ذکر فرمود او را زینب

خوانون در قتلگاه برای سید سجاده که نسل یابد و قبیله دید اجساد مطهره شهدا در روی زمین افتاده و اهل بیت و ا
 امیر بسوی کوفه میبردند (پازدهم) مجلس حضرت حسن است برای مرثیه حضرت حسین در مدینه طیبه که
 مرثیه خوان حضرت حسن و مستمع حضرت حسین با اهل بیت بودند و این زمانی بود که زمان رحلت آنحضرت
 نزدیک شده بود و تأثیر زهر همه اعضای وی رسیده و باره باره جگر نازنین او بیرون ریخته که حضرت حسین
 وارد شده و آنحضرت را در ایحال دیده دست بگردن او انداخت و شروع بگریه نمود پس حضرت حسن بوی
 فرمود * ما یبیک یا ابا عبدالله * یعنی چه چیز ترا میگرداند یا ابا عبدالله عرض کرد * ایکی لما منع بك * یعنی
 گریه ام برای مصیبتی است که بر تو وارد گشته پس حضرت حسن فرمود * و لا یوم کیومك یا ابا عبدالله
 یزدلف الیک ثلثون الف رجل یدعون اثم من امة جدا و یصلحون دین الاسلام و یجتمعون علی قتلك و سفك
 دمك و انشاك حرمتك و سی ذراریك و نسائك فمدها غمرا لیسها دما و رمادا و سبکی علیك کاشی حتی الوحوش
 فی القلوات و الحیتان فی البحار * یعنی روز مصیبتی نیست مثل روز مصیبت تو یا ابا عبدالله زمانی که جمع میشوند
 سی هزار نفر مرد و همه ادعا میکنند که امت جدا ما هستند و بدین اسلام متدبند و حال آنکه همه جمع میشوند
 بر کشتن تو و ریختن خون تو و هتک کردن حرمت تو و اسیر نمودن عیال و اطفال تو پس در ایحال آسمان خاک
 و خون میبارد و گریه میکند بر تو همه چیز حتی وحشیان در بیابانها و ماهیان در دریاها (مجلس دوازدهم)
 مجلسی است برای رسول خدا سر قبر مبارک خود مرثیه خوان خود آن بزرگوار و مستمع حسین و او زمانی
 بود که آنحضرت اراده کرده بود خروج از مدینه را بجهت اصرار و لید بوی که بیعت نماید بیزید شیعی از منزل
 خود بیرون آمده و رو بفرج بزرگوار خود نهاده آمده عرض کرد * السلام علیک یا رسول الله سلام بر تو
 باد ای رسول خدا * اما الحسین بن قاطمة فرخت و ابن فرختك و سبطك الذی خلقنی فی امك فاشهد علیهم
 یا نبی الله اثم قد خذلونی و ضیعونی و لم یحفظوا فی هذه شکوای الیک حتی التاك * یعنی منم حسین بن قاطمة
 فرزند تو و پسر فرزند تو و سبط تو آنجاییکه در میان امت خود مرا امانت گذاشتی پس شاهد باش بر آنها ای
 پیغمبر خدا بدستی که آنها عذول کردند مرا و ضایع نمودند مرا و حفظ نکردند وصیت و حرمت تو را در حق
 من و اینها شکایت منست بسوی تو ای اینکه با تو ملاقات نمایم پس از آن برخوایسته مشغول شد بر کوع و سجود
 و ولید شخصی فرستاد بنزد حسین تا بپند که آنحضرت از مدینه بیرون رفته یا نه و او آمده آنحضرت را
 در منزل ندیده خبر را بولید رساند و او گفت حمد خدا را که بیرون آورد او را از مدینه و بخون وی مرا
 مبتلا فرمود وقت صبح حضرت بنزد مراجعت فرمود شب دوم هم بزیارت قبر جدش مشرف شده و چند
 رکعت نماز خوانده و قبیله از نماز غرغشت شروع کرد بگفتن اینکلمات * اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر
 و انا اسالك یا ذا الجلال والاكرام بحق القبر و من فی الاخرت لی ما هو لك رضی و لرسولك رضی *
 یعنی پروردگارا بدستی من دوست میدارم معروف را و ناخوش میدارم منکر را و من از تو مثلت میکنم
 ای صاحب جلال و اکرام بحق همین قبر و کسی که در وی مدفونست که اختیار فرمائی و پسندی برای
 من آنچه را که خوشنودی نواست و خوشنودی رسول تست بعد از آن شروع بگریه نمود در نزد قبر
 مطهر تا نزدیکی صبح و در ایحال سرش را بر قبر گذاشته کمی خواب گرفت و دید حضرت رسول خدا را که

که تشریف می آورد با جمعی از ملائکه ها که طرف راست و چپ و پیش روی آن سرور را گرفته اند تا اینکه نزدیک شده
 و حضرت حسین را بسینه خود چسباند و از میان دو بدنه وی بوسید و فرمود * حبیبی یا حسین کافی اراك عن قریب
 مر ملا بدما لك مذبحا بارض كرب و بلا من عصابة من امتی و انت مع ذلك عطشان لاسقی و ظمان لاروی و هم مع
 ذلك یرجون شفاعتی لا اله الا الله شفاعتی یوم القیمة حبیبی یا حسین ان اباك و امك و اخاك قد و اعلى و هم مشاقون الیک
 و انك فی الجنان لدرجات لن نالها الا بالشفادة * یعنی ای حبیب من یا حسین عنقریب است که می بینم ترا بخون خود
 آغشته و در زمین کربلا کشته شده در دست طایفه از امت من در حالیکه تو نشسته کامی و سیراب شده و آنها با این حال امید
 شفاعت مرا دارند و خدا شفاعت مرا در روز قیامت نصیب آنها نمیکند حبیب من یا حسین بدر و مادر و برادر تو آمدند
 بزدمن و همه آنها اشتیاق را دارند و بدستی که برای تو در بهشت درجائی است که تیرسی به آنها مگر شهادت پس حضرت
 حسین در خواب خود تفکر می نمود بعد خود دو عرض می کرد * یا جداه لا حاجة لی فی الرجوع الی الدنیا فخذنی الیک
 و ادخلنی معك فی قبرك * یعنی ای جد بزرگوار حاجتی نیست برای من در برگشتن بدنیا پس مرا بسوی خود برده و
 داخل فرما یا خود در قبر خود پس حضرت رسول خدا فرمود * لا بد لك من الرجوع الی الدنیا حتی ترزق الشهادة و
 ما كتب الله لك فها من الثواب العظیم * یعنی لابد است ترا که برگردی بدنیا تا بتوروزی شود شهادت و آنچه نوشته
 خدای تعالی برای تو در این شهادت از ثواب عظیم تر از آن بدستی تو و بدرت و برادرت و محبت و هم بدرت همه ثواب و ز
 قیامت در یک زمره محشور خواهد شد تا اینکه داخل شود به بهشت پس از آن حضرت حسین از خواب بیدار گشته
 درد ناله هولناک و واقعه را بر اهل بیت خود و او را لایعبد المطلب بیان نمود و نبود در آن روز در شرق و غرب عالم قومی
 نمکین ترا ز اهل بیت رسول الله و زیاده گریه کنند ما ز آنها * مجلس سیزدهم * مجلس جناب ام سلمه بود
 در خارج مدینه و آن محضره مرثیه خوان بود و مستمع حضرت حسین پس از آن مرثیه خوان جناب سیدم مظلومان
 گشته و مستمع جناب ام سلمه و آن مجلس عجبی بود زیرا که مشتمل بود بر تصویر قضیه کربلا و مجمع مدینه و کربلا
 و تفصیل او اینکه حضرت حسین هنگامیکه عنم خروج از مدینه نمود ام سلمه بخدمت آنحضرت مشرف گشته
 و عرض کرد * یا نبی لا تحزنی بخروجك الی العراق فانی سمعت جدي يقول یقول و لدی الحسین بارض العراق فی ارض
 یقال لها کربلا * یعنی ای نور دیدن من عز و ن من مرا بسبب رفتن عراق زبراکه بدستی از جد بزرگوار تو
 شنیدم که می فرمود کشته می شود و فرزندم حسین در زمین عراق در زمینی که او را کربلا میگویند پس حضرت
 در جواب وی فرمود * یا امامه و انا والله اعلم ذلك و انی مقتول لا محالة و لیس لی من هذا بد و انی واقف لا عرف الیوم
 الذی اقل فیہ و اعرف من یقتلنی و اعرف البقعة الی ادفن فیها و انی اعرف من یقتل من اهل بیتی و قرابی و شیعی *
 یعنی ای مادر بخدا که من دانایم بدستی من لا محالة کشته خواهم شد و از این امر مرا جازه نیست و بخدا که من
 هر آینه می شناسم روزی را که در وی شهید خواهم شد و می شناسم آنکسی را که مرا خواهد کشت و می شناسم مکانی را
 که در آنجا مدفون خواهم شد و بدستی من می شناسم کسانی را که شهید خواهند شد از اهل بیت من و از اقربا و شیعیان
 من و هر گاه بخوام ای مادر من بنام بتو قبر و خوا بگم خودم را پس از آن اشاره فرمود بطرف کربلا و زمین بهشت شد
 تا مدفون و مضجع خود را و محل لشکرش را و موقف و محل شهادتش را بوی نشان داد پس در این حال جناب ام سلمه
 گریه شدیدی نمود و امر آنحضرت را به کردگار سپرد حضرت بوی فرمود * یا امامه قد شاک الله عز و جل ان برای

مقتولاً مذبحاً طاماً و عدواناً و قد شأنا أن يرى حرمي و رهني و لسان مشردين و اطفاسی مذبحین معلومین
 ماسورین مقیدین و هم یستغنون فلا یجیدون ناصرأ و لامعیناً . یعنی ای مادر خدای خدای و ندی و جل خواسته که
 بهیندم مقتول و کشته شده از روی ظلم و عدوان و تحقیق خواسته است که بهیندم حرم و اقر باو عیال مرا آوار و ماز و ملین
 و اطفال مرا مذبح و مقتول اسیر مقید و آنهاستغانه میکنند و نمیایند ناصر و معینی و در روایت دیگر است که جنساب
 ام سلمه عرض کرد در زمین توبه قبر هست که جدید و گوارت بمن داده و در میان شیشه گذاشته ام حضرت فرمود
 والله انی مقتول کذا و ان لم اخرج الی العراق یقتلونی . ایضاً . یعنی بخدا که بدرستی من بهینم مقتول می گشته
 خواهم شد و هرگاه بسوی عراق هم نروم باز مرا میکشند پس از آن گرفت قدری خشک و او را در شیشه گذاشته
 و بوی داد و فرمود او را نزد شیشه جدید بگذار . فانما فاشنا دماً فاعلمی انی قد قتل . یعنی زمانی که از اینها خون
 جاری شد پس بدانکه بدرستی من کشته شده ام (مجلس چهاردهم) مجلس عدهای آنحضرت است در خارج مدینه
 و آن وقتی بود که عمر بن خطاب از مدینه فرموده بود در نهایی بنی عبدالمطلب آمدند و مشغول نوحه گفتند تا اینکه حضرت
 سیدالشهدا تشریف آورد و بانها فرمود . انشدکم الله ان یبدین هذا الامر معصیه و لرسوله . یعنی بخدا که اقسام
 میدهم که ما با این امر مرایبان مردم آشکار کنیم که معصیت می شود اظهار امر من بخدا و بر رسول وی زنیهای
 بنی عبدالمطلب آنحضرت عرض کردند پس برای کی گنگ داریم نوحه و گریه را و حال آنکه امروز نزد ما مثل
 آن روز نیست که حضرت پیغمبر و علی و فاطمه از دنیا رفتند و بعضی از عمت آنحضرت در حالت گریه و رو کرد و گفت
 شاهد باش حسین تحقیق از طایفه حبیبان شدیم که نوحه برای تویی خوانند و میگفتند . و ان قیل العطف من آل هاشم
 اقلر قاباً من قریش فذلک . حبیب رسول الله یک قاشاً . امانت معیتک الانوف و جلت . یعنی بدرستی شهید
 گریه از آل هاشم است کشته شدن او ذلیل نمود طایفه از قریش را و او بود حبیب رسول خدا و خلافت از او سر زده
 بود و معصیت تو یا حسین عزت را بر دو خلی بزرگ و جلیل شده و باز گفتند . ابکو احسیناً سداً و لقله شاب الشعر .
 و قلته زلزلتم و قلته انکسف القمر . و احررت آفاق السما من العشیة و السحر . و تغیرت شمس البلادهم و اظلمت
 الکور . ذالک ان طایفه المصاب بالخلایق و البشر . اورثتک الاوف مع الفرد . یعنی گریه کنید
 بر حضرت حسین که بزرگ و سید قوم است و برای کشته شدن وی سفید گشت موها و برای قتل وی زمین زلزله کرد
 و برای قتل وی ماه گرفت و سرخ رنگ گردید و اطراف آسمان در صیحه گاه و شامگاه و تغییر یافت آفتاب شهرها
 و تاریک ظلماتی گشت شهرها نیست پس فاطمه که بسبب وی معصیت زده شده جمیع خلایق و بشر و کشته شدن او
 مورت و سبب فلت گشته و عزت زهار اذلیل نموده (مجلس پانزدهم) مجلس خود آن سرور بود و مایه که از مدینه
 بیرون آمد و مستمع گروه ملائکه ها بود و آن وقتی بود که در انبار افواجی از ملائکه آنحضرت ملاقات نمودند که همه
 آنها نشان زده و در دست آنها حربها و بسترهای بهشتی سوار شده بودند و بانسرو سلام داده و عرض
 کردند . یا حجة الله علی خلقه بعد جده و ابیه و اخیه ان الله سبحانه امد جددک بنا فی مواطن کثیرة و ان الله
 امدک بنا . یعنی بحجت خدا بر خلق خدا بعد از جدش و پدرش و برادرش بدرستی خدای سبحان مدد و یاری
 نموده با ما بخود و در مواضع متعدده و بدرستی خداوند عالم امداد فرموده با ما تا تو که بیاری تو فرستاده ما را . فقال
 لهم الموعده حفرنی و یقعنی انی استشهد فیها و هی کربلا فذا اوردتها فقلونی . پس حضرت فرمود برای آنها که

وعدگاه شما در موضع دفن من و بقعه من که در آنجا شهید خواهم شد و انجا کربلاست زمایه که وارد انجا شد
 نزد من بیایید پس از آن عرض کردند یا حجة الله . مرنا نسمع و نطیع فهل نخشی من عدو یلقک فکون معک .
 یعنی ای حجت خدا امر تمام که میشنوم و اطاعت هم میکنیم آیا خوف داری از دشمنان که با تو ملاقات میکنند با
 همراه تو باشیم . فقال لاسیبل لهم علی ولا یلقونی اواصل الی یسقی . حضرت فرمود راهی نیست برای آنها بر من
 و بمن ملاقات هم نمیکند تا اینکه بر سر بقعه خودم (مجلس شانزدهم) باز مجلس حضرت حسین است که
 مستمع طایفه جن بود زمایه که از مدینه بیرون آمده بود افواجی چند از مسلمانان جن آمدند خدمت حضرت و
 عرض کردند یا سیدنا . نحن شیعتک و انصارک قربا لمرک و ما تشا و لو امرنا بقتل کل عدولک و انت بکاک
 لکفیک ذلک . یعنی ای سید ما مشیعیان تو و یاوران تو میباشیم پس ما را ما مورق ما با مر و خودت و هر چه میل
 داریم و هرگاه ما را امر فرمائی بکشتن همه دشمنان ما را به جای خود حرکت نکرده کفایت آنها را میکنیم
 فجزاهم الحسین خیراً . پس حضرت سیدالشهدا جزای خبر بانها داد و فرمود بانها یا بنوا امد اید کتاب خدا را که
 نازل شده بر جدم رسول خدا که فرموده . اینها تو نواید رککم الموت و لو کتم فی بروج مشیده . ظاهر معنی آنکه
 هر کجا باشید درک میکند شمار امرک اگر چه بوده باشید در برجهای محکم و باز خداوند سبحانه فرموده .
 لیرذل الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم . ظاهر معنی آنکه هر اینه بیرون آمدند کسانی که نوشته شده بانها
 اینکه کشته شوند بسوی قبر و خوابگاه خودشان پس اگر من در مکان خود مقیم باشم چه چیز ابتلا کرده
 میشوند این مخلوق هلاک شده و چه چیز اختیار و مقام امتحان میباید . ومن ذالکون ساکن حفرنی بکربلا . و کدام
 کس ساکن قبر من میشود در زمین کربلا . و قد احتارها الله لی یوم دحی الارض و جعله معقلاً لشیعته و یكون له
 اماناً فی الدنیا و الاخرة یعنی تحقیق اختیار فرموده او را خدا بختالی برای من روزی که زمین را فرش فرموده و قرار
 داد او را اینگاه بشیعیان ما و از برای آنها مایه امانست در دنیا و آخرت و لکن شاه حاضر میشود در روز نشی که
 عبارت از یوم عاشور باشد که در آخران روز شهید میشود . و لایقی مطلوب من اهل و تنسی اخوانی و اهل بقی
 و یارب راسی الی زید لعنه الله . یعنی دیگر باقی نمایند کسی از اهل بیت من که طالب کشتن او باشند و اسیر و گرفتار
 میشوند خواهران من و اهل بیت من و میرند سر مرا بسوی زید لعنه الله پس از آن طایفه جن عرض کردند
 نحن والله یا حبیب الله و ابن حبیبه لولا ان امرک طاعة و لا یجوز لنا مخالفتک فلنا جمیع اعداک قبل ان یصلوا الیک
 یعنی ما اقسام بخدا ای حبیب خدا و سر حبیب او هرگاه امر تو را اطاعت واجب نمی بود و حرام نبود مخالفت تو
 بقتل میرسانیدیم جمیع دشمنان تو را پیش از آنکه بنزد تو برسند حضرت فرمود در جواب آنها . نحن والله اقدر
 علیهم منکم و لکن لعلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة . یعنی ما بخدا قادر تر هستیم بر آنها از شما
 بایست هلاک شود آنکه هلاک شده از روی بینة و دلیل و زنده شود آنکه زنده شده از روی دلیل و بینة (مجلس
 هفدهم) مجلسی است در مسجد الحرام منعقد شده مستمع حجاج بیت الله و مرثیه خوان خود آنسرور که
 ذکر فرموده باره باره شدن اعضای جسد شریفش را و فیکه ان بزرگوار عازم سفر عراق شد از معصنه
 خطبه خواند و فرمود . الحمد لله و ما شأنا الله و لا حول و لا قوة الا بالله . و صلوات و سلام بر رسول خدا فرستاد
 و فرمود . خط الموت علی ولد آدم خط الفلادة علی جید اللثانة و ما لولحنی الی اسلافی اشیاق یعقوب الی یوسف

و خبری مصرع انالاقه کافی باوصالی بنقطه اعلان القلوات بین نوایس و کر بلا فیملان منی اگر اشاجوفا و
 اجریه سبک لا محض من یوم خط بالقلم رساله رضا اهل الیت نصیر علی بلاه و یوفنا جور الصابین ان یشتعن
 رسول الله حنه و هی مجموعه له فی خطیره القدس تقریم عینه و تجزیه و عده من کان فینا بالذلا بهجه موطناعلی
 لقائه غنه فلیحل معنا قانی راحل مصیحا انشاء الله . یعنی مرگ خط کشیده بر حقه اولاد ادم مثل خط کشیدن
 گردن بند بر گردن زنان و چه قدر متناقص غلاقت گذشته گان مثل اشتیاق جناب یعقوب بر زیند خودش جناب
 یوسف و مقلی از برای من اعتبار شده که من او را ملاقات خواهم نمود و گویم بیهیم بندهای بدمن را که باره باره
 میکشد آنها را اگر گان بیابانها در زمینی که مایون نوایس و کر بلاست مخلو میشو ند آنها از جماعات و لشکر بسیار و
 جاره و مقری نیت از روزی که بقل نوشته شده و هر چه رضای خدا تعالی است رضای ما اهل بیت هم در وی است
 سر میکنم ما بر بالای وی و وقایع نماید بناجر و مزد های صبر کنندگان را جدا نمیشود از رسول خدا پاره و
 فرزندان بلکه همه اولادش زودی در سبطه قدس جمع میشوند که دیده انسر و بر ملاقات آنها روشن میشود
 و منجز میشود و عده وی در حق آنها هر کس جان خود را در راه مابدل نماید و نفس خود را مهیا کند بقاء خدا
 پس با ما ایست و رحلت نماید که بدرستی من صبح رحلت خواهم نمود انشاء الله تعالی (مجلس هیجدهم) مجلسی
 بود که در خارج مکه منعقد شد و در او مستمع جناب محمد بن الحنفیه و مرتبه خوان حضرت حسین و او هنگامی
 بود که جناب محمد بن حنفیه در آن شبی که حضرت فردای او را داده داشت که از مکه معظمه تشریف فرمای عراق
 شود بخود ایشان مشرف گشته و عرض کرد * یا اخی ان اهل الکوفه قد عرفت غدرهم بایک و احیک و قد
 حقت ان یكون کمال من مفی قانی را یت ان تقیم فک اعم من بالحرم و امنه یعنی ای برادر بدرستی اهل کوفه
 من شناخته ام غدر و مکر آنها را بیدرت و برادرت و میترسم از اینکه حال تو مثل گذشته گان باشد و تحقیق من
 صلاح درین میدانم که در همین مکه توقف و اقامه نمایی زیرا که تو عزیز و بزرگ همه آنها هستی که در حرم
 مکه میباشند حضرت در جواب فرمود * یا اخی قد حقت ان یقتالی بزیدن معویه بالحرم فاکون ذلک یستباح
 به حرمة الیت یعنی ای برادری ترسم که حقیبه در حرم خدا بزیدن معاویه مرا بقتل آورد و این عمل باعث رفتن
 حرمت به بیت خدا شود پس محمد بن حنفیه عرض کرد * فان حقت ذلک فصرالی الجن او بعض نواحی البر فاک
 امنع الناس به ولا یقدر علیک احد * یعنی هرگاه خوف داری از اقامه در مکه معظمه پس برو بسوی بن بای بعضی
 از ناحیه بیابانها که بدرستی تو قوی ترین مردم میشوی و یو و کسی بتو قدرت نیابد حضرت فرمود انظر فیما قلت
 یعنی تأمل میکنم در آنچه تو گفتی فلما کان السحر ارجل الحسین پس وقت سحر انسر و رزم سفر کرد خبر محمد
 بن حنفیه رسید بخدمت انحضرت آمد و از زمام ناقد گرفت که انحضرت بوی سوار شده بود و عرض کرد یا اخی
 الم تعدنی انظر فیما شئتک یعنی ای برادر آیا وعده نداده بودی بمن که بعرض و مسئلت من نظر فرمائی فرمود ندیدی
 عرض کرد فما حدک علی الخروج عاجلا چه چیز باعث شد بر تعجل حرکت حضرت فرمود اتانی رسول الله
 بعد ما فارقک فقال یحسین اخرج فان الله قد شان برک قلیلا یعنی شب بعد از این که از تو مفارقت نمودم جدیم
 رسول خدا را دیدم فرمود یا حسین بیرون رو که بدرستی مشیت خدا قرار گرفته اینکه ترا شهید به پند محمد بن حنفیه
 الله و الله و اجمون گفته و عرض کرد فامنی حلتک عولا لک معک و انت تخرج علی مثل هذا الحال یعنی پس

مقصود شایعیت از حمل و بیرون این زهارا بخود و حال آنکه تو با خیال میروی حضرت فرمود ان الله قد شب
 ان برین سیایا یعنی بدرستی مشیت خدای تعالی قرار گرفته بر اینکه ببیند آنها را اسیر و دستگیر پس سلام و داع نمود
 و تشریف برد *
 مجلس نوزدهم * مجلسی است که باز منعقد گشته در خارج مکه مرتبه خوان حضرت حسین و مستمع عبدالله
 عمر بود یکدفعه و عبدالله بن زبیر بود دفعه دیگر و آن وقتی بود که انحضرت از مکه معظمه بیرون آمده عبدالله بن
 عباس و عبدالله بن زبیر خدمت آن بزرگوار رسیده و اشاره نمودند بمسکنی و توقف آن حضرت فرمود باینکه بدرستی
 رسول خدا بامری مرمامور فرموده و من در امثال وی هستم پس بیرون آمد ابن عباس و میگفت واحبنا
 پس از آن عبدالله بن عمر آمد و اشاره نمود بانجناب که با اهل ضلال و مصلحه نماید و تحذیر و منع نمود از قتل و قتال پس
 حضرت فرمود یا اباعبدالله من هو ان الدنیا علی الله تعالی ان رأس یحیی بن زکریا اهدی الی بنی من
 بغایا بنی اسرائیل ای اباعبدالله من آیدانسته که از خواری و بی اعتباری دنیا زد خدا تعالی است که سر یحیی بن
 زکریا را هدیہ بردند بسوی زانیه از زانیه های بنی اسرائیل * اما علم ان بنی اسرائیل کانوا یعتلون بین طلوع الفجر
 الی طلوع الشمس سبعون فیأثم یجلسون فی اسواقهم یمعون و یشترون کان لم یسموا شیئا فلم یجعل الله علیهم بل
 اخذهم بعد ذلک اخذ عزیر ذی انتقام * آیدانسته که بدرستی بنی اسرائیل بودند که میکشند مایون طلوع مسح
 تا طلوع آفتاب هفتاد نفر میبر راس از آن میبشستند در بازارهای شان و مشغول بیع و شرا میشدند گو با که هیچ
 کار نکرده اند و قتل قبیحی از آنها سر زده با خیال خدا تعالی فرمود در عذاب بر آنها بلکه اخذ فرمود بعد از این
 اخذ کردن عزیر غالب صاحب انتقام انقی الله یا اباعبدالله الرحمن و لا تدع نصرتی یعنی بترس از خدای اباعبدالله الرحمن و ترک
 منایاری مرا *
 مجلس بیستم * مجلسی بود در خزیمه مرتبه خوان از طایفه جن و مستمع زینب خوان و تون دختر امیر مومنان
 و اوزمانی بود که انحضرت در منزل خزیمه بکشتابه و روز توقف فرمود و قبیله صبح شد خواهرش زینب بخدمت
 انحضرت رسیده عرض کرد برادر جان من خبر دهم تو را بچیزیکه دیشب شنیدم ام او را حضرت حسین فرمود چه
 چیز بوده عرض کرد در آن شب برای قضای حاجت بیرون آمده بودم هاتنی را شنیدم که میگفت
 (الا بعین فاحتملی بجهدی) (ومن بیکی علی الشهدا بعدی) (علی قوم تسوقهم لثانی) (بتقداری انجاز وعد)
 یعنی آگاه باش ایچشم و بر زانک خود را بجهد و سعی من و کیست گریه کند بر شهدا بعد از من و بر قومیکه میکشد
 آنها را مرا بقتل از زمانی تا وفا کنند بوعده پس حضرت بران عذر فرمود ایچواهر من مرا بچیزیکه حکم قضا
 رفته پس او بعل خواهد آمد *
 مجلس بیست و یکم * مجلس تعلیه است مرتبه خوان عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشعل اسدیان بر جناب
 مسلم بن عقیل و مستمع حضرت حسین پس از آن مرتبه خوان خود انسر و رانس و جان و مستمع اهل بیت و اصحاب
 انسید شباب اهل جنان و تفصیل او اینکه آن دو نفر روایت نموده اند و قبیله اعمال حج را بجا آوردیم دیگر از برای ما
 مهمی نبود مگر لاحشود بخدمت انجناب در آن شب راه نایم امر انسر و ریکجا میرسد پس شتران را بجهیل و
 سرعت تمام را ندیم تا رسیدیم بخدمت انحضرت و قبیله نزدیک شدیم بوی شخصی را دیدیم از اهل کوفه که راه را

کج کرد هینکه حضرت را دید و حضرت حسین ایستاد گویا که انشخص را میخواست و او انحضرت را گذاشت و رفت معلم بدینحال وی روان گشته بهمدیگر گفتم برویم نزد این شخص و از او احوال پرسیم که از کوفه با خبر است پس از آن آمدیم نزد او و بروی گفتم السلام علیک در جواب گفت و علیک السلام گفتم بوی ای مرد از کدام قبیله گفت اسدی هستم بوی گفتم معلم اسدی هستم اسم توجیه باشد گفت من بکر بن فلان هستم معلم نسبت خود را بوی گفتم پس از آن بوی گفتم خبری از اهل کوفه نیاورده ای تا بگویم گفت بل من بیرون نیامدم از کوفه تا اینکه دیدم که کشته مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را و دیدم نشانی از ایشان در بازار کوفه میکشیدند زمانیکه ایشان را شنیدیم آمدیم بطرف حضرت و در خدمت او بودیم تا نزدیکی غروب بخول شعلیه نزول فرمودند پس بخدمتش آمده سلام عرض کردم جواب سلام در فرمود پس از آن عرض کردم * بر حاکم الله ان عندنا خیرا ان شئت حدیثك به علانية وان شئت سرا * یعنی خدا بتو رحمت نماید بدرستی نزد ما خبری هست هرگاه میفرمائی آشکارا بتو عرض نمایم و هرگاه میفرمائی مخفی آن حضرت نظری ما و با محاب خود نموده و فرمود مادون هولا * سر * یعنی سر می بینان از اینها نیست عرض کردم که ما دیدیم آن سوار را که شب دیروز با توجه فرمودید حضرت فرمودند مطلبی میخواستم پرسیم عرض کردیم قسم بخدا خبر او را تا آخر بدست آوردیم که خدمت تو عرض کنیم و او شخصی بود از قبیله ما صاحب رأی و صدق و عقل و بدرستی بخبر داد و اهل کوفه حتی قتل مسلم و هانی و راهبران بالسوق را جلها کاه از کوفه بیرون نیامده تا اینکه دیده که جناب مسلم و هانی را شهید کردند و از ایشان در بازار کشیده اند پس آن سرور فرمود آیه * ان الله وانا الیه راجعون * را مکرر تلاوت فرمود و مکرر می فرمود رحمت خدا بر آنها باد پس بآن حضرت عرض کردم تو را قسم بخدا که بجان خود و اهل بیت خود رحم نموده از همین مکان مراجعت فرمائی که بدرستی نیست در کوفه برای تو ناصری و نه شیعه بلکه میترسیم اینکه بر ضرر تو باشند پس آن سرور با ولاد عقیل نظر کرده و فرمود * ما ترون وقد قتل مسلم * یعنی چه صلاح بینید و تحقیق مسلم را کشته عرض کردند * والله ما ترجع حتی نصیب نارنا او ندوق ما ذاق * یعنی بخدا بر نمیگردیم تا اینکه بخونخواهی خودمان میرسیم یا میچشم آنچه را که او چشم از شربت مرگ پس حضرت بنا توجه کرده و فرمود * لا خیر فی العیش بعد هولا * یعنی خبری نیست در زندگانی بعد از اینها پس دانستیم که رای شریف انحضرت علاقه گرفته بر رفتن و عرض کردیم خدا برای ت خیر کند حضرت فرمود خدا بشما رحمت نماید پس اصحاب انجناب بوی عرض نمودند که بدرستی قسم بخدا مسلم بن عقیل نیستی تو هرگاه رو بکوفه نمائی هر آینه مردم با سرعت بجانب تو می آیند آن سرور ساکت شد . سید بن طاووس روایت کرده که خبر مسلم آن سرور در زباله رسیده پس از آن قدری گذشت فرزند خدمت انحضرت رسیده عرض سلام نموده و گفت * یا بن رسول الله کیف ترکن الی اهل الکوفه و هم الذین قتلوا ابن عمک مسلم بن عقیل و شیعه * یعنی ای پسر رسول خدا چگونه میل میکنی بسوی اهل کوفه و حال آنکه آنانند که کشته اند پسر عم مسلم بن عقیل و شیعه او را * قاتلین الحسین بایک * پس حضرت حسین چشمهای نازنین خود را بر آتشک نمود و فرمود * رحم الله مسلماً قلند سارالی روح الله و ربهم و نجت و رضوانه * یعنی خدا رحمت کند مسلم را که تحقیق بسوی روح و ربهم و نجت و رضوان حضرت منان رفت * اما نه قد قضی ما علیه

و یقی ما علینا * اما بدرستی او ادا نمود آنچه از عهد در قضا او بود و یقی است آنچه بر قضا ما است پس از آن این اشعار را انشا فرمود * فان تکن الدنيا تعدنی فی * فدار تو اب الله اعلی و انیل * وان تکن الابن للموت انشأت * قتل امر * بالسيف فی الله افضل * وان تکن الارزاق قديماً مقدراً * قلة حرص المر * لفرزق اجل * وان تکن الاموال للترك جمعها * فبال متروک به الحر یخل * یعنی اگر دنیا شمرده میشود چیز نفیس و قیمت دار پس خانه جزا و ثواب خدا از او اعلی و بزرگتر است و اگر بدنها که از برای مردن ایجاد شده پس کشته شدن مرد با شمشیر در راه خدا افضل است و حال که روزهای مردم هر يك نصیب معین است پس کم بودن حرص شخص برای روزی بهتر است و حال که اموال برای گذشتن است جمع آنها پس چه شانی است برای گذاشته شدن که شخص از اده بوی یخل نماید (مجلس یست و دوم) مجلسی است که در بطن عقبه منعقد شده مرثیه خوان حضرت حسین و مستمع عمرو بن یوفان و کیفیت او اینکه در بطن عقبه با انحضرت ملاقات نمود و عرض کرد * این نزد یا ابا عبد الله * یعنی یکجا عازمید یا ابا عبد الله حضرت فرمود بکوفه عمرو عرض کرد * انشدک لما انصرف فوالله ما تقدم الا علی الاله و حد السیوف و ان هولا * الذین بشوا الیک لو کنا کفولک مؤنة القتال و ولواک الاشیا * قدمت علیهم کان ذلک رایاً فاما علی هذه الحلة التي تذکرانی لادری لک ان فعل * یعنی قسم میدهم تو را مگر اینکه برگردی پس بخدا که خبری مگر بطرف نزه ها و نیزی شمشیرها و بدرستی آنانیکه رسول فرستاده اند بسوی تو هرگاه کفایت میکردند تو را از زحمت قال و جنگ و جدال و تحت تصرف میاوردند اشیا را بعد از آن بجانب آنها روانه میشدیم هر آینه رای صواب این بود اما با احوال که مذکور گردید صلاح نمی بینم رفتن تو را حضرت در جواب او فرمود * با عبد الله لیس غنی علی الرای و لکن الله لا یغلب علی امره * یعنی ای بنده خدا غنی نیست بر من رای و تدبیر و لکن خدا بتعالی در امر خود مغلوب نمیشود پس از آن شروع فرموده در این مجلس و در مابعد او تا مجلس سیام همه مرثیه و مصیبت خودش بالنسبه بوقایع خاصه پس همه اینها مرثیه خواندن حضرت حسین است برای حضرت حسین و هر مجلس برای مصیبت مخصوصی است که مصیبت و مرثیه خود را در او بیان فرموده پس مرثیه فرموده در مکه معظمه بخودش بالنسبه باعضای یاره یاره خود و تفصیل او گذشت و مرثیه خوانده در این مجلس آنچه جاری و واقع شده بر هجده مبارکش یعنی بخون قلب مبارک او و فرموده بعد از کلام مذکور * والله لا ید عوفی حتی یستخر جواهدم العلفه من جوفی * یعنی بخدا که دست از من برنمیدارند تا این مخته خون را از باطن من در نیارند و مراد انحضرت از تعبیر دل بلفه اشاره باقلب قلب مبارک آن سرور است بخون از کثرت مصائبی که بوی وارد گشته و مرادش از خروج علفه جریان خون قلب شریف او است زیرا که عالم بود اینکه آنسینه که صندوق علم خدا بود نشان تیر سه شعبه خواهد شد و خون او جاری گشته و دفعات چند دست مبارک خود را بلوی ملو کرده بسر و صورت خود خواهد مالید پدر و مادر و فدا می نمود تحقیق سوزاندی دلهای دوستان را و مجروح نمودی جگرهای شان را این فرمایش که چشمه های سرشک از دیده هایشان جاری است جانها همه فدا می شود چه قدر سوزناک است فرمایش تو که فرمودی * یستخر جواهدم العلفه من جوفی (مجلس یست و سیم) مجلس منازل بود که در وقت نزول و ارتحال مصیبتهای وارده بنفس شریفش را بیان میفرمود از مصیبت سراطهر و هدیه بردن او را و مذکر میفرمود مصیبت جناب یعنی را و میفرمود * من

هو ان الدنيا ان راس يحيى اهدى الى زانية . یعنی از خواری دنیا اینکه بدرستی سر جناب یحیی را هدیه بردند برای زن زانیه و گریه مینمود (مجلس بیست و چهارم) مجلس خاصی است که در قریب کر بلا منعقد فرمود قبل از ورود به کر بلا که در امر بنیه عجیب فرموده مشتمل بر مصائب وارده بر نفس شریف خود و اهل بیتش و کیفیت این مجلس آنکه هنگامیکه با خبر منزل نزول اجلال فرموده و خیام برپا داشتند همه اولاد و برادران و اهل بیت را در مکان مخصوص جمع فرموده . فطر الیهم فکی ساعة . یعنی بدیده حسرت بسوی ایشان نظری فرمود و بقدر ساعتی گریه کرد بجهت تذکرش تصبیهای آنها مشاهده حال آنها که از برای آنها در روی زمین مامن و جای آسودگی نمانده بود و از وطنهای خود شان آنها را آواره کرده بودند و از هر مامن حتی از حرم خدا آنچنانیکه مامن بود حتی از برای کفار و حیوانات و درختان و علقهای بیابان هم آواره نمودند و از این جهت گریست و بک ساعت گریه نمود و شکایت بدرگاه اله کرد باینکه عرض کرد . اللهم اکثره نیک قد طردونا و از عیونا و تعدت بنا امة علینا . یعنی برودگار ما معتز و اهل بیت پیغمبر تو هستیم که ما را از حق خود متنوع کردند و از وطن خودمان آواره کردند و بیامیه بنامندی و ظلم نمودند (مجلس بیست و پنجم) مجلسی بود برای آنحضرت در خارج خیمه ها وقت عصر روز ناسونا بود که پیش روی خیمه خود تکیه بشمیر خود فرموده و سر مبارک بالای زانوی خود نهاده بخواب رفته بود که خواهرش علیسا مکرمه زینب خوانون صبیحه و آواز لنگر مخالف را شنیده بزدیک برادرش آمد و عرض کرد . یا اخی اما تسمع هذه الاسوات قد افترت . یعنی ای برادر آیا نمیشنوی این صداها را که نزدیک شده حضرت سیدالشهدا سر بلند نمود و فرمودانی رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله الساعة فی المنام وهو یقول لی انک تروح الینا . یعنی بدرستی من دیدم رسول خدا را در عالم خواب همین ساعت و بمن فرمود بدرستی نزد ما خواهی آمد آن محضره از شنیدن این کلمات لعل و سبلی بر خسار خود زده و او بلا گفت حضرت به وی فرمود . ایس لک الویل یا اخته اسکی رحمت الله . یعنی از برای تو سزاوار نیست ویل گفتن اینخواهر من ساکت باش خدا بشو رحمت کند و در روایت سیداست که حضرت فرمود اینخواهر من بدرستی که دیدم در این ساعت جدم محمد مصطفی را و دیدم علی مرتضی را و دیدم فاطمه زهرا را و دیدم حسن را . و هم بقولون یا حسین انک راغ البائن فرب . یعنی آنها هم می فرمودند یا حسین بدرستی تو به زودی نزد ما خواهی آمد و در بعضی از روایات خدا است یعنی فردا خواهی آمد . فلفطت زینب علی وجهها وصاحت . پس علیا مکرمه زینب خوانون سبلی بر خسار زده و صبیحه کشید . فقال لها الحسن مهلا لا تشمت القوم بنا . پس حضرت حسین بوی فرمود آرام باش خواهر و قوم را بمقام شانت نیاور تا (مجلس بیست و ششم) مجلسی بود که آنحضرت در شب عاشورا در خیمه عزات گریه نموده و نفس خود مریمیه می خواند و متذکر میگشت مصائب خود را و شهادت خود را و اصلاح می نمود اسلحه جنگ را و در این مجلس منتهی نبود گاهی روزگار را مخاطب نموده می فرمود . یا دهر افک من خلیل . کم لک الاشرار و الاصل . من طالب و صاحب قیل . و الدهر لا یقع بالبدیل . و انما الامر الی الجلیل . و کل حی سالت سبلی . یعنی ای روزگار نمای دار اف بد بر تو که هرگز و فاکر دی به هیچ دوست و یار چه قدر مصاحب و یار در هر شهر و دیار غفل آوردی و از هیچ کس بدیل راضی نمیشوی و باز گشت همه بسوی خداوند جلیل است و هر زنده را راهی که من میروم در پیش است از حضرت سیدالسااجدین امام زین العابدین روایت شده و تکیه آن سرور این

اشعار را اعاده فرمود و دو دفعه یاسه دفعه فهمیدم آنها را و آنچه را که اراده فرموده بود از آنها پس گریه مرا گلو گیر نموده خود داری نمودم و بر خود لازم نمودم سکوت را و دانستم که مصیبت نازل شده و امام هم و تکیه کشید آنچه را که من شنیده بودم و حال آنکه او زن بود و از شان زنهارت و جزع است پس خود داری نکردم برخواستن و بختهاش از روی زمین می کشید و بسوی برادرش شافقه عرض کرد . و انکلاء لیت الموت اعد منی الحیوة الیوم ماتت امی فاطمة و ابی علی و اخو الحسن یا خلیفة الماشین و غمال الباقین . یعنی کاش مرگ این زندگی از من میگرفت امروز از دنیا رفت مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن ای جان بشین گذشتگان و دادرس باقی ماندگان . فطر الیها الحسن . پس حضرت حسین بنحایت وی نظر نمود . و قال لها یا اخت لا یذهبن حلتك الشیطان . و بوی فرمود ای خواهر من در حلق نور الشیطان و برگشت چشمهای نازنین آن حضرت از قطرات اشک و فرمود . لو ترک القلایم . یعنی هرگاه مرغ قطار ابحال خود می گذاشت دهر آینه میخواست . فقلت یا ولایتاه انصب نفسك اغصایاً فذک حرق قلبی و اشد من نفسی . یعنی آیارا چاره بر نفس خود مسدود میدانی پس این حرف بیشتر دل مرا بدرمی آورد و خیلی سخت است بر من پس از آن سبلی بروی خود زده و گریبان طاقت جگه نموده و غش کرده بر زمین افتاد . فقام الیها الحسن فصب علی وجهها الماء . پس حضرت حسین بالای سر خواهر آمده و آب بر روی وی پاشیده و فرمود . یا خلتا منی الله و تنزی بجز آله و اعلمی ان اهل الارض یموتون و اهل السما لا یبقون و ان کل شیء هالک الا وجه الله تعالی الذی خلق الخلق بقدرته و بیعت الخلق و یعودون و هو فرد و حده و ابی خیر منی و امی خیر منی و اخو خیر منی ولی و لکل مسلم رسول الله اسوة . یعنی ای خواهر من هرگز از خدا و بقضای حق تعالی راضی شو و بدانکه بدرستی همه اهل زمین شربت ناگوار مرگ را می چشند و اهل آسمان باقی نمی مانند و بدرستی همه چیز هلاک می شود مگر ذات اقدس الهی آنچنان خداست که خلق فرمود بقدرت خود مخلوقات را بعد مبعوث می فرماید خلق را و آنها هم عود می کنند و او است یگانه و یکتا در عاقبت و پدر و مادر و برادر من شهید شدند و همه از من بهتر بودند و از برای من و بهر مسلم هست که تاسی و متابعت نمایند رسول خدا پس آن محضره در این کلمات و شبه اینها تسلی داده و فرمود . یا خلتا منی الله و تنزی فسی لا تنفی علی ثوباً و لا تخمشی وجهاً و لا تدعی علی بالویل و الثبور اذا انما اهلکک . یعنی ای خواهر بدرستی تو را سوگند میدهم پس قسم مرا بجا آور چون من از تیغ جفا بعالم قمار حلت تمام در مصیبت من رخت خود را بپاره میکنم و رویت را بخران و و او یلا و نبور اممگو حضرت سید سجاده می فرماید بعد آن محضره را آورده در نزد من نشاند (مجلس بیست و هفتم) مجلسی بود که شب عاشورا منعقد شده بود در خیمه که همه اصحاب آن جناب در آنجا جمع بودند که آن حضرت خطبه بیان فرمود که مشتمل بر ذکر مریمیه و مصیبت خودش و احوالش پس از آن اذن مراجعت بآنها داده در همان مجلس بیعت را تجدید کرد و همه در نصرت و یاری آن حضرت بدرجه شهادت برستند باینکه بیعت نمود بان حضرت بعضی باینکه گفته شود هزار مریمیه و سوخته شود و خا کسترش را بپا دهند و عرض کرده هرگاه دنیا باقی می بود در آینه اختیار شهادت در خدمت تو را مقدم بر حیات باقی می نمودم (مجلس بیست و هشتم) مجلسی بود برای آن حضرت که منعقد شده بود مابین خیام و مقل که در آن مجلس مریمیه فرموده بدختر شیرین زبان خود سبکته خوانون باینکه چندی که از جله آنهاست . سیطول بعدی یا سبکته فاعلمی . منک البکا اذا الحام دهانی . لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة . مادام منی الروح فی جناتی . یعنی ای سبکته بعد از شهادت من بدانکه گریه و ناله از تو طولانی و زیاده خواهد شد و مادامیکه

روح در بدن من است بآنکه حسرت قلب مرا سوزان (مجلس بیست و نهم) مجلس مرثیه بود برای آنحضرت در فلکگاه که مرثیه می فرمود گاهی از مصیبت های اصحاب و گاهی از برادر و گاهی از پسر و گاهی از پسر برادر و گاهی همه اش را و گاهی اهل بیتش را گاهی نشسته و گاهی ایستاده و بزودی تقاضای اینها در بیان وقایع شهادت خواهد آمد (مجلس سی ام) مجلسی بود برای آن حضرت منعقد شده در وقت سحر عاشورا که مرثیه نفس نفیس خود آن جناب بود باینجه خبر داده بود در آن وقت رسول خدا اینها را از منقلب نقل شده . فلما كان وقت السحر خلق الحسين رأسه خلفه ثم استنقظ فقال . یعنی زمانی که وقت سحر شد حضرت الدکی خواب بود و بیدار شد و فرمود . انا لمون ما رأيت في منامي الساعة . یعنی آید اینچه در این ساعت دیدم من در عالم خواب عرض کردند و ما الذي رأيت يابن رسول الله عرض کردند چگونه خواب دیده اینور دیدم رسول خدا حضرت فرمود رأيت كان كلاباً قد شدت على شفتي وفيها كلب اقع رأيت انشد علي واظن ان الذي يتولى قتي رجلي ابر من بين هؤلاء القوم . یعنی دیدم سگهای چنده که هجوم آور شدند بر من تا مرا بکشند و در میان آنها سگی بود اینی دیدم او را که شدید تر بود بر قصد هلاکت من و چنین اعتقاد میکنم که بدرستی کیسه مباشر میشود به کشتن من مردی است از میان این قوم که بر مرض و من گرفتار است . تمام رأيت بعد ذلك جدی رسول الله صلى الله عليه وآله و معه جماعة من اصحابه وهو يقول لي يا بني أنت شهيد آل محمد وقد استبشرك اهل السموات و اهل الصفيح الاعلى فليكن افطارك عندى الليلة عجل ولا تؤخر فهذا ملك قد نزل من السماء ليأخذ دمعك في قارورة خضراء . یعنی پس از آن دیدم جدم رسول خدا را که با وی بی بود از اصحاب خود و بمن میفرمود ای نور دیده من نوشید آل محمد هستی و بتحقیق بشارت داده شده بقدوم تو اهل آسمانها و اهل ملائحتی پس بایست افطار تو زدمن باشد امشب تعجیل نما و تاخیر مکن اینست ملکی که نازل شده از آسمان که تا خون تو را جمع کند در شیشه سبزی . فهذا ما رأيت و قد اناق الامر و اقرب الرحيل من هذه الدنيا لاشك في ذلك . پس اینست آنچه در عالم واقعه دیدم و بتحقیق امر سخت و شدید شده و رحلت من از دنیا نزدیک شده شکی نیست در این امر (خاتمه مجلس) مجلسی است که در حالت و در مرثیه گوئی و در سوزناکی آنحضرت متوجه بود و مستمع او همین خداوند رب العالمین بود که شنید مرثیه او را و او مجلسی بود از برای آنحضرت در گودال فلکگاه در حالتیکه زمین افتاده و اعضای بدن از زخمها مجروح گشته حواس ساکن و انقاس ضعیف در آنحال بدرگاه حضرت متعال ذکر حالت خود را و اهل بیت خود را نموده میفرماید اللهم متعالی المكان عظیم الخیرات شدید العکبر یا ناعتره نیک و ولد حبیب محمد صلی الله علیه وآله قد خذلو تا و طردو نا و غدر و اینا و قتلونا الخ . سابقاً بوجه اش بیان شده و همین مجلس آخر مجالس مرثیه بود که قبل از شهادت آنسرور منعقد شده بود (نوع چهارم) مجالسی است که بعد از شهادت آنسرور منعقد شده و آنها هم بر چند قسم بوده . اول آنها مجلسی بود که در مدینه طیه جناب رسول خدا بر هیئت مخصوص مرثیه خوان گشته و مستمع ام سلمه و بیان این در روایتی است که از ابن عباس منقول است . قال یما انار اقد فی منزلی اذ سمعت صراخ عقیلاً علیاً من بیت ام سلمه زوجة النبی صلی الله علیه وآله فخرجت یتوجه فی قادی الی منزلها و اقبل اهل المدينة الیها راجعاً و لساها فلما انتهت الیها قلت یا مومنین مالک تضرعین و تقوین فلم تجب . یعنی ابن عباس گفته هنگامیکه در منزل خود خوابیده بودم که ناگاه صدای شیون و فریاد بلند شد از خانه ام سلمه زوجة حضرت رسول خدا بگو شدم رسید از منزل

بیرون آمدم و قائم من مرا بسوی منزل وی برد و اهل مدینه از مردوزن بخانه وی آمدند و تنگه نزد او رسیدیم گفتیم ای مادر مؤمنان چه واقعه اتفاق افتاده که چنین فریاد و ناله میکنی بن جواب نداد . فقلت علی النسوة الهاشمیات و قالت یا بنات عبد المطلب اسمعی و ابکی منی فقد قتل والله سید کن و سید شباب اهل الجنة . پس جناب ام سلمه رو کرد بزنان هاشمیات و فرمود باینها بدختران عبد المطلب یاری نمایند مرا و گریه کنید باین که بتحقیق کشته شده بخدا سید شما و سید جوانان اهل بهشت . فقد والله قتل سبط رسول الله صلی الله علیه وآله و ریحانة الحسین . که بتحقیق قسم بخدا کشته شده سبط رسول خدا و ریحانة او حضرت حسین . فقلت یا مومنین و من این علمت ذلك . پس من گفتم ای مادر مؤمنان از یکجایانستی این واقعه را . قالت رأيت رسول الله فی المنام الساعة شعاً مذعوراً فقلت عن شانه ذلك فقال قتل ابی الحسین و اهل بیته الیوم فذنبهم و الساعة فرغت من دفنهم . ام سلمه گفت در همین ساعت در عالم خواب حضرت رسول خدا را دیدم گرد آلود پریشان حال از حالتش سؤال کردم فرمودند امروز کشته شده نور دیده ما و اهل بیت او پس دفن نمودم آنها را و همین ساعت از دفن آنها فارغ شدم و در روایت دیگر وارد شده که آنخدره گفت . رأيت صلی الله علیه وآله و اثر الزاب علی رأسه و طیته . یعنی دیدم آن حضرت را در حالتیکه اثر خاک بر سر و محاسن آنسرور نمودار بود . فقلت مالک . پس عرض کردم چه شده بنو . قال و بنات الناس علی ابی قتلوا الساعة و قد شهده قبیلاً . حضرت فرمود هجوم آوردند مردم بنور دیده من و کشتند او را در همین ساعت و بتحقیق مشاهده نمودم کشته او را ام سلمه گوید فافترج جلدی . در استماع این خبر وحشت انگیز و تن من لرزید . فقلت حتی دخلت لیث و انالاً ککادان اغفل فظنرت فلذا یترده الحسین الی ابیها جبرئیل من کربلا فقال اذا سارت هذه التربة دماً فقد قتل ابنک و اعطانیها النبی صلی الله علیه وآله فقال اجعلی هذه التربة فی زجاجة او قال فی قارورة و لكن عندک فانما سارت دماً عیطاً فقد قتل الحسین فرأيت القارورة الآن و قد صارت دماً عیطاً تقور . میگوید پس من از جای خود برخاسته داخل خانه شدم در حالتیکه نمیفهمیدم پس تنگامی نمودم دیدم آن تربت حسین که او را از کربلا جبرئیل آورده بود خدمت پیغمبر و گفته بود زمانیکه انخاک بخون مبدل گشت پس بتحقیق پست کشته شده و او را پیغمبر بن عطا کرده و فرموده بود این تربت را در شیشه بگذار یا فرموده در ظرفی بگذار و پیش خود نگه دار هنگامیکه مبدل گشت بخون تازه پس بتحقیق کشته شده حسین پس دیدم همانظرف را در همین حال که بخون تازه مبدل گشته از وی میجو شد . قال فاخذت ام سلمة من ذلك الدم فطیخت به وجهها و جعلت ذلك الیوم ماتماً و مناعة علی الحسین فبجأت الرکیان بخبره و انه قتل فی ذلك الیوم . راوی گوید پس گرفت ام سلمه از این خون و بروی خود مالید و همان روز را روز نوحه و ماتم قرار داد بر حسین پس از آن سواره ها خبر آوردند که بدرستی آنظلوم در همان روز بدرجه شهادت رسیده (مجلس دوم) مجلس علمیت که اختصاص بکسی ندارد بلکه عالم بنامه هر که در هر مکان متمکن است و همه خلق در همه مکانها و از برای خود مکانها و از برای اهل زمانه و از برای خود زمان و از برای آنچه دیده میشود و از برای آنچه دیده نمیشود و همین مجلس منعقد شده بود و او مجلسی است برای ماسوای الله از جمیع اصناف مخلوقات از حیوانات و ساکنان آنها و عرش عظیم و حاملان وی و آسمانهای هفتگانه و ملائکه های آنها و ستاره های آنها و آنچه در آنها است یا در میان آنها و یا در زیر آنها و همه عناصر و زمینها و وایده آنها از جمادات و نباتات و حیوانات و بهشت

و بهشت و رضوان و ساکنان وی و حورائش و قصرهای وی و درختان وی و نهروهای وی و میوه‌های وی و آتش و مالک و خازن وی و غیر اینها و این مجلس مخصوصی است در زمان مخصوص که در وی انقلاب حاصل شده بماسوی ائمه در مقام حضرت سید الشهدا بتغییر یافتن احوال و بحاصل شدن تأثیر در هر چیز بحسب حال خود پس مساجیان چشم را بر عین اشک و آسمان را بوج و باریدن خون و ظهور جمره و سرخی در او و آفتاب را بکسوف و سرخ شدن و ملائکه را بمقتل و بهم خوردن سفوف آنها و از عبادت ماندن و درختان را به بیرون آمدن خون از آنها و هوارا بتلر کشیدن و زمین را بزلزل آمدن و کوهها را بگرم شدن و مضطرب گردیدن و مرغان هوا را بآفتادن بر زمین و ماهیان دریا را به بیرون آمدن از آب و دریاها را بشکافته شدن و داخل شدن بعضی آنها بر بعضی دیگر و جن را بسوخته کردن در آیه بیرون آمدن از آب و این مجلس عام با کیفیت مخصوص در زمان خاصی اتفاق افتاد و او در اطراف زمین و انس را بمضطرب احوال و این مجلس عام با کیفیت مخصوص در زمان خاصی اتفاق افتاد و او هنگامی بود که حضرت صادق از وی باین نحو تعبیر فرموده * انه حين شرب الحسين بالبيف ثم ابتدأه ليقطع رأسه * یعنی او وقتی بود که بجهت نازیدن حضرت حسین زخم شمشیر زده بودند پس ازان قاتل انظار مبادرت کرده بود که سر اطهرش را از بدن جدا کند پس آن انقلاب آنکه آنحضرت را در سه حالت به تیغ سم زخمه دار کردند یکی در حالت سواری که بکفایت شمشیر روی رسیده و یکی در حالت نشستن که بشمشیرهای متعدد ضربها بوی زدند و یکی در حالتیکه بر زمین کر بلا سجده کنان افتاده بود بیک شمشیر دفعات عیدیه بمجل ذبح وی ضربت زدند پس ازان اراده نمودند که سر را جدا نمایند و ندهای چند بکشد و بدو صداهای متعدد بمقارن هم مرتفع شد پس آنحضرت ندا نمود * اقل عطشنا و جدي محمد المصطفى * یعنی آيا من كشته ميشوم نشسته كام باليكه جدم محمد مصطفی است و نداده ملكي بامر پروردگار از وسط عرش * يا ايها الامه الشجرة الضالة لا وقتم لفطر ولا نهي * یعنی ای امت متحیر گمراه دیگر موفق نشدید بدار الفیض عید فطر و نه عید قربان و نداده ملكي از ملائکه های فردوس اعلی را اهل دریاها در حالتیکه بآلهای خود را بریشان کرده بود * یا اهل البحار البسوا لب الحزن فان فرخ الرسول مذبح * یعنی ای اهل دریاها بسوئید لباس حزن و ماتم را هانا فرزند رسول كشته شده و ندا كرد جبرئیل فریاد كنان قد قتل الحسين بکر بلا یعنی در کربلا حسین كشته شده و ناله كشیدند بیکدفعه ملائکه ها * الهنا وسيدنا یقل هذا بالحسين سفيك و ابنك * یعنی خدای ما و مولای ما این مصیبت بحسین وارد میشود و حال آنکه برگزیده تو و پسر پیغمبر تو میباشد و نداده علیا مکره زینب خواتون در حالتیکه منوجه بود از خیمه گاه بسوی قلنگاه یا خانه پاسبان یعنی ای برادر من وای مولای من و نداده ذوالجناح در حالتی که متوجه بود از قلنگاه بسوی خیمه گاه الظلیمة الظلیمة من امة قتلوا ابن بنت نبيها یعنی داد و فریاد از امتیكه كشتند فرزند دختر پیغمبر خود را پس وقت بلند شدن این فریادها و مقارن این ناله ها انقلاب افتاد در عالم و تأثیر نمود در تمام اجزای موجودات در این صورت آسمان بقلب نمیشود حالات شمار وقت استماع اینصائب بنوعی از انقلاب و تغیر احوال پس بحقیق ابودر بعد از ذکر بعضی از اینها فرمود * انكم لو تعلمون بما دخل على اهل العالم عند ذلك لبيكن حتى تزهق انفسكم یعنی هرگاه میدانستید آنچه داخل شده بود بر اهل عالم در حین شهادت آنحضرت هر آینه میگریستید بحدیكه روح های شما از بدن مفارقت مینمود پس وقتیكه روحهای شما از بدن پرواز نه نموده آيا ناله هم نمیکشید فریاد و ضجیع هم بلند نمیشود آيا اشك چشم هم بر خسار جاری نمیشود آيا سرشكي هم در چشم نمیگردد آيا در دل هم تأثیر اثری پیدا نمیشود

آيا کسی و شبیه بگریستن هم هست برای کسی که دلش را قساوت گرفته * اللهم انی اعوذ بك من قلب لا یخضع و عین لا تدمع عند هذا المجلس العام الحاس * یعنی پروردگار ابدیستی پناه آرم بدرگاه تو از دلیکه خشوع ندارد و از چشمیكه اشك نریزد در این مجلس گریه عام كه هريك بنحو مخصوصی است (مجلس سیم) مجلس قلنگاه بود مرثیه خوان دختر امیر مؤمنان و گریه كندگان اهل بیت عصمت و سایر لشکریان (مجلس چهارم) مجلس مرغان مرثیه خوان مرغ سفیدی بود (مجلس پنجم) مجلس وحشیان بود شب یازدهم محرم در حالتیکه گردن شارا طرف جسد شریف كشیده ناسج نالان بودند (مجلس ششم) مجلس جنیان بود كه در دور بدن اطهر افسر و رانس و جان بود (مجلس هفتم) مجلس زنان جنیان بود در اطراف جسد مطهر (مجلس هشتم) مجلس یكتفر جن بود در قرینه شاهی و مستمع بختنفر از اهل كوفه بود كه آمده بودند برای نصرت و یاری حضرت سید الشهدا و لاحق نشدند (مجلس نهم) مجلس ملوایف جن بود در همه اماكنی بر تیه های مخصوصه در هر مكان و بزودی ذكر میکنم تفصیل هريك اینها را در محل مخصوص خودش (مجلس دهم) مجلس ككوجه های كوفه بود اطراف سرهای شهدا و اسیران كربلا از كرمصیبت چهار نفر بوده اند كه عبارت باشد از علیا مکره جناب زینب و ام كلثوم و فاطمة مغری و جناب سید سجاد و گریه كندگان اهل كوفه تماماً از مرد و زن همه صدابگریه و ناله بلند كرده سینه زنان و كنان و خلك بر سر ریزان بودند بر تیه كه نقل شده مثل آرو زدیده نشده بود در كثرت گریه كندگان از مردان و زنان و بزودی ذكر میشود تفصیل اینها در مجلس (مجلس یازدهم) مجلس اهل بیت حضرت سید الشهدا است تماماً در هر آن و زمان در هر مكان از كربلا تا شام و از آنجا تا كربلا و از آنجا تا مدینه و در مدینه در تمام عمرشان و مجلس جناب سجاد طولش چهل سال گریه می نمود در آن مدت دائماً و سرشك از دیده مبارکش جاری میشد هر وقتیكه طعام میل مینمود و میفرمود قتل این رسول الله جابعا یعنی كشته شد فرزند رسول خدا گریه و هر وقتیكه آب مینوشید میفرمود قتل این رسول الله عطشنا * یا اهل البحار البسوا لب الحزن فان فرخ الرسول ان لعین بود و مستمع جمیع رؤسای لشكر هنگامیكه بهند زوجة خود گفت * یا اهل البحار البسوا لب الحزن فان فرخ الرسول علیه قاته صریحه قریش عجل علیه ابن زیاد قاتله الله * یعنی ایند گریه كن بر حسین فرزند فاطمه و ناله و زاری نما بروی هانا كه او بود داد رس قریش لعین نمود بر قتل او ابن زیاد خدا حلال كند او را و بزودی تفصیل در محل خود مذکور میگردد (مجلس سیزدهم) مجلسی بود در مسجد اموی در شام مرثیه خوان حضرت سید الساجدین بعد از آنكه استیذان نموده بالای منبر تشریف فرماتند و مستمع در وی بزودی رؤسای بی امیه و اهل شام بودند اول خطبه در كمال فصاحت مشتمل بر حمد و ثنای خداوند منان و درود و ذكر حضرت خاتم پیغمبران بیان فرمود بعد از آن قضایل جد خود امیر مؤمنان را ذكر نمود پس ازان شروع كرد بذكر مصائب باب مظلوم و پدید رگوار خودش و قتیكه فرمود انا ابن الحز و من القفا انا ابن مسلوب العمامة و الرداء یعنی من پیغمبر كسیكه سر اتورش را از قفا بردند من پیغمبر كسیكه عمامه و ردایش را بشارت بردند اهل شام و بی امیه با تمام صدا بناله بلند نمودند تا اینکه مؤذن بامر و اشاره بزید كلام ان امام را قطع نمود و گفت الله اكبر و صدای مردم در آن حال بگریه و ناله بلند بود و مؤذن آنها را باذان ساكت میکرد پس وقتیكه بی امیه و اهل شام با آن قساوت تمام ناله و فریاد را بلند نمایند بعضی استماع اینكلمه جانسوز كه سر حسین را از قفا بردند و عمامه را از سر اتورش و ردا را

از جسد اطهرش بشارت بردند چه حالت رو میدهد بشیعیان زمانیکه بشنوند اینرا و تصور نمایند بجه کیفیت
 عمامه را از سر اطهرش بشارت بردند و در کدام حالت بود و در چه وقت بود و بر احوال بایست فریاد و ناله
 کنند ناله کنندگان و فریاد کنندگان (مجلس چهاردهم) مجلس زنها بود در خانه یزد مرثیه خوان و ندبه
 گوینده جناب زینب خواتون و امم کثوم و دختران حضرت سید الشهدا و فریاد و گریه کنندگان و بر سر و
 صورت سبلی زنان زوجه یزد و دختران او و دختران بی امیه و این هنگامی بود که یزد اذن داده بآنها پس آنها هم
 هفت روز اقامه عزای و ماتم باین نحو در شام نمودند (مجلس پانزدهم) مجلسی بود در صحرای قریب مدینه در
 خیمه که از برای جناب سید سجاد برپا نموده بودند و خود انسرور بالای کرسی نشسته و شرک از دیده های
 مبارکش مثل یاران میرفت و در دست مبارک مندی داشت که سرشک از چشم مبارک جمع میفرمود بمرثیه
 که انحضرت از گریه خود داری نیکو در آن جناب استقبال کنند های اهل مدینه از مرد و زن حالت انحضرت را
 مشاهده نمودند صدای شیون از ایشان بلند شد گویا همین نظر بقصرور مرثیه بود و مردم از هر طرف
 عزت میدادند و قنیه شیون و فریاد در آن مکان خیلی مرتفع شد انسرور اشاره فرمود بآنها که ساکت شوید
 پس شدت آنها ساکن گردید بعد فرمود الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک يوم الدين باری الخلق
 اجمعین الذی بعد قارنق فی السموات العلی و قرب فشهد التجوی نحمده علی عظام الامور و فطیع الدهور
 و الم الفجایع و مضاعفة الوازع و جلیل الزر و عظیم المصائب القاطعة الکافحة القادحة الخیفة ظاهر مستفاد
 آنکه حمد خدا راست که پرورش دهنده عالمیاست بخشنده و مهربان مالک روز جزا است خالق جمیع مخلوقات
 آنچنانکه دور است از تصور عقل دور بین و از احاطه مکان روی پس مرتفع و بلند است از ادراک اهل اسمائهای
 بالا و نزدیکشده بعم و اطالع همه مخلوقات چنانچه مشاهده میفرماید سر و نجوی آنها را حمد میکنیم او را
 بملاقات خطبه های عظیم و مصائب بزرگ روزگار و املهای نواب و مشقهای مصائب سخت شدید گرانبار
 ایها الناس ان الله و له الحمد ابتلاکم بمصائب جلیلة و ثلثة فی الاسلام عظیمه قتل ابو عبده و عترته و سبی نسائه
 و سینه و دار و ابراهه فی البدان من فوق عامل السنان و هذه الرزية التي لا مثلهای رزية ایها الناس بدرستی
 خدا بتعالی که بر او مخصوص است حمد و ستایش منجمن فرمود ما را بمصیبتهای بزرگ و بوقوع ثلثه و رخت
 بزرگ در ارکان دین باینکه کشته شد ابو عبده الله و عترت او و اسیر شد زنان و فرزندان او و سر
 مبارکش را بر سنان و نیزه کردند و در بلاد و امصار گردانیدند در این مصیبتی است که او را شریقی
 و نظیری نیست ایها الناس قای رجالات منکم تسرون بعد قتلهم ایه تعین منکم نجس دمه و تضن علی انهم اهل فقد
 بکتالبع الشدا لفته و بکت البحار بامواجها و السموات بآزکاتها و الارض بارجائها و الاشجار بغصنها و الحیتان
 و لجم البحار و لثلاکة المرقبون و اهل السموات اجمعون ایها الناس کدام مردانند از شما که بعد از شهادت او شاد
 شوند یا کدام چشم است از شما که سرشک خود را برزد و بخل نماید بوی همان اسمائهای هفتگانه گریستند برای
 قتل او و دریاها و امواجهای خودشان و آسمانها با آرزویشان و زمین با ناسیه هایش و درختان با شاخهای شان و انسرور
 نابیند و ماهیان و لجه های دریاها و ملائکه و مقربان درگاه ملک منان و اهل همه آسمان ناله کنند بشنیدن ایها الناس
 ای قلب لایتمتع بقتلهم ای قواد لا یمن الیه ام ای سمع یسمع هذه التلمة التي تلمت فی الاسلام ایها الناس کدام

قلب است که از قتل حسین شکافته نشود یا کدام دل است که با وسوسه نکند یا کدام گوش است که تاب شنیدن این
 ثلثه و شکستگی در اسلام افتاده داشته باشد ایها الناس اصیبتنا مطر و دین مشربین مذودین شامعین عن الامصار
 کانا اولاد ترک و کابل من غیر حرم اجترمانه و لامکر و مار تکبانه و لا تلمة فی الاسلام لثلاثها ما سمعنا هذا فی آذاننا الاولین
 ان هذا الاختلاف ایها الناس ما اطرد و منع و آواره و برا کند ما زحق و وطن نمودند و از شهر هاد و رافکنندند
 گویا که ما سیران ترک و کابل بودیم بی آنکه جرمی و جریری از ما سرزده باشد یا مکر و می را مرتکب شده باشیم
 باید عتی و شکستگی در اسلام آورده باشیم و از بدران برگشته خود نیز جرمی و گناهی نشنیدیم و نیست این مکر
 دروغ و بهتان و الله لو ان التی تقدم الیه فی قاتلنا کاتقدم الیه فی الوصایة بتلما از داد و اعلی ما فعلوا بتلما الله و ان الله
 راجعون من مصیبة ما اعظمها و اوجعها و اجمعها و اقلها و افظها و امرها و اقد جماعت و اجماع و حرمات و حرمت ما وصیت
 و ما یبلغ بئانه عزیز و انتقام سوگند بخدا اگر رسول خدا بجای اینکه این جماعت را جماعت و حرمت ما وصیت
 فرمود بقتل و غارت و ظلم و ذلت ما فرمان میداد از آنچه کشتند و بستند و شکستند و خستند بزیادت نمیتوانستند
 التلمة و ان الله راجعون از مصیبتی که بزرگتر از آن و دردناکتر از آن و سوزنده تر از آن و گران تر از آن و غلیظ تر
 از آن و تلختر از آن و گران تر از آن یافت نشود همانا از پروردگار خویش امید داریم که در ازای آنچه بخاریدیم
 رحمت عطا کند و از دشمنان باز پرس فرماید که جزا نیست خداوند داد رس که داد مظلومان از ستم کاران باز
 جوید (مجلس شانزدهم) مجلسی بود در قریب مدینه طیبه اتفاق افتاد هنگامی که سواد مدینه نمایان شد علیا
 مکرمه جناب ام کثوم بنظم مرثیه خوان و مستمع جناب سید سجاد و باقی اهل بیت و اطفال و مرثیه او اول
 مخاطبه بود بشهر مدینه پس از آن خطاب بر رسول خدا پس از آن خطاب بطایفه زهرا صدیقه طاهره
 پس از آن بحسن مجتبی خطاب نمود و بزودی تفصیل اینها خواهد آمد انشاء الله تعالی (مجلس هفدهم)
 مجلس ملائکه است که هر روز نزد قبر مطهر انسرور تا روز قیامت برپا میدارند و از برای آنها در این خصوص
 کیفیاتی است که در عنوان متعلق بتلاک مذکور خواهد شد (مجلس هیجدهم) مجلس صدیقه طاهره فاطمه
 زهرا است در آسمانها که هر روز آن عذره نار و قیامت مرثیه و گریه و شوق و فریاد دارد و از انعطاب مستفاد می شود
 که بدرستی هر روز از ایام سال مناسب است برای اقامه عزایه جناب سید الشهدا بدون اینکه استثنای از آنها روز عید
 و غیر او و کیفیت این مجلس بنحو اجمال آنکه بدرستی آن عذره هر روز نظری میکند بمقتل حضرت حسین پس از آن
 چنان فریاد و شوق می کند که مضطرب می شود بسبب او از کان موجودات از آسمانها و زمینها و دریاها و ملائکه همانا اینکه
 حضرت رسول خدا تشریف می آورد و آن عذره در اساکت و آرامی میکند پس از آن دعای کند آن عذره و زوار
 فرزند مظلومش (مجلس نوزدهم) مجالس آنه است و آنها زیاد است از جمله آنها مجالس جناب صادق است
 که در یکی از آنها مرثیه خوان جعفر بن عقیل است میگوید لیک علی الاسلام من کان یا کیا فقد ضیعت احکامه و
 استحلحت غداة حسین للراح و رزية فقد نهلت منه السیوف و علت یعنی همه گریه کنند با بد بر اسلام
 گریه کنند که تحقیق ضایع گشت احکام او و حلال شد مرده شد حرمت او و سرانور حضرت حسین بالای نیزه ها و تحقیق
 شمشیرهای زیاد از خون وی آشامید و سیراب شدند و این بیت مشتمل بر بیان زخهای شمشیر است که بر بدن نازنین
 عزیز زهرا وارد شده و عدد آنها از هفتاد و خمر بیشتر است و از جمله آنها مجلس دیگر است که از برای آن سرور است

ناظم و مرتبه خوان در او عداقه بن غالب است و از جمله کلمات او همین بیت است . لیلیه نسفی حسیناً بسفاه الزری غیر
 التراب . یعنی هر آینه مصیبت بزرگ آنکه که دو غبارهای زمین بر روی و جسد نازنین حضرت حسین بخت و ریخته
 شده و این بیت بیان مصیبت جسد مطهر آن سرور است که هوا خشک و غبار زمین را بر بدن عروج اومی باشد و از آنجمله
 باز مجلس دیگر است برای آن سرور که ناظم و مرتبه خوان ابو هرون مکفوف هنگامی که حضرت صادق باو فرمود .
 انشدنی کائناتون غنمکم . یعنی انشاء شعر کن از من چنانکه پیش خودتان انشادمی کنید پس انشاد کرد بر آن سرور
 امر علی جدت الحسین و قل لا عظمه الا کینه . یعنی بگدر بر سر قبر حسین و بگو بستانهای بدن با کبر و حضرت
 از شنیدن این بیت گریست ناظم توقف کرد و ساکت شد میگردد بعد حضرت بن فرمود دیگر بگو پس من شعر دیگر
 گفتم حضرت باز گریست و فرمود باز بگو پس خواند برای آن حضرت این قصیده را . یا مریم قومی و اندی مولای کی .
 و علی الحسین فاسعدی بیگانه کی ای مریم بر خیز و ندبه غمناوی خود و بگریه و ناله ای غریب حسین پس حضرت
 گریه فرمود و عذرات حرم صدائیه بلند کرد و فریاد میزدند یا بنیاه و از آن جمله مجلس حضرت رضا است ناظم مرتبه
 خوان در او عجل خراش است و بی مجلس آن سرور که بنفس نفیس خود از جای خود برخاسته و برده و ریخته و
 به عذرات حرم امر فرموده که پشت پرده نشینند و بدلیل امر نموده که ذکر مصیبت نماید و خودش بیان فضیلت را
 فرموده باینکه . من ذرفت عیناه علی مصاب جدی حشر ماله یوم القیمة معافی زمرتنا . یعنی هر کسیکه سرشک از
 دیده های او جاری شود بر مصیبت جدم محشور می فرماید او را خدای تعالی در روز قیامت با ما در مژده و عجل
 شروع کرده بخواندن این قصیده . اناطلم لو خلت الحسین مجدلاً . و قد ماتت عشتاناً بشط فرات . اذا لالعت الحد
 قاطم غده . تا آخر قصیده یعنی ای قاطمه هرگاه ظن و گمان می کردی که حسین تو در میان مجروح افتاده و در کنار
 فرات لب نشسته از دنیا رحلت نموده در آن هنگام عظمه و سبلی بر چهره خود میزدی یا قاطمه و حضرت رضا گریه می نمود
 و زنباده ایشان بگریه بلند گردید (مجلس یستم) مجالس ملائکه است هر روز بطریق مخصوص که در عنوان
 ملائکه مذکور است (مجلس یستم و یکم) مجالس تعزیه شیعیان و او دائماً بر باست تا روز قیامت و از خصوصیات
 که در ضمن خصوصیات او اینک با بودن ملال باین کثرت مجالس عزاء علاوه بر واج و اوضاع و عزت و بها اوسال
 بسیار زیاده می شود و این صفت از عجایب خواص او است حتی اینکه شهری نیست از بلاد منافقین و مخالفین و اسلام و کفر
 مگر اینکه اقامه و برپایی شود در او مجلس عزاء حسین حتی اینکه بدرستی درین سنوات شایع گشته نجاهم و آشکارا گفتم
 تعزیه سیدالشهدا در ایام قدس مطهر و مصر و شام (نوع پنجم) مجلس اهل محضر است در روز قیامت
 مرتبه خوان صدیق طاهره قاطمه زهرا و در دست مبارک خود پیراهن خون آلود فرزند مظلومش حسین را گرفته
 صدائیه بلند می کند پس از آن رسول خدا الهی می کند پس از آن همه ملائکه ها و حاضر می شود در آن مجلس حضرت
 حسین در حالتیکه سر از بدن جدا شده و گریه کنندگان جمیع ملائکه ها و پیغمبران و مؤمنین از اولین و آخرین است و
 بزودی تفصیل اینها تماماً خواهد آمد ان شاء الله تعالی (مقصد پنجم) در بیان حقیقه های مرانی و کتابهاییکه
 در آنها مرتبه های آن سرور مکتوب است قبل از شهادت او یا وقت شهادت او و عدد آنها عشره کماله می باشد کتاب اول
 لوح محفوظ است زمانیکه نوشت بر او قلم بحکم خداوند جبار آنچه مقدور شده بود بر حضرت حسین و تحقیق قلم قبل از
 وصول اذن بمن قائلانش سبقت کرد چنانکه در روایت است کتاب دوم قرآن مجید است و در او آیات چند است

که ذکر خواهم کرد آنها را در عنوان قرآن کتاب سیم توریه است در بعض اسفار او کتاب چهارم او مبادی بسوق
 از سیان چهل و ششم مکتوب است . کی ذبح نمودنای الوهم سو او و ثبوت بارش صافون آل نهر برات . یعنی ذبح و قربانی
 می شود و بروردگار علیمان شخص بزرگی در زمین شمال در کنار فرات کتاب پنجم کتاب سلمان است کتاب ششم
 مصحف جناب شیت است که در این دو کتاب اشاراتی هست بواقعه کربلا کتاب هفتم حقیقه است که مخصوصاً برای
 آن سرور نوشته شد از جانب خداوند تعالی باین عبارت . یا حسین اشر نفسک لله و اخرج باقوام لاشهادتکم الاممک
 و قاتل حق تقتل . یعنی یا حسین بفروش جان و بخدا و بیرون آی باقومه های که شهادت برای آنها مکتوب نشده مگر با تو
 و مقاله کن تا اینکه کشته شوی کتاب هشتم کنیه نصاری بود که در وی مکتوبی یافتند تا ریختن سید سال قبل از
 بعثت پیغمبر بود باین عبارت . ان رجوا لمة قتلت حسیناً . شفاعة جدید یوم الحساب . فلا والله لیس لهم شفیع . و هم
 یوم القیمة فی العذاب . معنی آنکه آیا امید دارد آدمیکه کشته شد حسین را شفاعت جدا و روز حساب و قیامت نه چنانست
 سو کند بخدا که نیست برای آنها شفیی ابداً بلکه آنها روز قیامت در عذاب خواهند بود
 و همین آیات بود که با قلم آهن به دیوار دربراهب در راه شام نوشته شد و وقتی که سرانور در آنجا نصب نموده
 و دور او را احاطه نموده بودند (کتاب نهم) در شمار نزوح دست احمد مختار علیه ما و علی الهما صلوات الملك
 الحیار بود که در مسجد کوفه پیدا شد و در او نوشته شده بود (اناد من الدنیا نثرونی) (یوم نزوح و الله السبطین)
 (کنت اسی من القبحین یاشأ) (صبغنی دما نحر حسین) یعنی من درمی بودم که از آسمان مرا نشان کردند
 در روز نزوح و الله السبطین ای الحسن و الحسین بدم با صفا را از تقره خام در سفیدی رنگین کرد مرا خون گدوی
 حسین و همچنین سنگ رزهای بسیار در مواضع متعدده پیدا شد که مرتبه آن سرور برنگ سرخ مثل خون در آنها
 نوشته شده بود (کتاب دهم) دلهای دوستان و خاص شیعیان آن امام انس و جان است که در آنها چنانچه
 نوشته شده در قلوبشان ایمان همچنان نوشته شده در دلشان اخزان و اشجان هاهما صفة خاطرشان گویا
 لوحیست که در وی منتقش است قضایا و مصائب او و از این راهست که بمجرده ذکر اسم آن سرور یا شنیدن او و صابش
 در نظر حاضر میشود (مقصد ششم) در بیان خواص مجالس گریه و تعزیه داری آن سرور است و در او هشت
 فضیلت ذکر میشود (اول) آنکه نقل شده که فرموده اند . من جلس مجلساً یحیی فیهِ امرنا لم یمت قلبه یوم تموت
 القلوب . یعنی هر کس بنشیند در مجلسی که احیاء میشود در او امر ما میرد قلب او در روزی که میبرد در وی قلوب
 (دوم) آنکه انجاء محل صعود و بالارفتن تسبیح است زیرا که نفس مهموم بصیبت اوسیح است (سیم)
 آنکه انجاء محبوب صادق آل محمد است زیرا که خود آن سرور فرموده . ان تلك المجالس اجبها . بدرستی که اینگونه
 مجلسها من دوست میدارم پس محبوب حضرت رسول خدا هم خواهد بود و محبوب خدا هم (چهارم) آنکه
 آن مجلس محل نظر حسین است زیرا که آن سرور از بین عرش نظر میفرماید به چیز به لشکر گام خود و بشهادتیکه
 در انجاء دفن شده و زوار خود و یکی که بر او گریه میکنند (پنجم) آنکه انجاء مشهد و محل حضور ملائکه است
 المقربین است و بیان این مطلب در روایتی است که حضرت عقیل نقل کرده میگوید داخل شدیم بخدمت صادق آل
 محمد و مرا مقرب نموده و به نزدیک خود مرا احباده پس از آن فرمود یا جعفر عرض کردم . لیک جعلتی الله
 فداک . فرمود . بلقی ملک تقول الشعر فی الحسین و نجد . یعنی رسیده بمن که تود مصیبت حسین شعر خوب

میگویی عرض کردم علی جمعی الله فداك حضرت فرمود بگو پس من انشاء نمودم الحضرت و کسانیکه در نزد او بودند گریستند. حتی صارت الدموع علی وجهه و لحیه. بترشیه که سرشک آنحضرت بر چهره و عحاسن مبارکش جاری شد بعد فرمود یا جعفر. لقد شهدت ملائكة الله المقربون ههنا یسمعون قولك فی الحین و لقد بکوا کایکنا الواکثر. ای جعفر هراینه تحقیق حاضر شده ملائكة الله مقربین در اینجا استماع میکنند کلمات تو را که در مصیبت حسین گفته و هراینه گریه کردند آنها هم مثل گریه ما یزیدتر. و لقد اوجب الله تعالی لك یا جعفر فی ساعته الجنة باسرها و غفر الله لك. و هراینه خدا تعالی برای تو واجب فرمود در همین ساعت بهشت را و بخشید خدای تعالی گناهانت را. فقال الا ازیدك قلت نعم یابیدی قال مامن احد قال فی الحسین فکی او ایکی الا و اوجب الله له الجنة و غفر له. پس حضرت فرمود ای میخواستی زیاده نمانم برای تو فضیلت را عرض کردم بی فرمود کسی نیست که در مصیبت حسین ذاکر باشد و گریه کند یا دیگری را بگریه کند مگر اینکه خدا تعالی بهشت را برای وی واجب می فرماید و گناهاتش را میبخشد (ششم) آنکه مجلس عزای حضرت حسین است زیرا که قبه آنحضرت محض نیست به بنای مخصوص بلکه قبه حسین هر مکان خضوع و خشوعست هم پس هر مجلس خضوع خصوصاً برای ذکر حسین قبه حسینی است و از اینجا است بعض عرفا گفته و کل بلدة یری قبره و کل مکان یری. پس در مجلس عزای آنحضرت حضرت حسین است در اجابت دعا (هفتم) آنکه معراج گریه کننده است زیرا که آنجا محل نزول صلوات خدا و رحمت خاصه از خدا بخشیدن گناهان و رفع درجات است پس هرگاه این فضیلت محقق شود برای ذاکر و میکی یا برای یکنفر گریه کننده یا برای یکنفر متبکی از اهل مجلس غم امیدواریم که همه آنها سرایت کنند زیرا که مجلس مثل سقفة واحد است (هشتم) آنکه معصوم در حق بعض محاسن شریفه فرموده که مجلسی نیست مقدم از آنها و نه جلیل تر و نه عزیز تر و نه مخصوص تر و نه بافضل تر از آنها پس خوشحال مجلسیکه معطوف شود باین مجلس و شمرده شود در عدد آنها و زودی ذکر میکنیم آنها را بتفصیل (مقصد هفتم) در ذکر خواص گریستن بر آنحضرت از جهة صفات و اوصاف هشت است (اول) آنکه سهوا و احسان است بر سواد خدا (دوم) آنکه بر آنحضرت فاطمه زهرا را که آن خندره هر روز گریه میکند بفرزند مظلوم خود و بدرسنی که جناب صادق فرموده اما محب ان یتکون من بعد فاطمة یعنی آبادوست نداری که از یاوران فاطمه باشی (سیم) آنکه بدرسنی که به ادای حق حضرت پیغمبر و ائمه است چنانکه در صریح روایتست و در خصوص گریه کننده است آنکه فدای حق است یعنی تحقیق گریه کننده حق ما را داد نموده (چهارم) آنکه نصرت و یاری حضرت حسین است زیرا که نصرت در هر وقت بحسب اوست (پنجم) آنکه اسوة حسنة و متابعه است بر پیغمبران و ملائکه ها و جمیع بندگان مخلصین خدا (ششم) آنکه اجر رسالتست زیرا که او از مودت قریبی است که خدا تعالی اجر رسالت فرار داده (هفتم) آنکه بدرسنی که ترك گریه جفا بر حضرت حسین است (هشتم) آنکه او موجب تسلی است بر هر گریه که از برای هر مصیبت برای هر کسی رو میدهد و هر گونه باشد زیرا که حضرت رضامیفرماید. یاین شیبان کنت یا کاشی فایک الحسین بن علی بن ابی طالب فانه ذبح کاذب الذبح الکبش و قتل معه ثمانیه عشر رجلاً من اهل بیته ملحد فی الارض من شیبه. یعنی ای پسر شیب هرگاه بوده باشی گریه کننده بر چیزی پس گریه کن بر حسین بن علی بن ابی طالب زیرا که او را ذبح کردند چنانکه قوج گو سفند ذبح میشود و کشته شد با وی هیچده نفر از

مردان اهل بیت وی آنچنانیکه در روی زمین شیبه و نظیر نداشتند (نکته) از حضرت سیفا لشهدا تعبیر آورد بدیع و از اهل بیت او عقل سرش شاید این باشد که آنها بجهه جرات و زخهای وارده بر بدن بعد از آنکه بیطاف شده بر زمین افتادند و جفا را تسلیم نمودند لکن آن بزرگوار چنانکه مثل آنها از کثرت جرات بر زمین افتاد و آنها در امر او کافی بود مع هذا اکتفا بآنها نکرده و او را ذبح نمودند چنانکه گو سفند ذبح میشود و سر او را از بدن جدا نمودند (مقصد هشتم) در ذکر فضایل گریه بر آنحضرت یعنی امرهایی که بسبب آنها مزیت و تفضیل دارد بر سایر اعمال و او پنج امر است (اول) آنکه صحیح است اینکه گفته شود در حق کسیکه متصف باشد بگریه کردن سلی الله عليك و صلوات الله عليك در روایت نبوی وارد گشته که رسول خدا فرموده الا و سلی الله علی الالبابین علی الحسین رحمة و شفقة و اعتبار آنحال دارد که اخبار باشد باین معنی که میفرماید آگاه باشد که خدا تعالی صلوات فرستاده بر کسانیکه از روی رحمت و شفقة بر حسین گریه میکنند و احتمال دارد که دعا باشد از آنحضرت باینکه مشائست میباید از خدا که صلوات بفرستد و هر کدام باشد مطلوب را ثابت میکند دوم آنکه فضیلت گریه گاهی میرسد بفضل اصعب اعمال و اشد آنهاد زحمت که عبارت از کشتن فرزند باشد در راه خدا و این مطلب مستفاد میشود از روایتی که از حضرت رضا نقل شده ان ابرهیم لما ذبح الکبش فدأنی ان یكون ذبح ولده لئال ارفع الدرجات فلو حی الیه بواقعة الحسین فی کر بلا فجزع و جعل یبکی فلو حی الله تعالی الیه قد فدت جزءك علی ابنك اسماعیل لو ذبحته بیدك بجزعك علی الحسین و قتله و اوجبت لك ارفع درجات اهل التواب علی المصاب. حاصل مستفاد آنکه وقتی که جناب ابرهیم در عوض فرزندش ذبح نمود قوج گو سفند را آرزو نمود و آنکه کاش فرزندش را ذبح کرده بود تا بسبب وی نائل میشد برفع ترین درجات پس خدا تعالی بوی وحی فرمود واقعة حضرت حسین را در کر بلا و اوجزع نمود و گریست خدا تعالی بوی وحی فرمود بوی که عوض نمود جزع تو را بفرزندت اسماعیل هر گاه او را بدست خودت ذبح می نمودی بجزع تو بر حسین و کشته شدن او و واجب کردم برای تو بلند ترین درجات اهل تواب بر مصائب و ایس ممکن است که بسبب گریه بر حسین تواب ذبح پسر را در راه خدا بشخص بدهند لکن همه کس دارا و فائزین مرتبه نمیباشد بلکه میرسد باین مرتبه باینکه عذرت حضرت حسین نزد او بوده باشد مثل عزت آنحضرت که در نزد حضرت ابرهیم بود و سر اشتراط این قید آنکه در این روایت موجود است که بعد از این نئی و آرزو و وحی فرمود خدا تعالی بوی یا ابرهیم من احب خلقی الیک یعنی یا ابرهیم کیست محبوب ترین خلق من نزد تو عرض کرد یا رب ما خلقت خلقاً هو احب الی من حیبت محمد صلی الله علیه و آله یعنی پروردگار اخلق نفرموده خلقی را که او محبوب تر باشد بسوی من از حیبت محمد پس وحی فرمود خداوند عزوجل بوی یا ابرهیم هو احب الیک ام نفسك یعنی یا ابرهیم او محبوب تر است بسوی تو یا جان خودت عرض کرد بل هو احب الی من نفسي بلکه او زدمن از خودم محبوب تر است فولده احب الیک ام ولدك یعنی آفرزند او محبوب تر است نزد تو یا فرزندت عرض کرد بلکه فرزند او محبوب تر است نزد من باز خطاب رسید فذبح ولده ظلماً علی ابدی اعدائه اوجع لقلبک او ذبح ولدك بیدك فی طاعتی یعنی آیا کشته شدن فرزند او از روی ظلم و عدوان در دست دشمنان قلب تو مومج و دردناک تر است یا کشته شدن فرزندت در دست تو در اطاعت من عرض کرد فذبح ولده ظلماً علی ابدی اعدائه اوجع لقلبک کشته شدن فرزند او از روی ظلم و عدوان بدست دشمنان قلب من دردناک تر است پس

در آن حال واقعه ذکر بلا و وحی شد و او جزع و فریاد بر کشید تا آنکه وحی رسید و آنچه رسید از فرمایش پروردگار عالم بقدا و عوض بعد از بین و وضوح مقدار عزت حضرت حسین در نزد وی پس متنبه شوند کسانی که در دلشان میبایست که حضرت حسین عزیز تر است از فرزندان و همایا کشته شدن او بخوی که خدای تعالی بخایل خود خبر داده که آنحضرت کشته میشود از روی ظلم چنانکه کشته میشود و قوج گو سفند و قبیله در دناک تر شد بدلسای آنها از کشته شدن عزیز ترین اولاد آنها در راه خدایس بشارت دهند و مایه که آنها را و فریاد نمودند بر مصیبت حضرت حسین پس از برای آنها است هر جزع و فریاد نواب کشته شدن فرزندی که در راه خدا قربان کرده باشند سیم آنکه حدی نیست در طرف قلت بگریه و از برای هر عمل اقلاً حدی است که بدون او محقق نمیشود چنانکه در طرف کثرت نواب حدی نیست از برای آن گریه و اشک که در مصیبت آن مظلوم ریخته شود اگر چه خیلی کم باشد چهارم آنکه زمانیکه گریه و اشک در خارج موجود نشد و لکن شخص خود را شبیه بگریه کشته باشد یا سر را مثل و این از عیبایب است یعنی زمانیکه گریه اشی جاری نشد قباکی یعنی قرار داد خود را شبیه بگریه کشته باشد یا سر را مثل مصیبت زده های این اندازه متلاً و اظهار کنند صدای گریه و علامات رقت و تأثر را حاصل میشود و برای وی نواب گریه یعنی نیکی و فقیه که برای خدا حاصل شد اینصواب را دارد نه اینکه محض ریا برای دیدن مردم این عمل را نماید زیرا که نیکی هم عملی است که شرط است در او خلوص نیست بنحیم آنکه گریه بر اسرور و فانی است بر همه اقسام ایمان و اعمال ماسخه از جهات عده که بعضی آنها را ذکر نموده و بعضی دیگر را در عنوانات آیه بیان میکنیم انشاء الله تعالی

مقصود هم که در خواص گریستن است آنحضرت از حیث اجر و نواب و او هم چند نوع است نوع اول چیزیست که متعلق است نجات یافتن از عقاب و هوای قیامت و تفصیل وی در ضمن امور چند بیان میشود اول آنکه خروج روح از بدن عقبه ایست عظیم و هولناک شدید و عذاب است الیه و در دناک چنانکه از مولای متقیان علیه السلام نقل شده و آن الموت غرات هی افطع من ان تستعرف بصفة او یعدل علی عقول اهل الدنیا یعنی بدرستی که از برای مرگ شدن نیست که اوسخت تر و بالاتر است از اینکه شناخته شود و یوسف کردن با موافق باشد بقللهای اهل دنیا و گریه کردن بر حضرت حسین نجات میدهد شخص را از هول و وی زیرا که از حضرت صادق نقل شده که فرمود

تسمع بن عبد الملک یسمع انت من اهل العراق اماناتی قبر الحسین یعنی ایسمع نواز اهل عراق میبانی آیا زیارت قبر حسین مشرف نمیشود قال لا الا ناعدائی کثیره من النصاب قاعاف ان بر فمو اعلی عند الوالی فی مثلون علی عرض کرد مشرف نمیشود بجهه آنکه دشمنان زیاد دارم از نواصب و میترسم از اینکه خبر مرا بوالی برسانند و مرا اذیت و عقاب نمایند قال اما ذکر ماضی به حضرت فرمود اما مذکر نمیشود مصائب وارده بر اسرور و رافت نعم عرض کردم بلی قال فجزع حضرت فرمود اما گریه و زاری و جزع میکی قلت ای والله واستعبر و بری اهل اهل اتر ذلک علی و امتنع من الطعام عرض کردم بلی خدا که اشک از چشمم جاری میشود و می بیند اهل بیت من آترو بر ابر من و مرا مانع از طعام میشود قال اما لک ستری عند مولک حضور آتی لک و وصیتهم ملک الموت بک ما قریه عینک فرمود آگاه باش بدرستی می بینی وقت مرگ حضور بد را هم را و وصیت و سفارش آنها را به ملک الموت در خصوص تو بجزی که چشم تو بجهه وی روشن شود دوم مشاهده ملک الموت هولی است شدید و عقبه ایست عظیم خوفناک و وحشتناک خصوصاً برای اهل مصیبت و گریستن بر حضرت سیدالشهدا موجب نجات است

از این هول هم بجهه آنکه در ذیل همان حدیث سابق جناب صادق بمسمع میفرماید . فلك الموت ارق عليك من الام الشقیفة علی ولدها . پس ملك الموت مهربان تر است بر نواز مادر مهربان بر فرزندش و آیا رؤیت مادر مهربان هم و حشمتك میشود سیم نازل شدن قبر عذاب است دردناک و مصیبتی است خوفناک و عقبه ایست هولناک و بسبب این مصیبت است که میت را سه مرتبه نزدیک قبر یاوردند تا هیبت قبر برداشته شود و گریه بر حضرت حسین از اینهم نجات میدهد بجهه آنکه در روایات کثیره وارد شده که هر آینه سروری که شخص داخل میکند بر قلب مؤمن خلق میفرماید خدای تعالی از وی مثال حسنی و میباید نزد شخص در قبر و بولی ملاقات میکند و میگوید . ایسر یابولی الله بکرامه من الله و رضوان و یؤمنه و یولسه حتی ینقضی الحساب . یعنی بشارت باد ترا ای ولی و دوست خدا بکرامت و رضوان و خوشنودی خدا و او را از عذاب مأمون میکند و با او ایس است تا حساب قیامت منقضی گردد پس وقتی که داخل نمودیم ماسرور را بقلب مبارکش مؤمنان و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا سیده زنان و قلب حسن عجبی و سیدالشهدا و سید جوادان اهل جنان بجهه گریستن بر سید مظلومان حضرت حسین و آنها را بجهه مسرور کردیم زیرا که خود شان فرموده اند . ان ذلک صله منکم لنا و احسان و اسعاد بدرستی گریه شهادت و احسان و یاری است از شما بنا پس از این بجهه مرتبه خواهد شد جمال صورتی که خلق شده باشد از صفات آنها که ملاقات نماید با موقت داخل شدن بر قبر و با ما ایس باشد چهارم باقی ماندن در قبر و عالم برزخ عذاب است الیم و مصیبتی است عظیم و عقبه ایست هولناک آشنیدم آنچه نقل شده از امیر المؤمنین که حکایت میفرماید زبان حال اهل قبور را . انهم بنادون کل آن تک دناضیق المضجع و نهکت علینا الریوح السموت فثکرت معارف سورنا و انمحت محاسن اجسادنا و طالت فی مساکن الوحشته اقامتنا . یعنی بدرستی که آنها فریاد میکنند در هر آن که بشدت و مشقت آورده ما را تنگی خوابگاه و غضبناک و خشمناک گشته بر ما جانوران زمین باینکه منهدم شده بروی ما مظلومای ما پس صورتهای ما چنان تغییر یافته که شناخته نمیشود و محو شده محاسن بدنهای ما و طول یافته در مساکن وحشت توقف و اقامت ما و گریه کردن بر حضرت حسین در اینجا هم نفع میدهد زیرا که در خبر وارد شده در حق گریه کننده . انه یخرج عند الموت فرحة تنفی فی قلبه الی یوم القیمة . یعنی بدرستی گریه کننده شاد میشود وقت مرگ شاد شدنی که در دلش باقی میماند تا روز قیامت بنحیم آنکه خروج از قبر مصیبتی است بزرگ و هولناک است سخت و عقبه ایست هولناک که مثل جناب سید الساجدین را بگریه آورده و بود حالت آنحضرت که میگفت . ایکی لحرو جی من قبری عربیا نادیا لاملا علی علی ظهری انظر مره عن یمنی و اخری عن شمالی اذا خلعت فی شان غیر شائی و جوبو منه مسفره ضاحکه مستبشرة و جوبو منه علیها غبرة ترهقه اقره و ذلة . یعنی گریه میکنم بحالت بیرون آمدنم از قبر عریان و ذلیل بردارنده بار عمل را بر پشت خود نظری میکنم بطرف راست یکدفعه و دفعه دیگر بطرف چپ در آن حال مخلوقات در شغل است غیر از شغل من بعضی از خسارها در آن روز نورانی و خندان و شادان است و در خسارهای چند در آن روز گر دالود فرا گرفته آنها را اگر دیبا و ذلت پس گریه بر حضرت حسین باعث میشود دستور و لباس شخص و حصول عزت و سبکی پشت از بار سنگین و زمانی که خوف حاصل شد از اینکه خسار گر دالود و ظلمانی کرده پس بشارت باد که تحقیق وارد گشته در حق گریه کننده بر حضرت حسین . انه یخرج من قبره و السرور علی وجهه و الملائكة تنلقاه بالبشارة لما اعد الله . یعنی بدرستی که او

خارج میشود از قبرش و سرور و شادی در رخسار او نمایانست و ملائکه رحمت با وی ملاقات مینمایند در حالتی که بشارت دهنده میباشد بآنچه مهیا فرموده خدا تعالی برای وی (ششم) آنکه بدرستی زلزله قیامت واقعه بزرگست و او داهیه عظمی است و از برای وی موطن و موافق و حالات و شدائد کثیره میباشد و از برای وی اسمی متعدده هست بر حسب حالات پس اوست قیامت بر ابحاثی و غاشیه بر ابحاث دیگر و ساعت بجهه عظمی و زلزله بجهه حالت اخر و حالت بجهه سفی و قارعه بجهه صفت دیگر و اوست روز فصل و ویم الدین و ویم الارض الا که ویم القزع الا که ویم الحساب و اوست طامه کبری و اوست صاخه و اوست واقعه و اوست یوم القرار و اوست یوم البکا و اوست یوم التاد و اوست یوم الثغابن و اوست یوم آزفة و او روزیست که یکن انسان کافراش المبتوث و لایسل جمی حیا ظاهر معنی آنکه در آن روز مردم مثل پشه های کوچیک متفرق میشوند و غیرست قری و خویشی حالت قریب و خویش خود را بلکه هر کس و انقی میگوید و خلاص گشتن از هر موطن و موقف این روز عناجت باعمالی و صفاتی و حالاتی و اخلاق و مجاهدات صعبه و بذل جانها و تهجدات و عبادات و ترک راحت و اختیار زهد در دنیا و لکن گریه بر حضرت حسین در همه اینخواطن بکار شخص خواهد آمد زیرا که جناب رسول خدا بصدفه طاهره قاطعه زهرا فرموده بعد از آنکه از اقامه کشته عزای آنحضرت بر سیده و جواب شنیده بعد فرموده بآنمخدره که اے اذا کان یوم القیمة فکل من بکی علی مصاب الحسین اخذاً بیده و ادخلاه الجنة یعنی بدرستی که قیامت بر پا میشود پس هر آنکس که گریه کرده بر مصیبتی حسین میگرم از دست وی و داخل میکنم او را بهشت و زمانی که گرفت دست شخصی را رسول خدا دیگر نمیگوید او را قارعه و ضرع نیابور عذاب روز جزا و با مال نمیکنند او را طامه و داهیه کبری قیامت و جاری نمیشود در حق او این بلیات و او خدانت پس قیامت باو روز گریه نمیشود و او بشارت داده شده است به نعمتهای بهشت پس قیامت بوی روز حزن و آندوه نمیشود و او مامون است از عذاب و نیست روز قزع و مصیبت برای وی و او اهل ریح و منفعت است پس از برای او روز تغابن و مغیوبی نمیشود و او در مجمع و مجلس حضرت حسین است پس مثل پشه های را کننده نمیشود و حضرت حسین متفق و احوال بر او است و این حمی هم میرسد از گریه کشته خود و از جگونگی حالات وی (هفتم) آنکه خواندن صحیفه اعمال وقت حساب هول عظیم دارد چنانکه امام متقین و سید صدیقین علیه افضل صلوات المصلین وقت تصور افعال گریه میکرد در توبه شهادت نامه میرفت و توبه مینمود و میگفت که امان اما قرات فی الصحف سینه انت محسبا و اما ناسیا فقول خذوه قیالهم ما خود لا نخی عشره یعنی عرض میکرد برورد گرا ا از انوقت که هرگاه بخوانم در صحیفه های عمل خود سینه را که توبه فظ بود و او من فراموش کشته وی پس بفرمائی بملائکه غضب که بگرید باو پس چگونه خواهد شد حال ما خود که گرفتاری که عشره و قبیله او قادر نیستند بجات دادن او و این نحو عرض حال می نمود و میگفت و تعلم تعلم السالم و مثل مار گریه بخود می پیچید تا بحدیکه مثل چوب خشک بحال زمین می افتاد بگریه کردن بر حضرت حسین نفع می بخشید و وقت خواندن صحیفه و ندای اقره کتابک زیرا که گریه کنندگان بر او در سایه عرش صحبت و حدیث یا حسین مشغولند در حالتی که مردم در پای حسابند هفتم آنکه عبور و گذشتن از سرطاهول عظیم دارد و حاره نیست از گذشتن او زیرا که در کلا حدمه فرماید و کان

علی ربك حتماً مقضياً ، ظاهر معنی آنكه هست این بهرورد گارت حتم و از قضای گذشته و مرادم از وی باقسام عتقنه
 عبور می کنند پس بعضی از آنها مثل برق و بعضی مثل سوار تندرو و بعضی بدست و با مثل اطفال سالم عبور می کنند
 و بعضی بجهنم می افتند در حین عبور بر صراط و در حدیث آمده ، الناس بها فون فيه كهاف العرش ، یعنی مردم
 می افتند در آتش مثل افتادن پشه ها باینكه در آن حالت حضرت رسول ایستاده بهرورد گار استغاه می نماید و عرض
 می کنند یارب سلم سلم یعنی پرورد گار اسلامت تا سلامت غالب کنی گریه کنند بر حسین را میگوید رسول خدا بدست مبارک
 خود و عبور می دهد او را از عقبات نجات می دهد چنانكه در روایات معتبره وارد شده بهم گرفتار شدن و رفتن بسوی
 جهنم بزرگترین هولهاست و سخت ترین افراد عقابست و او است فرغ اكبر و در گریه بر حضرت حسین هست
 چیزی كه دفع كند این مصیبت را دم افتادن در آتش اعظم بیایات و در ذلالتین عقوبات است و او از آن چیزها است كه
 آنها را از میناباب او را ندارد لکن گریه بر حضرت حسین از او هم نجات می دهد و يك قطره از اشك چشم خاموش
 كنده حرارت او است چنانكه در روایات است ، و القطرة منه مغلقة لحرها ، پس این خاموشی كناه است از
 بیرون آمدن گریه كنده از او و مانیکه مستحق باشد افتادن در آتش را نوع دوم از خواص گریه چیزی است كه
 متعلق است بتكفیر و محو گناهان و در روایات كثیره وارد شده ، ان القطرة تكفر ما كان قد رز بد البحر و عدد
 النجوم ، یعنی بدرستی كه قطره از اشك تكفیر و محو می كند آنقدری را كه از مصیبت كه بقدر كف دریاها و عدد
 ستاره ها باشد نوع سیم از خواص گریه چیزی است كه متعلق بحسن حالت می باشد و حالتی نیست كه خوب تر باشد از
 حالتی كه برسد بتو در آن حال دعای سید المرسلین و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسن مجتبی كه حضرت حسین برای تو
 از آنها التماس دعا كرده باشد و این حالت هم حاصل می شود دیگری كردن بر حضرت حسین نوع چهارم آن چیزی است كه
 متعلق است بمحصول اجر و ثواب از تحصیل جنات و تحقیق وارد شده در روایات ، ان اجر كل قطرة ان يبوء ثاقه بها في
 الجنة حقاً ، یعنی بدرستی كه اجر و ثواب هر قطره اشك اینكه ممكن دهد خدای تعالی گریه كنده را بسبب آن قطره
 در بهشت حقی و حقب كناه است از دوام و مخلود در بهشت نوع پنجم آن چیزی است كه متعلق است به یتدی درجات
 و شكی نیست در اینكه درجه نیست كه بالاتر باشد از درجه افضل مخلوقات سیدكائنات و اهل بیت او ائمه معصومین سلام
 الله عليهم اجمعین و تحقیق وارد شده در خصوص گریه بر حضرت حسین ، انه يكون الباكي معهم في در جهنم ، یعنی
 بدرستی گریه كنده ممكن میگردد بالاتر در درجه آنها و مثل این قضایات بایست رغبت كند در غبت كشتن گان و ختم شود
 همین مقصد در بیان امور بیک شخص میرسد بنها بسبب گریه زیرا كه مقصدی نیست بالاتر از اینها و اینها منتهای مشول
 و غایت مأمولند مقصد دهم در خواص چشم گریان است كه اشكش جاری شود و او هم چندامری است كه ظاهر
 می شود از روایات اول آنكه آن چشم محبوب ترین چشمهاست بخدای تعالی دویم آنكه ، ان كل عين باكية يوم القيمة
 لشدة من الشدة الا عين بكت علی الحسين فانها ضاحكة مستبشرة بنعم الجنة ، یعنی بدرستی كه هر چشم در روز قیامت
 گریانست بجهت شدتی از شدت آن روز مگر چشميكه گریه كرده بر حضرت حسین كه بدرستی او خندان و بشارت داده
 شده است بنعمتهای بهشت سیم آنكه بدرستی كه این چشم لابد است از اینكه متمم شود بنظر كردن باب كوثر یعنی نظر آن
 چشم بسوی كوثر نظر منتعم و نلذذ می شود و گر نه همه كس نظر بكوثر می كند چهارم آنكه آن چشم محل مس نمودن
 ملائكه می شود زیرا كه آنها اشك از آن چشم جمع می كنند (مقصد یازدهم) در بیان خواص اشكی است

که در عزای حضرت حسین جاری میشود و او پنج خاصیت است بحقیق جمع کرده ام آنها را از روایات اول آنکه
 بدستی آنها محبوب ترین قطرات اشک چشم است نزد خدای تعالی چنانکه در روایت است دوم آنکه بدستی قطره
 از آنها هرگاه به چشم افتد هر آینه حرارت وی خاموش می شود سیم آنکه بدستی ملائکه ها اخذ می کنند این اشکها را
 و جمع می کنند او را در شیشه ها چهارم آنکه بدستی آنها داده می شود بخازان بهشت و تزویج می کنند آنها را باب
 حیونیکه در بهشت است پس در شیرینی آن آب افزوده می شود هزار مقابل یکم آنکه بدستی تقدیر و حدی نیست مر
 ثوب او را پس هر چیز از برای وی حدی خاص است در ثواب مگر اگر اشک چشم (مقصد دوم از دم) در
 خانه مقاصد است زیرا که شیدای این کیفیات مخصوصه و خواص عجیبه را علاوه فضیلتیکه در روایت وارد شده . ان
 لکل شیء ثواب الا الله فینا . یعنی بدستی که از برای هر چیز توانی است معین مگر ثواب اشک چشمیکه در مصائب ما
 جاری شود که هنوز زمین نشده ثواب او زیرا که در زبانی بر تبه ایست که حدی مرا ورنیست نامذکور گردد مبادا از
 شنیدن اینها تعجب نمانی و بعد بشماری و افزون بدانی این مقدار کثیر را از ثواب و خواص و فضایل بر این عمل قابل
 زیرا که این فضایل در حقیقت عطای گریه کننده نیست در عوض این قطره اشک چشم از حیثیت اشک بودن بلکه این
 عطای مرحمت است از جانب حق تعالی بر حضرت حسین در عوض آنچه در امد خدا بذل کرده و اینها را در حق آن
 بزرگوار زیاده بشمار زیرا که مکرر مسموع افتاده و شنیده در اخبار و احوالات بخشش و سخاوت سلاطین و روزگار
 که آنها را مقابل خدمت جزئی یا مدح و تعریف ایشان بشعری و قصیده هدیه و عطیه های زیاده بذل کرده اند که مادام
 الله ذکر زیادتى عطیه آنها در کتب مسطور و در زبانها مشهور است مثل معن بن زائدة که
 عطا کرده بود در مقابل یک شعر که عبارت باشد از این بیت فیا جود معن تاج معنی بجاحتی فایس الی معن
 سواک شفیع . یعنی ای جود و سخاوت معن تو بگو حاجت مرا بمن زیرا که غیر از تو شفیع ندارم پسوی معن پس
 روز اول صد هزار درهم مقابل همین شعر عطا نمود و روز دوم با احتضار فرموده مقدار همان مبلغ بوی انعام نمود
 روز سیم با احتضار و مساوی همان مقدار اضافه نمود روز چهارم امر با حضار وی نمود گفتند از ترس اینکه مبادا
 امر با سزدادن مبلغا نماید قرار را برقرار اختیار نموده و از شهر بیرون رفته در جواب گفت هرگاه اقامت
 مینمود و غیرت هر آینه صرف میکردم همه خزاین خود را در عطای وی پس و قسبه عطا نماید معن بن زائدة
 جمع خزاین و دقاین نمود و اینها را مالک نموده غیر آنها را احوال احتیاج بپناه داشته بکسیکه او را مدح کرده بود
 بیکت شعر زبانی نمانی پس چگونه عطا فرماید کسبک خزاین او تمامی ندارد و زیاده نمیکند بوی کثرت عطا مگر
 کرد وجود را مثل این اجرها را بکسیکه بذل نموده بوی روح خود را و جسد خود را و دست خود را و سر خود را و
 جمیع اعضا و جوارح و رگهای خود را و اولاد خود را و عیال و اطفال خود را و زندگی و استراحت خود را و او
 با همه اینها مکرر و مغموم و غمناک و متحیر و سرگردان در امور عیال و اطفالش بود و زخماهای بی دریغ و
 جراحت بی شمار از نیزه و تبر و زخم زبان و شمشیر و سنگ و ناس از چهار طرف بانس و روروار میشد و همچنین
 حکایت شده که معشوقه هشام که اسمش خالسه بود عطا نمود همه جواهرات و زیورهای خود را بیکشاعریکه
 عوض کرده بود بکحرف را از حیوان و مبدل شده بود از حیوان مدح و ان شعر اول عبارت بود از این مصرع . کما
 شاع در علی خالسه . یعنی چنانکه شایع و نابود گشته در یک بر سر و گردن خالسه است بعد مبدل کرده عین را

همزه و گفته . کما شاع در علی خالسه . یعنی چنانکه روشن شده در یک بر سر و گردن خالسه است پس و قسبه
 عطا کرد خالسه مملک خود را از اعرام و اموال خود بجهت تبدیل و عوض شدن بکحرف برای وی پس چگونه
 میشود عطای خالق آنها را از زمینها . وجود وجود من کل جواد . بکسیکه بذل نموده در راه وی جمیع اجزا
 وجودش را پس هیچ جای تعجب نیست و هیچ نحو مکرر و غریب شمرده نمیشود و چیزی از اینها از عطای پروردگار
 زیرا که تعجب در اینها بخجل شمردن جواد است و درین شکست قلب مدینه کبری فاطمه زهرا است چنانکه
 ظاهر میشود از روایتیکه روایت نموده او را سید علی الحسینی و فاضل مجلسی و غیر آنها و در این هم نقصان قدر و
 مرتبه حضرت حسین و کم شمردن اجر حضرت حسین است زیرا پس هم این اجر و فضیلت گریه در حقیقت
 راجع باجر حضرت حسین است زیرا و قسبه قلب تو متاثر شد باینکه بدستی حضرت حسین را از وطن خود
 آواره کردند و از برای همین مصیبت اشک چشم جاری شد پس توانی که عطا میشود برای تو باین فضیلتیکه بیان
 شد نیست اجر اشک چشم تو باینکه کثیر شاری او را بلکه او اجر او را و شدن او است از وطن و خواص که مخصوص
 انجذاب است از اینجهت که او را مانع شدند از اقامه و توقف از هر مکان دنیا حتی اینجهت که نگذاشتند اقلای بریده
 آنسرور را که در یکجا قرار گیرد بلکه گاهی بالای نیزه و گاهی پیش روی این زیاده و گاهی مقابل زید و گاهی دم
 دروازه شام و گاهی از درخت آویزان و گاهی بتور و بغیر آنها حمل و نقل نموند و همچنین نگذاشته آجند
 مظهر مطروح زمین را که بحال خود بماند پس اجر مذکور برای تو اجر و ثواب همین کیفیت وارده بر انجذاب است
 آیا باز این اجر را در مقابل تحمل اینصیبت زیاده میشماری و زمایکه متاثر شد قلب تو باینکه آن مظلوم عطشان بود
 و جاری شد اشک چشم تو برای همین مصیبت پس اجر یک بتو عطا میشود نیست اجر جاری شدن اشک چشم تو بلکه
 اجر تنها تشنگی آنسرور هم نیست جز این نیست او اجر تفت و باره باره شدن جگر آنسرور است از تشنگی و
 مجروح شدن زبان معجز بیان ان امانس و جان است از مکیدن بجهت شدت تشنگی و افسرده شدن لبهای نازنین وی
 و حایل شدن مابین او و آسمان مثل دو دانه تشنگی و آنچه علاوه از اینها است از حرارت آتشک افروخته شده بود
 و قلب مبارکش مشعل شده بود از آتش حرفهای شات امیر آنها که می گفتند . لانسقک حتی نرد الحامیه و
 تشرب من حیمها . یعنی بتو آب نمی دهم تا اینکه وارد شوی به جیم و بنوشی از حموی پس در فضل اشک
 چشم که در خبر وارد شده . آنها الو سقطت فی جهنم لطفش حرها . یعنی بدستی که هرگاه قطره از اشک چشم
 بجهنم بیفتد هر آینه خاموش میکند حرارت او را همین اجر و ثواب سوختگی جگر آن مظلوم است نه اجر اشک چشم
 تو و همچنین زمایکه قلب تو متاثر شد بر مجروحیت اعضای وی و اشک در چشم تو حلقه زد پس اجر و ثوابی که
 برای تو حاصل میشود اجر تحمل آنحضرت است باین زخماهای وارده بر بالای زخماهای وارده بر بالای زخماهای
 بدینکه طول وی هفت وجب باشد و قسبه پیش روی آن بدن و مقادیم وی محل و مورد چهار هزار تیر و از هفتاد زیاده
 جای زخم شمشیر و از هفتاد متجاوز موضع جراحت نیزه باشد متصور نمیشود مگر اینکه زخم بالای زخم مکرر اتفاق
 افتاده باشد پس از اینجاست که خون عوض اشک از چشم جاری شود و همچنین قسبه قلب تو متاثر شد بر کشته شدن
 آن مظلوم در حالت صبر و محبوس و جاری شدن اشک از چشم تو پس اجر مذکور برای تو جز این نیست اجر آن مظلوم است
 نه تنها عوض مقتولیت و کشته شدن وی و نه برای اینکه آن مظلوم کشته گردید چنانچه کشته میشود قوج گو سفند

بلکه برای اینکه گفته شد ضرب ششبر چنانکه گفته میشود قوج گو سفند بپزدن گلویش پس چه قدر در دناک
 تراست مسیت اسرو و وجه قدر بزرگتر است در آسانها و زمینها (عنوان هفتم) در بیان خصوصیات زیارت
 آنحضرت است که از اعظم وسایل حسینه است و ذکر میشود آنها در ضمن چند باب (باب اول) در بیان فضایل
 مخصوص زیارت و او هم از جهات چند است (باب دوم) در فضیلت مخصوصی است که بجهت امتیاز مستقلا
 و منفرد آذکر میشود (باب سیم) در صفات خاصه که حاصل است مرز این آن سرور را (باب چهارم) در
 صفت مخصوصی است مرزوار او را که بجهت امتیاز مستقلا ذکر مینمایم (باب پنجم) در بیان احکام شرعی
 زیارت (باب ششم) در ذکر شروط و آداب شرعی زیارت (باب هفتم) در ذکر آثار و ثمرات زیارت
 ترک زیارت آنحضرت (باب هشتم) در زیارات مخصوصه باوقات خاصه (باب نهم) در ذکر کربل و
 عوضها و زیارات آنحضرت قرار داده شده از اعظم برودگار (باب دهم) در ذکر خطابات
 مخصوصه بانجانب که در فقرات زیارات واقع است (باب یازدهم) در بیان زوار آنحضرت
 فصل از شهادتش (باب دوازدهم) در بیان زوارش بعد از شهادت

باب اول در ذکر فضایل خاصه زیارت و او هم از یازده وجه است اول جامعیت او است مر جمیع عبادات را
 بدانکه بدرستی که اقتضا نمود حکمت بالغه خداوند سبحان اینکه مکلف فرماید بندگان خود را با اعمال مخصوصه
 از واجبات و مندوبات که از برای هر یک آنها آثار خاصی است در حصول تقرب بخدا مثل غذاها برای بدنها بالنسبه
 به آنها و خواص آنها پس یکی از آنها غنی نمیکند شخصی را از دیگری بلکه از برای هر یک تاثیر خاص و لذت
 مخصوص است و از اینجا ذکر فرموده بعضی محققین اینکه سزاوار نیست انسان را که همین طالب باشد بافضل اعمال از
 عبادات مندوبه و اکتفا بوی نماید بجهت اینکه فوت میشود خصوصیات که در سایر عبادات است و تحقیق تخصیص یافته
 همین طاعت باینکه جمع شده برای وی خواص هر عبادت خواص و اجبی و خواص مندوبی خواص و قوی و خواص فعلی و خواص
 بدنی و خواص قلبی هر چند که تکلیف بواجبات عبادت ساقط نمیشود که او امری است علیحده و بیان این مطلب آنکه
 اما نماز آنچنانکه او افضل و محمودین است پس حصول وی در زیارت به دو طریق است اول آن نمازها است که
 حاصل میشود نزد قبر مطهر او و مایه زیارت نمودی او را و تضاعف ثواب وی بی نهایت است دوم نمازهای هفتاد
 هزار ملاکه است که نماز هر یک از آنها معادل و مقابل نماز هزار هزار آدمیان است چنانچه در روایات است که آنها
 نزد قبر مطهر نماز میکنند و ثواب نماز آنها برای زیارت کنندگان آنحضرت میباشد و اما زکوة پس بدرستی در
 روایت آمده که حاصل میشود برای زوار در هر زیارتش ثواب هزار زکوة مقبوله و اما حج که افضل اعمال است
 حتی از نماز هم زیرا که در او نماز هم هست و تحقیق در اخبار وارد شده در معادله زیارت در بعضی اینکه بایک عمره
 برابر است و در بعضی هست که یک حج و بعضی دوازده حج و بعضی بیست و دو حج و بیست و هشت حج و هشتاد
 حج و صد حج و صد هزار حج و هر قسم یک حج و برداشتن هر قدر را یک عمره و در روایت بشیر دهان هست
 در خصوص زیارت عرفه «ان الرجل منک لیغسل علی شاطئ القرات ثم یاتی قبر الحسین عارفا بحقه فیغسله الله
 بکل قدم یرقمها و یضعها مائة حبة مقبولة و مائة عمره مبرورة» یعنی بدرستی که شخصی از شما هر آنکه غسل
 میکند از نهر فرات بعد مشرف میشود به زیارت قبر حسین در حالیکه عارف است بحق آنحضرت خداوند عالم

عطا میفرماید هر قدر میکه بر زمین میگذازد و بر میدارد ثواب صد حج مقبوله و صد عمره مبروره و در بعضی از
 روایات وارد شده زیاده بر این باینکه ثواب حج میدهند که بار سول خدا بجا آورده باشد و در بعضی دیگر وارد
 شده «حجة مع الرسول مقبولة زاکية» یعنی ثواب یک حج میدهند که بار سول خدا بجا آورده باشد قبول شده
 و پاکیزه و در روایت دیگر ثواب دو حجه باینقرار و در بعضی دیگر ثواب ده حج و در بعضی دیگر ثواب سی حج که
 بار سول خدا بجا آورده باشد و در بعضی آنها ثواب بیست حج با آنحضرت و در بعضی آنها ثواب صد حج که
 با آنحضرت بجا آورده باشد و غیر از اینها زیادت است در معادله و برابری چیزی که عقول تعجب میکنند و آن
 اینست که زیارت آنحضرت در فضیله میرسد ثواب حج بیغیر که خود آنجناب آورده باشد نه اینکه با و بجا
 آورده باشد ثواب یک حج از حج های آنحضرت را بلکه زیادت و تفصیل اینچنین در اوایل کتاب در روایت
 عایشه مذکور گردید که در آخر آن روایت حضرت رسول خدا میفرماید «من زاره کتب الله له تسعين حجة من
 حججی باعمارها» یعنی هر کس زیارت کند آنظلوم را خدایتعالی مینویسد برای وی ثواب نود حج از حج های
 من با عمره های وی و این اختلاف محمول است بر اختلاف مراتب زیارت کنندگان بحسب قوت ایمان آنها و اختلاف
 درجات معرفه ایشان بخدایتعالی و بحسب پیغمبر و اهل بیت وی و مخصوصاً معرفت بحق حضرت حسین و تفاوت
 مقدار یقین بفضیلت او و خصایص او که از جمله آنها خصوصیت فرمایش حضرت پیغمبر است که فرموده و اما من
 حسین یعنی من از حسین هستم پس منفرع میشود بر این مطلب ملاحظه بشود و جود اینکه بدرستی زیارت آنحضرت
 معادل است با حج بیغیر و شاید بوده باشد از جمله وجوه که دلالت دارد بمعادل بودن زیارت با حج بیغیر اینکه
 بدرستی شخصی زائر زمانی که از روی شوق و محبت منوجه زیارت آنحضرت گردید در حاتی که محب آنحضرت
 و محب حضرت پیغمبر است پس تحقیق حج نموده خانه حقیقی خدا را بقلی که مناسب و موافق است با قلب حضرت
 پیغمبر در دوست داشتن آنحضرت و با وی از اینجهت ارتباطی پیدا میشود و وقتی که حاضر شد نزد قبر مطهر
 آنسرور با منوجه نمود قلب خود را از شهرهای دور بسوی آنجناب و با خاطر محزون او را زیارت نمود بملاحظه
 مصائب وارده بر آنجناب گویا که اوقصد نموده آنحضرت را بقلب پیغمبر و زمانی که ملاحظه نمود قلب پیغمبر را
 که بجه مرتبه باو میل و رقت داشت که در حین سجده به پشت او سوار میشد با کمال ملایمت و نرمی او را از پشت
 مبارک خود بر زمین میگذاشت و تصور نمود ضربت نیزه این وهب حزین را که با آنحضرت و تکیه بر زمین کر بلا افتاده
 بود وارد شد و قلب خود گدازد که بان مظلوم سلام نماید و با آنحضرت تحفه فرستد میشود آتش نفس مثل اینکه
 پیغمبر خدا او را قصد کرده باغالت و و تکیه شان و مرتبه آنحضرت بزرگتر باشد از بیت خدا در فضیلت میرسد
 بنود متفاوت درجات ایمان و توقف در نود از اسرار مخصوصه به پیغمبر خدا است و اما صدقه پس بدرستی در
 زیارت آن سرور ثواب هزار صدقه مقبوله است چنانکه در روایت صحیح وارد شده و اما روزه و اما روزه پس بدرستی
 در زیارت او ثواب هزار صائم و روزه دار وارد شده چنانکه در حدیث صحیح است و اما امانه فی سبیل الله و راه
 خدا پس بدرستی در روایت آمده «من زاره کمن حمل علی الف فرس فی سبیل الله مسرجه ملجعة» یعنی
 هر کس که زیارت نمود آنحضرت را مثل کسی است که هزار رأس اسب در راه خدا داده باشد که همه زین و لحام
 شده و اما جهاد و جنگ در راه خدا پس بدرستی در فضل زیارت او اجر هزار شهید از شهدای بدر وارد شده

بلکه حاصل میشود از زیارت او ثواب کبک بخون خود آغشته شده باشد در راه خدا و اما عتق و بنده آزاد کردن پس بدستی در زیارت آن حضرت ثواب آزاد کردن هزار بنده وارد شده که همه آنها محض از برای خدا باشد و در روایت آمده * انه من زار قبر الحسين ماشيا كتب الله له بكل قدم برقعها وكل قدم يستعاقب رقة من ولد اسماعيل * یعنی بدستی که هر کس زیارت کند قبر حضرت حسین را پیاده میشود خدای تعالی برای وی هر قدمیکه از زمین بر میدارد دو هر قدمی که بر زمین میگذازد دو ثواب آزاد کردن يك بنده دارد از اولاد اسماعیل و اما ذکر و تسبیح پس تحقیق وارد شده * ان الله يخلق من عرق زوار الحسين كل عرقه سبعون الف ملك يسبحون الله ويقدسونه * یعنی بدستی که خدایتعالی خلق میفرماید از عرق زوار حضرت حسین از هر قطره عرق هفتاد هزار ملک که تسبیح میکنند خدا را و تقدیس میکنند او را از جمله عبادات تسبیح و تهلیل و ذکر است بغیر این نحو و تحقیق وارد شده * فی زیارة الحسين ادراك ثواب الاكرين لله من الملائكة المقرين * یعنی در زیارت حضرت حسین دوازده ثواب ذکر خدا گویندگان هست از ملائکه های مقربین و از جمله عبادات صله رحم و احسان با اهل ایمان است و زیارت آنحضرت صله است بر حم رسول الله انجنانکه او است و الله حقیق و احسان است بر رسول خدا و علی مرتضی و محسن مجتبی و محسن مظلوم که بیسلام الله علیهم اجمعین و احسان است بحضرت حسین که خود انجذاب نفس احسان است و از جمله عبادات اطعام است * فی يوم ذی مسغبة یقیا ذامقربة او مسکینا ذامقربة * در روز گرسنگی به یقینی که صاحب قراة است یا مسکینیکه بر روی خاک افتاده است و زیارت آن حضرت آب دادن است به تشنه گان اهل بیت السور و احسان است بلامیکه بر روی خاک کربلا افتاده چنانکه در فرة زیارتش عرض میکنی السلام علی المظروح بالمرأ یعنی سلام بر آنکسی که بر روی زمین افتاده و از جمله عبادات زیارت مؤمن و سلام کردن بر وی و اگر او است هر چندیکه به تشنه در دوا و یا تشنه کردن او باشد و این بزرگوار است سید مؤمنان و زیارت نمودن او تحفه دادن است او را تحفه محبت و تعظیم و از جمله آنها قرض حسنه دادن است و تحقیق حقایق نامیده قرض دادن مؤمن مضطر را قرض بخدا پس وقتی که بامام مؤمنان که بود مضطر و سرگردان و غریب از وطن و کسیکه تمام اهل کوفه و شام از هر چیز او را منع نمودند تا اینکه جسد تازنین او بر روی زمین ماند و هیچ کس نزد یک او نیامد با قرض دادی یا اینکه او را قصد نمودی و زیارت او مشرف شدی پس این بالاترین قرض است بخدا و نیتانم چگونه مضاعف و زیاده میفرماید او را خدایتعالی و بجه مرتبه میرسد اجر دادن کریمیکه برای قرض حسن دادن مقرر فرموده و از جمله آنها عبادات مرض است و تحقیق قرار داده خدایتعالی عذاب ترک او را باینکه بتارک او میفرماید عیدی قد مرضت ماعدتی یعنی ای بنده من تحقیق مرض شدم عبادت نکردی مرا و زیارت حضرت حسین زمانی که نامل نمودی تحقیقت او میدانی که عبادت است نه بمرض تب دار و مبتلا بدر دسر که تفقد حال او را نمائی بلکه تحقیق او عبادت است و مرجوح عطشان را نه بلکه عبادت مکر و بطفان است نه بلکه عبادت اعضا بار مباره شده بلکه عبادت بدن خورده خورده شده است و تحقیق همین مضمون را صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام در زیارت نور دیده مظلوم خود فرموده در حالتی که نزد قبر مطهرش ایستاده بود چنانکه در روای صحیحه دیده شده

ایم العینان فیضا واستهلا لا قیضا و اکیا بالطف مبتأ و لك الصد ررضیضا لم امرضه قیلا ولا كان مرضیا یعنی ای دو چشمهای من بر بزرگ اشکهای خود در او کونامی نکنید و اگر به نمایند در زمین کربلا بکشته که سینه او خورده

خورده شده عبادت نکردم او را در حالت کشته شدن و نه در حالت مرض پس زمانی که قصد زیارت آن حضرت را نمودی در نزد قبر مطهر پس عبادت او را هم قصد کن گو یا که عبادت کردی او را در حالتی که بر روی زمین افتاده و زمانیکه داخل روضه مطهر شدی میبانی ای حالت را از تا ثمرات نظر قبر شریف آنحضرت و از جمله عبادات تحفه مؤمن است خاصا که غریب باشد و فضل و اجر او بی شمار است و زیارت حضرت حسین نزد قبر مطهرش تسبیح جنازه بالای خاک افتاده است و غسل و تکفین بدن عمرانی است و دفن در خانه قلب است که حاصل میشود برای آن بدن مطهر قبر باطنی زمانی که توحه نمودی بسوی وی نزد قبر مطهرش و از جمله عبادات ادخال سر و در قلب مؤمن است که او افضل اعمال است و او است که بصورت حسن یشارت میدهد شخص را در همه احوال و خوشفهای قبر و قیامت و تحقیق وارد شده در فضل زیارت آنحضرت از جناب صادق اینکه * لو علم زائر الحسين و ما دخل علی رسول الله الیه من القرع الی امیر المؤمنین و الی فاطمة و الی الائمة و الشهداء من اهل البيت و ما انقلب به من دعائهم ماله فی ذلك من الثواب فی الاجل و العاجل و المدخور له عذابه لا لحب ان یكون منهم داره * یعنی هر گاه میدانست زائر حضرت حسین آنچه را که داخل میشود بر قلب رسول خدا از سر و رو و آنچه میرسد بسوی او قرع و شادی و آنچه میرسد بامیر مؤمنان و فاطمه و سایر ائمه و بشهدای ما اهل بیت و آنچه عاید میشود بایشان و از برای آنها انجمنه از برای او است در این زیارت از ثواب و اجر در دنیا و آخرت و آنچه ذخیره شده برای وی نزد خدا هر آینه دوست میدارد شخص زائر که در انجمنه باشد منزل او که زود زود زیارت مشرف شود این يك احتمال است در معنای عبارت و احتمال دارد مراد این باشد که منزل او از کثرت اشتیاق با جبر و ثواب اخروی زیارت دنیا باشد بلکه روحش مفارقت نماید و احتمال دارد که تم پناه مستاف باشد یعنی استقر یعنی در خانه خود قرار نگیرد و از جمله عبادات زیارت خود حضرت حسین است و از عجایب آنکه بدستی حاصل می شود زیارت حضرت حسین زیارت حسین نه یکدفعه بلکه یکدفعه زیارت کردن آنحضرت ثواب زیارت های چند تار و قیامت مترتب میشود و او را مطلب در وایه صحیح و وارد شده از صفوان بزودی ذکر میکنم او را حبه دوم منقسم شدن خواص و فضایل زیارت است بر حالات زائر زیرا که بدستیکه زائر آنحضرت میرسد در هر حالتی از حالات بیک فضیلتیکه تفوق و زیادتی دارد بر سایر فضایل و تحقیق جمع کرده ام حاصل آنها را از احادیث صحیحه معتبره پشازده فضیلت در شان زده حالت فضیلت اول زمانیکه قصد نمود زائر که زیارت آنحضرت رود از جناب صادق منقول است * ان لله ملائكة موکلین بقبر الحسين فاذا هم الرجل زیارته اعطاهم الله ذنوبه فاذا خطا محوها ثم اذ خطا ضاعفوا له حسنة فلم تزل تضاعف حتی نوجب له الجنة * یعنی بدستی که بر انجمنه خدایتعالی ملائکه های هست که موکلند بقبر حضرت حسین پس زمانی که قصد کرد شخص زائر زیارت او را گناهانش را خدایتعالی بوی میبخشد و زمانی که بر ادا افتاد و قدم گذاشت محو می فرمایند آنها را پس از آن که قدم میگذازد مضاعف میفرمایند حسنات او را پس همین نحو هستند که مضاعف میکنند اینک میرسد بقصای که بهشت از برای وی واجب میشود * و اذا اغتسل حسین هم زیارته ناداه محمد یا وفدا الله بشر و ابرافقی فی الجنة و ناداه علی انما من لفضا حولتکم و اکتفا عن بینة و شاله حتی یصرف * و زمانی غسل نمود وقت اراده زیارت آنحضرت ندایمیرماید او را محمد مصطفی ایمان خدا بشارت با توبه و اوقات من در بهشت و ندایمیرماید او را علی که من ضامن بقصای حوائج شما و از جیب و راست او را حافظند تا اینکه برگردد (حالت دوم) زمانی که شروع نمود بدستار سفر زیارت اهل اسبابها بومدد و مباشرت

حورا و بکل وجع بدخل علیه الف الف حسنة و یمنی بها عنه الف الف سبحة و یرفع له بها الف الف در جنة و یكون من
 محقق رسول الله حق بفرغ من الحساب وصالحة حلة العرش و یقال له سل ما لحیت . یعنی عوض هر ضرب و زدن يك
 حور العین با وی دهند و بعوض هر دردی که بیند او داخل می شود هزار هزار حسنة می دهند و بعوض او عفو میشود
 از او هزار هزار سبحة و بلند می شود برای وی هزار هزار درجه و از هم صیبه های حضرت رسول الله می شود تا اینکه از
 حساب فراغت حاصل شود و مصاحفه می کند با وی حاملان عرش و بوی میگویند بخواب آئینچه دوست میداری . و بوی
 بخوابه لحساب فلا یثقل عن شیء ولا یغضب شیء و یؤخذ بضمه حتی یثقی بالی ملک فیحبه بضمه بشریة من الجنة و
 شریة من الفسین و یوضع الی جبال فی النار و یقال ذق ما قدمت بذلک فیا آیت الی هذا الذی ضربته . یعنی بیاورند شارب
 و زنده آورای حساب پس بدون سؤال از وی بدون حساب از او از بوی وی گرفته می آورند تا بزرگ ملک و
 اورا چهار دست و پا بر روی زمین میرود و تحفه برای وی می آورند شری از حیم و آب گرم جهنم و شری دیگر از غسلین
 و جیرک و خون اهل جهنم و میگذازند او را بالای کوهی در میان آتش و گفته می شود بوی عیش آنچه را که بدستهای
 خودت پیش فرستاده از آذین کردنت باین شخص که زنده آورای . و هو و قد اذنه و وفی رسول له . و حال آنکه آن مضروب
 و مظلوم همان خدا و همان رسول الله است . و هو و یؤتی بالمضروب الی باب جهنم و یقال انظر الی ضاربک و ما قد لقی
 فهل شفت صدرک و قد اقصی لك منه . و همان مظلوم را بیاورند بزرگ جهنم و میگویند که نظر نمازنده خودت و به بین که
 بچه نوع از عذاب ملاقات کرده پس آتش فایان سینه ات که تحقیق قصاص تو از وی گرفته شد . فبقول الحمد لله الذی
 انتصر لی و لولده و رسوله منه . پس او میگوید حمد مر خدا را که نصرت و یاری نمود برای من بخاطر فرزندان رسولش
 از وی (حالت شانزدهم) هرگاه در راه زیارت کشته شود پس تحقیق در حدیث منقول از حضرت صادق
 وارد شده که آنحضرت فرموده . اول قطرة من دمه یغفر له بها کل خطیئة و تغسل طینته الی منها خلق الملائكة حتی
 تخلص کل خلقت الایة المخلصین و یدهب عنها ما کان من الخلق من اجناس طین اهل الکفر و یغسل قلبه و یشرب و یملأ ایماناً
 فلیقی الله و هو مخلص من کل ما یخالطه الابدان و القلوب . یعنی اول قطره که از خون وی ریخته می شود همه گناهانش
 بسبب وی بخشیده میشود و دوشسته می شود طینت او آنچنانیکه از آن طینت خلق شده ملائكة تا اینکه خالص و پاکیزه شود
 چنانکه خالص گشته آیمای مخلصین و زایل می شود از طینت او آنچه مخلوط شده بوی از اجناس طینت اهل کفر و قلب
 او هم شسته و مشروب می شود و از ایمان مملومی شود پس ملاقات می کند با خدا در حالی که او پاکیزه و خالص شده از همه
 آن چیزی که بوی مخلوط می شود بدین ادر دله . و یکتب له شفاعت فی اهل یت و النعمان اخوانه و تولى الصلوة علیه الملائكة
 مع جبرئیل و ملائک الموت و یؤتی بکفة و خطوطه من الجنة و یوسع قبره علیه و یوضع له مصابیح فی قبره و یفتح له باب من
 الجنة و تأیه الملائكة بالتحف من الجنة و یرفع غایة عشر یوماً الی خطرة قدس فلا یزال فیها مع اولیاء الله حتی تصیه النفخة
 الی لاسق شیئا فاذا كانت النفخة الثانية و خرج من قبره کان اول من یصاحفه رسول الله و امیر المؤمنین و الاوصیاء صلوات
 الله علیهم و یشرونه و یقولون له انما و قیمونه علی الخوض فیشر به منه و یسقی من احب . و می نویسند برای وی که
 شفاعت نماید در حق اهل بیت خود و در حق هزار نفر از برادران دینی خود و مباشر می شوند بنماز او ملائكة ها
 با جبرئیل و ملائک موت می آورند کفن و حنوط او را از بهشت و وسع می دهند قبر او را بر روی و جیرا نهانی میگذازند
 برای وی در قبرش و گشود می شود برای او دری از بهشت و ملائكة ها تحفه هائی از بهشت برای وی می آورند و بالا

می برند او را در هجده روز تا بساحت قدس و در آنجا هست با اولیای خدا تا اینکه برسد بر او نفخة آنچنانیکه بگذازد
 چیز را مگر اینکه هلاک میکند پس و تیکه نفخة دوم را زدن و بیرون آمدن از قبرش اول کسیکه با وی مصاحفه میکند
 جناب رسول خدا و امیر المؤمنین و اوصیای مرشعین خواهد بود و بشارت میدهند او را و میگویند که بیا پیش و می برند
 او را و نگه میدارند او را در سر حوض پس او خودش می نوشد از وی و سیراب میکند هر کسی را که میخواهد
 (جهه سیم) بدرستی زیارت از گناهان آن شخص را خالص میکند خلاص کردن مخصوصی که بتحقیق تعبیر
 شده از او در صحاح معتبره که بیچل حدیث میرسد باینکه . یغفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر . یعنی خداوند تعالی
 میبخشد از گناهان وی گذشته و آینده اش را و در احادیث دیگر وارد شده . انه یصیر کبوم ولدته امه . یعنی
 بدرستی که او بر میگردد بمنزل ان روزی که از مادر متولد شده و در بعض دیگر . تحمسن من الذنوب کما یحمسن الذنوب
 الوسخ فی الماء . یعنی پاکیزه میشود از گناهان چنانکه پاکیزه میشود رخت در آب از جیرک و از عجایب آنها
 اینکه در روایه دیگر وارد شده که همه این فضیلتها با وی قدمش داده میشود پس از آن هر قدر مش تواب تقدیس
 میدهند تا اینکه میرسد مرتبه او بمقامیکه مناجات میفرماید با وی خداوند تعالی فرمایش خود . عبدی سانی اعطک .
 یعنی بنده من بخواه از من که عطا نمایم تو در روایت دیگر هست . انه یجیه ملک بعد صلوة الزیارة فبقول له ان
 رسول الله یقرؤک السلم و یقول قد غفرک ماضی فلتائب العمل . یعنی میاید بزرگ وی ملکی بعد از نماز زیارت
 و میگوید با بدرستی رسول خدا بی تو سلم میگوید و میفرماید گناهان گذشته تو بخشیده شد پس عملت را از سر گیر
 (جهه چهارم) آنکه بدرستی شخص زائر علاوه بر اینها بر میگردد سبب خلاصی غیر خود هم میشود پس در
 روایتی است که سیف بن عمار از حضرت امام جعفر نقل نموده که آنحضرت فرموده . زائر الحسین مشفع یوم القیامة
 لامة رجل کلهم قد وجبت لهم النار . یعنی زائر حضرت حسین شفاعت کننده است در روز قیامت بعد تفریکه همه
 آنها مستحق آتش جهنم باشند و در روایات دیگر وارد شده . انه یقال له خذوا بید من احبتم فاذ خلوا الجنة .
 یعنی بدرستی که برای آنها گفته میشود که بگیرید از دست هر کسیکه میخواهد و داخل نماید او را بهشت (جهه
 پنجم) آنکه بدرستی که همه اعمال صالحه منقطع میشود بموت شخص هر چند نوازش باقی نماید اما زیارت حضرت
 حسین بحسب فعل و وقوع هم دائماً باقیست تا روز قیامت بیان این مطلب آنکه روایه کرده صفوان از جبهه امام
 جعفر صادق . ان الرجل اذا خرج من منزله یزید زیارة قبر الحسین شیعه سبع مائة ملک من فوق رأسه و من تحته
 و عن یمنه و عن شماله و من ین خلفه حتی یبلغوا به مائة . یعنی شخص زمانیکه از منزل خود بیرون آمد و اراده
 نمود زیارت قبر حضرت حسین را مشایعت میکنند او را هفتصد ملک از بالای سرش و از زیر پایش و از طرف راست
 او و از طرف چپ او و از پشت سر او تا اینکه میرسانند او را بمقصد و مأمن او . فاذا زار الحسین ناداه مناد قد غفر
 لك فاستانف العمل ثم یرجعون معه متبعین له الی منزله فاذا ساروا الی منزله قالوا استود عکاشة فلا یزالون
 یزورونه الی یومئذ ثم یزورون قبر الحسین فی کل یوم و ثواب ذلك للرجل . پس و تیکه زیارت نمودی حضرت
 حسین را منادی ندای میکند او را تحقیق گناهات بخشیده شد پس از سر بگیر عمل را بعد از آن او مراجعت میکنند در
 حالتیکه مشایعت کنند او را تا منزل وی و تیکه رسانند او را بمنزلش میگویند ترا بخدا سپردیم و هستد زیارت
 کنند او را تا روز وفاتش پس از آن زیارت میکنند قبر حضرت حسین را در هر روز و ثواب او بهمان شخص عاید

میشود (حجۃ ششم) آنکه بدرستی که درک میشود زیارت آنحضرت آنچه عاقل است وقوع او آن ثواب حج کردنت با حضرت رسول الله و بیان این تفصیلات در روایات متعدده وارد شده لطیفترین آنها روایه موسی بن القاسم الحنفی است . قال قدم ابو عبد الله فی اول ولایه ابی جعفر فزل الجف قفال یاموسی اذهب طریق الاعظم فقف علی الطريق فانظر فانه سببیک رجل من ناحیه القادسیه قذاذی منك فقل له هینا رجل من ولد رسول الله صلی الله علیه وآله یدعوك فسیجی معك . یعنی میگوید بآمد حضرت صادق در اول زمان و الی بودن ابی جعفر پس نازل شد نجف و فرمود بن ایوی بر عباد اعظم و بایست در کنار راه و نگاه کن بدرستی که زود میاید مردی از طرف قادسیه زمانیکه نزدیک شد بنوی بگوید که اینجا مردیست از اولاد حضرت رسول الله میخواهد ترا پس زودی بآید . قال فذهب حتی قف الی الطريق و الحرس شدید فلم ازل قائما حتی کدت اعصی وانصرف و ادعه انظر الی شیء فقبل شیء رجل علی غیر قال فلم ازل انظر الیه حتی دمی فقلت له یا هذا هینا رجل من ولد رسول الله یدعوك وقد وصفک لی . راوی گفت من رفتم تا اینکه در کنار راه ایستادم و هوادر شدت حرارت بود پس من ایستاده بودم تا اینکه نزدیک شد که مصیبت نجام فرمایش او را بر گردم و ایستادن را ترک نجام ناگهان دیدم چیزی را شبیه مردی بالای شتری بطرف من میاید میگوید بدم نظر میکردم بطرف او تا نزدیک من رسید بوی گفتم ایمر یا عجمار دیست از اولاد جناب رسول الله ترا میخواهد و تحقیق که کیفیت ترا بر این وصف کرده بود . قال اذهب بنالیه فبحث حتی اتناخ بعیرنا ناحیه قریبه من الحیمه . در جواب گفت بر مرا بخود بسوی وی پس آوردم او را تا اینکه خوابید شترش را در مکان نزدیک بحیمه . قال فدمی به قد خل الاعرابی الیه فدنوت انافضرت الی باب الحیمه اسمع الکلام و لا راه افعال ابو عبد الله من این قدمت . راوی گفت پس آنحضرت او را ببرد خود خواند اعرابی بخندمت حضرت وارد شد پس منم نزدیک در حیمه رفتم میشنیدم حرف آنها را و نمیدیدم آنها را حضرت بوی فرمود از کجا آمده . قال من اقصی الیمین . عرض کرد از آخر یمین قال فانت من موضع کذا و کذا . حضرت فرمود تراز فلان مکان هستی عرض کرد بلی . اثنان موضع کذا و کذا من از اهل همان مکان و موضع هشتم . قال فباحث هینا قال بحث زایرا للحسین . حضرت فرمود بجه حجه آمده با شما کن عرض کرد آمده ام تا زیارت نجام حضرت حسین را . فقال ابو عبد الله فبحث من غیر حاجه لیس الا زیارة حضرت فرمود مقصودی از آمدن نداری مگر زیارت . قال زیارة قال بحث من غیر حاجه لیس الا ان اصلی عنده و از وره واسطه علی و ارجع الی اهل . عرض کرد آمد مدام بدون اینکه حاجه بجزی داشته باشم مگر اینکه نماز بخوانم نزد قبر مطهر او و زیارت نجام او را و سلم کنم بر او و مراجعت نجام بسوی اهل خود . قال ابو عبد الله و ما زوون فی زیارت . حضرت فرمود چه روایت میکنند شما در فضل زیارت او . قال تروی فی زیارتنا ناری البرکة فی انفسنا و اهلنا و اولادنا و اموالنا و معاشنا و قضا حوائجنا . عرض کرد در فضل زیارت او تا رسید که ما تحقیق می بینیم برکت و اجر جان خود و اهل خود و اولاد خود و اموال خود و معیشت خود و قضا حوائج خود قال ابو عبد الله افلا ازیدک من فضله فضلا یا اخی الیمین . حضرت بوی فرمود آسانی خواهی بیفزایم ای برادر یعنی از فضل زیارت او فضل . قال زدی یابن رسول الله عرض کرد بیان فرماید بمن زیاده را ای پسر پیغمبر خدا قال ان زیارتی عباد الله تعدل حجه مقبولة زاکیه مع رسول الله حضرت فرمود بدرستی که زیارت جناب

ابی عبد الله برابر است با یک حجه مقبولة یا بکثره که با جناب رسول خدا بجا آورده باشد فمعجب من ذلك پس الشخص از فرمایش حضرت تعجب نمود فقال ای والله و حجتین میروین متقبلین زاکین مع رسول الله پس حضرت فرمود بخدا سوگند ثواب دو حج میبرد و میدهد که مقبول و یا بکثره که با حضرت رسول خدا بجا آورده باشد فمعجب فمزل ابو عبد الله یزدحنی قال تلین حجه پس ان عرب تعجب میکرد و حضرت صادق میافزود تا اینکه بسی حج رسید قال تلین حجه باز روی تعجب عرض کرد سی حج قال تلین حجه میروید مثقبه زاکیه مع رسول الله حضرت فرمود علی سی حج میبرد و مقبول زاکیه که با جناب رسول خدا کرده باشد حجه هفتم آنکه درک میشود زیارت ثواب آنچه عاقل است فی نفسه و افعتدن او و تفصیل این در روایتی است که از عایشه نقل شده و سابقا ذکر نمودیم او را و عبارت است از اینکه میشود حج او که در فضیلت زیارت میدهد حج خود حضرت پیغمبر حجه هشتم آنکه بدرستی که سوگند یاد فرموده خدا تعالی اینکه ما یوس و ناما یقدر ما یزیر او را و اینهم در روایتی است که ابن محبوب از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر نقل نموده که آنحضرت فرموده ان الحسین صاحب کربلا کل مظلوم ماکرو باعطشان انا فی الله عنو جل الی نفسه ان لایله لطفان و لا مکروب و لا مذهب و لا مقوم و لا عطشان و لا من باعته تم دعی عنده و تقرب بالحسین بن علی الی الله عنو جل الا نفس الله کربته و اعطاه مستلته و غفر ذنوبه و مدنی حره و یسطی رزقه حاصل معنی آنکه بدرستی حضرت حسین صاحب کربلا گفته شده مظلوم ماکرو باعطشان ملهوف پس سوگند یاد فرموده خداوند عز و جل بذات مقدس خود دایم که زیارت میکند او را ملهوفی و نه مکروبی و نه مصیبت زدنه گنه کاری و نه مقوم و نه عطشان و نه کسیکه در وی علقی هست که او بعد از زیارت نزد قبر مطهر دعا نماید و تقرب جوید بسبب حسین بن علی نزد خدای تعالی مگر اینکه غم و مصیبت او را زایل میکند و مسئله حوائج او را اعطا میکند و گناهاتش را می بخشد و عمرش را طولانی میکند و روزی را وسعت میدهد پس عبرت بگیرد ای صاحبان عقل حجه نهم خصوصیتی است مخصوصی زیارت آنحضرت که او است نهایت آرزو و منتهای مقصود و او آن چیز است که در روایه وارد شده انما اذا اراد الله ساهرا لیل تعب الناس نظر الیه نظره توجب له الفردوس الاعلی یعنی بدرستی زمانیکه دیدار اخدای تعالی شب زنده دار و روز در مشقت و تعب بسوی وی نظری میفرماید آن چنان نظری که واجب میکند بر ابوی فردوس اعلی را حجه دهم بیان تأثیرات مخصوصه زیارت است از جمله آنها آن چیز است که در روایات کثیره وارد شده انها زیدی الا عمار و زیدی الا زاق یعنی بدرستی که زیارت آن حضرت عمر هارا زیاده میکند و افزون میکند روزی هارا و در فقر زیارت عرفة وارد شده که زیارت آن حضرت باعث اطمینان قلبست از عقاید حق و رفع شبهات و این خاصیت و اثر بالاتر از همه اثرهاست زیرا که بدرستی ترتیب آثار جمیع عبادات متفرع و متوقف بر اوست و از جمله آنها اینکه دفع میکند بلاهای بدو بعضی مرگهای بدو و از جمله آنها اینکه شخص زیارت داخل میشود در ضمان حضرت پیغمبر و این فقره در بایزده حدیث ذکر شده حاصل مضمون آنها اینست که حضرت رسول خدا ضمان میشود بر کس که زیارت کند آنحضرت را یا بدر بزرگوار او را یا برادر عالمی قدر او را یا مادرش قاطعه زهرا را اینکه افسر و زیارت کند او را در روز قیامت و خلاص و رها فرماید او را از احوال و خوفهای قیامت و شداید و حجه یازدهم در غراب فضایل زیارت آنحضرت است از جمله آنها آنکه زیارت آنحضرت افضل است از زیارت امام دیگر که حی است و زیارت کرده باشی او را در حیات او پس و تیکه حضرت صادق بوده باشد حی متلا و توره باشی زیارت وی و یا لومکاله غای

کثرت گناهان مانده و رحلت نمود گناه کار و مؤاخذ امیدواریم که اصلاح یابد امر او زیارت کردن حضرت سیدالشهدا او را در حین وفات او یاد او را از زمان برزخ و اگر چنانچه تاخیر فرمود نتیجه خصوصیت و زرگی معصیت او امیدواریم مراوراکه زیارت فرماید او را حضرت حسین در ایام برزخ و تاخیر یا تعجیل در ایام برزخ حاصل میشود از جهت اختلاف مراتب قابلیت و موانع و اگر چنانچه قابلیت ایشان را نداشت و از این جهت ساقط گردید و موانع مقرر شدت یافت و معذب شد در تمام ایام برزخ پس و قتی که قیامت قیام نمود دو مردم محصور شدند و حضرت خاتم النبیا ترغیف فرماید بنابر تئیل و تقصیر نمودند و های اهل محشر را انتخاب نمایند و از حضرت حسین را و میباشند آنها را این نشانی که در پیشانی آنها از نور زده اند که هدا از بر قبر خیر الشهدا یعنی ایشان شخص را بر قبر مطهر برترین شهدا است پس هر کس که در پیشانی وی این علامت دیدند میگردند از بازوی او و خلاص میکنند او را از هولهای قیامت و شایندوی و اگر چنانچه از برای شخص قابلیت ایستقامت هم نشد و محو نمود و ظلمت ذنوب این نشانه نور را و از پیشانی وی پاک گشت آنست و معذب ماند در میان اهل محشر باز امید هست بخلاص شدن او بطریق دیگر و او اینست که در روز قیامت منادی ندا میکند این شیعه ال محمد یعنی بکلیت شیعیان ال محمد پس جمع کثیری که عدد آنها را نمیداند مگر خدا بر یا میشوند پس از آن ندا میکنند این زوار الحسین بن علی یعنی بکلیت زوار حسین بن علی پس بر میباشند و گفتم می شود بآنها خدا و اید من احبهم و ادخلوا الجنة یعنی بکلیت هر کس را که می خواهد و دوست میدارد بدو داخل شود به بهشت پس میگردند شخص را از هر کس را که دوست میدارد حتی اینکه کسی باو میگوید که من در فلان روز بجهت تو عمل نمودم پس از دست او میگیرد بدون اینکه او را دفع ورد کند و قتی که در توفیق قابلیت این شد که از دست دیگران بگری و نه قابلیت این را داشت که دیگران از دست تو بگیرند باز در اینجا امیدی هست بخلاصی تو بطریق دیگر و وقت ندای مخصوص دیگر است که در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام از محمد بن ابی حمزه روایت کرده که از حضرت فرموده اذا کان يوم القيمة کدی مناد این زوار الحسین بن علی علیهم السلام قیوم عقی من الناس لا یحییهم الا الله فیقول لهم ماذا اردتم زیارة قبر الحسین یعنی وقتی که روز قیامت شد منادی ندا میکند بکلیت زوار حسین بن علی پس بر می خیزد جماعتی از مردم که عدد آنها را نمیداند مگر خدای تعالی میگوید بآنها چه چیز از ادم داشتید از زیارت قبر حضرت حسین فیقولون یا رب جابر رسول الله و امی و فاطمة و رحمة الله و انک تکره پس عرض میکنند پروردگار از زیارت نمودیم آنحضرت را برای محبتی که بحضرت رسول الله و امی و فاطمه سلام الله علیهم داشتیم و بجهت ترحم بحضرت بسبب مصائبی که بآنحضرت وارد آمده بود فیقول لهم هذا محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم فالحقوا بهم فانهم معهم فی درجهم الخ فوالا رسول الله فیکونون فی ظله و هو فی بدلی فیکونون امام القوا و عن جنبه و یسار و من خلفه پس بآنها میگوید بندگان است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم بآنها ملحق شوید و شما هم درجه هفتید بآنها و لاحق شوید بآنها بولای رسول خدا پس ساکن می شوند در سایه آن او را در دست علی میباشند و آنها در پیش آن او را از جانب راست او و از جانب چپ او از پشت او میباشند (مؤلف گوید) ای طایفه گناه کاران وقتی که شما از زوار حضرت حسین شدید لکن باینترجه نرسیدید که بیاید بزرگواران رسول الله و جناب جبرئیل و دیگرند از بازوی شما و نجات دهند شما را از هولهای قیامت و ساقط شدید از قابلیت اینکه بگری باز دست کسی و داخل نمایند و راه بهشت پس جواب دهید همین

ندارا و تنها خودتان بر خیزید و لاحق شوید باین او بعد از آنکه بشنا اذن دادند هر چند در طرف پشت آن او میباشید و اگر چه آخر همه اهل او باشند و زمانیکه قابلیت حاصل نشد باینکه کسی بیاید بنزد تو و بگیرد دست ترا و نه از برای توفیق شد که باندشوی بندگان این منادی بجهت سنگینی پشت تو از بار معصیت پس باز هم نا امید ما یوس میباش از آنکه زیارت حضرت حسین و وسایل او و از برای خلاصی خود متظرب باشی بحالت دیگر که واقع می شود در محشر و او حالت امیدواری بزرگ است بیان آن حالت آنکه بدستی که از برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کفایت مخصوصی است در آمدن آن محشره و محشر و از برای او خصوصیتی است در لباسش زیرا که او حله مخصوصی است که نامش حله الکرامه نامیده و سر شده بپای حیات و بر آن حله هزار حله هست از حله های بهشت بخط سبز در آنها نوشته شده و از برای آن محشره خصوصیتی است در آنچه قرار داده شده بآنها معطهرش که عبارت باشد از قیام آنجا بیکه او از نور الهی است که دیده می شود ظاهر او از باطن او و باطن او از ظاهر او و از تاج آنجا بیکه از نور است و از برای وی هفتاد و کن است هر کن مرصع است بدر و یاقوت و وشتانی می دهد چنانچه وشتانی می دهد ستاره درخشانده و از برای وی خصوصیتی است و وقت تشریف آوردنش محشر در اینکه آن محشره بر شتر می سوار میشود از ناهای بهشت اطراف دو حسین و میزین و دست و بازو مرصع و دم او از مشک از فرشته های وی دو یاقوت سرخ و از برای وی خصوصیتی است در زمام ناله و در افسار کش او و در هودج بالای ناله افسار ناله از لول لؤلؤ ترمی باشد و بلندی طول وی بقدر یکفرسخ از فرسخهای دنیا و کشته افسار جناب جبرئیل که از زمام ناله گرفته بعدای بلند نامی کند غصو افسار که حتی تجوز فاطمه بنت محمد و هودج از طلای خالص است و از برای آن محشره خصوصیتی است در استقبال کنندگان وی که از بهشت می آیند در روایت آمده که بدستی استقبال می کنند او را از فر دوس دو از ده هزار حورالعین که استقبال نکردند که از آن محشره و می کنند کبر ابعاد از آن محشره که هر یک آنها سوار شتر می است که برهای آنها از یاقوت و افسارهای آنها از لؤلؤ و بر بالای آنها زینتانی است از در و بالای هر زینت مکه های چند از سندس و رکاب آنها از زرچید و دست هر یک آنها بجز از نو و بالای آنها تاجهای جواهر پس از آن استقبال می کنند او را مریم بنت عمران با هفتاد هزار حورالعین پس از آن استقبال می کنند آن محشره در اما درش جناب خدیجه با هفتاد هزار ملک که در دست آنها الواهای تکبیر است پس از آن استقبال می کنند او را حورالعین و آسیه با هفتاد هزار حورالعین و از برای وی خصوصیتی است در مجلسش زیرا که از برای وی نصیب می شود منبری از نور که در وی هفت به میاشد که در میان هر به ناله دیگر صفهای چند از ملائکه می آیند و از برای وی خصوصیتی است در آنچه با او هست در آن وقت پس در روایت کثیره وارد است ان معانیاب مصیوة بالدماء یعنی بدستی باو بیست لباسهای بخونهای رنگین شده و در بعض آنها هست ان معانیاب مصیوة بالدماء بدستی که با آن محشره می باشد بر آهن خون آلود فرزندش حضرت حسین و از برای وی خصوصیتی است در کیفیت تعظیم آن مظلومه پس و قتی که بوسط زمین محشر می رسد عرض می کنند یا رب ارفی الحسن و الحسین یعنی پروردگار ارفا این حسن و حسین را فیمنلها الحسین قائم الیس علیهم رأس و او داجه تشخب دما پس بمنل و نمودار می شود برای وی حضرت حسین در حالتیکه ایستاده بی سرو از رگهای گردنش خون قوار می دهد فاذا رآه صرخة و زخت نفسها من الناء یعنی پس از آنکه آن محشره فرزندش را دید در آن حالت فریادی می کشد و خود را از ناله می اندازد بر زمین حضرت رسول خدا در

وقت بیان این مطلب فرموده . و اسرّخ لصر اخطا و تصرّخ الملائكة لصر اخطا . یعنی فریادی کشم من هم از فریاد او و ناله میکند ملائکه حاجیه ناله و فریاد ما و در بعض روایات وارد است . یقبل الحسین و رأسه بیده قذرااته شہقت شہقة لا یبقی فی الجمع ملک مقرب و لا یبقی مؤمن الا بکی . یعنی می آید حضرت حسین در حالیکه سربار کس در دست خود زمانیکه انجاثون معظمه باغالت اورا میبندد چنان شہقه میکشد که نماید در آن جمع قیامت ملکی و نه پیغمبر مرسل و نه مؤمن مگر اینکه گریه میکند پس ازان شروع میکند بنظم و بر مبدار دیر اهن خون الودر ایلائی دست خود عرض میکند . الہی هذا فیص ولدی . پروردگارا این پیر اهن فرزند من است (مؤلف گوید) این نحو محشر آمدن از خصایص حضرت حسین میباشد زیرا که روز قیامت روز جزا و عوض است از آنچه در دنیا گشته لکن همین سید مظلوم مثل میشود ایستاده بی سر و از رگهای گردن نازنین او خون فواره میدهد چنانچه در دنیا بعد از برای وی اتفاق افتاده بود و انجیزیکه دل زهره را کباب کرده و بدر داور دهم اهن پیر اهن است که او را از برای خود حجة قرار داد و او را از حجة یارم باره شدنش بود از شمشیر ها و نیزه ها و نیزه ها و از حجة غارت شدن او و عریان ماندن بدن نازنین بود زیرا که تاثیر این از زخما زیادتراست و تسکین در مصیبتا تأمل نمودی پس در احوال قادر متعال انتقام میکشد از قاتلان حضرت حسین و از اولاد آنها و از احفاد آنها که راضی افعال و کردار پدران و اجدادشان باشند باقسام و انواع انتقام از مکرر رکنه شدن و آمدن شعله سیاه از جهنم و اخذ کردن آنها را چنان که اخذ میکند مرغ دانه را و بردن آنها را پسوی آنچه میباشد در جهنم برای آنها پس بدرستی از برای آنحضدر مخصوصیتی است در شفاعت کردن او که تحقیق ذکر کردیم حدیث برای بیان او و اوست محل حاجت ما . قاتلانی که میکشد یا قاطعه سلی حاجتک . پس بدرستی در احوال نداید شود بل آنحضدر ای قاطعه بطلب و سؤال حاجت خود را . فتقول یارب شیعنی . عرض میکند پروردگار حاجت من مغفرت شیعیان من است . فقول الله قد غفرت لهم . پس خدای تعالی خطاب میفرماید که تحقیق بخشیدم آنها را بعد . فتقول یارب شیعنی ولدی . پس ازان عرض میکند شیعیان فرزندان آنها را . فقول الله قد غفرت لهم . پس خطاب میفرماید خدای تعالی که آنها را هم بخشیدم . فتقول شیعنی شیعنی . پس ازان عرض میکند شیعیان من . فیسقول الله انطلق فن اعصم بک فہو معک فتسبر و تقوم کل ہولاء یسبرون معها . پس میفرماید خدای تعالی بان آنحضدر عبور نما از میان اهل محشر پس هر کس که بتو چنگ زد او یا تو میباشد پس آنحضدر عبور میکند و همه آنها که ذکر شد از جا بر میخیزند و بان آنحضدر سیر میکنند پس آن کس که زیارت نموده فرزند او را و مساعدت و یاری نموده او را در گریه بر فرزند او وصله و احسان نموده او را هرگاه رهائی نداد او را اگر فتن حضرت پیغمبر از دستش بجهة عدم قابلیت او و ممکن نشد به برخواستن وقت ندای این منادی با احوال باز در احوالات در شایده قیامت باقی نیاید بلکه شفاعت صدقہ طاهرہ زمانیکه فرمود شیعنی شامل حال او میشود و اگر آن خطاب هم شامل نشد خطاب شیعی شیعنی شامل میشود پس یادوست میداری از شیعیان وی کبر او اگر خطاب هم شامل نشد خطاب خدای تعالی شامل حال او میشود در آن حسین که بان آنحضدر میفرماید . من اعصم بک فہو معک . یعنی هر کس که چنگ زد بدامن شفاعت تو پس او بتو داخل بهشت میشود زیرا که بالاترین اعتقاد و چنگ زدن بان آنحضدر زیارت فرزند مظلومش حضرت حسین و گریه کردن بر او است زیرا که عمدۃ اہتمام انجام

آنحضدر بواسطی است که متعلق است بحضرت حسین پس گمان ندارم که تو بمانی در محشر بعد از تشریف بردن آنحضدر بسوی بهشت و بالونه روی و حال آنکه تو زوار حضرت حسین باشی پس اگر چنانچه بترسی از شدت تاثیر گناهانت که بالہمه فضایل از برای تو یأس حاصل شود حتی در احوالات هم و باقی بمانی بعد از آنحضدر معذب در محشر و جبار برایت نباشد مگر اینکه العیاذ باللہ بروی بسوی آتش جهنم پس زمانیکه العیاذ باللہ مسئلی شدی باین باز ما بوس میباش از برای که فریاد تو خواهد رسید حضرت حسین در حالیکه تودر آتش باشی پس بدرستی این زمان آخر اوقات زیارت آنحضرت است مرزوار خود را و تحقیق از آنحضرت روایت شده که فرموده بعد از فقرہ . من زار فی زرتہ بعد وفاته وان وجدته فی النار اخر جتہ . یعنی هر کس که زیارت کند مرا زیارت میکنم او را بعد از وفاتش و اگر چنانچه در آتش یافتم او را بیرون میآورم پس این مقام آخر حالات خلاصی است که از برای بستن زوار است در درجه و بزرگترین آنها در مصیبت و گناه (باب سیم) از صفات غلامی که از برای زوار آنحضرت حاصل میشود و آنها زیاده است از جمله آنها را وی است که از حضرت صادق نقل شده است . اثمہ ما یبای الہی اللہ بہ حمله عرشہ و ملائکتہ المقربین . یعنی بدرستی که زائر آنحضرت از آن چیزهایی است که مباحات میفرماید خدای تعالی با وی بحاملان عرش خود و ملائکه های مقربین خود . و بقول الا ترون زوار قبر الحسین اتوه شوقاً . و میفرماید آیا نمی بینید زوار قبر حسین را که از روی اشتیاق بزیارت وی آمدند و از جمله آنها اینکه بدرستی زوار آنحضرت از کسانی میشود که خدای تعالی نظر میکند بوی از روی رحمت و از جمله آنها اینکه بدرستی دلیل محبت داشتن بحضرت حسین زوار بودن بحضرت است یعنی زیاده رفتن زیارت وی و از جمله آنها اینکه زوار آنحضرت از کسانی میشود . بعد اثمہ اللہ فوق عرشہ . یعنی خدای تعالی با وی سرف میزند و حدیث گوید بالای عرش خود و از جمله آنها چیزی است که در روایت ذکر شده . اثمہ یکتب فی علین . بدرستی او نوشته میشود در سلاک علین و از جمله آنها اینکه دوجنت در جوار حضرت پیغمبر و اهل بیت آنسرور سلام اللہ علیہم میباشد . یا کل معہم علی موائدہم . یعنی سر خوان آنها آنها مشغول طعام خوردن میباشد و از جمله آنها اینکه . اثمہ ان کان شقیبا کتب سعیداً . بدرستی او هرگاه شقی باشد نوشته میشود سعید و از جمله آنها اینکه . اثمہ بحسب من الکرویین ومن ساءۃ الملائکۃ . بدرستی او از کرویین محسوب میشود و از سادات ملائکه ها شمرده گردد و از جمله آنها اینکه مساعدہ و یاری صدقہ طاهرہ قاطعہ زہرا است زیرا که آنحضدر هر روز زیارت میکند حضرت حسین را و از جمله آنها اینکه بر میگردد هر یک از او و چشم و قلب زوار محل دعای حضرت صادق میشود زیرا که آن بزرگوار دعا میفرمود در حالتی که در سجده خود گریان و اشک بر زان بود و عرض میکرد . اللهم ارحم تلك الوجوه التي تقلبت على حفر تاني عبدالله و ارحم تلك الاعين التي جرت دموعها و ارحم تلك القلوب التي جزعزت و احترقت لنا و ارحم تلك المصرة التي كانت لنا . یعنی پروردگار ارحم تالین رخسار هارا که بقر حضرت ابی عبدالله مالیده شده و رحم نما باین دیده هایی که اشکهایش جاری شده و رحم نما باین دلهائی که بتحصیات ماسوخته و بدر دآمده و رحم نما باین فریاد هایی که برای ما بلند شد و از جمله آنها اینکه شخص زائر بر میگردد و دیمه حضرت صادق میشود و خدای تعالی زیرا که آنحضرت خیلی میگفت . اللهم انی استودعک تلك الابدان حتی نواقیم علی الحوض عند العرش . یعنی خداوند بدرستی من و دیمه می گذارم و می سپارم بشو این بدن ها را اینکه آنها را

سیراب فرمائی از حوض وقت نشستی و از جمله آنها اینست که بدستی او زار خدا و زار رسو خدا میشود چنانکه در روایات است و از جمله آنها اینست که بدستی همه آنها اینست که از برای آنها در جهنم در روز قیامت آرزو میکنند اینست که بوده باشند از زوار حضرت حسین بجهت دیدن کرامت های مخصوصه را که آنها عطا شده باب چهارم در ذکر اجر خاصی است عجیب و صفة مخصوصه که ممتاز است که هر دو مرتب میشود زیارت آنحضرت که سزاوار است استقلال آنها در ذکر اما اجر خاص عجیب پس او در روایتی است که بصدای معتبر روایت نموده او را شیخ صدوق و سید بن طاووس و کفعمی و مؤلف مزار کبیر و حاصلش اینست که بدستی کاتب و نویسنده اعمال حسنه و اجر اعمال مشغول میشود بنوشتن از حسین عزیمت زیارت تبار و نفع صورت زیارت از اعمال صالحه است که مستمر است حقیقه نه حکما و این از یاران افراد بقیات صالحات است و نیست محض آثار حکمی مثل غیر خود از صدقات جاریات و آثار لاحقات و اینهمه علاوه بر صفات مخصوصه است که از برای وی حاصل میشود حتی بالنسبه بمباشر قبض روح وی و از انجیزهایی که عقول از او در تعجب است اینست که بدستی در زیارت شازده فضیلت مخصوصی است که هر يك بالاتر است از صد فضیلت یکی از آنها اینست که در هر که از قرة زیارت آنحضرت نصیبی از رحمت بوی عطا میشود و از انجیزهایی که در فضل زیارت است با همه آنها اینست که اینهمه فضیلت بعضی اجر و ثواب است نه تمام وی و روایت شریف و عجیب این است که حضرت صادق از فضل یا جابر جعفری پرسیده که بیک و بین قبر الحسین چه قدر مسافت است مابین تو و قبر حضرت حسین میگوید قلت بانی انت و امی یوم و بعضی یوم آخر عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد بیک روز تمام و بعضی روز دیگر قال فرمود نه فقال نم حضرت فرمود آیا زیارت میکنی او را عرض کردم بلی قال فقال الا بضرک الا فرحک بعض ثوابه را وی گفت پس از آن فرمود آیا زیارت ندهم تو را آتشاد نهام را به بیان کردن بعضی ثواب او قلت نم جعلت فداک عرض کردم بلی بیان فرماید فدای تو شودم قال فقال لی ان از جل منکم یا اخذ فی جهازه و سبأ زیارت به اهل السبا را وی گوید حضرت بمن فرمود بدستی که شخصی از شما آید شروع میکند بتدارک خود و میباید زیارت آنحضرت بش مباشرت میکند بوی اهل آسمان قاضی من باب منزله را کیا او ماشیا و کل الله به اربعة آلاف ملک من الملائکه یصلون حتی یوافی الحسین پس زمانی که از در منزل خود بیرون آمد سوار بپایاده موکل میفرماید خدا تعالی بوی چهار هزار ملک از ملائکه حاصلات میفرستد تا اینکه میرسد بقبر حضرت حسین یا مفضل اذا بیت قبر الحسین بن علی فقف بالباب و قل هذه الکلمات فان لك بكل کفة کفلا من رحمة الله یا مفضل زمانی که رسیدی بنزد قبر حسین بن علی پس بایست دم در و بگو اینکلمات و از برای تو بهر که نصیبی است از رحمة خدا قنات مایه جعات فداک قال قول عرض کردم چه چیز است انکلمات فدای تو بایم فرمود میخوانی این زیارت را السلام عليك یا وارث آدم صفة الله السلام عليك یا وارث نوح بی الله السلام عليك یا وارث ابرهیم خليل الله السلام عليك یا وارث موسی کليم الله السلام عليك یا وارث عیسی روح الله السلام عليك یا وارث محمد حبيب الله السلام عليك یا وارث وصی رسول الله السلام عليك یا وارث الحسن الرضی السلام عليك یا وارث فاطمة بنت رسول الله السلام عليك ایما الشهداء الصديق السلام عليك ایما الوصی البارئقی السلام عليك و علی الارواح النی حلت بفنائک و اتاخذ برحلتك السلام علی ملائكة الله المحققین بك اشهد انک قد ائت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عیدت الله مخلصا حتی آتیک الیقین و السلام عليك و رحمة الله و برکاته تمام شد نم تسبی قلک بکل قدم رفعا و وضعها کتواب المصحف بدمه فی سبیل الله پس از آن راه میروی

و از برای تو بهر قدمیکه بر میداری یا میگذاری بر زمین ثواب کسی است که بخون خود در راه خدا آغشته شود قاضا است سلمت القبر فاستلمه بیدک و قل پس وقتی که در بخود را بقبر مطهر ماییدی دست خود را هم بمال و بگو السلام عليك یا حجة الله فی سبائه و ارشه یعنی سلام بر تو بدایحجت خدا در آسمان و زمین وی نم تخصی الی صلواتك و لك بكل رکعة رکعتی عتده کتواب من حج واعتمر الف حجة و الف عمره و اعطی الف رقة و کثافت و قف فی سبیل الله الف مرة مع نبی مرسل پس از آن میروی بخاز خواندن و از برای تو بهر رکعتی که بجا آوری نزد قبر مطهر او مثل ثواب کسی است که هزار حج و هزار عمره بجا آورد و هزار بنده آزاد کرد و باشد و گویا که هزار دفعه جهاد در راه خدا کرد باشد یا بیغمیر مرسل فانما اقلبت من عند قبر الحسین نادا لك مسد لوسمعت مفاک لاقت عمرک عند قبر الحسین و هو یقول طوبی لك ایها العبد قد غنمت و سلمت قد غفر لك ما سلف فاستأنف العمل پس وقتی که مراجعت نمودی از نزد قبر حضرت حسین منادی ندا میکند هرگاه حرف او را میشنیدی هر آینه تمام عمرت را در نزد قبر حضرت حسین میبندی و آن منادی میگوید خوشا از برای تو ای بنده خدا تحقیق سالم و غنیم شدی و غنیمه شد گناهان گذشته تو پس از این عملت را از سر گیر فانما مات هو فی عامه اوفی لیک اوفی یوم یمل فی قبض روحه الا الله پس اگر چنانچه در همان سال یا همان شب یا همان روز و وقت نمود مباشرت و قبض روح او را مگر خدا تعالی و قبل الملائکه معه و یستغفرون له و یصلون علیه حتی یوافی منزله و ملائکه هم با او هستند و استغفار میکنند برای او و صلوات میفرستند بر او تا اینکه میرسد بنزد خود و تقول الملائکه یارب هذا عبدک قد اوفی قبر این بنت نسیک و قد اوفی منزله فان نذهب فینادیم الیها ملائکتی فتواباب عبدی فیسبحوا و قدسوا و اکتبوا ذلك فی حسنة الی یوم یوفی پس از آن ملائکه حاضر میشوند و میگویند پروردگار این بنده تو تحقیق زیارت نمود قبر پسر دختر بیغمیرت را و مراجعت نمود بنزد خرد ما بیکبار ویم پس منادی ندا میکند ملائکه های من توقف نمائید و بایستید بدر خانه بنده من و تسبیح و تقدیس نمائید و روز و وقت او و بنویسید او را در ضمن حسنات او قال فلازلون بیابه الی یوم یوفی و اذا یوفی شهدوا جنازته و کفنه و غسله و الصلوة علیه و یقولون ربنا و کتبا بیاب عبدک و قد توفی فان نذهب فینادیم یا ملائکتی فتواباب عبدی و سبحو او قدسوا و اکتبوا ذلك فی حسنة الی یوم القیمة . فرمود پس آن ملائکه ها هستند در در باب خانه او تبار و یک وقت میکنند و قنات نمودن جنازه و کفن و غسل و نماز او حاضر میشوند و عرض میکنند پروردگار ما موکل فرمود بودی ما را بدرب خانه بنده خود و تحقیق او و قنات یافت ما بعد از این بیکبار ویم پس ندا میفرماید ملائکه ای ملائکه های من بایستید در قبر بنده من و تسبیح و تقدیس نمائید و بنویسید او را در حسنات وی تبار و قیامت و اما مسافت خاصه که حاصل میشود مرز آثار و مقتضای اخبار و سزاوار است ذکر او بخواند استقلال عبارت است از اینکه . ان من زار الحسین فقد زار الله فی عرشه . ظاهر معنی آنست که بدستی هر کسی که زیارت نمود حضرت حسین را پس تحقیق زیارت نموده خدا را در عرش وی و او کنایه است از نهایت تقرب بسوی خدا و ترقی بدرجه کمال و بالا تر از این صفت صفت دیگری هم هست و او اینست که در کعبه میشود بسبب زیارت حضرت حسین زیارت پروردگار جل جلاله چنانکه در حدیث آمده . انه یزور الله کل لیل جمعه یعنی بدستی که زیارت میکنید حضرت حسین را خدا تعالی در هر شب جمعه پس کسی که زیارت نمود او را در شب جمعه ادراک میکند فیض زیارت پروردگار او را و زیارت او پروردگار او را و زیارت کردن پروردگار او را کنایه از افاضت رحمت خاصه است بر او در آن وقت و هر کس در کعبه او را نمک نیست که از آن رحمت

محرم شود و تصور نمیشود اینکه ترس بوی نسبی از وی و زیارت کردن او برود گار را کتایه است از نهایت قرب
بسی وی و زمانی که جمع نمود ما این دو فوض را حاصل میشود برای وی مرتبه مخصوصی از شمول رحمت الهی
که زیارت آن مرتبه امکان ندارد و در روایت دیگر وارد شده . اله من اراد ان ينظر الى الله يوم القيمة فليكثر من
زيارت الحسين عليه السلام . ظاهر معنی آنکه بدرستی که هر کس بخواند اینک نظر نماید بوی خدایتعالی در روز
قیامت البته بیدار باشد نماید از زیارت حضرت حسین پس این سه فقره عبارات که یکی زیارت خدا و یکی زیارت با خدا
و یکی نظر بوی خدا باشد عبارت است از نهایت آنچه تصور میشود برای مخلوق از ترقی کردن بدرجه های قرب
و از آنچه قرار داده ایم این صفت را در باب مستقلی زیرا که این صفت مقابل جمیع فضایل و بلکه تقوی دارد بهمة
آنها (باب پنجم) در ذکر احکامی است که مخصوص است مرز زیارت او را و او هم خیلی است پس از آنکه بایستی آنکه بدرستی
هر عمل و عبادت ساقط میشود و جواب و یا استجاب او در حالت خوف و لکن در خصوص این عمل و احوال چند
هست که دلالت دارد بر خلاف این و تحقیق مطلع شدم بر نه تار وایت باستانهای معتبر که روایت نموده آنها را در بحار
و غیره از معاویه بن وهب از امام جعفر صادق . قال قال لي معاوية لا تدع زيارة قبر الحسين عليه السلام لحوف فان
من تركه راي من الحشر قعابتي ان قبره كان من غنمه . راوی گفت که حضرت فرمود این ای معاویه بجهت ترس ترك
مكن زیارت قبر حضرت حسین را زیرا که هر کس ترك نمود او را می بیند از حسرت آنقدر که متمنی و آرزو نمند میگردد
باینکه کاش قبر او نزد آنحضرت میشد یعنی دائم الاوقات عمر خود را بزیارت آنحضرت باخر میرساند و در آنجا
مسد فون میگشت و در روایت دهمی محمد مسلم از امام ابی جعفر محمد باقر نقل کرده که آنحضرت
بوی فرموده . حسد نافي قبر الحسين قلت نعم على خوف ووجل فقال ما كان من هذا اشد فاثواب
فيه على قدر الخوف ومن خاف الله ما من الله بوعته يوم يقوم الناس لرب العالمين وانصرف بالمغفرة وزار ما لبى ودعى له
واقبل بتمعة من الله وفضل لم يحسمهم سو . ایامیانی زیارت قبر حضرت حسین عرض کردم علی باخوف و ترس
حضرت فرمود هر قدر خوف در راه زیارت سخت باشد پس ثواب در او بقدر خوف میباشد و هر کس در آمدن
بزیارت خائف باشد خدایتعالی در روز قیامت خوف او را تبدیل بامن میفرماید و برمی گردد از زیارت در حالتی که
بخشیده شده گناهانش و زیارت میفرماید او را حضرت پیغمبر و برای وی دعا میکند و بر میگردد بافضل و نعمة خدا
در حالتی که ترسیده بوی بدی و در روایت دیگر است از احادیث این بیکر میگوید خدمت حضرت صادق عرض کردم که
بدرستی من نازل میشوم بزمین ارجان . و قلبی بنازعنی الى قبر ابيك فاذا اخرجت قلبي مشفق ووجل حتى ارجع
خوفاً من السلطان والسعاة واصحاب المصالح . یعنی قلب من مرا وامیدارد بزیارت قبر پدر بزرگوارت و وقتی که غلام
میشوم دلم خائف و ترسان است تا حین مراجعة از ترس سلطان و سخن چینان و اصحاب مصالح . قال باین بیکر امامتجب
ان يرث الله قننا خائفاً امامنا من خاف لحوفاً انظر الله في ظل عرشه وكان محمد بن الحسين تحت العرش وامنه الله من
افزع القيمة بضع الناس ولا يزع فان فرغ قوته الملائكة وسكنت قلبه بالباشرة . فرمود ای پسر بیکر ایاد و ست نداری
اینکه خدا ترا خائف بپندد و اما ایامیانی که بدرستی هر کس بجهت مباحث باشد سایه میدهد او را خدایتعالی
در سایه عرش خود و حدیث گویند و او صحبت کنند با او حضرت حسین میشود در زیر عرش و ما مون میکنند او را
خدایتعالی از فرغهای روز قیامت مردم همه میترسند و او نمیترسد و هر گاه برسد ملائکه ها بوی قوت میدهند و تسکین

میدهند قلب او را بشارت (باب ششم) در بیان شروط زیارت و آداب شرعی آن اما شرط و طبع روایات دلالت
نموده بر آنکه در سایر عبادات معتبر است بیک خصوصیتی و آن ایست که زیارت باید خالصاً توجه الله بوده و حسب
تقدیر از روی تکبر و بطر و ستم و بر با باینکه ساد و احسان بخاتم پیغمبر آن بجهت ترحم و اشفاق بحضرت حسین
بوده باشد و قصد نماید زیارت خود سیر و عوض مصالیکه باحضرت وارد شده و تفاوت تأثیرات تفاوت معرفه میشود
بحقی و مرتبه حضرت حسین و تحقیق در روایات وارد شده اینکه بایست زیارت عارف باشد بحقی حضرت حسین .
و اما آداب پس در کتاب بحار و ثواب الاعمال و تهذیب و کامل باستانهای کثیره معتبره مستفیضه از حضرت صادق
روایت شده . اذا زرت ابا عبد الله فزره وانت حزين كشيح مكروب شعث مغبر جامع عطشان قان الحسين قل كثيراً
حزيناً مكروباً شعثاً مغبراً جامعاً عطشاناً . یعنی زمانی که اراده زیارت حضرت ابی عبد الله را نمودی پس زیارت
نما او را در حالتی که محزون و دل شکسته و مغمو و پریشان حال و گرد آلود و گرسنه و نشسته باشی زیرا که
حضرت حسین گفته شده در حالت حزن و دلشکستگی و غمگین و پریشان گرد آلود گرسنه و نشسته
و باز فرموده . بلغني اني قوماً اذا زاروا الحسين حملوا معهم السفرة فيها الخلوة والاخصبة
واشباهه و لو زاروا قبور ابيائهم ما حملوا معهم هذا . یعنی بمن رسیده بدرستی قومی هستند
زمانیکه قصد زیارت حضرت حسین نمودند با خودشان بر میدارند سفره که در او حمل او خورشدهای فراوان و اشیاء
وی می باشد و اگر چنانچه زیارت نمایند قبور احمای و دوستان خودشان را بر نمیدارند با خودشان اینگونه طعام را در
روایت دیگر آمده . قال لهم تحذرون ذلك سفرة قالوا نعم قالوا لانيتم قبور آبائكم وامهاتكم لمفعولوا ذلك قال اي شيء
ناكل قال الخبز باليمن . یعنی حضرت صادق بکسانیکه اراده زیارت داشتند فرمود برای خودتان سفره های طعام
بر می دارید عرض کردند بل حضرت فرمودند هر گاه زیارت قبور پدران و مادران خودتان بروید چنین کاری نکنید
عرض کردند پس چه چیز بخوریم فرمودند نان بشیر در کتاب کامل پسند معتبر از مفضل روایت نموده که حضرت
صادق فرموده . زورون خبر من ان لا زورون قال فقلت ظهري قال الله ان احدكم يذهب الى قبر ابيه كشيحاً
حزيناً و تاتونه اتم بالسفر كلاحق تاتونه شعثاً مغبراً . یعنی زیارت می کنید با عفتاد اینک که است از اینکه زیارت نکنید
و حال آنکه زیارت نکنید بهتر است از اینکه زیارت کنید راوی گوید عرض کردم کمر مرا شکستی فرمود قسم غذا
بدرستی که يك نفر از شما هر آینه می رود بزیارت قبر پدرش غمگین محزون و شامی آید بزیارت آن حضرت با سفره های
طعام این چنان نمیشود مگر اینکه بیاید بزیارت او پریشان خاطر و گرد آلود و از جمله آداب زیارت آن چیزها است که
در کیفیت زیارت جا بر مذکور است و بزودی بیان میکنیم در کیفیت زیارت او آن حضرت را در روز و زار بین و اهم آداب
زیارت غسل کردن است از آب قرات (باب هفتم) در بیان آکاری است مرتب می شود بر ترك زیارت و آنها
خیلی است اول آن چیز است که در روایت حلی از حضرت صادق منقول است فرموده . ان من ترك زيارة وهو قادر
على ذلك فقد عصى رسول الله وعقنا . یعنی بدرستی که هر کس بترك نماید زیارت او را و حال آنکه او قادر است زیارت
آمدن پس تحقیق عاق شده بحضرت رسول خدا و عاق شده ما را دوم آن چیز است که در روایت عبدالرحمن بن كنبر
باز از حضرت صادق منقول است . قال لو ان احدكم حج دهره ثم لم يزور الحسين بن علي لكان نارا كالحق من حقوق رسول
الله . یعنی هر گاه چنانچه یکی از شما هاتمام عمرش مشغول حج گردن باشد و حضرت حسین بن علی را زیارت نکرده باشد

هر آینه حق از حقوق رسول خدا ترک نموده و در روایت دیگر آمده . لو ان احدکم حج الف حجة ثم لم يأت قبر الحسين لكان نارا كما حطامن حقوق الله تعالى . یعنی هرگاه چنانچه یکی از شما هزار حج نماید و زیارت قبر حضرت حسین هر آینه ترک کند خداست حق را از حقوق خدای تعالی سیم آن چیز است که در روایت محمد بن مسلم است از حضرت امام ابی جعفر نقل کرده که آن حضرت فرموده . من لم یأت قبر الحسين من شیعتنا کان متنفص الايمان متنفص الدين . یعنی کسیکه زیارت نکند قبر حضرت حسین را از شیعیان ما آن شخص ناقص ایمان و ناقص الدین می باشد و هم چنین غیر او از سایر روایات چهارم آنکه بدرستی ترک زیارت جفاست بر حضرت حسین و این فقره هم در چند روایات است یکی از آنها از مولای متقیان حضرت امیر مومنان علیه صلوات الله المثلثان منقول است که آن حضرت فرموده . بانی الحسين المتوفی ظهر الکوفة کانی بالوحش مادة اعناقها علیه تره الى الصباح فاذا کان کذلک قایا کم و الجلفا . یعنی بدرم فدای حسین باد که در ظهر کوفه ظهور می نمود گویا که می بینم و حشیان بیابان را اگر دشمنان را کشیده و بر او مر می می خوانند تا وقت صبح پس زمانی که این واقعه اتفاق افتاد پس بر سید از اینک جفا نماید او را بترک کردن زیارتش بجهنم آنکه در روایت علی بن میمون الصایغ میگوید . قال لی ابو عبدالله بلغنی ان الناس من شیعتنا هم ائمة و ائمة و ائمة و اکثر من ذلك لا یرون الحسين بن علی بن ابیطالب قلت جعلت فداک انی لا اعرف اناسا کثیرا بهذه الصفة . یعنی فرمود بنی حضرت صادق اینک سیده بنی که بدرستی جماعتی از شیعیان ما هستند که به سبب یک سال و دو سال و زیاده از این میگذرد که زیارت نیکند حسین بن علی بن ابیطالب را عرض کردم فدای تو شوم بدرستی من هر آینه مردمان کثیری می شناسم که باین صفت می باشند . فقال اما والله خطیهم اخطاوا و عن ثواب الله زاغوا و عن جوار محمدی الجنة تباعدوا و اقلت فان اخرج عن جلاله ایبری عنه ذلك قال نعم و خروجه بنفسه اعظم اجرا و خیر له عند ربی . حضرت فرمود آگاه باش سوگند بخدا آنها از نصیب خودشان خطا کرده اند و از ثواب خدا بغیر وی میل کرده اند و از جوار حضرت پیغمبر در بهشت دوری نموده اند عرض کردم هرگاه شخص از طرف خود نایب بگیرد آیا کفایه می کند از او نیایب فرمود علی لکن بنفس خود بیرون رفتن و زیارت نمودن بیشتر اجر دارد و بهتر است برای وی نزد پروردگارش و تحقیق وارد شده صدق این عنوان بر کسی که قادر و دور باشد زمانیکه ترک نمود زیارت او را سه سال ششم آنکه بدرستی ترک زیارت آن حضرت هر بار آن می کند چنانکه در روایات کثیره وارد شده و در بعضی روایات هست که تأثیر ترک زیارت در نقص عمر قدر یک سال تخلفی در او نیست هفتم آنکه بدرستی نازک زیارت آن حضرت هرگاه داخل بهشت شود پس او از همه مؤمنین پست درجه می باشد چنانچه در یک روایت است و از مهمانهای اهل بهشت می باشد چنانکه در روایت دیگر است و از جوار حضرت پیغمبر دوری باشد هفتم آنکه از شیعیان ائمه معصومین نباشد چنانکه در روایتی است که بالصراحة دلالت دارد باینکه طلب که از یکی از صدقین روایت شده که فرموده . من لم یأت قبر الحسين و هو یزعم انه لنا شیعة حق الموت فلیس هو لنا شیعة . یعنی هر کسیکه نیاید زیارت قبر حضرت حسین و او گمان می کند که از شیعیان ما است باینکه باین حال بمیرد پس او شیعه ما نیست تمام آنکه او از اهل آتش می باشد و این فقره را حمل کرده اند بر کسیکه از روی تهاون و استخفاف ترک نماید زیارت آن حضرت را و تحقیق بجهت این اخبار میل نموده فاضل مجلسی و بدرش بوجوب زیارت حضرت حسین در عمر یکدهه یکسبکه قادر باشد (باب هشتم) در زیارت آن حضرت که در اوقات مخصوصه می باشد بدانکه بدرستی زیارت حضرت حسین خیر و بهترین اعمال است هر کس بخواند حفظ و

نصیب خود را از خیر زیاده نماید و هر کس بخواند زیارت آن حضرت بر دو قسم است یکی مطلق است که در همه اوقات می شود بجا آورد و مرتب است بر وی آنچه مذکور گردید از خواص و فضایل و قسم دیگر مخصوص است باوقات معین و فضیلت این قسم بجهت خصوصیت وقت و مرتب و زیادتى دارد بر اصل فضیلت مطلقه اینست که منصور نمی شود زیارت بر او و او قریب است پس فضیلت که مخصوص است بزمان و اوقات و خصوصیت آنها در زیادتى اجر معلوم است و لکن از برای هر يك آنها اثری است خاص و فضیلتی است مخصوصه مبین میشود در حین ذکر هر يك از آنها (اول) در هر جمعه یکدهه یکسبکه بر یکسبکه که منزلش بکربلا میاید و دور باشد که ترک او جفای شدید است و از خواص وی چیزی است که در روایت داود بن زید از حضرت ابی عبدالله منقول است . انه یغفر له البتة وله یبقی فی نفسه حسرة من الدنيا و یكون مسکنة فی الجنة مع الحسين بن علی . یعنی تحقیق گناهان او بخشیده میشود البتة و در نفس وی از دنیا حسرتی باقی نماند و مقام مسکن او با حضرت حسین بن علی میشود در بهشت (دوم) آنکه در هر ماه یکمرتبه زیارت نماید از حضرت صادق روايت شده . ان من زاره فی کل شهر مرة فله ثواب مائة الف شیع . بدرستی کسیکه زیارت نماید او را در هر ماه یکمرتبه پس از برای او است ثواب صد هزار شیع و باز فرموده این یکمرتبه در هر ماه وظیفه شخص است که نزدیک است که لا اقل ماهی یکمرتبه زیارت آنحضرت مشرف شود و اگر چنانچه شخص نزدیک زیاده از یکماه ترک زیارت آنحضرت را نماید پس تحقیق نایمده او را حضرت سیدالشهدا جابر خود چنانچه در روایت عقبه مذکور است (سیم) آنکه در هر سال دو مرتبه زیارت آنحضرت مشرف شود و تحقیق از حضرت صادق روايت شده . انه حق علی الفی ان یأیه فی السنة مرتین . بدرستی بر غنی و مالفار سزاوار است که در هر سال دو مرتبه زیارت آنحضرت مشرف شود و در روایت دیگر سه مرتبه وارد شده (چهارم) آنکه در هر سال سه مرتبه و در وی علاوه از اصل فضیلة زیارت وارد شده . انها تؤمن من الفقر . بدرستی او شخص را فقر و پریشانی مأمون و مطمئن میکند (پنجم) آنکه در هر سال یکدهه مشرف شود و این فقره در بازده حدیث وارد شده . انه حق علی الفقیر القادر علی الزیارة فاذا ترکها سنة فذلک اول مراتب الجفای حسین . یعنی بدرستی سالی یکمرتبه زیارت سزاوار حق است بر کسیکه فقیر و قادر بر زیارت باشد پس زمانیکه ترک نمود در یکسال هم پس این اول مراتب جفاست مرحبین را (ششم) آنکه در هر سه سال یکدهه برای آنکه منزل او دور است پس و کسیکه از سه سال گذشت داخل میشود یکسانی که بحضرت رسول خدا عاق شده اند (هفتم) آنکه در هر عید مشرف شوند چنانکه در بعض روایات است و داخل میشود بر او عید نوروز و میعت و مولود و غدیر و غیر اینها (هشتم) در اوقات مخصوصه ماهها است و ذکر میکنیم هر يك آنها را علی حدة و از برای هر يك آنها فضایل کثیره میباشد لکن اکتفا میکنیم بر ذکر خصوصیت فضیلت هر مخصوص آنها پس میگویم در شهر رجب المهرج چهار است پانچ شب اولش و روز اولش و شب نیمه اش و روزی و خصوصیت فضل وی زیاده بر اصل ثواب زیارت و تحقیق گناهان است مثل روزی که از مادر متولد شده و در اول رجب تا یکد مغفرت است باینکه . ان الله فدا و جپا علی نفسه . یعنی بدرستی که خدای تعالی بر خود واجب فرموده اینست که بخشد گناهان کسی را که در اول رجب آنحضرت را زیارت نماید و در ماه شعبان سه وقت مخصوص است و وزسم شعبان و شب نیمه شعبان و روزی و عده فضیلت وی مشرف شدن است بقیض مضافه صد و بیست و چهار هزار

بیتبر و از آنها است پیغمبران اولوالعزم باو پس اگر چنانچه زیارت نمود آنحضرت راسه سال متوالی در جمعه شعبان از برای وی تأثیر خاصی میشود در رفع ذنوب زیاد بر فضل اصل زیارت و از خواص وی آنکه بدرستی منادی ندانند بخت او از اول شعبان و در شهر رمضان ده زمان مخصوص است (اول) همه شهر رمضان مخصوص آنجاست که در روایت این فضل است میگویند بشنیدم از حضرت جعفر بن محمد میفرمود . من زیارت قبر الحسین فی شهر رمضان و مات فی الطريق لم یمرض ولم یحاسب و قبل له ادخل الجنة . یعنی هر کس که زیارت کند قبر حضرت حسین را در شهر رمضان و در راه اجل او را در گذشتی آنکه حساب کتاب بوی عرض و اظهار شود و باو میگویند داخل بهشت باش در حالت طمینان دوم و سیم و چهارم شب اول و شب نیمه و شب آخر او است چنانکه در روایت معتبره از حضرت صادق وارد شده و شش وقت باقی به شب قدر بار و زوهایش پس در روایات کثیره وارد شده اذا کان لیلۃ القدر التي یفرق فیها کل امر حکیم بنادی مناد من یطأ العرش الی الدنیا السابعة ان الله قد غفر ان فی قبر الحسین . یعنی زمانیکه شب قدر شد آنجاست که مقدور میشود در وی همه امور منادی از وسط عرش ندانند تا پایان هفتم بدرستی که خدای تعالی بخشیده کسی را که زیارت قبر حضرت حسین آمده و در شهر شوال شب عید و روز عید است و خصوصیت فضیلت او مغفرت گناه است خواه گذشته و خواه آینده و در شهر ذی حجه هشت وقت مخصوص است یاده تائب عرفه و روز عرفه و شب عید قربان و روزی و ایام تشریق که عبارت از روز دهم و یازدهم و دوازدهم باشد و روز زول هلالی و روز مبعده و روز غدیرتایر و این که دلالت دارد بر خصوصیت زیارت آنحضرت در هر عید و خصوصیت فضل زیارت عرفه اینکه مینامد او را خدای تعالی صدیق و مینامد او را کریمی و معاد است با حجت نسبت فضیلت اصل زیارت و نسبت بقدمه هائیکه بر میدارد بعد از غلبه کردن از آب فرات یا از هر آب پس میرسد بزاری اصل زیارت با حجت هزار هزار حج که با حجت قلم عمل الله فرجه بجا آورده باشد و هزار هزار عمره که با حضرت رسول الله بجا آورده باشد و هزار هزار استغاثه که آزار کرده باشد و هزار هزار است که در راه خدا داده باشد و فضیلت قدمه هائیکه در راه زیارت بر میدارد بعد از غسل و توجه زیارت اینکه مینویسد خدای تعالی برای وی هر قدرش ثواب یکجای که با ناسک وی بجا آورده باشد و در ثواب بعضی از زیارات آمده که از برای هر قدرش ثواب صد حج میدهد و خصوصیت فضیلت عید اعیان محفوظ بودن از شر یکسال است در دنیا و مغفرت گناهان گذشته و آینده و در شهر محرم شب عاشورا و روزش و بعد نیست اینکه روز سیزدهم محرم هم از اوقات مخصوصه باشد زیرا که از روز و روز دهن آنحضرت است و خصوصیت فضل زیارت عاشورا داخل شدن است در زمرة شهدا و آغشته شدن است بخون جناب سید الشهداء اگر چنانچه زیارت نمود آنحضرت را در شب عاشورا و شب رایتونه نمود زنده و معطر از سرور و اگر در همان روز و شب آب داد و سیل نمود بمردم زنده قبر معطر فضیلت کسی را دارد که آب داده باشد در روز عاشورا بالشکر حضرت سید الشهداء و در شهر صفر روز بیستم او که معنی است بروز اربعین و خصوصیت فضل زیارت او اینکه او از جمله علامتهای ایمان است (مسئله) ای اسکندر یک از این اوقات مخصوصه مذکوره زیارتش افضل است (مؤلف) گوید هر چه نظر میکنم فضایل هر یک از اینها می بینم در آنها خصوصیتی هست که بیک سیاق و سنج نیستند تا نایه و نهایت وی شناخته شود و دانسته شود فضل از مقضول و هر یک اینها را که ملاحظه میکنم ممکن

است که گفته شود او است افضل و در بعضی روایات آمده بدرستی فضیلت در جمعه شعبان و نیمه رجب است و شاید افضلیت آنها از یک حیثیت مخصوصه باشد و آنچه ظاهر میشود از ملاحظه همه فضایل افضلیت عرفه و عاشورا است و آنچه در نظر رجحان دارد این است که خصوصیت زیارت روز عاشورا که در فضل وی وارد شده که اثرش در روز قیامت محسوس میشود در حدیثیکه آغشته است بخون حضرت حسین در زمرة شهدا بالاتر است از هر خصوصیت و فضیلت حتی از حد هزار حج و هزار هزار حج با حضرت رسول الله زیرا که در فضل زیارت عاشورا اینها هم وارد شده و آن خصوصیت و خصوصیت علیحدده که عبارت باشد از اینکه آیه قدز الله فی عرشه یعنی گویا اینکه خدا را زیارت نموده در عرش او (باب نهم) در ذکر بدیهه هائیکه خدای تعالی از لطف خود قرار داده برای زیارت آن حضرت تافضیلت وی قوت نشود و او هم بر چند قسم است اول نایب گرفتن است زیارت او یا از شهر خود یا اینکه شخصی را نایب قرار دهد که در کربلا از طرف وی زیارت نماید پس بدرستی در این امر اجر و ثواب زیارت را باو میدهد اگر چه رفتن خودش در اجر اعظم است دوم ندارد دیدن برای زوار است اگر چه بعنوان نیابت از وی برود زیرا که اصل تخریب و تدارک دیدن بزار آنحضرت و تفرقه و خیر حی دادن بمرکب دادن و امثال اینها از چیز هائیکه موقوف است سفر زائر آنها از چیز هائیکه موقوف است که موجب و سبب تحصیل ثواب زیارت است بنفصه چنانچه دلالت کرده بر او اخبار کثیره سیم زیارت کردن آنحضرت است از دور که تحقیق او بدین زیارت از نزدیک است در اجر و ثواب دفع میکند چنانچه را که حاصل میشود از ترک زیارت آنحضرت چنانچه در اخبار مذکور شده از شخصی که غیر متمکن است زیارت رفته و اما از متمکن و قادر که ترک میکند زیارت را یا از زیارت از دور بر میدارد شدت جوار از وی و از برای زیارت از دور کیفیاتی است متفاوت در فضیلت اول آنکه برود بالای بام بقصد زیارت پس از آن نظری بطرف راست و نظری بطرف چپ نماید و سرش را بسوی آسمان بلند نماید پس از آن رو را بجانب قبر حضرت حسین نموده و بگوید السلام علیک یا ائمه الله السلام علیک یا رسول الله السلام علیک ورحمة الله وبرکاته دوم آنکه بالای بام بالا برین منزل خود به نیت زیارت رفته و دور رکعت نماز بخواند و اشاره نماید بسلام کردن بحضرت حسین سیم آنکه غسل زیارت نماید و یا کزیم ترین خجهای خود را بسوی قبر برود و بکن بلند تر یا صحرای رود و رو بقبله بایستد یا بجانب قبر یا اینکه اول رو را بقبله نماید بعد توجه شود بسوی قبر و بگوید السلام علیک یا مولای و ان مولای و سیدی و ابن سیدی السلام علیک یا مولای یا قاتل این القاتل و الشهد بن الشهد السلام علیک ورحمة الله وبرکاته اما از آنکه باین رسول الله بقای و لسانی و جوارحی و انم از کربن نفسی و المشاهده فلیک السلام السلام علیک یا وارث آدم صفا و الله و وارث نوح بنی الله و وارث ابرهیم خلیل الله و وارث موسی کلیم الله و وارث عیسی روح الله و وارث محمد حبیب الله و نبیه و رسوله و وارث علی امیر المؤمنین و وصی رسول الله و خلیفه و وارث الحسن بن علی و وصی امیر المؤمنین لمن الله فانک و جد علیهم العذاب فی هذه الساعة و کل ساعة انما یسیدی مقرب الی الله عز وجل و الی جدک رسول الله و الی ابیک امیر المؤمنین و الی اخیک الحسن و الیک یا مولای علیکم سلام الله و رحمة باریک للبقای و لسانی و جمیع جوارحی فکن یا سیدی شقیی القبول ذلک منی و انما بالبر الله من اعدائک و الامتطعم و غلبتم انحراب الی الله و الیکم اجمعین فلیک صلوات الله و رضوانه و رحمة الله پس از آن کمی بطرف چپ حرکت نموده و زوئی خود را بجانب قبر جناب علی بن الحسین نموده که در پایین پای بزرگوارش واقع است و سلام می کنی مثل این سلام که بیدر بزرگوارش نمودی پس مثلث میکنی از خدا آنچه دوست میدارد او را از امر دنیا و آخرت

پس از آن چهار رکعت نماز میخوانی هر دو رکعت بیک سلام زیرا که نماز زیارت با هشت رکعت است یا چهار رکعت یا دو رکعت و افضل اینها هشت رکعت است پس از آن دو رکعتی طرف قبر جناب ابی عبدالله و عرض میکنی انا مودعک انا مودعک یا مولای و این سیدی و این سیدی و مودعک یا سیدی و این سیدی یا علی بن الحسین و مودعک یا ساداتی یا معشر الشهداء فلیکم سلام الله و رحمة و بركاته و بعد از آن زیارت از حضرت است و قتی که از زیارت آمدی استقبال او پس بدرستی اینهم از چیزهاییست که حاصل میشود از وی نواب زیارت آنحضرت چنانکه دلالت کرده بروی اخبار کثیره باب دهم در ذکر خطابات و آمده که مختص است زیارات آنحضرت و در زیارت غیر او نیست از پیغمبران و ائمه علیهم السلام و آنها هم چند صنف اند صنف اول تخصیص آن جناب است غالباً بصفات مصیبت وارده بر او در حین شهادت وی پس بدرستی این مطلب دلیل است بر اینکه این فضیلت مصیبت زدگی مختص بان جناب است صنف دوم مخصوص بودن آن حضرت است به استیفاء مخصوصه بخدای تعالی مثل ثار الله و قیل الله و ذبیح الله و تزارقه صنف سیم مخصوص بودن آنجناب است باینکه در وقت زیارت و سلام بر آن حضرت سلام بر سایر پیغمبران بصفات و اسما آنها داده میشود بجهت آنکه آن حضرت مظهر و وارث همه آنهاست چنانچه در عنوان آنچه متعلق است از او بلیا ذکر گردیده صنف چهارم مخصوص بودن آنجناب است در زیارت باینکه لیک گفت می شود بر او چنانچه در بعض زیارات او هست که بعد از سلام بر او عرض میکند لیک داعی الله و هفت مرتبه مکرر میکند و لیک گفت بر او از آنچه است که دعوت کننده دوم بسوی خدا و است بعد از جد بزرگوارش محمد صلی الله علیه و آله زیرا که جد بزرگوارش داعی اول بود که مردم را دعوت نمود بسوی اسلام و شهادتین و ظاهر نمود آنها را بیاری خدا و رحمتی که از او در دطا بود بماداد ملائکه و بشعشیر اسد الله العالی و باعانت بعض اصحاب که در پیش روی آنجناب جهاد مینمودند و حضرت حسین دعوت کننده دوم بود بسوی خدا که دعوت نمود مردم را بسوی ایمان و اعتقاد بامام حق و انتم را شنیدید دعوت کردن او بسوی این مطلب بسبب مقتولیت و مغلولیت آنجناب بود بکیفیت مخصوصه که بر او وارد آمد چنانچه واضح نمودیم او را در باب دعوات و مردم را بسوی بدین پس چنانکه داعی اول لازم است اجابت کردن و لیک گفتن همچنین این داعی را هم لابد است که اجابت نمود و او را بلیک گفتن بلو و آنچه خوانده ما را بسوی وی قولاً و فعلاً و اما سر هفت مرتبه گفتن لیک پس در وی وجوب چند میباشند اول ملاحظه حالات مجیب است نسبت بدین دست و زبان و گوش و چشم و قلب و رای و هوای او محبت پس هر یک از این لیکهای هفتگانه اجابت از لیک عضو از اعضای هفتگانه چنانکه ظاهر میشود از عبارت زیارت که بعد از گفتن هفت مرتبه لیک داعی الله میگوید ان کان لم یحک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک فقد اجابک قلبی و سمی و بصری و رانی و هوای یعنی هر که جواب نداد ترا بدین من وقت استغاثه تو و زبان من وقت استنصار و طلب نصرت تو پس تحقیق اجابت نمودن تو را قلب من و گوش من و چشم من و رای من و هوای من یعنی قلب من اجابت تو را نمود بحجت و دوست داشتن تو و گوش من بشنیدن مصیبت تو و چشم من بگریستن بنو و رای من باینکه دوست داشتم حمل کسی را که بتو یاری کرد فرمایش تو را و اجابت نمود و میل و هوای من باینکه هوای من با تو است و بدن من الان باینکه زیارت تو مشرف شده و زبان من الان باینکه سلام بتو عرض میکند (وجه دوم) اینکه لیک هفتگانه هفت اجابت است باستنصار هفتگانه که از آنحضرت واقع شده اول آنها در مکه معظمه بود زمانی که اراده رحلت فرمود از آنجا خطبه

با کمال فصاحت و بلاغت در مسجد الحرام در مجمع امام انشا فرمود پس از آن استنصار و طلب یاری نمود و فرمود من کان بذلک مهتبه فینا و موطناً علی لقا الله نفس فلیرحل فانی راحل مصیبتاً انشا الله یعنی هر کس جان خود را در راه ما بذل میکند و نفس خود را مهیا نموده بلفای پروردگار پس بایست کوچ و رحلت نماید زیرا که بدرستی من وقت صبح رحلت و کوچ خواهم نمود انشا الله (دوم) آنها در خارج مکه معظمه بود و قتی که صبح همان روز از مکه معظمه بیرون آمد چهار نفر مسی بید الله که عبارت از عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر باشد خدمت آنسرور شرفیاب شدند و خواستند که او را از توجه بسوی عراق مناعت نمایند و هر یک آنها بطریق خاصی تکلم نمود حضرت با آنها جواب داد باینکه ای مأمور یا مامرا ما مض فیه یعنی بدرستی من بامری مأمورم و او را بعمل خواهم آورد پس از آن استنصار فرموده و آنها را بیاری خود خواند عبدالله بن جعفر دو پسر خود را که عون و محمد باشد با آنحضرت روانه نمود و عرض کرد ای الحق بکم بعد ما یعنی من هم لاحق میشوم بشما بعد از آنها و عبدالله بن عمر فرمود یا ابا عبد الرحمن اتق الله ولا تدع نصرتی یعنی بترس از خدا و نصرت و یاری مرا ترک مکن پس او هم عذری آورد و او را وداع نموده عرض کرد یا ابا عبدالله کشف لی عن الموضع الذی کان یقره رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی یا ابا عبدالله بگشا برای من موضعی را که رسول خدا آنجا را میبوسید حضرت شک مبارک خود را گذاشته و او بالای قلب مبارک او را بوسیده و گریست و او را وداع نمود و رفت (استنصار سیم) در راه بود از مکه معظمه تا کربلا که برای اتمام حجت بر مردم یا هر کس که ملاقات میفرمود طلب یاری میکرد و استنصار او گاهی بزیارتش بود و گاهی بارسال رسولی و زمانی که مردم دانستند فلت باهین و کمی یاوران او را و اینکه از آنها طلب یاری خواهد نمود بعضی از آنها عذر آورد بترس از زیارت و امور و متاع خود چنانکه اتفاق افتاد از برای بعضی کسانی که دیدند او را در عرض راه و از آنها طلب یاری نمود و بعضی دیگر اعتذار نمود باینکه عیال و املاک و مزرعه من بی صاحب مانده و عرض تلف میابد و بعضی دیگر وعده دادند با آنحضرت که بعد از این میاتیم پس از آن بعضی از مردم بر خودشان قرار دادند این را که هر وقت میدادند حضرت بتولی نزول اجلال فرمود از آنزل دوری میجستند تا اینکه بماد از آنها طلب یاری نماید چنانکه از طایفه فزاره و بحیله اتفاق افتاده بود میگویند

الحقنا بالحسین بعد الحج و کنا نسأله فما کان شیء ابغض الیائمن ان ننزل له فی منزل و کان اذا نزل علی ما نزلنا علی غیره و کنا اذا لم نجد بهد آمن ان ننزل له فی منزل فاذا نزل هو نزلنا فی جانب آخر کل ذلک لئلا ندعوا نالی نصرته یعنی بعد از مراجعت از مکه معظمه در انشای راه ملحق شدیم بحضرت حسین و چیزی نبود مینمود و ناخوشتر بنا از اینکه با آنحضرت در یکجا منزل کنیم و هر وقت آن بزرگوار در سرائی نزول اجلال مینمود ما سراپ دیگر منزل میکردیم و اگر چنانچه لابد میشدیم از اینکه با او در یکجا منزل کنیم و قتی که آنحضرت در طرفی منزل میفرمود ما باز از وی دور تر در طرف دیگر منزل میکردیم همه اینها برای این بود که بماد ما را بیاری و نصرت خود بخواند مؤلف گوید زمانی که تأمل نمودی در این حالت می بینی او را بزرگترین مصائب آنحضرت و بزرگتر از این آنکه مبدد آنحضرت را بعضی از متردین در راه که رو برو میامدند پس را مرا کج میکردند و بطرف دیگر میرفتند تا اینکه آنحضرت را نه میداد بماد تکلیف نماید آنها را بیاری و نصرت خود و بزرگتر از این خیرتی بود که او را عبدالله بن حرجی متکلم شد و قتی که

حضرت بقصر بنی مقاتل رسیده و منزل فرمود و در آنجا خیمه ملاحظه نمود و فرمود این خیمه عرض کردند مال عید الله بن حرقی است . قال دعوه الی . حضرت فرمود صد اکبید او را تا نزد من آید . فلما انما رسول قال له هذا الحسین بن علی بدعوك . زمانی که رسول آنحضرت نزد وی آمد گفت این است حسین بن علی که ترا میخواند . فقال عید الله الله وانا لله راجعون و الله ما خرجت من الكوفة الا كراهية ان يدخله الحسین وانا فيها والله ما اردت ان اراه ولا برای . پس عید الله از شنیدن وی آیات الله را تلاوت کرده و گفت بخدا سوگند از کوفه بیرون نیامدم مگر اینکه محض از جهة مكرهه و تاخوش داشتن این را که مبادا حضرت حسین وارد کوفه شود و من هم در آنجا باشم بخدا سوگند میل ندارم که نه او را به بینم و نه او به بیند مرا . فانه الرسول فليخبره پس رسول حضرت آمده و واقعه را خبر داد . فقال له الحسین حتى دخل عليه وسلم وجلس ثم دعاه الى الخروج معه فاعاد اليه عید الله بن الحر تلك المظلة واستقاله معادعاليه . پس حضرت خودش برخواست و تشریف فرمای منزل وی شد و سلم فرمود و نشست بعد از آن خواند او را باینکه همراه وی بیاید عید الله بن حر همان حرف سابق را اعاده نمود و عذر خواست و طلب عفو نمود از آنچه او را بسوی وی میخواند . ثم قال له الحسین ايها الرجل انك مذهب خاطي وانا الله اخذك بمات صانع ان لم تبث الى الله تبارك وتعالى في ساعتك هذا فتصرفي ويكون جدی شفيعك بيني وبين الله تبارك وتعالى . پس از آن حضرت حسین بوی فرمود ای مرد بدرستی که هستی تو گناه کار و خطا کار و بد رستی خداوندی مؤاخذ می کند ترا در آنچه عامل او هستی اگر چنانچه در همین ساعت بسوی خداوند تبارك وتعالى توبه و بازگشت نکنی تا مرا یاری نمایی و جدم شفيع تو باشد پیش خداوند تبارك وتعالى . فقال له رسول الله والله لو نكر لك لكت اول مقلول بين يديك ولكن هذا فرسي خذ ماليك فواقة ماركة قطه وانا اوم شيئا الا باغته ولا اراني احد الا يخبر عليه قدونك فخذ . پس آن مرد بزبان اعذار عرض کرد باین رسول الله بخدا سوگند هرگاه بنصرت و یاری تو آیم اول کشته ها و مقتولین پیش روی تو من خواهم بود و لکن این اسب مرا بگیرد که سوگند بخدا که سوار نشدم بر وی ابدا در حالیکه قصد کرده باشم چیزی را مگر اینکه رسیدم بر وی و کسی خود در این نموده مگر اینکه بلوغا شده ام پس قبول فرماید او را . فاعرض عنه الحسین بوجه ثم قال لاحاجة لنا بك ولا في فرسك وما كنت من هذا المصانين عند أوليكن فرقلنا ولا علينا فانه من سمع واعينا اهل البيت ثم لم يجئنا كيه الله على وجهه في نار جهنم . پس حضرت از استماع کلمات وی بر آشفته و روی مبارک خود را از وی گردانیده و فرمود که نه حاجت بخودت دارم و نه حاجت و نیستم من از کسی که گمراهان را برای خود دیوار اخذ نمایم و لکن نواز اینجایم از آنجا که نه با ما باش و نه بر ما زیرا بدرستی که بکشود صدای استغاثه ما اهل بیت را و نمایاری نکنند صدای تعالی او را بر وی خود داخل آتش جهنم میگردانند پس از آن حضرت از نزد وی برخاسته بجمعه مبارک خود مراجعت فرمود و از برای آن مرد بعد از آن چنان پشیمانی رو داد نزدیک بود که روح از بدنش مفارقت نماید و این اشعار را میخواند (فيا لك حسرة مادمت حيا) (تروى من خلقى والقراني) (حسين حين يطلب بذل نصري) (على اهل الضلالة والافتراق) (غداة يقول لي بالقصر قولا) (انتر كسنا وترجع بالقراني) (ولوا انا واسيه بنضی) (لنت كرامة يوم التلاق) (مع ابن المصطفى نفس فداء) (تولى ثم وقع بالافتراق) (فلو فلق التللف قلب حى) (لهم اليوم قبلي بالافتراق) (فقد قازوا نصر و احسينا) (وخاب الاخرون الى الفتاق) حاصل معنی آنکه چه قدر حسرت از برای من هست مادامی

که زنده هستم که ما بین گلو و سینه من مردداست و فقی که حضرت حسین از من نصرت و یاری خواست بر جنگ اهل ضلالت و غفای وقت صبح بود می فرمود در منزل قصر بنی ایتراک می کنی ما را و قصد مفارقت از مداری و اگر چنانچه بجان خود او را مواسات می نمود هر آینه میرسیم بکرامت روز قیامت باقر زنده حضرت محمد مصطفی جانم فدای او از من روگردان شده و وداع گفت و رفت و اگر چنانچه می شکافت غم و غصه قلب آدم زنده بر اهر آینه امر و ز قصد می نمود قلب من شکافته شدن پس تحقیق قایم شد کسانیکه یاری و نصرت کردند حضرت حسین و ما یوس شد کسانیکه غافرا اختیار کردند یاری استنصار و طلب یاری آن حضرت در راه مؤثر نشد بکسی مگر زهر بن القین که او باطافه فرار و یو یحیله همراه بود و در منزل آن از آن حضرت دوری جست در جانب دیگر منزل می کردند چنانچه از اصحاب وی نقل شده قیدنا نحن جلوس نتغذى من طعام لانا اذ اقبل رسول الحسین حتى سلم ثم دخل فقال يا زهر بن القین ان يا عید الله الحسین یعنی اليك ثأنيه فطرح كل انسان مناماني بده حتى تا ما على رؤسا الطير . یعنی هنگامی که با هم نشسته مشغول طعام خوردن بودیم که رسول و فرستاده حضرت حسین رسیده و سلام نموده داخل شد و گفت ای زهر بن القین بدرستی حضرت ابی عید الله الحسین مرا بسوی تو فرستاده تا بخندمت و ی مشرف شوی از استماع این کلام هر يك از ما داخل است آنچه در دستش بود و چنان مبهوت و ساکت ماندیم گویا بالای سرمه ما مرغ نشسته بود . فقال له امراته قال السيد و هی در وقت عمر و سبحان الله بیعت اليك ابن رسول الله صلى الله عليه وآله ثم لا تانيه لواتيه فسمعت كلامه ثم انصرفت . پس عیال زهر که بر وایت سیداسم او دیدم دختر عمر و بود بوی گفت سبحان الله فرزند رسول خدا بزد تو آدمی فرستد و نمی روی هر گاه می رفتی خدمت آن بزرگوار و می شنیدی کلام او را پس از آن بر میگشتی هر آینه به تو میزد . فانه زهر بن القین فالب ان جام مستبشرا فاشرق وجهه فامر بقسطاطه و قفله و مناعه فقتل و حمل الى الحسین . پس از آن زهر بن خدمت حضرت مشرف شده بدون توقف مراجعت نمود در حالی که شادمان بود و رویش می درخشید و امر نمود که خیمه و بار و مناعه وی را جمع نموده بسوی حضرت حسین ببردند . ثم قال لامراته انت طالق الحق باهل قاتی لاحب ان يصيدك بسبي الا خيرا و قد عزمت على هبة الحسین لافديه بروحي و اقبه بنضی ثم اعطاهما مالها و سلمها الى بعضی عمهالیو سلمها الى اهلها فقامت اليه و بكت و ودعه و قالت خا الله لك اسالك ان تذكر في القيمة عند جد الحسین . پس از آن عیال خود گفت ترا اخلاق دادم تو بر و بزد قوم و اقربای خود زیرا که من دوست ندارم بسبب من بشو چیزی برسد مگر خبر و تحقیق من قصد کرده ام مصاحبت حضرت حسین را تا اینکه روحم را فدای وی نمایم و بجان خود او را ننگه داری نمایم پس از آن اموال وی را بوی رد نموده و سپرد او را بعضی پسر عمهای او تا برسانند او را به اهلش پس از آن از جای خود برخاست و گریان و نالان او را وداع کرده و گفت خدا خبر را بشو نصیب نموده و من از نومشته می نمایم که در روز قیامت نزد جد حضرت حسین مرا یابد نموده و فراموش نکنی . ثم قال لاصحابه من احب منكم ان يثنی و الا فهو آخر العهد اني ساعدتكم حديثا ثم اغزو و بالبحر ففتح الله علينا فاصبنا غنائم فقال لنا سلمان رضى الله عنه افرحتم بما فتح الله لكم واصبتم من الغنائم فقلنا نعم فقال اذا ادركتم سيد شباب آل محمد صلى الله عليه وآله فكونوا اشدر حبا بآلکم معه ما اسبتم اليوم من الغنائم فاما انا فاستودعکم الله . بعد از آن با اصحاب خود گفت هر که میل دارد از شما بمن بیاید و الا این زمان آخر عهد است و بشما حدی خبر دهم که تحقیق هنگامی که در جنگ بحر فتح نمودیم و بنیمنهار سیدم جناب سلمان با فرمود آب مسرور و رو فرحناك شدید که فتح بشمار دادیم و بنیمنهار سیدم عرض کردیم بی فرمودن ما بیکه درك نمودید

وان لم تقدموا حسنتكم لقدوسى كارهين انصرفتم عنكم الى المكان الذى حيث منه اليكم فسكنوا عنه ولم يتكلموا كلمة
 حاصل معنى آنكه ابراهيم بدستى من بسوى شما نيامدم تا اينكه نامه هاى شماين رسيد و رسول هاى شماين وارد شد باين
 مضمون و خبر كه رو غايب ما كه پست برائى ما مى و شايد خدايتعالى جمع نمايد ملاقات از شماين هدايه و حق پس
 اگر چنانچه سر اين حرف و بيان هستيد پس تحقيق من آمدم بسوى شما پس شما هم بياوريد انچه را كه بوى عهد و
 ميثاق بسته ايد از امانت و بارى كه من و اگر چنانچه بهمه خود وفا نميكنيد و ناخوش ميداريد آمدن مرا بر ميگردم
 بهمان مكانيكه از انجا بسوي شما سر كرت كرده بودم پس هر فلانها ساكت شده و يك كاه كه توده و جواب انحضرت را
 ندادند پس از ان مؤذن فرمود اقامه بگو مؤذن اقامه را گفت فقال للحر انريد ان تصلى يا محباك پس بحر فرمود آيا
 يا محباك خود نماز ميكنى قال لا بل تصلى انت و تصلى صلواتك عرض كردنه بلكه شما نماز بخوانيد و ما هم اقتدا بشما كنيم
 پس حضرت نماز را با انجا آورد بعد داخل خيمه خود شده اصحاب انجانب محصور مبارك جمع شدند و حجر هم مكان
 خود برگشته و خيمه كه بر اوى ربا كرده بودند داخل شده با صد نفر از اصحاب وى نزد او جمع شدند و مابقي معاودت
 نمودند صفهاى خود نشان و هر يك آنها از جام اسب خود گرفته و در سايه وى نشست تا وقت عصر و در وقت عصر
 حضرت امر فرمود كه مبراي كج باشند پس مياشتند پس منادى را امر فرمود اذان و اقامه عصر را گفت حضرت
 نماز را بايقوم بجا آورده بعد از سلام رو كرد با آنها بعد از حمد و ثنائى پروردگار فرمود **يا ايها الناس فانكم ان تقولوا الله**
و ترفوا الحق لاهل يكن ارضى لله عنكم و نحن اهليت محمد اولى بولاية هذا الامر عليكم من هؤلاء المدعين ما ليس لهم
و السابرين فيكم بالجور و العدوان فان اقيم الا لكراهة لثاؤ الحيل بختناؤ كان را يكم الان غير مالتنى به كتمكم و قدمت على
بهر سلتم انصرفتم عنكم حاصل معنى آنكه ابراهيم پس تحقيق اگر چنانچه بر عهده از خدا و اهل حق را بشناسيد
 خدا را شناخته شود تر نخواهد شد و ما شيعه اهليت محمد كه اولاييم بولايت اين امر خلافت از اينكسانى كه ادعا ميكنند
 چيز را كه براى آنها در وى حق نيست و رفتار ميكنند در ميان شما بجهت وى و انچه ببار واداشتيد كه اهل
 و بدى را و اهل شديدي بحق ما وى شما الان غير ان طلب كه در نامه هاى خودتان نوشته بوديد و رسول هاى شما آورده
 بودند پس در اينصورت من از انجا بر ميگردم و از خيال شما منصرف مى شوم فقال الحارث الا و الله ما درى هذا الكتاب
 و ارسلى انى تذكر پس حر در جواب گفت من خدا قسم از اين نامه ها و رسول ها كه تو ميگويى خبر ندارم پس انجانب
 به بعضى اصحاب خود فرمود كه بياوريد اندو خور چين كه نامه هاى ايشان در آنهاست پس در آورند و خور چين ملو
 بر اسلحه جات اهل كوفه و رختهاى آنها را ايشان روى حر فقال له الحارث لسانم هؤلاء الذين كتبوا اليك و قد امرتانا اذا
 لفتناك لا تطار فك حتى تقدمك الكوفة على عبيد الله اين زياد پس حر باحضرت عرض نمود ما نيسيم از انكسانيكه بخدمت
 تو عمر به فرستاده اند و تحقيق ما ما مود شده ايم باينكه هر وقت باو ملاقات شاييم از تو مفارقت نكنيم تا تو را بگويم برسانيم
 ز عبيد الله اين زياد فقال الحسين الموت اذنى اليك من ذلك حضرت فرمود مرگك بتو نزديكتر است از وقوع اين
 امر و ما طلب نصرت و يارى انحضرت از اين مذهب ششم مجرم بود كه حضرت حسين رسولى بنزد وى فرستاد كه من
 اراده دارم كه با تو مكله شاييم امشب حيان دوشكر با من ملاقات نماين سعد بايست نفر از لشكر برون آمده و حضرت
 حسين هم بايست نفر شتر فرماشتند تا مايكه بهم بر ميگرديدند حضرت حسين با اصحاب خود فرمود كه از وى دور
 بيايست و بوى بارس جاني عباس و بيشتر حلى اكر ما ند و عمر سعد هم با اصحاب خود گفت كه از وى دور بيايستند

و بوى پسرش حفص و غلامش ماند حضرت بوفرمود و بلك باين سعدا ماستى الله الذى اليه معادك انما تانى و الا من من
 علمت ذره ولا تقوم و كن منى فانه اقرب لك الى الله يعنى و اى بر تو اى پسر سعدا يا بقرسى از خداوند يكبار گشت تو
 بسوى او است آيا اين جنگ ميكنى و حال آنكه ميدانى من پسر كيستم ترك كن اين قوم را و با من باش كه بدستى با من بودن
 نزديك كشته است ترا بسوي خدا عمر بن سعد در جواب عرض كرد اخاف ان يهدم دارى يعنى ميترسم خانه ام را خراب
 نمايند حضرت فرمود انما ايتها لك يعنى من شما يكم خانه از براى تو فقال اخاف ان تؤخذ ضيعتى يعنى ميترسم از اينكه
 گرفته شود داملاك من فقال الحسين انما اخلف عليك خير امنها من مالى بالحجاز حضرت فرمود من از اموال خود در
 حجاز بهر از آنها عوض ميدهم فقال لى عيال فاخاف عليهم ان يملكونك گفت من در كوفه عيال دارم ميترسم با آنها صدمه
 برسانند بعد از ان حضرت ساكت شده و هيچ جواب نداد و رو بچاهم خود مراجعت نمود و ميفرمود مالك ذبحك الله
 عاجلا و لا غفر لك يوم حشرتك فو الله انى لا رجوان لا تا كل من بر العراق الا يسير ايعنى چه باعث شده ترا خدا و ادر دينا
 بكشد و روز حشر ترا هم بخشد سوگند بخدا كه تحقيق اميدوارم كه از گندم عراق ميل نكني مگر آنكه عمر بن سعد از
 روى استرأ بفر مايش انحضرت گفت فى الشعر كفاية عن البر يعنى عوض گندم بچو كفايه ميشود دستتار هضم طلب
 يارى و نصرت انحضرت بود هنگاميكه در كر بلا محاصره كرده بودند و اورا رسيد و عدد سواره ها و پياده ها بى هزار
 نفر و مانع شده بودند ميان وى و آب در انحال حبيب بن مظاهر خدمت حضرت حسين آمده و عرض كرد باين رسول الله
 هيناحى من بنى اسد بالقرب اناذن لى بالمسير اليهم فادعهم الى نصرتك فسمى الله ان يدفع بهم عنك يعنى ابرو زنده رسول
 خدا در اين نزديكى قيله هست از بنى اسد آيا اذن میدهى كه بروم بجانب آنها و بخوانم آنها را و دعوت نمايم بنصرت و يارى تو
 شايد خدايتعالى بسبب آنها دفع فرمايد از شما شراست انقوم را قال قد اذنت لك حضرت فرمود اذنت دادم پس حبيب در انستى
 شب بسوى ايشان رفت با آنها وارد شدند و شناختند او را كه از قيله بنى اسد مياشتند فقالوا اما حاجتك منا عرض كردند چه
 ميخواهى از ما فقال انى قد ايتكم بخير مالى به و اقدالى قوم ايتكم ادعوك الى نصرته اين بنت نيكم فانه من عصا به من المؤمنين
 الرجل منهم خير من الف رجل ان بخذلوهم و لن يسلمو ما يدو هذا عمر بن سعد لعنه الله قد احاط به و انتم قومى و عشيرتى
 و قد ايتكم بهذه الصيحة فاطيعون اليوم فى نصرته تنالوا به شرف الدنيا و الاخرة فانى اقسم بالله لا يقتل احدكمكم
 فى سبيل الله مع اين بنت رسول الله صابرا محسبا الا كان رفيقا لحمد صلى الله عليه و آله فى عليين حاصل معنى
 آنكه حبيب فرمود تحقيق من آمده ام بسوى شما بهترين انجيزى كه مياورد او را مهمانى بشوى آمده ام من
 بسوى شما كه بخوانم شما را بنصرت و يارى فرزند دختر بيغمبر شما زيرا كه او با جمع قليل از مؤمنين انجنانيكه
 يك نفر از آنها بهتر است از هزار نفر نيگدارند او را شما وى يا وريدست دشمن نميدهند او را ابد و اينست
 عمر بن سعد لعنه الله كه او را احاطه نموده و شما قوم و عشيره من ميايستيد و تحقيق آمده ام بسوى شما اين نصيحت
 پس اطاعت كنيد مرا امروز در نصرت و يارى او كه ميرسيد بسبب وى شرف دنيا و آخرت را زيرا كه تحقيق
 سوگند بخدا كشته نميشود كسى از شما در راه خدا با فرزند دختر رسول خدا در حالى كه صبر كنده و حسيه فقه
 باشد مگر اينكه در عليين يا جناب ختم المرسلين محمد رفيق ميشود راوى گويد مردى از بنى اسد از جاي خود
 برجست كه او را عبيد الله بن بشر ميگفتند و گفت منم اول كسى كه اجابت نمايد اين دعوت را پس از ان شروع
 بر جز خواندن نمود و اين شعر را ميخواند **قد علم القوم اذا تواكوا واحجم القريسان اذا تقوا** انى شجاع

جلل مقاتل کافی لیث عربین باسل * یعنی تحقیق دالت اند قوم زمانی که عاجز شدند و بیکدیگر بنام بردند و دو بهریمه نهادند سواران زمانیکه شکست خوردند اینکه بدرستی من شجاع قوی و جنگ کننده و گویا که من شیری عظم الفت و ماوی گرفته ام بشجاعت پس مردان دیگر مبادرت نمودند تاجع شدند از آنها بود و فرمودند که بیایند بخدمت آنحضرت که در احوال مردی از اهل قبیله خبر را بعمرین سعد رساند او هم مردی از اصحاب خود که او را ازرق مینامیدند بسوی خود خوانده چهارصد نفر سواره باو منضم نموده و بطرف قبیله بی اسد فرستاد پس قوم بی اسد اراده کرده بودند و بطرف لشکر حضرت حسین می آمدند در آشنای شب که ناگهان لشکر این سعد با آنها مقابل افتاد در کنار نهر فرات و مابین آنها و لشکر حضرت حسین مسافت کمی مانده بود که باهم در افتادند و جنگ و قتال شدید میان آنها واقع شد و حبیب این مظاهر بازوق صیحه کشید و فرمود وای بر تو میان ما و توجه عداوتت نواز ما دست بردار و برگرد و بگذار غیر تو شفلوت کند در حق ما پس ابا و امتناع نمود ازرق از برگشتن و مطایفه بی اسد دانستند اینکه قوم و طاقت مقاومت با قوم اشقیای برای آنها نیست پس دو بهریمه نهادند قبیله خودشان مراجعت نمودند پس از آنهمه اهل قبیله در همان شب رحلت کردند از ترس اینکه مبادا این سعد با آنها شیخون زند و حبیب بن مظاهر تنها بجانب حضرت سید الشهداء مراجعت نموده واقعه را بخدمت انسرور عرض کرد حضرت فرمود * لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم * و این آخر استعارات آنحضرت بود و تحقیق مایوس گشت بعد از آن از نسر و یاور و دالت که دیگر کسی نیست که با وی یاری نماید و بدرستی جهادی که برای غلبه کردن و نصرت یافتن بر اعدا باشد از اوساقتش و تحقیق محض و خالص شد تکلیف آنجناب بجهادی که مخصوص بخود آنسرور است که عبارت بشد از جهاد و قتال برای کشته شدن پس از آنجمع فرمود اصحاب خود را تا آنها خبر دهد که دیگر از برای او ناصری نیست و بدرستی تکلیف بجهادی که برای نصرت و احتمال غلبه بر خصم باشد تحقیق برداشته شد و بدرستی تکلیف نیست برای شما بجهاد کردن پس برخاست بخیله خواندن در حالی که دل شکسته و منقطع از جا بود و بنا فرمود . انه قد نزل من الامر ما ترون و ان الدنيا قد تغيرت و ادبر معروفه الخ . یعنی بدرستی که نازل شده از امر و واقعه آنچه می بینید تحقیق دنیا تغییر یافته و معروف او پشت کرده تا آخر فرمایش آنسرور و حاصل مضمون آنکه که دیگر امیدی برای من باقی نماند از طلب نصرت و یاری از احدی بلکه تحقیق مایوس شده ام از یاری و نصرت کردن مردم را و تحقیق همه مردم مرا بخندول و بی یاور گذاشتند دیگر تکلیف جهاد بمن برای استظهار و غلبه بر اعدا ندارد و تحقیق مقدر فرموده خداستعالی شهید شدن را بمن و پیاوران من پس هر کسکه میبایست خود را بشهادت او بمن بیعت نماید بکشته شدن و هر کس رغبت ندارد بدین امر شهادت بایست در این شب مراجعت نماید زیرا که اینقوم قصدی دیگر بغیر از کشتن من ندارند پس اصحاب آنجناب هر يك متكلم شدند بکلمات محیه که تفصیل آنها را ذکر میکنیم در عنوان شهدا و بیعت نمودند او را بیعت دوم بر کشته شدن (وجه سیم) این است که تلیه هفتگانه را هفت اجابت است مراستفانه هفتگانه را که از آن حضرت واقع شده که از برای امور خاصه استغاثه نموده و کسی بفریاد وی نرسیده پس او را استغاثه فرمود باینکه سیراب نمائید همه اهل و عیال و اصحاب او را این را قبول نکرده و مرتبه دوم استغاثه نمود باینکه بزبان و وجه گان آب طلب نمود و فرمود . انهن

لیس علیهن جناح او انهن ان تقاتلکم . یعنی بدرستی که از برای آنها کاری و ابرادی نیست باینکه فرمود که بدرستی آنها که بشا جنگ نخواهند کرد باز آب ندادند (استغاثه سیم) طلب آب بود بطلب شیر خوار خود اول فرمود . اما من احدی را بناسیریه من الما لهذا المثل . آیا کسی نیست که از برای این طفل شربت آبی بنماید پس از آن قناعت کرد باینکه خودشان بیایند و او را سیراب نمایند و فرمود اسقوا هذا الرضيع یعنی بیایید سیراب نمائید این طفل شیر خوار را (استغاثه چهارم) از همه لشکر بود که خیام و حرم را غارت نکند که ببارت پاشیه آبی سقیان خطاب با قوم عدوان نموده و فرمود . اقصونی بنقسی و آخر کو احرسی . یعنی جان من مظلوم را قصد نمائید و از غارت حرمهایم دست بردارید (استغاثه پنجم) نه برای این بود که خیام اهل بیت عصمت و طهارت نکند بلکه استغاثه فرمود باینکه یکساعت او را مهلت دهند و غارت ننمایند چنانکه فرمود . رحلی لکم عن ساعة مباح . حاصل معنی آنکه همین یکساعت از عمر من باقی مانده اقل او را بمن مهلت بدهید (استغاثه ششم) و قتیکه در روی زمین افتاده بود شهید که شمر میگفت . علی بالشار احرقه بمن قیه . یعنی آتش بیاورید تا بسوزانم خیام را با اهل حرم پس در آنحال استغاثه نموده و فرمود . یا بن ذی الجوشن انت الداعی بالنار لتهرق علی اهل . ای پسر ذی الجوشن تو آتش طلب میکنی که اهل بیت مرا بسوزانی (استغاثه هفتم) در آنحین آخر نفس آنحضرت بود که قطره آبی طلب نمود و سرانور شرا از بدن جدا نمودند و او در این استغاثه بود و زمانی که باین استغاثه استغاثه های هفتگانه آنسرور کسی جواب نداد چه قدر مناسب است که بعد از آن استغاثه ها دوستان آنحضرت لیک بگویند تا برسد بشوابعثاته و نصرت آن حضرت در این حالات و قتیکه در لیک گفتن ملاحظه نمائید آن حالات را و چه چهارم و نهم و بیانی چه قدر مؤثر است اینو چه چهارم و آن نیست که لیک های هفتگانه اجابت های هفتگانه است استغاثه های هفتگانه که از آنسرور واقع شد از برای اجابت غریبی خود و بخندول نمودن مردم او را و اعتنا نکردن آنها بوی و حالت و حدت و کرب و مصیبت او بی آنکه چیز خاصی از احدی بخواند و این استغاثه ها بود که نامیده او را بواجبه آنجناب که از برای وی تأثیرات خاصه بود پس هر یکی از این استغاثات مر او را تحریک خاصی بود و تأثیر خاصی و تحقیق حاصل شد بسبب آنها انقلابات خاصه و تغییر افتاد و اوضاع مخصوصه پس بشو تفصیل آنها را که آنها ناچار در گوش دوستان و محبان آنسیدافش و جان میگردد و در مایه سدهای استغاثه ها بلند شد بشو بد آنها را و ساکت شو بد و اجابت نمائید داعی خدا را بلیک گفتن از روی شفقت و رحمت بروی شاید بشاهم رحمت نمائند (استغاثه اول) وقتی بود که لشکر سعادت اثر بالشکر اشقیا مقابل شده خدای تعالی ملک نصر را نازل فرمود دبالای سر حضرت حسین لکن آنسرور لقا الله بر بقادر دنیا مقدم داشت شهادت را اختیار نمود بعد از آن زبان برای انعام حجت باستغاثه گشود پس آن حالت استغاثه برای اصحاب آنجناب علاوه از آن عزمی که داشتند بر مقاتله و کشته شدن همت خاصی را مؤثر شد و عزم خاصی را محرک گردید که بجای نشاری هر يك آنها دیگری سبقت مجستد و حاصل شد از برای آنها حالت استعجال و تالیف و تأسف و گریه و انقلاب احوال چنانکه ذکر آنها در عنوان شهدا خواهد آمد پس شاهر لیک بگویند و تاسی نمائید آنها و عرض نمائید هر گاه مثل شهدا بدن من بشو اجابه نمود در حین استغاثه تو و زبان من وقت استنصار و طلب یاری نویسم هر آینه جواب می دهد ترا قلب من بدوست داشتن عمل آنها و چشم من بالشکر ریختن بمصائب شما آخر آنچه در زیارت است و زمایه لیک گفتی برای این استغاثه پس موبالغی برای استغاثه دوم و آن وقتی بود که امر بان حضرت شدید شده بود باینکه ملاحظه می نمود کشته گان اصحاب را و

هنگامه هست برای تو که معنی و معنی نیست برایت در آن حالات و نمی یابی از برای استغاثه های خود
 معنی ابدانی زمانیکه اجابت کردی حضرت حسین را و لیک گفتی و او را باینکه مذکور شد اجتناب هم بفرماید تو
 میرسد و بنوعی جواب میدهد بلکه لیک هم میگوید نور ادر افکانت هنگامه تو با نانی که قطع میدهد ترا و خلاصی دهد
 ترا از اغالات موجه بر استغاثه و اول استغاثات تو در حالت احتضار بود * اذالفت الزانی و قیل من راق و ظن
 انه الزانی و التفت الساق بالساق * زمانیکه روح محلقوم رسید در آن حین گفته میشود دیکت نگه دارنده و طیب
 و قین میبکند که بایست مفارقت نمود و میبکند ساقی ساقی و از حالات تو در آن حال بچیده شدن استغاثه های تو
 به دیگر است از طلب باری و نصرت تو از فرزندان و خویشان و پدران و عزیزان و رفیقان و اسد قوا و اطباء و هیچ
 یک از آنها ابدان تو قطع نمی بخشد و فایده نمیدهد اما و قیکه لیک گفتی استغاثه این دعوت * کتند بسوی خدا را
 امید هست که در آن حال زود تو حاضر شود و بفرماید و سدی آنکه او را نصرت خود طلبیده باشی و ساکن و آرام نماید
 اضطراب ترا بلکه لیک گوید برای تو لیک صادق که نجات دهنده و سریع و نافع است استغاثه دوم وقت بیرون
 آمدن از قبر است در آنکه باز سنگین مصیبت در پشت گاهی طرف راست نظر میکنی و گاهی بطرف چپ و نمی
 بینی کسکه بوی پناه بری و از او نصرت جوی اما و قیکه لیک گفتی به استغاثه این شید راه خدا را شاید تو بینی او را
 در پیش روی خود وقت نگه کردنت باینی او را که تفحص میکند تراب اینی جدا بجا او را که بار و روح الامین تقد
 میکند ترا برای اینکه بگریزد از دست تو دیگر نظر نکنی طرف راست و چپ استغاثه سیم استغاثه تو از عطش اکبر
 است در روزی که مقدار وی بجهاد هزار سال است که در همه اوقات آفتاب با یکال حرارت بالای سر هاست باشد
 زیرا که در آن روز فریاد می رسد اما و قیکه لیک گفتی برای ساقی حوض کوثر فرزند حیدر در حین استغاثه وی
 از عطش لابد او هم لیک گوید ترا وقت استغاثه تو از عطش پس ترا بشیر به آبی سیراب میکند بعد از آن دیگر تشنه
 نشوی ابدان استغاثه چهارم وقتی است که دور و اطراف ترا خصماً و صاحبان حقوق میگرد و فرار میکنی از هر صاحب
 حق و فرار میکنی از برادر و مادر و خواهر و پدر و برادران چنانیکه آنها هر یک از ترس مردم هستند و استغاثه میکنی و کسی ترا
 جواب نمی دهد پس از همه مأیوس میشوی و متحیر مانی در آنحال بعد از اینکه از مادر و پدر و فرار کردی دیگر
 بسوی کدام شخص پناه بری و نصرت خود خواهی او را اما اگر چنانچه لیک گفته باشی مرا استغاثه صاحب
 مصیبت رانیه را شاید بینی او را که بفرماید تو برسد در آن دهشت و وحشت و امر ترا باصلاح آورد ترا خلاص کند
 از دست خصماً و صاحبان حقوق که از تو مطالبه مینمایند حتی والدین تو استغاثه پنجم هنگامیکه از مصدر جلالت
 امر امتیاز صادر شد و خطاب رسید * و اما از الیوم ایها الخیرمون * یعنی از هم دیگر امروز جدا شو بدای گنه
 کاران و حاصل شد برای هر یک از آنها نشانه و علامت که بسبب او تمیز یابند در آن حال شاید نور علامت زواری
 حضرت حسین مانع شود ظلمت و تاریکی نشانه و علامت مجرم و گنه کار بودن را که حاصل میشود وقت صدور
 امر امتیاز و ناامیدی از یاوران استغاثه ششم زمانیکه صادر شد که از جانب خداوند واحد قهار
 بریدن شخص گنه کار بسوی آتش جهنم یا بطلب کردن بلائیکه عذاب باینکه خذوه یعنی بگیرد او را
 یا بطلب نمودن آتش باینکه خذبه یعنی بگیرد او را آتش که در آنحال زبان لال میشود از استغاثه شاید وقتی
 که لیک گفتی با استغاثه های انظوم لیک گوید ترا زمانیکه اراده نمودی استغاثه را و زبانت قدرت بیان او را داشت

استغاثه هفتم وقتی است که دیگر حاصل نشود برای تو کسکه نور اخلاص نماید در محشر و یکی از اسباب مصیبت العیال
 باقد اخل آتش جهنم شدی پس در آنحال گاهی استغاثه میکنی بخازان جهنم و گاهی ببالک جهنم و گاهی بتکران انجینا کیک
 بانو داخل جهنم شده اند و هیچ یک از آنها بنوعی قطع نمیدهد بجهت متابعت آنها بنوعی در این استغاثه ها بلکه میافزاید جواب
 آنها بنوعی عذاب را باینکه استغاثه تو از خزانه همین تخفیف بکرو و از عذاب است و از مالک استغاثی حصول مرگست و از
 متکبرین استغاثی تخفیف ساعتی یا نوعی از عذاب است لکن حضرت سیدالشهدا بقضای وعدة که فرموده زوار
 خودش را زیارت میفرماید و قیکه بنا خیر اقاد برای بعضی حکمتها و تأثیراتیکه تغییر و تبدیل پیدا میکنند پس لابد است
 از اینکه زیارت فرماید ترا در آنحال پس خاموش میشود و زیارت فرمودن او نور آتشی که برای تو مشعل است و برداشته
 میشود از تو همه عذاب و میرد ترا بخود بسوی خانه نواب و حسن المساب صنف پنجم از خطایات مختصه بحضرت
 حسین سلام کردن است در وقت زیارت هر یک از اعضا و جوارح آنحضرت باینکه آنچه وارد است در زیارت سایر ائمه
 و ائمه سلام کردن است بر شخص زیارت شده بذكر او صاف او در بعضی آنها باینکه عبارت است السلام علی روح و حلت و بدت
 یعنی سلام بدار روح و بدن تو و لکن از خصوصیات حضرت حسین سلام خاص است بر اجزای بدن و طهرش تنهاست مثل
 اینکه بر مظهرش سلام میکند علیحده و بر رخسار او بر سر علیحده پس از آن بر روی مبارک مستقلاً و بر دندانهای
 با کبره اش علیحده و بر عیسی شریف علیحده و بخون پاکش علی حده و بر سینه نازنینش مستقلاً و بر پشت مبارک او
 مستقلاً و بر قلب مبارکش علیحده و بر جگر نازنین علی حده و از خصوصیات وی در این خصوصیت اینکه تحقیق سلام
 بر هر جز از بدن اطهر او هم بخند و چه واقع میشود مثلاً در سلام بر مظهر او گاهی گفته میشود السلام علی الرأس
 المرفوع یعنی سلام بدار سر بلند شده بالای شان گاهی گفته میشود سلام بر سر منصوب و گاهی گفته میشود سلام بر سر
 مقطوع یعنی از بدن جدا شده و گاهی گفته میشود سلام بر سر موضوع یعنی ریش و نهاده شده سلام بر سر غارت شده و
 در سلام بر نحر و گلو مبارک گاهی گفته میشود سلام بر نحر منجور و گاهی سلام بر نحر مقطوع و گاهی سلام بر نحر
 منجور و مبرور و سلام بر جسد گاهی سلام داده میشود بر جسد تربیع یعنی خاك آلوده و گاهی سلام بر جسد خضیب
 یعنی بخون خضاب شده و گاهی سلام داده بر جسد سلب یعنی بر بدن نریمان و غارت شده و گاهی سلام داده میشود بر جسد
 مجروح و مطروح یعنی بدن زخم دار در میان افتاده و گاهی سلام داده میشود بر جسد مقطع یعنی بار مبارک شده و گاهی
 سلام کرده میشود بر بدن مرضی یعنی خورده خورده شده و گاهی سلام داده میشود بر جسد متفرق و باز از خصوصیات
 او در این خصوصیت اینکه هر جز او را که صفات چند سلام میدهی پس هر یک از صفات خاصه آنها هم بخند و چه سلام واقع
 میشود مثلاً زمانیکه گفته شد سر دار کشیده و آویران گاهی گفته میشود آویران بر درخت و گاهی گفته میشود آویران
 بر در درواز دمشق یا آویران بر در خانه یزد و همچنین و قیکه گفته شده سر گذاشته شده گاهی گفته میشود پیش روی
 یزد یا گذاشته شده پیش روی این زیاد و سر این سلامهای مخصوص را بر سر و آنکه بدستی هر یکی از این مصائب تسلیم
 مخصوصی است از انسر و بر امر خدا تعالی که اتفاق نیافتاده مرغیر او را پس لابد است از اینکه قرار دهد خدا تعالی
 بمقابل هر یک اینها رحمت خاصه بوی و مراد از سلام بر او این است که تسلیم فرماید خدا تعالی بر او آنچه برای او قرار
 داده باینکه او را حرم و جای امان قرار دهد هر که توسل بوی نمود و بوی تسک نماید و او را شفیع خود نماید و با وسلاطین
 رابطه حاصل کند زیرا که اینهم یکی از معانی سلام بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام است پس در این رجای عظیم است اگر

جانبها با حضرت سلام نمودیم این تسلیات خاصه با اعضای شریفه او و گریه کردیم بزرگوار آنها امیدواریم که خاموش شود
 بهر سلام آتشی که در اعضای مامستعل است از گناهانیکه تمام اعضای بدن مارا فرا گرفته باب یازدهم در خصوصیت
 آنحضرت است از جهت زواریش قبل از شهادت او و بعد از شهادت او پیش از آنکه دفن شود پس در اینجا دو مطلب است
 مطلب اول در بیان زواری او قبل از شهادتش و آنها هم چند قسم است اول ملائکه هالست پس در حدیث آمده از حضرت
 صادق الاوان الملائکه زارت کر بلا الف عام من قبل ان یسکنه جیدی الحسین یعنی آگاه باش که بدرستی ملائکه هازارت
 کرده اند که بلا را قبل از آنکه جدم حسین در انجامد قون شود بهر از سال دوم انیا و بیغمیری نبوده مگر اینکه زیارت
 صحیح وارد شده مامن بی الاوقد زار کر بلا و قال دفن فیک القمر الازهر یعنی هیچ بیغمیری نبوده مگر اینکه زیارت
 نموده که بلا را فرموده بوی که مدقون میشود در نو ماه در خشنده و روشن تر سیم سفینه جناب نوح و بساط جناب
 سلیمان بدوران و گریه کردن و گوسفندان جناب اسحاق و آهو ها نیکه تکلم کردند با جناب عیسی بن مریم پس همه اینها
 زیارت کردند او را بطریق خاص و گذشت تفصیل احادیث اینها در بحال گریه بر حضرت سید الشهدا چهارم شهادتی
 که پیش روی آنسرو فیض شهادت را ادراک نمودند و نیکه میامی شدند بجهاد میامند و آنحضرت را زیارت میکردند
 زیارت مخصوصی زمانی که از آنها سهری ادراک زیارت داشت زیاده یا سوار میامند نزد آنسرو و پیش روی وی می
 ایستاد و عرض میکرد السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک یا بن رسول الله پس حضرت در جواب وی میفرمود و علیک
 السلام و نحن خلفک فقیه من قضی نجه و منهم من یظفر و مبدل و انبیا یعنی بر تو باد سلام و ما هم پشت سر تومی آیم
 پس بعضی از آنها میآوردند عهد خود را و شهادت میدادند و بعضی از آنها انتظار میکشیدند و هیچ وجه تبدیل نکردند عهد و
 پیمان خودشان را و سر اهدام آنها این زیارت این بود که بدرستی آنها میخواستند در زمان حیات خودشان ادراک
 نمایند فیض زیارت را تا این فیض زیارت هم علاوه شود بر اجر شهادت آنها علی از برای بعضی شهادت در کیفیت
 این زیارت خصوصیتی است و زیارت آنها مخصوص است از جهت آنها دو برادر یکی عبدالله و یکی عبدالرحمن
 غفاریان آمدند زیارت آن حضرت و از دور پیش روی آن سرور ایستادند و عرض کردند یا ابا عبدالله السلام
 علیک سلام بر تو باد چنانکه نقل بین بدیک یعنی آمده ایم تا پیش روی تو کشته شویم حضرت فرمود و علیک السلام
 و رحمة الله و برکاته حضرت فرمود بر شما باد سلام و رحمت خدا و برکات وی و کاتبیکان بگوشید یعنی این دو برادر
 گریه میکردند گریه شدیدی حضرت بایشان فرمود یا بنی انی مابیکما فوالله انی لارجو ان تکونا بعد ساعة
 فری المین یعنی ای فرزندان برادر من چه چیز شمارا بگریه آورده بخدا سوگند امیدوارم که بعد از ساعتی بوده
 باشید چشم روشن و شادمان . فقال جعلنا الله فداک و الله ماعلی اقصا نبکی ولكن نبکی علیک نراک قد احبطتک
 ولا قدران نضعک . پس عرض کردند خدا ما را فدای تو کند بخدا که ما بچانهای خودمان گریه نمیکنیم و لکن گریه
 میکنیم بر تویی بنیم تو را که بتحقیق احاطه کرده اند تو را و ما قادر نیستیم اینکه بتوقع رسائیم و اینها را دفع کنیم . فقال
 جز الله یا بنی انی بوجدکم من ذلک و موااساتکم ایای بانفسکم احسن جزا للفقین . پس حضرت فرمود خدای
 تعالی جز اهد شما را ای فرزندان برادر من بی غرض حزن و اندوه شما از این مصیبت و موااسات شما بمن بچانهای خودتان
 بهترین جزای متقین و از صاحبان خصوصیت این زیارت مخصوصه جناب علی بن الحسین بود که فرار داد سلام خود را
 بعد از مبارزت و مقاتله خود با اعدا و افتادنش بر روی خاکها معروج و زخم دار پس در آنحال متوجه شد زیارت

باب بزرگوار خود و عرض کرد . یا ابتاه علیک فی السلم . یعنی ای پدر بزرگوار بر تو باد از من سلام پس آنسرو
 خصوصیت داشت هم در وقت سلام دادن و هم در کیفیت سلام و هم در جواب سلام اما سرت تأخیر سلام دادن
 آنحضرت تا بنوقت از انچه بود که سابر شهید وفقی که میخواستند بمیدان مبارزت قدم بنهند حضرت حسین
 یا نشسته بود و یا ایستاده بود پیش روی خیمه محترم و هر یک آنها بحضور آنسرو میرسید و محض برای ادراک ثواب
 زیارت در حالت حیات خودشان در حین مرخص شدن بان نور دیده اشرف کائنات سلام میدادند و جواب میشدند
 و میرفتند و اما جناب علی اکبر وفقی که اراده مبارزت و عزیم میدان رفتن نمود حضرت سیدالشهدا در جانی توقف
 نمود تا سلام دهد بلکه از پشت سر نور دیده خود آمد و اما مناسب و سرائیکه سلام را بصیغه علیک السلام عرض
 کرد بصیغه السلام علیک این بود که سلام او سلام نجات نبود بلکه سلام مفارقت و وداع بود که بمنزله خدا حافظ است
 و در وی علیک را مقدم میدادند اما خصوصیت جواب پس بدرستی آنحضرت جواب باین سلام نداد بجهت آنکه
 سلام نجات نبود تا اینکه در او واجب باشد و یکی آنکه عارض گشت بر آنحضرت حالتی وقت استماع این سلام که جمیع
 قوای او را از قوت انداخت و تغییر داد احوال آنحضرت را پس جوانی فرمود او را ابتدای یانی قتلک یعنی ای فرزندی
 کشتند ترا و تفصیل در عنوان شهادتش خواهد آمد (مطلب دوم) در بیان زواریهای آنحضرت است بعد از
 شهادت و قبل از دفن آنحضرت پس میگوئیم اول کسیکه زیارت فرمود او را بعد از شهادت ذات اقدس خداوند
 علی الاعلی است و او کتایه است از توجه خصوصیات الطاف خاصه کثیره الهیه با جناب بعد از آن زیارت فرمود او را
 رسول خدا و عطا فرمود بوی کاسه آبی که نگه داشته بود او را بوی او عبارت بود از آن کاسه که خبر او را آورد بدمش
 علی اکبر بوی داده بود پس از خبر دادن وی معلوم میشود که آن کاسه در دست سرور انیا بود قبل از شهادت آنظلوم
 و تحقیق سیراب نمود او را بعد از شهادت وی بلافاصله پس در صورتی که حضرت رسول خدا زیارت فرمود آنظلوم را
 قلما جناب امیر المؤمنین و قاطعه زهر او شهید زهر جفا حسن مجتبی هم با آن سرور میایستاد بعد از اینها زیارت نمودند او را
 ملائکه هائی که برای نصرت زیاری او نازل شده بودند و در آن کاسه بودند و مامور شده بودند بیکه نزد قبر مظهر او باشند
 و اقیامت مشغول زیارت آنحضرت بوده باشند چنانکه گذشت تفصیل این در عنوان ملائکه بعد از آن زیارت نمود او را
 ذوالجناح بعد از آن مرغها در روزها و وحوش در شبها و مردان جن و زنهای آنها و از برای هر یک اینها زیارت
 مخصوص است و اما زوار آنحضرت از طایفه انس پس اول آنها فرزندی جناب سید سجاده و خواهرش علیا مکرمه زینب
 خواتون و سایر اهل بیت که همه اسیر قید عدوان بودند و بازده نراطفال اهل بیت که همه این زواریها جمعی شدند
 و قصد نمودند زیارت آنحضرت را و بجا آوردند جمیع ادب زیارت را باینطریق که مخصوصاً در آداب زیارت
 وارد گشته بود چنانکه ذکر کردیم پس زیارت آنحضرت مشرف شدند در حالتی که بودند گرد الودگسته نشسته
 محزون و گریه کننده و علاوه بر اینها هم یار همنه و سر برهنه و غارت شده بودند و بعضی آنها علاوه بر اینها مغلول
 هم بود و غل جامعه برگردن داشت یکی از آنها فوت شد یکی از ادب زیارت با وضو . باب فرات لکن مبدل
 کردند او را باینکه تیم و مس کردند بخون پاک آنسرو و مسح نمودند رویشان را و دستشان را از آن خون پاک
 پس این تیم افضل شد از غسل باب فرات پس از آن شروع کردند در زیارت و بعد زیارت آنها بر آن نحو بیکه
 در زیارت آنحضرت وارد گشته که مشتمل است (اول) بسلام بر حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین و قاطعه پس

از آن سلم حضرت حسین و بود اصل زیارت برای علیا مکرمه زینب خواتون و باقی زوار با او میخواندند و نقل
 نشده از سید سجاده در انوقت عبارتی اسلامی هیچ نوع از انواع سلام یا اینکه السرو اولی بود زیارت خواندن
 پس وجه او شاید این باشد که آنسور با اینکه علی و پیار بود و غل جامعه را هم در گردن آن فرزند حبیل
 المین علاوه کرده بودند و او را نمیکین نداده بودند بیاین آمدن از آن شریکه بروی سوار شده بود با همه
 اینها عارض شد برای وی در انوقت حالتی که گویا روح از بدن وی مفارقت مینمود و بحالت احتضار افتاد
 چنانکه علیا مکرمه جناب زینب از حالت وی ایستاد و ادرک نمود و از سر وی سؤال نمود و آن هم جواب
 داد او را باینجه جواب داد که بزودی تفصیلش خواهد آمد پس از اینجه است که از آن حضرت نقل نشده زیارت
 خطابی و سلامی و بلکه مختص شده زیارت بباقی اهل بیت لکن آنها را هم نگذاشته که زیارت را تمام نمایند
 بلکه جذائی انداختند مابین زوار و مزور بطعن ستان و قهر آتشیدند آنها را از روی بدنها و سوار کردند
 آنها را بر قتب های شتران و بردند آنها را بسوی کوفه (باب دوازدهم) در زوار آنحضرت بعد از دفن او
 و آنها هم بخند نوع بودند بعضی از آنها زیارت مینامیدند او را مستمر دائم الاوقات و بعضی دیگر در وقت معین
 لکن دائماً اما اولی که زیارت آنها مستمر است تا روز قیامت دائماً باصال لیل و نهار و ابداً فتوری از برای آنها
 نیست منی از ملائکه ها است و تحقیق بیان او در عنوان ملائکه گذشت اما دومی که دائماً در یکوقت مخصوص
 استمرار دارد آنکسی است که بلند است از مکان و آمدن و رفتن و تغییر احوال و اوجبات از خدا تعالی است
 که زیارت میفرماید او را در هر شب جمعه یعنی افزایه میفرماید بر او لعن خاص که تعبیر میشود از او زیارت
 و همچنین زیارت میفرماید او را در هر شب جمعه مستمر آهه آنها و اوصیا و هم چنین شب نیمه شعبان
 و شب قدر همه سال جمیع پیغمبران آن نور دیده خاتم پیغمبران را زیارت میکند و اما جناب
 جبرئیل و میکائیل و اسرافیل پس از برای آنها اوقات مخصوصی است در اوقات سال که زیارت
 می کنند او را دائماً و اما اهل این نشاء اول کسی که زیارت نمود آن سرور را بعد از دفن او جناب سید سجاده وقتی
 که دفن فرمود آن بدن مطهر را بعد از سه روزی که بر روی زمین افتاده بود باجماعت بی اسد بان تفصیلی که در عنوان
 نموده مخصوص آن حضرت بیان خواهد شد بعد از آنکه قبر را تودیه نمود زیارت فرمود باب زور گوارش را بسلام خاص
 و کلمات مخصوصه در حالتی که کعب مبارک خود را بر قبر گذاشته بود چنانکه تفصیل او در عنوان خود خواهد آمد و
 بعد از آن سرور زیارت نمود آن حضرت را طایفه هائیکه در حول و حوش کربلا بودند هم زنها ایشان و هم مردان ایشان
 حتی اینکه در روایت آمده که زیارت نمود آن حضرت را در عرض یک سال یا دو سال صد هزار نفر از طایفه زنها غیر از
 مردان که همه از دوستان آن سرور بودند و از جمله آنهاست که زیارت آن حضرت بعد از چند روز از دفن جسد اطهر
 مشرف شد عقبه بن عمر و السهمی بود و گویند او اول کسی بود که در مصیبت آن مظلوم شعر گفته زمانیکه پیش روی قبر
 آن سرور ایستاد همین شعر را انشاد نمود (مررت علی قبر الحسین بکربلا) (قنّاض علیه من دعوی غریزها)
 (فازل ارنیه و اکی لشجوة) (و یسع مدینی دمعها و زفرها) (و یکت من بعد الحسین عصایا) (اطافت به
 من جانبها قبورها) (سلام علی اهل القبور بکربلا) (و قلّ لاهمی سلام بزورها) (سلام باصال العشی و
 بالضحی) (تودیه نکباً الریح و مورها) (ولا برج الوقاد زوار قبره) (بنوح علیهم مسکها و غیرها) یعنی

عبور کردم در کربلا بقبر حضرت حسین و جاری گشت اشک زیاد از چشمم پس بودم من که مریم می خواندم او را
 از حزن و اندوه گریه می نمودم و یاری می کردم چشمم بمن باشد خود و گریه کردم بعد از حسین بقومی که قبرهای آنها
 دور قبر آن سرور بودند سلام باد بر اهل قبور کربلا و است از جهت زیارت سلام من سلام باد در اوقات ظهر و شام بر او
 که برساند او را بادهای تند و غبارهای وی و زایل نشود همانهای وی که زوار قبر مطهر او هستند و معطر نمایند آنها را
 مشک قبر معطر و غیر وی و اول کسی که از شهرهای دور قصد زیارت او را نمود جابر بن عبد الله انصاری بود و از برای
 وی کیفیت مخصوصی هست در محل خود ذکر می کنیم او را انشاء الله تعالی پس از آن خدای تعالی قرار داد طاعتی را
 که میل کنند بسوی آن حضرت و قصد نمودند شیعیان از اطراف و اصناف عالم زیارت آن حضرت را در زمان بی امیه
 و آنها قدر سعی و اهتمام نمودند باینکه منع کنند زیارت آن حضرت را حتی اینکه با سپاهیان و قرا و ملای را تهدید کردند و امر
 نمودند باینکه بکشند و بدار کنند و دستها و پاها را قطع نمایند از کسانی که قصد زیارت آن حضرت را نمایند مع هذا فایده
 بخشید منع و غرض آنها مگر اینکه روز بروز زوار آنحضرت زیادت شد تا رسید زمان متوکل که از بی عباس بود پس او
 بجهت شدت عداوتی که با اهل بیت عصمت و مخصوصاً با سید مظهره داشت با کمال شدت و سختی را در آمد و دزد و زور او را
 منع نمود و بد فایده بخشید بعد از آن امر کرد بخراب نمودن قبه قبر مطهر چون که بد آنهم نمری بخشید امر نمود بخراب
 قبر مطهر باینکه بنشین نمایند و شخم کنند و آب بروی جاری نمایند پس فرار داد خدای تعالی از خصایص آنحضرت اینکه
 شخصی که قبر مطهر را خراب کرده امر به بنشین و شخم و اجرای آب کرد و بجز همان شخص امر نمود به تعمیر قبر مطهر و
 منادی امر او را بر مردم رساند که اذن عام است برای زوار حضرت حسین که زیارت وی مشرف شوند و تفصیل این
 مطلب چنانکه در اخبار وارد شده قریب باین مضمون است که بحقیق متوکل از خلقای بی عباس با اهل بیت عصمت و
 طهارت کثیر العداوت و شدت البغض بود و او بود که زار عین امر کرد و بدو که قبر مطهر او را شخم نمایند و آثار او را مخفی
 نمایند و بنیانش را خراب نمایند و از نهر علفی آب بروی قبر جاری نمایند بخوبی که از او آری باقی نماند و هیچ کس بعد از
 این بر او اطلاع نیابد و خلق را بقتل تهدید نمود که زیارت قبرش نروند و با سپاهیان زیاد از لشکر خود قرار داد و آنها را
 مأمور کرد که هر کسی را ببینند که قصد زیارت آن حضرت را نموده او را بکشند و مقصودش این بود که خاموش نمایند
 نور خدای او مخفی دارند آثار ذریه رسو خدای این خبر بمردی از اهل خیر رسید که نامش را از بد بخون میخواندند
 با اینکه صاحب عقل محکم و رأی سدید بود مع هذا ملقب به بخون شده بود زیرا که اهل آن از جواب وی عاجز می ماند و
 دلیل همه کس را قطع می کرد و هیچ وقت از جواب عاجز نمینامد و از خطاب ملول نمیکشت زمانیکه تنبذ این را که
 میخواند بنیان قبر مطهر حضرت حسین را خراب نموده و مکانش را شخم و زراعت نمایند خیلی این مطلب بروی
 سخت آمد و حزن و اندوه وی شدت یافت و باز گری یافت مصائب او بسید و مولای خود حضرت حسین و مسکن او در
 آنوقت شهر مصر بود وقتی که از اجتماع این واقعه غلبه نمود بروی حزن و مصیبت بیرون آمد از مصر بیاید و معجیر
 دیوانه وار در حالتی که شکوه کند بود بهر پروردگار خود و با حالت حزن و اندوه می آمد تا رسید بکوفه و بهلول هم آن
 زمان در کوفه بود وقتی زیارت نمود با او ملاقات نمود بوی سلام داده و او هم جواب سلام را در کرد و بوی ملول گفت از
 کجا مرا شناختی باینکه ابد امرانیده بودی زید در جواب گفت ای مرد بد آنکه دلمای مؤمنان جنود هستند آنچه
 از آنها با هم دیگر آشنائی دارند با هم الفت پیدا می کنند و آنچه از آنها با هم دیگر آشنائی ندارند اختلاف پیدا میکنند پس از

آن بهلول بوی گفت باز بدیده جز باعث شده بیاده و بی مرکب از شهر خود آواره گشته گفت بخدا سوگند بیرون نیامدم مگر از شدت حزن و اندوه و تحقیق شنیدم که این لعین امر نموده که قبر حضرت حسین را شخم نمایند و بنیانش را خراب نمایند و زواریش را بکشند پس استماع این واقعه است که مرا از وطن در بدر کرده و عیشم را منکدر کرده و اشکم را جاری نموده و خواهم را کم کرده بهلول گفت بخدا سوگند من هم باین حال می باشم پس از آن بوی گفت بر خیز با هم برویم بگریم تا مشاهده کنیم قور اولاد علی مرتضی را پس دست همدیگر را گرفتیم و راه افتادیم تا رسیدیم بقبر مطهر حضرت حسین و دیدیم قبر مطهر بحال خود باقی است هیچ تغییر نیافته لکن بنیان و قبه عرض نشان اورا منهدم کرده اند و هر چه آب می خوانند بروی بهینند و قتی که بقبر بسوی می رسد زمین فرو می رود و متحیر گشته بقدرت پروردگار دور قبر آن بزرگوار طواف می کنند و قطره از آب قبر آن جناب رسیده و زمین قبر مطهر وقت آمدن آب باذن پروردگار بلند میگردد و از مشاهده این حال تعجب نمود و گفت ای بهلول نظر نما که میخوانند خاموش نمایند نور خدا را به دهنهای خودشان و خدا منع میفرماید تا اینکه نور خود را با تمام اناهار سازند اگر چه ناخوش میدارند مشرکان و مدت بیست سال بود که متوکل امر نموده بود بزراعت نمودن قبر حضرت حسین و ابدانگیری در قبر نشده بود و قطره از آب بروی قبر مطهر نرسیده در آنحال زارع نامی نمود و آنحال را مشاهده کرد و گفت . آمنت بالله و محمد رسول الله . یعنی ایمان آوردم بخدا و به محمد رسول خدا و هر آینه فرار می کنم و در میانها مگر دم بعد از این دیگر زراعت نمیکنم قبر حضرت حسین فرزند دختر رسول خدا را و تحقیق مدت بیست سال شده که می بینم آیات خدا را و مشاهده می نمایم برهانها و کرامتهای اهل بیت رسول خدا را از عبرت نمیگیرم و متعظ نمیشوم پس از آن گاو و اسباب شخم را فرو گذاشته رونهاد بطرف زید بنحون و بوی گفت از کجا آمدی اینجا فرمود از مصر گفت بجهت آید و از قتل خود تنگ شده پس زید گریست و فرمود بخدا قسم خبر شخم کردن موضع قبر مطهر بمن رسید مرا نمکین نمود و حزن و اندوه مرا بمرکت آورد در آنحال زارع بدو قدمهای وی افتاده می بوسید و می گفت پدر و مادرم فدای توای شیخ که از آمدن و اقبال تو بسوی من رحمت بمن رو کرده و بنور خدا قلوب من نور گشته و بدرستی من ایمان آوردم بخدا و بر رسول خدا و تحقیق بیست سال میشود که من این زمین را زراعت میکنم و هر وقت آب جاری کردم بسوی قبر حضرت حسین زمین فرو رفته و متحیرانه بدور قبر مطهر طواف کرده و قطره بقبر آنسور رسیده و گوید از شدت طولانی من مست بودم و الحال بیک قدم تو بهوش آمدم زید شروع کرد بگریه و این ایثار خواند (قلله ان کانت امیه قدانت) (قل این بنت فیهما مظلوماً) (قلله اناء بنوالبیه مثله) (هذا عمرک قبره مهدوماً) (اسفوا علی ان لا یکنوا اشار کوا) (فی قلله فتنبعوه رهبیا) حاصل معنی آنکه بخدا سوگند اگر چنانچه بنو امیه مرکب شدند از روی ظلم و عدوان بقتل فرزند دختر پیغمبر شان پس هر آینه اولاد پدر او هم که عبارت از بنی عباس باشد مثل آن عمل فحیح مرتکب شدند ایست بجان تو که قبر اورا منهدم ساختند و تأسف میخورند باینکه در کشتن آن مظلوم پناهش را نکند و لیکن متابعت کردند آثار ادر ظلم کردن ببدن آن سرور در حالیکه مدفون در خاک بود پس زارع گریست و گفت ای زید تحقیق بیدار کردی مرا از خواب و ارشاد نمودی از غفلت و من الحال میروم بمر من رای بسوی متوکل و صورت واقعه را بوی میگوید بهیچقتل میرساند مرا و از من دست بر میدارد زید فرمود منم با تو میایم و در این مطلب بنویاری میگویم پس از آن آمدند تا اینکه زارع بزد متوکل

آمد و آنچه مشاهده نموده بود از برهان و کرامت قبر حضرت حسین باو خبر داد آتش غیظ او از شنیدن این خبر مانع گشته و بغض و عداوت او زیاده شد به اهل بیت رسول خدا و امر نمود بقتل آن زارع باینکه اورا بکشند و بعد از کشتن ریشانی بیای و بپندند و بالای رود را زارها بکشند پس از آن در جمع مردم او را بدار کشند تا مایه عیث باشد بمر دمان و نماید کسیکه ذکر کند اهل بیت را بخیر ابد آن حکم او را در حق آن مظلوم مجری نموده زید از مشاهده این مطلب اندوه و غصه اش زیاده شد و گریه اش طولانی شد و صیر کرد تا اینکه نعش او را از دار باین آورده و بیز به انداختند زید آمده و او را بد جگر برده غسل داده و کفن کرده و نماز خوانده و او را دفن نموده در سر قبر او تاسه روز مانده مشغول تلاوت قرآن بود پس از آن نشسته بود که ناگهان صدای نوحه و فریاد و گریه شنید و دیدنهای زیاد همه مو بر ایشان جاک کرد بپایان نگرهای رویشان سیاه و مردان زیاد همه و او بیلا و انبیا راه گویان و مردم همه در اضطراب شدید بودند که ناگهان جنازه مشاهده کرد که در دوش مردم حمل میکردند علمها و رایشان منشور و مردم از اطراف او فوج فوج جمع شده و از کثرت مردم راهها بسته شده زید گوید چنین خیال کردم که متوکل وقت نموده قدری پیش رفته از یکی از انهار رسیدم که این بیت کیست گفت این جنازه کنیز متوکل است و او کنیز سیاه حبشی بود و اسم او ریحانه بوی کار عبث داشت پس بتمام احترام او را آورده در جانی دفن نموده و مقبره قرار داده گل و ریاحین و مشک عطر بروی قبر ریخته و قبه باندی بالای قبر ساختند زمانیکه زید آنجا را مشاهده نمود بر غصه بوی افزود و از دل ناله میکشید و بروی خود سیل میزد و گریه باین جاک مینمود و خاک بر سر خود میریخت و میگفت و او بیلا و و الاسفاء بر تو یا حسین آید و است که تو را در کربلا شهید نمایند غریب و حیدر فربد تشنه لب و اهل بیت ترا اسیر نمایند و اطفال ترا ذبح نمایند و کوی بتو گریه نکنند و بقتل و بیکفن ترا دفن نمایند و بعد از دفن بخوانند قبر ترا شخم زراعت نمایند تا نور ترا خاموش نمایند باینکه تو فرزند علی مرتضی و میوه دل قاطعه زهرا بودی مانی و این شان عظیم و احترام تمام برای موت کنیز سیاه بعمل آید و هیچ حزن و بیکاری فرزند محمد مصطفی نشود و میگفت و متوکل مشغول گریه بود تا اینکه غش نموده و بیوش زمین افتاد و مردم بمر او جمع شده بوی تماشا می نمودند بعضی بوی رقت دل سوزی میکرد و بعضی مهربانی مینمود و فتنه بحال آمد همین شعر را انشاد نمود (ایحیث بالعلف قبر الحیدین) (و یعمر قبر بنی الزانیه) (لعل الزمان بهم قدیمود) (و بی بدولته ثابته) (الا لمن اهل الفساد) (و من یامن الذنیه القابیه) حاصل معنی آنکه ایار و است شخم و زراعت شود در کربلا قبر حضرت حسین و معمور شود قبر اولاد زانیه شاید روزگار باز پناه او نماید و دو بار میایم دولت آنها بر گردد آگاه باش خدای تعالی لمن فرمود ما اهل فساد او کسیکه بدنیای فانی میل و اعتقاد کند پس از آن زید همین ایثار ادر ورق نوشه و بعضی از حاجیان متوکل داد و فتنه بنظر وی رساندند و خواند او را آتش غیظ و غضب و مشتعل شده و امر با حصار زد نمود پس او را حاضر نمودند و از نکات هدایایات و مواعظ شافیه و توبیخ و ملامت آنچه میتوانست اظهار نمود متوکل چنان بیفتد امده که امر بقتلش نمود و فتنه بقصد عقوبت پیش روی وی نگه داشتند بعنوان تحقیر و استخفاف از وی بر سید ابو تراب چه کسی بود در جواب گفت بخدا قسم که بدرستی تو عارفی باو و بفضل و شرف و حسب و نسب او و بخدا انکار نمیکنی فضل او را مگر کافر مر تاب و دشمن نمیدارد او را مگر منافق کذاب و شروع نمود بشطری از فضایل و مناقب او گفتن تا بعدی که متوکل بر وی غضبناک شده و امر

(۱۷۴)

محسوس می نمود پس او را حبس نمودند و قیقه ظلمت شب عالم را فرا گرفت هاتقی بسوی متوکل آمده و بیای خود
 لنگدی بروی زده و گفت برخیز و بدر از حبس در آ و الا هلاک میکند خدا ترا بزودی پس او خودش از جای
 برخاسته و بدر از حبس بیرون آورد و بخلعت گرا آنها را و اختلاص ساخت و بوی گفت بخواب از من مرجه میخوانی
 فرمود میل دارم تعبیر قبر حضرت حسین را و اینکه من مرض زوار حضرت نشوی پس فرمایش او را قبول نموده و
 امرش را قبول نمود و بزود از دوی فرستاد و مسرور بیرون آمده و در شهر هامیگشت و میگفت هر کس که میل زیارت
 حضرت حسین دارد برای وی امان است در طول ازمان (عنوان هشتم) در خصایص آن سرور است که متعلق است
 بفران مجید و استکلام عز و زود را و چند مقصد است (اول) در بیان اینکه خود آن سرور کلام الله است
 (دوم) در بیان اینکه آن سرور شریک فران است و از این جهت عطا فرموده و او را اخذای تعالی خصایص قرآن
 و صفات او را اسم در بیان آنکه در مرتبه های حضرت که مخصوصاً در قرآن نازل شده چهارم در بیان آنچه عطا فرموده
 او را از آنچه از خصایص فائحه القرآن که عبارت از سبع مثانی و سوره مبارکه حمد باشد که معادل است باقرآن و
 آنچه باو عطا فرموده از صفات وی و آنچه عطا فرموده او را مخصوصاً از خصایص اسمیه که او است عنوان سوره های
 قرآن بخیم در بیان مقصد لطیف شریف است که در او است مجامع آنچه متعلق بانسرو است از همه قرآن ششم در
 بیان مقصد ظریف است که در وی ذکر میشود عنوان سوره ناماً و آنچه متعلق است از آنها حضرت حسین پس شروع
 میکنیم بعون الملك المنان مقصد اول در بیان اینکه او است قرآن و او است کلام الله حقیقی زیرا که او کلام اطلاق حقیقی
 خدا است وجود او مثل وجود کلام است و معین کلام صامت خدا هم هست و تحقیق اینست و ناهستند که از هم جدا نمی
 شوند و اینست که حضرت رسول خدا اینها را جانشین خود قرار داده و در میان امت آنها را و دیمه نهاد و بدرستی
 تخصیص داده حضرت حسین را و دیمه گذاشتن در میان امت باو و مخصوصه پس او را با خود بالای منبر برده و
 فرموده ایها الناس هذا الحسین بن علی فاعرفوه و فضلوه یعنی ای مردم این است حسین پس علی پس همه بشناسید
 او را و تقبیل دهید او را و فرمود اللهم انی استودعک الله و صالح المؤمنین یعنی پروردگار ایدرستی من می سپارم او را
 بشو و بخوان و صالح مؤمنان پس انسرو و دیمه پیغمبر است زدامتش حق بان امتیاست که در ازمان هم موجود نبوده
 پس انسرو و زدامت دیمه میباشد پس نظر نمایند چگونه محافظت نمایند از دیمه را ای امانان محمد مقصد دوم
 در بیان شراکت حضرت است بقرآن در همه صفات و خصایص و فضایل پس بشنو اولایان هر یک اینها را بعد از آن تطبیق
 ویرا بخو لطیف پس میگویم قرآن هدایت کننده است مرد مرا بسوی اسلام و نبات است از هدایت و فرقان و
 حضرت حسین هدایت کننده است مردم را بسوی ایمان چنانکه مفصل در محل خود میبین گردید و نبات است از هدایه
 و فارق بودن مابین اهل حق و باطل و قوت عزیمت انسرو و بحار به خلفای جور و روز شهادتش قرآن شب نزول او شب
 قدر است حضرت حسین شب ولادتش شبی بود که نازل میگشت ملائکه و روح در انشب باذن پروردگارشان از برای
 این امر اسلام اینکه او از جانب خدا بزرگان جبرئیل بتهنیت آنحضرت بود تا طلوع فجر و صبح صادق قرآن شفیع است
 بکسیکه تلاوت نماید او را و مداومت کند بر او حضرت حسین شفیع است بکسی که زیارت نماید او را و بر او گریه
 کند قرآن معجز است باسلوب خود و معانی خود حضرت حسین معجز است باسر و بدن و بخون و بخل خود
 چنانچه ظاهر میشود از کراماتی که ظاهر است همه در فضایی متعدد قرآن تازه گی دارد و کهنه نمیشود و ملال



نیاورد بکثرت تکرار حضرت حسین مصیبت های او نازکی دارد در هر سال و ملال آور نیست بکثرت ذکر و تکرار قرآن
 خواندن او عبادت و شنیدن او عبادت و نظر بر او عبادت است حضرت حسین مرتبه اش عبادت و شنیدن او عبادت
 و نشستن در مجلس او عبادت مهموم شدن بر او عبادت گریه کردن بر او عبادت گریه نماندن غیر در مصیبت او عبادت خود را
 شیعه کردن بگریه کشندگان عبادت زیارت او عبادت از دور بوی سلام دادن عبادت زیارت نمودن زائر او عبادت
 آرزوی شهادت با او عبادت قرآن برای وی احکامی است در خصوص احترامش باینکه مجبور نشود و نگذارد ببلایوی
 گردانید و بیعظارت او را مسخر نماید و او را مثل مشاعهای دنیوی به معاملات عوضیه قرار ندهند و حضرت حسین از
 برای او هم همین احکام بود لکن گردد و غبار زمین را یاد هایدن نازنین او بخته و دستهای خست اشقیایوی مس نموده
 و فر و حشمت دین خود دشوار بسبب کشتن او بدر احم معدوم و بیوایالت مقبوضه ملکری قرآن کلام الله صامت است
 حضرت حسین کلام الله نامق است قرآن کریم است شریفست مجید حضرت حسین هم کریم شریف مجید است و هم
 شهید قرآن در اوقصه های پیغمبران و حالات و شرح مصیبت های آنهاست بنقر و ویان حضرت حسین در حالت او
 قصه همه پیغمبران و حالات آنهاست لکن بیان قرآن آیات ظاهره او شش هزار و شصت و شش و شش
 آیه است و حضرت حسین آیات ظاهره در جسد اطهر او هزار و نه صد و پنجاه و پنج و بیست و پنج و شش
 دیگر و اگر چنانچه بشمارای زخم بالای زخم او آنچه بنحس اطهر از ریش و خور و شدن اعضای شریفه واقع شده
 هر آینه عدد آنها شش هزار و شصت و شش خواهد رسید قرآن در او بسم الله در صد و چهارده موضع هست
 حضرت حسین در بدن مبارک او زخمهای شمشیر مثل بسم الله در صد و چهارده موضع میباشد قرآن از برای اجز او
 سوره ها و سطر ها هست و در او کلمات و حروف و نقطه ها و اعراب آنهاست حضرت حسین هم در بدن اطهرش اجزائی
 هست و سوره ها و سطر ها هست و در او کلمات و حروف و نقطه ها و اعراب هست از اجناب سطر های
 شمشیر ها و کلمات نیزه ها و نقطه تیر ها و اعراب آنها قرآن سوره های وی چهار قسم است طول و معین و مثانی و مفصل و
 حضرت حسین هم بدن نازنین او چهار قسم بود در مبارک بالای شان مسافر و بدن نور و بر زمین کر بلا افتاده خون اطهر
 در باهای مرغان و در شیشه سبز زرد مکی و مفصل بود از اعضای که جگ اطراف بدن که متفرق شده بود قرآن از برای
 وی سی جزو است که هر جزو را نصف کرده اند و نامیده اند او را شصت باره و حضرت حسین را نصد و پنج و نیم
 که نسبت این تطبیق را قرآن تحقیق نامیده او را اخذای تعالی بنامهائی که بی و دو عدد میرسد و همچنین همه اینها
 بحضرت حسین صدق میکند پس میگویم بعون الله تعالی قرآن نامیده او را اخذای تعالی مبارک و فرموده * هذا ذکر
 مبارک * و تحقیق نامیده او را اخذای تعالی مکان مکمله باجناب موسی را بقیه مبارک و شجره زیتونه را در آیه نور مبارک
 و جناب عیسی را مبارک چنانکه خبر داده و جعلی مبارک و اب باران را مبارک در انجاشیکه فرموده و از انما من السماء
 مبارک و شب قدر را مبارک که در جایشیکه فرموده فی ليله مبارک و تحقیق نامیده خدا تعالی در تسمیه حضرت حسین او را
 مبارک و وحی فرموده به پیغمبر خود بیواسطه چنانکه در روایت عجیه وارد شده که خبر میدهند از فضیلت غریبه
 که از جمله الفاسد او اینکه بورك من مولود علی سلوانی و بر کانی و رحتی و تحقیق بیان کردیم روایت را در عنوان
 العطف قرآن شفا و رحمت است بر ان مؤمنین و حضرت حسین شفا است مر امراض باطنه را و برت مقدسش مر
 امراض ظاهره را و او مایه رحمت است مر مؤمنان را اکثر سنگاری ایشان بسبب آنحضرت است قرآن نور است و

حضرت حسین نور از جسد او میدرخشید باینکه آلوده بخاک و خون بود قرآن روح است مر پیغمبر و هم از برادر دم
چنانکه در آیه شریفه است و حضرت حسین رحمة حضرت رسول الله است و مایه راحت مردم چنانکه در حدیث آمده
قرآن حکیم است که دلها را معالجه میکند و هدایه میکند آنها را براه اطاعت و حضرت حسین هم حکیم
است قومی را معالجه نمود باینکه هدایه نمود آنها را بسوی اطاعت و معالجه نمود معصیت کاران را بشقاقت
قرآن بشیر است و نذیر و حضرت حسین هم بشیر است و نذیر قرآن کتاب مبین است و حضرت حسین امام
مبین است که اهل حق را واضح و جدا نمود از باطل قرآن ذکر است بهر مؤمن و حضرت حسین ذکر حضرت
پیغمبر است و ورد است تا آخر عرش قرآن در آیه الکرمی و آیه نور است و حضرت حسین در او کرمی
است انجانی که معدن علم الهی است و در آوایه نور است انجانی که خاموش نمیشود بناریکی و ظلمت شب و نه
بخاک و خون قرآن در آوایات شفا است و آیات و رحمت است و حضرت حسین در آوایات و صفاتی
هست برایشفا و اسباب رجائی هست و علل ثامه هست برابر رحمة قرآن برای وی چهارده منزلی هست از اول
حدوث وی تا استقرار وی در بهشت زیرا که او شخصی است مخلوق و جلیل برای وی کلامی هست و منازلی
و زوای و شفاعتی و خصوصیتی اول آنها منزل حدوث و ایجاد او است که عبارت از لوح باشد که او هم با جسم
خاصی است باملاک دوم آنها قلب جناب اسرافیل است که نظر بلوح میکند سیم آنها قلب جناب میکائیل است
زملیکه اسرافیل بوی میخواند چهارم آنها قلب جناب جبرئیل بود که جناب میکائیل بوی میخواند (پنجم)
آنها زول و ی بود بیت المعمور در شب قدر (ششم) آنها زول و دفعه واحد بر قلب مبارک پیغمبر تا خود آن
سرور بدانند باینکه بتردم خوانند او این در اول شهر رمضان بود هفتم آنها زول قرآن بود بمحضرت پیغمبر بحجة تلاوت او در
اول بهشت آن حضرت هفتم آنها زول او بود در هر شب قدر بر امام عصر نهم آنها منزل او است در گوشه ها که
می شنوند او را دهم آنها منزل کردن او است در زمین که میخوانند او را یازدهم آنها منزل کردن او است در کافه ها
دوازدهم آنها منزل کردن او است در دلهای سیزدهم آنها منزل کردن او است در روز جزا بیست و نهم
آنها منزل کردن او است در بهشت و از برای وی در جانی است که بقاری وی گفته می شود . افر و ارق . یعنی تلاوت
کن قرآن را و بدرجات عالی رفیقا و بالار و همه آنها مستفاد گشته از روایات مجتعه و از برای کیفیت این منازل تفصیلی
است در مقام دیگر و محتاج است بتحقیق زیاد و بدرسنی آنچه الان مقصود است این است که بیان کنیم این را
که از برای حضرت حسین هم چهارده منزل است در فضایل آن حضرت و چهارده منزل دیگر در مصائب وی و تفصیل
می دهیم ذکر هر دو قسم او را بنو فقی ملک منان پس در بیان منازل مراتب آن حضرت میگوئیم منزل اول منزل خلقت
نور آن سرور است که قبل از ایجاد مخلوقات بود دوم منزل او بود متعلق بعرض و از برای آن حضرت از او حالای بود
گاهی در بین عرش و گاهی در فوق عرش و گاهی حامل او و گاهی در پیش روی او و گاهی در نعل او و گاهی
گوشت او و گاهی زینت او و همه آنها در روایات است سیم منزل او است متعلق به بهشت و از برای وی در او کیفیاتی
است از بودن آن سرور گاهی شجره در بهشت و گاهی ثمره شجره و گاهی گوشت شواره مر گوش
جناب زهرا و زینت بهشت و گوشت او برای وی و زینت مر ارکان او را چهارم منزل کردن نور او
در اسلاب شامخ بود پنجم منزل کردن نور او در ارحام مطهره بود خصوصاً وقت حامله بودن صدیقه طاهره

قلمه زهر آری زیرا که آنقدر مد وقت حمله و بدن بوی میفرمود . ما کنت احتاج الی مصباح فی المایالی المظلمة . یعنی دیگر محتاج نمیشوم به چراغ در شبهای تاریک ظلماتی ششم منزل اوست بالای دست لعابای حور به کبابجی از حور العین برای قایم بودن آنسرور فرستاده شده بود هفتم منزل او جسد اطهر پیغمبر بود و از برای وی در این منزل اعظم مجلسها بود گاهی در شانه شریف او و گاهی در دوش مکرم او و گاهی در آغوش محترم و گاهی در سینه معظم او و گاهی در پشت مقمّم آنسرور و از برای هر یک از اینها کیفیت مخصوصی هست ذکر کردیم او را در بحث و همچنین از برای اعضای حضرت پیغمبر در جسد حضرت حسین منازل مخصوصی بود پس منزل زبان معجز بیان او دهان مبارک حضرت حسین بود که از وی میگوید منزل انگشت ابهام آنسرور خلق شریف او بود که از وی غذا میل میشود و اما لهای ناز بن آن پسندیده عالین بدرستی از برای آنها در جسد حضرت حسین منازل بود یکی چین و پشانی آنسرور دومی گوی ناز بن او و اکثر زول آنها بن دو مکان بود سیمی بالای ناف او بود زیرا که مخصوصاً از همان مکان میوسید هفتم آنها سردر و سینه زها بئول بودند هم آنها دوست حضرت علی بن ابی طالب بود و فنی که بر میداشت او را بالای دست خود و حضرت رسول خدا همه اعضای او را میوسید و میگریست و حضرت حسین عرض میکرد ای جد بزرگوار چرا گریه میکنی در جواب میفرمود . اقبل موضع السیوف و ابکی . یعنی میوسم جاهای شمشیرهارا و گریه میکنم دهم آنها دوش و گردن جناب جبرئیل بود که مکرر بر میداشت او را بالئاس کردن از رسول خدا اینرا و از وی میگرفت یازدهم آنها منبر حضرت رسول الله بود زیرا که با آنسرور کسی نرفته بالای منبر ابداً مگر حضرت علی بن ابی طالب هنگامیکه بالای دست خود او را در روز غدیر برداشت و فرمود . من کنت مولاه فهذا علی مولاه . یعنی من هر کسی را مولای خودم این علی هم مولای او است لکن آنسرور حضرت حسین را با خود بالای منبر برده و در کنار خود نشاند و رو بر مردم کرده و فرمود . ایها الناس هذا الحسین بن علی قاتلوه و فاضلوه کافضه الله . یعنی ای مردم این است حسین بن علی پس همه بشناسید او را و تفضیل دهید او را چنانکه خدا تعالی تفضیل داده او را پس از آن خبر شهادت آن مظلوم را داده و بر قاتلش نفرین و طلب خذلان نموده و همه مؤمنین او را سربده حتی اینکه بشاهم او را سپرده زیرا که در فرمایش خود بصیغه عموم فرموده . اللهم انی استودعک و صالح المؤمنین . یعنی پروردگار احمق من میسپارم این حسینم را به تو و خوبان و صالحای مؤمنان پس همه مردم شروع بگریه نمودند حضرت ایشان فرمود . اینکون و لا تنصرونه . یعنی آيا گریه میکنند و او را نصرت و یاری نمیکنید مؤلف گوید آیتنا هم میشوند بدان حدیث را و گریه نمیکنید بلکه ساکت می نشینید دوازدهم آنها قلب حضرت پیغمبر بود که از برای او در قلب پیغمبر منزل خاص و موقع مخصوصی بود که خود آنسرور او را وصف فرموده و اینکه لم یقع موقعه احد فیه . یعنی در دل او هیچ کس جای او را ندارد سیزدهم آنها سینه حضرت پیغمبر در زمان مخصوص و آن هنگام رحله و مفارقت روح شریفش بود که آن مظلوم را بینه خود چسبانده بود چهاردهم آنها باز قلب مبارک آنسرور بود در همین حال که بوی نحس و تأسف می نمود زیرا که آن بزرگوار در حالت احتضار هم متذکر حالات آن مظلوم بود چنانکه در آن حال فرموده مالی و لیزید لا بلار کافه فی ریز بدینی چه کار است مرا ای پسر خدا مبارک نکند در امر یزید پس از آن فرمود الی الرقیق الاعلی پس از آن روح شریف آنسرور از جسد مطهر او مفارقت نمود عالم بالا عروج نمود یازدهم آنها دلهای مؤمنان است که بحقیق از برای آن مظلوم در دلهای محبت مخصوصی است که تعبیر

که جایزه مقتول و وضع کره بانه مقتول و حمله و فاصله ثلثون شهر آشتی اذباغ شده و بلغار بزمین سنة قل رب
 اوزعنی ان اشکر نعمتک التي انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا و اصلح لی ذریعتی قلوا انه قال و اصلح لی ذریعتی
 کلمه آیه * پس از آن بسوی فاطمه فرستاد خبری را که آورده بود او را جبرئیل اول دفعه فاطمه در جواب
 عرض کرده بود احتیاجی نیست مرا بولودی که بعد از تو امت تو او را بکشد پس از آن بشارت داده او را باینجه بشارت
 داده شده بود بوی دفعه دوم در آنحال عرض کرده بود که راضی شدم پس جمله شد او را در حالت اسکره
 بکشته شدن او و وضع حمل نمود او را در حالیکه اگر او داشت از کشته شدن او و از زمان حمل تا ز شیر باز داشتن او
 سی ماه بود تا اینکه رسید بحد قوت و جوانی خود رسید بیچهل سالگی گفت ای پروردگار من الهام کن مرا آنکه
 سبب گذارم آن نعمت ترا که فضل کرده بر من و بر پدر و مادرم و آنکه بکم کار شایسته که پسندی او را و بر این
 اصلاح فرماد فرزند ام و اگر چنانچه عرض میکرد اصلاح بخاری من ذریه مرا هر اینه همه ذریه او شده میشدند
 و بوضع الحسین من فاطمه و لامن ای و لکنه کان یوقی به البی فیضع ایهامه فی قبه فیصم فیها ما یکشفه الیومین و التلثة
 قبلت لحم الحسین من لحم رسول الله و دمه من دمه و لم یولد مولودا لستة اشهر الا بحی بن زکریا و الحسین بن علی علیهما
 السلام و شیر نخورده حضرت حسین از جناب فاطمه و نه از زنان دیگر بلکه میاوردند او را خدمت حضرت و
 بگذاشت آن سرور انگشت ایهام خود را بدهن او و او هم میبکد او را بقدری که کفایت مینمود او را دو روز یا سه
 روز پس رو بیده بود گوشت حضرت حسین از گوشت حضرت یوسف و همچنین خونس از خون آن سرور و هیچ
 موادی متولد نشده ششاهه مگر جناب بحی بن زکریا و حضرت حسین بن علی بدانکه معنای فرمایش باری تعالی
 که حاضر و ن شدن است بروی و تأسف نمودن و تحقیق حمل او با حزن و اندوه بود و همچنین وضع حمل او و خصانت
 او و شیر دادن بلو و ترتیب او و ملاعبه کردن با او در ایام طفولیت و ادخال سرور بر او از جد بزرگوارش یا از باب عالی
 مقدارش یا از مادر علیا مکره ماش که همه اینها مقرون بحزن و اندوه بود و تحقیق زمانیکه جد بزرگوارش از دنیا
 رحلت میفرمود بوی حزن بود و همچنین مادرش و پدرش و برادرش وقت آنحالشان از دنیا تأسف و حزن نشان
 همه بر آن مظلوم بود چنانکه دلالت دارد بر این مطلب گمانشان وقت وفاتشان و همچنین گذاشت او را خواهر
 مکره ماش بزنسب خواتون در مقل با حزن و اندوه و از وی جدا شد با حزن و اندوه و تأسف و ناله و فریاد چه حزنی
 وجه اندوهی وجه تأسفی وجه فریادی که تحریر نمی یابد (آیه دوم) در بیان خروج آن سرور است از مدینه
 طیه و او عبارت از قول باری تعالی * ان الذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لبقدر الذین اخر جوامن
 دبارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله * ظاهر معنی آنکه دستور کار زار داده شده بمسلمانی که مقاتله کرده شده اند
 بسبب آنکه ایشان ستم رسیده شده اند و بدستیکه خدا بر نصرت ایشان هر اینه توانا است انا که بیرون کرده شده اند
 از خانه های خود بی سبی که مستحق آن شوند مگر بسبب آنکه میگفتند پروردگار ما خداست از حضرت امام جعفر
 صادق نقل شده که آیه شریفه نازل شده در حق علی و جعفر و حمزه و در حق حسین بن علی هم جاری شده بیان مطلب
 آنکه بدرستی حضرت علی و جعفر و حمزه از دیار خودشان آواره و کشته شدند در حالیکه نه ذبی داشتند و نه کسی را
 حق بر آنها بود مگر اینکه آنها گفته بودند پروردگار ما خداست و بر سر این حرف استقامت داشتند و لکن این آیه
 در حق حضرت حسین جاری شد جبرئیل مخصوصا زیرا که او را نه از دیار خود آواره نمودند بلکه از هر مفر آورده

نمودند و نگذاشتند برای او نه مفری و نه مغری حتی اینکه فرمود * لو دخلت فی حجر هامة من هوام الارض
 لاستخرجونی حتی یقاتلونی * یعنی اگر چنانچه بسور اخ جانوری از جانوران زمین هم داخل شوم همراه مرا
 بیرون میاوردند و از من دست برنمی داشتند تا اینکه میکشند مرا پس از آن کشته او را کشتن خاصی و عظم کردند او را
 و اولاد او را و عیال و اطفال او را ظلم مخصوصی و اوست که ظاهر شده قدرت خدای تعالی برای نصرت او (آیه
 سیم) در قتل انصار و یاوران آنحضرت است و اوست قول باری تعالی * الم تر الی الذین قبل لهم کفوا البلیة و
 اقیمو الصلوة و اتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال اذا فریق منهم عثشون الناس کثیفة الله او اشد خشية و قالوا ربنا
 لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب * ظاهر معنی آنکه آیانی نگری بسوی انا که گفته شده ایشان باز
 دارید دستهای خود را و برادرید تا زار و او بدید زکوة را پس چون فرض شد بر ایشان کارزار ناگاه گروهی از
 ایشان میترسند از مردمان مثل ترسی از خدا یا سخت تر از ترسی خدا و گفتند ای پروردگار ما بیا نوشته بر ما
 کارزار و اجرا ما را انگذاشتی فارغ حال نامدی نزدیک از حسن بن زیاد عمار روایت شده میگویی بر سیدم از حضرت امام
 جعفر صادق از قول باری تعالی * الم تر الی الذین * حضرت فرمود نازل شده در حق حسن بن علی که خدای تعالی
 امر فرموده بود او را بکشت و خود داری را وی گوید عرض کردم * فلما کتب علیهم القتال *
 فرمود نازل شده در خصوص حسین بن علی که نوشته بود خدای تعالی بر او و بر همه اهل زمین که با او جنگ نمایند
 علی بن اسباط گوید همین روایت را بعضی اصحاب ما از امام محمد باقر نقل نمودند که فرموده هرگاه همه اهل
 زمین با او میبودند همه ایشان کشته میشدند در تفسیر عیاشی از امام حسن مولا ی عبد الله بن جعفر روایت کرده که او از
 حضرت امام جعفر نقل کرده در تفسیر آیه * الم تر الی الذین قبل لهم کفوا البلیة مع الحسن * یعنی دستهای
 خود را نگه دارید با حسن * و اقیمو الصلوة و اتوا الزکوة * و نماز را بر پا دارید * فلما کتب علیهم القتال مع الحسین * پس
 زمانی که نوشته شد بر آنها جنگ نمودن بهمراهی حسین * قلوا ربنا لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل
 قریب الی خروج القائم عجل الله فرجه فانه مع التصرف والظفر * عرض کردند پروردگار اجرا نوشتی بر ما کشته
 شدن را کاش مهلت میدادی تا بماندست نزدیک که تا خروج حضرت قائم عجل الله فرجه زیرا که او فریق نصرت و
 ظفر است * قل متاع الدنیا قلیل و الاخرة خیر لمن اتق * بگو ای حبیب من متاع دنیا کم است و آخرت بهتر است
 بر آنکه تقوی را اختیار کرده (آیه چهارم) در بیان بجلی از شهادت آن حضرت و مکان او و حالات او و او قول
 باری تعالی است کهیمص چنانکه وارد شده در حکایت جناب زکریا زمانی که بوی وحی شد قضیه کربلا و عکلا
 نمودن زید بلید عتره طاهره را و عطش آنها و سیر آنها و سابقا در عنوان مجالس مرثیه روایت را تفصیلا ذکر
 کردیم (آیه پنجم) در بیان آن خطابی که از جانب حق تعالی در حین شهادت آنحضرت متوجه شده و او عبارت است
 از قول باری تعالی * یا ایها النفس المملیة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی * ظاهر معنی
 آنکه ای جان آر میدم باز گرد بسوی رحمت پروردگار خود و حال آنکه خوشنود باشی از او و خوشنود باشد از تو
 پس در ای درو مرده بندگان خالص من و در ای در بهشت من از حضرت ابی عبد الله روایت شده که مراد حضرت
 حسین بن علی است پس او است صاحب نفس مملیة راضیه مرضیه مؤلف گوید بیان این مطلب اینکه هر کسی که معرفت
 بخدای تعالی حاصل نمود و تعظیم نمود باو دوست میدارد او را و هر که دوست داشت او را راضی میشد و باینجه واقع

میشود از جانب او پس هیچ کراهت و ترزنی حاصل نمیشود مرا ورا وقت نزول مصائب بر او از جانب حق تعالی بلکه حاصل میشود مرا ورا وقت حصول اشده انواع بلیات اشده مراتب طمانینه و مقام رضا و تسلیم و تحقیق ظاهر شد مصداق این مقام و مرتبه فعلاً در ماده سید مظلوم ابی عبدالله الحسین چنانچه در عنوان سابق تفصیلش گشته و باز خواهد آمد (آیه ششم) در طلب کار و خون آن حضرت است در زمان رجعت و اوجبارت از قول باری تعالی است • و من قتل مظلوماً • هر کس که کشته شود مظلوم از امام ابی جعفر منقول است که او عبارت است از حسین بن علی که کشته شد مظلوم • قتل جمعی از اولیه سلطاناً • پس تحقیق قرار دادیم مروجی اورا سلطنتی حضرت فرمود ولی آن مظلوم حضرت قائم عجل الله فرجه میا شد • فلا یسرف فی القتل • یعنی اسراف نکند قاتل او • اما کان منصوراً • یعنی بدرستی حضرت حسین هست منصور در بعضی از روایات باین نحو است و در بعضی دیگر ضمیر یسرف راجع است بولی و همچنین ضمیرانه و مراد اینست که اسراف نکند ولی اینکه غیر قاتل را بکشد نه از جهة کثرت و در بعضی فرائد فلا یسرف را بضم قاء خوانده اند یعنی اسراف نمیکند پس میگوئیم اولاً معنی ظاهر آیه عام است و حکم او شامل همه مردم است و او اینست که هر کس مظلوم را بکشد از برای ولی او هست که قاتل او را بعنوان قصاص بکشد و اسراف نکند بکشتن غیر قاتل پس میگوئیم بنا بر این معنی از برای ولی حضرت حسین هست که از قاتل آن مظلوم قصاص نماید و وقتی که اراده نمودیم تعیین قاتل حضرت حسین را میگوئیم که کشت او یا قاتل او بزیاد است یا این سعد یا بن سعد یا بنی سعد و غیر آنها مثل صالح بن وهب که چنان نیزه با حضرت زده که از بالای اسب او را منقلب نمود یا صاحب تیر سه شعبه که بر قلب مبارک آن حضرت نشست و در آن حال فرمود بسم الله و بالله الخ یا غیر اینها حق این است که از برای این مقتول سدهزار قاتل هست نه یعنی اشتراك که همه مشترکاً او را بقتل آورده باشند بلکه هر یکی از اینها مستقل بودند در قتل آن سرور هر گاه منفرد میشدند پس از برای او سدهزار قاتل مستقل هست حقیقه پس او کشته شده بزیاد است و از اینجاست وارد شده در اخبار آئیه که قاتل او بزیاد است و او کشته شده این زیاد است و از این جهة بزیاد گفته بود • قتل این مرجانه • یعنی پسر مرجانه او را بقتل آورد و او قاتل بن سعد است و از اینجهت اصحاب حضرت حتی ماب در حالت طغولیت او را هر وقت میدیدند میگفتند این کشته شده و قاتل حسین است و او قاتل شمر است و او قاتل ستان است و او قاتل خولی است و او قاتل صاحب تیر سه شعبه است و همچنین نماد نمیشود کلام او کشته نشگی است او کشته غیرت است او قاتل عبرت و اشک چشم است لکن حقیقت امر آن چیز است که خود آن سرور اشاره فرموده بفرمایش خود • قتل مکروبا • یعنی کشت مرا مکروبت و غصه دل من و از اینجهت نامیده شد صاحب کربلا پس لفظ کربلا اشاره است بسبب قتل او پس از آن میگوئیم بدرستی که از برای قول باری تعالی • قتل مظلوماً • معانی دیگر هست که همه آنها منطبق است بر حضرت حسین و او است حقیقت آنها پس ذکر میکنیم تفصیل آنها را و میگوئیم معنی اول قتل مظلوماً یعنی در حالت مظلومیت کشته شده یا یعنی در حالتی اورا شهید نمودند که بوی تعدی و ظلم نموده بودند و از او گرفته بودند آنچه داشت از مملکت و مال و اصحاب و برادران و اولاد و اعضا و جوارح ظاهری و باطنی او را پس تحقیق تغییر داده بود طمن نیزه از وی جمع جارحه و اعضا را حتی غر شریف او را و مستولی شده بودند بر مال و عیال و اطفال او و او بود وحید فرید غریب طریقه پس باغاثات او را شهید نمودند پس کسیکه

کشته شود در حالتیکه مظلوم باشد بالنسبه بهمه چیزی که متعلق باو است او همین حضرت حسین است و پس بجهت انحصار کلی ببرد و از اینجهت نامیده شد باسم مظلوم و از برای او علم شد پس لفظ مظلوم اگر چه صفت است لکن علم شده بحضرت حسین و از اینجهت دردنا وارد شده • انشدك دم المظلوم • یعنی تورا قسم میدهم بخون مظلوم و در حدیث هم آمده • لا تدع زیارة المظلوم • یعنی ترك مكن زیارة مظلوم و راوی عرض کرد من المظلوم کیست مظلوم • فقال او ماند روی هو الحسین صاحب کربلا • حضرت فرمود آیا نمیدانی مظلوم کیست او حسین صاحب کربلا است و معنی دوم و من قتل مظلوماً یعنی کسیکه کشته شود مظلوم در اصل قتلش باینکه هیچ نحو مستحق قتل نشود نه از جهة قصاص و نه حد و نه فساد یعنی کشته شود بجرم و گناه و اظهار افراد این هم حضرت حسین است چنانکه خود آن سرور در روز عاشورا باقوم بد اختر فرمود • و یحکم انتظالبونی عقیل قتلته او مال است مملکت او بقصاص من جرح او شریعه بدلتها • یعنی ای قوم از من چه میخواهید آیا مطالبه خون کسی را میکنید که من او را کشته باشم یا مال را غصباً مالک شده ام یا بقصاص زخمی و جراحاتی که من او را زده باشم یا شریعی را من تبدیل نموده باشم معنی سیم و من قتل مظلوماً فی کیفیه قتل یعنی کسیکه کشته شود مظلوم در چگونگی قتل و کشته شدن زیرا که خدا تعالی در هر چیز احسانی قرار داده مثلاً نیز کردن آلت ذبح در قربانی احسان او است و همچنین نشان دادن پلو کشته دیگر را از جنس خود احسان است با و دست و پا های او را بسن و او را برای نزع و جان دادن و رها نمودن احسانی است و کار دو آلت ذبح را با نشان دادن احسانی است و اعضا و جوارح او را نیز بدن و منته نمودن او احسانی است و با و آب دادن در وقت کشتن احسانی است پس گاهی میشود که قتل مظلومی را بکشد یا اینکه کیفیت قتل او احسان نمایند یا چیزی هائیکه ذکر شد و گاهی میکنند او را باینکه در کیفیت قتل هم مظلوم میباشد و حضرت حسین هم ظلماً و هم مظلوماً کشته شد زیرا که هیچ نحو باو احسان نکردند معنی چهارم و من قتل مظلوماً حین قتل یعنی کسیکه کشته شود مظلوم در حین قتل باینکه در انجین شهادت تعدی نمایند بر او یکی از وجوه تعدی یا بعضی آنها یا همه اقسام تعدی و اینهم منحصر است بیک مقتول و او عبارت از شهید مظلوم است معنی پنجم و من قتل مظلوماً بعد قتل یعنی کسیکه کشته شود مظلوم بعد از قتلش باینکه لباسهای او را غارت نمایند یا اعضا و جوارح او را ازین جدا کنند یا استخوان بدن او را خرد و خورند نمایند و او را بیکفن و بیدفن در بیابان مطروح نمایند و اینهم هم باز از برای وی یکفر است و او حضرت حسین مظلوم است که بعد از شهادتش اینظلم و تعدی هاراد حق او بجا آوردند حتی اینکه غارت بردند بیکراهی کینه یاره بارشرا که هیچ انتفاع از وی حاصل نمیشد آیه عظم در انقام کشیدن او است از دشمنان در روز قیامت و او قول باری تعالی است و اذا الموءودة سلت پای ذنب قتل ظاهر معنی آنکه زمانی که دختران زنده بگور یا صاحبان فرایه بر سیده شوند از حالشان که بجهت گناه کشته شده اند از حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق روایت شده که این آیه شریفه در حق حسین بن علی نازل شده مؤلف گوید چون آیه شریفه واقع شده در سلک وقایع عظیمه از تکیه و بهم خوردن آفتاب و فرو ریخته شدن ستاره گان و از رو انددن کو هم مثل آب پس لابد است از اینکه این سؤال مذکور در آیه که در عداد وقایع عظیمه واقع شده از برای وی هم خصوصیتی باشد در زرگی سؤال از او و منقلب شدن احوال محشر در وی بخوبیکه همه مردم شامل باشد و همه مردم را بلیت رساند چنانکه از فقرات سابقه و لاحقوی میسر ساند و سؤال از موءوده و از اینکه بجهت گناه آنها کشته شده با آنکه ان اطفال صاحب تقصیر و جرمی نبودند و کشتند آنها را باین کیفیت که زنده آنها را

دین منمو دندمر چند انجمن علی است لکن سوال از گرفتار بدست دشمن و تنگ گرفته بر او از هر طرف و گلوگیر و محبوس نفس گشته در حال حیات اغنی جناب سیدالشهدا و عیال و اولاد او و سوال از اینکه بجهت سبب آنها این نحو گشته شدند اعظم و بزرگتر است از سوال مؤذنه و شاید وجه فرمایش حضرت صادق که این آیه در حق حضرت حسین نازل شده همین باشد و تحقیق این مطلب اینکه بدوستی مؤذنه در حقیقت حضرت حسین و عیال و اطفال او بود که در روز عاشورا قبل از فیض شهادت همین حالت پناه حاصل شد زیرا که از برای آنها از نوادری مصیبت و محاسن و اعدا و شدت تشنگی و تضییق جان احتیاج و گلوگیری و نفس گریزگی حاصل شده بود مثل کسیکه زنده بخاک دفن شده و بالاخر از این مصیبت آنکه نفس مبارک او و سایر اهلیت از مسیح ناعصر متصل گرفته شده استراحت نداشته و مگر بترک پس اینها مؤذنه اند که سوال میشود از آنها که بجهت گناه کشته شدند و بجهت گناه اطفالش باین نحو کشته شدند آیه هشتم و قدیناه بدمع عظیم ظاهر معنی آنکه و بدل فرستادیم او را قربانی عظیم و تحقیق وارد شده اینک مراد از ذبح عظیم حضرت حسین است و لازم نیاید از این مطلب بزرگتر بودن مرتبه کسی که برای او قدا داده شده از حضرت حسین زیرا که معنی این نحو است که ما خدا کردیم بخواهی خدا کردیم بسبب ذبح عظیم انجمنی که از صلب او بایست بیرون آید یا اینکه معنی این باشد که خدا و قربانی او برای پروردگارش مبدل شد بقدا و قربان دیگر اعظم از وی و حاصل شد این مرتبه عظمی برای حضرت حسین از جهت قرار دادن نفس خود در افکار خدا مقصد چهارم در نبوت خصایص سوره حمد و بسم الله از برای انحضرت مخصوص است میگوئیم سوره مبارکه که حمد فاتحه الکتاب است و حضرت حسین فاتحه مصحف شهادت است سوره مبارکه که حمد ام الکتاب است حضرت حسین ابوالآثمه الاطیاب است سوره مبارکه که حمد کز و خزینه است مرا طاعت را و حضرت حسین کز و خزینه است مرا سبب شفاعت را سوره مبارکه که حمد و اقیه است حضرت حسین وفا کننده است با سبب مغفرت سوره مبارکه که حمد شافیه است حضرت حسین ربنا و شافیه است و خون مطهر او شفا است چنانکه در قضیه دختر یهودی که اتفاق افتاد و از آیین او را شفا داد و آنکه در مصیبت او جاری میشود شفا است خاموش میکند آتشیهای باطنه و آتشیهای ظاهره را زیرا که تحقیق اگر چنانچه قطر از وی بجهت افتد خاموش میکند حرارت او را چنانچه در حدیث وارد شده سوره حمد کافیه است حضرت حسین محبت او کفایه کنند است سوره مبارکه که حمد معادل قرآن است حضرت حسین شریک قرآن است و معادل قرآن است در دودیه و امانت گذاشتن حضرت رسول خدا و سوره مبارکه که حمد سبع مثابست زیرا که دو مرتبه نازل شده از انجمنه منافی میگویند و بجهت هفت آیه بودن سبع نامیده می شود و حضرت حسین هم از برای وی خصوصی است که از آسمان دو مرتبه نازل شده و دو مرتبه هم صعود فرموده زیرا که یکمرتبه بار و شرف خود در حین ولادت نازل شده و در حین وفات صعود فرموده مثل سایر اوصیای و مرتبه دیگر و بجهت مبارک خود صعود فرموده پس از آن نزول نموده و این از خصایص انسر و راست و بیان این مطلب در روایتی است حاصلش اینکه ملائکت الحسین و رفعا و آسمه جعلت الملائكة و اخذوا جسده الى السماء الخامسة بثلک الحالة و اوقفته مع سورة علی فی السماء الخامسة و نظروا الیه مشحطاً بدمه و امنوا انه لم یزلوا به الی عجله فی کربلا یعنی هنگامیکه حضرت حسین بدرجه شهادت رسید و سر او را بر بردند ملائکه ها از آسمان فرو آمده و جسدنازنین او را گرفتند و بهمان حالت باستان بجهت بر نندود در آسمان بجهت نزود صورت حضرت امیر مؤمنان علی او را نگهداشتند و نگه کردند بانجسد مطهر در حالیکه

بخون خود آغشته بود و لعن کردند بر قاتل او پس از آن باز آوردند او را بحمل خود در زمین کربلا و در این امور حکمت عقیقه است که ما بکنه وی غیر سیم و خداوند عالم است پناه سوره مبارکه که حمد در حدیث آمده من قرنها مؤمنها و باطنها اعطاه الله بکل حرف حسنة افضل من الدنيا بما فيها یعنی هر کس بخواند او را در حالتیکه ایمان آورده باشد ظاهر او و باطن او عطا میفرماید او را خدا بتمالی بعوض هر حرف حسنة افضل است از دنیا و آنچه در دنیا است حضرت حسین هر کسبکه مصیبت او را مذکر شود بر او گریه کند اعطاه الله بکل دمة حسنة افضل من الدنيا و ما فيها یعنی عطا می فرماید او را خدای تعالی بهر قطره اشک چشم حسنة که افضل است از دنیا و آنچه در دنیا است چنانکه تفصیل آنها سابقاً گذشت و من زار اعطاه الله بکل حرف حسنة افضل من الدنيا و ما فيها و هر کسی که زیارت نماید او را عطا می فرماید او خدای تعالی بعوض هر حسنة که افضل است از دنیا و آنچه در دنیا است بسم الله عنوان سوره ها است و صدر آنها حضرت حسین عنوان و دیباچه شده است و سید آنها بسم الله صد و چهارده عدد قسید و وسیله از وی هست که همه موجب مغفرت گناهان است بسم الله در وقت ذبح و نحر تکلیف است باید مذکور شود تا اینکه مذبح حلال شود حضرت حسین متذکر میشود او را مؤمن و وقت بدین هر مذبح و منجور بر از جهت شادی قتل او و نحر او از هر قتل و نحر او چنانچه در حدیث نبوی وارد شده از او اسیر است از برای قرآن حضرت حسین صد و چهار عدد است (مقصد پنجم) مقصد لطیف است که در او مذکور است مجامع همه آنچه متعلق است بانسر و قرآن بخون عموم خود از جهت آن آیات و کلمات که منطبق است باحالت آن حضرت و در او اشاره هم هست و خوا ما از آن آیاتی که اشاره از وی مخصوصاً وارد شده لکن استباط نمودیم او را از وارد و خوا ما از صفاتی که ثابت است بر قرآن مکتوب بر این میگوئیم قرآن در او آیتی است مثل آیه نور و آیه تطهیر و آیه الکرسی و آیتی هست که از برای آنها خواصی مخصوصی هست که از برای آنها مخصوصاً اسناتی و صفاتی و خواصی هست و آیات شفاعت و آیات سجده هست و حضرت حسین در او کر می رقی هست که فراتر گرفته آنهاست و زمینها را که عبارت از علم او باشد و هم چنین حضرت حسین در او دو آیه نور هست یک آیه نور سر او است و یکی آیه نور جسد مطهر است اما آیه اولی ظاهر گشت بر دم بسیار در راه شام و از برای زیدین ارقم ظاهر شده هنگامی که سر مبارک را از مقابل غرقه اومی بردند بدین شبکه های غرقه که بطرف را بود و ششانی داخل می شود از وی تعجب نموده نگاهی کرد دید نور سر مبارکی است که در بالای یزما از آنجا عبور داده اند و شبند از آن سر او صدای تلاوت قرآن که از سوره کهف می خواند آیه دوم دید او را آن مرد زارع اسدی که در انسانی شب آمده بود ملاحظه کشندگان کر بلار می نمود میگوید دیدم در میان شهدا جسدی را که در آن ظلمت شب چنان میدرخشید که گویا آفتابی است طلوع کرده و شیری را دیدم که می آمد و در نزدی می نشست و هم چنین حضرت حسین در او آیات شفاعت برای امراض معویه در محبت و مودت او و از برای امراض ظاهره شفاعت در تربیت و حضرت حسین در جسد مطهرش چهار آیه هست که آنها مثل سوره های عزائم اربع که در حین ملاحظه آنها بایست و سزاوار است که بر وی پیفتند و ایشان را بخاک جنان که وقت فرائد عزائم سجود لازم است پس یکی از آنها اثر تیری است که بر قلب مبارک او رسیده و بعدی گذشت که از پشت مبارک بیرون آمده و آیه دوم آنها اثر سنانی بود که صاحبین و عجب مرفی جنان از به لوی شریف آن امام افس و جان اشاره نمود که از بالای اسب بروی زمین کر بلا انداخت و آیه سیم از آنها اثر شمیری بود که او را ملائک بن پسر بر فرق هایون آن امام مبین زده بود که از حمامه و کلاه گذشته و بر سر او بر سر او

از آن جهت سر را گندم و حمامه و کلام را دور انداخت و آیه چهارم از شمشیر بود که بر نحر منحور و بگلولی نازنین رسیده بود که سرانور از آن ضربت از بدن جدا شد و لکن اثر آن شمشیر از قفا بود پس این آیه چهار گانه آیت عزائم بود که بر جسد شریف ثابت بود که واجب می گشت بر دوستانش چنین تصویر آنها باشند تا از نازل برادرکان و آنها دام قوی و خجیدن قد و افتادن بر زمین و درو بخاک مالیدن و خاک بر سر ریختن را و اما آیه مخصوصه برای خواص مخصوصه پس بدرستی در حضرت حسین آیت و تفسیرات و وسائل هست بسوی هر مطلوب و مقصود خواه از مطالب و مقاصد دنیا و خواه از آخرت و جمیع اقسام آنها (مقصد ششم) مقصد ظریف لطیف جداست ذکر میکنیم در او عنوان سوره هار از اول تا آخر از سوره مبارکه حدیث که تا مجموع ذین و بیان میکنیم آنچه متعلقست از آنها بحضرت حسین باشاره باینما نسبت یا باطن پس می گویم اما سوره مبارکه فاتحه تحقیق در مقصد سابق اورا مستقلاً ذکر نمودیم سوره بقره آیه اول مرتبه که از برای حضرت حسین است در او است و او قول باری تعالی است قلوا انجیل فیها من یضد فیها ویضدک الدما . ظاهر معنی آنکه وقتیکه خداوند عالم بیک فرمود که من در روی زمین خلیفه قرار خواهم داد آنها عرض کردند آفرار میدهمی در زمین کسی را که فساد میکند در روی و خون ناحق میریزد در حدیث آمده بدرستی که آنها ملا حظت نمودند مقتل حضرت حسین و اصحاب او را در کربلا و عالم شدند باین مطلب که خون آنها ناحق در آن سر زمین ریخته خواهد شد بحدیثی که آنها را باین مطلب دلالت نمود سوره آل عمران تحقیق تلاوت نمود از آن سوره هنگامی که فرزند نور دینش جناب علی اکبر متوجه کارزار گردید باین آیه را . ان الله اسطی آدم و نوحاً و آل ابرهیم و آل عمران علی العالمین ذریه بعضی از ایشان از بعضی متولد شدند و خدا شنوای دانا است سوره نسا در وی آیه دوم از آیات مرتبه آن حضرت است و او قول باری تعالی است و المستغفین من الرجال والنساء و المؤمنان لا یستطیعون حيلة ولا یهدون سیلا . ظاهر معنی آنکه گروهی که در واقع شعبان اند از مردان و زنان و کودکانی که توانائی ندارند چهار در او را بجای نمیرند و اظهار افراد آنها که در آیه مذکور است آن اشخاصی که در خدمت آن بزرگوار بودند سوره مائد ماز برای آن سرور مائده هست که بمائده طعام منطبق آید و او عبارت از مائده شراب کوثر است که نازل می شود برای آن حضرت و اصحاب او برای رفع عطش آنها و حال آنکه عرض نکردیم بوجه اصحاب آن جناب مثل قوم عیسی . انزل علینا مائده من السماء تكون لنا عیدا . یعنی پروردگار با فرست ما مائده از آسمان و خوان آراسته تا بوده باشد بخار و ز جشنی و عید بلکه این است جز این نیست اصحاب آن حضرت راضی شدند به هر قسم مصیبت از تشنگی و کرسکی و زخم داری و مقتولی و اینها همه گوارا و لذت پذیر بود بر آنها از هر طعام و شراب سوره اعراف خود را سرور بنا بر بعضی از معانی اعراف از اهل اعراف است و او هم از آن مردانی است قائم بر اعراف که کوهی است بلند در محشر می شناسند هر مؤمنی و کافر بر ابلات و نشان چنانکه باری تعالی میفرماید و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسام و از برای حضرت حسین شناخت خاصی است بسپای زایر خود زیرا که از برای زایر نشان مخصوصی و علامت خاصی هست در روز قیامت چنانکه در خواص زیارت تفصیلش را ذکر کردیم سوره انفال انفال حق انسر و روح حق ائمه تسعه است از ذریه او و تحقیق خود انسر و راورا و اولادش را از او منع نمودند و غضب کردند و او هم از ذریه او لکن نهان بزرگوار اختصاص یافت به ممنوع شدن از حقیقه مشترک بود میان وی و میان همه مردم بلکه ممنوع شد از حقیقه مشترک

میانه جمیع صاحبان ارواح اعم از حیوان و انسان بود و او عبارت از آب لیمویی که اواز انفال نبود بلکه در وی حق شری بود مرهمه صاحبان روح راضی کفار و حیوانات را سوره برائة همه آیهی که در او هست از آیات جهاد منطبق است حقیقه بر جهاد اصحاب آنحضرت و در او آیه اشتراست از خدا که منطبق با حالت جناب سیدالشهدا و اصحاب آن مظلوم و او عبارت از قول باری تعالی است . ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و وعدا علیه حقا فی التوراة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا بعهده الذی بایعتموه و ذلک هو الفوز العظیم . ظاهر معنی آنکه بدرستی که خدا خریده است از مؤمنان نفسهای ایشان و مالههای ایشان را باین قیمت که مرا ایشان را بپشت باشد کارزار میکند در راه خدا پس میکنند و کشته میشوند و وعده کرده خدا وعده لازم بر خود ثابت در توره و انجیل و قرآن و کتب و فاکتند تر بهد و وعده خود از خدا پس شادمان باشید بخیرید و فروخت خود که بزرگانی کرده ایمان و این بزرگانی او است رستگاری عظیم و تحقیق همه عباد الله باقسام بندگی این معامله را بر پا داشتند و از برای حضرت حسین نسبت باین معامله خصوصیتی است هم در تسلیم نم و هم در تسلیم قبول نم و هم در نقل متاع و در کسب و وزن او و حفظ او و بذل از او که همه اینها بخو مخصوص بود چنانکه ظاهر میشود در حین تدبیر در همه خصایص آنحضرت سوره یونس از برای حضرت حسین از جناب یونس مناسبتی است در صورت و صفت و سیرت و فیکه در بیان افتاده بود در حالت بیماری اسنی لعار مثل یونس بالعرآ . یقیناً فیه اسماخ الانسر یعنی اسف و اندوه من بدن عریان است که مثل یونس در میان افتاده بر کدوی او بجهت سسایان در آن بیابان برهای تیر هابود و هرگاه میخواهی پس بگو سسایان او در آن گرمای آفتاب شمشیرهای برهنه بود یا نیزه هابود که بر بدن نازنین آن سرور وارد میشد سوره هود تحقیق چند آیه از آن سوره تلاوت نمود و فیکه در میدان مقابل قوم ایستاده و خطبه با کمال فصاحت ادا فرمود و در ضمن خطبه این آیات را تلاوت نمود . انی اشهد الله واشهدوا انی بری ثمانتر ککون من دونه فکیدونی جعائهم لا تنظرون انی توکلت علی الله ربی و ربکم ما من دآیه الا هو اخذ بناصیهان ربی علی صراط مستقیم ظاهر معنی آنکه بدرستی که من گواه میگرم خدا را و گواه باشید شایر اینکه من بزارم از آنچه شرک میاورید بغیر از خدا پس مکر و حیل کنید همه پس مهلت ندهید مرا بدرستی که توکل کردم من بر خدا پروردگار من و پروردگار شایست هیچ جنبه مگر آنکه گیرنده موی پیشانی او است بدرستی که پروردگار من بر راه راست است سوره یوسف در روایات عامه وارد شده که این سوره نازل شده برای تسلی خاطر حضرت یوسف از آنچه بر فرزندش حضرت حسین از جور دشمنان وارد میشد و در آن سوره تطبیقات دیگر هم هست با حالت آنحضرت سوره زمره باری تعالی فرموده . و یسج الرعد بحمده . ظاهر معنی آنکه تسبیح گوید رعد بدینایش خدا و در حدیث آمده ما من سحابه تمر و ترعد و تبرق الا ولعت قاتل الحسین . ظاهر معنی آنکه هیچ ابری نیست که در آسمان مرور کند یا از او رعدی یاری ظاهر شود مگر اینکه لغت کرده قاتل حضرت حسین را سوره ابرهیم در آن سوره قصه مسکن دادن جناب ابرهیم است مرفرقة خود را در وادی خالی از ذرع و با حالت وی منطبق آید کیفیت مسکن دادن آن حضرت ذریه خود را در کربلا و کیفیت وداع آن سرور و آنها را و همچنین منطبق میشود مکالمه حضرت ابرهیم با اهل خود و فیکه آنها را در آن وادی مسکن داد بمکالمه حضرت حسین زمانیکه حرکت داد اهل و عیال خود را بادی

که بلا و در او هست کلمات سوزناک بحیثیه سوره اسری از برای حضرت حسین معراج خاصی است از زمین کربلا که بحیثیه وی کربلا معراج ملائکه حاضر داده شد و سپرد داده شده مخصوصاً بجد بزرگوارش بآن مکان چنانکه فرموده اسری فی الی موضع قال له کربلا ریت فیه مصرع ابی الحسین و اصحابه * حاصل معنی آنکه بر دند مرا بکنایه اسم او را کربلا میگفتند و در آن مکان بمن نمودند مقتل فرزندم حضرت حسین و اصحاب او را سوره کشف تلاوت سر مظهر و قبیله بالای سنان قرائه میفرمود سوره کشف از وی مسموع میافتاد پس زید بن ارقم در کوفه ازان سر مظهر این ایراشید * ام حبیب ان اصحاب الکشف و الرقم کانوا من الیتامیاء * ظاهر معنی آنکه الیتامیاء اینست که یاران کشف و رقیم بودند از آیت قدرت یافتن عجبی و کسان دیگر ازان سر و در شام این آیه را شنیدند. انهم قبیله امنوا برهم و زید نام هدی * ظاهر معنی آنکه بدینسان ایشان جوانانی بودند که گرویده اند بیرون دگر خود و فرعون گردانیدم ایشان را راه راست در دین پس از برای قرائه همین سوره حکمتی است مخصوص چنانکه از برای قرائه خصوص آیه اولی در کوفه حکمتی است مخصوصاً و از برای قرائه آیه دومی در شامی حکمتی است مخصوص سوره مریم در حدیث ذکر یار داده شده که بدینسان که بعضی اشارت است بکربلا و بهلا کشدن عزت طاهره از ظلم یزید در حالت عطش با سیر آنها و تحقیق ذکر نمودیم حدیث را سابقاً و در تہذیب از جناب سید الساجدین در تفسیر قول باری تعالی . فی صلیک قابضت به مکاناً قاصیاً . وارد شده ظاهر اینست که حامله شد بعضی پس بیک سورت بان حل بجای دور از خویشان که جناب مریم پس از آنکه حامله شده بجناب عیسی از دمشق بیرون آمد تا رسید بکربلا پس وضع حمل نمود و او را در محل قبر حضرت حسین پس در همان شب ولادت مراجمت بدمشق نمود سوره طه در او مناسبانی هست برای آن حضرت در حکایت جناب موسی . اذ رأی ناراً فقال لاهله امکنوا انی انست ناراً . ظاهر معنی آنکه چون دید آتشی پس گفت مرگسان خود را در آنک کنسید بدینسان که من دیدم آتشی و حضرت حسین هم از طرف کربلا نوری مشاهده نمود و او در مدینه بود پس باهل و عیال خود فرمود که بیاید بامن و از سر این جواب داد در مکه معشقه هنگامی که سؤال کردند از وی سر بردن عیال را فرمود . ان الله قد سأل ان یرین اساری . یعنی بدینسان که خدای تعالی خواست که آنها را اسیر و دستگیر بیند و در سوره هائیکه بعد از سوره طه است باز مناسب است از برای آنحضرت و از اینجهه تلاوت نمود آیات چند از سوره قصص هنگام بیرون آمدن از مدینه و آیات چند هنگام داخل شدنش بکعبه و بزودی تفصیل آنها را ذکر میکنیم در عنوان هجرت از خصایص آنحضرت و همچنین تلاوت نمود بعضی از اصحاب آنجناب آیات چند از سوره مؤمن در حین مبارزت با قوم اشقیاء چنانکه در عنوان الشهادت مذکور است و مقصود در اینجا بیان مختصری از تطبیقات است پس بهمین قدر اکتفا میکنیم و ذکر میکنیم بعضی مناسبانی را که مرا آنحضرت است با همه سوره ها پس میگوئیم سوره هائی که مصدر است بحروف مقطعه از طو اسین و حوامیم و یس و الم و والد و ق و ن از برای سورت های آنها در نقش تاثیر آید و در آنها بشارتی است نسبت بعد آنها بحساب جل و تاثیراتی است در حروف آنها و اشاراتی است بلسان الله و رموزاتی است که راه نمیباید بسوی آنها مگر کسانی که بانها مخاطب اند حضرت حسین در جسد مظهر او حروف مقطعه هست از از رخ شمشیرها که از برای آنها هیأت مخصوصی هست از موضع یک ضربت و دو ضربت و سه ضربت و چهار ضربت که از رخ شمشیرها بالای هم بریدن آن بزرگوار وارد آمده که از برای هر یک آنها شکل

مخصوصی است و آنها رموزی است در عالم تسلیم و رضا و تحقیق راه یافته بحقیقت این رموز آن کس که هدایت یافته به رموز حروف مقطعه که در اوایل سوره ها است و از اینجهه بود که حضرت خاتم النبیین گاهی میوسید ازیدن او مواضع مخصوصی را و گاهی میوسید همه بدنش را هنگامی که میفرمود بجناب علی بن ابیطالب که دار حسینم را او هم میگرفت و نگه میداشت پس از آن میوسید همه مواضع حروف مقطعه را و گریه میکرد اما اولهای مسبحات از مناسبات صفات الهیه که بانحضرت عطا فرموده نموده اینست چنانکه بیان میکردیم او را در منوات احترامات الهیه سوره مدثر بطن این سوره از برای آن حضرت است چنانکه از معنای ظاهر وی هم خارج نیست زیرا که حضرت پیغمبر که مراد از مدثر او است از حضرت حسین است و حضرت حسین از او است سوره مزمل و او است مخاطب بآن مخاطب زیرا که مخاطب باو از وی است و او از مخاطب به او است و همچنین او است مزمل بخون خود آنجنابیکه از جای خود برخاست در شب ضلالت و گمراهی و ظلمت ضلالت را دور نموده و نور حق را واضح نمود و اصحاب آن جناب بودند که همه مزمل بودند مثل اصحاب حضرت پیغمبر که در حق شهادی آنها در جنگ احد فرمود * زملوهم بیایم بدینهم فاما التیید علیهم * یعنی به یحید آنها را به رخنای خودشان در حالتی که آشفته هستند بخونهای خودشان و دفن کنید آنها را زیرا که منم شاهد بر آنها در روز جزا الحسن از برای اصحاب آن جناب لباسی نمادیده بود علی آنها را بنام خودشان پیچیدند سوره اقسام عظیمه از برای آنها بوطنی است که منطبق است بحضرت حسین و بحالات وی و شهادت وی و روی مبارک وی و روح شریف وی و جسد مظهر و قلب منور و بهنجاب آنسرور و حالات آنها پس مستمع باش بنجیه از آنها بتو بیان میگردد * و الصافات صفا قالن اجرات زجرأ قالن لایات ذکرأ * ظاهر معنی آنکه بحق صف زدگان در مقام طاعت صف زدنی پس بنجیه منع کنندگان از معصیت منع کردنی بنجیه خوانندگان قرآن منطبق است باطن وی و بر حضرت حسین و بشکر آنسرور در صفهای آنها در جنگ و قتال و صفهای آنها برای حمایت آن حضرت و اهل بیت عترت او و صفهای آنها در نماز و صفهای آنها هنگامی که در روی زمین کربلا افتاده بودند و صفهای آنها در سرفای ایشان و صفهای آنها در دفن زیرا که همه آنها را در یک گودالی دفن نمودند * والفجر و لیل عشر و الشفق و الوتر و اللیل اذا یسر * ظاهر معنی آنکه بحق طلوع صبح و شبهای دهگانه و بحرمت شفع و وتر و شب چون بیایند رسید حضرت حسین او بود فجر به نور هدایت خود و لیلالی مصیبت او عشر است و او برادرش شفع است و وقیع که هم یاورانش را کشتند حتی برادرش را و ماند در میدان کربلا و جید و ترشد و لکن و تر مورتور است یعنی تنهایی که او را تنها نمودند و نفس معطشه که در آخر این سوره هست روح شریف او است هنگام رجوع وی بسوی پروردگار چنانکه در روایت آمده * والطور و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور * ظاهر معنی آنکه بحق طور سینا و بحق نامه نوشته شده در صحیفه گشاده بوقت خواندن و بحق خانه آبادان و بحق سقف بر افراشته شده و بحرمت دریای مملو از آب پس بطور محل شهادت آن حضرت است به دوم معنی هم در ظاهر چنانکه در حدیث است و هم در معنی و کتاب مسطور بدن شریف آنسرور است و بیت معمور سر اطهر انور او است و بحر مسجور میدان کربلا است و روزی که جنگ وجدال برپا شد * و النجم اذا هوی * ظاهر معنی آنکه بحق ستاره گان چون فرود آیند کیفیت افتادن آن حضرت است بزمن کربلا و الضحی ضحی نور رخسار مبارک آن حضرت است

یا نور اظهار ایمان بسبب او و التماس ذات البروج آسمان صاحب بر جها حقیقه حضرت حسین است زیرا که او
آسمانی است برای وی نبرج هست بلکه برای وی سیزده برج است و التماس الطارق و ما در یک مالتارک النجم
الثانی ظاهر معنی آنکه بحق آسمان و ستاره صبح و شبه دانی نو که چیست آن ستاره ستاره ایست درخشان
آن چنانکه شو و شعاع او آسمانها را منور میکند و حضرت حسین نجم ناقی است که نور او از ظلمات زمین هم میگردد
و الشمس و الضحی و القمر اذا تلیها و النهار اذا جلیها ظاهر معنی آنکه بحق آفتاب و روشنی جانش آن و بحق ماه آنکه که
از پی در آید آفتاب را و بحرمت روزان گاه که ظاهر کند آفتاب را شمس عبارت از رخسار حضرت سیدالشهدا است
زیرا که او است آفتاب حقیق زیرا که آفتاب شعاع او قطعه از ابر زایل میشود لکن رخسار آن بزرگوار بخاک و خون
آغشته بود معنی از نور وی ناص نشد بود بلکه جسد مطهرش در آن سه شیکه بروی زمین کر بلا افتاده بود مثل آفتاب
بدر خستید و المراتل ملائکه های مرسله و فرستاده شده برای اموری که متعلق است بحضرت حسین و التازعات
غرقا و مابعدش ارواح مطهره حضرت حسین و اصحاب او است و التازیات ذروا فلحاملات و قرأ ظاهر معنی آنکه بحق
یاد های پراکنده نماینده خاکها در هوا پراکنده کردن عظیم پس بحق ابرهای بردارنده باران در بعض تقاسیر
منطبق است بر اصحاب انجذاب و جهاد آنها در روز عاشورا و التین و الزیتون تحقیق در خبر آمده که زیتون عبارت
از حضرت حسین است و العادیت برای اسبان ایشان است وقت دویدن سوره قیامت همه او منطبق است بر
قیامت اهل بیت که روز عاشورا پراگردد پس او بود واقعه عظیمه و ساعت حق و آن روز بود یوم الصاخره که
گوشه ها را میبرد حقیقه و او بود طامه کبری حقیقه و داعیه عقلی زیرا که مصیبت آن روز بر همه مصائب فوق
داشت و او بود روز قارعه که میگوید دلهای ابرار را و غار را و او بود روزیکه زمین زلزله نمود آن زلزله موعود
خود را و او روز غاشیه بود که در حق وی نازل شده هلیاتیک حدیث الغاشیه پس آیاتش رسیده خبر آن روز
که فرا گیرند بود سحبه های آن روز و او همان روزی بود که آسمان منشق شد و آسمان شکافته گردید
هنگامیکه ضربت شمشیر بر فرق هایونان امام انس و جان وارد گردید و اذا النجوم انکدرت و اذا الشمس کورت
یعنی هنگامیکه ستاره ها فرو ریختند و آفتاب گرفته میشود و این آیه هم منطبق است بر روز عاشورا آنجه گرفته شدن
آفتاب ظاهری و آفتاب باطنی هم در ظاهر و هم در باطن و از برای هر یک اینها تفصیلی است که در محل خود مذکور است
سوره قدر تحقیق از برای حضرت حسین فضایل شب قدر ثابت است چنانکه بزودی در عنوان خصایص آنحضرت که
متعلقه بازم نشر فرماید خواهد آمد سوره اخلاص و توحید آن بزرگوار تحقیق ظاهر ساخت در عالم خارج توحید
حقیق را که عبارت از توحید علاقه قلبی باشد که از ماسوی منقطع نموده بخدا مخصوص نموده و از برای وی بیانی و
تفصیلی است که در عنوان خود خواهد آمد سوره جحد جحد و انکار دین کفار است و آنحضرت تحقیق اظهار نمود انکار را
برای اهل فتنه و خلاف و از آنها بفرمود و فرمود انکم دینکم کوئی دین مرشاه است ملت شما مرا است دین من
سوره المودعین که دو تنوید بودند برای آنحضرت و برادرش چنانچه در روایت خاصه و عامه وارد شده عنوان نهم
در خصایص آنحضرت از آنچه متعلق است به بیت الله اطرام و در او چند مطلب است مطلب اول در بیان آنکه آنحضرت
بیت الله حقیق است مطلب دوم در بیان آنکه آنحضرت بمکه معظمه تعظیم مخصوص نمود پس قرارداد خدایتعالی
بسیان تعظیم برای انسر و احترامات مخصوصه بر طبق احترامات خاصه که و فضایل او و مخصوص فرمود دان

جناب از یادانی در فضیلت به تربیت بتفاوتی که موجب رفعت است بر آنحضرت مطلب سیم در بیان اینکه تحقیق فرار
داده خدایتعالی از برای زیارت آنحضرت تأثیر خاصی در معادل بودن حاج و عمره و این بجهت سر معنوی و نکته هیئت
لطیفه است پس میگوئیم بعون الله تعالی مطلب اول در بیان آنکه آنحضرت بیت الله حقیقی است بدانکه بدرستی خدایتعالی
بالا و منزه است از مکان و حلول بجیزی و سکنی و مسکن پس اصناف بعضی مکانها بیت الله است جز این نیست بجهت
شرافت مخصوص آنهاست از جهت بودن آنها محل عبادت خدایتعالی بوجه کثرت عبادت در او بوجه امر به توحید شدن
بجانب او در وقت عبادت بوجه بودن او محاذی محل عبادت بوجه نزول فیض خاص بوجه بودن او و مشتمل بتنازل صعبه
پس در وی خالص میشود قصد تقرب بسوی خدا چنانکه همه اینو جمع شده در مکّه معظمه و بعضی اینها موجود
است در مساجد دیگر و فی سیوت اذن الله از رفیع و بذکرها اسم و در خانه هائیکه دستور داده که تعظیم کرده شوند
و یاد کرده شود در آن خانه نام خدا و همه اینها بیت الله ظاهری است و این است جز این نیست حقیقت بیت الله عبارت
است از آنچه در حدیث قدسی است که میفرماید لا یسعی ارضی ولا سماء و لکن یعنی قلب عبدی المؤمن ظاهر معنی
آنکه وسعت میدهد مرانه زمین من و نه آسمان من و لکن وسعت میدهد بمن قلب بنده مؤمن من و تحقیق و حی فرمود
خدایتعالی بسوی جناب داود اینکه فرغ لی بیتا سکنی به فقال یارب انک نجعل عن المسکن قلوبی الی فرغ لی قلبک
خالی کن بر این خانه که در او مسکن گیرم جناب داود عرض کرد یارب تو بلندتری از اینکه مسکن بگیری پس وی وحی
رسید که از برای من خانه قلبت را خالی کن از علقای غیر پس هر فلیکه در وی غیر از محبت الله چیزی نشد پس او بیت الله
است حقیقه پس قلب مؤمن کامل بیت الله حقیقی است زیرا که او خالیست از تعلقی بغیر و نیست در او فکری و نه ذکر
و نه همی مگر خدایتعالی و هر آینه منتهی میشود اما چنین شخصی اینکه نمی شنود مگر خدا را و او نمیشود مگر خدا را و این
وجه یکی از معانی قول باری تعالی است که در حدیث قدسی میفرماید حتی اكون سمعه الذی یسمع به و بصیرة الذی یبصر به
و زمانی که محقق شد این مطلب و تأمل نمودی حق تأمل ظاهر میشود برای تو که بدرستی بیت الله الحقیقی و اکبر او
عبارت است از قلب مبارک حضرت سیدالشهدا زیرا که آنحضرت فارغ و خالی کرد از علقای غیر قلب خود را برای خدا
تفریع حقیق زیرا که باقی نماند در وی علاقه بغیر خدا حتی خالی نمود از علقای که منافق نبود با علاقه خدائی هم پسان
مطلب آنکه قطع علاقه نمودن از چیزی برای خدا باشد علاقه بوی دلیل است بر شدت و کثرت علاقه با خدا و
قطع از همه علقای دلیل انحصار علاقه قلب است بخدایتعالی و شراعی همه مبتنی است بر این مطلب و تدبیر بدین جز این
نیست که بقدر و اندازه قطع علاقه است از غیر خدا را بخدا و اختلاف درجات با اختلاف علقای است
در شدت و ضعف و بقدر ترك علقای است در زمان و کیفیت مراتب امر خدا و فلیکه محقق شدن این مطلب پس بدانکه
بدرستی حضرت حسین زمانیکه متوجه شد بوی در هیئت الهیه امر بخطاب اشرف نسل که یعنی فروش جان خود را
بخدا میباید و نفس خود را بمثال اخطاب و قصد فرمود از اول هجرت از مدینه طیبه تا مکّه معظمه و از آنجا که بمثال
این امر را بایست داشتن همه آنچه با آنحضرت وارد آمد قبل از وقوع آنها تقریباً فی الله پس همه این مصائب در بیت آنحضرت
بود و مهیا نموده بود نفس خود را بحمل آنها حتی جدا شدن بندهائی بدش را هم نیت کرده بود و توطین نفس
نموده بود برا و هنوز در مکّه بود و متحمل شدن تصبیت ذبح اولاد و اهلیت و اصحاب خود را در مدینه طیبه نیت
کرده بود بلکه بجناب ام السلمه بمشاهده عین صورت واقعه و محل شهادت را نشان داده پس تحقیق قلب

مبارک خود را خالی نمود از علاقه وطن و مسکن زمین و همچنین از تعلق باموال حتی از لباس و سلطنت و استراحت و ریاست و از تعلق بمسال و اطفال و اولاد و برادران و اقربا و اصحاب و پیشروی خود آنها را مقدم نمود برای کشته شدن و اسیری و از تعلق به همه آنچه در دنیا است حتی از آب و حتی از قطره آوری برای طفل محض هم و از تعلق بسرو بدن و اجزای وی و استخوانهای او و گوشت او و خون او و از اتصال وی و از بقای صورت وی و ترکیب و هیئت وی حتی اینکه قطع نمود علاقه قلب خود از خود صورت قلب که در سینه هاست با همه قلبی که عبارت از خون واقع در میان قلب است پس مشبک نمود قلب شریف او را بر مسوم که سه شعبه داشت هنگامیکه بر قلب مبارک نشست و خون پاکش جاری و خارج شد پس گرفت دست مبارک را با نخون و بر کرد و سر مبارک و محاسن خود را با او بختصاف نمود چنانکه در فقره زیارت المحضرت است و بذل همه چیه یک یعنی بذل نمود قلب خود را در راه توپس زمانی بذل نمود در راه خدا هم قلب ظاهری خود را که عبارت از همه چیه او باشد و هم جمیع علائق قلب و همه چیه خود را تا اینکه محض و خالص شد قلب معنوی او برای خدا و برگشت خالی شد از غیر خدا و فارغ گردید از همه ماسوی الله پس در آن حال برگشت بت الله حقیقی تحقیق شد که در او غیر از خدا چیزی نمانده پس از برای خدا است بر مردم حج این بیت هر کسکه استطاعت رفیق دارد و از این بیان ظاهری شود در مضمون من زار الحسین کن زار الله فی عرشه یعنی هر که زیارت نماید حضرت حسین را مثل کسی است که زیارت نموده خدا را در عرشش **مطلب دوم** بیان اینکه این بیت حقیقی هر آینه مخصوص فرموده که بهر استعظیم خاص و از این جهت هم مخصوص فرموده او را خدای تعالی بخصائص کبا با فضیلت زیاده در او تفصیل مطلب آنکه بدرستی آن سرور هنگامی که وارد مکه معظمه گردید روز جمعه سیم شهر شعبان بود در آنجا توقف نمود تا موسم حج پیش از آن احرام بست برای حج با عزمه متع بنای اختلاف روایات و وقتی که بوی خیر رسید اینکه بزید بیدستی نثار از شیاطین بجای میفرستاده تا اینکه خفیه او را بکشند و لشگری با عمر بن سعد بن العاص روانه نموده که او را دستگیر نمایند در آن حال احرام خود را مبدل بمعمره مفرده نموده در روز تروی یا عرفة عازم شد که از مکه بیرون آید و محمد بن حنفیه در همان شب خدمت آن حضرت آمده و عرض کرد در آن حال بدرستی غدر و حيله اهل کوفه را بپایب زنگوار و برادر عالمقدار خود دیده و تحقیق می رسم اینکه حال تو مثل حال گذشتگان باشد پس هر گاه میل دارد بدین افعال قامت نمایند زیرا که عزیز ترین اهل حرم و بزرگ تر آنها هستند فرمود ای برادر می رسم خفیه مرا بپوش و در حرم بقتل رساند پس آن کسی بودیم که بسبب او حرمت این خانه برداشته شود این خفیه عرض کرد اگر چنانچه از این می ترسی بجان من برو یا بعضی تو احوی بیایان برو که در این صورت قوی تر خواهی شد و قادر نمی شود احدی بر تو حضرت فرمود نظری می کنم بحرف و کلام تو پس هنگام سحر شد حضرت از مکه حرکت نمود خیرین خفیه رسیده خدمت آن سرور آمد از تمام تافته که آن سرور سوار شده بود گرفت و هر ضکر برادر آیین و عده نفرموده بودی که بعرض و مشلت من نظر عانی حضرت فرمود علی عرض کرد پس چه چیز باعث شد که این محله بیرون آمدی فرمود بعد از آنکه از تو مفارقت نمودم حضرت رسول خدا را دیدم که بمن فرمود . اخرج فان الله قد شان ان یراک قبیلا . که بیرون آئی از مکه زیرا که خدا خواسته ترا شهید بیند پس این خفیه آیه الله و انالیه را چون در تلاوت نمود گفت شما که بتل این حال می روید پس این زن ها و عیال را بخود بردن چه معنی دارد فرمود . ان الله قد شان ان یراهن سبایا . بدرستی خدای تعالی خواسته که آنها را اسیر و دستگیر بیند و باز برای برادر خود

محمد بن حنفیه فرمود . یا بنی لوی کنت فی حجر هانمة من هو اثم الارض لا شیخ جونی منه حتی یقتلونی . یعنی ای برادر هرگاه در سوراخ جانور آن بوده باشم هر آینه مرا از انچه بیرون می آورند و از من دست برنیدارند تا مرا بکشند پس از آن عبدالله بن زبیر و عبدالله بن العباس و عبدالله بن عمر آمدند و او را از رفتن منع کردند باین زیر چنین جواب داد ای لایحسان تنك حرمة الیت بی . یعنی بدرستی که من خوش ندارم که بسبب من تنك حرمت بیت گردد و باین عمر جوانی داد که مشتمل بود بر ذکر خواری دنیا و بکشته شدن جناب بی و بکشتن بی اسرئیل هر روز هفتاد نفر را از پیغمبران مابین طلوع غر تا طلوع آفتاب و باین عباس جواب داد اینکه حضرت رسول خدا بامری مرا مأمور فرموده بایست او را بجای آورم همه بر او سلام داده و داغ نمودند و گریه کردند باین عمر عرض کرد بگشامکانی را که می بوسید از وی جناب رسول خدا پس ناف مبارک خود را آگوش و او هم انبارا بوسید و گریست و او را داغ نموده پس حضرت بجانب عراق روانه گردید مؤلف گوید تا مل تنالی شخص عارف بصیرت در افعال و اطوار این امام جلیل و فرمایش او اینکه فرموده می ترسم که بسبب قل من حرمت بیت الله الحرام میباح شود بدین چگونه مؤدب تعظیم نمود بجلال پروردگار و مراعات ادب نمود بدینکه راضی شدن مضافی که بر نفس شریف وی جاری شد و راضی نشد بدینکه قل او در قرب خانه خدا اتفاق افتاده باشد و با عجز احترام و تعظیمیکه خدای تعالی از برای آن بیت قرار داده از نظر هائیکه اینک خود آن سرور از بیت الله اعظم و اشرف و اجل بود و از این جهت خداوند عالم در روز عرفة نظرمی فرماید و از آن حضرت پیش از آنکه نظر باهل عرفات فرماید و بجهت مراعات او تعظیم انخانه را باین تعظیم ثابت شد مرا و از آن خصائص انجلیکه کبریا معظمه بانه شخصیت یافته بود و هر که امانیکه خدای تعالی باین خانه اکر ام فرموده بود و ملادر انجا تعداد می کنیم از آنها انجاء فضیلت را پس از آن بیان می کنیم موازنه و تطابق را بعون خداوند عز و جل و از برای او است حد برای انعام و الهام اول اینکه بدرستی او اول بیی است که از برای مردم وضع و بنشاده قبل از سایر مساجد و مقامات حضرت حسین هم از این جهت که او از پیغمبر و پیغمبر از او است اول بیی است وضع شده برای مردم زیرا که اول مخلوقات نور مقدس حضرت پیغمبر بود و هر آینه خلق شده بود نور آن سرور و بانور جش و والدش و مادرش و برادرش قبل از خلقت آسمانها و زمینها پس او اول بیی است وضع شده برای مردم و ملائکه ها و همه مخلوقات دوم بود آنکه او اشرف مواضع است و حضرت حسین در اشرف مواضع است از جهت نسب و در اشرف اماکن است از جهت مدفن و از حدیث مفاد ذکر بلا کعبه واضح می شود بدین مرتبه که بلا سمی آنکه حضرت ابرهیم خلیل الله مأمور شده بپشت کردن او بادست خود پس او بنشاده دست خلیل الرحمن است و حضرت حسین هر آینه روئیده گوشت و خون او از گوشت و خون حبیب که مرتبه او بالاتر است از خلیل چهارم آنکه مبارک قرار داده او را بر وارث و مجاورش و آن حضرت هم صاحب برکات الهیه است از جهت قیو ضائیکه بسبب او بر مردم عاید میگردد پس داخل بیت میشوید بعضی از مردم بجهت ادر الکفیش شهادت در پیش روی آن حضرت و بعضی از آنها بجهت گریستن بر آن حضرت و بعضی بجهت اقامه عزای آن حضرت و بعضی بجهت ذکر کردن مصیبت آن حضرت و بعضی بجهت تباکی و خود را بشیه بگریه کشته نمودن در مصیبت آن حضرت و بعضی بیاد نمودن او وقت نوشیدن آب و بعضی بجهت زیارت کردن او و بعضی بایانه نمودن بزوار آن حضرت و بعضی بجهت دفن شدن در تربت او و غیر از اینها از وجود و اقسام برکتهای آن حضرت که از برای مردم است در روزهایشان و در قیو ضات وارده بر آنها بسبب او هر کسکه نسبت بانحضرت دارد بمجاورت در نزد قبر مطهر

بیتجه ترمه خوانی یا حاضر شدن در مجلس روضه و نحو اینها بجه آنکه قرار داده که راسب هدایه مراهل عالم چنانکه در آیه شریفه مذکور است و حضرت حسین هم هدایت است مراهل عالم را زیرا که آن حضرت قدس سره جان خود را در راه دین جد و جوار خود و بسبب شهید شدن او دین شیعه ظاهر شد و شیوع یافت چنانکه در زیارت اربعین است که از حضرت صادق روایت شده . و بذل و بجه فیک لبستقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة . یعنی جان خود را در راه تو بذل نمود تا اینکه بتدکک تو از قید جهالت و حیرت گمراهی و ضلالت رها نماید و تفصیل این مطلب سابقاً گذشت ششم آنکه حرم قرار داد اطراف کعبه را و او را محترم نمود باینکه صیدهای او را صید نمایند بلکه رم ندهند و در خنهایش را قطع نمایند و گمشده یا گمراه را بر ندارد مگر آن کس که بصاحبش برساند او را بانشاء و حضرت را هم از برای مدفقتش خدای تعالی حرمی قرار داد از اطراف قبرش پس قرار داد تربت او را محترم و حلال نموده خوردن او را مقدار خاصی برای استشفاء و قرار داد حرم او را فرسخی و در روای چهار فرسخی از هر طرف قبر مطهر و در روایت دیگر بفرسخ و محل شده بر اختلاف در فضیلت و لکن اختلاف است در کثرت آنها در تجدید بالنسبه بخوار خود دن بعضی قائل شده بخوار از کل تربت حرم مطلقاً از هر موضع او باشد بعضی قائل آنها را تجدید بالنسبه بخوار خود دن بعضی قائل شده بخوار از کل تربت حرم مطلقاً از هر موضع او باشد بعضی منصرف کرده بجاك قبر شریف و دور او بخوبی که عرفاً بقریه قبر بوی صدق میکنند و این مناسب است بقاعده اکتفا بر قدر متیقن که از حرمت اکل استنشاده و بسا استظهار شده از بعضی روایات و در بعضی هم وارد شده تجدید بقدر میل و بجهار میل و بجهاد ذراع و از برای وی ادبی و شریعی هست که در محل خود مذکور است بلکه از جبه کثرت آنچه معنی است دو اوجی قائل شده باینکه استشفاء تربت در کمال معصوب است و شاید صاحب این قول از آنها شرطیت راقیه صیده در جواب از کل اما اظهار این است که اینها آداب مستحبیه است (هفتم) آنکه کعبه را مانع قرار داده حلال نمیشود در یختن خون کس که بسوی وی ماوی گیرد و پناه آرد و آن حضرت هم مانع است حلال نیست خون کس که بوی پناه آرد لکن وقتی که بیامیه هلك نمودند حرمت بیت الله را باینکه مراعات نمودند و او را در حق سیدالشهدا همین هلك نمودند حرمت آن حضرت را نسبت بکس که بآن حضرت پناه میاورد حتی نسبت بان دو طفل که یکی از آنها لای دست او بود که از شدت عطش باو پناه آورده بود و آن دیگری بر روی سینه اش بود زمانی که دست او را بر بند پناه آورد هم بزرگوار خود و آن حضرت هم او را بر روی سینه خود ماوا داد پس بتری او را نشان کرده در روی سینه آن حضرت مرغ و وحش را هدف نموده بهالم بالا عروج دادند و همچنین کبوتران حرم را از دوران سرور در داده و متفرق ساختند و مانیکه برای نوحه و زاری اطراف بدن او را گرفته بودند پس سکینه خوانون را با اقسام از اروا و ایت از روی نمش آن حضرت کشیدند و از این حرم او را صید کردند و بزنجیرها و ارامقید نموده بر قف شتران سوار کردند (هشتم) آنکه مکه را قبله حبیب خود قرار داده در حالت نمازی که او اشرف حالات و افضل عبادات آن حضرت بود چنانکه فرموده . قول وجهك شطر المسجد الحرام . پس بگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام پس آن قبله وجه حضرت رسول الله است و لکن مولای ما حضرت حسین مهجبه قلب بیغم و مویه دل او و روحانه آن حضرت است چنانکه این اوصاف او را وصف فرموده بلکه او نفس حضرت رسول الله است چنانکه فرموده . حسین منی و امانه . و باعهه اینها آن حضرت باز قبله وجه قلب حضرت بیغم بود زیرا که همیشه بسوی وی توجه داشت و ملاحظه حالت او را مینمود و هر زمانیکه بسوی آن سرور

می آمد اگر چه در انشاء قبله بود یاد راستای نماز بود و بر میداشت او را در حین اشتغال بنماز هم نه آنکه قرار داده طواف کعبه را از ارکان اسلام و فرموده . و لله علی الناس حج الیبت . حاصل معنی آنکه و مر خدا بر است بر مردمان طواف خانه کعبه پس هر کس که ترک نماید او را تاجع بودن شرایط تحقیق رکعی را از ارکان اسلام ناقص کرده و حضرت حسین ب تحقیق زیارت او را هم قرار داده رکعی از ارکان ایمان و در حدیث آمده که بدستی تارك زیارت آن حضرت ناقص الایمان و قطع کننده حرمت حضرت رسول خدا است و تحقیق عاق شده حضرت رسول الله را و در روایت دیگر آمده که شیعه نیست و در دیگری هست اگر چنانچه از اهل بیت باشد آن شخص همراهی از مهمانهای آنها میشود خودش مکان مستقل ندارد و در روایت دیگر آمده که چنین شخص ترک کننده حق است از حقوق الله اگر چه هزار حج بعمل آورده باشد و در روایت دیگر آمده که او عمر و است از خیر و در روایت دیگر آمده بعد از آنکه خدمت یکی از آنها عرض کردند که جماعتی از شیعه هستند که یکسال و دو سال میگذرد که آنحضرت را زیارت نمیکنند حضرت در جواب فرمودند . حفظم اخطاوا و عن ثواب الله زانوا و عن جوار محمد تباعدوا یعنی در نصیب خودشان خطا کردند و از ثواب خدامیل بیاطل نموده اند و از جوار حضرت محمد دور افتاده اند دهم آنکه قرار داده کعبه را مقتطیس قلوب که از راهای دور و مکانهای بعیده میکشد دلهار بسوی خود پس دلهای مردم کمال اشتیاق دارند بسوی وی و اهل وی چنانکه خدای تعالی در قرآن حمید را ستودنای خلیل خود خبر داده . فاجعل اقدته من الناس تهوی اليه . و حضرت حسین مقتطیس دلهای قلوب شیعیان است پس مینی که از برای دلهای آنها میل مخصوصی است بآن حضرت بلکه نماز است از محبت سائر آنها هم و این مطلب امری است معلوم بوجدان و تحقیق باقم روای را که کاشف است از این مطلب و او را باینست که در کتاب بخار و غیر او از مقداد ابن الاسود الکنندی روایت شده ان الله خرج فی طلب الحسن والحسين و قد خرجا من الیبت و انما معهما فرأت افعی علی الارض فلما احسب بوطی الی قامت و نظرت و كانت اعلی من النخلة و اضخم من البکرة یخرج من قبالها رفالی ذلك فلما رات رسول الله کادت کانه یخطی قالت لی رسول الله فقال اعدری ما قول هذه یا اخا کنته قلت الله و رسول الله . حاصل معنی آنکه میگردد بدستی حضرت بیغمبر برای طلب حضرت حسن و حسین که از خانه بیرون رفته بودند شریف میرد و منهم در خدمت آن حضرت بودم که ناگاه افعی را دیدم بر روی زمین نشسته زمانیکه از قدم مبارک حضرت بیغمبر مطلع شد از جابر خواست و نظری نمود در حالی که قدش از درخت خرما بلندتر و از شتر ضخیم تر و درشت تر و از دهان وی آتش بیرون میامد پس از مشاهده او بمن خوف روداد و فقی که جمال آن حضرت را مشاهده نمود بر گشت چنان لاغر و ضعیف شد که گویا در نازکی خیاطه بود پس حضرت بمن متوجه شده فرمود مبدانی چه میگویی این افعی ای برادر کند عرض کردم خدا و رسول او اعلم است . قال قالت الحمد لله الذی لم یثقی حتی جعلنی حارساً لابی رسول الله و جرت فی الرمل رمل الشعاب فنظرت الی شجرة له اعرافها لاریت قبل و لم ارها بعد ذلك لیوم حین طلبتها و كانت الشجرة انظلمها و جلس الی یتمها فید الی الحسن فوضع رأسه علی فخذی ثم وضع راس الحسن علی فخذی الا یسرتم جعل برخی لسانه فی فم الحسن فاقبه الحسن و قال یا ابا و عادی تو موه و فعل الحسن و اقبه الحسن و قال یا ابا و عادی تو موه . حضرت فرمود افعی میگردد خدمت دانی را که مرا نکشت تا اینکه مرا حافظ و نگهبان نمود

برای دو فرزند و سواد پس از آن شروع کرد به بند راه رفتن و نگاه کرد در خنجر را در آنجا دیدم که تا آنوقت ندیده بودم و بعد از آن روز هم ندیدم و وقتی که بطلبش آمدم و همان درخت بان دو بزرگوار سایه میبنداخت و نشست حضرت پیغمبر مابین آن دو تنور دیده اش و اول شروع فرمود بحضرت حسن و سر او را از انوی راست خود نهاده پس از آن سر حضرت حسین را بالای زانوی چپ گذاشته پس زان معجز بیان خود را گذاشت بدهن حضرت حسین تا از خواب بیدار شد پالای ای پدر گفت دوباره خوابید و بحضرت حسن هم همین قرار قرار فرمودان هم از خواب بیدار شده پالای گفت باز خوابید * فقلت کان الحسین اکبر فقال النبی ان للحسین فی بواطن المؤمنین معرفة مکتومة سل الله عنه فلما اتتهما حللها علی منکبه الخ پس از روی تعجب عرض کردم گویا حضرت حسین بزرگتر بود که محبت با او افزون فرمودی حضرت پیغمبر فرمود بدرستی از برای حضرت حسین در دلهای مؤمنان معرفة و محبت است مخفی شده سرش را از مادرش پیرس پس از آن هر دو را بیدار کرده و بدوشان خود آنها را برداشت تا آخر حدیث یازدهم آنکه بدرستی در مکه معظمه مقام ابراهیم خلیل الله هست که جای قدمش باشد در سنگ جا کرده و تا بر نموده و حضرت حسین تأثیر کرده در او دهان شریف حبیب الله زیرا که تحقیق پیشانی و نحر مبارک او میبرد خشید از بسکه بوسه کرده بود و از آنها حضرت رسول الله چنانکه در روایات کثیره وارد شده و همه چنین هرگاه مقام بدن حضرت خلیل خدا در قرب خانه خدا بود مقام حضرت حسین هم دوش و پشت و سینه حضرت پیغمبر بود پس بدن آن سرور مقام حضرت حسین بود و اگر کسی تتبع نماید روایات وارد را در کتب پیشت حمل و برداشتن آن سرور او را که در حالت بیادگی بردوش مبارک و در حالت خواب بالای سینه مبارک و در حالت سجده بر پشت خود میگرفت و سجده را بجنبه اطول میداد و چهار دست و پا راه میرفت و او را به پشت خود برمیداشت که از همه اینها استکشاف میکند که آن سرور محبت عجیه و علاقه غریبه بان سید مظلومان داشت که این نحو محبت احوال از احدی در حق کسی اتفاق نیفتاده و نحو اهداف اند چنانکه ظاهر میشود بتامل و تدبر در حالات آن حضرت دوازدهم آنکه قرار گذاشته برای مکه معظمه کرامت ظاهره و آیه ینه باینکه مرغ از بالای وی عبور نمیکند و بر دیوار های وی نمی نشیند و حضرت حسین هم برای وی قرار داده شده کرامت ظاهره باینکه آب قبر مطهر آن سرور داخل نشود و گاوهای زراعت قبر مطهرش قدم نگذاشتند و مانیکه اراده کردند که موضع قبر را شخم و زراعت نمایند تا اثرش محو شود و تحقیق امری که در مکه کل آن قبر مطهر را محو نمایند بنیش کردند و شخم نمودن و آب جاری کردن پس مدت و پست سال در محو سعی و اهتمام نمودند و یکمرتبه بنیش نمودند دیدند که آن بدن مطهر نرو نازه گویا که در همان وقت دفن کرده اند بحال خود گذاشتند پس از آن خواستند آب به بندند بر او دیدند قبر مطهر بلند شده و قطره از آب بوی ترسید و خواستند شخم نمایند بگاو و آلت شخم هر قدر زدند گاو را دیدند بسوی قبر مطهر تیر بود و در بعضی از اوقات میدیدند جماعتی را که بجانب ایشان تیر میبندازند و اگر اینها هم بسوی آنها تیر میبنداختند تیر آنها بطرف خودشان بر میگشت امام زمان علی بر بدن مطهر او می نشستند و خفیل مطلب جناحه مستفاد میشود از روایت آنکه هنگامیکه آن بزرگوار را شهید نمودند و بدن مطهر او در روی زمین ماند مرغ سفیدی آمد و خود را بان خون پاک آغشته نمود و بر او از کرد در حالیکه خون از وی میچکید رسید بمجماعتی از مردگان دید که آنها در سایه در شاخه درختان راحت نشستند و پالای گفت اینها الطیور تا کون و معصوم و الحسین فی ارض

کر بلا فی هذا الطر علی الر مضاعف یحاط علیاً و التجر دام و راسه مقلوع علی الریح مرفوع و اسائه سیب الحفاه عرازی جماعت مرغان شاد را اینجا آسوده میخورند و مستمع میشود و حال آنکه حضرت حسین در زمین کر بلا در این هوای گرم بر روی ریگها نشسته افتاده و از گلولی مبارکش خون جاری و سر او برش بریده شد بالای نرزه و عیال و اطفالش همه اسیر و دستگیر پیاپی غارت شدند پس همه آنها بیکر تیر و بر او از نمودند تا رسیدند بکر بلا بداند سرور را بر روی زمین افتاده بدن بی سرو و غسی و نه کفنی یا دخیس و خاشاک زمین بر آن بدن نازنین میبنداختند و استخوانهای بدنش از صدمه ناخنها ی اسبان ناخچیب خورده خورد شده و زوار او و خوش محروم و جوگر به کشته او جنبهای کوه بیابان و قدما ان الزاب من انوار و از هر الجوی من ازاره تحقیق خاشاک را روشن کرده بود از انوارش و هو او را در خشان نموده از در خشان گهای خودش پس همه صدای الله بلند کرده و خود را بالای آن خون پاک انداخته خود شاعر آغشته بوی نمودند و هر یکی از آنها بنا حیه بر او از نمود و یکی از آنها قصد مدینه حضرت پیغمبر را نمود تا اینکه دور قبر حضرت پیغمبر رسید و پالای خود را هم میزد و خون از وی میچکید و این شعر را میخواند الاقل الحسین بکر بلا الا ذی الحسین بکر بلا یعنی آگاه باشید کشته شد حسین در کر بلا آگاه باشید مذبح شد حسین در کر بلا پس از آن مرغان دور سر افرغ جمع شدند و شقای چشم دختر بودی بسبب او از برکت آن خون مطهر گردید سیزدهم آنکه قرار دادند انبار اعلی طواف مردم و قرار داده تو اب طواف را زیاده از اشل و طواف قدمهای او و تحقیق افزون فرموده قضیت زیارت حضرت حسین را بر طواف بخند بر او چنانکه در عنوان زیارت بیان نمودیم چهاردهم آنکه قرار داده انبار اعلی طواف ملائکه چنانکه وارد شده و تیکه جبرئیل با مررب جلیل کعبه را بنام خود دهفتاد هزار ملک بدو را و طواف نمود و حفاظت میداد و دند سینه را که از بهشت نازل شده و نصب شده بود بر روی قواعد کعبه که ملائکه بنا کرده بودند و اوقبل از خلقت جناب آدم و مرتفع شده بود قواعد او بخاندی حراج و بیت المعمور و عرش و زمانیکه خیمه برداشته شد و جناب جبرئیل بنای دو بهر را ساخت باز همان ملائکه هادو را و طواف می کردند که جناب آدم و حوا آنها را دیدند و رفتند آنها هم بهشت شوط طواف را بجای آوردند و حضرت حسین هم محل طواف ملائکه بود از آن وقتی که نور بود بسیار انوار محقق بدور عرش و همچنین شمع ملائکه ها بود چنانکه در حدیث سلسائیل و در دائیل که از برای آنها حضرت خاتم انبیا دعا نمود و حضرت حسین را بر روی دست خود گرفته شمع قرار داد و همچنین ملک فطرس که خود را بیدن او بپهدا و می مالید و بود آن حضرت عذوم افضل ملائکه ها که جناب جبرئیل و میکائیل باشد که با خدمت نمودند و ذکر خواب بان جناب میگفتند و مکافات فطرس بان حضرت این شده که مأمور است باینکه هیچ زاری زیارت نمیکند او را و هیچ کس سلام نمیدهد او را و هیچ مصلی بوی صلوات نمیفرستد مگر اینکه بان حضرت زیارت و سلام و صلوات آنها را می رساند چنانکه در روایت است و با همه اینها قبر مطهر آن سرور محل طواف و زیارت ملائکه ها است و آنها هم چند صنف می باشند یک صنف چهار هزار ملکند و عزون و گرد آلود و موکلند بقبر مطهر آن سرور و شغل ایشان دایم الا وقت گریه کردن است خسته نمیشوند و استقبال می کنند از آن حضرت را و اگر جناحه مریش شد عیادت می کنند او را و اگر وفات نمود بجنازه اش حاضر می شوند و آنها مقیمند در انجا و اینها بودند که برای نصرت آن حضرت در روز عاشورا بر زمین نازل شدند دیدند که آن حضرت بدرجه رفیع شهادت قایم شده پس آنها وحی رسید که یو گریه کنید عوض آنچه از شما فوت شده از نصرت او و هنگام رجعت بان حضرت یاری نمایند و هست اسم رئیس آنها منصور و صنف دیگر از آنها هفتاد هزار ملکست که موکل

فرموده آنها را بفرموده او که از روز شهادت آن حضرت مشغولند بصلوات فرستادن بوی تا زمان ظهور حضرت قائم
و صنف دیگر از آنها چهار هزار ملک است که گریه می کنند بر او از طلوع فجر تا زوال شمس و زمانی که ظهر گذشت
چهار هزار ملک دیگر از آسمان فرو آیند و آنها را بلامی روند و آنها هم مشغول گریه هستند تا طلوع صبح صنف دیگر
ملائیکه های شب و روز و حفظه است که آنها وقت نزولشان از آسمان اول بخارج مقدس مشرف می شوند و با ملائیکه های
انجیاصاحه می کنند و زواران سرور را با بلایای خودشان محفوف و مایده می کنند و دعای کنند برای آنها و تبریک
می نمایند بر آنها بامر حضرت پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و سایر ائمه و همه مذکور است مستفاد شده از اخبار بلکه در
بعضی آنها اخبار مستفیضه وارد شده صنف دیگر از آنها پنج هزار ملک است چنانچه از حضرت صادق روایت شده که
اینهاروز عاشورا در حین شهادت آن حضرت از کربلا گذشته باسان عروج نمودند پس باها وحی رسید . مررتم باین
حبیبی و هو یقتل فلم تنصرو و فاعلموا الی الارض فاسکنوا عند قبره شعاعاً فی الی ان تقوم الساعة . یعنی ای ملایکه ها
گشتید از پسر حبیب من و او را می کشند یاری نکردید او را پس نازل شوید بر زمین و در نزد قبر او ساکن باشید مأموم
و گرد آلود نار و قیامت صنف دیگر از آنها انجی در روایت است که علیا مکرمه زینب خاتون از امامین از پدر بزرگوار
خود نقل فرموده و حدیث طولانی است و از جمله فقرات او این است که در هر شبانه روز از هر آسمان صد هزار ملک دور
قبر مطهر او نازل می شوند و با وصلوات میفرستند و تسبیح می کنند خدا را و طلب مغفرت میکنند از درگاه پروردگار
برای زوار آن حضرت و می نویسند نامه های گسائیکه بزیارت آن حضرت قره الی الله و رسوله می آیند و هم چنین
مینویسند نامه های بدران آنها و قبیله های آنها و شهر های آنها را . و بوسه می دهند و در پیشگاه نور عرش الله هذا زائر
قبر خیر الشهداء و این خبر الانبیا . و نشان می زنند در رویهای ایشان نشان نور عرش خدا اینکه این شخص زائر قبر
بهترین شهدا و فرزند بهترین انبیا است و وقتی که قیامت برپا شد از این نشان چنان نور از رخسار ایشان ساطع می شود
که چشمها تابیدن را ندارند و این نور دلالت می کند بر سوسای آنها و شناخته می شوند بسبب او خبر نیل عرض میکند
بجانب خاتم انبیا . و کافی بک با محمد بنی و بین میکائیل و علی امامان و معان ملائکه ملائیکه بعضی عدده و نحن نلک من ذلک
الیس فی وجه من بین الخلق حتی نجاهم الله من هول ذلک الیوم و شداده . یعنی گویا که من می بینم ترا یا محمد که
میان من و میکائیل ایستاده و علی در پیش روی ما و با ما هست از ملائکه های خدا اقتدری که بشماره نماید عدد آنها و ما
اخذ میکنیم و می چیم آن کسی را که این نشان نور در روی او است از میان مخلوقات تا اینکه نجات دهد آنها را خدای
تعالی از هول روز قیامت و شداندوی تا آخر حدیث و صنف دیگر از آنها هفتاد هزار ملک است که در وقت هر نماز
فرشته نازل می شوند دیگر نار و قیامت برای آنها و به غیر سدد در کامل الزیارة از حضرت رضا نقل نموده باز دهم آنکه
که از آسمان نازل شده چنانکه از حضرت صادق روایت شده . ان الله انزل الیه من السماء اربعه ابواب علی کل باب
قدیل من ذهب معلق . یعنی تحقیق خدای تعالی نازل فرموده بیت را از آسمان و از برای وی چهار در بود که از هر
دری قدیلی از طلا آویزان بود مؤلف گوید اگر چنانچه کعبه شرافت یافته از انجی که از آسمان نازل شده پس حضرت
حسین هم بالکه او نور بود قبل از خلق آسمان بلکه در حدیث آمده بدستی که لوح و کرسی از نور ان سرور خلق شده
اند و نشان او اجل است از آنها معذبا باسان عروج فرموده زمانی که شهید شده بود چنانکه در روایت است که جسد
معلم او را بهمان حالی که بخون خود آغشته باسان بردند و در آسمان پنجم بصورت مبارک حضرت امیر المؤمنین علی بن

ایطالب او را نگه داشتند و برانصورت مبارک آن حضرت بنام ملجم موجود بود و ملائکه از بالا و پایین میامدند و بنجید
نازنین تماشا میکردند و در روایت دیگر است . ان الحسن بن علی العرش بنظر الی مصرعه و مدقه و زوار و الباقین
علیه . یعنی بدستی حضرت حسین از بین عرش تماشا میکنند بمقتل خود و مدفن خود و زوار خود و دیگر کشتگان
خود و ذکر کردیم تفصیل این روایت را در خواص گریه شان دهم آنکه قراداده او را معظم و مجلل هم در جاهلیت و هم
در اسلام بلکه از زمان آدم تا امروز اهل ملت حرمت او را نگه میدارند و زیارتش میروند و بوی تقرب میجویند حتی
از کفار و مشرکین هم زیارت وی میایند و حضرت حسین هم صاحب تعظیم و تحیل بود حتی نزد دشمنان و اشیایم چنان
که ظاهر میشود و از این روایت ان الحسن و الحسنی قدق حباقی قلوبنا ثنائین و الکافرین یعنی بدستی حضرت حسن و
حسین انداخته شده محبت آنها در دلهای منافقان و کافران هم و همچنین ظاهر میشود از آنکه او باقی بکر در زمان طفولیت
خود و از تکلم او با معاویه و در پشت گفتن او بر معاویه و عمر و الناس و احترام کردن ایشان مر او را وصیت کردند معاویه
او را به زید و مکاره عتبه بن الولید بوی و حرفهای او زمانیکه مأور شده بود بمقتل آنحضرت و منزل کردن مدفن و قاص
و سایر حجاج بهر جا که آنحضرت نازل میشد در راه از آنکه تا کربلا (هفتم) آنکه کعبه باقی و پادار است مادامیکه
آسمانها و زمینها پیاپی است و او از اعلام و نشانه های دین است و قبر حضرت حسین همچنین است چنانکه در روایت
علیاجانب زینب مذکور است و ذکر نمودیم او را در اوایل کتاب (هفتم) آنکه جایز است از برای مسافر در
مسجد الحرام هم قسروعه اتمام در نماز سائر اقوی و اشهر و همچنین جایز است بجا آوردن توافیکه در سفر ساقط
میگشت و این مطلب از برای کعبه تشریف است و امتیاز است مر او را و حضرت حسین همچنین جایز است اتمام
صلوات برای مسافر زمانی که نماز خواند در مکانی که احاطه کرده بقبر شریف از مواضع حایر سائر اقوی و بعضی
گفته این حکم تخیر سربایت دارد بنام حرم حضرت حسین و سابقاً کلام در وی گذشت و بعضی گفته در همه
موضع شهر کربلا غیر است و همچنین جایز است در آنجا خواندن ناقله هائیکه در سفر ساقط بود و تحقیق اصحاب ما
اختلاف نموده اند در تعیین و تحدید حایر پس این ادیس فرموده مراد از وی آن مکانی است که احاطه کرده بوی
دیوار محل شهادت و مسجد بر او نه آنچه احاطه کرده بوی دیوار شهر حایر است حقیقه آنکه حایر آن مکان معلش را
میگویند که در آن جانب فرورفته و پیش زلفت و تحقیق ذکر فرموده شیخ مفید در ارشاد بعد از ذکر شهادی اهل
بیت که با حضرت شهید شدند اینکه حایر همه آنها محیط است مگر جانب عباس را زیرا که او در دم نهر فرات شهید
شد و حجت آورده باینقول بقاعده احتیاط بجهت اینکه داخل شدن باینقدر بخارج جمع علیه است و ذکر فرموده شیخ
شهید اینکه زمانی که امر نمود متوکل آب بپندند بقبر مطهر حضرت حسین تا بخون نمایند او را در همان مکان آب توقف
نمود و بقبر مطهر نرسید و بعضی رفته باینکه حایر همه من مقدس است و بعضی رفته باینکه همین تحت قبه مطهر
است و پس و بعضی رفته باینکه حایر روضه مقدسه و دور او از عمارات قدیمه از رواق و قنصل گاه و خزانه و غیر
اینها است و مجلدی فرموده اشهر در نزد من این است که حایر همه من قدیم است نه آنچه از من جدید زاده شده
در زمان دولت صفویه و دلیل آورده بر این باخبری که دال است بر اینکه * اذا دخلت الحایر فقف * زمانی که
داخل شدی بخارج پس ایست و بگو و دعا را ذکر کرده * نم نشی قلیلا و تکبر سبع تکبیرات ثم تقوم بحال القبر و تقول
یعنی پس از آن کمی را میروی و هفت مرتبه تکبیر می گویی پس از آن روی قبر میایستی و می گویی تا اینکه بمیرد

ثم غشي فليسلا وقلول * باز دوباره راه مبروی کمی و می گویی و ذکر کرده دعلرا * ثم ترفع يدك ثم تغمها على
 القبر * پس از آن بر میداری و دست خود را می گذاری بر روی قبر و بخوان فقرات از امر بشی و رفتن دو مرتبه
 و کوناه گذاشتن قدمها بر دوازده خول مجاری که اینها همه دلالت دارد بر نوعی از وسعت در حایر و این قول قوت دارد
 و اسل سله تخیر در صلوات و عنوان وی هم دلالت بر وسعت دارد لکن ضبط و تحدید او معلوم نیست و احوط
 اکتفا کردن است بروضة مقدسه (نورده) آنکه کعبه محل طواف انبیا است از زمان آدم تا خاتم جنات که دلالت
 کرده بر اور و ولایت کثیره متواتره و تحقیق ثابت شده نظیر این برای حضرت حسین هم نسبت بحسد او نسبت
 بر اور او نسبت بقبر مطهر او بلکه وارد شده این که هر که زیارت نماید او را در شب نیمه شعبان با وی مصافحه
 میکند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و کعب الاخیار روایت نموده * مامن نبی الاوقد از ارض کر بلا و قال فیک
 بدفن القمر الا زهر * یعنی هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه زیارت نموده زمین کر بلا را بوی گفته دفن میشود در تو
 ماه در خشنده و تفصیل اینها در عنوانات خود معلوم است (یستم) آنکه بدرستی زیست داده او را خدای تعالی
 بحجر اسود انتخابی که او یاقوتی است از یاقوت های بهشت و از شیر سفید تر بود لکن از مس و دست زدن کنار و اهل
 معصیت برگشته سیاه شده و حضرت حسین بکمر تبه بهشت را بوی زیست دادند و مرتبه دیگر چیزی را که از
 بهشت بالاتر بود که عبارت از عرش باشد با وی زیست دادند در حدیث آمده از حضرت پیغمبر * سالت الجنة
 ربها ان ترهبنا فاحی الله الیها انی زیست از کک بالطن و بالطن فاست کاتیس العروس فرحاً * یعنی بهشت از
 پروردگار عالم سوال نمود که او را زیست دهد پس وحی فرمود بوی که بدرستی زیست دادم از کان ترا بحضرت حسن
 و حسین پس بخیز و جلوه گر شد چنانکه عروس از روی فرح و شادی جلوه گر میشود و در روایت دیگر آمده *
 فرادت الجنة سرور ابدک * یعنی بسبب این بهشت و فرح و شادی افزوده شد چنانکه در مجامع مذکور است و
 باز در روایت کرده از حضرت رسول الله * اذا کان یوم القيمة یزین عرش الرحمن بکل زینة ثم یؤتی بشیرین من نور
 طوله امامة میل فیوضع احدهما علی عین العرش والاخر علی یسار العرش ثم یؤتی بالحسن والحسین یزین الرب تبارک و
 تعالی بهما عرشه کاترین المراته فرطها * زمانی که روز قیامت شد زیست داده میشود عرش رحمن بهمة زینتها
 پس از آن دو منبری از نور میاورند که طول و بلندی هر یک صد میل است یکی را در طرف راست عرش و دیگری را
 بر طرف چپ عرش میگذازند پس از آن می آورند حضرت حسن و حسین را بالای آنها زیست میدهد پروردگار
 عالم عرش خود را بسبب آنها چنانکه زیست میدهد گوشتار هار زرا و باز از آن حضرت منقول است * الحسن و
 الحسین شفا العرش و یسایم العین * یعنی حضرت حسن و حسین دو گوشتواره عرش خدایند و او زیان نیستند
 باین معنی سر به بالا هستند و از فضایل حجر الاسود این که او نمود و فرورد میثاق خلافت را و او اول ملکی بود که
 اقرار کرده بود باین عهد و میثاق گرفته شده بود و در میان ملائکه هانبود از وی زیادتروا شد بحسب محمد و آل
 محمد پس خدای تعالی او را جواهری قرار داد و نازل فرمود او را به آدم و بودا پس جناب آدم و بر دوش خود او را حمل
 مینمود تا او را بمکه معظنه و محلی نماید مراد از میثاق اقرار بوحدا نیست و ربوبیت خدای تعالی و به نبوت
 پیغمبر و وصایت و امامت علی بن ابیطالب و حسن و حسین و اولاد معصومین و اسلام الله علیه اجمعین است بلکه
 میگویم هر اینه حضرت حسین نفس حضرت پیغمبر بود و او هم فرموده * انی کنت اول من آمن بربی و اول من

اجاب حین استخفافه میثاق التین و اشهدهم علی انفسهم * یعنی بدرستی من بودم اول کسی که ایمان آورده
 پروردگارم و اول کسی که اجابت نموده زمانی که خدای تعالی عهد و میثاق گرفت از پیغمبر آن و شاهد
 گرفت آنها را بخودشان پس تحقیق رسید حیر اسود پیغمبر تبه که رسید برکت حضرت حسین و یکم آنکه واجب
 فرموده برای طواف بیت نماز در مقام و فرموده * و اتخذوا من مقام ابرهیم مصلی * ظاهر معنی آنکه اخذ نمایند
 از مقام ابرهیم نمازگاه پس واجب شد در نزد مقام جناب ابرهیم خلیل الله دورکت نماز برای احترام بیت و همچنین
 دورکت نماز شکر بخا آورد جناب حبیب خدا وقت ولادت حضرت حسین بعد از نماز مغرب و تحقیق وقت ولادت
 حضرت امام حسن هم آن بزرگوار دورکت نماز شکر بعد از فریضة مغرب بخا آورد پس برکت این چهار رکعت
 نافله مغرب و سنت شد تا روز قیامت پس همه مردم این دورکت را بخا میاورند برای شکرانه وجود آنحضرت
 و احترام وی و در روایت معتبره که صاحب کافی پسند خود از امام ابی جعفر نقل فرموده * قلنا معراج رسول الله
 نزل بالسلوة عشر رکعات رکعتین فلما ولد الحسن والحسین زاد رسول الله سبع رکعات شکر الله فاجازة له ذلك
 حاصل معنی آنکه میفرماید هنگامیکه حضرت رسول الله معراج فرمود و نماز را آورد همه فریاض ده رکعت بود
 دورکت دورکت و فقی که حضرت حسن و حضرت حسین متولد شد حضرت رسول خدا هفت رکعت بوی افزود
 برای شکر خدا پس خدای تعالی هم اجازه و امضا فرمود برای وی اینها و بر گشت نماز یومیه هفده رکعت شد
 بیست و دوم آنکه بدرستی کعبه نورانی و در خشنده بود مثل نور آفتاب و ماهتاب چنانکه در روایة عیسی بن عباد
 هاشمی است که از پدرش از امام جعفر صادق نقل فرموده در نورانیت خود باقی بود تا اینکه قتل آورد پس آن آدم
 یکی اندیگری را پس بر گشت سیاه شد و در روایت دیگر وارد شده * کان موضعها یلقون تحمرا * بیخ و شومها موضع
 الا اعلام فعلمت الا اعلام علی ضوئها لعلله تعالی حرماً * یعنی مکان کعبه یاقوت سرخی بود که نور و ضیا او میرسید
 تا محل میثاق گاهها پس این نشانه ها گذاشته شد بر روشنائی آنها پس خدای تعالی قرار داد اخبار احرم
 مؤلف گوید اگر چنانچه کعبه نورانی بود و کشته نورانی پس تحقیق حضرت حسین نورانی بود و بدر خشنده خسار
 و حین مین او و هیچ چیز تأثیر نکرد در نقصان این نور چنانکه از هلال بن نافع نقل شده میگوید بودم در میان لشکر
 عمر بن سعد که ناگاه یک نفری فریاد کشید که بشارت باد ترا ای امیر * فهدا شمر قد قتل الحسن * پس این شمر است
 که حضرت حسین را شهید کرده پس من امدم میان دو صف * و اهل یحیو و یحیی * و دیدم که آن بزرگوار در حالت
 احتضار است * فوالله ما رايت قبلاً مضجعاً بدمه اتور و حياً منه و لقد شغلنی نور وجهه عن الفکره فی قلبه و
 کان یستقی فی ذلک الوقت ما * پس بخدا سوگند ندیده بودم کشته آغشته بخونی نورانی تر از وی در خسار
 و هر اینه مشاهده نور و خسار وی مرا مشغول کرد از فکر در قتلش و از قوم در آن حال آب طلیه و اگر چه
 روشنائی نور کعبه از نور یاقوت بود و میرسید نور و ضیا وی تا محل اعلام و میثاق گاهها لکن روشن گشته بود باین
 کر بلا هم از نور نجلی که در شجره مبارک ظاهر شد زیرا که کر بلا وادی ایمن بود و بقعة مبارک بود که جناب
 موسی در آنجا نوری مشاهده نمود که ضیا و روشنائی وی از اطراف عالم تا آسمان ها را فرا گرفته بود و همچنین جسد
 مطهر او میدرخشید در ظلمت شب مثل آفتاب چنانکه در روایت اسدی گذشت بلکه * و حوله قبة ندمی
 نور هم مثل المصابیح یملون الله حی نوراً در اطراف آن حضرت حیوانی بودند که خون ارگلهای آنها میچکید

از آن روزی که متولد شده بنام گام و مستحار است از برای ملائکه ها و از برای مردم تا روز قیامت می و بچشم قرار داده
 حجر اسماعیل ذبیح را متصل به پست و او را از پستان قرار داده چنانکه در روایت است و در انجا هم قبر او و قبر دختران او
 است و در طرف دیگر او که میان زن و مقام است قبر هفتاد پیغمبر است که همه از گرسنگی مردند چنانکه در روایت
 است و حضرت حسین قبر فرزندش علی اکبر ذبیح دومی قدامتصل است با مثل اتصال حجر اسماعیل به پست و قبر
 هفتاد و نود تن صدیق در طرف پائین پای قبر او واقع است که همه ایشان تشنه گام و زخم دار گشته شدند و همه ایشان در
 يك مكان و حفره مدفون شدند و حایر محیط است با آنها و با همه آنها دفن شده در او دو پست پیغمبر و دو پست
 و می چنانکه در روایت صحیح وارد شده می و ششم آنکه در اطراف مکه مکانهای معظمه
 است مثل منی و مشعر و عرفات و صفا و مروه و در اطراف قبر حضرت حسین هم مکانهای مشرفه و معظمه هست
 زیرا که شرف می بواسطه این است که انجا مکان خوابیدن جناب اسماعیل است برای ذبح اما قبل گام مکان کشته
 شدن مثل حضرت حسین و علی اکبر و عباس و قاسم است و اگر چنانچه شرف می بواسطه این است که انجا محلی
 ذبح هدی و قربانیهاست پس قبل گام هم محل ذبح شهدا است انجنانیکه حضرت رسول الله در حق آنها فرموده
 بدرستی آنهاست سادات شهدای امت من و بدرستی شرف مشعر الحرام بواسطه این است که در آن مکان جناب
 ابرهم خواب دید که مأمور است بذبح فرزندش پس مکانیکه در عالم پیداری دیده شود گفته فرزند افضل است
 از وی (می و ششم) آنکه بدرستی خدای تعالی قرار داده جناب ابرهم خلیل خود را مؤذن و صدا کننده بیت
 خود چنانکه فرموده بوی . و اذن للناس فی الحج یا توك رجلا و علی كل شامر یاتین من كل فج عمیق . ظاهر معنی
 آنکه بنا کن در میان مردمان بجهت نایابند تر ایادگان و سوار بر سر شتر لاغری بیابند از هر راه دوری پس بالای
 مقام رفته و ندا فرموده که بیاید بجهت و تحقیق قرار داده مؤذن و منادی حضرت حسین را حبیب خود محمد و
 بوی خطاب نموده . قل لا اله الا الله علیه اجر الا المودة فی القربی . ظاهر معنی آنکه بگوای حبیب من مردم که
 نمی خواهم از شما بر رسالت اجر می و مزدی مگر مودت اهل بیت و اقربایم را پس حضرت بالای منبر مکرر تشریف
 برده و فرموده . ایها الناس انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بی . ایها الناس بدرستی من در میان شما دو
 چیز سنگین میگذارم کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من باشند و مکرر وصیت فرمود که همراهی حضرت
 حسین نموده و بوی نصرت و یاری نمایند از حقیقه بن جان روایت شده که . سمعت رسول الله و هو اخذ بید
 الحسین بقول ایها الناس هذا الحسین بن علی قاعرفوه فوالله فی نفسی بیده انه لفی الجنة و محبی محبی فی
 الجنة . یعنی میگوید شنیدم از حضرت رسول خدا او گرفته بود دست حضرت حسین را میفرمود ایها الناس این
 حسین بن علی است پس بشناسید او را قسم بخدا آنیکه جان من در دست قدرت او است بدرستی او در بهشت است و
 دوستان او در بهشت دوستان او در بهشت است بعد خود انحضرت هم میخواند مردم را بسوی خود و به نصرت
 خود مکرر مدینه و مکه و مابین آنها و در کربلا گاهی بخلبه خواندن و گاهی باستناده و گاهی باستغاثه و داعیه چنانکه
 تفصیل وی خواهد آمد پس آمدند بسوی انحضرت مردانی سواره و پیاده و یاری نمودند و او را هم بعضی کسانی که در
 ایام او در کربلا کفر و بدفیش شهادت را و آنها شیعیان او بودند که از وی شهادت در پیش روی او میبایند و زوار انحضرت
 و کربه کنندگان در بهشت آن حضرت اند (می و هفتم) آنکه بدرستی که خدای تعالی مقرر فرموده از برای

کعبه هدیه بکعبه بالغ کعبه و بوی برسد چنانکه در آیه شریفه میفرماید . هدی بالغ الکعبة . و این تعظیم کعبه و
 تشریف او است و تحقیق منت گذاشته بر حضرت حسین تشریف و تعظیمی بیشتر از این وقتی که امر فرموده
 اهورا که بیجه خود را هدیه برداشته بر حضرت حسین برساند پیش از آنکه بکعبه در آید و تعظیم او اینک اعرای
 آمد خدمت حضرت رسول خدا و عرض کرد یا رسول الله اهو بیجه میدنوده بعنوان هدیه بخشود شما آورد نام
 برای فرزندان حضرت حسن و حسین پس حضرت پیغمبر هدیه او را قبول نموده برای وی دینای خیر خواند
 در آنحال حضرت حسن نزد جد بزرگوار خود ایستاده بود و نور غبت نموده مایل گشت پس او را بوی عطا فرمود
 ساعتی نگذشت که حضرت حسین آمد بیجه اهورا دید نزد برادرش که با وی بازی میکند عرض کرد یا جداه عطا
 فرمودی برادرم اهو بیجه را و این عطای کئی مثل او را و مکرر این حرف را می گفت و آن بزرگوار ساکت بود و بی
 میداد خاطر او را و بحر فهای مهر آمیز باو ملاحظت مینمود تا اینکه رسید امر حضرت حسین که قصد نماید بکعبه کردن
 پس در آن حال غوغائی از در مسجد بلند شد دیدیم اهو بیجه خود میساید و در دنبال او گرگست که میراند او را
 بسوی حضرت رسول الله و میزند او را اطراف خود تا اینکه او را در او را خدمت حضرت پیغمبر پس از آن اهو
 بزبان خود عرض کرد یا رسول الله برای من دو بیجه بود یکی از آنها را عیاد صید نمود و آورده حضور مبارک تو نمائده بود
 آن دیگری که دلم را بوی شاد می کردم و الان مشغول شیر دادن او بودم که شنیدم قائلی می گوید . اسرعی اسرعی یا
 غزاله یخشفک الی الله و اوصیه سرعاً لآن الحسین واقف بین بدی جد و قدم ای بیکی و الملائکه با جمعه قدر قوا
 رؤسبه عن مواضع العبادة و لوبی الحسین بک الملائکه المنقر بون لیکانه . یعنی سرعت غایب اهداهاو بریدن
 بیجه خود بحضور حضرت پیغمبر و با تعجیل تمام برسان بیجه خود را زیرا که بدرستی حضرت حسین ایستاده پیش
 روی جدش و تحقیق قصد نمودن آنیکه گریه نماید و تمام ملائکه از محل عبادتشان سر برداشته و اگر چنانچه
 حضرت حسین گریه کند همراه ملائکه مقربین بیجه گریه وی بگریه میبایند و باز شنیدم قائلی می گوید تعجیل نما
 ایاماده اهو قبل از آنکه اشک بر رخسار حضرت حسین جاری شود و هرگاه زودتر خود را ترسانی مسلط میکنم بنو
 این گرگ را تا بخورد ترا بیجه ات پس من آوردم بیجه خود را بسوی تو یا رسول الله و قطع نمودم مسافه بعیده را
 و لکن زمین برای من بهم پیچیده شده که این زودی بخدمت نرسیدم و من حمد میکنم پروردگار خودم خدا را که
 قبل از جریان سرنگ بر رخسار حضرت حسین خود را رساندم پس در آن حال مرتفع شد تکبیر و تهلیل از احباب و
 حضرت رسول الله بماده اهو بیجه را گرفته و نزد مادرش صدیقه طاهره فاطمه زهرا آورد و بسبب وی برای آن
 عذره سرور عظیم رخ داد (می و هشتم) آنکه بدرستی معین فرموده برای حج بیت افضل اشهرم حرم را و او را
 بوی مخصوص فرمود بخلاف آنچه مستحب است در عمره که در تمام ایام سال جایز است بجا آوردن او و تحقیق
 معین فرموده برای زیارت حضرت حسین هم همین وقت را بلکه نظر مرحمت خود را در روز عرفه اول زوار آن
 حضرت شامل میکند قبل از نظریه اهل عرفات و علاوه بر این اوقات شریفه متعدده مخصوص فرموده برای
 زیارت انحضرت تا اینکه زیارت آن حضرت در همه اوقات سال مندوب و مستحب است (می و نهم) بدرستی
 قضیت يك نماز خواندن در مسجد الحرام مقابل است با صد هزار نماز چنانکه در روایت است و تحقیق وارد شده
 که یکبار در مسجد پیغمبر برابر است با هزار نماز و در مسجد الحرام مقابل است با هزار نماز در که مسجد پیغمبر بجا

از آن روزی که متولد شد بنام گامو مشجار است از برای ملائکه ها و از برای مردم ناز و قیامت می و بچشم قرار داده
حجر اسماعیل ذبیح را متصل به بیت و او را از بنات قرار داده چنانکه در روایت است و در انجام قبر او و قبر دختران او
است و در طرف دیگر او که میان زن کن و مقام است قبر هفتاد بیغمبر است که همه از گرسنگی مردند چنانکه در روایت
است و حضرت حسین قبر فرزندش علی اکبر ذبیح دومین قدم متصل است باو مثل اتصال حجر اسماعیل به بیت و قبر

هفتاد و دو تن صدیق در طرف بایین پای قبر
بک مکان و حفره مدفون شدند و حایر
و می چنانکه در روایت صحیح و
است مثل منی و مشعر و عرفات و صفا و
زیرا که شرف منی بواسطه این است که انج
شدن مثل حضرت حسین و علی اکبر و عبا
ذبح هدی و قربانی است پس قتل گاه
بدرستی آنهاست سادات شهادت امت من
اربع خواب دید که مأمور است بذبح فر
ازوی (سی و هشتم) آنکه بدرستی خدای

خود چنانکه فرموده بوی . و اذن الناس
آنکه ندا کن در میان مردمان بجهت تائید
مقام و نه فرموده که بیاید بجهت و خا
بوی خطاب نموده . قل لا اله الا الله
نمی خواهم از شما بر رسالت اجری و من دی
برده و فرموده . ایها الناس انی نازک فیکم
چیز سنگین میگدارم کتاب خدا و عزت من
حسین نموده و بوی نصرت و یاری نمایند از

الحسین بقول ایها الناس هذا الحسین بن علی فاء
الجنة . یعنی میگوید شنیدم از حضرت رسو
حسین بن علی است پس بشناسید او را قسم
دوستان او در بهشت دوستان او در بهشت
خود مکرر در مدینه و مکه و مابین آنها و در کربلا
تفصیل وی خواهد آمد پس آمدند بسوی آن
نام او در کربلا نکرند فیض شهادت را و آنها شیع
و گریه کنندگان در مصیبت آن حضرت اند (سی و نهم) آنکه بدرستی که خدای تعالی مقرر فرموده از برای

کعبه

کعبه هدیه بکعبه بالغ کعبه و بوی برسد چنانکه در آیه شریفه میفرماید . هدیا بالغ الکعبة . و این تعظیم کعبه و
تشریف او است و تحقیق منت گذاشته بر حضرت حسین تشریف و تعظیم بیشتر از این وقتی که امر فرموده
اهورا که بیخه خود را هدیه برداشته حضرت حسین برساند پیش از آنکه بگریه در آید و تفصیل او اینکه اصرای
آمد خدمت حضرت رسول خدا و عرض کرد یا رسول الله اهو بیخه میدنموده بمنوان هدیه بحضورش آورد نام
برای فرزندان حضرت حد و حسین پس حضرت بیغمبر هدیه او را قبول نموده برای وی دای خیر خواند
در آنحال حضرت حسن نزد جد بزرگوار خود ایستاده بود و اور غیبت نموده مایل گشت پس او را بوی عطا فرمود
ساعتی نگذشت که حضرت حسین آمد بیخه اهورا دید نزد پدرش که با وی بازی میکند عرض کرد یا جد عطا
فرمودی برادرم اهو بیخه را و بمن عطانی کی مثل او را و مکرر این حرف را می گفت و آن بزرگوار ساکت بود و بی
میداد خاطر او را و بجز فهای مهر آمیز باو ملاطفت مینمود تا اینکه رسید امر حضرت حسین که قصد نمایند بگریه کردن
پس در آن حال غوغائی از در مسجد بلند شد دیدیم اهو بیخه خود میساید و در دنبال او گریست که میرا اهورا
پسوی حضرت رسول الله و میزند او را اطراف خود تا اینکه او را در خدمت حضرت بیغمبر پس از آن اهو
بزیان خود عرض کرد یا رسول الله برای من دویچه بودی از آنها را صیاد میدنمود و آورد حضور مبارک تو و مانده بود
آن دیگری که دلا با وی شاد میکردم و الان مشغول شیر دادن او بودم که شنیدم قاتلی می گوید . اسری اسری یا
غزاة بخشك الى الشی و اوصیله سریع الان الحسین واقف بین بدی حده و قدم ان بیکی و الملائکه باجمعه نذر قوا
رؤسهم عن مواضع العبادة و لوبی الحسین بک الملائکه المقریون لیکانه . یعنی سرعت ناسرعت نمایند اهو بیخه
بیخه خود بحضور حضرت بیغمبر و با تعجیل تمام برسان بیخه خود را زیرا که بدرستی حضرت حسین ایستاده پیش
روی جدش و تحقیق قصد نموده اینکه گریه نماید و تمام ملائکه از محل عبادتشان سر برداشتند و اگر چنانچه
حضرت حسین گریه کند هراینه ملائکه مقربین بیخه گریه وی بگریه نمایند و باز شنیدم قاتلی می گوید تعجیل نما
ایستاده اهو قبل از آنکه اشک بر رخسار حضرت حسین جاری شود و هرگاه زودتر خود را رسانی مسلط میکنم بنو
این گرگ را تا بخورد در تریابجهات پس من آوردم بیخه خود را بسوی تو یا رسول الله و قطع نمودم مسافه بیده را
ولکن زمین برای من هم پیچیده شده که این زودی بخدتم نورسیدم و من خدمتیکم پروردگار خودم خدا را که
قبل از جریان سرشک بر رخسار حضرت حسین خود را رساندم پس در آن حال مرتفع شد تکبیر و تهلیل از اصحاب و
حضرت رسول الله بناده اهو بیخه را گرفت و نزد مادرش صدیقه طاهره فاطمه زهرا آورد و بسبب وی برای آن
عذره سرور عظیم رخ داد (سی و هشتم) آنکه بدرستی معین فرموده برای حج بیت افضل شهرم حرم را و او را
بوی مخصوص فرمود بخلاف آنچه مستحب است در عمره که در تمام ایام سال جایز است بجا آوردن او و تحقیق
معین فرموده برای زیارت حضرت حسین هم همین وقت را بلکه نظر مرحمت خود را در روز عرفة اول زوار آن
حضرت شامل میکند قبل از نظریه اهل عرفة و علاوه بر این اوقات شریفه متعدده مخصوص فرموده برای
زیارت آنحضرت تا اینکه زیارت آن حضرت در همه اوقات سال مندوب و مستحب است (سی و نهم) بدرستی
فضیلت یک نماز خواندن در مسجد الحرام مقابل است با صد هزار نماز چنانکه در روایات است و تحقیق وارد شده
که یکبار در مسجد بیغمبر برابر است با هزار نماز و در مسجد الحرام مقابل است با هزار نماز در مسجد بیغمبر بجا

آورده

آورده پس برمی گردنواب وی هزار هزار میرسد اما نماز در نزد قبر حضرت حسین پس تحقیق روایت نموده
 شعب عرق فوق از حضرت صادق علیه السلام قال یا شعب ما صلی احمد عند الحسین الصلوات الا قبلها الله من
 قال و لك بكل ذکة رکتها عده عنه کتاب من حج الف حجة واعتمر الف عمرة واعشق الف
 رقة وکانما وقف فی سبیل الله الف مرة مع نبی مرسل یعنی فرموده باشد بمشیت بجای آورده کسی نزد قبر حضرت
 حسین نماز را مگر اینکه خداوند تعالی از وی قبول بکند و فرموده از برای تو بهر رکعتی که بجای آوری نزد قبر او مثل
 توبه کسی است که هزار حج بجای آورده باشد و هزار عمره و هزار سینه آزاد کرده و گویا که در راه خدا بیایم
 مرسل هزار مرتبه جهاد کرده چهل آنکه بدرستی واجب فرموده احرام بستن را بهر که قصد نماید مکه را یا اینکه
 ترك نماید مال و عیال از زن و عطر و زینت و سرمه و در سایه رقت و لباس پوشیدن را و همچنین مستحب شده
 یکی که زیارت میکند حضرت حسین را اینکه بوده باشد گرد آلود گشته و تشنه و ترك عنه استعمال عطر
 و الاطعمه تا که برای حزن و اندوه بر مصائب وی چهل و یکم آنکه بدرستی کعبه محل تولد حضرت رسول الله
 و محل ولادت حضرت امیر المؤمنین است و تحقیق تخصیص یافته حضرت حسین باینکه مدفن او مزار حضرت
 رسول الله و امیر المؤمنین است در اکثر اوقات سه دایماً چهل و دوم اینکه مکه مبدی روز ظهور اسلام و افتراق
 از مشرکین است و تحقیق مخصوص شده حضرت حسین باینکه کر بلا مبدی ظهور و ایمان و افتراق از مخالفین است
 و از انجبه نامیده شده در بعضی روایات بقیه الاسلام چهل و سیم آنکه بدرستی مهیا شده در اوصد و بیست رحمة
 مخصوصه چنانکه در حدیث است و تحقیق مهیا است در آنچه تعلق دارد بمحضرت حسین زیاده از بیست و چهار
 هزار رحمة خاصه چنانکه مبین شده در ذکر وسائل چهل و چهارم آنکه بدرستی از مکه معظمه بوده معراج حضرت
 رسول الله بکمرته یا دوم مرتبه از خانه ام هانی باشد و حضرت حسین مدفنش معراج دوم بود برای آنحضرت
 زیرا که آن بزرگوار فرموده اسیری من الی موضع یقاله عنه کربلا وایت فیه مصرع الحسین ایمن یعنی بردند مرا
 بکنای که اسم او را کر بلا میگفتند و در آنجا من نشان دادند محل افتادن فرزندم حسین را و او با همه این معراج آنسرور
 در روز عاشورا و همچنین معراج ملائکه ها است چهل و پنجم بدرستی مکه محل مکئی دادن حضرت خلیل است
 ذریه و عیال خود را پس مامور شد بر اینکه عیال خود را نزد بیت تنها گذاشته و خودش برود و حضرت حسین
 مامور شد باینکه عیالش را در کربلا نزد مدفن و مقتل خود تنها حیران سرگردان نشسته بگذارد لکن جناب خلیل
 برای آنها دعا نمود و عرض کرد ای اسکت من ذریقی بواذ غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا اقمه و الصلوة
 فاجعل افئدة من الناس تهوی الیه و ارزقهم من الثمرات ظاهراً معنی آنکه ای پروردگار من بدرستی که من ساکن
 گردانیدم بعضی از فرزندان خود را در وادی که نه جای گشت است نزد خانه تو عنه حرمت داده شده ای
 پروردگار من نباید دارند نماز را پس بگردان دهای بعضی از مردمان را که خواهش کند بسوی فرزندان من و
 روزی کن ایشان را از میوه ها تا شاید ایشان سباسب گذاری کنند و حضرت حسین عیال خود را گذاشت و از برای
 آنها فرمود نهان لاسروا صبرن علی البلاء المتوجهة الیکن یعنی مهای اسیری باشید و صبر نماید به بلاها عنه
 بسوی شما توجه میشود چهل و ششم آنکه بدرستی خداوند تعالی امر فرموده یکی که افضل است از وی که عبارت
 از اشرف مخلوقات باشد اینکه اسلام کند ارکان او را و ببوسد آنها را خصوصاً بعض آنها را و این فضیلت مخصوصی

است تقوی دارد بر سایر فضایل و تحقیق ثابت شده نظیر این برای سید مظلومان زیرا که حضرت بیغمبر میگرفت
 او را و اسلام میفرمود و میبوسید جمیع اعضای او را و مخصوصاً آنحر و قاب و چین و لبهای نازنین او را خیلی
 میبوسید و چنانکه اسلام آنحضرت از رکن عراق و شامی مخصوصاً از برای وی اسرار و حکم است مثل آنکه
 آنها از زمین عرش است و غیر از اینها پس همچنین از برای اسلام و بقیل آنحضرت همه اعضای حضرت حسین را و
 مخصوصاً زیاده بقیل نمودن او مواضع مخصوصه را از برای آنها هم اسراری و معجزاتی و اخباری است اما سر
 زیاده بوسیدن آنحضرت گویا نازنین او را معلوم است و اما پیشانی او را پس ممکن است اینکه گفته شود بجهة بودن
 وی جای سنگی که به پیشانی مبارک وارد آمد و او را مجروح نمود که خون وی رخسار آنسرور را گلگون نمود یا
 بجهة بودن وی محل تیری که به پیشانی رسید و ممکن است که بگوئیم بجهة آن بود که آنجا محل سجود بود و از این جهة
 جبهه محل نور است از مؤمن چنانکه در روایت بقیل جبهه مؤمن وارد شده و حضرت حسین بالاتر است در این
 امر زیرا که برای وی سجده مخصوصی است که او از خصایص آنحضرت است بسیار مطلب اینکه بدرستی حالت
 سجود بنفشه افضل حالات تقرب است بسوی خدا در صورت و معنی چنانکه دلالت میکند بر این معنی فرمایش
 باری تعالی و اسجد واقترب ظاهر معنی آنکه سجده کن و تقرب جوی و فرمایش حضرت اقریب مایکون العبد
 الی الله و هو ساجد یعنی نزدیکترین حالت عید بسوی خدا حالت سجده او است و از برای حضرت حسین سجده
 خاصی بود زمانی که شروع نمود که ترقی نماید در درجات تقرب بسوی خدا از هنگامی که بیرون آمد از وطن خود
 تا حالت سجود آنجا عنه که گذشت پیشانی مبارک خود را بر روی خاک بقصد سجود و تا حال بر نداشته او را
 چنانکه دلالت دارد بر این معنی فقره عنه المذبح من القفا یعنی بدرستی او است کعبه سر مبارک او را از قفا بریدند
 پس حضرت بیغمبر میبوسید حسین مین را مخصوصاً برای همین معنی و اما سر بوسیدن آنحضرت بالای قلب او را
 بجهة بودن وی محل برای آن تیر سه شعبه بود که بانجا رسید و حقیقه قاتل آنحضرت همان تیر بود و اما سر بوسیدن
 آنحضرت لبها و دندانهای او را پس تحقیق ظاهر شد یکسر او وقتی که زید بن ارقم باین زیاده گفت ارفع فضیلت من
 هاتین الشفتین قلقد رایت رسول الله یقبلهما مراراً یعنی بر دار چوب خود را از این دو لب نازنین پس من تحقیق دیدم
 رسول خدا را که مکرر آنها را میبوسید چهل و هفتم آنکه بدرستی کعبه خالی نباید از طواف کننده ابد آنکه در شب و
 نه در روز و حضرت حسین از روزی که بدرجه شهادت نایل شد تا حال بقی نمانده بی زوار از بشر یا ملائکه یا وحوش
 یا جن از اهل دنیا یا از اهل عوالم دیگر چنانکه دلالت کرده بر این روایات کثیره چهل و هشتم آنکه بدرستی
 خداوند تعالی مقام اختیار آورده عالیشان را این بیت چنانکه مبین میکند او را فرمایش امیر المؤمنین فوشه فی او عرقاع
 الارض حبراً و اقل نثار الله فیامدرأ و اشیق بطلون الاودیة قطراً این جلال خشنه ورمال دمنه و عیون و شفا و
 قری منقطعة ابتلاء یلیغا حاصل معنی آنکه پس سنانها در آن خانه را در سخت ترین بقعه های زمین از جهة سنگ و
 کمترین جاهای دنیا از جهة زراعت و سنگین و سطو ادبها مایین کوههای سخت و ریگهای نرم و چشمه های کم آب
 و قریه های منقطعه بجهة ابتلائی بلیغ و امتحان کامل و اما این بیت حقیق اعنی حضرت حسین پس تحقیق باوی هد
 عالیشان بنقام اختیار آمده زمانی که ایستاده بود و دو مطلب باری و استقامت میفرمود در سنگهای بقعه های زمین از اساطیر اعدا
 مابین شمشیرهای برهنه و نیزه های بلند شده و نیزه های متکاثره و سنگهای متواتره در اطراف او بدنهای مضطرب و

روهای زعفرانی رنگ و چشمهای فروخته با ناله و فریاد و گشته گان آغشته بخون پس همه مردم مقام اختیار آورده و امر فرمود بنسرت و یاری او ولیک گفتن باو چنانکه ذکر کردیم کیفیت او را در باب زیارت آنحضرت سهیل و نهم بدرستی مکه معظمه ام القری است و حضرت حسین ابوالآخیه المظاہرین است بچاهم آنکه بدرستی خدای تعالی آورده بکفران کسی که ترک کند حج را استطاعت رفق هم داشته باشد عیبه مبالغه در بزرگی عقاب ترک وی باینکه واجب است و تحقیق تعیر آورده از نازل زیارت حضرت حسین با قدرت رفق و استحباب وی باینکه مؤمن نیست و ناقص الایمان است و نیست از شمه آفته و اینکه بدرستی او علق است مرسل خدا را مطلب سیم در بیان حکمت اینکه در ثواب معادله زیارت آن حضرت زیاده مدخلیت حج داده شده بفر او از سایر عبادات بدانکه بدرستی از برای حضرت حسین در فعل حج مدخلیت مخصوصی است زیرا که بدرستی او استیت الله و تحقیق از برای خدا حجهای خود حجهای مخصوص سبقت نکرده بر او سابق و لاحق شده و لاحق و از برای هر یک از حجهای وی ترکیب خاصی و موقوفهای مخصوص و مناسک مخصوص است و از برای این بیت تحقیق حجهایی مخصوصی است و از برای آنها مناسک مخصوصی است و آنها هم چند صنف است اول آنها و ملائکه هاست دوم شهدا سیم اهلیت او چهارم شیعان وی پس در اینها پنج مقصد است مقصد اول در حج آنحضرت است بدانکه بدرستی از خصایص حضرت حسین اینکته بجا آورد بعضی از برای خدا هشت نوع از حج نوع اول اینکه آن بزرگوار است و بجز نبیه پیاده حج بجا آورده که بعضی آنها را برادرش حضرت حسن همراه بود و بعضی را بعد از وفات برادرش و در بعضی از سفرهای آنحضرت امیر حاج سعد بن ابی وقاص بود زمانیکه در عرض راه قافله میرسد نزد آن بزرگوار که پیاده راه میرفتند بجهت احترام ایشان امیر حاج پیاده میشد و همه حجاج هم متابعت نموده پیاده شده و در خدمت آن دو نور دیده ختم المرسلین حضرت حسن و حسین راه میرفتند تا اینکه سعد بن خدیجه نشان عرض مینمود که بیادگی مردم را مشتقت آورده و باخیلی گران است که شاییده باشند و ماسواره و استقامت مینمودند از آنها که سوار شوند زیرا که حملهایش روی اندوز بزرگوار کشیده میشد پس آن بزرگوار قبول نکرد دو میفرمودند بدرستی ما بر نفس خود قرار داده ایم که پیاده به بیت الله برویم ماسوار نمیشویم و هر آینه مافدری از راه کنار میرسیم پس آن دو بزرگوار را رافدری بکمر دو مشغول رفق می شدند بعد از آن حجاج سوار میشدند نوع دوم حجی است قلی و باطنی و روحانی و حقایق حج اینچنانیکه این اعمال عنوان آنها و دلالت کنند بر آنها است و پوست آنها است و بیان مطلب آنکه بدرستی از برای احرام معنای قلی هست و از برای هر یک از کندن لباس و پوشیدن لباس احرام ولیک گفتن و طواف نمودن و سعی کردن و وقوف عرفات و وقوف مشعر و ذبح قربانی و حلق سر و رمی جرات و بیتوته در منی روحی است و باطنی است و حقیقی است که این صورت برای او وضع شده که تفصیل آنها در اسرار حج مذکور است و تحقیق جمع فرموده حضرت باطن همه اعمال حج را و حقیقت مناسک او را و باطن ظواهر او را و روح اشباح این اعمال و حقایق صورهای او را در عبادت خود اینچنانیکه امتثال فرموده در او خطاب وارد بر آنحضرت را چنانکه ظاهر میشود از برای عارف مندر بصیر زیرا که تحقیق روح اراده حج و مناسک او بجملا مجرد نموده قلب و وداع دنیا و ترک راحت و خلق است و تسلیم و رضا بر قضایست و ترک جمیع غلبای است حتی آنچه متعلق بخود بدن است و حل و گشودن هر عقد است احرام و وقوف است در باب و دردی بعد از در دیگر و استبدان و سعی در خدمت مولی و هر وله بخدمات و دفع دشمنان او و استجازه و بنام بردن بلویه آستانه او است و نحو اینها و تحقیق صادر شد از آنحضرت همه این حقایق پس او

است کسیکه محقق شد از وی حقیقت حج حقیق صریحا از وی بدون اشاره بر آنها چنانکه در مناسک حج است پس او است که صورت نمود و ایجاد کرد در خارج آنچه بوی اشاره شد نوع سیم حجی بود که احرام بست بوی در مکه بقصد تمتع بعد از آن که معلوم شد اگر چنانچه آن حجر انجام کنند در حرم او را بینه بقتل میاورند پس عدول بعمره مفرده نمود و مناسک او را بجا آورده و محل شد پس از آن احرام بست بوی دیگر و این احرام بستن و محل شدن و دوباره احرام بستن از خصایص آنحضرت است بتفصیل بحیب خصایص وی میگوئیم در بیان وی که بدرستی آنحضرت محل شد از حجی که منادی او خلیل الله بود و تکیه ندا کرد دینندگان خدا را یسوی حج پس جواب داد او را کسیکه در اصلاص پدر آن بودند از آنها اینکته از برای آنها مقدر شده بود حج و احرام بست بوی منادی او جلیل است و تکیه ندا فرمود و او را قبل از خلقت آنها بخطاب اشرف نسل که یعنی فروش جان خود را برای خدا محل شد از حجی که میقات گاه او مسجد شجره بود و احرام بست بوی که میقات او در ختی بود که از وی شنیده میشد انی ان الله لا اله الا الله بدرستی منم انخدانی که نیست معبود بحق غیر از من محل شد از حجی که میقات او بیرون آوردن رختهای دوخته و پوشیدن دو ثوب سفید بود و احرام بست بوی که احرام او کندن همه رختها بود و پوشیدن دو ثوب خاک آلود و فرم محل شد از حجی که از تروکوی ترک خضاب است بر رو و دستها و پلها از خنا و احرام بست بوی که از افعال وی خضاب رو و محاسن و سر بود از خون خود محل شد از حجی که احرام او ترک سایه بود در حین رفق و احرام بست بوی که در او ترک سایه نمود هم در راه و هم در حین توقف و هم در حالت خواب محل شد از حجی که احرام او گشودن سر است و احرام بست بوی که احرام او بریده شدن سر است محل شد از حجی که از جمله اعمال وی دانه دادن است بر فغان حرم او از گندم و جو احرام بست بوی که قرار داده شده از اعمال او اطعام مرغان حرم او دانه دل است محل شد از حجی که بیت او کافور استعمال نمی کنند احرام بست بوی که در میت او استعمال نشد نه کافور نه سدر نه آب خالص محل شد از حج تمتع و احرام بست بوی که احرام او عمره تمتع و افراد و حج تمتع و قرآن و افراد بود محل شد از حجی که قصد نمود و محل آورده بود او را اکثر عبادت کنندگان بخدا می هزار سال قبل از خلقت آدم احرام بست بوی که حج مخصوص به کسی بود که او را بجا نیامده بود محل شد از حج اصغر و احرام بست بوی که حج اکبر محل شد از حج ظاهری احرام بست بوی که حج ظاهری و باطنی نسبت بمحالات محل شد از حجی که کثیری از مردم استطاعت او را داشتند احرام بست بوی که حجی که یکس غیر از آن سرور استطاعت او را داشت محل شد از حجی که امر کنند خدای تعالی بود در رساله مخصوصه بحضرت حسین او رساله مناسک او بحقیقه مخنومه بود بخاتم از طلاق آتش باو ترسیده بود و او یک صحیفه بود از آن دو از ده صحیفه که جبرئیل آنها را خدمت حضرت پیغمبر آورده بود که در آن صحیفه از برای حضرت حسین این خطاب بود . یا حسین اشرف نسل که و اخراج باقوم لا شهادة لهم الا معك و قاتل حتی تقتل . یعنی ای حسین بفروش جان خود را برای خدا و باقومی بیرون آئی که از برای آنها شهادتی نوشته نشده مگر با تو و جنگ کن با آنها تا اینکه کشته شوی محل شد از حجی که مؤذن و دعوت کنند او را بر همه خلیل الله بود زمانی مخاطب شد بقول باری تعالی و اذن للناس فی الحج یا توکد جلال و علی کل ضامر . سابقا معنای وی اشاره شده و احرام بست بوی که مؤذن و اعلام کنند او حضرت رسول الله بود و محل اذان و اعلام یک مرتبه نزد قبر مطهر آن سرور بود و آن هنگامی بود که سید

مطلوبان آمده بود تا جلد بزرگوار خود را در او داغ نماید و از حال خود شکوه کند پس خواب بوی غلبه نمود سرش را بالای
 قبر گذاشت خواب سبکی نموده دید حضرت رسول خدا را که او را بر کشیده و مابین دو چشم او را بوسید و با او امر
 فرمود که از برای شهادت بیرون آید و واقعه او را بوی خبر داد و یک مرتبه هم در بیداری او را مشاهده نمود و او هم در
 مدینه بود و زمانیکه جابر خدمت آن سرور عرض کرد که من دوست می دارم اینکه شما بای امیه صاحب غایت چنانکه
 بر ادب و صلاح خود را که او موفق بود پس آن حضرت بجای فرمود تا شاکن پس نظر نمود حضرت پیغمبر و علی و
 حسن را دید که آنها فرمودند بوی چیزی که مضمو لش این بود که شک ممکن در امر او که او بعمل میاورد آنچه بلاما مور
 شده عمل شد از حقیقه از برای وی قسم واحدی است حاصل می شود اسللال در وقت فراغ از مناسک او احرام است
 بجهیکه مرکب بود از پنج حج هر زمانی که فارغ می شد از مناسک یک حج و عمل می شد از احرام وی شروع می نمود به
 دیگری و احرام می بست بجهیکه دیگر بیان این مطلب بر نحو اجمال آنکه بدستی آن حضرت احرام بست از میقات گاه
 مدینه و لیک گفت بجهیکه موسی کلیم الله انجانی که قصد کرد به دو بار از قول خود عیسی ربی ان یهدی سوا السبیل ظاهر
 معنی آنکه امیدوارم از پروردگارم اینکه هدایت کند بن را در راست راه گامی که ترک نمود فرعون و قوم او را از این
 جهه انحضرت هم وقت خروج از مدینه آیه فخرج منها خائفاً تترقب را تلاوت نمود و همچنین تلاوت نمود و در و بجهیکه
 همین آیه را و لما توجه تلقاً مدين قال عسی ربی ان یهدی سوا السبیل و زمانی که عمل گشت و فارغ شد از مناسک این حج
 احرام بست از مناسک حج خلیل انجانی که او را نیت و قصد کرده بود بقول خود انی ذالعب الی ربی سجد پس از برای
 وی لیک گفت و زمانیکه از وی عمل شد و فارغ گشت از مناسک وی شروع نمود و احرام بست از خیمه گاه و لیک
 گفت بجهیکه مخصوص بود مرا و اهل بیت او را و زمانیکه از او عمل شد و فارغ گشت حاصل نمود از مناسک او لیک
 گفت و احرام بست از موقف و محل ایستادن خود در میدان که مرکز او بود و زمانیکه از او فارغ شد شروع نمود و
 لیک گفت و احرام بست از قلعه گاه که محل افتادن آن حضرت بود از اسب و لیک گفت بجهیکه مخصوص بعد از انفعال
 روح شریف از جسد آن حضرت و از برای هر یک از این حجهای بجهیکه مؤذن مخصوص بود که در آن حج از برای
 آن حضرت اذان داد و هم آنها اذان دعوت بود برای امتثال امر خاص از او امر حقیقه که مختص بود بان حضرت که
 سابقاً ذکر شد بیان مطلب آنکه بدستی آن بزرگوار زمانی که شنید اذان و دعوت چش جابر رسول خدا را بجهیکه از
 میقات قبر مطهرش بوی لیک گفت و از مدینه بیرون آمده گامی که از مناسک فارغ شد در مکه معظمه اذان و دعوت
 دویم را شنید پس بوی احرام بست و لیک گفت و فارغ شد از مناسک وی وقت وصول بکر بلا تا عصر تا سوا عایس شنید
 در پیش روی خیم اذان و دعوت سیم را برای حج سیم که از آن اولیا الصعب بود از برای وی لیک گفت و وقتی که فارغ شد
 از مناسک وی بعد از زوال روز عاشور شنید اذان و دعوت چهارم را برای حج اکبر چهارم بجهیکه امتثال و قاتل حق
 قتل یعنی با مخالفین مقاله کن تا اینکه شهید شوی و مؤذن و دعوت کننده بر این حج فرزندش جناب علی اکبر بود که
 در وقت ارتحال از زبان حدیث حضرت پیغمبر او را دعوت نمود پس باو هم لیک گفت و از موقف احرام بست و زمانی
 که فارغ شد از مناسک وی در وقتی که بر روی زمین مذبح افتاده و سر مطهر از بدن جدا شده در انحال نثار سید برای
 حج اعظم اذان پنجم و منادی وی بیواسطه خداوند علی الاعلی بود پس لیک گفت او را در آن نشاء و حجی نمود که مختص
 بود بخودش و آن بزرگوار در این حج واحد لا شریک له بود و بیان تفصیل این حجها اینکه بدستی که هنگامی که از آن

حضرت خواستند که بیعت بگریز باطاعت بزدین معاویه بیرون آمد از مدینه و ترک نمود وطن و قرار داد بیرون آمد
 در حالی که خائف و مترقب بود پس لیک گفت سر پروردگار خود در ادرا امری و عدم بیعت و اظهار مخالفت بر آنها
 با بیرون اعوان و انصار و عالم بود تش باینکه مردم همه او را بی یار و یاور گناشته و بولونصرت نخواهند حکم پس احرام
 بست بمخالفت آنها و مقابله با آنها و ترک تقیه و تشریف آوردن بجهیکه معظمه دعوت می فرمود مردم را بوسی حق و باینکه
 بی امیه در باطل هستند و احرام بست جنگ کردن با آنها و فنی که اعمال این حج را تمام کرد لیک گفت بجهیکه جناب خلیل
 الله و برای وی احرام بست و میقات گاه وی مکه معظمه بود وقت احرام روزی که حضرت حج قرآن هدی و قربانی و
 جناب مسلم بن عقیل بود اشارة و علامت او شهید شدن او بود در همان روز بر آنکه بدستی جناب مسلم شهادت خود
 اشعار نمود بمصائب حضرت حسین و کسانیکه با وی بودند از شهدا مؤذن و دعوت کننده بوسی این حج حضرت
 رسول الله بود در مکه معظمه در عالم خواب بقرمایش خود . اخرج یاحین فان الله قد شأ ان یراک قبلاً
 وخذ معک لسانک فان الله قد شأ ان یرین اساری . یعنی بیرون آی یا حسین که بدستی
 خدا خواست ترا اینکه گشت به یثد و همراه خود بر دار اهل بیت و عیال خود را زیرا که خدا
 خواست آنها را اسیر و دستگیر بپند تلایه او باین نحو بود . لیک اللهم لیک . بیرون آمدم خودم و اولادم و
 برادرانم و پسرانم و خواص اصحابم برای کشته شدن در راه رضای تو و بیرون آمدم با عیالهام و خواهرانم
 و دخترانم برای اسیر شدن در راه تو . لیک اللهم فی امرک اخرج باقوام لاشهادة لک الامم . یعنی لیک
 می گویم و در مقام امتثال هستم پروردگار ادر امر تو که فرمودی بیرون آی باقوامی که از برای آنها شهادتی نیست
 مگر با تو پس از برای این حج احرام بست از مامن و محل امن زیرا که تحقیق مامن مردم برای آنحضرت محل امن
 نشد و مامن مطهر و وحوش از برای او مامن نشد و مامن درختان و نباتات از برای وی مامن نشد بلکه مامن
 کفار و مشرکین از برای او مامن نشد پس احرام بست از مامن هم این معنی که دیگر نه از برای وی جای امن باشد و
 نه خود امن و اسودگی زیرا که میترساند و تخویف میشود در بیداری هر کس که در راه با وی ملاقات میکرد و
 با آنحضرت عرض میکرد . تقدم علی حد السیوف . یعنی بروی مقابل شمشیرهای تیز و برونده هوائ که بشل او
 خبر میدادند در هر منزل که فرود می آمد چنانکه از علیا مکرمة زینب روایت شده در منزل خزیمه از هاتقی
 شنید در نصف شب که اشامی میخواند و از آنها همین بیت بود (علی قوم تسوقهم المثلای) (بمقدار الی انجاء
 وعد) یعنی قومیکه مرا که آنها را میراند بمقداری تا وفا کنند بوعده خودشان پس از آنخنده واقعه را خدمت
 برادرش عرض کرده حضرت بوی فرمود . یا اختاه کافدراة فلو کافی . یعنی ای خواهر من مرا آنچه خدا مقدر
 فرموده خواهد شد و همچنین حاصل می گشت از برای وی تخویف در عالم خواب هم هر وقت که میخواستید سنی
 اینکه روزی از خواب بیدار شد گریه کثرت فرزندش جناب علی اکبر خدمت آن سرور عرض کرد . ما بیک یابا
 یعنی چه چیز ترا بگریه میاورد ای پدر بزرگوار حضرت فرمود در خواب شنیدم قاتلی می گوید . القوم یسرون
 و الما یاتسیر بهم . یعنی قوم سیر میکنند و مرا که با آنها میروند پس عرض کرد یا شاه . السناعی الحق . ای پدر
 ایما بر حق یسیر فرمود . بی و الذی الیه مرجع العباد . یعنی قسم بیکه برگشت بندگان بسوی او است عرض
 کرد . فابالی بالموت . پس باک نمیکم از موت و احرام بست از امید داشتن بیاری کردن مردم او را اگر چنانچه

احبنا ناطب نصرت و ابروی مینمود بر ای تمام حجت بود و احرام بست از امید حیات هم و فرمود در جواب عربین
 یوذان هنگامیکه بخویش خود انحضرت را از جنگ و عماره با بنی امیه بیا نکه . انی لا یحقی علی ذلک و الله لا یدعونی
 حتی یستخرجوا هذه الملقنة من حوف . یعنی تحقیق حق نیست بر من این امر و بخدا سوگند دست از من بر نمی دارند
 تا اینکه این لحظه خون دلم را از درون من بیرون نیارند پس از آن شروع نمود بنساک این حج و احرام بست از
 مکه اما کن و بلاد و حاصل شد مازوی سی تا بصفای کر بلا و در آن جافر و آو در بارها را برای وقوف پس در اینجا
 احرام بست از هر طعام بعد از آن احرام بست از نوشیدن آب و قنیه نزدیک شد روز عاشورا و شروع نمود باینکه
 مناسک خود را با تمام رساند و بیرون ایضا اقوامیکه مأمور شده بود با آنها بیرون آمد و عهد و میثاق گیرد از آنها و قنیه
 مناسک این حج را هم تمام نمود بدست صدای اذان و دعوت سیم حج سیم که از برای آن جناب و اصحاب و اهل بیت او
 بود میقات گاه او پیش روی خیم بود در کربلا منادی بوی حضرت رسول الله و علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و
 امام حسن بودند و با آنها بود از جانب خدام ملک که در دست او شیشه بود از زمره سبزه و وقت وی شام پنجشنبه شب
 عاشورا هنگامیکه بشعبه خود نیکه نموده و سر مبارک خود را بالای زاو گذاشته کمی بخواب رفته بود و اذان او
 فرمایش حضرت رسول الله بود . یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین و اهل الصبیح الاعلی
 فوجل و لیکن افطار کعدی الالبه و هذا ملک قد نزل من السماء لیاخذ ملک فی هذه القارورة الخضر . یعنی ایفر زدن
 توحش تیرید آل محمد و تحقیق بشارت داده شده بقدم تو اهل آسمانها و اهل عالم بالا و ایست افطار تو بوده باشد در
 همین شبانه زدن و این ملک است که از آسمان نازل شده تا جمع کند خون تو در این شیشه سبز پس انحضرت
 از نشیدن اینکلمات اظهار بشارت فرموده و از برای همین لیک گفته و شروع باین حج نمود لکن و قنیه مطلع
 شد جناب زیب بر اذان و شنید صدای لیک و تسلیم برادرش را بخواندن اشعار در شب عاشورا مقلعه صبر را از سر
 گشود و سر و بار نه و سبیل زنان با فریاد و فغان بخدمت برادر آمده عرض کرد یا خاه . ایست الموت اعد منی الحیوة
 هذا کلام من ایض القتل . یعنی ای برادر کاش هر من بسمی آمد و در این حالت توانی دیدم اینکلام کسی است که
 یقین نماید بکشته شدن و مهیا باشد بقتل . قال طایم یا خاه . فرمود برای آن مخدوم علی انخواص یعنی من تحقیق
 میباشد ام برای کشته شدن و علاجی نیست باین امر پس آن مخدوم عرض کرد این کلام تو پیش تر دل مرا بدر دارد که
 نوحاره و علاجی نداری و منقطع گشته اسباب خلاصی تو از این امر پس دست بگریبان خود نهوده و او را جاک
 کرده شقه کشید و غش کرده بر زمین افتاد پس حضرت بالای سر آن مخدوم نهشته و آب بر روی پیشانی وی پاشیده
 تا اینکه او را بهوش آورده و شروع کرده بقتل دادن او و او را موعظه میفرمود و امر صبری کرد پس از آن مشغول
 گردید بادهای مناسک این حج سیم و در وی طواف بود بیت محبت پروردگار بعبادت و نماز و تلاوت قرآن کردن و
 اینرا طواف وداع قرار داد پس از آن مقدم فرموده هدیه و قربانیهای خود را پیش فرستاد و آنها را از جنس
 شتر بود که از شاعران الله است و نه از جنس گوسفند که او فدای جناب اسماعیل بود بلکه قربانیهای وی از اصفیاء الله و او را
 او یعنی از برگردگان و دوستان خدا بود ندو کسی بود که از جناب اسماعیل فضل بود هم در خلق و هم در خلق و هم
 در منقلب و از نورهای دیده ها و از قوهای کمر ها بودند پس قرار داد هدیه آنها را انک و هدایا و قربانیها در راه خدا
 و شروع نمود بسی کردن در آن حال برای آنها زیاده از هفتاد شوط که در بعضی از آنها سه و نه مکرر و در بعضی از

انسانی میفرمود پس از آنکه فارغ شد از اعمال این حج و نماز آورد مناسک او را در این بین بشدند و مرتفع گشت
صدای اذان چهارم و مؤذن این حج شبیه حضرت مصطفی بود که بزبان مصطفی برای والله ما جده خود اذان داد و
دعوت نمود و او را بحجی که امر کنند بوی خدای تعالی بود که فرموده بود . قاتل حق قاتل . و او بود حج اکبر
مؤذن وی جناب علی اکبر هنگامی که در میدان شید بر روی زمین افتاده اذان وی . یا ایها هادی رسول الله
بقول لك العجل العجل * یعنی ای پدر بزرگوار این است جدم حضرت رسول الله صوم بفرماید تعجیل تا تعجیل نما
و وقت وی ظهر عاشورا بود پس لیک گفت باین حج در میقات خود که عبارت از موقف وی باشد در میدان در حالیکه
گویند بود لیک اللهم لیک مقدمه و پیش فرستادم اولاد مرا و برادرانم را و پسران اعمام مرا و از آنها کسی باقی نماند
پس از آن وداع نمود زنان و دختران و خواهران خود را در حالی که گویند بود لیک اللهم لیک پروردگارا گذاشتم
هشت سر خود عیال و اطفال را آتش و حیران پس از آن پوشید برای احرام بکتوب کهنه و عتیق و چند جانی هم از
وی باره نمود پس از آن باسب خود سوار شده و در موقف محیی ایستاده که کسی مثل او نه ایستاده بود در خدمت
پروردگار که در عرفه که نمی بود و نه مشعر و نه توقف کرده کسی در میدان مبارزت مثل او در حالی که گویند بود
لیک اللهم لك لیک وحدك لا شریك لك لیک جنت وحدی لیک احرام بست برای تو پروردگارا قلب من
از هر علقه سوای از تو پس نغمه است من موجب کرب است و نه وحدت من موجب وحشت و نه کشته شدن
اولادم بجز مرا ضعیف کند و نه اضطراب عیالم تغییر میدهد حال مرا و نه کشته شدن مردانم تغییر میدهد احوال مرا
و نه نور چشمم زایل میشود بجهت تشنگی من و نه خوف عارض میشود بجهت کثرت دشمنانم و نه مضطرب میشود
بجهت شدت بلا پس از آن بجهت مطمئن شده بود جوارح وی و آرام گرفته بود نفس وی و ورده بود قوت اعضای وی
و سرخ در خشمه بود رنگ و رخسارش حتی اینکه تعجب نمود از آنحضرت بعضی که ملتفت بودند بحالت آنحضرت
لیک اللهم لیک احرام می بندد پروردگارا سرم از قرار گرفتن بر روی بدنم و بدتم از قرار گرفتن بر روی پاهایم
و دستهایم از قرار گرفتن چیزی لیک اللهم لیک احرام می بندد برای رضای تو بجز کشته ام از آب خوردن و ظاهر
پوست و بشرة من از سلامتی اگر چه بقدر جای مونی باشد و عیال من از خضاب زینت و از بقای رنگش و بدهایم
از متصل بودن بهم و گوشت من از اتیام باستخوانها و استخوان من از ترکیب و قلب من از قرار گرفتن در محل خود
و از بقای صورتن و خونزدن من از ماندن در غلاف و موضع خود و او داج و درگاهای کردن من از تعلق پسر من
و درك و تبین از اتصال بگردن من پس از آن طواف نمود بیت حقیق حول و اطراف بیت الله را و سعی نمود پس از آن
نمود در موقفی که مراکز خود بود ایستاده که هیچ کس از عباد الله در جهان موفق که نه ایستاده بود پس آنجا از
برای وی حقیقه عرفه و مشعر حق گردید پس رمی جرات ثلث نمود بحملات ثلث که تفصیل وی در باب شهادت
خواهد آمد پس از آن آمد بخی نه از جهه تراشیدن سر و ذبح قربانی یا غزوی بلکه برای بریده شدن سر و قرار دادن
جای خود را هم قربانی مذبح و هم هدی منحور و تمام نمود و بنوع خود را در می ناسید هم از اقامت تشریق و بعد از
ادامه دادن این مناسک و محل شدن از احرام این حج محقق شدند از معدن عظمت و کبریا بحج اعظم الخس و اوقسم
بخیم بود از حج او و او حبی بود که احدی قبل از وی او را بعمل نیآورده و از برای احدی بعد از وی حاصل نمیشود
پس آن بزرگوار کسی بود که استماعه داشت بان حج مخصوص و اذان و اعلام این حج از قبل پروردگار عالم بود

بپوشیده بود و برایش خود با این نفس المثلثه ارجی الی ربك راضیه مرضیه ظاهر معنی آنکه ایجان آمیده برگرد
 بسوی پروردگار خود در حالی که توازی خوشنودی و آواز تو خوشنود است که تحقیق مخاطب باین خطاب
 حضرت حسین است چنانکه در روایت است و او بود صاحب نفس مطمئن در عصر عاشورا بعد از مفارقه روح
 از جسدش و میثاقگاه این حج قنکاه بود و اعمال این حج لیک گفتن بود مردای حق را نه آنجانی که لیک
 میگوید ایندای را همه مرد قهر آ بلکه لیک مخصوصی است که تعیر آورده شده از او برایش باری تعالی راضیه
 مرضیه پس بدستی آن بزرگوار باین حالت عظمی و مصیبت کبری روح شریف ازیدن او مفارقت نمود در حالت
 خوشنودی نه تنها از روی صبر بلکه بنهاله رضا و خوشنودی حتی ایست که خدا تعالی مقدم فرمود صفت رضا و
 خوشنودی و بر از پروردگار خود بر بودن وی مرضی نزد پروردگارش پس تامل نماید در این دقیقه نامتکشف
 شود برای تو امور عجیبه پس رمی سلاح نمود و لباس را بالکلیه کند حتی آن توب احرامی که در حج سابق آورده
 پوشیده بود او را هم کند علی پوشید دو توب دیگر از منسوج پادها و گرد و خاک کربلا و خون سرخ جسد پس از
 آن ترک نمود زینت و نه تنها انگشتر بلکه محل خاتم را باوی پس از آن سر را گشود و او را برهنه گذاشت چنانکه
 او حکم عمر است زمانی که در حالت احرام و وقت نمود پس از آن او را ازیدن جدا نمود و پیش آفتاب گذاشت پس
 از آن سه شب پیشو نه نمود پس از آن ترک نمود زینت و عیال و اولاد را پس از آن ترک نمود انفرادا پس از آن طواف
 نمود باروح شریف خود به بیکی که طواف نکرد بود او را احدی قبل از وی بعد از طواف اول به بیت معمور
 هنگامی که جسد مطهر او را پنهان کردند پس از آن بنویسند نمود بدن خود سه شبانه روز در موضع تشریق پس از
 آن سی کرد بر مطهر خود از صفای کربلا تا کوفه پس از آن از کوفه تا شام تا مدینه پس از آن تا
 بایران پس از صفای کربلا پس از آن ذکر نمود خدا را بتلاوت کتاب وی در مواضع متعدده پس از آن احرام
 بست برای سرنه از سایه تنها بلکه از گذاشته شدن زمین پس گاهی بالای نیزه و گاهی بر درخت و گاهی بر دروازه
 دمشق و گاهی بر در خانه یزید علی نبود در این حج احرامی از خضاب بلکه احرام او بخضاب بدن بود بخضابهای
 چندو محاسن بخضابی و سر بخضابی و نبود در وی محل بودن زیرا که آن سر و فرموده که احتی الی الله تعالی و اعرض
 بدمی یعنی باین حالت خون آلوده هستم تا اینکه با خدا ملاقات نمایم و من با خون خود خضاب آورده باشم پس بدستی
 مراد آنحضرت ملاقات نکردن او است در روز قیامت زیرا که آنحضرت محشور میشود و از رگهای گردن او
 خون فواره میدهد و او بخون خود آغشته و محض است و همچنین نبود مر او را اجتناب از صید و خوش و مرغان
 پس میدنود همه و خوش را باینکه گردنهای خود را بسوی آن جسد مطهر کشیده تنها تا صبح گریه میکردند و
 مرثیه میخواندند با آنحضرت و صید فرمود مرغان را باینکه فرود میامدند بر جسد مطهر و بخون پاک آن بدن
 بالهای خود را آغشته کرده توحه کنند هر یک یک ناحیه میرفت خشمه هنگامی که تحقیق یافت اختصاص
 آنحضرت باین اقسام حج مخصوصا حج نجین آنجانبیکه هیچ عابد بتلوی عبادت نموده خدا را پس هیچ جای
 تعجب نیست اینکه فرار دهد خدا تعالی عده از زیارت او را چیزی که معادل است با حج و عمره زیرا که تحقیق
 اینهمه اجرهای مزبور است برای همین حج او هیچ جای تعجب نیست از مضاعف و زیاده شدن وی در خصوصیات
 زیارت بتفاوت خصوصیت وی تا اینکه برسد به هزار و هزار و آنرا باینکه برسد بایندرجه که هر قدم و یا برآ

داشتن اینقدر اجر باشد و جای تعجب نیست اینکه عطاشود زیرا بر اجر او حج با حضرت پیغمبر یا اجتناب قتم بجل الله
 فرجه و باز جای تعجب نیست از مضاعف بودن آنهم بعد از آن باز جای تعجب نیست که عطاشود زیرا او اجر بود حج
 از حجهای حضرت پیغمبر زیرا که بدستی اینهمه اجر هائیکه از برای حج حضرت حسین مقصد دوم در بیان
 حجاجیکه مخصوص بودند به حج و زیارت آنحضرت از ملائکه ها و پیغمبران و غیر آنها از حجاج آنحضرت که از نوع بشر
 بودند و در آنها مردانی و زنانی بودند اما از مردان پس اول آنها حضرت رسول الله بود پس از برای وی حجی بود و
 مناسک مخصوصه نسبت به حضرت و از برای وی تفصیلی است بیان میکنیم او را انشاء الله پس از آن شهدا بودند که
 با آنحضرت بودند تحقیق آنها هم حج نمودند برای آنحضرت آیاتی بنی که آنها احرام بستند بجهت آنحضرت از هر چیزی که
 معنادوی بودند و علاوه کردند بر آنها زینهار او اطفال را و اموال را و حیوانات را و بیوت و نه نمودند در منای اومه شب و
 کنند لباس دوخته را از ایدان و علاوه بر او غیر دوخته را هم ترک کردند پس مدفون شدند بیکفن و ترک نمودند سابه را
 هم در وقت رفق و هم در حالت ایستادن و کیفیت حج آنها مختلف است باختلاف مناسک آنها و طواف این بیت حقیق
 پس از برای آنها دورانیت طوافی بود اما نه اینکه آنها طواف گردیدند باشد و از برای آنها سی بود اما نه سی که راه رفتن
 تنها باشد و از برای آنها با آنحضرت و قوفی بود اما نه محض در موقف بودن و از برای آنها نزد آنحضرت نمازی بود اما نه نماز
 نماز طواف و بیت آنها در این مناسک نه مثل نهیهای سایر حجاج و نه مثل نهیهای سایر شهدا بلکه او بیت خاصی بود که
 از برای وی خصوصیتی بود و عارض شد برای آنها باین حالیکه ممکن نیست تقریر وی و تکیه مشاهده کردند حالت
 حضرت حسین و کیفیت وحدت و تنهایی واضطرار او و عیال و اطفال او و حالت آنها را پس در جان تناری بهمیدگر
 سبقت میکردند و مختلف شد اعمال و مناسک آنها پس بعضی از آنها همین احرام بست و قادر نشد از باقی مناسک مثل آن
 کسانیکه گفته شده بودند در اول روز عاشورا و بعضی از آنها اکتفا نمود بر بوسیدن عتبة بیت بجهت اضطرار وی در
 بیت حج خود و او اجتناب حریز زینت را باقی بود و بعضی از آنها اکتفا نمود بعد از احرام بر طواف دور بیت حقیق مثل
 سید بن عبدالله الحنفی تا اینکه شهید شد و از آنها بعضی هم طواف نمود و هم قوف و هم سی و از آنها بعضی تا زکر دغا
 طواف به بیت در نزد بیت با خود دید و از برای بعضی آنها خصوصیتی بود در بوسیدن آنها ارکان بیت را وقت طواف و بعضی
 از آنها ار خود بیت اسلام نمود و بوسید ارکان او را بعد از شهادتش مثل انعام ترکی و لکن بنویسند تشریق در منی از
 همه آنها محقق شد و تفصیل اینها در عنوان شهادت مذکور است و اما حجاج او از طایفه زینا اصنافی بودند بکشف آنها
 زینتی بودند که با آنحضرت در کربلا بودند که محقق شد از آنها حج مخصوصی از برای این بیت اول آنها و بعد نصرانیه
 بود که تا با اسلام مشرف شده بود احرام بست برای حج بیت بعد از استطاعت و توقف نمود در مشعر از روی شعور و
 فهمید که بدستی حضرت حسین واجب است او را امریاری او بدستی او است بیت الله و واجب است
 فرستادن قربانی بسوی وی پس اول قربانی خود را تقدیم نمود و آمد بزدق زینتش و بوی گفت یانی قم و انصر این بیت
 رسول الله ای نور دیده بر خیز و نصرت یاری تا فرزند دختر رسول خدا را عرض کرد مادر جان یاری میکنم و کوهی
 نمیکم پس رو نهاد بپیدان در حالیکه رجز خوان بود و از آن قوم اشقیاء هقهقه فرسوار و دوازده نفر بیاد بجهت فرستاد
 و از میدان برگشت پیش روی مادرش و عیالش ایستاده و گفت ارشیت عنی یا امام یعنی ای مادر از من راضی شدی گفت
 نه تا اینکه کشته شوی پیش روی فرزند دختر رسول الله تا اینکه شفیع تو باشد در روز قیامت پس برگردای نور دیده

بجنگ پس از آن خود را تضعیفه چنان می جریه و سنگ اندازی نمود بدشمنان که احدی چنان روی جریه نکرده بود
 چنانکه تفصیل او خواهد آمد و هم از وجه همین و هب بود که او اول این بیت را نشناخته بود و از برای حج وی احرام
 بسته بود بلکه منع می نمود و شوهر خود را میگفت لا تفجعنی بنفسک یعنی بدر میساور مرا بقتل خودت پس از آن
 مادرش را میگفت حرف او را گوش مکن لکن عارض شد برای او هم حالتی از مشاهده حالت آنحضرت که احرام بست
 از برای این حج و ندانند و شوهر خود گفت قاتل دون القلیین یعنی مقاتله کن در راه با کبر کان پس از آن طواف
 نمود و در بیت و خود را تضعیفه می نمود و بسوی قتال نایست که او را غلام شمرید و در حقیقت شهادت رساند و کشته او در زمین
 افتاد و همین زن بود که محض بود به پیشوایه کردن در مدینه باشد و آیه شانه روز و بدن او در میان کشته گان افتاده بود لکن
 هنوز زمین ظاهر نشده که سر او را هم با سر آن شهید جدا کردند و پاره شده و در میان کشته گان افتاده بود و لکن
 غیر بالغ اول شوهر وی کشته شده بود پس حضرت حسین دید فرزند او را که روی پیدان میابد فرمود هذا غلام قد
 قل ابو مواعل امه تکر و حوجه یعنی این طفلی است که پدرش کشته شده شاید مادرش دوست ندارد آمدنش را پس آن
 طفل عرض کرد باین رسول الله ای قدامتقی بذلک یعنی مادر من فرموده که بجهاد آمم و بمن فرموده ای نور دیده
 برخیز و جهاد کن پیش روی فرزند رسول خدا پس فرستاد پیش روی خود در قافای و هدیه خود را تا اینکه انداختند
 بسوی وی سر فرزندش را او برداشته و بسوی ایشانش انداخت اینها همه حجاج بودند لکن حقیقت
 حج حضرت حسین عقیق محقق شد از یک نفر حج کشته که کسی بخایاورد و مثل مناسک او را پیش از آن و نه بعد از آن
 و نبدانی کیست انفع کشته مخصوصه و انبابت است از علیا مکر مه جناب زینب خواتون دختر حضرت امیر المؤمنین
 و نبدانی چگونه بود حج او و بجهت خود بود مناسک او و احرام او و نبدانی کی بود کعبه او و رکن او و مستحار او و تفصیل
 این در عنوانهای مجلداتی خواهد آمد انشاء الله تعالی عنوان دهم در بیان خصایص آنحضرت که متعلق بملائکه ها
 است و در او چند مقصداست اول در بیان آنچه عطا شد باو از ملائکه هاد و هم در بیان آنچه عطا فرموده باو از صفات
 ملائکه هاسم در بیان آنچه عطا شده بملائکه ها از آنحضرت امام مقصد اول پس میگویم تحقیق عطا فرموده باو از ملائکه
 ها سه صنف است اول ملائکه ها بود که خادمان آنحضرت بودند در ایام حیاتش پس تحقیق وارد شده در روایات
 اینکه بدرستی مفاخره نمود جناب اسرافیل بجناب جبرئیل باینکه او صاحب حاملان خورش و صاحب صورت است و نزدیک
 ترین ملائکه ها است از جهت مکان پس جبرئیل هم فخر نمود باینکه او امین و وحی است و رسول آتیا است و صاحب قنوف
 و خسوف و صیحه و زلزله پس با هم محاکمه نمودند بسوی پروردگار پس باها وحی رسید ساکت شوید فوعزتی و
 جلالتی لقد خلقت من هو خیر منکم یعنی قسم بعزت و جلال خودم که هر آینه خلق کردم کسی که از شما بهتر است عرض
 کردند آیا چنین چیزی می شود و حال آنکه خلق فرموده مار از نور عظمت خود پس نظری بساق عرش نمودند دیدند در
 او نوشته شده لا اله الا الله محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین پس در آن حال هر دو خجل شده پس جبرئیل عرض کرد
 یا رب استنک بحکمهم علیک الاجملنی خادمهم یعنی پروردگار از تو مستثمت می کنم بحق آنها بر تو اینکه قرار دهی مرا خادم
 آنها پس خدای تعالی دای ویرا ایات نمود پس خادم آنها شد و لکن از برای حضرت حسین خصوصیتی داشت زیرا
 که او گوار مجانب و ذکر خواب گویان سید مظلومان بود و در ذکر خویش میگفت ان فی الجنة نهر آمن لعلی و
 حسین و حسن کل من کان محبا لهم بدخل الجنة من غیر فتن یعنی تحقیق در بهشت نهری است از شیر که برای حضرت

علی بن ابی طالب و حضرت حسن و حضرت حسین است و هر کس که بوده باشد محب و دوست آنها داخل می شود بهشت
 بی غصه و وزحمت و جناب جبرئیل بود از میوه های بهشتی و خلقهای وی مکرر بان سرور می آورد و رخت او را رنگین
 می نمود و برای تعزیت او نازل می شد و بر می داشت تربت او را و تحقیق بر زمین بمحبه نازل شده گام نهادن او باینکه
 بعد از ختم المرسلین نازل شده بود چنانکه در روایاتی از سید سجاده نقل شده بدرستی که هنگامی که شهید گردیدند
 حضرت حسین را کسی بیان لشکر آمده صدای الله بلند نمود پس بوی گفتند چرا الله می گوی گفت چگونه فریاد و ناله کنم
 و حال آنکه حضرت رسول خدا ایستاده بنظر اهل الارض مرده و بنظر اهل الحزب یک مرده و بنظر زمین نظر میکنند
 و یک مرده بسوی شما نظر می کند و انا اخاف ان بدع الله علی اهل الارض فاهلك فیه و من می ترسم از اینکه بدرگاه
 خدا ترن کنند بر اهل زمین پس هلاک شوند پس در آن حال متنبه شد کثیری از آنها و حضرت فرمود ان شخص ناله
 کشته جبرئیل است هر گاه چنانچه باو اذن حاصل می شد هر اینه در میان ایشان صیحه می کشید که باین صیحه و روحهای
 آنها از بدن مفارقت می نمود لکن مهلت داده شد برای آنها اینها همه در بیان خادمیه افضل آنها بود و اما غیر او از سایر ملائکه
 پس تحقیق از برای آن حضرت از آنها و کل نموده خدای تعالی خدام کثیری از آنها بعضی حاملان تربت مقدس او
 بودند بسوی جدش و از آنها بعضی نازلین بودند برای تنبیت و ولادت او و از آنها هم غیر آنها بودند که معلوم می شود از
 تضاعیف حکایات و روایات صنف دوم انصار آن حضرت می باشند زیرا که بدرستی ملائکه ها آمدند بیداری
 و نصرت او در چند موضع اول آنها خارج مدینه بودند هنگامی که حضرت از آنجا بهشت فرموده بود و قوجهای چند از
 ملائکه ها خدمت حضرت مشرف شدند همه نشانه دار و در دستها ایشان خربه بود و هر یک بر شری
 از شتران بهشت سوار شده بحضرت سلام عرض کرده و گفتند یا حجة الله علی خلقه
 الخ حاصل آنکه ای حجت خدا بر خلق وی بعد از جد و پدر و برادر خود به درستی خدای تعالی
 بامایاری و مدد نموده جد تو را در جای بسیار و بدرستی خدای تعالی ما را بتدو فرستاده پس حضرت فرمود
 و عذرا گاه من و شما حاضر و محفل دفن من و بقعه من باشد که در آنجا شهادت خواهم شد و آنجا که بلاست پس هنگامی که
 وارد آنجا شدم پس بیاید نزد من عرض کردند یا حجة الله مرنا نسمع و نطع قبل نختی من عدو یلک فکون
 معک یعنی ای حجت خدا امر کن باینکه ما بتوبیم و اطاعت نماییم اگر چنانچه خوف داری از ملاقات کردن دشمن بتو
 مادر خدمت تو باشیم حضرت فرمود رای و تسلطی بر من ندارند و بمن مکر و حی و اورد می کنند باینکه به شمع خود برسم
 دوم آنها در مکه معظمه بود چنانکه از واقعه و زراره بن صالح روایت شده میگویند ملاقات نمودیم حضرت حسین بن
 علی را قبل از سه روز از حرکت آن حضرت بسوی عراق پس مابلان حضرت خبر دادیم میل اهل کوفه را و اینکه قلبهای
 ایشان با وی نیست و شمشیرهای ایشان بسوی او است پس حضرت بدست خود بجناب آسمان اشاره فرموده درهای
 آسمان گشوده شدند و نازل شد از ملائکه ها تقدیری که عدد آنها را نمیدانست مگر خدای تعالی فقال لو لا تقارب الالهیة و
 حبوط الاجر لقاتلهم به و لا لکن اعلم عینا آن هنگام مصرعی و مصرع اصبحتی لولا یجوا منم الاولی علی پس حضرت
 بانه فرمود هر گاه میباید نزد یکی از شما بیایم گویا مرا دفعت بقا در دنیا باشد و ضایع شدن اجر مرا باینکه بماند و جنگ
 می نمودم بهر اهی این ملائکه ها و لکن بعلم الیقین می دانم که بدرستی در اینجا است مقل من و مقل اصحاب من و خلاص
 نمیشود از آنها کسی مگر فرزندم علی سیم آنها در کربلا بودند هنگامی که امر بانحضرت سخت شده ملائکه ها آمدند و

و ساقون لا یزایون و مسیحون لا یساعون لا یشاهم نوم العیون و لاسیو العقول و لا فتره الا بدان و لا غفلة النسیان و منهم امناعی و حیه و التی الی رسله و مختلفون بقضائه و امره و منهم الحفظة لعباده و السدنة لایواب جنانه و منهم التائبة لارضین اقدامهم و المارقة من النیمة العلیا اعنائهم و الحار حیه من الاقطار کما هم و المتسابة لفقو آثم العرش اکثافهم * حاصل معنی آنکه از آن ملائکه ها بعضی متصل در سجده هستند و رکوع نمیکند و در رکوع اند سر بر زمین دارند و بلند نمیشوند و صف کشیده اند که تغییر نیابند و تسبیح کنند که خسته و مانده نمیشوند که خواب چشمهای آنها نمیگردد و عقلشان محجوب نمیشود و بدنشان سست نمیشود و غفلت نسیان آنها را نمیاید و بعضی از آنها امنای وحی خدایند و زبانها هستند بسوی پیغمبران وی و انجام قضا و امر وی مشغول اند و از جمله آنها حفظه هستند مریدگانش را و خادمان اند درهای بهشتیانش را و بعضی از آنها در زمین های اسفل قدمهای ایشان ثابت است و از آسمانهای بالا سرشان گذشته و از اطراف عالم ارکان بدن آنها گذشته و غوامش عرش شاهان آنها مناسب و برابر است * مؤلف گوید زمانی که ملاحظه نمودی حالات سید مظلوم را میبایستی او را عبادت کتبه عبادت همه ملائکه ها باصناف عبادات آنها که از برای هر یک آنها یک مقامی است معلوم و نوعی است از عبادت پس آن حضرت همه آنها را جمع نمود و بتحقیق سجده برای خدا نمود که دیگر از او سر برداشت و از برای خدا رکوع نمود و بهمان هیئت ماند و شب عاشورا احیاء عبادت پروردگار خود بخوبی که خواب چشم او را برود و نه غفلت و سستی بوی رخ نمود و در روز عاشورا نفس خود را بزرجت انداخت چه زحمتهای سخت از تعب عمل ها و کارها در قته ها و بر کشتنها و محاربه و ضرب و حملات و انداها و افغانه ها و استغاثه و بالیه تعب و سختیها عارض نشد بآنحضرت سستی بدن گویا که آن بدن مقدس از عالم این اجسام نبود و زمانی که ملاحظه کردی حالت آنحضرت و اصحاب او را و صف کشیدن آنها در اطاعت پروردگارشان چنانکه در اشاره سورۃ سافات ذکر گردید هر آینه میدانی که حضرت حسین و اصحاب وی بودند صاقون لا یزایون و باز حضرت امیر المؤمنین در بیان صفات آنها فرموده * قد ذاقو حلاوة معرفته و شربوا بالکاس الرویة من حبه و نمکت من سوبدا قلوبهم و شیجة خبثه فحسوا بطول الطاعة اعتدال ظهورهم و لم یفقد طول الرغبة الیه ماده تضرعهم و لا املق عنهم عظیم الزلفه ریق خشوعهم و لم یسئلوا من الاغیاب فیستکثروا ماسلف منهم و لا ترک لهم استکانة الاجلال نصیبا فی تعظیم حسناتهم و لم یخیر القترات فیهم علی طول دوهم و لم تقض رغبتهم فیخالقوا عن رجاء ربهم و لم یخف لعلوا لتناجات اسلات الستم و لا ملدکهم الاشتغال فتقطع بهمس الحیر الیه اصواتهم و لم یختلف فی مقام الطاعة مناکیهم و لم یسئلوا الی راحة التخصیر فی امره رقامهم و لا تعدوا علی عزیمته جدتهم بلادة الغفلات * حاصل معنی آنکه بتحقیق جشیده اند آنها حلاوت معرفت خدا را و نوشیده اند جام لبریز از می محبت او و متمکن و برقرار شده در سودای دلباشان ریشه خوف و خشیت خدا و پشهای ایشان از کثرت اطاعت خسته و طول رغبت تمام نکرده ماده تضرع و مثلث آنها را و بزرگی مرتبه ایشان را از خشوع نیانداخته و عجب بانها رو نداده تا بسیار بشمارند عملهای گذشته خود شمارا و باعث نگشته خضوع آنها اینک حسنات خود را بزرگ بشمارند و باطول عبادت و خدات آنها سستی راه نیافته و در غیبهای آنها که و ناقص نشده تا از رجاء و امید به پروردگار بازمانند و طول مناجات اطراف زبان آنها را خشک نموده و اشتغال عبادت آنها را خسته نموده تا صدای ایشان گرفته شود و در مقام طاعت

شاههای ایشان از هم دیگر مختلف نشده و گردنشان بجهت استراحت تقصیر نم نشده و غفلت پس و عزیمت آنها رو نداده * مؤلف گوید اگر چنانچه بدیده حقیقت نظر غائی می بینی حلاوت معرفت همان بود که حضرت حسین او را جشید و جام عبت همانکه آن بزرگوار او را نوشید پس تحقیق آن حضرت جشید حلاوت معرفتی که در وی ابداً تلخی نیافت با اینکه جمع شده بود در او جمیع مرارات و تلخیهای دنیا از جهة قلب و روح و جان و جسد هم ظاهر و هم باطناً معینا فرمود قد ملاب لی الموت یعنی تحقیق من گوارا شد مرگ و تحقیق نوشید جام لبریز از عبت وی دیگر غم دلش نشکست تا بر نکرده بود وجود اینکه لهای مبارکش از شدت تشنگی خشکیده و زبان معجز بیانش از مکیدن مجروح و جگر مبارکش از تشنگی کیاب و چشمهای گزینش تاریک گویا دود مایل شده مابین آنها و آسمان معینا سیراب بود از نوشیدن این جام لبریز و شاید او همان جام موجود در دست حضرت رسول الله بود که فرزندش جناب علی اکبر بوی خیر داد که برای وی نگهداشته و منتظر است و آب وی را از قسم همین آب جام لبریز بود یا جامع مابین آب ظاهری و باطنی بود و اگر چنانچه بدیده بصیرت کامل نمیدی بفرمایش آنحضرت در صفت ملائکه که از طول اطاعت منحنی گشته قامتشان هر آینه بقین میکنی که اظهار افراد او و احق و صادق وی حضرت حسین میباشد زیرا که بتحقیق آن بزرگوار بود که بسبب طاعت در ضمن یک ساعت منحنی و خم گشت سر و قامتش و بدرستی منحنی شد بسبب رسیدن آن تیره شمع که از قلب مبارکش گشت و از پشت سر خود او را بیرون آورد و خون مثل ناودان از او جاری شد و علاوه نمود در خم شدن قدش در اطاعت حق جدا شدن بندهای بدنش و قطعه قطعه گردیدن آنها و اگر چنانچه بدیده نظر غائی حق ندیده هر آینه میبایستی که بدرستی اعظمه و صادق و لم یفقد طول الرغبة الیه ماده تضرعهم همین حضرت حسین است زیرا که معنای عبارت این است که بدرستی آنها ملاحظه نمیکند حصول مطلب خودشان را تا اینکه منقطع و به آخر برسد ماده تضرع آنها مثل سائر اهل معالاب بلکه آنها مایل اند و دوست میدارند نفس تضرع را مادامیکه زنده هستند و از برای حضرت حسین در این صفت خاتمه خصوصیتی بود که فوق داشت بملائکه و او این است که آن حضرت تنها اراده فرمود اقطاع ماده تضرعش را مادامیکه حیات داشت بلکه در راه خدا متحمل گشت بعد از وفات هم مصائب وارد نمیشد معطرش را با انواع مصائب و بر انورش بنوعهای چند و بقر معطرش بهمان قرار و تحقیق در حال حیات خود تحمل همه اینها را نیت داشت و ملاحظه فرموده بود خوردن بدنش را و جدا شدن دستهایش را بعد از شهادت و جوب بر لب و دندان رسیدن را و گردیدن سرانور را و همه اینها را از عبادات خود قرار داده بود چنانچه ظاهر میشود از کلمات معجز آیتش و اینها همه ذرّه است در مقام از مقام و بیان حال و بقی باقی است در عالم خیال و خداوند متعال عالم است بحقایق احوال مقصد سیم در بیان آنچه عطا شده بملائکه ها از آن حضرت و آنچه چندا سر است اول آنکه فرار داده آنحضرت را شفیع مدسین آنها چنانچه او را شفیع افطرس و در دایمل قرار داده دوم آنکه فرمود طبر او را معراج ملائکه ها قرار داده چنانچه در روایت است سیم آنکه افسر و روا منع فیض ملائکه قرار داده که بسبب خدمات آن حضرت میرسد بجزیر که نمیرسد بوی در تسبیح و تقدیس خودشان و از این جهت حضرت یاری تعالی در جواب آنها انی اعلم ما لا تعلمون فرمود بعد از آنکه آنها عرض کردند و نحن نسبح محمدک و قدس لک پس حصول فیض از از برای آنها هم از انجیزها بود که از آنها حقنی بود بعد از آنکه دیدند دانستند او را بعد بدرستی آنحضرت از برای ایشان

اسباب علو مرتبه و بلندی درجه گشته بطریق مختلفه بعضی از قبض گریه کردن بر او و زیارت او و یا زیوار او و یا از
 من از او چنانکه معلوم شد سابقاً از تفصیل انجیه عطا فرموده بانحضرت از ملائکه ها عنوان یازدهم در خصایص انحضرت
 که متعلق است بفضای عظام و در او چند مقصد است مقصد اول در بیان انجیه عطا فرموده بانحضرت از صفات آنها
 مقصد دوم در بیان انجیه عطا فرموده بانحضرت از آنها هموماً مقصد سیم در بیان انجیه مخصوص شده بلوا از فضایل
 خاصه و ابتلاهای مخصوصه آنها و در این مقصد ابوابی است مقصد چهارم در بیان انجیه عطا فرموده بانحضرت
 حسین مقصد اول از صفات آنها در روایات آمده باینکه خداوند تعالی مخصوص فرموده انبیای خود را بدوازده صفت
 و سابقاً ذکر نمودیم نبوت آنها را باینکه وجه بانحضرت و از جمله صفات آنها باینکه بدستی خداوند تعالی مقام ابتلا و امتحان
 آورده بندگان خود را باینکه طایفه انبیاء را ضعیف قرار داده و در نظر مردم و بیکه می بیند حالات آنها را و قرار نداده
 برای آنها اوضاع دنیوی و تحقیق جمع فرموده جمیع حالات ابتلائی آنها را در وقوف حضرت حسین در روز عاشورا باین
 حالات و تحقیق برای ابتلا مردم در انحضرت حالاتی جمع شده بود که واضح و مبین میشد در اینها حقیقت اخلاص
 بخدا و اینکه بدستی در وی شبیه نیست از غیر خدا و از انجیه منصف شده بعبان وی باینکه اینها بندگان سادات شهدا و اولیای
 خدا و اسفبای او و اولاد او و از جمله خصایص آنها باینکه احدی از آنها نبود مگر این که مبتلی شده بود بدر فقری یا
 بگریستگی یا به تشنگی یا به بیابان افتادگی یا ضرب و جرح یا بکشته شدن یا بلافقی یا بختیاف پس از برای هر یک آنها یکی
 از این گرفتاریها بود متلا بعضی از آنها از گرسنگی و قات نموده بعضی از تشنگی و در بیابان آوارگی و تحقیق جمع شده بود
 همه اینها در حضرت حسین و جمع نشده بود در غیر او و اگر چنانچه در بعضی از آنها از یکی جمع میشد از بعضی باقی سالم
 میماند لکن مختص شده بود حضرت حسین باینکه باقی نمانده بود برای وی صفت سلامتی از بلا و آواز جمله صفات انبیاء
 باینکه از ابدان همه آنها استقامت میشد بوی آبی و امر و در چنانکه در حدیث آمده حضرت حسین را انجیه و عطر او عطر سبب بود
 از جمله حدیث فاحشه که دلالت دارد بر اینکه انجیه همراهِ حضرت بود تا زمان شهادتش و تا حال هم استقامت میشد در انجیه
 سبب از قهر معطش در کتب کثرت و انجیه عطا فرموده بانحضرت از صفات آنها و در وقت سحر چنانکه در خبر است مقصد دوم در بیان انجیه
 عطا فرموده بانحضرت از عموم انبیاء و او هم از چند وجه میباشد اول آنکه بدستی همه آنها زیارت کرده اند مدفن او را
 قبل از دفن وی پس در حدیث آمده که هیچ پیغمبری نبوده مگر این که زیارت نموده که بلار او هر یکی که ترقه بردم اند
 او را اینجا چنانکه حضرت رسول الله فرموده در دنیا باینکه او را اگر بلا میگفتند و در انجا بمن نشان دادند مقتل حضرت
 حسین علی را و میماند بدستی از برای آنها در جمیع اوقات مخصوصه هست که همه ایشان افسر و راز زیارت میکنند
 تا روز قیامت و از آن اوقات است شب قدر و از آنها است شب نیمه شعبان مقصد سیم در بیان انجیه مخصوص فرموده ان
 حضرت را بوی از فضایل انبیاء و ابتلا آنها بیک و این مقصد مشتمل است بچند باب بدانکه بدستی در بعضی از زیارات
 انحضرت وارد شده خطاب بانحضرت بوارثیت مریدان انبیاء را باینکه ایشان و زیارت و ارث مشهور است و در بعضی
 زیارت او سلام بر خود انبیاء وارد شده بذكر نامهایشان و اوصاف مختصه ایشان پس زمانیکه شروع کردیم در تفصیل این
 عنوان پس ذکر میکنیم در بعضی آنها وجه وارثیت و کیفیت او را و در بعضی دیگر ذکر میکنیم عنوان سلام بر این پیغمبر
 مخصوص را بعد بیان میکنیم اینکه ممکن است اراده شود از اسم همان پیغمبر و ممکن است اینکه مقصود از ان اسم پیغمبر خود
 حضرت حسین باشد زیرا که ان حضرت از جمله کثرت مناسبتش با پیغمبر گویائی او شده و باسم وی نامیده گشته

مثلاً زمانیکه سلام میکنی بر حضرت ایوب صابر ممکن است اینکه اراده شود از وی همان پیغمبر معین معهود و ممکن است
 از وی اراده شود حضرت حسین زیرا که او هم ایوب صابر بود و زمانیکه سلام کردی بر عیسی مظلوم پس ممکن است که
 خود او را قصد نمائی و ممکن است اینکه قصد نمائی حضرت حسین را زیرا که بدستی او هم عیسی مظلوم بود و همچنین پس
 میگوئیم باب آدم * سجده له الملائکه کلهم اجمعون * ظاهر معنی آنکه سجده کردند جمیع ملائکه ها بر او یعنی
 جناب آدم قبله آنها شد و حضرت حسین نماز کرد بر او ملائکه ها و در وقت طواف کردند و قیام و مراجع آنهاست جناب
 آدم مسکن داده او را در بهشت حضرت حسین خلق شده از نور وی بهشت و حور العین جناب
 آدم زینت اخذ کرده از لباس بهشت حضرت حسین زینت بهشت است جناب آدم خدا او را
 مجتبی فرموده حضرت حسین او را خدا مصطفی خواند جناب آدم مبتلی گشته بفرایق جناب حضرت حسین
 مبتلی گشته بفرایق دوستان جناب آدم مبتلی گشته بدیدن کشته فرزندش هابیل و زمین را بدید که از خون وی نوشیده
 حضرت حسین مبتلی گشته بدیدن بدن نازنین فرزندش یار پاره جناب آدم مبتلی گشته بهی از گل شجره فسی و لم
 نخدله عن ما حضرت حسین مبتلی شده بنهی از همه علاقه و از خوردن و آشامیدن و تمام استقامت در وی بشهر آمده
 جناب آدم صغیر قافله است در صورت از مخلوقات حضرت حسین پستیده از این پستیدم است و صغیر این صغیر
 است در عالم معنی زیرا که پستیده از گل مخلوقات از حضرت حسین است و حضرت حسین از وی جناب آدم فخر نمود
 بوی شیطان باینکه گفت اما خبر من زمانه که بدید که خلقت او از گل نرم سبکی است حضرت حسین هم فخر نمود
 بروی زینت زمانیکه خود را بر روی تخت سلطنت دیده و تا بهمان خود را بالوان لباس متبرین و عیال خود را در قصر ها و
 پشت برده ها جاداده همه بطلا و حریر و منکبرانه و عیال حضرت حسین را بالباس کهنه و یار پاره بپوش نام
 آورده همه بریشان بسته و دیده و فرزند خود خالو معاویه را که در کنارش نشسته اند در احسن زینت بالسلحه و
 جواهرات و دید دو فرزند حضرت حسین اعنی جناب علی بن الحسین و جناب علی اکبر را پیش روی خود یکی سر وی
 بدن و دیگری مریض مفلول بفریخته شده و دید خود را که بر سر تاج بالای سر نهشته و حضرت حسین در مجلس
 اوسری برهنه بپای زمین پیش روی آنلعین گذاشته شده و سرهای برادران و اصحاب انحضرت پیش رو گذاشته
 شده و مجلس همه محو از دشمنان آنسرور انس و جان و از مشایخ بنی امیه بالای کرسیها نشسته پس در احوال و کرده
 باهل مجلس خود و شروع کرده بشهادت و مذمت و فخر کردن و زبان نفس خود را گشوده در حالی که بر مبارک
 اشاره می نمود باین نحو میگفت ان هذا کان یقتخر علی و یقول انی خیر من اب یزید و امی خیر من امه و جدی خیر من
 جد و اما خیر من هذا الذی قتله یعنی تحقیق این بود بمن فخر میکرد و میگفت پدر من بهتر است از پدر یزید و مادر من بهتر
 است از مادرش و جد من بهتر است از جد او و من خودم از وی بهترم و این حرفها را و ائمه و اولاد و اما قوله انی
 خیر من اب یزید فلقد حاج ابی ایاه فقتلی الله لانی لایه و اما فرمایش او که پدر من بهتر است از پدر یزید پس هر اینه پدرم
 باید را و محتاج نمود و خدای تعالی حکم فرمود برفع پدر من بر پدر او و اما قوله امی خیر من امه یزید فلعمری لقد صدق
 فان قاطعه بنت رسول الله خیر من امی و اما فرمایش او که مادر من بهتر است از مادر یزید پس بخان خودم که هر اینه راست
 فرموده زیرا که قاطعه دختر رسول خدا بهتر است از مادر من و اما قوله جدی خیر من جد یزید لاجد یزید من یلقه و
 الیوم الاخر یقول بانه خیر من محمد و اما فرمایش ان حضرت که جد من بهتر است از جد وی پس نیست مر کسی را که

ایمان آورد بخدا و روز جزا که قابل شود باینکه او بهتر است از محمد و اما قوله . یا خیر قل الله اعلم
 مالک الملک توفی الملک من تشاء و ترفع الملک من تشاء و تذل من تشاء . و اما فرمایش او باینکه او بهتر است
 از من گویند و اندوه بدین آیه را که می فرماید بفرما که خداوند تو هستی مالک عظمی کنی ملک را بهر کسی که
 بخواهی و میگیری ملک را از هر کسی که بخواهی و عزیز می کنی هر کسی را که بخواهی و ذلیل می کنی هر کسی را که بخواهی
 پس تأمل نماید صاحب غیرت بحرف او که چگونه خواسته ذلیل نماید عزیز زهارا که از روی تحقیر بلفظ خدا باحضرت
 اشاره کرده پس او را عزیز بداند ای شیعیان و ای صاحبان حق و حجت و غیرت و مروت که تحقیق دلائل کسباب شد
 از حرف او که بطریق تحقیر اشاره نموده پس ما میگوییم این است زینت آسمانها و زمین و این است زینت عرش خدا و این
 است عزیز خدا و عزیز رسول خدا و این است که حضرت رسول خدا با خود او را بالای منبر برده و فرموده خدا الحسین
 بن علی قاصد قوامین حسین بن علی است مردم بشتابید او را و از عزیزان این عزیز زهارا است لکن چه فایده در این
 مقام من میگوییم اینها را در آن مقام نبوده کسی که این حرفها را بگوید بدلیل چند نفر در اینجا گفت آنچه گفت که یکی خبر
 بودی بودی رسول بودی و بودی علیا مکرر من جناب زینب بود و تفصیل اینها در محل خود مذکور است پس از آن
 نظر تا بناسبت و مطابقت مابین زینب و ابلیس در اینک ابلیس ملاحظه کرد نتوانست گل و زرمی و ذلت ظاهری او را و
 حدت آتش و حرارت و بلندی و سوزاندن او را پس خیال نمود مزیت و فضیلت خود در ابروی و ملاحظه نمود آنچه در
 گلی و دیده گذاشته شده از اینکه او است محل روشن شدن گناه و شکوه هاور یا حسین و دانه ها و میوه ها و درختها و او است
 معدن همه فلزات و انواع جوهرات و او است خازن و نگه دارنده آب انجمنایک بسبب او است قوام حیات و غیر از اینها
 و زینب هم دید خود را بر روی تخت نشسته و سر بریده حضرت حسین بر پشت نهاده در حالیکه از انقاس خاموش شده
 و از حرکت افتاده و دید تا بآن خود در احمه من بن انواع زینبها و لباسهای فاخر و مساح مکرر در خدمتش ایستاده پس از
 این خیال کرده فضیلت خود را بر روی و احتیاج کرده باینکه بدرستی خدای تعالی بوی عطا فرموده ملک را و بدرستی
 او را عزیز فرموده باین سبب و قابل فرموده حضرت حسین را و از این جهت آیه اتلاوت نمود و ملتفت نشدان لعین
 که خود او را در آن حالت ذلیل است و بدرستی حضرت حسین با این حالت او عزیز بود و بدرستی خدای تعالی عطا
 فرموده ملک را بحضرت حسین بهمین حالت مظلومیتش و نزاع فرموده ملک را از او بجهت مرگ شدن او باینگونه ظلم
 قاضی و از اینجا است که جایز دانسته اند سیاه و احمه مخالفین که جایز نمیدانند سب هیچ یک از خلفا را و تحقیق مالک
 شده حضرت حسین دلهای همه اهل عالم را بجهت تحمل او بان مصائب و آرزوهای کفار هم باور اغلب و بجهت او
 محزون و متکسر است و اگر چنانچه می خواهی خوب بدانی مصداق نغم من تشاء و تذل من تشاء را پس تماشا کن قبر
 حضرت ابی عبدالله و با احترام او و افزون شدن زینت او و اوضاع و عمارت او که از روز شهادت آن حضرت تا ابد الهی
 در ترا بیدار است و تماشا کن قبر زینب در شام از آن روز که در انجمن دفن شده تا حال هر کسی که بر او میگردد دستگی بر او میزنند
 و از دور سنگ همراه خود بر می دارند کسی که اراده دارد عبور از قبرش را و این کار را شعله و سنی و یهود و نصاری
 می کنند و خبر بر رسیده هر کسی که از انجمن عبور کند و قبر وی سنگ زند حاجت وی بر آورده نمیشود و تحقیق برگشته
 نلی بزرگ جمع شده از آن سنگها و هرابنه ببعطلان و فساد همین خیالش علیا جناب زینب خواتون دختر حضرت امیر
 المؤمنین و ارامنه نمود در مکلفه خود با او و آن مکلفه عجیبه است که در محل خود مذکور است جناب آدم مبتلی شد

بنارقه بهشت بفته و دفعه نه بتدریج و خارج شد از آن مقام انس و ریاض قدس بسوی زمین غبار آمیز که معدن آفت و
 جای شر و درندگان و موذیان بود و این شعر را انشاد فرمود لغیرت البلاد و من علیها فوجیه الارض مغیر قیج
 لغیر کل ذی لون و طعم و قل بشاشة الوجه الملیح یعنی تغییر یافت شهرها و سکنه آنها پس روی زمین غبار آلود قیج
 است و تغییر یافت هر صاحب رنگ و بو و کم گردد شکستگی رخسار ملیح حضرت حسین هم مبتلی شد باین پس
 بیرون آمدنیک دفعه از بهشت مجمع دوستان و اولاد و برادران همه آنها در ظرف دو ساعت از زمان واقع شدن چنانکه در
 روایت آمده . انه لما سبق احد خرج غلام من الابیة و فی اذنیه در تان و هو مذکور بثلث و ثلثا و ثلثا و ثلثا بن شیب
 فصر به بالسيف فقتله . یعنی بدرستی هنگامی که نماد کسی از یاوران آن حضرت از خیمگاه مطلق درآمد که از دو گوش
 وی دو گوشواره در آویزان رسان لرزان گاهی بطرف راست و گاهی بطرف چپ نظری کرد و متحیر بود که گاهی
 بن شیب آمد مشعری بلو حواله نمود و او را کشت . و لما سبق احد یسئلس به قال لا خیر الا بئس بولدی فانه اوجری
 ماجری و لما سبق ذلک الواحد یسئلس یکن احد یسئلس مع الالنساء فادبهن و لما خرج من غدهن ایضا و منی وحده و
 رای البلاد مغیرة لا احد معه انشأ آدم و انشأ کما انشأ و دمی که دمی آدم عند فراق الجنة . و زما یکه ان یک
 طفل هم نماد که با وی انس گیرد و در دین خود و فرمود بسیار نزد من طفل شیر خوار مام را پس آورد و واقع شد
 از ماجرا آنچه واقع شد و ز ما یکه اینهم نماد دیگر کسی نبود که با وی تکلم نماید مگر زنها پس آنها را انداخته و دوقی که از نزد
 آنها بیرون آمد و تها و بر رفت نهاد و دید شهرها را تغییر یافته و کسی همراه او باقی نمانده انشأ فرمود چنانکه حضرت
 آدم انشأ فرمود و بود و انشأ نمود چنانکه او انشأ کرد و بود و از پروردگار خود مسئلت نمود چنانکه مسئلت کرده بود
 جناب آدم هنگام مفارقتش از بهشت حضرت آدم خلی گریه کرد و در روایت آمده که دوست سال گریه کرد و
 حضرت حسین هم در یک روز گریه کرد که او روز عاشورا بود در مواضع مخصوصه و لکن گریستن آن حضرت قیاس
 نمیشود بگریه جناب آدم زیرا که گریه آدم گریه فراق بود بجهت جان خود لکن گریه آن حضرت گریه
 رقت و ترحم بود بر حال آنان که بر آن حضرت گریه می کردند بجهت خودش بود گریه جناب آدم بسیار
 و طولانی بود که نه ها از شک چشم او جاری شد گریه حضرت حسین کم و کوک و ناله و لکن سرشک خون از چشمه قلب
 مبارکش بود گریه جناب آدم مقرون بقتل بود گریه حضرت حسین را نبود کسی که بر آن سلی دهد گریه جناب آدم
 برای یک نفر فرزند بود که کشته شده بود گریه حضرت حسین برای برادرانش و فرزندان و بی اعمامش و اصحابش
 و اهل و عیال و اطفاالش بود جناب آدم مبتلی شد در تحصیل قوت و طعام برای خود و عیال خود باین چیزهاییکه مبتلا
 نشده بانها احدی زیرا که در روی زمین از اسباب تحصیل طعام چیزی نبود پس سی میفرمود در تحصیل علم و عمل
 اسباب قوت و طعام بی آنکه از اینان جنس و نوع انسان معنی و یاری نداشته باشد و این هم کاری است متعسر در نهایت
 عسرت و هرگاه نمیشود تأیید پروردگار هایت ممکن نبود تحصیل وی و حضرت حسین هم مبتلی شد تحصیل
 اسباب آب برای دفع تشنگی از عیال و اطفال خود هنگامیکه منع کردند از آبی که بهمه مباح و موجود جاری بود پس
 آن حضرت در تحصیل وی زحمتها کشید و متحمل شد در اعمال اسباب و انواع مشقتها بذهبه و نقیه را پس
 یکمرتبه بغش نفیس خود آنها را موعظه و نصیحت فرمود و مرتبه دیگر فرستاد اشخاصی را که از آنها آب طلب
 نماید و مرتبه دیگر انشای شب خفته بی آب فرستاد و مرتبه دیگر امر فرمود که جابه آب سفر نمایند و مرتبه دیگر

نهایهین برای عیال و اطفال طلب آب نمود و فرمود که آنها اهل جنگ و قتال نیستند و مرتبه دیگر همین از برای طفل شیرخواره خود آب طلب نمود و مرتبه دیگر نشان دادن طفل بآنها که بینید چگونه دست و پا بریزند از عیش و مرتبه دیگر هم بنفس خود از برای خودش طلب آب نمود هنگامیکه محض و در حالت جان دادن بود جناب آدم حاصل شد برای وی بعد از تب قوت و طعام حضرت حسین باین تعب و مشقت نشئه کامل شد و ارواح عالمیان فدای او باد جناب آدم مبتلی شد باینکه فرزندش قایل فرزند دیگرش هابیل را شهید کرد و جسد او را در زمین دفن نمود و خون او غلیظ نشد زیرا که زمین خون او را شامید ازین جهت زمین را لعنت کرد دیگر من بعد ترك نمود زمین خون او را شامید در حضرت حسین دیدنش فرزندش هابیل چهل شبانه و روز گریه کرد تا اینکه وحی رسید حالت او از قوت و طاقت انداخت جناب آدم بر اضر زدنش هابیل چهل شبانه و روز گریه کرد تا اینکه وحی رسید که از وی خلیفه و جانشین بکنیم حیة الله را پس متولد شد برای نسل وی حضرت حسین بفرزندش علی اکبر نیم ساعت گریست لکن مقابل بود با گریه چهل سال در ضعف بدن و بی قوتی پس از آن علاوه شد بوی مصیبت فرزند دیگرش جناب علی اسفرو باز علاوه شد مصیبت مفارقت فرزندش جناب زین العابدین علی بن الحسین (باب ادريس) جناب ادريس بالا برد او را بخداي تعالی بنگاه بنگاه مابین آسمان و زمین و چهارم حضرت حسین بالا برد جسد او را بنگاه بنگاه و خروج داد روح او را بنگاه بنگاه و خون او را بنگاه بنگاه و مثال او را بنگاه بنگاه و تربت او را بنگاه بنگاه و از برای هر يك ايشان تفصیلی است که در محل خود مذکور است جناب ادريس در حق يك ملك شفاعت نمود و حضرت حسین در حق دو ملك شفاعت نمود یکی فطرس و دیگری در ذابیل جناب ادريس مبتلی شد بفرار تا اینکه در فرار کردن از سلطان و متفرق شدن اخوان و گرسنگی سه شبانه روز مبتلی شد بقتلگی سه شبانه روز حتی اینکه حرم نمیدانست برای احترام حرم و متعین شد بمقتله و جنگ هم و مبتلی شد بقتلگی سه شبانه روز حتی اینکه خواهرش نوحه و بده می نمود و میگفت «ای العطشان حق قضا» یعنی بدرم فدای نشئه کامی که بهمان حال تنگی دنیار او داغ نمود (باب نوح) جناب نوح شیخ بیغمبران است حضرت حسین سید جوانان اهل جنان است جناب نوح صاحب شرافت شده خانه او که عبارت از مسجد کوفه باشد حضرت حسین صاحب شرافت شده مدفن او از جهات عیدم بر مسجد کوفه جناب نوح خدای تعالی در قرآن حمید فرموده «سلام علی نوح فی العالمین» زیرا که نجات مردم از طوفان بسبب او بود حضرت حسین سلام بر او باد در عالمیان زیرا که نجات مردم از آتش جهنم بسبب او است جناب نوح صاحب کشتی بود که بروی موجه جاری میشد حضرت حسین صاحب کشتی ناحیه و جابه است هر کس که بروی قرار گرفت از طبقات آتش نجات یابد جناب نوح برای دعوت در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال توقف نمود و قوم او بوی اذیتها نمیدادند و چنان میزدند که سه روز بی حال میافتاد و خون از گوش مبارک او جاری میشد و حضرت حسین در میان قوم خود نیم روز توقف نمود و آنها را بسوی حق خواند آنقدر در آن نصف روز او را زدند که سه شبانه روز در روی زمین ماند در حالتی که سر نداشت و خون از همه اعضا بدن او جاری میشد و ضرب یک ساعت آن حضرت زیاده از ضرب نهصد و پنجاه جناب نوح بود (باب ابرهیم) زمانیکه گفتی السلام علی ابرهیم خلیل الله پس اگر میخواهی قصد کن خلیل انجانی را که جان خود را در راه خدا بمرض تلف آورده انداخته بانشیکه در عرض یکفرسخ زمین فروخته بودند او را

و قبول نکرد دانه و یاری ملائکه را و از خداوند عالم هم مشقت نمود خلاصی از آتش را بلکه عرض کرد «حسبی من سؤالی علمه بحالی» یعنی عالم شدن پروردگار بحال من کافی است بمن از مشقت من و اگر میخواهی قصد کن خلیل انجانی که جان خود را از دیک نمود و آورد بمرض فرسخهای چند از شمشیر ها و نیزه ها و قبول نصیحت دانات ملائکه را پس بسبب وی برگشته آتش جهنم بر امت کثیره سرد و سلامت شد و هرگاه میخواهی قصد نما خلیل انجانی را که نزد يك نموده فرزند خود را ساجیل را برای قربانی و خواباند او را بر روی زمین و اگر میخواهی قصد کن حضرت حسین را آنجانی که نزد يك نمود فرزند خود جناب علی اکبر را و بر روی زمین خواباند در حالیکه اعضای نازنین بدن او از زخم شمشیر اعدا بار باره بود و اگر میخواهی قصد نما خلیل را که سارما از وی آرد خواسته بود و او هم حیانه بود که بار را خالی برگرداند از این جهت از يك شبانه او را بر ساخت و خدای تعالی او را بمبدل بارد فرمود یا قصد نما خلیل را که از وی جناب سکنه آب طلب نمود و دو هم رفت و دست خالی برگشت و نفرمود از برای وی چیزی مگر این کلام را «یعز علی تلحقك و عطفك» یعنی خیلی بمن گران است تلف تو و تشنگی تو و اگر میخواهی قصد نما خلیل را که اهل خود را در وادی پزراعت مسکن داده پس از آن دعا نمود برای آنها قبول خود «فاجعل اقدار من الناس نوری الیهم و ادرهم من الثمرات» ظاهر معنی آنکه بگردان دلمای بعضی از مردم را مایل کن بسوی ایشان و روزی نمایان از میوه جات پالینکه قصد کن خلیل را که گذاشت اهل و عیال خود را در وادی و بیابانی که آب داشت و طعامی نشئه و حیران و در حین مفارقت بانها فرمود «نهیال لاسر و قنن» یعنی میهای اسیری باشید و جاد بر خود محکم بنید بدهرگاه میخواهی قصد نما خلیل صاحب ملت را یا خلیل منبع رحمت را اگر میخواهی قصد نما خلیل محب و دوستار بده همان را یا خلیل رؤف باهل عصیان را پس نا امید نگشته کسی که باو نمسک نموده باب یعقوب در زیارت حضرت حسین وارد شده السلام علی یعقوب الذی ردا علیه جسم بر حته یعنی سلام باد بر یعقوب آنجانی که رد فرمود خدای تعالی نور چشم او را بر حتم خود اگر میخواهی قصد نما یعقوب پسر اسحق را که پدر دوازده پسر بود فرزندانش همه صحیح و سالم در خدمتش ایستاده عرض کردند ای پدر جان یکی از ماها را اگر که خورد ما از غصه مفارقت کمرش خم شده نور دیده اش زایل شده از حزن و اندوه و پالینکه قصد نما یعقوب پدر يك فرزند را و وقتی کشید صدای او را که عرض میکرد یا بناء علیک فی السلم یعنی ای پدر جان بر تو باد از من سلام یعنی خدا حافظ دیگر از تو مفارقت میکنم اگر میخواهی قصد نما یعقوب آنجانی را که رخت یوسف خود را آتش بخون دیدنی آنکه پاره شده باشد او را مشاهده نمود و فرمود لقد کان ذنباً رفیقاً بحقیق چه قدر گرگ مهریانی بوده و اگر خواهی قصد نما یعقوبی آنجانی را که پدر فرزند خود را بار باره از بدن او و نه از رخت وی جای سالمی نمانده جناب یعقوب از وی خواهش صکر دند جناب یوسف را که بجزرگاه ببرد تا در آنجا ملاعبه نماید منع فرمود آنها را و گفت ای یحزنی ان نذهبوا به بدرستی بردن شاه او را محزون میکند مرا حضرت حسین هنگامی که نور دیدمش از زمین میدان شد زنها مانع شده و از دامش گرفتند بانها فرمود دعینه فانه قد اشتاق الی لقا بیده یعنی دست از وی بردارید زیرا که او مشتاق گشته بطلاقات جدش جناب یعقوب بشیر بر اهن یوسف را بسوی وی آورد برگشت بنشاند حضرت حسین و قبیله شید صدای پسرش را چشمهایش تاریک شد از حزن باب یوسف جناب یوسف وقتی که او را از پدرش جدا کردند خواستند او را بکشند بعضی از برادرانش گفت لا تقوه و القوه فی غیاب الجب نکشید او را بلکه بیفتانید به چاه پس انداختند

انداختند و او را بجای آب حضرت حسین بعد از کشته شدن اصحاب و اولاد و برادرانش و بعد از رسیدن زخمهای پیرها و نیزه ها و شمشیرهای بسیار بر بدن نازنینش و هراینه همبها کافی بود در کشتن وی بلکه بعضی آنها کافی بود در شهید کردن او بلکه یکی از آن تیرها کفایت میکرد در قتلش مضافاً کفایت نکرده صدای بلند آقووم اشقبارا آواز نموده گفتند اقلوه تکلمه امها تکلمه یعنی بکشید او را مادران بزم ایشان بنشینند پس آقووم بسوی آن مظلوم از هر طرف حمله نمود هجوم آوردند بر ایشان مقتولی و ذبح مقتولی برای نحر مذبحی برای نحر منجوری بخوید که نه قلم قوت تحریر و نه خیال طاقت تصور او را دارد جناب یوسف بعد از آنکه بجای انداختند او را کاروانی آمد و او را از چاه بیرون آورده بعد از خریدن او را اسیر و دستگیر نموده در بازار مصر برای فروش او را گردانیدند حضرت حسین بعد از آنکه او را از زمین کر بلا انداخته بودند آمدند و سر انورش را از بدن جدا کرده و بالای نیزه زدند اسیر و دستگیر او را در بازارها و کوچه های شام و کوفه گردانیدند جناب یوسف او را قهراً بمجلس عزیز مصر آوردند لکن او را نزد خود مکن امین قرار داد حضرت حسین او را بمجلس نزد داخل کردند شروع بشانه و استهزاء نمود و جواب برب و دندان آن حضرت زد باب صالح جناب صالح صاحب ناقة بود که مردم بوی امتحان شدند حضرت حسین صاحب عیال و اطفال بود که بسیراب کردن آنها مردم امتحان شدند جناب صالح از قوم خود خواست که یکروز تمام آرا ناقة وی بنوشد بخوید که غیر از وی دیگری نشوید و چند روز بیشتر از عمل نمودند که یکروز ناقة او تمام آب را میخورد و روز دیگر سایرین حضرت حسین از برای عیال و اطفال چند مشک میگی نمود پس از آن قدر يك مشک پس از آن قدر يك مشک پس از آن قدر جگر برای طفل شیر خواره پس از آن قطر برای جگر سوخته خود معده از اول امر از همه اینها او را منع نمودند جناب صالح هنگامی که در سر آب ناقة او را پی کردند بجه او فریادی کشیده بالای کوهی رفت و تاحال عبور کنندگان از آن کوه و حشمت میکنند حضرت حسین هنگامی که در طلب آب تیر برگلوی طفل شیر خواره اش زدند آن طفل صیحه کشیده روحت از بدن مفارقت نمود در آن حین حضرت فرمود اللهم لا یکن هذا عون علیک من فضیلة ناقة صالح فاشقده وان لم تکن المصلحة الا فی الانتقام فاعطنا خیراً من ذلک یعنی پروردگارا این طفل من زدن او بجه ناقة صالح در مرتبه کم نیست پس انتقام او را بگیر و هرگاه مصلحت الان در انتقام نباشد پس عطا فرما بجزای بهتر از این را مؤلف گوید بهتر از انتقام معجل آنجیزی است که بوی عطا فرموده خدا بتمالی بجه صبر و عوض صدای اطفال از آغاه و فریاد رسیدن بفریاد کنندگان محشر و فریاد کنندگان موقه ها و فریاد کنندگان در آتش خصوصاً زمانی که بلند شود الان ناله و فریاد صدای این طفل و نصیبت سوزناک وی باب هود جناب هود صاحب توکل مخصوص بود انجلی که فرمود فکیدونی جیعا ثم لا تنظرون حضرت حسین هم اینکلمات را فرمود وقتی که در مقابل قوم ایستاده بود جناب هود باینکه از برای قوم خود این حرف را گفت معده آنها تمام کید و اذیت را بلو وارد نکردند بی زدند او را به عصا و جواب پس حضرت حسین زدند او را بهر آلت جنگ از شمشیر و نیزه و چوب و تبر و سنگ و عصا جناب هود فشار دادند گلوی او را تا نزدیک شد که هلاک شود حضرت حسین گلوی نازنین او را هم نحر کردند و همد ذبح کردند و همد خورد کردند باب شعیب پدر آمد و دختر بود که جناب موسی آنها را دید که در سر آب مدین با گو سفندان چند ایستادند و جماعتی مشغول آب دادن مویشی خود هستند فرمود چرا گو سفندان خود را سیراب نمیکنید عرض کردند ما نمیتوانیم

گو سفندان خود را سیراب نمائیم مگر اینکه این مردم قار غشوند و پدر ما شیخ کبر است و نمیتواند که بمایاید پس جناب موسی ایشان را رحم نمود هنگامی که ملاحظه فرمود ممنوع شدن آنها را از آب و پیری پدرشان را گو سفندان ایشان را سیراب نمود حضرت حسین از برای او دختران و خواهران بسیار بودند و پدر اطفال صغیر و صاحب برادران و اولاد بود و ارد شریعه فرات گردید دید همه مردم از وی آب بر میدارند و همه حیوانات سیراب میشود از وی حتی بود و نصاری و کلب و خنزیر و ارد شریعه میشود و کسی آنها را مانع نمیشود و دید که عیال و اطفال او را مانع از آب میشوند حتی بعد از سیراب شدن همه آنها بعد و تحقیق نشکست آنها را امتحان کرده با اینکه پدر ایشان سید و بزرگ و بهترین عالمیان است باب ایوب خدا بتمالی در حق وی میفرماید اما وجدناه صابراً ثم العبد انه اتوا بظاهر معنی آنکه بدرستی باقیم ما او را صبر کتنده چه قدر بنده خوبی است و بدرستی او است رجوع کتنده بسوی پروردگار خود حضرت حسین تحقیق یافت او را خدا بتمالی صبر کتنده بلکه شکر کتنده بلکه راضی و خوشنود از پروردگار خود و از این بجه موسی صوف گردید بصاحب نفس مطمئنه راضیه و اکتفا فرموده در حق او به تنها خوب بنده بودن بلکه وصف فرمود او را خدا بتمالی بفرمایش خود بود که من مولود یعنی مبارک شده از حیثیت مولود بودن و داخل فرموده او را به بندگان مخصوص خودش بلکه گردانیده او را بنفس بنده مخصوصی که در حق وی فرموده سبحانه الذی اسری عبده و حضرت حسین است که حقیقت او بود او باب رجوع کتنده بسوی خدا زیرا که آن حضرت هر زمانی که امتحان میشود به يك طاعتی شروع میکرد بطاعت دیگر از اولی سخت تر بود و خودش بوی مشتاق تر بود و اتوا ب حقیقی ایوب صبر بلا بود جناب ایوب صبر نمود همه بلاها از این بجه او را خدا بتمالی صابر یافت لکن متحمل نشد بلاهای شهادت را و بلاهای کشف موی سر عیال خود را از روی رحم بر عیال خود و حضرت حسین در روز عاشورا صبر نمود بر جمیع مصائب لکن هنگامیکه خواهرش جناب زینب خوانون از خیام بسوی مقل آمد در حین شهادت آنحضرت خیلی باحضرت سخت شد این امر و بالا تر مصائب بود و بعد از حشمت ان حضرت مصروف بود که او را بسوی خیام برگرداند باب یحیی بدانکه بدرستی مابین جناب یحیی و حضرت حسین از سه بجه خصوصیت و مناسبت بود اول آنکه مخصوصاً وارد شده که از برای ان حضرت با التفات در چیزهای بسیار مساوات و مناسبت است دوم آنکه از حضرت خاتم انبیا وارد شده که تحقیق در آتش منزلت هست که هیچ يك از مخلوقات استحقاق او را ندارد مگر قاتل جناب یحیی بن زکریا و قاتل حضرت حسین سیم آنکه حضرت حسین در سفر کر بلا اوقات نزول و حرکت از منزل جناب یحیی را مانند ذکر میشد و آنخصوصیات که در تعلیق مابین این دو بزرگوار ملحوظ است در ضمن سه امر بیان میکنیم امر اول در بیان سادات و مناسبت آنجناب است باحضرت امر دوم در بیان آنچه ذکر می فرموده در حالت او در وقت نزول و ارتحال امر سیم در بیان خصوصیات مصائب ان حضرت که زیادت داشت بمصائب آنجناب و در این امر سیم بکمر تبه تعبیر میکنیم جناب یحیی بن زکریا را و مرتبه دیگر حضرت یحیی بن زهرای مظلوم را امر اول در بیان سادات و مناسبت مابین آنها است که در اخبار وارد شده پس در بیان وی میگوئیم جناب یحیی و حضرت حسین هر دو قبل از ولادت آنها بشارت داده شده اما بشارت جناب یحیی باز کریم الله بشارت بسلام اسم یحیی یعنی این که باید رستی ترا بشارت میدهم بگوید که نام او یحیی است و بشارت حضرت حسین باعده ان الله بشارت بسلام بگوید من فاطمه یعنی ای محمد بدرستی من میدهم هد ترا خدا بتمالی بگوید از فاطمه لکن بشارت اولی موجب شادی و

سرور شد و بشارت دویمی باعث حزن و اندوه و زبراکه مادرش جمله کرها و وضعه کرها چنانکه در حدیث وارد شده
 که مراد از این آیه جناب زهرا است جناب یحیی و حضرت حسین هر دو ششاهه متولد شدند جناب یحیی و حضرت
 حسین هر دو خداوندی اسم گذاشت در حق حضرت یحیی فرمود انما بشرک بغلام اسم یحیی و در حق حضرت حسین
 بزبان جبریل فرمود انی سمیت الحسین بدرستی نامیدم او را حسین جناب یحیی و حضرت حسین هر دو از پستان شیر
 نخوردند غالب اوقات پس یحیی از آسان شیر می نوشید و حضرت حسین از عرش عظیم شیر میل می نمود که عبارت از زبان
 معجز بیان خاتم پیغمبر آن باشد جناب یحیی و حضرت حسین هر دو جبین و پیشانی مبارک آنها میدرخشید جناب یحیی و
 حضرت حسین در تمام عمرشان سرور دیده نشدند و اگر سروری از برای آنها اتفاق می افتاد بمبدل باد و و حزن می
 گشت جناب یحیی و حضرت حسین قائل هر دو بودند از نبود جناب یحیی و حضرت حسین بود که حضرت پیغمبر در حق
 قائل آنها فرمود ان فی النار منزل لا ینصفها احد الا بقتل یحیی و الحسین یعنی در آتش منزه است کسی سزاوار انجائی
 شود مگر بکشتن یحیی و حسین جناب یحیی و حضرت حسین آسمان آنها خون گریست جناب یحیی و حضرت
 حسین سر بریده آنها بعد از شهادت تکلم نمود جناب یحیی بان پادشاه فرمود اتق الله یعنی ترس از خدا و حضرت حسین
 مکرر قرآن تلاوت فرمود و از وی شنیده شد لا حول ولا قوة الا بالله جناب یحیی کشته شد صیرا یعنی او را گرفته
 حبس نمودند و حضرت حسین را آنکه در میدان کمال بود مع هذا او را حبس کردند و از انچه حضرت سید
 الساجدین فرمود ان ابن المقتول صیرا امر دوم بدرستی حضرت حسین ذکر می نمود و در هر منزل کشته شدن جناب
 یحیی را و مخصوصاً ذکر می نمود هدی بر بدن سر اطهر او را و اگر چنانچه بدیده بدیرت تأمل غائی میبای این فقره را
 سخت ترین مصائب زبرا که شهادت دشمن بعد از کشتن اعظم مصائب است و در حالت ضعف و ابتلا دیدن دشمن
 شخص را و نظر کردن او بر روی بزرگتر مصیبت است پس غیظ نام چگونه میشود مصیبت و تکیه سر بر بدن را پیش روی
 دشمن بگذارند هر طرف که بخواهد بگرداند چنانکه اتفاق افتاد از برای امام مظلوم ما و تحقیق این مطلب مخصوصاً به
 حضرت پیغمبر خیلی سخت آمد که غریب فرمود یکی که نظر کند بر سر بریده حضرت حسین و شاد باشد امر سیم در
 بیان خصوصیات اعظم بودن مصیبت این مظلوم از آن مظلوم و ذکر این مطلب را قرار میدهم در ضمن سلام بر جناب
 یحیی زیرا که حضرت حسین هر وقتی که او را یاد می نمود در جبین نزول و ارتحال بر او سلام میکرد و ما هم بان بزرگوار
 تأسی میکنیم در منازل تطبیق بین المصیبتین پس میگویم چنانکه در زیارت حضرت حسین وارد است السلام علی
 یحیی الذی از لفظ الله بشهادته یعنی سلام باد بر یحیی آن چنانکه خداوند تعالی او را صاحب منزلت فرمود بجهت شهادت او
 پس اگر میخواهی قصد کن از او جناب یحیی را آن چنانکه که صیرا کشته شده یعنی اول او را هنگام قتل نگه داشتند
 و بعد سرش را از بدن جدا کردند و قصد تا از وی یحیی انجانی را که او هم صیرا کشته شد یعنی دیگر باقی نمانده بود
 از برای وی حرکتی وقت بریدن سرش از کثرت جراحت و آمدن خون از بدن اگر میخواهی قصد تا از وی یحیی ان
 چنانی را که بازمی و رفق سر خود را بر روی دستها گذاشت و ازین جدا کردند باینکه قصد تا یحیی انجانی را که از اسب
 بروی زمین افتاد از خم آن نیزه که بر پهلوی مبارکش رسیده بود پس از آن سر او را جدا کرد و جدا کرد میخواهی
 قصد کن از او یحیی انجانی را که آرام شد عداوت قاتلان وی بیکدفعه کرد کشتن بر گوی نازیش از اول امر تا آخر بیان
 که قصد تا یحیی انجانی را که اکثراً نکرند از وی بزخم چهار هزار تیر و از صد متجاوز زخم شمشیر و از صد متجاوز زخم

نیزه و با نچه وارد آمده بود با حضرت از سر بریدن و نگر کردن و انچه بعد اطهرش رسیده بود بعد از قتل از خود کردن
 و بریدن بعضی از اعضای شریفه بلکه ظاهر گشت عداوت ایشان نسبت بر سر او بعد از آنکه او را بالای نیزه شهر بشهر
 گرداندند و از مواضع متعدده آویزان کردند و باینجا صاحب اکثفا خود را بکعبه با جوب بلب و دندان یحیی ان امام مبین
 در مجالس متعدده اشاره کردند و اگر میخواهی قصد کن یحیی انجانی را که سرش را از خانه بخانه دیگر هدیه بردند و
 حضرت حسین همین فقره را ذکر می نمود و دیگر است با قصد تا یحیی انجانی را که بر بدن سر او را بشهر های بسیار و
 هدیه بردند و بیکر تبه بلکه از مکانی مکانی و از شخصی شخصی و اگر می خواهی قصد کن یحیی انجانی را که سرش را
 بر بدن و قتی که آن نظام که امر بقتلش نمود بود دید او را حالات وی تغییر یافت باینکه قصد کن یحیی مظلومی را که
 گذاشت سرش را پیش روی آن لعین امر کشته بقتلش شروع کرد بچندین گردن و این چند تا و بزرگتر و در ذلک تر بود
 از هم تر خهای وی کور باد چشمی که گریه نکند هنگام شنیدن این مصیبت و اگر می خواهی قصد کن مظلومی را که
 اسمش یحیی بود و از مسجد او را بیرون آوردند و قتی که او را ده نمودند کشتن او را و او حضور بود نه علاقه داشت و
 نه عیال و نه اطفال باینکه قصد تا مظلومی را که از خیم بیرون آمد و در انجا زنهائی و اطفالی چند داشت هم حیران و تنه
 کاو نهاد در میان جماعت بسیاری از دشمنان گذاشت هر يك آنها فریادی نمود و عرض می کرد ما را بکی بسیاری آنها را
 ساحت می نمود می خواست که بمیدان قتل آید دختر ناز و برور شیرین زبانش از دنبال می رسید بر روی پاهای وی
 می افتاد و دستهایش را می بوسید و فریادی کرد و او حد نه و اغو نام و الهالك سترامه باینکه آن حضرت بر میگشت و او را
 در آغوش خود می نشاند و این اشعار را بر وی می خواند لا تحرق قلبی بدمعك حسرة مادام فی الروح فی جنائی
 فاذا قلت قاتل اولی بالذی تأتیه باخیره اللسان و اگر می خواهی قصد کن یحیی انجانی را که او فریاد بود و با قصد تا
 یحیی انجانی را که او عیالشان بود و اگر می خواهی قصد کن زیارت خود هنگامی که متکلم می شوی بسلام یحیی
 انجانی را که او را در طشت ذبح کردند و نیفتاد از خون وی بر روی زمین مگر قطره که او هم ساهای چند جو شیدنا
 اینکه بنی اسرائیل را هلاک نمود پس از آن از جوشش افتاد با قصد کن یحیی انجانی را که بر روی زمین کشته شد و او را
 بخاک آلوده گشت خون مطهر او و همه خون او بر روی زمین ریخت مگر قطرات چند که او را بدست مبارک گرفته و باوی
 روی خود را مسح نمود پس از آن بسوی آسمان انداخت و قطره از او زمین برنگشت و اگر می چیکد بر زمین هراینه
 اهلش را هلاک می نمود و اگر می خواهی قصد کن یحیی انجانی را که از قفا کشته شد یحیی خواهی قصد کن یحیی انجانی را
 که بیک ضربت کار دسر او را از تن جدا کردند و با قصد کن یحیی انجانی را که سر او را بدو از ده ضربت شمشیر از
 بدن جدا کردند و اگر می خواهی قصد کن یحیی انجانی را که سرش را بر بدنش هیچ بود یحیی انجانی را که
 بر بدن سرش را لکن بدش خورد خورد شده مشبک و مجروح بود سلام بر یحیی انجانی که سر او را بر بدنش گذاشتند سلام بر
 هدیه بردند و بوجوب و خیر از آن دفعات عید بدیدند و آوردند سلام بر یحیی انجانی که سرش را بر زمین گذاشتند سلام بر
 یحیی انجانی که بر داشتند سر او را بالای شان بلند کردند و بیابان آوردند و بدار کشیدند و در مکانهای متعدده آویختند
 و در جاهای چند نصب کردند و در مکانهای چند آویختند و شاید او را در مکانهای چند دفن هم نمودند اگر چه عاقبت
 بدن مالحق شد باب موسی هنگامی که از مدینه طیبه حضرت حسین بیرون آمد تلاوت نمود بعضی آیت متعلقه بجناب
 موسی را و از مایه که داخل مکه معظمه گردید تلاوت نمود بعضی دیگر را و در این قرائت اشاره است بتطبیق حالات

ان حضرت باحالات ان جناب پس میگویم در تفصیل این مطلب جناب موسی کلمه الله است و حضرت حسین هم نایت شده بودن او کلمه الله در حال حیات خود چنانکه در روایت انس بن مالک که در عنوان مجالس سابقاً ذکر کردیم و همچنین در زمان وفات هم کلمه الله شد بمطالع یا ایها النفس المطمئنة تا آخر آیه چنانچه در روایت است جناب موسی صاحب بدو بیضا است یعنی دست او در بعضی از اوقات در خستند و نورانی بود حضرت حسین از برای وی اشعاف این بود زیرا که یشانی مبارک او می درخشید و نغمه مبارک او می درخشید از بسکه بوسیده بود از آن دو موضع حضرت رسول خدا و خسار او باینکه آفته بجا و خون چنان می درخشید چنانکه روایت کرده او از بدین ارقم هنگامی که نظر کردن بکفیت قلش و سر مبارکش ولای نغمه می درخشید چنانکه در روایت زارع اسدی است که حامل سر اطهر از پیش روی غرقوی عبور نمود و بدن مبارکش می درخشید چنانکه در روایت زارع اسدی است که در کنار نهر علقه مشاهده کرده بود جناب موسی جو شیدن آب از سنگ برای وی کرامت و معجزه بود که میزد عصای خود را بر سنگ تا اینکه از وی چشمه های آب جاری می شد حضرت حسین تحقیق مصیبت وی اثر کرد در جو شیدن خون از سنگ چنانکه در آن سنگ بیت المقدس نمودار گردید و در روایت آمده که هر سنگ و کلوخ که در شب قتل او بر می داشتند زیر او خون تازه می یافتند تا طلوع مسیح و از برای حضرت حسین باز جو شیدن آب هست مخصوصاً که عبارت باشد از جریان سرش از دیده های خلایق در مصیبت او از ماری و مالا برای بلکه از هر کسی که اسم شریف او را متذکر شود چنانکه در روایت است و این خاصیت نایت است بهین اسم مبارک او نه از جهة شیدن مصائب او و اطلاع آنها و این خاصیت از روزی که خلق شده اسما و تحقیق این اثر محقق شد زمانی که تعلیم فرمود بجناب آدم اسما را چنانچه در روایت است که در تفسیر قول پروردگار خلقی آدم من ربه جناب موسی از برای وی نازل شد من و سلوی از آسمان حضرت حسین نازل شد از آسمان ثمرات کثیره یکمرتبه طبق از مطب و یکمرتبه طعام بخنه و یکمرتبه انار و آبی و سبب اما انار بعد از رحلت طایفه زهرا مفقود شد و آبی بعد از شهادت امیر المؤمنین و سبب در خدمت ان حضرت بود در روز عاشورا استقام می فرمود و او را آرام می گرفت بطور اواز عیش و از حضرت سید الساجدین روایت شده می فرماید هنگامی که تشنگی بران سرور غالب شد دندان مبارک خود را باو فرو برد و وقتی که بدرجه شهادت فایز گردید دیگر از وی آری پیدا نشد تا اینکه زیارت نمودم قبر مطهر او را بعد از شهادت راجحه و عطران سبب را از قبر مطهر استقام می نمودم و هر کس که از شیعیان مخلص یاد و وقت سحر زیارت قبران سرور را نماید می باید عطران سبب را جناب موسی شرافت طور سینه سپار او شد تا رسید بمرتبه که خدای تعالی مخصوصاً بوی قسم یاد نمود حضرت حسین هم باینکه زمین کربلا همین نحو شرافت داد بلکه در روایات وارد شده که کربلا طور سینه است جناب موسی صاحب عصائی بود که از وی آیینی ظاهر شد حضرت حسین هم صاحب شمیری بود که ظاهر شد از او شجاعت نبویه که بوی ارت رسیده بود از انجبه مشهور شد شجاعت حسین جناب موسی عرض کرد ، رب اجعل لی وزیراً من اهل بیوتی انی . حضرت حسین هم قرار داد خدای تعالی برای وی وزیری از اهلش که عبارت از برادرش جناب عباس باشد در امرش شریک نمود و قوت بازو و کوش قرار داد و ناصر و معین او شد و از این جهت بود که در حین شهادت او ولای سرش آمده فرموده الان انکسر ظهری . جناب موسی برای وی دریا شکافته شد حضرت حسین اگر چنانچه برای جناب موسی یکدریا شکافته شد

تا اینکه داخل شد بوی بنی اسرائیل پس تحقیق دریاها تماماً مضطرب و متلاطم آمد حتی اینکه ماهیان خود را بیرون انداخته و اوج نمودند و این مطلب بجهت او بود که ملکی از ملائکه های فردوس نازل شده بدریاها و اهلای خود را نثر نمود و فریاد نمود ای اهل دریاها بپوشید رخسای حزن و اندوه را زیرا که بدرستی فرزند حضرت رسول خدا گشته شد و در روایت دیگر آمده که نزدیک بود دریاها متشنق شود و داخل شود بعضی آنها بر بعضی دیگر پس برای ساکت کردن آنها بر دریاها ملکی موكل گردید و این هنگامی بود که جناب طایفه زهرا بر فرزند مظلومش سید الشهدا گریست و شقه کشید و از بعضی روایات ظاهر میشود که بدرستی این ناله و فریاد از آن عسدره بسیار اوقات واقع میشود و از این جهت امام بعد از آنکه ذکر فرمود این فقره را برای وی خطاب کرد آید دوست تمیذاری اینکه بوده باشی از کسانی که مساعدت و یاری نموده باشی جناب موسی قبر خود را بدست مبارک خود حفر نمود و میان این مطلب آنکه هنگامی که جناب موسی عبور نمود بمردی دید قبری حفر میکند و بوی فرمود برای کیست این قبر عرض کرد بران بنده از بندگان صالح خدا جناب موسی بوی فرمود من را یاری میکنم در حق این قبر پس او را یاری نمود و تمام کرد دلدار آن شخص بوی عرض کرد میان همین قبر بخوابید تا دوست و براملاحه کم جناب موسی در لحد خوابیده مقام بود درجه او را بوی نشان دادند از خدا مستثنا نمود قبض روح را پس روحش در همان قبرش قبض گردید حضرت حسین چونکه سه شبانه روز دفن نشده بود قرار داد خدای تعالی حفر کنند قبر او را بلکه قبور اصحاب او را هم حضرت رسول الله زیرا که در عالم خواب جناب ام سلمه دید حضرت رسول الله را در روز عاشورا اگر دالود خاک بر سر مبارکش نمودار میفرماید . ویت الناس علی اثنی فقلوه و قد شهدته قسبلا و ملزت احقر القیور للحسین و اصحاب الحسین . یعنی جمع شده و ریخته مردم بر سر فرزندم و او را حفر کنند و تحقیق دیدم کشته او را و احوال مشغول هستم بحفر کردن قبر او برای فرزندم حسین و اصحاب حسین جناب موسی زمانی که برداشت او را آل فرعون خواهرش آمد تا از حالت مطلع شود از دور مشاهده کرد او را و آهائی شناختد پس دید او را که خوابانهای مصر باوی میاهات میکنند و دست بدست میدهند و هر یک از آنها او را آغوش خود میگیرد و مهربانی میکند و می بوسند و زنها جمع شدند هر یکی بستان خود را بوی نشان دادند از هیچ يك آنها خبر مبل نکرد تا خواهرش پیش آمد و گفت آیدالالت کم شهادت ابراهیم بنی که او را منکشف شوند الخ و حضرت حسین هنگامی که از اسب بروی زمین آمد آل سفیان او را برداشتند و وقتی که مراجعت آنحضرت بخیم بطول انجامید خواهرش علیا مکرمة زینب از خیمه بسراغ برادر بیرون آمد از دور مشاهده نمود که شیر او از بستان تیرها و از بوسه های شمشیرها بود پس از ملاحظه آن حالت بنده آمده فریادی کشید و غرغره لشکر استغاثه نمود و فرمود ایقتل ابو عبد الله وانت تنظر . آید میکشند ابو عبد الله را تو هم ایستاده و نگاه میکنی جناب موسی هنگامیکه با اهل خود سیر می نمود رسید بواوی سیاه در شب تاریک و هوای سرد باران هم آمده بود متعجب نشدند از آتش روشن کردن از جانب طور مشاهده نمود آتشی را با اهل خود فرمود شاتوقف نمایند که من مشاهده کردم آتشی از جانب طور شاید پیاورم بر اینتا قدری از وی یار و ششانی او را رویم پس اگر میخواهی قصد نما کیم الله حضرت حسین فرزند حضرت رسول خدا را که با اهل و عیال خود فرمود بدرستی من مشاهده میکنم در وادی مقدس در بقعه مبارکه آتشی را پس بیایید یعنی بدرستی خدای تعالی خواسته شهادت امیر بیدست جناب موسی رنگ سبز علفهای

که از کسکی میل نموده بود در بشرة شکم مبارکش تاثیر کرده و نمایان بود و حضرت حسین رنگ جناب حمزه
 خون مشاهده میشد از همه اجزا بدن و سر و مو و بشرة آن حضرت و کبودی لبهای نازنین از شدت عطش نمایان بود
 (باب اسماعیل ذبیح الله) جناب اسماعیل تسلیم نمود خود را اینکه پدرش اورا در راه خدا بتلاش و احسان
 ذبح نماید از این جهت اورا خدا تعالی بحکیم و صفت نمود حضرت حسین حلیم بود که جان خود را تسلیم نمود که
 در راه خدا دشمنان اورا بکشند چنان کشتنی که مثل او واقع شده تاحال و نه واقع خواهد شد و زمانیکه ملاحظه
 نمودی جمیع جهات و کیفیات مصیبت آن حضرت را حقین میکی که مثلش نه واقع شده و نه واقع خواهد شد باب اسماعیل
 صادق الوعد آنجنانیکه ذکر فرموده اورا خدای تعالی در قرآن و از ذکر فی الکتاب اسماعیل الخ و او غیر از
 جناب اسماعیل این جناب ابرهیم است بلکه او هم پیغمبری بود بقومی اورا اگر قتل و پوست روی مبارک اورا بکنند
 خدای تعالی ملکی سلطان ایل نام از ملائکه های عذاب بسوی زدا و فرستاد تا از قوم او انتقام بکشند جناب اسماعیل
 فرمود که من در این مظلومی تاسی و متابعت دارم حضرت حسین در کشته شدن پوست رو تنهایی ایستاده امید و مادرم
 فدای مظلوم غریبی که جمیع پوست بدن مبارک اورا بکنند زخم تیر ها و شمشیر ها و نیزه ها و علاوه نمودند بر اینها
 جدا کردن پند های بدن را چنانکه خود را در سرور در مرتبه خود فرمود (کافی باوصالی قطعها عسلان القلوات)
 (باب جناب داود) قال الله تعالی واذکر عبدنا داود ذا الایمانه اواب یعنی ذکر نماینده ما داود را که صاحب
 قوت است بدرستی که او اواب یعنی کثیر نوحه و انابه است بسوی خدا و بود حالت آن جناب که بالای منبر بر خطبه
 نوحه میکرد و جمع میشد بسوی وی مردم باو مشغول گریه و نوحه کردن میگشتند بر نوحه که جمع کثیری از شدت
 نوحه و بر ذنوب و رقت صوت و ناله او میبردند و حضرت حسین تحقیق بلند گشت صدای استغاثه او باینکه ای قوم
 گناهی ندارم مرا نکشید و بمن یاری کنید پس در آن حال اشخاصی چند برای نصرت وی جانهای خود را بذل کردند
 و نوحه کرد در او مرغان و وحشیان و برخواست صدای نوحه از دوستان وی تار و زقیامت (باب جناب سلیمان)
 تحقیق عطا شده بود بوی ملک عظمی به اینکه مسخر شده بود از برای وی جن و انس و وحشیان و مرغان و باد و بهر
 امریکه آنها را مأمور میکرد اطاعت او را میکردند و لکن سلیمان که بلا تحقیق مسخر شده بود برای وی آسمانها و زمینها
 و وحشیان و مرغان و باد ها و دریا ها و همه مخلوقات خدا حتی بهشت و آتش آنچه دید میشد و آنچه ندیده میشد پس همه
 آنها بکمر نیه بفریاد آمدند و مشجعه کشیدند و چون واحد بجهت قطع سر مبارک آن سرور و چنانکه تفصیل او در مجلس ذکر شده
 جناب سلیمان از جمله ابتلائی او این بود که بدرستی بر کرمی او جسدی انداختند بعضی گفته که او جسد فرزندش بود
 مرده او را بروی کرمی وی انداختند انابه نمود حضرت حسین پیش روی بدن یار و یار فرزندش بر روی خاک
 که بلا انداختند جناب سلیمان مبتنی شد به اینکه انگشتش را بردند حضرت حسین انگشتش را بردند و انگشتش را هم
 بردند (باب عیسی) جناب عیسی پسر مریم عذرا بود حضرت حسین پسر فاطمه زهرا بود جناب عیسی پسر
 مریمی بود که ملائکه بوی گفتند یا مریم ان الله اصطفیک و ظهرك واصطفیک علی نساء العالمین ظاهر معنی آنکه ای
 مریم بدرستی خدا تعالی برگزیده نورا و پاکیزه نموده نورا و برزنیهای عالمیان تو را برگزید حضرت حسین هم فرزند
 کسی است که یاری ملائکه مکه نموده جناب عیسی روح الله و کلمه او است حضرت حسین نور الله و باب رحمت
 او است جناب عیسی فرزند سیده زینبای زمان خود است حضرت حسین فرزند سیده زینبای جمیع عالمیان است

جناب عیسی بن مریم آنکسی است که سنگ عوض بالش زیر سر میگذاشت یا عیسی آنکسی که برای وی سر نبود
 تا بالش گذارد و از سنگ یا خاک عیسی آنکسی است که لباس خشن و درشت می پوشید یا عیسی کسی است که از برای وی
 هیچ لباسی نبود عیسی آنکسی است که نان خشک می خورد یا عیسی کسی است که سه شبانه روز چیزی میل نفرمود
 عیسی آنکسی است که در دستش مالی نداشت یا صاحب پیام غارت شده و لباس به نهب رفته عیسی آنکسی است که از
 برای وی فرزندی نبود تا در مصیبت وی عز و نگر گردد یا عیسی کسی است که از برای وی فرزندی بود که مصیبت او
 اورا از قوت انداخت و دیده هایش را از رنگ نمود لکن در راه خدا صبر نمود عیسی آنکسی است که در زمستانها
 سایه گاموی مشرق و مغرب زمین بود و خانه نداشت یا عیسی کسی است که بدن او سه روز در زمین پیش روی آفتاب
 ماند عیسی آنکسی است که دایه و مرکب او با هایش و خادم او دستپاش بود یا عیسی آنکسی است که اورا بیاده هم
 نگذاشتند توقف نماید و بریدند کف مبارک او را پس از آن دوست او را بعد از شهادت از بدن جدا کردند و بریدند
 انگشت او را برای انگشت (مقصودیم) در میان آنچه عطا شده به انبیا از جهة حضرت حسین بدانکه بدرستی عطا
 شده همه انبیا از حضرت حسین دو چیز اول آنکه آن بزرگوار مایه تاسی و واسوئه آنهاست باین معنی که بهر يك آنها
 زمانی که مصیبت رو میداد تاسی میکرد حضرت حسین و صبر می نمود بر او بجهت تاسی و پیروی نمودن حضرت حسین
 و از آنچه حضرت امیر المؤمنین روزی به حضرت حسین فرمود یا ابا عبد الله اسوة انت قدما یعنی یا ابا عبد الله تو
 هستی اسوة که بشو تاسی و پیروی می نمایند از قدیم الایام دوم آنکه هر وقتی که شدنی رو میداد بایشان متوسل میشدند
 بخصه طیه و حاصل میشد فرج در چنین تلفظ باسم حضرت حسین و این مطلب در روایات کثیره وارد شده اول
 در خصوص نوحه جناب آدم زمانی که تعلیم فرمود خدا تعالی بوی اسما خسه را پس واقع شد استجابة در حق ذکر
 او کلمه بحق الحسین را دوم در خصوص ساکن شدن کشتی نوح هنگامی که بوی وحی شد اینکه متوسل شود بخصه
 طیه همینکه کلمه بحق الحسین را گفت بکوه جودی قرار گرفت سیم در فقره دعای جناب زکریا هنگامی
 که از درگاه احدیت مسئلت نمود عرض کرد اللهم انی استعینک و انی استعینک و انی استعینک و انی استعینک عطا
 کن بمن از نزد خود و لی را پس تعلیم نمود باو اسما خسه را و حاصل شد بشارت تولد جناب یحیی باو وقت گفتنش کلمه
 بحق الحسین را چهارم در خصوص نجات یافتن جناب یونس از شکم ماهی زمانی که متوسل شد بخصه طیه همینکه کلمه
 بحق الحسین را گفت بکنار دریا افتاد پنجم در خصوص کشف ضرر از جناب ایوب وقتی که متوسل شد بخصه طیه
 خطاب از کس بر جلت هذا مغفل بارد رسید حین گفتن او کلمه بحق الحسین را ششم در فقره حصول فدا برای
 جناب اسماعیل زیرا که تحقیق وارد شده که مراد از ذبح عظیم حضرت حسین است و از برای این معنای هست که از
 وی لازم نیاید بلند مرتبه بودن جناب اسماعیل هفتم در خروج جناب یوسف از چاه زیرا که متوسل شد بخصه
 طیه و نجات بر او حاصل شده در حقی که کلمه بحق الحسین را ادا نمود هشتم در پیرون آمدن جناب یوسف از زندان
 که بعد از سالهای چند متوسل شد بخصه طیه همینکه بحق الحسین را گفت زندان بان آمد و گفت یوسف ایها الصديق
 اقتنا الخ و خلاصی حاصل شد نهم در خصوص خلاصی جناب یعقوب از غم وقتی که امر باو مضیق شد عرض کرد
 پروردگارا آیا رحم میکنی بمن و حال آنکه چشمهایم از کثرت گریه بی نور شده و نور دیده من از دست من رفته پس
 وحی فرستاد خدا تعالی بر او که بخوان این دعا اللهم انی استعینک بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین ان نزد عینی

و نور عینی پس بجزد اینکه باسم مبارک حضرت حسین تلفظ نمود بشر آمد و از نور دیده اش خبر آورد و روشنایی چشمهایش برگشت دهم آنکه آنچه ذکر شده جزئی است از این مطلب و غیر اینها از آنچه وارد شده از اخبار در فرج یافتن آنها از کرب و کشف بلا از آنها مقارن ذکر حضرت حسین اکثر است از مذکورات و تحقیق مقارن شده این مطلب با غلبه گریه بر آنها بدون آنکه عالم باشند بسبب آنکه بهین ذکر اسم آن حضرت گریه بر آنها غالب میشد و دعای آنها مقرون اجابت میگشت مؤلف گوید ما هم مکروب و مصیبت زده هستیم بکربت و مصیبت گناهان و تحقیق درد ماسکین شده از گناهانی که ما را هلاک کرده پس ما هم مثلت میکنیم از درگاه خدایتعالی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و در ذکر اسم شریف حضرت حسین دلپای ما هم شکست میشود و اشک از دیده های ما جاری میشود بجهت دانستن ما مصائب آن حضرت را و مثلت میکنیم از پروردگار عالیان اینکه کشف نماید از ما بلایا ببرکت اسم مبارک او و تاثیر اسم او (عنوان دوازدهم) در ذکر خصوصیات آن حضرت که متعلق است بافضل انبیا و خاتم پیغمبران علاوه از آنچه ذکر شده سابقاً در عنوان آنچه عطا فرموده او را از افضل مخلوقات و مراد در این مقام بیان نبوت همه فضایل خاتم انبیا و ابتلاآت وی مراد بر طبق همه پیغمبران پس میگویم حضرت محمد افضل مخلوقات است و آن حضرت با اینکه افضل است از حضرت حسین معصود آن حضرت از افضل مخلوقات است و افضل مخلوقات از او است حضرت محمد سید انبیا است حضرت حسین سید الشهداء است و حضرت محمد خاتم النبیین است حضرت حسین خاتم الشهداء و الصدیق است حضرت محمد رحمة للعالمین است بجهت آنکه فیض او بسبب او عام است از جهات عدیده و حضرت حسین هم رحمة للعالمین است جیفاً از جهات چند حضرت محمد شاهد و مبشر است و حضرت حسین روز قیامت شهادت میدهد بزوار و گریه کنندگان خود شهادتی که بوی اصلاح میکند امر آنها را و آن حضرت است مبشر الان هم که در عین عرش ندا میکند گریه کنند خود را ایها البائس لو علمت ما عدلک لفرحت اکثر مما جزعت یعنی اگر گریه کنند هر گاه میدانستی آنچه را که برای تو میباشند هر آینه شادی تو بیشتر میگشت از جزعت حضرت محمد خدایتعالی او را مخصوص فرمود و بفرمایش خود اما اعطینک الکوثر حضرت حسین تحقیق عطا فرموده بکوثر از فیوضات او اینکه مسرور میشود و مانیکه گریه کنند آنحضرت از وی نوشیده چنانکه در روایت مسع بن عبد الملک است حضرت محمد تحقیق عطا فرموده خدایتعالی او را بوی وسیله او و یکی از مقامات شفاعت آنحضرت است حضرت حسین تحقیق قرار داده او را خدایتعالی وسیله حضرت محمد خدایتعالی در حق آنحضرت فرموده عسی ان یبکک بک مقام محموداً و او بزرگترین مقامی است از مقامات شفاعت و حضرت حسین از اعظم اسباب شفاعت حضرت پیغمبر است و تحقیق وارد شده زمانیکه خبر شهادت آنمظلوم را با لیسر و دادند از جمله کلمات جبرئیل این بود ان شئت ان تكون شهادة ولدک ذخیرة لك لشفاعة العصاة فارض بذلك وان شئت دعوت الله ان یسلمهم من السم والقتل یعنی هرگاه میل داری اینکه بوده باشد شهادت دو فرزند تو برای شفاعت معصیت کاران ذخیره ما را برای نویسنده راضی باشی بشهادت آنها هر گاه میخواهی از خدا بخوانی که آنها را از زهر و کشته شدن سلامت نماید حضرت محمد تحقیق قرار داده شده از برای هر عضوی از اعضای بدنش کرامت ظاهره چنانکه در محل خود مذکور است حضرت حسین مظهر است مراکرات اعضای شریفه آنحضرت را زیرا که بدستی نمر شریف و حسین مبین او میدرخشید بجهت کثرت بوسیدن حضرت رسول الله از دو موضع را و

تحقیق

تحقیق میبوسید آنحضرت بالای ناف شریف آنمظلوم را و سبب این معلوم نشده بود تا وقتی که تیر سه شعبه بر قلب مبارک او رسید و حقیقت قاتل آنحضرت همان تیر شد تا وقت معلوم شد اینکه حکمة بوسیدن آن محل همین بود و اطمینان از معجزات انسرور بود حضرت محمد از برای معراجی بود بکیفیات مخصوصه و حضرت حسین هم معراجی داشت بکیفیات مخصوصه پس از برای وی معراجی بود جسمانی در روز شهادتش و معراجی بود روحانی حضرت محمد اظهار فرمود آنچه را که بوی مآورد شده بود و متحمل گشت مشقهای انواع عماریه را در جنگ بدر و احد و حنین و غیر اینها حضرت حسین هم اظهار فرمود آنچه را که بوی مآورد شده بود از ایستادنش در حالت وحدت و تنهایی و خواندنش مرد مرا بوسی حق و حید و فرید و اجتناع مشقهای جمیع غزوات و جنگها در جهاد آنحضرت که در یوم عاشور اتفاق افتاد با کمال سختی و ارتفاع سہولت وی و از برای هر یکی از اینها تفصیل است علیحده و تا کی بگویم حضرت محمد و حضرت حسین و حال آنکه خود حضرت محمد فرموده حسین منی و انامن حسین یعنی حسین از من است و من از حسینم پس ما هم گفتا میکنیم باینکه کلام که حضرت محمد از حضرت حسین است و حضرت حسین از حضرت محمد و اینکلام کفایت میکند از مابیان و ملاحظه تطبیقات در فضایل و ابتلاآت پس همه ابتلاآت حضرت حسین و مصیبتهای او در حقیقت وارد شده بحضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم وظالمهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم اجمعین من الان الی یوم الدین

تمام شد کتاب و سائل الحنین فی رجة خصائص الحسین من مصنفات العالم العامل و الحبر الکامل حاجی شیخ جعفر ششتری قدس سره بید مؤلفه الاحقر محمد حسین بن علی اکبر خادم الروضة الرضویه غفر الله ما تقدم منهم ما تأخر فی لیلة العاشوراء من سنة ثمان و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة القالبیة مر جوا از ناظرین و مطالعة کنندگان آنکه مصنف و مترجم و متحمل مخارج زیور طبع و و الدین ایشان را بدعای خیر یاد و شاد نمایند و اگر چنانچه بخطای قلمی راه یابند بصدداصلاح آیند زیرا که آنچه در این کتاب تحریر یافته مقتضای فهم قاصر اقل است و فوق کمال ذی علم علیم و در ذکر اسناد همین قناعت شده باینجه در کتاب خصائص است امید آنکه با همه این نقصان در درگاه حضرت منان و وسیله غفران گردد باین له

الدنیا و الآخرة فارحم من یس له الدنیا و الآخرة رب اغفر لی

و لوالدی و لعمومین یوم تقوم الحساب ربنا

آسانی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا

عذاب النار یا غفار یا مجاهد محمد

و آله الاطهار

الاخیر

الابرار

در طهران در مطبعة مبارکه شاهنشاهی ارواحنا فدای بحلیه طبع آراسته گشت فی شهر شعبان المعظم ۱۳۲۰ هـ





کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



55690236

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



55690236